



تاریخ ایران (علمی - پژوهشی)

(دانشکده ادبیات و علوم انسانی)

دوره ۱۴، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۰

شاپا: ۷۳۵۷-۲۰۰۸

شاپای الکترونیکی: ۶۹۱۶-۲۵۸۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نشانی: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی،
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ

کدپستی: ۱۹۸۳۹۶۴۱۱

تلفن: ۲۹۹۰۵۱۶۸

نمابر: ۲۲۴۳۱۷۱۰



صاحب امتیاز:

دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول:

دکتر قباد منصوربخت

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی

سرمدیر:

دکتر محمدعلی اکبری

استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی

مدیر داخلی:

دکتر میکائیل وحیدی‌راد

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی

ویراستار انگلیسی:

دکتر شهریار منصوری

ویراستار فارسی:

الهام مهرابی

اعضای هیأت تحریریه:

دکتر محمد علی اکبری، استاد دانشگاه شهید بهشتی

دکتر عطاءالله حسنی، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر عبدالرسول خیراندیش، دانشیار دانشگاه شیراز

دکتر غلامحسین زرگری نژاد، استاد دانشگاه تهران

دکتر کریستوف ورنر، استاد دانشگاه ماربورگ

دکتر جان ئی. وودز، استاد دانشگاه شیکاگو

دکتر سهراب یزدانی، دانشیار دانشگاه تربیت معلم

صفحه‌آرا: آرزو انصاری

طراح یونیفورم و آرم: آرمان خرمک

ناظر چاپ: صفر ممیزاد

این نشریه بر اساس نامه شماره ۳/۱۱/۱۰۵۷ مورخ ۱۳۸۷/۶/۲۳ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، از اعتبار علمی - پژوهشی برخوردار شده است و مقالات آن در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir) و پایگاه نشر دانش (پند) سامانه نشر دانشگاه شهید بهشتی (<http://pub.sbu.ac.ir>) نمایه می‌شود. نسخه الکترونیکی مقاله‌های نشریه و راهنمای نویسندگان در سامانه پند قابل دریافت است و نویسندگان می‌توانند از طریق این سامانه مقاله‌های علمی - پژوهشی را ارسال فرمایند.

نویسندگان جهت ارسال مقاله صرفاً از طریق سامانه irhj.sbu.ac.ir اقدام کنند. مجله تاریخ ایران از طریق ایمیل هیچ مقاله‌ای دریافت نمی‌کند.



مجله علمی - پژوهشی تاریخ ایران

راهنمای نویسندگان و منشور حقوقی

مجله «تاریخ ایران» یک مجله علمی دو سو ناشناس، مبتنی بر داوری همتا (Peer-Review) است که در دانشگاه شهید بهشتی چاپ می‌شود. این مجله پژوهش‌های نو با نگرش تحلیلی - تاریخی را در حوزه تاریخ ایران مانند فرهنگ، جامعه، اقتصاد، سیاست و مناسبات خارجی ایران می‌پذیرد.

شرایط عمومی:

- اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، دانش‌آموختگان دوره دکتری و دانشجویان دوره دکتری - با تأییدیه استاد راهنما مبنی بر علمی بودن مقاله برگرفته از رساله - می‌توانند مقاله‌های خود را به این مجله بفرستند.
- مقاله به دور از انتحال (Plagiarism) و حاصل پژوهش نویسنده باشد و به افزودن دانش یا حل مسأله‌ای تاریخی یاری رساند.
- مسئولیت صحت و اعتبار علمی مقالات بر عهده نویسندگان است.
- مقاله نباید پیش از آن در نشریه دیگری منتشر شده باشد و تا پایان زمان داوری نیز نباید به مجله دیگری فرستاده شود.

ساختار مقاله:

- ساختار مقاله باید براساس عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان، **چکیده** (فارسی و انگلیسی)، **مقدمه**، **متن**، **نتیجه‌گیری**، و **کتابنامه** و حداکثر در ۹۰۰۰ کلمه (با احتساب ارجاعات و پانویس‌ها) باشد. از قلم B Mitra (سایز ۱۳٫۵ برای متن و سایز ۱۰ برای زیرنویس‌ها استفاده شود. برای واژه‌ها و متون لاتین از قلم Times New Roman (سایز ۱۲ در متن و سایز ۹ در زیرنویس) استفاده شود.

- چنانچه بایستی در مقاله تصویرهایی به صورت عکس، سند و نقشه چاپ شود، تصویرها در فرمت الکترونیکی JPG با وضوح ۳۰۰ dpi و حجم کمتر از ۷۰۰ kb در پوشه‌ای جدا از متن مقاله ارسال شوند. نویسندگان بایستی قانون مالکیت معنوی در استفاده از تصاویر، نقشه‌ها و جدول‌ها را رعایت کنند.

سرنام‌ها و نشانه‌ها: ق = هجری قمری؛ ش = هجری شمسی؛ م = میلادی؛ ق. م = قبل از میلاد؛ ص = صفحه / صفحه‌ها؛ ، = نشانه جداسازی در اعداد مانند ۱،۰۰۰،۰۰۰؛ / = نشانه مترادف در واژه‌ها و جداسازی در میانه عدد سال قمری، شمسی و میلادی درون (.) مانند (۱۳۳۴ق/۱۹۰۵م). در نوشتن نشانه‌ها و آوانگاری شیوه‌نامه ایرانیکا رعایت شود:

<http://www.iranicaonline.org/pages/guidelines>

- متن از نظر ویراستاری، پاراگراف‌بندی، ارائه صورت لاتین نام‌های خارجی و اعلام خاصی که نیاز به آوانگاری دارند در پاورقی، و دیگر شیوه‌های تدوین کامل باشد. برگردان نام‌های خاص تاریخی به زبان انگلیسی باید بر اساس شیوه ضبط نام‌های خاص دانشنامه ایرانیکا انجام شود. حرف‌نویسی و آوانویسی زبان‌های باستانی (اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه و غیره) به صورت استثناء می‌تواند بر پایه شیوه علمی مرسوم در حوزه علمی مربوطه انجام شود.

ارسال و پذیرش مقاله:

- مقاله باید به صورت الکترونیکی و با فرمت word پس از ثبت نام در سامانه مجله تاریخ ایران دانشگاه شهید بهشتی، از طریق سامانه پند بارگذاری شود. آدرس سامانه: <http://irhj.sbu.ac.ir>
- مجله تاریخ ایران در اصلاح و ویرایش مقالات ارسالی آزاد است.
- مدت زمان داوری به صورت میانگین ۴ ماه است. پذیرش علمی مقاله پس از تأیید داوران به آگاهی نویسنده خواهد رسید. چاپ مقاله منوط به تأیید هیأت تحریریه مجله تاریخ ایران است.

نظام ارجاع‌دهی:

در تنظیم ارجاع‌ها و کتابنامه، از «شیوه زیرنویس - کتابنامه شیکاگو» و برای ارجاعات و یادداشت‌ها، برای کل مقاله، شماره‌های مسلسل (به صورت automatic) به کار برده شود:

https://www.chicagomanualofstyle.org/tools_citationguide/citation-guide-1.html

جدول نمونه ارجاعات: به چگونگی نشانه‌های سجاوندی در پاورقی و کتابنامه توجه شود. برای ارجاعات بار دوم یا بلافاصله، از اصطلاحات «همان» و «همانجا» پرهیز شود و از زیرنویس کوتاه (Shortened Note) استفاده شود.

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل برای ارجاع بار نخست	زیرنویس کوتاه برای ارجاعات بار دوم به بعد	کتابنامه
کتاب با ۱ نویسنده با ارجاع به صفحه	۱. ابراهیم پورداود، یادداشت‌های گاتاها (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، ۱۲۹.	۱. پورداود، یادداشت‌های گاتاها، ۱۲۹.	پورداود، ابراهیم، یادداشت‌های گاتاها. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده با ارجاع به صفحه	۲. حسن پیرنیا و عباس اقبال، تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه، چاپ هشتم (تهران: خیام، ۱۳۷۶)، ۱۲۵-۱۲۲.	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه، ۱۲۲-۱۲۵.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه. چاپ هشتم. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب بیش از سه نویسنده با ارجاع به صفحه	۳. محمود حیدری آقایی و دیگران، تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶)، ۲۴-۱۸.	۳. حیدری آقایی و دیگران، تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام، ۲۴-۱۸.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶).
کتاب نوشته مؤسسه یا گروهی از نویسندگان تحت نام مؤسسه	۴. مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲، ترجمه مهدی افشاری (تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳)، ۷۰.	۴. مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲، ۷۰.	مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲. ترجمه مهدی افشاری. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳.
کتاب با نام ویراستار	۵. موریس دوما (ویراستار)، تاریخ صنعت و اختراع، ترجمه عبدالله ارگانی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ۲۵، ۴۴ و ۵۶.	۵. موریس دوما، تاریخ صنعت و اختراع، ۲۵، ۴۴ و ۵۶.	دوما، موریس (ویراستار). تاریخ صنعت و اختراع. ترجمه عبدالله ارگانی، ج ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ مصحح / گزارنده/ به کوشش و..	۶. خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (تهران: نشر علم، ۱۳۸۴)، ۱۱۷.	۶. بیهقی، تاریخ بیهقی، ۱۱۷.	خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. تهران: نشر علم، ۱۳۸۴.
کتاب بدون نام نویسنده، با نام مصحح	۷. تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراء بهار (تهران: زوار، ۱۳۱۴)، ۱۱.	۷. تاریخ سیستان، ۱۱.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در دایره‌المعارف	۸. احمد تفضلی، «آتشکده»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱ (تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸)، ۱۰۰.	۸. تفضلی، «آتشکده»، ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱. ۹۹-۱۰۱. تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۳۶۸.
مقاله در مجله	۹. حبیب یغمایی، «نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری»، مجله یغما، س ۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۲۷): ۳۵-۳۵.	۹. یغمایی، «نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری»، ۳۵.	یغمایی، حبیب. «نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری»، مجله یغما، س ۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۲۷): ۳۰-۳۷.
مقاله در مجموعه کتاب با ناظر یا ویراستار	۱۰. هربرت بوسه، «ایران در عصر آل بویه»، تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، به کوشش رن. فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ۲۵۷.	۱۰. بوسه، «ایران در عصر آل بویه» ۲۵۷.	بوسه، هربرت. «ایران در عصر آل بویه». « تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، به کوشش رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، ۲۱۷-۲۶۲. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

نوع سند	زیرنویس با شماره گذاری مسلسل برای ارجاع بار نخست	زیرنویس کوتاه برای ارجاعات بار دوم به بعد	کتابنامه
مقاله در مجموعه مقالات	۱۱. محمد علی جمالزاده، «شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری»، یادنامه ابوالفضل بیهقی (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰)، ۱۲۳.	۱۱. جمالزاده، «شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری»، ۱۲۳.	جمالزاده، محمد علی. «شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری». یادنامه ابوالفضل بیهقی، ۱۳۶-۱۲۰. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.
مقاله در روزنامه با نام نویسنده	۱۲. محمد ابراهیم باستانی پاریزی، «در پای ارگ بم»، روزنامه اطلاعات، ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۲، ضمیمه، ۲.	۱۲. باستانی پاریزی، «در پای ارگ بم»، ۲.	باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. «در پای ارگ بم». روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۲۵۶. ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۲. ضمیمه، ۱-۳.
مقاله در روزنامه بدون نام نویسنده	۱۳. «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه»، روزنامه اطلاعات، ۸ مهر ۱۳۸۸، ۶.	۱۳. «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه»، ۶.	روزنامه اطلاعات، «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه»، چهارشنبه، ۸ مهر ۱۳۸۸، شماره ۲۴۵۸۰.
پایان‌نامه:	۱۴. عبدالحسین زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، (پایان‌نامه دکتری ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴)، ۳۵.	۱۴. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ۳۵.	زرین کوب، عبدالحسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
سند	۱۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۴، کارتن ۳، پوشه ۲، سند ۱۵/۱.	۱۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۴، کارتن ۳، پوشه ۲، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳، پوشه ۲، سند ۱۵/۱.
ارجاع به مدخل فرهنگ‌نامه‌ها	۱۶. محمد حسین بن خلف تبریزی (برهان)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۵)، مدخل «تاریخ».	۱۶. محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، مدخل «تاریخ».	برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی. برهان قاطع. تصحیح محمد معین. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۵.
مآخذ اینترنتی بدون نام نویسنده	17. "Vision, Mission and Values," Shahid Beheshti University, accessed June 26 2019, http://en.sbu.ac.ir/About/Pages/Vision-Mission-and-Values.aspx	17. Shahid Beheshti University, "Vision, Mission and Values."	Shahid Beheshti University. "Vision, Mission and Values." Accessed June 2019, 26. http://en.sbu.ac.ir/About/Pages/Vision-Mission-and-Values.aspx
مآخذ اینترنتی با نام نویسنده	18. Boris I. Marshak, "PANJIKANT," Encyclopædia Iranica, online edition, accessed 20 September 2016, http://www.iranicaonline.org/articles/panjikant	18. Marshak, "PANJIKANT,"	Marshak, Boris I. "PANJIKANT," Encyclopædia Iranica, online edition, accessed 20 September 2016. http://www.iranicaonline.org/articles/panjikant

فهرست

- ۱ نهاد تظلمات در ایران عصر صفوی؛ از «دیوان عدل» تا «دیوان عدالت بنیان»
حسین قاسمی/عطاالله حسینی
- کارکرد از دواج‌های سیاسی در تنظیم روابط حکومت‌های متقارن از قرن ۷-۴ ق (با تکیه بر تواریخ عمومی)
۲۵ پریسا قربان‌نژاد/فریبا پات
- بررسی و تحلیل رویکرد تاریخ‌نگاری دوره صفویه در قبال حملات شاه طهماسب به گرجستان
۴۵ محمود مهمان‌نواز
- ریشه‌های ایرانی-گنوسی باورهای فرجام‌شناسانه کیش مانوی
۶۵ سید توفیق حسینی
- بررسی میراث فرهنگی-تاریخی برج‌مانده از راه‌آهن شمال ایران
۸۱ مصطفی نوری/کریم سلیمانی مقدم
- آگاهی ایرانیان از اقتصاد کشاورزی امریکا و الگو برداری از آن؛ از دوره ناصری تا پایان قاجاریه (با تکیه بر مطبوعات و اسناد منتشر نشده)
۱۰۱ فرشته جهانی/علیرضا ملائی توانی
- پیشکار در ساختار اداری آذربایجان عصر قاجار
۱۲۵ عباس قدیمی قیداری/محدثه هاشمیلر
- جایگاه باورهای تنجیمی در کیهان‌شناسی عجایب‌نامه نویسان (قرون چهارم تا هشتم هجری)
۱۴۳ فاطمه زرگری

تأملی بر مشروطه خواهی و ثوق الدوله: گذر از حکومت انفعالی به حکومت فعال در ایران
دوره مشروطه

۱۶۵

آمنه ابراهیمی

بررسی تحلیلی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان
(۵۴۱-۵۹۰ق/۱۱۴۶-۱۱۹۴م)

۱۸۵

رضا دریکوندی/سید ابوالقاسم فروزانی

دولت قاجاری در کشمکش با سیاست توسعه طلبانه عثمانی بر سر مالکیت خرمشهر و
جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان

۲۰۹

علی قاسمی/ایرج ورفی نژاد

تبیین عملکرد کدخدایان در مدیریت بحران های طبیعی روستاهای استان اصفهان در دوره
پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴ش/۱۹۲۵-۱۹۷۸م)

۲۴۱

شهرزاد محمدی آئین/علی اکبر جعفری/علی اکبر کجیاف

نهاد تظلمات در ایران عصر صفوی؛ از «دیوان عدل» تا «دیوان عدالت‌بنیان»

نوع مقاله: پژوهشی

حسین قاسمی^۱/عطاءالله حسینی^۲

چکیده

رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها به‌منظور برقراری عدالت در جامعه همواره یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها در بسیاری از نقاط جهان و از جمله ایران بوده و هست. حکومت صفوی که سعی داشت برای قدرتمند شدن خود از همه ابزارهای ممکن استفاده کند، تصدی رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها را نیز بر عهده گرفت. این تحقیق قصد دارد با رویکردی توصیفی تحلیلی، مبتنی بر روش تاریخی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به این پرسش پاسخ دهد که روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در ایران عصر صفوی چگونه بود و نهاد عدل در طول حیات این حکومت چه تحولاتی را از سر گذراند؟ پاسخ به این پرسش ارتباط مستقیمی با استقرار و تثبیت تدریجی این حکومت دارد. به نظر می‌رسد رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در ابتدای عصر صفوی به دلیل بی‌ثباتی ساختار حکومت اندک، پراکنده و کمتر ساخت‌مند بود. در دوره شاه عباس یکم این نهاد راه تثبیت را در پیش گرفت و در دوره جانشینان او به نوعی تثبیت گردید و در قالب «دیوان عدالت‌بنیان» متبلور شد. واژگان کلیدی: صفویه، نهاد تظلمات، تظلم‌خواهی، دیوان عدل، دیوان عدالت‌بنیان.

Institution of Tazallomat in Safavid Iran; From the Divan-e Adl to the Divan-e Edalatbonyan

Hosein Qasemi³/Ataollah Hasani⁴

Abstract

Addressing grievances in order to establish justice in society was one of the most important tasks of governments in many parts of the world, including Iran. Since the government was in charge of dealing with grievances and the most important feature of Safavid Iran was the strengthening of the government by all possible means, this study intends to take a descriptive-analytical approach based on historical methods and use of resources Libraries and documents, to answer the question, what was the process of dealing with grievances in Safavid Iran and what changes took place during the life of this government? The answer to this question is directly related to the establishment and gradual consolidation of this government. It seems that the treatment of grievances in the Safavid era was initially small, fragmented and less structured due to the general instability of the government structure. In the period of Shah Abbas I, this institution took the path of consolidation and in the period of his successors, it was stabilized in a way and crystallized in the form of "Divan-e Edalatbonyan.

Keywords: Safavid, Institution of Tazallomat, Grievance, Divan-e Adl, Divan-e Edalatbonyan.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران. * تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۷/۶ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱/۱۱

۲. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران.

3. PhD Candidate of History, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Email: ho_ghasemi@sbu.ac.ir

4. Associate professor, History Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Email: a-hassani@sbu.ac.ir

مقدمه

تظلم‌خواهی و رسیدگی به آن یکی از دیرپاترین راه‌های مراوده مردم و حکومت در تاریخ ایران، اسلام و بسیاری دیگر از مناطق و تمدن‌های جهان است. در باب اولین نمونه‌های رسیدگی به تظلمات در تاریخ ایران و اسلام تناقض‌هایی وجود دارد. از این رو، ریشه‌تشکیل نهاد تظلمات، که در سنت اسلامی از آن با عنوان «نهاد مظالم» یاد می‌شود، مبهم است. عده‌ای رسیدگی‌های عصر ساسانی و برخی حلف‌الفضول^۱ را اولین نمونه‌های این سنت می‌دانند.^۲ به هر حال، می‌توان ریشه‌تظلم‌خواهی را دوره ایران باستان در نظر گرفت. حمدالله مستوفی می‌گوید اولین پادشاهی که به مظالم نشست اورمزد بود و او «داد مظلوم دادی»^۳ اما انوشیروان، پادشاه ساسانی، احتمالاً مشهورترین پادشاه تاریخ ایران در این زمینه است که زنجیر عدل وی شناخته‌ترین نماد اعمال این عدالت است. نظام‌الملک در سیاست‌نامه از برپایی مجالس مظالم انوشیروان گزارش‌هایی آورده است.^۴ به روایت ابن بلخی نیز بوذرجمهر، وزیر انوشیروان، موبدان را به امر رسیدگی به مظالم گمارد.^۵ نظام‌الملک به رسم داددهی شاهان ایران در روزهای مهرگان و نوروز اشاره می‌کند.^۶ این رسم به گفته او «از اردشیر تا به روزگار یزدگرد بزه‌گر» رواج داشته است.^۷ براساس شاهنامه فردوسی نیز سه پادشاه ساسانی، یعنی اردشیر بابکان، شاپور و انوشیروان، مجالس مظالم برپا می‌نموده‌اند.^۸ علاوه بر اینها، در برخی منابع به نظام تظلمات در دوران اسطوره‌ای اشاره شده است که مشخص نیست تا چه میزان ریشه در تاریخ داشته و تا چه اندازه زاده اندیشه اندیشه‌ورزان دوره اسلامی باشد که دغدغه عدالت داشتند. برای نمونه در تاریخ بلعمی آمده است جمشید که دست به کارهای بزرگی زده بود، چاره بقای حکومت را از علما پرسید و آنان جواب دادند که وی باید نیکویی کند و داد بگستراند. «پس او داد بگسترد و علما را بفرمود که روز مظالم من بنشینم، شما نزد من آیید تا هر چه باشد مرا بنمایید تا من آن کنم و نخستین روز که به مظالم بنشست روز [هرمز بود] از ماه فروردین، پس آن روز نوروز نام کرد.»^۹

۱. طبق این پیمان عده‌ای از بزرگان ملزم می‌شدند داد مظلوم را از ظالم بگیرند.

۲. بنگرید به: محمدحسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام (مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵)، صص ۲۶۲-۲۶۵.

۳. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۱۰۷.

۴. ن. ک.: ابوعلی حسن بن علی نظام‌الملک طوسی، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۸)، صص ۴۷-۵۸.

۵. ابن بلخی، فارسنامه، به کوشش، تحشیه و تصحیح گای لسترنج و رینولد ال نیکلسون (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۹۲.

۶. طوسی، ص ۶۰.

۷. همان، ص ۶۲.

۸. ساکت، ص ۲۵۹.

۹. ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۱ (تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۵۳)، ص ۱۳۱.

با گسترش اسلام و فتح سرزمین‌های تازه، حکومت اسلامی به مقابله با بی‌عدالتی‌ها نیاز بیشتری پیدا کرد و ظاهراً این دوران را باید آغاز جدی و سازمان‌یافته جریان رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های افراد نیز قلمداد کرد. جدای از برخی نمونه‌ها در عصر پیامبر اسلام (ص) که نمی‌توان چندان نام رسیدگی به تظلمات را بر آن نهاد، ظاهراً اولین بار در زمان حضرت علی (ع) بود که از رسیدگی به تظلمات سخن رفت.^۱ با این حال، ماوردی معتقد است هیچ یک از از خلیفگان چهارگانه به مظالم رسیدگی نکردند، «زیرا در آن روزگار روح دینی بر مردم غلبه داشت و افزون بر این، آنان با مردمانی رویاروی بودند که انصاف به حق رهنمونشان می‌شد و اندرز از ستمشان بازمی‌داشت و نزاع‌هایی که میان آنها وجود داشت بر سر چیزهایی بود که درباره آن ابهام داشتند و داوری قاضیان این ابهام را می‌زدود.»^۲ ماوردی می‌گوید از زمان امام علی (ع) به تدریج برخی ستمگری آغاز کردند و نیاز به رسیدگی به شکایات مردم بیشتر شد، اما بنیادی خاص برای رد مظالم پدید نیامد.^۳ در دوران پس از خلافت وی نیاز به تأسیس دیوانی چون مظالم به شدت احساس شد. بدین گونه، براساس منابع، رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های مردم تقریباً در تمام دوره‌های اموی و عباسی رواجی تام داشت.^۴ اجرای بی‌درنگ و فوری حکم‌ها و سادگی و رها بودن از تشریفات پیچیده دادرسی از مهم‌ترین ویژگی‌های رسیدگی‌ها بود، اما در دوره عباسیان این سادگی از بین رفت و با تشریفات همراه شد که ظاهراً تحت تأثیر سازمان اداری ایران عصر ساسانی بود. چنانکه این دوران را دوران سازمان‌یافتگی «دیوان مظالم» می‌دانند.^۵ علاوه بر خلفا، وزراء، قضات و برخی اشخاص دیگر نیز مسئولیت این رسیدگی‌ها را بر عهده می‌گرفتند.^۶

بنابراین، نهاد مظالم از اواخر عصر اموی و سپس در عصر عباسی دارای سازمان تقریباً مشخصی شد که نخستین بار ماوردی در احکام‌السلطانیه مفصلاً به آن پرداخت.^۷ همچنین این نهاد دارای برخی مناصب، مکان‌ها و زمان‌های رسیدگی و دیگر الزامات خاص خود گردید و در بیشتر نقاطی که زیر چتر حکومت اسلامی بودند، از جمله در ایران، به صورت سنتی مداوم درآمد. اما برچیده شدن بساط خلافت و ایلغار مغول کافی بود تا برای مدت زمان قابل توجهی، برقراری محاکم مظالم به محاق رود. بررسی تاریخی حیات نهاد مظالم آشکار می‌کند که برپایی محاکم تظلمات تا چه میزان در گرو امنیت و آرامش سیاسی

۱. ساکت، ص ۲۶۶.

۲. ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی، آیین حکمرانی، ترجمه و تحقیق از حسین صابری (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ۱۶۴.

۳. همان، ص ۱۶۵.

۴. ساکت، ص ۲۶۶.

۵. همان، ص ۲۶۶.

۶. همان، صص ۲۶۶-۲۷۴.

۷. ماوردی، صص ۱۶۳-۲۰۰.

و اجتماعی جامعه است.

صفویان با برپایی حکومتی دیرپا وارثان و متصدیان نهاد دادرسی نیز شدند. به نظر می‌رسد چگونگی نهاد تظلمات^۱ در عصر صفوی و تأثیر شرایط سیاسی بر فرایند تغییر آن قابلیت بررسی داشته باشد. لذا تحقیق حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در ایران عصر صفوی از ابتدا تا انتهای این حکومت چگونه بود و چه تحولاتی را از سر گذراند؟

تاکنون پژوهش مستقلی درخصوص نحوه رسیدگی به شکایات در چارچوب نظام گسترده تظلمات در ایران عصر صفوی انجام نگرفته است. برخی پژوهش‌ها در کنار بررسی نظام‌های قضایی، اشاره‌هایی جسته‌وگریخته به مسئله رسیدگی به تظلم‌خواهی در طول تاریخ ایران داشته‌اند. تعدادی دیگری از آثار نیز بیشتر درباره نهاد مظالم در دوران اولیه اسلامی سخن گفته و برخی هم که عرایض دوران معاصر را بررسی کرده‌اند، گریزی به تاریخچه مظالم زده‌اند. در باب ایران عصر صفوی، ویلم فلور در بخشی از کتاب نظام قضایی عصر صفوی به صورتی مختصر به نمونه‌هایی از تظلم‌خواهی‌های این دوره اشاره کرده است.^۲ این تحقیق روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها و تغییرات نهاد تظلمات در ایران عصر صفوی را در ذیل سه دوره به بحث می‌گذارد: از تأسیس حکومت صفوی تا آغاز سلطنت شاه عباس یکم، دوره سلطنت شاه عباس یکم، و دوره جانشینان او تا فروپاشی صفویان. و سپس ویژگی‌های هر دوره را به تفصیل بررسی می‌کند.

از تأسیس حکومت صفوی تا آغاز سلطنت شاه عباس یکم

ظهور صفویان دست‌کم در بادی امر چندان نقطه عطفی به شمار نمی‌رفت و دوران ابتدایی حکومت آنان به نحوی تداوم حکومت‌هایی با رنگ‌وبوی قبایلی بود. شاید آنان به هنگام تأسیس حکومتشان چندان برنامه‌ای برای تثبیت و گسترش قدرت خود در نظر نداشتند. چنانکه مینورسکی حکومت آنان را دوره سوم حکومت ترکمانان تصور می‌کند؛^۳ حکومتی ایلپاتی و عشایری و منطقه‌ای بدون پشتوانه فراگیر نهادهای غیرنظامی. در واقع صفویان، در ابتدای کار، تفاوت‌چندانی با حکومت‌های پیش از خود نداشتند و از برخی جنبه‌های حکومتی به اسلافشان، ترکمانان، شبیه بودند.^۴

۱. چون در هیچ منبع تاریخی عصر صفوی از اصطلاح مظالم به‌عنوان یک نهاد استفاده نشده است، در این مقاله به جای نهاد مظالم از نهاد تظلمات استفاده می‌شود.

۲. ویلم فلور، *نظام قضایی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱)، ص ۱۸-۳۰.

۳. ولادیمیر مینورسکی، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیرسیاقی (تهران: انجمن کتاب زوار، ۱۳۳۴)، ص ۵۰.

۴. هریربت بوسه، *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی*، ترجمه غلامرضا وهرام (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۱۱.

نمونه‌های برجای‌مانده از تظلم‌خواهی‌ها در دوره اول حکومت صفوی چندان چشمگیر نیستند. شاهان صفوی در این دوره کمتر ادعای عدالت‌گستری از طریق نهادی خاص را داشتند. شاه اسماعیل اول که با رقبای داخلی و خارجی درگیر بود، کمتر مجالی برای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها داشت. برای مثال یکی از ونیزیانی که دادگاه به شکایت او از یکی از طلبکارانش رسیدگی نکرده بود، شاه اسماعیل را در اردوگاهی نظامی یافت و پس از فتح دربند بود که توانست نزد وی تظلم‌خواهی کند.^۱

گزارش‌های متناقضی از رسیدگی به تظلمات در عصر شاه تهماسب وجود دارد که برخی از آنها از عدم تمایل او به این کار حکایت دارد. طاهری، به نقل از دالساندری، می‌نویسد متظلمان که جامه‌های خود را می‌دریدند و خود را از دیوارهای دولتخانه می‌آویختند، فریادرس‌ی نداشتند و برخی مواقع تنبیه هم می‌شدند.^۲ گویا شاه تهماسب در انتظار کمتر ظاهر می‌شد و فرمان می‌داد دادخواهان را که شب و روز در برابر کاخ با صدای بلند گریه می‌کردند و گاه تعدادشان به بیش از هزار نفر می‌رسید، دور کنند و آنان را به قاضیان حواله می‌داد و مدعی بود قاضیان نایبانش در رسیدگی به مظالم هستند. جالب توجه است که دالساندری می‌گوید در همین زمان دفتری برای ثبت تظلمات وجود داشت.^۳

از سوی دیگر در اسناد و منابع وقایع‌نگارانه رسیدگی به شکایات در این زمان دیده می‌شود. برای مثال فرامینی از شاه تهماسب در پاسخ به تظلم‌خواهی برخی ارامنه جلفای آذربایجان درخصوص تعرضات جدیدالاسلام‌ها به املاک وقفی آنان وجود دارد که با کمک صدر و مثال‌های صادرشده از «دیوان‌الصداره» حق به آنان داده شده است.^۴ برخی گزارش‌ها نیز از توجه شاه به تظلمات خبر می‌دهند.^۵ منشی قمی اشاره می‌کند شاه تهماسب «خود به نفس همایون متوجه احوال عجزه [=ضعیفان] و رعایا گشته، غازی‌خان و اتباعش را که در اوقات محاصره [هرات توسط عبیدخان ازبک] جهات ایشان مردم را به ظلم و ستم گرفته بودند در موقف عتاب درآورد و به اخذ زمره‌ای از ظلمه حکم فرمود از اموال و جهات ایشان بسیاری از مظلومان را خوشحال و مستمال ساخت و بعضی از عجزه را از خزانه عامره نوازش نمود.»^۶ یا بعد از فرار عبیدالله‌خان «آفتاب معدلت بر فرق رعایا انداخته به عدل و داد مشغول

۱. جوزاقا باربارو و دیگران، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱)، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.

۲. ابوالقاسم طاهری، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از تیمور تا مرگ شاه عباس* (تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۵۴)، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۳. جوزاقا باربارو و دیگران، ص ۴۶۶.

۴. شکوه‌السلطات اعرابی هاشمی، *ارامنه جلفای نو در عصر صفوی* (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴)، ص ۲۶۵-۲۶۸.

۵. احمد بن حسین منشی قمی، *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشرافی، ج ۱ (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۳۷۹ و ۵۶۳؛ کمال بن جلال منجم یزدی، *زبده‌التواریخ*، تصحیح و تحقیق: غلامرضا مهدوی راونجی، با مقدمه شعله، آ. کوئین (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷)، ص ۲۰۱؛ *عالم‌آرای شاه تهماسب* (زندگی داستانی دومین پادشاه صفوی)، به کوشش ایرج افشار (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰)، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۶. منشی قمی، همان، ص ۲۲۵.

شد.»^۱

در باب نحوه رسیدگی‌ها در این دوره اطلاعات ناچیز است. ظاهراً هنگام رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها هر شخصی می‌توانست ابراز نظر کند^۲ و بی‌نظمی‌هایی در محاکم تظلمات به وجود آورد. در جلسه رسیدگی به شکایت مردم از قوام‌الدین نوربخش، وقتی قاضی محمد از وی در باب تحرکات زیاده‌خواهانه و قدرت‌طلبانه‌اش می‌پرسید، «مردم شکوه‌چی فریاد برآوردند که کاری که تو کرده‌ای در این ایام بدتر از عبیدالله‌خان و مردم خراسان بوده است.»^۳

دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم به‌رغم بدبینی‌هایی که نسبت به وی وجود دارد، از منظر توجه به فرودستان جالب است. اسکندربیگ می‌گوید او دستور به برپایی «دیوان عدل» داد.^۴ رهبرن این دیوان را به‌مثابه شورایی قضایی می‌داند که دیوان‌یگی‌باشی تصدی آن را بر عهده داشت و در حضور وزیر اعظم و دو نفر از امرای قزلباش تشکیل می‌شد.^۵ ضمن اینکه سمت حامل عرایض مظلومین و فقرا که «پروانچی عجزه و مساکین» نامیده می‌شد در همین زمان به وجود آمد.^۶ با این حال، حکومت شاه اسماعیل دوم مستعجل بود و نپاییدن «دیوان عدل» او نشان از آشفتگی نهاد تظلمات در ایران اوایل عصر صفوی داشت.

دوره سلطنت سلطان محمد خدابنده نیز با هرج‌ومرج در کشور مقارن بود. واضح است که در این شرایط نه تنها تمایل حکومت برای رسیدگی به تظلمات بسیار کم‌رنگ می‌شد، تظلم‌خواهی از سوی مردم نیز تا حدود زیادی ناممکن می‌گشت. به مانند امور سلطنت، رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها نیز بر عهده حمزه‌میرزای ولیعهد بود.^۷ با این حال، جایگاه متزلزل شاه تا میزان زیادی نتیجه رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها را نیز با شکست مواجه می‌کرد. شکایت مردم کاشان از محمدخان ترکمان که منجر به محکومیت وی شد نمونه جالبی است.^۸ اسکندربیگ می‌گوید اهالی کاشان «به دیوان آمده از سلوک ناهموار محمدخان ترکمان حاکم آنجا که قوت طامعه‌اش از حد اعتدال بیرون بود شکایت نمودند.» بنابراین، «از موقف سلطنت حکم به پرسش معاملات ایشان صادر گشته دیوانیان بدان بازرسیدند و ظلم و زیادت‌های او به‌وضوح پیوسته و مورد عتاب و خطاب گشته حکم جهان‌مطاع به تغییر الکاء او صادر شد.»^۹ اما او زیر

۱. عالم‌آرای شاه‌تهماسپ، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۸۲ و ۸۳.

۴. اسکندربیگ منشی ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام و تنظیم ایرج افشار، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸)، ص ۲۰۷.

۵. کلاوس میثائیل رهبرن، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهان‌داری (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹)، ص ۹۹.

۶. منشی قمی، همان، ج ۲، ص ۶۲۷.

۷. ترکمان، همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۸. همان، ص ۲۴۸.

۹. همان، ص ۲۴۸.

بار این حکم نرفت و راه نافرمانی پیش گرفت.^۱ مشارکت دیوانیان در امور دادرسی آغاز سهیم شدن آنان با پادشاه در امر دادرسی متظلمان بود که گرچه با شکست همراه شد، در دوره‌های بعد قوام یافت. در دوره اول حکومت صفوی، زمان خاصی برای رسیدگی وجود نداشت و یا بهتر است گفته شود منابع به زمان خاص رسیدگی‌ها اشاره‌ای ندارند. در باب مکان‌های رسیدگی نیز از داددهی شاهان در فضاهای باز گزارش‌هایی وجود دارد. خواندمیر می‌گوید شاه اسماعیل در «مرغزاری» در حوالی هرات به تقاضاهای مردم رسیدگی کرد.^۲ همو گزارش می‌دهد پادشاه در «مرغزاری جنت‌آثار نزول اجلال فرمود و در تشیید اساس عدول و انصاف کوشیده در باب انهدام بناء جور و اعتساف اهتمام نمود.»^۳ در *جهانگشای خاقان* آمده است به شکایت خویشان امیرغیاث‌الدین از امیرخان موصلوی ترکمان، امیرالمرای خراسان، به دلیل قتل امیرغیاث‌الدین در «چمن اوجان» رسیدگی شد.^۴ احتمالاً صفویان اولیه هنوز در بند سنت‌های ترکی مغولی برجای‌مانده از اسلاف تیموری و ترکمانشان بودند و رسیدگی به شکایات بر سر راه شاهان و مکان‌هایی به غیر از کاخ‌ها رایج بود. البته باید توجه داشت آنان در کاخ‌ها نیز می‌توانستند به تظلم‌خواهی‌ها رسیدگی کنند. دالسانداری از کاخ شاه تهماسب با عنوان «کاخ عدالت» یاد می‌کند.^۵ با این حال، اشاره منابع به رسیدگی به شکایات در مکان‌هایی غیر از کاخ‌ها جالب توجه است. بنا بر مباحثی که مطرح شد، در باب رسیدگی به تظلمات این دوره می‌توان گفت این رسیدگی‌ها عمدتاً پراکنده، کمتر سازماندهی شده و تا حدود قابل توجهی بی‌برنامه بودند. ضمن اینکه مناصب عالی‌رتبه دیوانسالاری کمتر در آنها حاضر بودند. این امر احتمالاً به خاطر حضور و قدرت نیروهای قبایلی و قزلباشان بود که به نحوی اداره امور کشور را در دست داشتند و به شاه فرصت عرض‌اندام نمی‌دادند. البته نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که منابع این دوران، تا برآمدن شاه عباس یکم، بسیار کمتر وقایع را بازتاب می‌دهند.

دوره سلطنت شاه عباس یکم

برآمدن شاه عباس یکم بلافاصله تغییرات محسوسی در امور حکمرانی ایران پدید نیاورد. کنار زدن و آرام کردن نیروهای گریز از مرکز داخلی و اتمام درگیری با دشمنان خارجی که فرصت شکل‌گیری ساختار کلی حکومت در عرصه‌های اداری و نظامی را مهیا ساخت، روندی تدریجی داشت. به نظر می‌رسد این

۱. همان، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۲. غیاث‌الدین همام‌الدین الحسینی خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر فی التاریخ افراد بشر*، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۴ (تهران: خیام، ۱۳۸۰)، ص ۵۳۹.

۳. همان، ص ۴۸۲ و ۴۸۵.

۴. *جهانگشای خاقان*، مقدمه و پیوست‌ها و فهرس: الله‌دتا مضطر (اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴)، ص ۵۹۶.

۵. جوزافا باربارو و دیگران، ص ۴۶۶.

تحوّلات در نحوه رسیدگی‌های حکومت به تظلم‌خواهی‌ها بی‌تأثیر نبود.

گزارش‌های برجای‌مانده از نهاد تظلمات در دوره شاه عباس یکم که فضلی خوزانی در اشاره به آن از عنوان «دیوان فقرا و مساکین»^۱ یاد می‌کند، خبر از رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها توسط شخص شاه با همراهی اعتمادالدوله و دیوان‌بیبگی و تا حدودی صدر دارد. گرچه مطابق گزارش‌های افروخته‌ای نطنزی، منشی قمی و بافقی، شاه عباس خود به تظلم‌خواهی‌ها رسیدگی می‌کرد،^۲ در مجموع کمتر پیش می‌آمد خود شخصاً این کار را کند^۳ و معمولاً به دستور او دیگر مقامات این کار را بر عهده می‌گرفتند و نتیجه را به وی اعلام می‌کردند تا او حکم نهایی را صادر کند.^۴ اعتمادالدوله یا وزیر اعظم که وزیر دیوان اعلی نیز خوانده می‌شد، اولین و مهم‌ترین این مقامات بود. نقش برجسته این منصب در رسیدگی به شکایاتی که از مقامات بالای کشور می‌شد مشخص است و وی اگر در مجاب کردن صاحب‌منصب ستم‌کننده ناکام می‌ماند ماجرای تظلم‌خواهی را به شخص شاه گزارش می‌داد. فضلی خوزانی از اقدامات اعتمادالدوله در رسیدگی به تقاضاهای مردم در این دوره می‌گوید.^۵ وزیر اعظم معمولاً به دویست عریضه شکایت در روز رسیدگی می‌کرد.^۶ او برخی مواقع در پی ناخشنودی مردم از حاکم ایالات، برای برقراری «قانون عدالت» و رسیدگی به شکایات، از سوی شاه به آن ایالات فرستاده می‌شد.^۷

علاوه بر اعتمادالدوله، دیوان‌بیبگی، یعنی قائم‌مقام شاه در امر دادگستری، نیز در رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها از دوره شاه عباس دارای نقشی برجسته شد.^۸ اردوبادی می‌گوید چون شاه عباس به این نتیجه رسیده بود که برخلاف سابق، پادشاهان صفوی به دلیل سفرها و لشکرکشی‌ها و رسیدگی به دیگر امور حکومت چندان فرصت دادرسی و رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های مردم را نمی‌یابند و «جهت تضییق وقت و رفاه ذات اقدس، دیوان‌بیبگی تعیین فرمودند که هر وقت پادشاه به جهات مزبور نخواست که متوجه آن امر شود، دیوان‌بیبگی به نیابت اشرف متوجه دیوان مردم شود.»^۹ دیوان‌بیبگی اختیاراتی داشت؛ از جمله

1. Fazli beg Khuzani isfahani, *A chronicle of the Reign of shah Abbas*, Edited by Kioumars Ghereghlou, With an introduction by Kioumars Ghereghlou and Charles Melville, Vol. 1 (Cambridge: Gibb Memorial Trust, 2015), p. 74.

۲. محمد بن هدایت‌الله افروخته‌ای نطنزی، *تقاوی‌الآثار فی ذکرالآخبار*، به اهتمام احسان اشراقی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۴۵۳ و ۴۵۴؛ منشی قمی، همان، ج ۲، ص ۸۹۰؛ محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۳. اتنونی شرلی، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی (تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۶۲)، ص ۸۸ و ۸۹.

۴. ملاجلال از رسیدگی مشترک شاه و اعتمادالدوله به تظلمات گزارش می‌دهد (ملاجلال‌الدین منجم، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال (شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی)*، به کوشش سیف‌الله وحیدیان (تهران: وحید، ۱۳۶۶)، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

5. Khuzani isfahani, *Ibid*.

۶. ویلم فلور، *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند (تهران: آگه، ۱۳۸۸)، ص ۵۱ و ۵۲.

۷. بنگرید به: کالین میچل، *سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت*، ترجمه حسن افشار (تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷)، ص ۲۶۹؛ ترکمان، ص ۴۵۹؛ Khuzani isfahani, p: ۱۱۲؛ ملاعبدالفتاح فومنی گیلانی، *تاریخ گیلان در وقایع سال‌های ۹۲۳-۱۰۳۸ هجری قمری*، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۸. بی‌بر سانسون، *سفرنامه سانسون*، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی فضل‌ی (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۶)، ص ۴۹.

«تعلیقات حسب الامر الاعلی به اطراف و اکناف نوشته، هر کس را که خواهد حاضر می‌سازد و عریاضی که مردم جهت رفع تعدیات به او می‌دهند، هر گاه مدعی ایشان در ولایت بوده باشد، برطبق نوشته دیوان بیگی، حکم حسابی صادر و به مهر مهرآثار مزین می‌شود که احقاق حق نمایند.»^۱ ملاجلال نیز گزارش می‌دهد بالا رفتن میزان تظلم‌خواهی‌ها، به‌خصوص در راه‌ها و سیرگاه‌ها و ایجاد مزاحمت برای شاه، موجب وضع قانونی شد که مدعیان تظلم‌خواه ملزم می‌شدند در سه دسته به ابراز شکایات خود بپردازند: «اول شرعیات آن حسب‌الحکم صدارت‌پناه به مهر دیوان بیگی ساخته شود، دوم عرفیات آنچه مالیات دیوانی باشد به عرض اشرف رسانند، و یکی ستم‌رسیده‌ها آن به حکم دیوان بیگی و به وقوف صدارت‌پناه رفع ستم و ظلم بکنند.»^۲ گویا رسیدگی به شکایات از شخصیت‌های عالی‌مقام بر عهده دیوان بیگی بود. در نمونه‌ای جالب توجه، دیوان بیگی کار رسیدگی به شکایت کلاتر، داروغه آرامنه و عسس اصفهان از داروغه این شهر را که داماد شاه عباس نیز بود، بر عهده گرفت.^۳

منصب صدر نیز در این دوره براساس وظایفی که داشت می‌توانست به تظلم‌خواهی‌ها رسیدگی کند. گویا در تظلم‌خواهی‌هایی که به نظرات شرعی نیاز بود، حضور صدر ضرورت بیشتری می‌یافت. فضلی خوزانی می‌گوید در جلسات رسیدگی به تقاضاهای مردم، علاوه بر اعتمادالدوله، صدر هم حاضر می‌شد تا امور «موافق شرع» باشد.^۴ در بیشتر مواردی که به حضور صدر در روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها اشاره شده، دیوان بیگی هم حاضر است.^۵ براساس اسناد برجای‌مانده، در شکایات عمدتاً حقوقی، شاه از صدر می‌خواست تا نظر خود را ابراز دارد.^۶

به نوشته اسکندربیک، در ماجرای کشته شدن یکی از قورچیان به دست احمدآقا، داروغه قزوین، وقتی خویشان مقتول از داروغه شکایت می‌کنند، «دیوانیان اعلی» مأمور رسیدگی به این امر می‌شوند و داروغه «را در معرض یرغو حاضر» می‌سازند و پس از اقرار وی به قتل، نتیجه را با شاه عباس در میان می‌گذارند.^۷ شاه در ایالات نیز برخی مواقع شخصاً به «عجزه و مساکین» رسیدگی می‌کرد^۸ و گاه «مطالب و مقاصد ارباب حاجات را توسط دیوانیان به انجام مقرون» می‌کرد.^۹ این گزارش‌ها از محدود موارد شرکت و دخالت برخی از دیوانیان در رسیدگی به شکایات این دوره حکایت می‌کنند. در اینجا باید

۱. میرزا علی نقی نصیری اردوبادی، *لقاب و مواجب دوره سلطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۱)، ص ۲۳.

۲. منجم، ص ۳۹۹.

۳. نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۲، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷)، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

4. Khuzani isfahani, p. 74.

۵. بنگرید به: ملاجلال، ص ۳۹۹.

۶. اعرابی هاشمی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۷. ترکمان، ج ۲، ص ۶۸۷.

۸. رهبرین، ص ۹۷.

۹. ترکمان، ج ۲، ص ۸۵۵.

یادآوری کرد منابع از چگونگی رسیدگی به شکایات سخنی نمی‌گویند.^۱

شاید چندان بی‌مناسبت نباشد به شورای سلطنتی عصر صفوی هم اشاره شود که به قول فلور به ریاست شاه عباس، با هدف کاهش نفوذ قزلباشان، زیر نظر مدیران دستگاه اداری منتخب شاه تشکیل می‌شد و به امور مختلف مملکتی، از جمله عرایض مردم، رسیدگی می‌کرد. فلور به نقل از سفرنامه شرلی می‌آورد شاه هر چهارشنبه، با حضور همه اعضای شورای سلطنتی دربار، بار عام می‌داد و مردم اعم از فقیر و غنی و از هر قوم و طایفه‌ای در مجلس حاضر می‌شدند. آنان در این جلسات درباره مشکلات خود آزادانه با شاه سخن می‌گفتند و عریضه‌های خود را به او تقدیم می‌کردند. شاه برخی عرایض را تأیید و برخی را رد می‌کرد. عریضه‌های تأییدی همراه با اقدامی که می‌بایست در خصوص هر یک صورت گیرد در دفتر سلطنتی ثبت می‌شد. سپس خواجه اندرون دفتر مکتوبات را در سرای شاه محفوظ می‌داشت.^۲ شاید این شورا پیش‌پرده‌ای برای ورود به دوره حیات و فعالیت «دیوان عدالت‌بنیان» در سال‌های بعد از سلطنت شاه عباس بود.

در باب زمان رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در این دوره، اشاره چندان در منابع دیده نمی‌شود. برخی مواقع خود حکومت از مردم تقاضا می‌کرد شکایتشان را ابراز دارند و جارجیان حکومتی این وظیفه را بر عهده می‌گرفتند.^۳ بار عام‌ها نیز می‌توانست فرصتی برای رسیدگی به تظلمات مردم باشد. فیگوترا از حضور مردم کوچه و بازار در بار عام شاه سخن به میان می‌آورد، گرچه این اتفاق به‌ندرت روی می‌داد.^۴ در اعیاد و مناسبت‌ها و در مسیر عبور شاهان نیز مردم می‌توانستند دست به تظلم‌خواهی زنند. در باب مکان‌های رسیدگی نیز منابع چندان امیدوارکننده نیستند. منشی قمی به داددهی شاه عباس در «دولتخانه مبارکه» قزوین اشاره می‌کند.^۵ این گزارش افروخته‌ای علاوه بر اینکه وضعیت دوگانه نهاد تظلمات این دوره را به خوبی نشان می‌دهد که راه تثبیت تدریجی را در پیش گرفته بود، از منظر مکان رسیدگی به تظلمات نیز قابل توجه است: پس از استقبال از شاه عباس و چراغانی بسیار اهالی اصفهان،

خاطر عدالت‌مآثر خسرو کسروی اتصاف به بسط بساط معدلت و انصاف و تفحص اوضاع مملکت و تفقد احوال رعیت میل فرموده روی توجه و التفات به تمشیت مهمات ولایات آورده رعایا و عجزه هر محال که از تعدی و تغلب حکام و عمال پریشان حال گشته بعضی سرهای راه و بعضی بر درگاه

۱. بنگرید به: منجم، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. فلور، همان، ص ۵۱.

۳. فومنی، ص ۱۹۹-۲۱۴؛ محمدظاهر بسطامی، فتوحات فریدونیه (شرح جنگ‌های فریدون‌خان چرکس، امیرالامرای شاه عباس اول)، مقدمه و تصحیح

سیدسعید میرمحمدصادق و محمدنادر نصیری مقدم (تهران: نشر نقطه، ۱۳۸۰)، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۴. دن گارسیا د سیلوا فیگوترا، سفرنامه فیگوترا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۴)، ص ۳۲۵.

۵. منشی قمی، ج ۲، ص ۸۹۰.

گیتی‌پناه به رسم دادخواه آمده بودند، زبان به شکوه و شکایت گشوده پادشاه معدلت‌پناه حکایت ایشان را به سمع ترحم و اشفاق شنیده به نفس نفیس به حقیقت آن قضایا باز رسید.^۱

دوره سلطنت شاه عباس یکم از یک سو بازتاب رسیدگی‌های کمتر ساختارمند شاهان اولیه حکومت صفوی بود و از دیگر سو راه را برای ایجاد نهادی نظام‌مند برای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در سال‌های بعد فراهم می‌ساخت. از این رو، هم شخص شاه به تظلم‌خواهی‌های افراد رسیدگی می‌کرد و هم واگذاری تدریجی رسیدگی‌ها به دیگر ارکان حکومت از همین زمان آغاز شد. در واقع در این دوران، انتقال تدریجی قدرت از نیروهای قبیله‌ای به عناصر دیوانسالاری رخ داد و این مهم در تحول نهاد تظلمات نیز مؤثر واقع شد. از همین منظر است که این دوره را می‌توان دوره گذار نهاد تظلمات عصر صفوی از آشفتگی به ثبات دانست.

دوران جانشینان شاه عباس یکم تا سقوط حکومت صفوی

گرچه دوران جانشینان شاه عباس یکم تا سقوط حکومت صفوی بیشتر به‌عنوان دوران انحطاط این حکومت شناخته می‌شود، برقراری آرامش کلی در مملکت و تثبیت نسبی مرزهای سیاسی از ویژگی‌های این دوران است. علاوه بر این، بسیاری از نهادها و سازمان‌های برآمده از عصر شاه عباس یکم در این دوره تثبیت و فربه شدند. مهم‌تر از همه، اداره امور در این دوره، در مقایسه با دوره‌های اول و دوم، بسیار بیشتر در دستان حکومت مرکزی قرار گرفت. گرچه دوران شاه عباس سپری شده بود، میراث وی نه تنها حفظ شد بلکه در برخی موارد گسترش یافت. ضمن اینکه بیشترین تظلم‌خواهی‌ها و البته رسیدگی به آنها، دست کم به گواه منابع، در همین دوران رخ داد. به نظر می‌رسد این شرایط جدید بر نهاد تظلمات این دوره تأثیر آشکاری گذاشت.

منابع عصر صفویه در دوره سوم این حکومت خبر از تأسیس «دیوان عدالت‌بنیان» می‌دهند^۲ که نشان‌دهنده نهادینه شدن نهاد تظلمات و رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های مردم توسط خود شاه و عالی‌ترین مقامات دیوانی و درباری است. این دیوان که یادآور «دیوان عدل» زمان شاه اسماعیل دوم است،^۳ از منظر نفرات تشکیل‌دهنده تفاوت معناداری با آن داشت. در دیوان عدل به‌جز دیوان‌بینگی‌باشی و

۱. افوشته‌ای نطنزی، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۲. محمدیوسف واله اصفهانی، خلد برین (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم)، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۱۵۵؛ شاملو می‌گوید مردم مراغه و سلطانیه از تعدی دولتیار، حاکم کردستان، شکایت به «دیوان عدالت‌بنیان» آوردند (ولی‌قلی شاملو، *قصص الخاقانی*، تصحیح و باورقی سیدحسین سادات ناصری، ج ۱ (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۱۳۱ و ۱۳۲). بعید نیست شاملو استفاده از اصطلاح «دیوان عدالت‌بنیان» را به خاطر رواج آن در زمان شاه عباس دوم به کار برده باشد.

۳. ترکمان، ج ۱، ص ۲۰۷.

وزیر اعظم، دو نفر از امرای قزلباش هم حضور داشتند،^۱ حال آنکه تشکیل دهندگان دیوان عدالت‌بنیان کارکنان عمدتاً اداری بودند که تحت تأثیر تحولات دوره شاه عباس یکم روی کار آمده و یا به جایگاه بالایی رسیده بودند. اعضای این دیوان شامل اعتمادالدوله (به‌عنوان متصدی دیوان عدالت‌بنیان) و دیوان‌بیگی، ایشیک‌آقاسی، قورچی‌باشی و سایر ارکان و اعیان دولت می‌شد که اصطلاحاً «ارکان دولت قاهره» نامیده می‌شدند و موظف بودند درباره شکایات از کارگزاران حکومتی به تحقیق و تفحص بپردازند و نتیجه را به شاه اعلام کنند تا او دستورات لازم را صادر کند.^۲

گویا از زمان شاه صفی که برای «تحصیل دعای خیر جهت قوام و دوام دولت ابدی اعتصام» به نظلمات پرداخته می‌شد^۳ این دیوان به کار افتاد. مردم فارس در همین زمان با کمک مستوفی این ایالت از وزیر به «دیوان عدالت‌بنیان» شکایت بردند.^۴ الثاریوس که در زمان شاه صفی به ایران آمده بود، در باب قضاوت شاه می‌گوید اگر شاه به قضاوت می‌نشست، ۱۰ یا ۱۲ نفر از جمله اعتمادالدوله، قورچی‌باشی، مهتر، دیوان‌بیگی، صدر، منجم و حکیم نیز در آن حضور می‌یافتند.^۵ نمونه‌هایی هرچند اندک از رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در دیوان عدالت‌بنیان در زمان شاه صفی باقی‌مانده است.^۶

شاه عباس دوم به نحوی احیاگر رسم رسیدگی به مظالم بود. واله اصفهانی می‌گوید این شاه به امضای قاعده مقرر و احیای دستور مستمره فرمان داده، سه روز از ایام اسبوع را چنانچه در سوابق ازمان ایمایی به آن شده، دیوان عدل و احسان نام نهادند^۷ و در آن ایام بر اورنگ جهانبانی جلوس فرموده از صباح تا رواح و از بام تا شام ابواب پژوهش حال بر روی دادخواهان و مظلومان می‌گشودند و در آن روزها قرارداد مقرر آن بود که چون آن مهر انور بر تخت زر سایه‌افکن گردد قاپوچیان و دربانان ابواب دولتخانه چوب منع از سر راه کافه خلق الله برگرفته سر خود گیرند و از این راه پیوسته ستم‌رسیدگان و جفادیدگان به دیوان عدالت‌بنیان حاضر شده به عرض حال خود می‌پرداختند و برحسب دلخواه کار ظالمان و ستمکاران را در دیوان عدل خاقان صاحبقران می‌ساختند.^۸

۱. رهربرن، ص ۹۹.

۲. محمدطاهر وحید قزوینی، عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان (اراک: کتابفروشی داوودی، فردوسی سابق، ۱۳۳۹)، ص ۵۷.

۳. ابوالمفاخر سوانح‌نگار تفرشی و محمدالحسین الحسینی التفرشی، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ هـ.ق)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۹)، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۴. اسکندربیگ منشی ترکمان و محمدیوسف واله اصفهانی، ذیل عالم‌رای عباسی، به تصحیح سهیلی خوانساری (تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۱۷)، ص ۲۹۵؛ واله اصفهانی، ص ۳۶۲.

۵. آدم الثاریوس، سفرنامه آدم الثاریوس، ترجمه از متن آلمانی و حواشی: احمد بهپور (تهران: اینکار نو، ۱۳۸۰)، ص ۳۳۳-۳۳۷.

۶. بنگرید به: واله اصفهانی، ص ۲۰۵ و ۲۹۲.

۷. خلد برین تنها منبعی است که برای «دیوان عدالت‌بنیان» از عنوان «دیوان عدل و احسان» نیز استفاده می‌کند.

۸. همان، ص ۵۴۶.

بیشترین اشاره به رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در دیوان عدالت‌بنیان در زمان سلطنت شاه عباس دوم است.^۱ این رسیدگی‌ها که با ضوابط خاص خود و در حضور شاه و عالی‌مقام‌ترین شخصیت‌های مملکت صورت می‌گرفت، احتمالاً پیام خاصی به مقامات کشوری و لشگری متمرّد داشت. گرچه سانسون از فقدان شورای دولتی یا مرجع رسیدگی‌کننده به شکایات مردم سخن می‌گوید،^۲ در عصر شاه سلیمان نیز این دیوان به تظلم‌خواهی‌ها رسیدگی می‌کرد.^۳ گزارش‌هایی وجود دارد که نشان از حیات دیوان عدالت‌بنیان در زمان شاه سلطان حسین دارد. به گفته فندرسکی، او «هرچند روز یک بار خود به نفس نفیس در دیوان عدالت» می‌نشست و به تظلم‌خواهی‌های مردم رسیدگی می‌کرد.^۴ یا به هنگام سواری عرایض مردم را از آنان می‌گرفت و فی‌الوقت رسیدگی می‌کرد و اگر جای بحث و بررسی داشت آن را «به یکی از خواص ملازمان» می‌سپرد تا «بعد از تأمل موافق قانون معدلت» به آن رسیدگی کند.^۵ نصیری نیز از اصطلاح «آستان عدالت‌بنیان» استفاده می‌کند.^۶ در تذکره‌الملوک آمده است که در کشیکخانه و در حضور وزیر اعظم، امرا «به ترتیب موافق رتبه منصب خود» می‌نشستند و «ارباب مناصب و مستوفیان عظام و خوانین عظیم‌الشأن و وزرا و صاحب‌رقمان» نیز در آنجا حضور می‌یافتند تا به تقاضاها و شکایات مردم رسیدگی کنند.^۷

به غیر از شاه که در رأس رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها قرار داشت و هر زمان که می‌خواست یا می‌توانست ریاست دیوان عدالت‌بنیان را بر عهده می‌گرفت، سه منصب اعتمادالدوله، دیوان‌بینگی و صدر نیز بیشترین و فعالانه‌ترین حضور را در این دیوان داشتند، به‌خصوص وزیر اعظم که معمولاً به نیابت از شاه به عرایض رسیدگی می‌کرد.^۸ او که وزیر دیوان اعلی بود، می‌بایست هر روز به تقاضاهای افراد رسیدگی می‌کرد و اگر احیاناً از عهده شکایتی بر نمی‌آمد آن را به شاه ارجاع می‌داد.^۹ کمپفر نیز می‌گوید وزیر اعظم

۱. بنگرید به: واله اصفهانی، ص ۴۰۴ و ۵۷۴ و ۵۷۵؛ وحید قزوینی، ص ۵۷-۵۵؛ واله اصفهانی، ص ۴۰۵؛ وحید قزوینی، ص ۲۲۰؛ واله اصفهانی، ص ۵۷۹-۵۸۲؛ وحید قزوینی، ص ۲۳۸؛ واله اصفهانی، ص ۶۰۸؛ شاملو، همان، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱؛ واله اصفهانی، ص ۵۷۶ و ۵۷۷؛ شاملو، ج ۲، ص ۱۸؛ واله اصفهانی، ص ۵۲۵؛ وحید قزوینی، ص ۲۶۶.

۲. سانسون، ص ۱۸۵.

۳. بنگرید به: مشیزی، ص ۵۷۹.

۴. ابوطالب بن میرزا بیک موسوی فندرسکی، *تحفه‌العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین صفوی*، به کوشش رسول جعفریان (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸)، ص ۴۱.

۵. بنگرید به: همان، ص ۴۱ و ۴۲.

۶. محمدابراهیم بن زین‌العابدین نصیری، *دستور شهریاران (سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۱۰ هـ ق پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)*، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳)، ص ۶۰.

۷. میرزا سمیع، ص ۶ و ۷.

۸. فلور، همان، ص ۵۱ و ۵۲.

۹. محمد رفیع بن حسن میرزا رفیعا، *دستورالملوک میرزا رفیعا*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت‌گل، به سفارش مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵)، ص ۱۸۸.

برخی مواقع ابتدا عریضه را می‌خواند و سپس آن را به شاه می‌داد.^۱ او همچنین وظیفه داشت اعمال ظالمانه و خطاهای حاکمان ولایات و نیز شکایات مردم را مستقیماً به شاه گزارش کند.^۲ علاوه بر این، او تظلم‌خواهی‌های افراد طبقات بالا را که معمولاً به صورت عرض حال بود به شاه می‌داد.^۳ در مجموع، او پررنگ‌ترین نقش را در رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها داشت.^۴ در باب اهمیت وزیر اعظم در نظام تظلمات، ماجرای شکایت مردم از راهزنان افغان که در حوالی کرمان و راه اصفهان به یزد به قافله تجار «مسلمان و هنود» حمله کرده بودند بسیار جالب می‌نماید. مشیزی می‌گوید چون در اصفهان «وزیر اعظم تعیین نشده بود» رسیدگی به شکایات به تعویق می‌افتاد.^۵

دیگر صاحب‌منصب برجسته دیوان عدالت‌بنیان در این دوره دیوان‌بیگی بود.^۶ اگر مردم ولایاتی که برای شکایت از بیگلربیگیان، حکام و سلاطین به دربار می‌آمدند، مطالب خود را نمی‌توانستند به وزرای اعظم بگویند، دیوان‌بیگی می‌بایست به شکایات ایشان رسیدگی می‌کرد و کیفیت آن را با شاه در میان می‌گذاشت.^۷ میرزا رفیعا می‌گوید متظلمان «سایر سکنه اهل شهر و ده را به‌خصوص دعوی که تعلق به مال دیوان نداشته، خود [دیوان‌بیگی] متوجه شده، قطع و فصل می‌داد.»^۸ برخی مواقع شاه به‌رغم اطلاع از مواقع، دستور رسیدگی به شکایات مردم، به‌خصوص شکایات پیچیده‌تر، را به دیوان‌بیگی می‌داد تا رسیدگی و نتیجه را به وی اعلام کند.^۹ یکی از امتیازات دیوان‌بیگی این بود که می‌توانست هر کسی را از هر ایالتی احضار کند. او اطلاعات مربوط به خان‌ها و بزرگان را می‌توانست دریافت دارد.^{۱۰}

کاری به رسیدگی مشترک صدر و وزیر اعظم به شکایات در دیوان عدالت‌بنیان اشاره دارد.^{۱۱} شاهان صفوی در این دوره، طبق اسنادی که از اقلیت‌های مذهبی باقی مانده است، در مواردی که متظلمان شکایاتشان را تسلیم می‌کردند نظر صدر را جویا می‌شدند و مثال صادره از دیوان‌الصداره به‌مثابه اتمام

۱. انگلبرت کمپفر، *سفرنامه کمپفر به ایران*، ترجمه کیکاووس جهانداری (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳)، ص ۷۵-۷۷.

۲. میرزا رفیعا، ص ۳۷۰.

۳. ژان شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج ۸ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵)، ص ۱۹۳.

۴. بنگرید به: شاردن، همان، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ سانسون، ص ۱۸۴؛ رودلف متی، *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار (تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳)، ص ۶۲ و ۶۰؛ ملا محمد مؤمن کرمانی، *صحیفه‌الارشاد (تاریخ افشار کرمان پایان کار صفویه)*، تصحیح و تحشیه و مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: نشر علم، ۱۳۸۴)، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۵. میر محمدسعید مشیزی (بردسیری)، *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: نشر علم، ۱۳۶۹)، ص ۵۸۵-۵۸۳.

۶. شاردن، همان، ج ۸، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۷. بنگرید به: محمدسمیع میرزا سمیعا، *تذکره الملوک (تشکیلات اداری و سازمان حکومتی و درباری و طبقات و مشاغل و مناصب عهد صفویه)*، به کوشش محمد دبیرسیاقتی (تهران: کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۲)، ص ۱۲ و ۱۳؛ میرزا رفیعا، *دستورالملوک میرزا رفیعا*، ص ۲۰۰؛ شاردن، ج ۷، ص ۱۴۳؛ سانسون، ص ۱۸۴؛ مشیزی، ص ۴۵۶.

۸. میرزا رفیعا، ص ۱۹۹.

۹. بنگرید به: مشیزی، ص ۲۲۰.

۱۰. جوانی فرانتسکو جملی کاری، *سفرنامه کاری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ (تهران: شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۱۹۳.

۱۱. همان، ص ۱۳۲.

حجتی بود که در فرمان‌ها به آن اشاره می‌شد. رسیدگی به اختلافات ارثی،^۱ لزوم جلوگیری از تعدی به اراضی وقفی کلیسا،^۲ و جلوگیری از تعرضات جدیدالاسلام‌ها به موقوفه‌های هم‌کیشان سابقشان^۳ و حتی رد ادعاهای ملکی مسلمانان^۴ برخی از این موارد بود. در پی صدور مثال مذکور، شاهان نیز بر آن صحنه می‌گذاشتند و طی فرمان‌هایی متمردان را از تعدی بر حذر می‌داشتند.^۵ صدر همچنین به همراه دیوان‌بیگی به شکایات رسیدگی می‌کرد.^۶ فندرسکی نیز می‌گوید هر روز صدر و دیوان‌بیگی در دولت‌خانهٔ همایون نزدیک عالی‌قاپو به دعاوی رسیدگی می‌کردند.^۷

روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها

اطلاعات برجای‌مانده از روند دقیق و جزئیات رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها حتی در دورهٔ سوم حکومت صفوی که نهاد تظلمات ساخت‌مندتر شده بود و منابع بسیار گویاتر هستند چندان امیدوارکننده نیست. منابع چندان به شرح رسیدگی‌ها نمی‌پردازند و به صورت سربسته و کلی به این روند اشاره می‌کنند.^۸ گویا در پی هر تظلم‌خواهی و قبل از شروع تحقیقات، باید به سخنان هر دو طرف، یعنی متظلمان و کارگزاران ظلم‌کننده، گوش فراداده می‌شد.^۹ مثلاً برای رسیدگی به شکایت قورچیان و رعایا از کلبعلی سلطان سیل سُر، شاه در ری دستور داد «امرا و ارکان دولت و اعیان حضرت جمعیت نموده به حقیقت سخنان دادخواهان و کلبعلی سلطان مشارالیه رسیده غث و سمین آن» را به شاه اطلاع دهند.^{۱۰} یا در ماجرای شکایت دسته‌جمعی مردم شیروان از بیگلربیگی این شهر، مقرر شد سخنان طرفین مورد توجه قرار گیرد «تا بدانچه موافق قانون عدالت بوده باشد معمول گردد» و سپس به شاه گزارش شود.^{۱۱} چون همهٔ متظلمان به هر دلیلی کمتر می‌توانستند با شاه یا دیگر صاحب‌منصبان حکومت هم‌کلام شوند، آنان خواسته می‌شد سخنورترین‌شان به ابراز تظلم‌خواهی‌ها بپردازند.^{۱۲} گواهی شاهدان نیز بسیار مهم بود. وقتی مردم از توپچی‌باشی شکایت کردند که عده‌ای از مردم را به دلیل ظن چشم‌چرانی به اهل

۱. اعرابی هاشمی، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۲. گودرز رشتیانی، *گزیدهٔ احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز*، از شاه تهماسب تا شاه سلیمان صفوی، ج ۱ (تهران: ادارهٔ نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۴)، ص ۲۱۲.

۳. اعرابی هاشمی، ص ۲۶۶.

۴. همان، ص ۲۶۷.

۵. همان.

۶. فندرسکی، ص ۴۰.

۷. همان.

۸. بنگرید به: وحید قزوینی، ص ۱۸۸.

۹. بنگرید به: واله اصفهانی، ص ۵۷۴ و ۵۷۵؛ وحید قزوینی، ص ۲۳۸.

۱۰. وحید قزوینی، ص ۲۶۶؛ واله اصفهانی، ص ۶۳۹.

۱۱. وحید قزوینی، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۱۲. بنگرید به: واله اصفهانی، ص ۵۷۹-۵۸۲؛ نصیری، ص ۷۰.

حرمش کشته است، تعدادی از گواهان شهادت دادند بیش از بیست تن از همسایگان صاحب‌منصب مذکور به همین ظن کشته شده‌اند.^۱ در ماجرای شکایت از ناظر (رئیس کل دربار) و حضور عدّه قابل توجهی از مردم ایالات و برخی شاکیان درباری، دو خواجه دربار در فرصتی مناسب شاه را در جریان بی‌عدالتی‌های وی قرار دادند.^۲

از دیگر امور مربوط به رسیدگی به شکایات این بود که تظلم‌خواهان و صاحب‌منصبانِ ظلم‌کننده را احضار می‌کردند و به بررسی گفته‌های آنان و تطبیق آن گفته‌ها با اسناد موجود می‌پرداختند.^۳ علاوه بر درخواست‌های شفاهی، مکتوب کردن شکایات هم بسیار مهم بود. برای مثال در ماجرای شکایات از منوچهرخان، حاکم لرستان، شاه مقرر کرد که شاکیان «از راه عرض حال خود روانهٔ موكب اقبال شده شکوه و شکایت» خود را از خان مذکور ابراز دارند.^۴ شاردن نیز می‌گوید شاه پس از شنیدن فریاد تظلم‌خواهی مردم «کسی را می‌فرستد تا از حقیقت مطلب آگاه شود. مردم عرض حال کتبی می‌دهند و شاه مأمور می‌فرستد تا به آنها بگوید کارشان را به فلان و بهمان محول خواهد کرد.»^۵ یا وقتی عده‌ای از اهالی خبیص کرمان خود را به «اردوی معلی» رساندند تا از داروغه‌های آنجا شکایت کنند، شاه به آنان گفت باید «طرفین عرایض بر مطالب خود بنویسند [تا آنچه] مقرر گردد به عمل آید.»^۶ گویا نگارش عریضهٔ مستقیم به دیوان عدالت‌بنیان نیز رایج بوده است.^۷

شاه برخی مواقع برای مشروعیت بخشیدن به رسیدگی به شکایات هم که شده با تعدادی از درباریان مشورت می‌کرد. در ماجرای رسیدگی به شکایت مردم استرآباد از حاکمشان، شاه که به گفتهٔ تاورنیه از مواقع و مظالم وی آگاه بود، نظر دو تن از درباریان (که یکی از آنان مطرب دربار بود!) را جویا شد.^۸ احتمالاً عمومی شدن رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها به روند آن مشروعیت می‌بخشید. واله اصفهانی گزارش می‌دهد در جریان تظلم‌خواهی کشیکچی‌باشی از دو تن از درباریان که وی را در حالت مستی مورد ضرب‌وشتم قرار داده بودند، شاه در هنگام شب دستور خاصی صادر نکرد و او را به «روز دیگر» حواله داد. بدین ترتیب، او بار دیگر تظلم‌خواهی کرد و زمانی که همگان از مآقع مطلع شدند دستور تحقیق صادر شد.^۹ در مجموع باید گفت در دورهٔ سوم حکومت صفوی با تقویت بنیان‌های ساختار اداری و

۱. شاردن، ج ۷، ص ۲۰۹.

۲. تاورنیه، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۳. بنگرید به: وحید قزوینی، ص ۵۵-۵۸؛ میرزا رفیعا، ص ۱۸۸؛ شاملو، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱؛ واله اصفهانی، ص ۴۰۵.

۴. واله اصفهانی، ص ۵۳۴ و ۵۳۵.

۵. شاردن، ج ۸، ص ۱۹۴.

۶. مشیزی، ص ۲۱۹.

۷. بنگرید به: مشیزی، ص ۵۷۹ و ۵۸۰.

۸. تاورنیه، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۹. واله اصفهانی، ص ۲۰۲.

نظامی و آرامش کلی مملکت فرصت مناسبی مهیا شد تا تظلم‌خواهی‌ها با جزئیات دقیق‌تر و در زمانی بیشتر نسبت به دوره‌های قبل رسیدگی شود. گرچه رسیدگی‌های فوری شاهان همچنان رواج داشت، رسیدگی‌های دیوان عدالت‌بنیان نشانی از تثبیت قطعی نهاد تظلمات در این زمان داشت.

در دوره سوم حکومت صفوی، زمان رسیدگی‌ها براساس سنت کهن مظالم مشخص شد. همان‌گونه که اشاره شد، شاه عباس دوم سه روز از هفته را به رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها اختصاص می‌داد.^۱ قزوینی که اثرش، رفیق توفیق، را در اواخر عصر شاه سلیمان نوشت، می‌گوید ایام هفته باید به چهار قسمت می‌گردید و قسمت اول آن به «غوررسی احوال عبادالله و رفع ظلم و ستم» اختصاص داده می‌شد.^۲ کارری متوجه شده بود وزیر، صدر و آخوند روزهای به‌خصوصی از هفته را به رسیدگی به شکایات اختصاص می‌دادند.^۳ با این حال، باید توجه داشت تظلم‌خواهی‌ها محدود به این زمان‌ها نمی‌شد و براساس منابع، برخی شاهان این دوره مقدار زیادی از اوقاتشان را صرف دادرسی می‌کردند. در دستورالملوک نیز آمده است وزیر دیوان اعلی می‌بایست هر روز به تقاضاهای «خلایق» رسیدگی می‌کرد.^۴ ضمن اینکه هنگام شکار شاهان، جشن‌ها، اعیادی چون نوروز و مناسبت‌هایی چون ماه رمضان فرصت‌هایی برای دادخواهی و البته دادرسی بود. گویا در این دوره نیز حکومت از طریق جارچیان از مردم تقاضا می‌کرد تظلم‌خواهی خود را ابراز دارند.^۵ بار عام‌ها نیز می‌توانست فرصتی برای ارائه تظلمات مردمی باشد.^۶ جدای از این موارد، برخی از وقایع‌نگاران صفوی ابراز می‌دارند شاهان این دوره هر روز و تمام اوقاتشان را صرف داددهی می‌کردند که نمی‌توان آن را چندان جدی گرفت.

در این دوره دربار و ساختمان‌های وابسته به آن، به صورتی قطعی‌تر، به مکان‌های رسیدگی به شکایات تبدیل شدند. منابع از کشیک‌خانه در دولتخانه مبارکه به‌عنوان مکانی یاد می‌کنند که تظلم‌خواهان را به آنجا احضار می‌کردند و به بررسی گفته‌های آنان و تطبیق آن گفته‌ها با اسناد موجود می‌پرداختند.^۷ کارری یکی از اتاق‌های عالی‌قاپو را محل رسیدگی به شکایات ذکر می‌کند.^۸ فندرسکی دولتخانه همایون در

۱. واله اصفهانی، ص ۵۲۷؛ وحید قزوینی، ص ۱۷۵ و ۱۹۰.

۲. محمدعلی قزوینی، رفیق توفیق؛ در رسوم وزارت و آداب سلطنت با تأکید بر دوره صفوی (تألیف در ۱۱۰۴ هجری)، مقدمه و تصحیح رسول جعفریان (قم: نشر مورخ، ۱۳۹۶)، ص ۶۹۴.

۳. کارری، ص ۱۳۲.

۴. میرزا رفیعا، ص ۱۸۸.

۵. مشیزی، ص ۳۳۶.

۶. بنگرید به: همان، ص ۳۵۴. البته فیدالگو می‌گوید مردم عادی اجازه حضور در بار عام را نداشتند. پس طبق عادت عرایض خود را بر سر دست گرفته و بیرون از قصر به شاه می‌دادند. در این مورد هم شاه عرایض را فوراً به صدراعظم می‌داد و او نیز تنها عرایضی را که خود صلاح می‌دانست با شاه در میان می‌گذاشت (گریگوریو پرتیرا فیدالگو، گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه از زبان پرتغالی و حواشی از ژان اوپن، ترجمه پروین حکمت (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۸۱).

۷. بنگرید به: وحید قزوینی، ص ۵۸ و ۲۲۰؛ میرزا رفیعا، ص ۱۸۸؛ واله اصفهانی، ص ۵۷۹-۵۸۲؛ فلور، دیوان و قشون، ص ۵۳؛ فلسفی، ص ۴۰۴.

۸. کارری، ص ۱۳۲.

مجاورت عالی‌قاپو را محل رسیدگی می‌داند.^۱ نصیری نیز به یک مورد تظلم‌خواهی که در عالی‌قاپو رخ داد، اشاره دارد.^۲ علاوه بر اینها، گویا یکی از مکان‌های رسیدگی به تظلمات تالار طویله بود.^۳ در ماجرای شکایت تعدادی از ابرواینان از خان خود، کلانتر که نمایندگی آنان را بر عهده داشت، در ساعتی خاص در اصطبل شاه حاضر شد و شکایتشان از ظلم و جور خان را عرضه کرد.^۴ البته باید توجه داشت در این دوره نیز الزاماً دربار محل رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها نبود. برای مثال به تظلم‌خواهی کشیکچی‌باشی از دو تن از درباریان در خانه امیرالامرای خراسان رسیدگی شد.^۵ ضمن اینکه طبق سنت، هر جایی که امکان داشت، مردم می‌توانستند عریضه و شکایت خود را تقدیم شاه و دیگر مناصب عالی‌رتبه کنند تا به آنها رسیدگی شود.

دوره سوم حکومت صفوی در واقع دوران تثبیت بسیاری از سازوکارهای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها و شکوفایی نهاد تظلمات بود که تبلور آن دیوان عدالت‌بنیان بود؛ دیوانی که براساس سنت‌های کهن در چارچوب حکومت تثبیت‌شده ایران پسا‌شاه عباسی نماد عدالت‌گستری صفویان شده بود. این نهاد به همان نحو که با آرامش کشور جان گرفت، با تزلزل بنیان‌های حکومت تا دوران جدید محو شد.

در پایان این پژوهش باید به مراد نظام قضایی و نهاد تظلمات اشاره شود. اگر تقسیم‌بندی وقایع‌نگاران و تاریخ‌نویسان عصر صفوی در باب تقسیم محاکم قضایی به عرف و شرع^۶ و سیر رسیدگی به تظلمات بررسی شود، مشاهده می‌شود که پادشاه در رأس نهاد مذکور نه تنها این دو محکمه را زیر نظر و کنترل خود داشت، بلکه از متصدیان اصلی این دو محکمه یعنی «دیوان‌بیگی» و «صدر» نهایت استفاده را

۱. فندرسیکی، ص ۴۰.

۲. نصیری، دستور شهریاران، ص ۷۰.

۳. سوسن بابایی، اصفهان و کاخ‌هایش: کشورداری، تشیع و معماری بزم در آغاز دوران ایران مدرن، ترجمه مصطفی امیری (تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۸)، ص ۳۶۲.

۴. تاورنیه، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۵. واله اصفهانی، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۶. در عصر صفویه نظام قضایی و حقوقی در ایران به دو قسمت تقسیم شد: یکی حقوق عرف که براساس رویه‌های قضایی رایج در یک محل، بر عهده دیوان‌بیگی یا داروغه‌ها بود و دیگری حقوق شرع که بر عهده صدر، قضات روحانی که شرع حاکم نامیده می‌شدند، بود. وظیفه دیوان‌بیگی مورد تعقیب قرار دادن قتل و غارت براساس قوانین جزایی در سراسر کشور بود و در محکمه او چهار جرم مورد دادرسی قرار می‌گرفت: ضرب‌وجرح بدنی، کور کردن، تجاوز به ناموس و قتل. قضاوت سایر جرائم با داروغه هر محل بود و به اختلافات حقوقی در حضور قاضی (شرع حاکم) رسیدگی می‌شد (کمپفر، ص ۹۹). قضاوت در محاکم عرفی عمدتاً مبتنی بر دستورها، فرامین قضایی زمامداران و آداب و رسوم حاکم بود. دستورات و فرامین صادره از سوی پادشاه به مرور زمان نوعی قاعده عرفی را به وجود می‌آورد که در محاکم عرفی مورد استناد قرار می‌گرفت. نیروی الزام‌آور این قواعد به نفوذ و اقتدار صادرکنندگان آن بستگی داشت و برای شناخت این قواعد و قوه الزام‌آور آن هیچ معیاری وجود نداشت (محمود آخوندی، آیین دادرسی کفیری (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۹۲ و ۹۳؛ محمد زرنگ، تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۹۵). شواهد نشان می‌دهند در حکومت صفوی، محاکم عرف نسبت به محاکم شرع از قدرت بیشتری برخوردار بودند، چون معمولاً حکم قطعی را شاه صادر می‌کرد. آنان در قضاوت‌های خویش کمتر از اصول و ضوابط اسلامی پیروی می‌کردند. این رفتار قضایی سلاطین نخستین رویارویی قضاوت شرعی با قضاوت عرفی بود. به طور کلی ریشه اصلی این رویارویی را باید در وجود اندیشه‌ای دانست که به موجب آن شاه عالی‌ترین مرجع قضایی و سرچشمه قانونگذاری تلقی می‌شد و حق داشت مطابق میل و سلیقه خود احکام قضایی و فرامین حقوقی را صادر کند (بنگرید به: پیترو دل‌واله، سفرنامه پیترو دل‌واله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۳۷۶).

می‌کرد. در واقع این دو به‌مثابه بازوان حکومت برای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها عمل می‌کردند. بنابراین، نهاد تظلمات در عصر صفوی در دستان حکومتی انحصارطلب قرار گرفته بود که در سطحی فراتر از دادگاه‌های عرف و شرع فعالیت می‌کرد. نکته دیگر اینکه، احتمالاً نقش قابل توجه «صدر» به‌عنوان منصبی عالی و مذهبی در نظام تظلمات، بحث نقش علمای شیعه در این نظام را پیش بکشد. واقعیت این است که چنانکه در صفحات پیشین نیز گفته شد، منابع برجای‌مانده از این عصر نقش ناچیزی را برای روحانیون، علما و فقه شیعه در نظر گرفته‌اند. به نظر می‌رسد عمده دخالت‌های آنان در این میان به حضور صدر که منصبی برکشیده حکومت بود بازمی‌گشت و طبق اسناد تاریخی، منصب مذکور براساس فقه شیعه به تطابق دعاوی عمدتاً حقوقی می‌پرداخت.

نتیجه‌گیری

بررسی تاریخی نهاد تظلمات در ایران عصر صفوی نشان از نوعی تحول در رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های مردم از ابتدا تا انتهای آن دارد. صفویان در دوره اول حکومتشان، یعنی از زمان تأسیس تا سلطنت شاه عباس یکم، هنوز تحت تأثیر فرهنگ ترکمانان بودند و به دلیل داشتن مشغله‌های سیاسی بسیار و قدرت‌نمایی جریان‌های گریز از مرکز، کمتر توانستند رسیدگی به تظلمات را به‌عنوان یک نهاد در جامعه جای بیندازند. رسیدگی آنان به تظلم‌خواهی‌ها اندک، پراکنده و کمتر نظام‌مند بود. ناپایداری نهادی چون «دیوان عدل» در زمان شاه اسماعیل دوم دلیلی بر این مدعاست. در دوره دوم حکومت آنان، یعنی در عصر شاه عباس یکم، در پی تحولات ساختاری حکومت، برخی از اجزای نهاد تظلمات به تدریج تثبیت شد. شاه به‌رغم رسیدگی به تظلمات به شیوه قبل، برخی از مسئولیت‌های خود را در این زمینه با مناصبی چون اعتمادالدوله، دیوان‌بیگی و صدر که در همین دوره تبدیل به مناصبی کلیدی شده بودند، سپهیم شد. این دوران دوران گذار «نهاد تظلمات» بود. در دوره سوم، یعنی دوران جانشینان شاه عباس یکم تا سقوط صفویان، انباشت تجربیات با آرامش سیاسی مقارن شد و این به معنای تثبیت و شکوفایی نهاد تظلمات بود. دیوانیان که «ارکان دولت قاهره» خوانده می‌شدند، سهم بیشتری را در رسیدگی به شکایات به خود اختصاص دادند و «دیوان عدالت‌بنیان» را تشکیل دادند تا از طریق آن به شکایات مردم رسیدگی کنند. روزهای خاص و مکان‌های مشخص‌تری برای رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در این دوره در نظر گرفته شد و این روال تا آخرین روزهای این حکومت ادامه یافت.

کتابنامه

- آخوندی، محمود. آیین دادرسی کیفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- ابن بلخی. فارسنامه، به کوشش، تحشیه و تصحیح گای لسترنج و رینولد ال نیکلسون، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- التاریوس، آدام. سفرنامه آدام التاریوس، ترجمه از متن آلمانی و حواشی: احمد بهپور، تهران: ابتکار نو، ۱۳۸۰.
- اعرابی هاشمی، شکوه السادات. ارامنه جلفای نو در عصر صفوی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴.
- افوخته‌ای نطنزی، محمد بن هدایت‌الله، نقاوه‌الآثار فی ذکر‌الآخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- بابایی، سوسن. اصفهان و کاخ‌هایش: کشورداری، تشبیب و معماری بزم در آغاز دوران ایران مدرن، ترجمه مصطفی امیری، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۸.
- باربارو، جوزا و دیگران. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- بسطامی، محمدطاهر. فتوحات فریدونیه (شرح جنگ‌های فریدون خان چرکس، امیرالامرای شاه عباس اول)، مقدمه و تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و محمدنادر نصیری مقدم، تهران: نشر نقطه، ۱۳۸۰.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۵۳.
- بوسه، هریرت. پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی، ترجمه غلامرضا وره‌رام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمیدارباب‌شیرانی، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۳.
- ترکمان، اسکندریبگ منشی و محمدیوسف واله اصفهانی. ذیل عالم‌آرای عباسی، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۱۷.
- ترکمان، اسکندریبگ منشی. تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام و تنظیم ایرج افشار، ج ۴ (در دو مجلد)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- تفرشی، ابوالمفاخر سوانح‌نگار و محمدالحسین الحسینی التفرشی. تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۲۸-۱۰۵۲ هـ.ق)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۹.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو. سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- جهانگشای خاقان. مقدمه و پیوست‌ها و فهرس: الله‌داتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین الحسینی. تاریخ حبیب‌السیر فی التاریخ افراد بشر، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۴، تهران: خیام، ۱۳۸۰.

دلاواله، پیترو. سفرنامه دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
رشتیانی، گودرز. گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز از شاه تهماسب تا شاه سلیمان صفوی، ج ۱، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۴.

رهربرن، کلاوس میسائیل. نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

زرنگ، محمد. تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
ساکت، محمدحسین، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
سانسون، پی.یر. سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۶.

شاردن، ژان. سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۷ و ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
شاملو، ولی‌قلی. قصص الخاقانی، تصحیح و پاورقی سیدحسن سادات نصری، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

شرلی، آنتونی. سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۶۲.

عالم‌آرای شاه تهماسب (زندگی داستانی دومین پادشاه صفوی). به کوشش ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
طاهری، ابوالقاسم. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۵۴.

فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
فلور، ویلم. دیوان و قشون در عصر صفوی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه، ۱۳۸۸.
_____ نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
فومنی گیلانی، ملاعبدالفتاح. تاریخ گیلان در وقایع سال‌های ۹۲۳-۱۰۳۸ هجری قمری، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

فیدالگو، گریگوریو پرتیرا. گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه از زبان پرتغالی و حواشی از ژان اوین، ترجمه پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
فیگوئرا، دن گارسیا د سیلوا. سفرنامه فیگوئرا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۴.

قزوینی، محمدعلی. رفیق توفیق: در رسوم وزارت و آداب سلطنت با تأکید بر دوره صفوی (تألیف در ۱۱۰۴ هجری)، مقدمه و تصحیح رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، ۱۳۹۶.

کرمانی، ملامحمدمؤمن. صحیفه‌الارشاد (تاریخ افشار کرمان پایان کار صفویه)، تصحیح و تحشیه و مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۴.

کمپفر، انگلبرت. سفرنامه کمپفر به ایران، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی،

۱۳۶۳.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، *آیین حکمرانی*، ترجمه و تحقیق از حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

متی، رودلف، *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳.

مستوفی بافقی، محمدمفید، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.

مشیزی (بردسیری)، میرمحمدسعید، *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، ۱۳۶۹.

منجم، ملاجلال الدین، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال* (شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی)، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید، ۱۳۶۶.

منشی قمی، احمد بن حسین، *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

موسوی فندرسکی، ابوطالب بن میرزاییک، *تحفه العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین صفوی*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

میچل، کالین، *سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت*، ترجمه حسن افشار، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷.

میرزا رفیعا، محمد رفیع بن حسن، *دستورالملوک میرزا رفیعا*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت‌گل، به سفارش مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.

میرزا سمیعا، محمدمسمیح، *تذکرهالملوک (تشکیلات اداری و سازمان حکومتی و درباری و طبقات و مشاغل و مناصب عهد صفویه)*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۲.

مینورسکی، ولادیمیر فئودورویچ، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکرهالملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا با حواشی و فهرس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن کتاب زوار، ۱۳۳۴.

نصیری اردوبادی، میرزا علی نقی، *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۱.

نصیری، محمدابراهیم بن زین العابدین، *دستور شهرباران* (سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۱۰ هـ ق پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.

طوسی، ابوعلی حسن بن علی نظام‌الملک، *سیاست‌نامه (سیرالملوک)*، به کوشش جعفر شعار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۸.

واله اصفهانی، محمادیوسف، *خلد برین (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم)*، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات

«نهاد تظلمات در ایران عصر صفوی؛ از «دیوان عدل» تا «دیوان عدالت‌بنیان» / ۲۳

محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

وحید قزوینی، محمدطاهر. عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داوودی اراک، فردوسی سابق، ۱۳۲۹.

یزدی، کمال بن جلال منجم. زبده‌التواریخ، تصحیح و تحقیق: غلامرضا مهدوی راونجی، با مقدمه شعله، آ. کوئین، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.

Khuzani isfahani, Fazli beg. *A chronicle of the Reign of shah Abbas*, Edited by Kioumars Ghereghlou, With an introduction by Kioumars Ghereghlou and Charles Melville, vol. 1, Cambridge: Gibb Memorial Trust, 2015.

کارکرد ازدواج‌های سیاسی در تنظیم روابط حکومت‌های متقارن از قرن ۷-۴ق (با تکیه بر تواریخ عمومی)

نوع مقاله: پژوهشی

پریسا قربان‌نژاد^۱/فریبا پات^۲

چکیده

ازدواج سیاسی پیوندی مصلحتی میان خاندان‌های حکومتگر بود و راهکاری مؤثر برای دستیابی به اهداف مهم حکومتی محسوب می‌شد. این نوع ازدواج از قرن چهارم به بعد، همزمان با شکل‌گیری و توسعه حکومت‌های نیمه‌مستقل در ایران، رواج بیشتری یافت. حاکمان که نیازمند برقراری روابط مسالمت‌آمیز و بهره‌برداری از موقعیت‌های پیش‌رو بودند، در حل معادلات پیچیده سیاسی از آن استفاده می‌کردند. تاکنون درباره کارکرد ازدواج‌های سیاسی در تنظیم روابط حکومت‌ها از قرن چهارم تا هفتم قمری پژوهشی منسجم و موضوعی، به‌ویژه مبتنی بر تواریخ عمومی، انجام نشده است. یافته‌ها نشان می‌دهد برخی از خلفای عباسی، حکومت‌های نیمه‌مستقل آل بویه، غزنویان، سلجوقیان، قراخانیان و برخی از حکومت‌های محلی بیشترین بهره‌برداری را از آن داشته‌اند. حکومت‌ها معمولاً برای حفظ موقعیت خود، مقابله با دشمن، تعمیق دوستی، صلح و امنیت، گسترش قلمرو و به‌ندرت برای تهدید و تحقیر پیوند زناشویی برقرار می‌نمودند. کارکرد عمده این ازدواج‌ها تسهیل، تضمین و تکمیل توافقات بود و گاه تنها راه‌حل محسوب می‌شد. مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی به تبیین مصادیق ازدواج سیاسی در تنظیم روابط حکومت‌ها خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: ازدواج سیاسی، خلفای عباسی، بویه‌یان، سلجوقیان، غزنویان، قراخانیان.

The Function of political Marriages in regulating of the relations of Concurrent Governments 4th/10 -7th/13 centuries (based on general histories)

Parisa Ghorbannejad³/Fariba Pat⁴

Abstract

Political marriage was a prudential connection between ruling families and was regarded as an effective method to achieve important governmental goals. This type of marriage became more popular from the fourth century AH onwards, simultaneously with the formation and development of semi-independent governments in Iran. Needed to establish the peaceful relations and to take advantage of the opportunities ahead, the rulers used them to solve the complex and political equations. About the role of political marriages in regulating the relations of governments from the 4th to the 7th century AH, so far has not been conducted any coherent and thematic research, especially based on public histories. The Findings of this research show that some of the Abbasid caliphs, the semi-independent governments of Al-Buwayhids, Ghaznavids, Seljuks, Qarakhanids and some local governments have benefited the most from it. The results show that governments usually established marital ties to maintain position, confronting the enemy, deepening the friendship, the peace and security, expanding the territory, and rarely threatening and humiliating. The main function of these marriages was to facilitate, guarantee and complete the agreements and sometimes was the only solution of it. The present article will explain the evidences of political marriage in regulation of the relations of governments with a descriptive-analytical method.

Keywords, Abbasid Caliphs, Buwayhids, Seljuks, Ghaznavids, Karakhanids.

۱. دانشیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران. * تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱/۲۵

3. Associate Professor, History of culture and civilization of Islamic Nation Alzahra University, Tehran, Iran.

Email: ghorbannejad@alzahra.ac.ir

4. Assistant Professor, History of culture and civilization of Islamic Nation Alzahra University, Tehran, Iran.

Email: f.pat@alzahra.ac.ir

مقدمه

در طول تاریخ، حکمرانان برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود از روش‌های متعددی بهره برده‌اند. یکی از کارآمدترین این روش‌ها در گذشته ازدواج‌های سیاسی درون‌خاندانی و برون‌خاندانی بود. در این ازدواج‌ها فرزندان دختر و پسر در حکم ابزاری برای ادامه حیات سیاسی بودند. ازدواج‌های سیاسی بدون توجه به معیارهای فردی و عشق و علاقه زوجین، خصوصاً دختران، و تنها براساس اهداف و اغراض سیاسی و اقتصادی دو حکومت یا دو خاندان انجام می‌شد. بنابراین، اشتراک و تضاد منافع در این خصوص تعیین‌کننده بود. در قرن چهارم قمری حکومت‌های نیمه‌مستقل و متقارن، ذیل خلافت عباسی، در ایران شکل گرفتند که لازم بود برای بقای قدرتشان روابط سیاسی خود را با خلافت عباسی، حکومت‌های همجوار و رقبا تنظیم نمایند. این حکومت‌ها، با توجه به دوران ظهور و تثبیت و افول، وضعیت‌های متفاوتی داشتند و یکی از دغدغه‌های اصلی حاکمان آنها بهره‌برداری از موقعیت‌ها و ابزارهای کارآمد برای نیل به اهداف و رفع تهدیدات بود. اکنون این پرسش طرح می‌شود که ازدواج‌های سیاسی (از قرن ۴-۷ق) در تنظیم روابط حکومت‌های متقارن و خلافت عباسی چه کارکردی داشتند؟ این حکومت‌ها، با وجود اختلاف عقیدتی و سیاسی، بر مبنای چه اهدافی به وصلت و پیوندهای زناشویی با یکدیگر و خلافت عباسی تمایل نشان می‌دادند؟ پیش‌فرض این نوشتار آن است که ازدواج‌های سیاسی کم‌هزینه‌ترین روش برای دستیابی به اهداف سیاسی و حکومتی بود و تثبیت قدرت و توسعه ارضی از مهم‌ترین کارکردهای آن محسوب می‌شد. بنابراین، واکاوی نقش این نوع ازدواج‌ها در شکل‌گیری و تنظیم روابط حکومت‌ها از منظر تاریخ سیاسی ضروری و مسئله این پژوهش است.

بازه زمانی مقاله حاضر محدود به سده‌های چهارم تا هفتم قمری است که دوره فراز و فرود خلافت عباسی و حکومت‌های متقارن آل بویه، غزنویان، سلجوقیان و حکومت‌های محلی در ایران بوده است. منابع اصلی این پژوهش تواریخ عمومی‌اند که اطلاعات باارزشی درخصوص وقایع سیاسی دارند و غالباً مستند به مشاهده مؤلفان در تاریخ زمان خود هستند. ضمناً نگارندگان برای خلق اثری بدیع در پی گزینش مصادیقی از ازدواج سیاسی‌اند که در سرنوشت حکومت‌ها تأثیرگذار بوده‌اند.

نکته دیگر آنکه به دلیل شرایطی همچون همزمانی حکومت‌ها، مستعجل بودن آنها، رقابت‌های خاندانی، مقابله با دشمنان خارجی و تنظیم روابط دستگاه خلافت با حکومت‌ها و بالعکس، تشخیص کارکرد اصلی ازدواج‌های سیاسی در تنظیم و تسهیل روابط پیچیده حکومت‌ها مشکل است. بنابراین، نگارندگان مبنای تقسیم‌بندی خود را مهم‌ترین کارکرد یک ازدواج در تصمیم‌گیری سیاسی قرار داده‌اند.

تاکنون در این باره پژوهش مستقلی به شکل موضوعی و براساس کارکرد ازدواج‌های سیاسی انجام

نشده است. اکثر پژوهش‌های موجود با محوریت جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان به نگرارش درآمده و به طور پراکنده به ازدواج سیاسی نیز به‌عنوان یکی از نقش‌های زنان اشاره کرده‌اند.^۱ اما در این میان پژوهش‌هایی با رویکرد ازدواج سیاسی موجود است. از جمله اصغر فروغی در مقاله «تاریخ بی‌هقی و ازدواج‌های سیاسی» از ازدواج‌های غزنویان تا دوران مسعود غزنوی فهرستی به دست داده و با تأکید بر مظلومیت زنان در این پیوندها در باب هر یک توضیح مختصری آورده است.^۲ محمدعلی جودکی هم در مقاله «ازدواج‌های سیاسی عصر سلجوقی»، با توجه به حوزه جغرافیایی و خاستگاه قومی حکومت‌های مرتبط با سلجوقیان، به بررسی و ارزیابی پیوندهای خانوادگی و نقش زنان در امور سیاسی پرداخته است.^۳ پایان‌نامه‌هایی نیز با موضوع جایگاه سیاسی زنان به نگرارش درآمده‌اند که در ذیل این مسئله، ازدواج‌های سیاسی را بررسی کرده‌اند، مانند پایان‌نامه «بررسی نقش سیاسی زنان خاندان سلجوقی در عهد سلجوقیان بزرگ»، به نگرارش معصومه دهقان، که نویسنده در فصل پنجم به ازدواج‌های سیاسی خاندان‌های سلجوقی با خلفای عباسی اشاره کرده و به شیوه‌ای روایی به حواشی ازدواج‌های یک از زنان دربار سلجوقی پرداخته است. همچنین زینب گنجعلی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی جایگاه اجتماعی و سیاسی زنان در دوره تسلط غزنویان و سلجوقیان» ازدواج‌های سیاسی این دوره‌ها را با محوریت نقش زنان و استفاده ابزاری از آنان در قدرت واکاوی کرده است. البته موضوع بیشتر آثار موجود ازدواج‌های سیاسی دوره سلجوقیان است و دلایل پنهان این ازدواج‌ها و دستاوردهای آنها به خوبی تبیین نشده است. تفاوت مقاله حاضر در این است که نویسندگان مقوله ازدواج را به روش توصیفی تحلیلی، از منظر یک امر سیاسی و تصمیم حاکمیتی تأثیرگذار در حل مسائل حکومتی بررسی کرده و با موضوع‌بندی و رعایت ترتیب سنوالت، امکان بررسی تطبیقی و شناخت تمایز اهداف حکومت‌ها را در بهره‌برداری از ازدواج‌ها فراهم نموده‌اند.

کارکردهای ازدواج سیاسی

در سده‌های چهارم تا هفتم قمری شرایط سیاسی خاصی بر جهان اسلام حکمفرما بود. ضعف خلافت عباسی، شکل‌گیری حکومت‌های متقارن و مدعی، و کشمکش‌ها و منازعات منطقه‌ای به دوستی‌ها و دشمنی‌ها دامن زد. در روابط حکومت‌های این دوران، که دارای فرهنگ و مذاهب مختلف بودند،

۱. مقاله «مشارکت سیاسی خاتون‌ها در دولت سلجوقیان ایران»، به نگرارش طاهره رحیم‌پور ازغدی در سال ۱۳۹۶، و مقاله «خواتین و نقش سیاسی آنان در تاریخ اسلام»، اثر سید مهدی جوادی در سال ۱۳۸۴، و مقاله «بررسی کارکردهای سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه در حکومت‌های ترک از دوره غزنویان تا پایان قرن هشتم» به نگرارش عباس قدیمی قیداری در سال ۱۳۸۷.

۲. اصغر فروغی، «ازدواج‌های سیاسی تاریخ بی‌هقی»، پیام زن خرداد، س ۱۳، ش ۱۴۷ (۱۳۸۳)، ص ۳۴-۳۹.

۳. محمدعلی جودکی، «ازدواج‌های سیاسی عصر سلجوقی»، تاریخ‌پژوهی، ش ۲۸ و ۲۹ (پاییز و زمستان ۱۳۸۵)، ص ۱-۱۸.

پیوندهای زناشویی نقشی تعیین‌کننده داشتند و فرهنگ سیاسی خاصی را ایجاد کردند. حاکمان از سویی براساس فرهنگ و رسومات خود به برقراری روابط سببی با دوستان علاقه‌مند بودند و از سوی دیگر برای ایجاد ارتباط و حل مسائل با حکومت‌های رقیب ناچار به این ازدواج‌ها تن می‌دادند. در زیر مهم‌ترین کارکردهای این ازدواج‌ها شرح داده می‌شود.

۱. صلح و آشتی

یکی از معانی صلح حل اختلاف و اتمام خصومت طرفین پس از درگیری‌های سیاسی و نظامی است.^۱ معمولاً در گذشته قبل از عقد صلح یا پس از آن، ازدواجی بین طرفین درگیر صورت می‌گرفت. گزارش‌های تاریخی از این ازدواج‌ها مختصر است و اغلب از ادامه سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. گاهی ازدواج سیاسی زمینه و مقدمات صلح را فراهم می‌کرد. در حکومت عزالدوله بختیار^۲ (ف. ۳۶۷ق) درگیری با سرداران ترک که نقش مؤثری در پیروزی آل بویه داشتند، شدت یافت. مشاوران عزالدوله برای برقراری آشتی میان آنان پیوند سببی را پیشنهاد نمودند. بر این اساس، در سال ۳۶۰ق مرزبان و سالار، فرزندان عزالدوله بختیار، به ترتیب با دختران بختکین و بکتجور، از سرداران ترک معزالدوله (ف. ۳۵۶ق)، ازدواج کردند. پس از آن، هر یک برای دیگری و همه برای عزالدوله سوگند وفاداری یاد نمودند. این آشتی تا حدودی اختلافات و دشمنی‌ها را برطرف کرد.^۳

در مواردی ازدواج‌ها با هدف تضمین صلح انجام می‌شد. سلاطین غزنوی پس از شکست در مقابل سلجوقیان (در سال ۴۳۰ق) درصدد صلح برآمدند و از طریق ازدواج‌های سیاسی، روابط نسبتاً پایداری با آنان برقرار کردند. مودود بن مسعود (ف. ۴۴۱ق)، پس از تکیه بر مسند حکومت، تصمیم گرفت اوضاع قلمروی خود را سامان دهد. از این رو، چغری بیگ (ف. ۴۵۱ق)، امیر سلجوقی را که بر بلخ مسلط شده و آنجا را غارت کرده بود، شکست داد اما در نهایت راه صلح در پیش گرفت و برای تضمین آن با دختر وی ازدواج کرد.^۴ برادرش ابراهیم بن مسعود (ف. ۴۹۲ق) نیز که طولانی‌ترین دوره حکومت را میان غزنویان داشت، ضمن صلح با چغری بیگ^۵ برای تحکیم پایه‌های قدرت خود با آلپارسلان (ف. ۴۶۵ق) و ملکشاه

۱. صلح معانی مختلفی دارد. تعریف فوق با هدف مقاله همسو است (سید محمدعلی داعی الاسلام، فرهنگ نظام، ج ۲ (تهران: شرکت دانش، ۱۳۶۳)، ص ۶۱۰).

۲. امیر سلسله آل بویه که جانشین پدرش معزالدوله شد (احمد بن محمد خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، محقق احسان عباس، ج ۱ (قم: الشریف رضی، ۱۳۶۴)، ص ۲۶۷).

۳. ابوعلی مسکویه، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، ترجمه عیلتقی منزوی، ج ۶ (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶)، ص ۳۴۲.

۴. مسعود بن مودود غزنوی از این مادر سلجوقی به دنیا آمد و بیش از یک ماه سلطنت نکرد (حمداالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، مترجم عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۳۹۸). همچنین یکی از پسران آلپارسلان که با دختر وی ازدواج کرده بود در سال ۴۵۳ق به عنوان حاکم مرو و خوارزم تعیین شد (محمد بن خاوند شاه میرخواند، *تاریخ روضه الصفا*، مصحح جمشید کیانفر، ج ۵ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۲۲۶۴).

۵. قاضی احمد تنوی، *تاریخ الفی*، مترجم غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۴ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۳۲۷.

ف. ۴۸۵ق) پیوند سببی برقرار نمود. بنابراین، در سال ۴۵۶ق دخترش را به عقد پسر آلپارسلان^۱ درآورد و پسرش مسعود نیز با دختر وی ازدواج کرد.^۲ «بدین سان دو خاندان سلجوقی و محمودی یکی شدند و سخنشان همسان شد.»^۳ سپس ابراهیم ضمن بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ به غزوات هند رفت و آلپارسلان نیز در اوج اقتدار به گسترش قلمروی خود در ماوراءالنهر مشغول گردید.^۴ اما در ۴۶۶ق با حمله گروهی از سربازان غزنه، صلح میان آن دو تهدید شد. سلجوقیان تصمیم به انتقام گرفتند. ابراهیم بن مسعود با خدعای ضمن درخواست صلح و ارسال هدایا خواستار ازدواج پسرش با گوهرخاتون، دختر ملک‌شاه شد.^۵ این درخواست‌ها مورد پذیرش سلطان قرار گرفت و صلح و آشتی ادامه یافت. حاکمان سلجوقی و قراخانی^۶ (۵۶۰-۳۳۰ق) نیز به‌رغم منافع مشترکی که در تصرف سرزمین‌های غزنویان داشتند،^۷ عمدتاً در مرزهای مشترک دچار درگیری‌های نظامی می‌شدند.^۸ بنابراین، برای رفع این تنش‌ها گاه به ازدواج‌های سیاسی روی می‌آوردند. چنانکه آلپارسلان در ۴۰۸ق برای خاتمه دادن به درگیری‌ها تصمیم گرفت با دختر قدرخان یوسف (ف. ۴۲۴ق)، حاکم کاشغر و ختن، ازدواج کند که قبلاً همسر سلطان مسعود غزنوی بود.^۹ بدین ترتیب، نماد صلح قراخانیان با غزنویان در اختیار سلجوقیان قرار گرفت. همچنین زمانی که آلپارسلان سرزمین قراخانیان غربی را مورد تهاجم قرار داد، آنان با وساطت خلیفه مقتدی (ف. ۴۸۷ق) خواستار صلح شدند و برای تحکیم آن ترکان خاتون^{۱۰}، دختر طمغاج خان ابراهیم^{۱۱}، را به عقد ملک‌شاه سلجوقی^{۱۲} و دختر آلپارسلان را به عقد شمس‌الملک قراخانی^{۱۳} درآوردند.^{۱۴} بنابراین، به‌واسطه این ازدواج‌ها بین طرفین صلح برقرار گردید، گرچه در نهایت مانع از حمله سلجوقیان

۱. نام وی ارسلان‌شاه بود (احمد بن عبدالوهاب نویری، *نهایه الإرب فی فنون الادب*، ج ۲۶ (قاهره: ناشر دارالکتب و الوثائق القومية، بی‌تا)، ص ۳۰۹).
 ۲. محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، محقق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۳۰ (بیروت: ناشر دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق)، ص ۲۸۶.

۳. علی بن محمد ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰ (بیروت: دارصادر، ۱۳۸۶ق)، ص ۴۱.

۴. غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۲ (تهران: انتشارات خیام، ۱۳۸۰)، ص ۳۹۶.

۵. ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۶. قراخانیان یا ایلک‌خانیان نخستین دودمان ترک‌نژادی بودند که اسلام را پذیرفتند و بر بخش‌هایی از آسیای میانه حکومت کردند (کلیفورد ادموند باسورث، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدرای (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱)، ص ۳۵۴).

۷. این موضوع در تاریخ بیهقی به‌تفصیل بررسی شده است (ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، تعلیقات منوچهر دانش‌پژوه، ج ۲ (تهران: بنگاه نشر و ترجمه، ۱۳۷۶)، ص ۷۹۳-۸۹۴).

۸. ابوالقاسم فروزانی، «روابط سلجوقی با قراخانیان»، فرهنگ، ش ۴۳ (پاییز، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۷-۱۱۶.

۹. ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۰۱؛ عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، *العبر*، مترجم عبدالحمید آیتی، ج ۳ (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۵۶۴.

۱۰. ابن خاتون جزء زنان تأثیرگذار در تاریخ شد و محمود (ف. ۴۸۷ق) مولود این ازدواج است (نویری، ج ۲۶، ص ۳۲۷-۳۲۵).

۱۱. وی حاکم قراخانیان غربی بود.

۱۲. این ازدواج در لشکرکشی ملک‌شاه به ماوراءالنهر صورت می‌گیرد (خواندمیر، ج ۲، ص ۴۹۱).

۱۳. وی برادر ترکان خاتون و ولیعهد طمغاج خان ابراهیم بن نصر قراخانی بود (نویری، ج ۲۶، ص ۳۲۷-۳۳۵).

۱۴. میرخواند، ج ۵، ص ۲۵۶۴؛ مستوفی، ص ۴۳۵.

به ماوراءالنهر نشد.

در مواردی نیز ازدواج سیاسی به‌عنوان یکی از شرایط صلح مطرح می‌شد. زمانی که ملک‌شاه به قصد فتح اوزگند^۱ به قلمروی قراخانیان شرقی لشکر کشید، هارون بن سلیمان بن قدرخان (ف. ۴۲۴ق) اظهار بندگی نمود و به شرط ذکر نام ملک‌شاه در خطبه، ضرب سکه و ازدواج یکی از پسران ملک‌شاه با دخترش در سال ۴۸۲ق قرارداد صلح منعقد شد.^۲ همگی این موارد نشان می‌دهد ازدواج‌های سیاسی مقدمات صلح را فراهم می‌کردند و نیز در تضمین و تحقق شروط صلح نقش داشتند.

۲. اتحاد برای مقابله با دشمنان

معمولاً حاکمان برای مقابله با دشمنان نیازمند تقویت توان نظامی، اقتصادی یا سرزمینی بودند و لازم بود متحدانی را در کنار خود داشته باشند. این اتحاد گاه از روی اختیار و غالباً به‌اجبار بود، اما برای اطمینان از وفاداری متحد، رابطه سببی برقرار می‌شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در این گونه موارد گاهی فقط عقد جاری می‌شد و پیوند زناشویی منوط به نتایج جنگ و اجرای تعهدات طرف مقابل بود.

خلیفه الرازی (ف. ۳۲۹ق) حکومت نوپای آل بویه را مهم‌ترین تهدید علیه خود می‌دانست و سعی داشت با اعطای امتیاز به فرماندهان نظامی، آنان را علیه آل بویه تحریک کند. وجود «دشمن مشترک»، بجکم (ف. ۳۲۹ق)، ابوعبدالله بریدی (ف. ۳۳۲ق) و ابن رائق (ف. ۳۳۰ق) را در کنار خلیفه با هم متحد نمود تا مانع تسلط آل بویه بر بغداد گردند. این اتحاد با ازدواج بجکم و دختر بریدی مستحکم گردید و مراسم عقد در حضور خلیفه الرازی برگزار شد.^۳

یکی از اتحادهای مهم و سه‌جانبه در برابر دشمن که همراه با ازدواج سیاسی شکل گرفت، اتحاد نظامی عزالدوله بختیار در مقابل عضدالدوله دیلمی (ف. ۳۷۲ق) بود که قصد تصرف بغداد را داشت.^۴ وی برای مواجهه نظامی، سپاهی آماده کرد و با حسن بن عمران (ف. ۳۷۲ق) از امرای بطایح^۵ متحد شد. این اتحاد نظامی در آغاز ۳۶۶ق با ازدواجی دو سویه بین طرفین استحکام یافت. عزالدوله با دختر حسن بن عمران ازدواج کرد و دخترش را به عقد پسر وی درآورد.^۶ سپس ابوتغلب بن حمدان (ف. ۳۶۹ق)،

۱. اوزگند یا یوزگند شهری در ماوراءالنهر که تحت حکومت قراخانیان بود (یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، ج ۵ (بیروت: دار صادر، بی‌تا)، ص ۴۵۳).

۲. ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۷۲؛ تنوی، ج ۴، ص ۲۴۹۸.

۳. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۳ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق)، ص ۳۸۲ و ۴۰۲؛ ذهبی، ج ۲۴، ص ۵۶.

۴. عضدالدوله برای سرکوب شورش‌ها وارد بغداد شده بود. پس از موفقیت، عزالدوله را زندانی کرد. اما پس از خشم پدر به‌ناچار وی را از زندان آزاد کرد. همزمان سپاهش در واسط شکست خورد و در فارس مردم بر وی شوریدند (مجموع التواریخ و القصص، مصحح سیف‌الدین نجم‌آبادی (المان: دمنونده نیکارهن، ۱۳۷۸)، ص ۳۰۵). با تضعیف وی، برادرش فخرالدوله، ابن بقیه و حسنویه کردی به این اتحاد پیوستند (ابن اثیر، ج ۸، ص ۶۷۱).

۵. در قرن چهارم حکومت شاهینیان در منطقه بطایح توسط عمران بن شاهین تشکیل شد (ساسان طهماسبی، «شاهینیان بطایح»، تاریخ اسلام، س ۶، ش ۲۱ (۱۳۸۴)، ص ۱۴۳).

۶. مسکویه، ج ۶، ص ۴۳۳.

داماد عزالدوله، نیز به این اتحاد پیوست.^۱ از سوی دیگر، به دلیل نبردهای زیاد و خزانه تهی که تأمین هزینه‌های حکومت و سپاه را با مشکل جدی مواجه کرده بود، عزالدوله به اتحاد سیاسی با خلیفه نیاز داشت. بنابراین، به‌رغم اختلاف مذهبی، دختر خود شاهناز را در ۳۶۷ق به عقد خلیفه الطائع (ف. ۳۸۱ق) درآورد.^۲ خلیفه نیز با وجود مخالفت قلبی، برای حفظ موقعیت خود، ناچار به موافقت شد.^۳ البته این اتحاد به شکست انجامید و حکومت عزالدوله پایان یافت، زیرا این ازدواج‌ها هم نمی‌توانستند بی‌تدبیری‌های چندین ساله او را جبران نمایند. گفتنی است عزالدوله غالباً برای حل مشکلات حکومت از راهکار ازدواج بهره می‌برد.

یکی دیگر از اتحادهای مهم برای حمله به دشمن که میان غزنویان و قراخانیان شکل گرفت، اتحاد سلطان محمود غزنوی (ف. ۴۲۱ق) و قدرخان یوسف در سال ۴۱۶ق علیه علی تگین (ف. ۴۲۵ق)، متحد آل سلجوق، بود.^۴ بر این اساس، توافق شد پس از آزادسازی ماوراءالنهر و دفع خطر علی تگین، این مناطق به یغان تگین پسر دوم قدرخان واگذار شود و برای اطمینان از این اتحاد، ازدواج دو سویه‌ای بین حره زینب، دختر سلطان محمود، با یغان تگین و نیز دختر قدرخان با امیرمحمد، پسر سلطان، صورت گیرد.^۵ دیدارهایی بین طرفین انجام و هدایای زیادی رد و بدل شد،^۶ اما با مرگ سلطان محمود سرنوشت هر دو ازدواج به دوره سلطان مسعود غزنوی موکول گردید.^۷

نکته قابل ذکر آنکه گاهی ازدواج سیاسی، به‌منظور مقابله با دشمن، منتج به اتحاد نهایی نمی‌شد. در دوره سلجوقیان وقتی سلطان سنجر (ف. ۵۵۲ق) در جنگ با غزها به اسارت درآمد، ولیعهدش سلیمان‌شاه (ف. ۵۵۶ق) نیز از مقابله با غزها عاجز ماند و برای دفع آنها با خوارزمشاهیان متحد شد. خوارزمشاه^۸ دختر برادرش را به عقد وی درآورد، اما پس از چندی به دلیل سعایت اطرافیان این اتحاد از بین رفت.^۹ در نتیجه این ازدواج به سرانجامی نرسید. این نوع ازدواج‌ها اغلب برای جلوگیری از حمله، پیروزی در جنگ و حمله به دشمن صورت می‌گرفتند.

۱. وی در سال ۳۶۰ق با دختر سه ساله بختیار ازدواج کرد. سپس در سال ۳۶۳ق بعد از شورش علیه بختیار خواهان تحویل همسرش شد (همان، ج ۶ ص ۳۸۲).

۲. اسماعیل بن عمر بن کثیر، *البدایه و النهایه*، اعداد خلیل شجاع، ج ۱۱ (بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸)، ص ۲۸۹؛ ذهبی، ج ۲۶، ص ۲۷۲؛ ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۲۳۶؛ عبدالحی بن ضحاک گردیزی، *زین الاخبار*، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۳.

۳. مسکویه، ج ۶ ص ۴۳۴.

۴. عثمان بن محمد منهج السراج جوزجانی، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱ (تهران: ناشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۲۳۰-۵۸.

۵. گردیزی، ص ۴۰۶-۴۱۰.

۶. محمد بن علی شبانکاره‌ای، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۵۷-۵۸.

۷. در ازدواج با دختر قدرخان، سلطان مسعود بعد از جانشینی به‌منظور اطمینان از جانب خان، رسولانی را برای ازدواج با دخترش فرستاد (بیهقی، ج ۲، ص ۶۴۳). در خصوص ازدواج دوم، بغراخان رسولانی برای آوردن زینب فرستاد، اما سلطان مسعود با اطلاع از قصد مطالبه ارثیه، منصرف شد (همان، ص ۷۹۴).

۸. علاء الدین ابوالمظفر (۵۲۱-۵۵۱ق) در خوارزم حکومت می‌کرد.

۹. ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۸۲؛ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۲۸.

۳. حفظ و توسعه قلمرو

اتحاد برای حفظ و توسعه قلمرو به صورت‌های مختلفی میان حاکمان شکل می‌گرفت. گاهی دو حاکم برای توسعه قلمرو متحد می‌شدند و سرزمین‌های مفتوح را تقسیم می‌کردند یا پیمان عدم تعرض می‌بستند و مرزها را مشخص می‌نمودند. در مواردی هم حاکمی برای حفظ سرزمین خود با قبول تابعیت، علاوه بر خطبه و ضرب سکه، خراج‌گزار می‌شد. معمولاً این پیمان‌ها با ازدواج سیاسی همراه بود. آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق) با هدف حفظ و توسعه قلمرو و تسلط بر سرزمین‌های همجوار با برخی از امرای سیاسی هم‌کیش از طریق ازدواج سیاسی رابطه برقرار می‌کردند. رکن‌الدوله دیلمی (ف. ۳۶۵ق) پس از آنکه بر ری غلبه یافت، در سال ۳۳۳ق «با حسن فیروزان [از سرداران دیلم] باب دوستی بگشود و دختر او را به زنی گرفت^۱ و در جلب دوستی او کوشش فراوان نمود و این امر سبب نیرومند شدن دولت آل بویه گردید و سراسر ری و جبال و فارس و اهواز و عراق در تصرف ایشان درآمد.»^۲ اما حسن فیروزان نتوانست با این اتحاد طبرستان را زیر سلطه خود درآورد. رکن‌الدوله برای کنترل مرزبان بن محمدسالار (ف. ۳۴۶ق) که به تسخیر ری لشکر کشیده بود، همین سیاست را در پیش گرفت و دخترش را به عقد وی درآورد. بدین ترتیب، آذربایجان تحت نفوذ رکن‌الدوله قرار گرفت و مرزبان نیز نتوانست از اتحاد دیسم کرد^۳ با معزالدوله به‌منظور تسخیر ایالت آذربایجان جلوگیری کند.^۴ این ازدواج برای هر دو طرف منفعتی به همراه داشت.

معمولاً این ازدواج‌ها بنا به ضرورت و بدون توجه به اختلافات مذهبی انجام می‌شد. عضدالدوله (۳۳۸-۳۶۲ق) از جمله فرمانروایانی بود که برای نیل به اهداف سیاسی خود پیوندهای سببی متعددی برقرار کرده تا سرزمین‌های تحت حکومتش را حفظ کند و توسعه دهد. وی به‌رغم اختلاف عقیدتی، اما برای حفظ سرزمین، با منصور بن نوح سامانی (ف. ۳۶۵ق) امیر خراسان صلح کرد و «جهت تشدید مبانی مصالحه دختر عضدالدوله به حباله نکاح امیر منصور درآمد»^۵ تا مانع از لشکرکشی سامانیان برای تصرف ری و کرمان شود.^۶ حاکمان محلی شیعی نیز برای توسعه سرزمین با آل بویه پیوند سببی برقرار می‌نمودند. در دوره مشرف‌الدوله (ف. ۳۶۸ق) که دوران ضعف آل بویه بود، پسر علاء‌الدوله ابی جعفر بن

۱. فخرالدوله از این ازدواج متولد شد (مجله التواریخ و القصص، ص ۳۰۴).

۲. ابن خلدون، ج ۳، ص ۶۳۱.

۳. در قرن چهارم دیسم کرد با حمایت کردان در آذربایجان بیرق استقلال برافراشت (عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران: تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۳۱۰.

۴. مسکویه، ج ۶، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۵۶۹.

۵. خواندمیر، ج ۲، ص ۲۸۹.

۶. همان، ص ۳۶۳.

۷. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک طبری، محقق ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۱ (بیروت: بی‌تا)، ص ۲۴۶؛ ذهبی، ج ۲۶، ص ۲۴۶.

کاکویه^۱ (ف. ۴۴۳ق) که به‌تازگی از خلیفه منشور حکومت گرفته بود، همدان را تصرف کرد و از طریق ازدواج دخترش با مشرف‌الدوله، همدان را برای خود حفظ نمود.^۲

غزنویان (۳۵۱-۵۸۲ق) که با جدیت به دنبال گسترش قلمروی خود بودند، نیاز به ابزارهای ثمربخشی داشتند تا فتوحات را به سرانجام برسانند. بنابراین، بیشترین بهره‌برداری را از ازدواج‌های سیاسی می‌نمودند. سلطان محمود زمانی که به دلیل اهمیت سیاسی و اقتصادی ری، قصد تصرف آنجا را کرد، سیده‌الملوک به‌جای فرزند خردسالش مجدالدوله رستم (ف. ۴۰۸ق) عملاً امور پادشاهی را در دست داشت. وی با تدبیری خاص، مانع از لشکرکشی سلطان محمود شد^۳ تا سرزمین‌های تحت پادشاهی پسرش را حفظ کند. به همین سبب از دختر سلطان در ۳۸۷ق برای پسرش خواستگاری کرد و سلطان نیز با هدف زمینه‌سازی برای تصرف ری با این وصلت موافقت نمود.^۴ گفتنی است اوج حکومت مجدالدوله در زمان حیات مادرش بود، اما بعد از بالا گرفتن آشوب‌ها چون «امرا و ارکان دولت مجدالدوله را گردن نمی‌نهادند»^۵ او از سلطان محمود کمک خواست. بدین ترتیب، زمینه تصرف ری فراهم شد و سلطان با یاری گرفتن از منوچهر بن قابوس، آنجا را تصرف نمود و به حکومت مجدالدوله پایان داد.^۶

همچنین براساس اولین معاهده صلحی که میان غزنویان و قراخانیان به‌منظور تقسیم سرزمین‌های سامانیان بسته شد، خراسان از آن سلطان محمود شد و قلمروی ماوراءالنهر در اختیار ایلک‌خان نصر قراخانی (ف. ۴۰۳ق) قرار گرفت.^۷ محمود هدایای گران‌قیمتی به ایلک‌خان پیشکش نمود و خان نیز برای جبران لطف سلطان، یکی از دخترانش را در ۳۹۲ق با هدایایی گرانبها به دربار وی فرستاد. سلطان ضمن قبول هدایا با دخترش ازدواج کرد.^۸ بدین ترتیب، رشته‌های اتحاد مستحکم و سلطان محمود با خیالی آسوده مشغول غزوات هند شد.^۹ اما در نهایت این ازدواج نتوانست به پایداری معاهده کمک نماید، زیرا بعد از عزیمت سلطان به هند، ایلک‌خان به خراسان لشکر کشید و شکست خورد.^{۱۰} احتمالاً پیرو توافق مذکور، یکی دیگر از دختران خان به عقد امیرمسعود غزنوی (۴۳۲-۴۲۱ق) درآمده بود که

۱. سلسله‌ای از امیران دیلمی‌نژاد که در آغاز قرن پنجم تحت حمایت آل بویه شاخه ری درآمدند و امارت‌هایی مستقل و نیمه‌مستقل در مرکز و غرب ایران پی افکندند (صادق سجادی، «آل بویه»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱ (تهران: بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۶۴۲.

۲. ابن جوزی، ج ۱۵، ص ۱۶۳؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۴۱.

۳. شبانکاره‌ای، ص ۹۳؛ کیکاوس بن اسکندر عنصرالمعالی، *قاپوسنامه*، به اهتمام و تصحیح امین عبدالمجید بدوی (تهران: انتشارات سینا، ۱۳۳۵)، ص ۱۰۵.

۴. *مجموع التواریخ و القصص*، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۵. مستوفی، ص ۴۲۰.

۶. ابن اثیر، ج ۱۶، ص ۸۵؛ گردیزی، ص ۴۱۸ و ۴۲.

۷. شبانکاره‌ای، ص ۴۹.

۸. گردیزی، ص ۲۸۲؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۳۷۷.

۹. ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۸۸.

۱۰. ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۲۶-۵۲۸.

در سال ۴۰۸ق بعد از جانشینی طغان خان، با آذین‌بندی بلخ، این وصلت انجام شد. پس از آن، سلطنت هرات به مسعود واگذار گردید.^۱

در این دوره یکی از مهم‌ترین ازدواج‌های سیاسی که منجر به گسترش متصرفات شد، ازدواج حره کالجی، خواهر سلطان محمود غزنوی (ف. ۴۰۶ق)، با ابوالحسن علی بن مأمون^۲ در خوارزم بود. بدین شرح که پس از شکست قراخانیان^۳ از غزنویان، ابوالحسن از ترس تصرف خوارزم در اقدامی پیشگیرانه باب دوستی را با محمود گشود و از خواهر وی خواستگاری نمود. سلطان نیز که قصد تصرف خوارزم و ضمیمه آن به قلمروی خود را داشت با این ازدواج موافقت کرد.^۴ پس از مرگ ابوالحسن، برادرش ابوالعباس مأمون بن مأمون (ف. ۴۰۷ق) در استمرار روابط دوستانه با غزنویان خواستار پیوند سببی مجدد با آنان شد. وی در یک ازدواج دو سویه خواهرش را به عقد سلطان محمود درآورد^۵ و درخواست نمود با بیوه برادر سلطان (زینب حره کالجی) ازدواج کند.^۶ این پیشنهاد به شرطی مورد موافقت قرار گرفت که در خوارزم خطبه به نام سلطان محمود خوانده شود. اما امرا و سرداران در مقابل این شرط مقاومت و شورش کردند و ابوالعباس کشته شد. این امر بهانه خوبی شد تا محمود به آرزوی دیرینه خود، یعنی تصرف خوارزم، دست یابد.^۷

در روزگار سلجوقیان نیز زمانی که طغرل بیگ (ف. ۴۴۵ق) متصرفات امرای آل بویه را فتح کرد، ابراهیم ینال، برادر طغرل، به نزدیکی حوزه حکومت ابوکالیجار (ف. ۴۴۰ق) در فارس رسید. ابوکالیجار برای آنکه قلمروی حکومتش مورد تعرض قرار نگیرد، در ۴۳۹ق دخترش را به عقد طغرل درآورد. همچنین برای استحکام بیشتر روابط امیر ابو منصور، پسر ابوکالیجار، با برادرزاده طغرل بیگ، دختر داود بن سلجوق، ازدواج کرد.^۸ بدین ترتیب، طغرل با پذیرش این ازدواج‌ها «به برادر خود ابراهیم ینال نوشت که دیگر از آنجا که هست تجاوز نکند.»^۹

برخی مواقع ازدواج‌های سیاسی راه را برای فتح منطقه مهمی هموار می نمود. شمس‌الدین پهلوان بن

۱. مستوفی، ص ۳۴۹؛ محمد بن عبدالجبار عتبی، تاریخ یمنی، مترجم ناصح بن ظفر جرادقانی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۳۶۷؛

رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ [تاریخ سامانیان و بویه‌ها و غزنویان]، مصحح محمد روشن (تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۱۶۱.

۲. ابوالحسن علی بن مأمون (حک ۳۸۷-۳۹۹ق) سومین فرمانروای محلی آل مأمون در خوارزم بود که از حدود ۳۸۵ تا ۴۰۸ در آنجا فرمانروایی داشتند

(سیدعلی آل داود، «آل مأمون»، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۲ (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶)، ص ۴۶۳.

۳. در این دوره آل مأمون با قراخانیان متحد بودند (عتبی، ص ۳۷۴).

۴. ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۳۲.

۵. همان، ج ۳، ص ۵۳۳.

۶. گردیزی، ص ۳۹۵.

۷. ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۳۲ و ۲۶۴-۲۶۵.

۸. میرخواند، ج ۶، ص ۳۰۲۸؛ تتوی، ج ۴، ص ۲۲۵۱.

۹. ابن خلدون، ج ۳، ص ۷۰۸.

ایلدگز، صاحب آذربایجان و همدان، «شاه ارمن را با وجود سالخوردگی داماد خود ساخته و یکی از دختران خود به عقد وی درآورده بود تا این رشته پیوند را وسیله‌ای برای دست یافتن بر خلاط و توابع آن قرار دهد.»^۱ وقتی شاه ارمن در ۵۸۱ق مرد، ایلدگز که منتظر این فرصت بود، بلافاصله به خلاط لشکر کشید و بر شهر مسلط شد.^۲

در مصادیق مذکور، غرض از پیوند سببی حفظ سرزمین و عدم تعرض، گسترش سرزمین از طریق تقسیم مناطق مفتوح یا ایجاد تابعیت برای حاکمان بود.

۴. تثبیت و جابه‌جایی قدرت

زمانی که حیات سیاسی حاکمان به خطر می‌افتاد، آنها برای تثبیت قدرت خود، بدون توجه به اختلافات مذهبی و سیاسی، به برقراری و تحکیم روابط با حاکمان دیگر از طریق ازدواج‌های سیاسی اقدام می‌نمودند. به دلیل کارکرد مؤثر این روش، گاهی خلفا نیز برای تثبیت خلافت از آن بهره می‌بردند. در مواقعی هم حاکمان برای حفظ منافع مشترک خواهان این نوع ارتباط بودند که موجب توسعه قدرت طرفین می‌شد.

خلیفه المتقی (ف. ۳۳۴ق) پس از تکیه بر مسند قدرت، برای سامان دادن به اوضاع آشفته بغداد، به حمایت ناصرالدوله (ف. ۳۵۸ق) در مرکز خلافت اسلامی و به ایستادگی سیف‌الدوله (ف. ۳۵۶ق) در مرزهای جهان اسلام نیاز داشت.^۳ بنابراین، برای اطمینان از همراهی آل حمدان در تثبیت قدرتش، برای ازدواج با دختر حاکمی شیعه پیشقدم شد و علویه^۴ دختر ناصرالدوله را در ۳۳۱ق به عقد پسرش ابومنصور در آورد.^۵ این یکی از موارد خاص در تاریخ روابط خلافت سنی و حکومت شیعه بود.

امرای آل بویه که در مناطق وسیعی حکومت می‌کردند، به سبب فقدان حکومت مرکزی، همواره درگیر رقابت‌های درون‌خانده بودند. بنابراین، برای حفظ قدرت از طریق ازدواج سیاسی با سرداران ترک، خلفا و حاکمان محلی توافقات زیادی برقرار می‌نمودند. معزالدوله که قبل از مرگش، نگران فرمانروایی عزالدوله بختیار بود، وی را به مدارا با خاندان و سرداران به‌ویژه سبکتگین (ف. ۳۶۳ق) توصیه نمود.^۶ بنابراین، در ۳۴۶ق دختر حاجب سبکتگین را در حضور خلیفه به عقد عزالدوله درآورد^۷ تا با حمایت و

۱. ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۵۱۴.

۲. «وی [ایلدگز] با وجود سالخوردگی دختر شاه ارمن را به زنی گرفته بود» (ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۶۲).

۳. در دوران خلیفه المتقی، وی و یارانش در کشمکش تعیین خلیفه در ۳۲۹ق به حسن بن ابوالهیجه حمدانی (۳۲۳-۳۵۶ق) در موصل پناه بردند. حسن با از میان برداشتن دشمنان خلیفه، مقدمات بازگشت وی را به بغداد فراهم نمود (ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۰۵؛ ابوالفدا، ج ۱، ص ۴۲۲).

۴. طبری نام وی را عدویه ضبط کرده است.

۵. طبری، ج ۱۱، ص ۳۳۵؛ ذهبی، ج ۲۵، ص ۵.

۶. خواندمیر، ج ۲، ص ۴۲۸.

۷. طبری، ج ۱۱، ص ۳۸۳.

مشورت وی قدرت عزالدوله تثبیت گردد.

همچنین آل بویه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت و تثبیت قدرت، نیاز جدی به پیوند با خلافت داشتند. بدین منظور عضدالدوله بویه‌ی با خلافت سنی راه مدارا و تساهل در پیش گرفت تا با اتحاد شیعه و سنی نفوذ خود را میان طرفداران خلافت افزایش دهد. او دخترش را در ۳۶۹ق به عقد خلیفه الطائع درآورد و سال بعد او را با جهیزیه فراوان به خانه خلیفه فرستاد.^۱ وی امیدوار بود با فرزندآوری دخترش، وحدت پادشاهی و خلافت در خاندان دیلمی محقق گردد.^۲ این همان آینده‌نگری حاکم بویه‌ی برای تثبیت قدرت بود، اما خلیفه هیچ‌گاه دختر او را همسر رسمی خود ندانست و فرزند وی از این ازدواج در تاریخ گزارش نشده است.^۳ بهاءالدوله (ف. ۳۹۱ق) نیز همان هدف عضدالدوله را دنبال کرد. دخترش را به عقد خلیفه القادر بالله (ف. ۴۲۲ق) درآورد.^۴ اما این ازدواج کمکی به تعمیق روابط وی با خلیفه و کاهش اختلافات نکرد، زیرا القادر، به‌رغم سوگند وفاداری، برای احیای جایگاه خلافت و تضعیف آل بویه تلاش زیادی کرد.^۵ در اقدامی دیگر، بهاءالدوله برای تثبیت قدرت و بهبود وضعیت اقتصادی با فرمانروایان بطایح که در اوج قدرت اقتصادی^۶ و سیاسی بودند، رابطه سببی برقرار نمود. بنابراین، ازدواج دو سویه‌ای در ۳۴۸ق بین آنان صورت گرفت. علی بن نصر، پسر مهذب‌الدوله، با دختر بهاء‌الدوله^۷ و امیر ابی منصور، پسر بهاء‌الدوله، با دختر مهذب‌الدوله ازدواج کردند. مهریه هر دو ازدواج صد هزار دینار بود.^۸

اهمیت ناحیه دیلم و طبرستان در تأمین امنیت متصرفات غزنویان، به‌ویژه ناحیه خراسان، غزنویان متعصب را واداشت تا با پیشنهاد برقراری پیوند سببی با حاکمان شیعی مخالفت نکنند. در دوران سلطان محمود غزنوی، منوچهر پسر قابوس و شمشگیر (ف. ۴۲۰ق) بعد از کشته شدن پدر برای تثبیت قدرت از محمود اطاعت کرد و به نام وی خطبه خواند. سلطان محمود دخترش را به عقد وی درآورد،^۹ اما این ازدواج نه تنها استقلال آل زیار را از بین برد، بلکه خراج‌های سنگینی را بر آنها تحمیل کرد.^{۱۰} حتی بعد از مرگ منوچهر، باکالیجار (ف. ۴۴۱ق) نایب‌السلطنه آل زیار^{۱۱} با تأیید سلطان مسعود در ۴۲۶ق به حکومت

۱. ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۲۷۱ و ۲۷۷.

۲. مسکویه، ج ۶ ص ۴۸۸؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۷۱۰.

۳. ترکمنی آذر، ص ۹۱.

۴. ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۲.

۵. ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۶۶؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۵۰.

۶. بطایح محل پناه خیلی از بزرگان از جمله خلیفه القادر بود. بهاء‌الدوله که خزانه‌اش تهی شده بود، از وی وام گرفت (ابن اثیر، ج ۹، ص ۸۱ و ۹۷).

۷. ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۰.

۸. ذهبی، ج ۲۷، ص ۱۸؛ ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۳۷۰.

۹. داماد دیگرش عنصرالمعالی کیکاوس از خاندان آل زیار بود (عنصرالمعالی، ص ۳؛ مستوفی، ص ۴۲۰؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۴۴۲).

۱۰. تتوی، ج ۳، ص ۲۱۱۹؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۱۵.

۱۱. درخصوص نسبت باکالیجار با انوشیروان و نحوه به دست گرفتن حکومت در منابع اختلاف نظر وجود دارد (روزبه زرین کوب، «باکالیجار»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، تهران: بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱)، ص ۲۳۸-۲۴۱.

رسید و تعهد کرد غرامت و خراج سالیانه بپردازد و دخترش را به ازدواج مسعود درآورد.^۱ بدین ترتیب، حاکمان این مناطق توانستند با فشار و سختی حکومت خود را تثبیت نمایند.

در دوره غزنویان، گاهی پیوند ازدواج در درون خاندان باعث جابه‌جایی قدرت می‌شد. در همین دوره بعد از مرگ مودود بن مسعود (ف. ۴۴۱ق) قدرت به پسرش مسعود بن مودود^۲ که طفلی بیش نبود رسید. بنابراین، مادرش به‌عنوان نایب‌السلطنه، زمام امور را به دست گرفت، اما چون به‌تنهایی از عهده امور برنمی‌آمد با بزرگان بر سلطنت بهاء‌الدوله علی، عمومی مسعود، توافق کرد و سپس با وی ازدواج نمود. بدین ترتیب سلطنت دو ساله برای بهاء‌الدوله فراهم شد.^۳ این یکی از ازدواج‌های درون‌خاندانی غزنویان بود که با جابه‌جایی قدرت توانستند حکومت غزنویان را تا حدی تثبیت کنند.

در میان سلجوقیان نیز مصادیقی از جابه‌جایی قدرت از طریق ازدواج دیده می‌شود. ازدواج طغرل بیگ (ف. ۴۵۵ق) با بیوه برادرش چغری بیگ باعث نفوذ پسران چغری و به سلطنت رسیدن آلپ‌ارسلان شد. بدین ترتیب سلطنت از خاندان طغرل به خاندان چغری بیگ منتقل گشت^۴ و در نهایت، حکومت دودمان سلجوقیان مستحکم گردید. علاوه بر آن، در اواخر دوره سلجوقیان که نفوذ اتابکان زیاد شد، اتابک ایلدگز بعد از مرگ سلطان مسعود (ف. ۵۷۱ق) از جانشینی ارسلان شاه یکم (ف. ۵۷۱ق) حمایت کرد و از طریق ازدواج با مادرش، توانست حکومت شاه جوان را در رقابت با سلیمان شاه تثبیت نماید. وی با این ازدواج، عملاً اداره امور کشور را در دست گرفت.

بنابراین، کارکرد ازدواج در این موارد کمک به دستیابی و حفظ قدرت، مشروعیت‌بخشی به حکومت و جابه‌جایی قدرت بود.

۵. تعمیق دوستی

حکومت‌ها برای حفظ روابط موجود یا حل مشکلات سعی می‌کردند مناسبات دوستانه خود را با حکومت‌های دیگر از طریق برقراری پیوند سببی استحکام بخشند. این نوع ازدواج‌ها اغلب برای پیوند با دستگاه خلافت صورت می‌گرفت. حاکمان برای اطمینان از حمایت خلیفه و ادامه حیات سیاسی در این امر پیشقدم می‌شدند. هرچند خلیفه نیز گاه برای حفظ شبکه قدرت به این سیاست روی می‌آورد، و این اقدام به‌تدریج زمینه‌ساز نفوذ خاندان‌های ایرانی و ترک در دستگاه خلافت شد.

از کارکرد این نوع ازدواج‌ها، حفظ روابط دوستی به‌ویژه میان حاکمان هم‌مذهب بود. عزالدوله بختیار

۱. ابن اثیر، ج ۹، ص ۴۴۲؛ گردیزی، ص ۴۲۸.

۲. در جانشینی وی اختلاف نظر وجود دارد (باسورت، ص ۱۲۸۱ و ۳۲۷-۳۲۹، گردیزی، ص ۴۲۸).

۳. مستوفی، ص ۳۹۸.

۴. ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۸۶.

در اختلاف بین فرزندان ناصرالدوله، دو بار به ابوالمظفر و ابراهیم حمدان که با برادرشان ابوتغلب در کشمکش بودند، پناه داد. این موضوع باعث رنجش ابوتغلب شد. بنابراین، عزالدوله برای دلجویی از او که خراجگزار آل بویه بود، دختر سه ساله‌اش را با مهریهٔ صد هزار دینار در ۳۶۰ ق به عقد وی درآورد^۱ تا همچنان رشتهٔ دوستی تداوم یابد. عضدالدوله نیز در جهت تحکیم دوستی با امرای محلی شیعی پیوندهای سببی متعددی برقرار کرد.^۲ فخرالدوله دیلمی (ف. ۳۸۷ ق) که علاوه بر ری و اصفهان و همدان، عهده‌دار ولایت گرگان و بخشی از طبرستان بود، با سیده خاتون، معروف به ام‌ملوک، دختر رستم بن شروین^۳ (ف. ۴۰۷ ق) ازدواج کرد. بدین ترتیب، رشتهٔ مودت بین آل بویه و باوندیان محکم‌تر شد.^۴ همچنین وی دختر بدرحسویه (ف. ۴۰۵ ق)^۵ را در همدان برای مجدالدوله (ف. ۴۲۰ ق) پسرش خواستگاری کرد و عقد نکاح انجام شد.^۶ هر چند خاندان آل بویه با حاکمان محلی شیعه پیوندهای سببی برقرار کردند، این ازدواج‌ها نتوانست حکومت‌های شیعی را در قرن چهارم با هم متحد نماید.

در دورهٔ غزنویان نیز برخی از ازدواج‌ها به قصد تحکیم دوستی بودند. سلطان محمود به پسرش امیر محمد وصیت کرد «برخیز و به ترکستان رو پیش قدرخان که او دوست من است و از برای تو از او دختر خواسته‌ام. تو داماد اوئی و او مردی مصلح است.»^۷ اما چون حکومت امیر محمد کوتاه بود، این ازدواج به سرانجام نرسید. پس از وی، امیر مسعود برای استمرار دوستی با قراخانیان رسولانی به ترکستان فرستاد تا ضمن عقد همان دختر برای خود، دختر بغرائگین^۸ را نیز برای پسرش مودود خواستگاری نمایند.^۹ در قرن پنجم، همزمان با ظهور حکومت مقتدر سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ ق) و ضعف خلافت عباسی، پیوندهای سببی خلفا و سلاطین سلجوقی که هم‌مسلك بودند، آغاز شد. حتی زمینهٔ وصلت دختران خلیفه با امرا که تا آن زمان مرسوم نبود، فراهم گردید. سلجوقیان از ابتدای تشکیل حکومت به پیوند با خلفای عباسی، در مقام منبع قدرت معنوی و رهبر دینی مسلمانان، اهمیت می‌دادند و در برقراری مناسبات دوستانه با دستگاه خلافت تلاش می‌کردند. در نتیجه، تعدادی از خلفای عباسی با دختران

۱. ابن اثیر، ج ۸، ص ۶۱۷؛ سال ۳۶۳ ابوتغلب خواهان ارسال وی شد که احتمالاً ۶ سال داشت (مسکویه، ج ۶، ص ۳۸۴ و ۳۴۳).

۲. از جمله ازدواج بیستون (ف. ۳۶۰ ق) سومین امیر زیاریان با دختر عضدالدوله (میترا مهرآبادی، *تاریخ سلسلهٔ زیاریان* (مشهد: دنیای کتاب، ۱۳۷۴)، ص ۱۰۴). و ازدواج او با دختر مانادر بن جستان (ف. ۳۶۱ ق) از امرای جستانیان که مادر صمصام‌الدوله شد (محمد رودراوری، *ذیل تجارب الامم*، به کوشش آمد رز، ج ۷ (قاهره: ۱۳۳۴ ق)، ص ۱۰۰).

۳. خواهر مرزبان یا خواهرزادهٔ وی بود.

۴. *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۳۰۶.

۵. از کردان شیعه در غرب ایران که به مدت شصت سال حکومت کردند (پرویز ادکائی، «آل حسنویه»، *دانشنامهٔ جهان اسلام*، ج ۱ (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵)، ص ۴۰۷.

۶. همان، ص ۳۰۷.

۷. *شبانکارهای*، ص ۵۷-۵۸.

۸. یکی از پسران قدرخان بود که جانشین پدر شد.

۹. ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۰۱.

سلجوقی ازدواج کردند و مادران برخی از خلفا ترک شدند.^۱ خواتین سلجوقی بنا بر نظام قبیله در ازدواج‌های سیاسی مشارکت فعالی داشتند. ازدواج‌ها باشکوه و با حضور علما و بزرگان، همراه با مهریه و هدایای سنگین برگزار می‌شد.

سه مورد از این وصلت‌ها در دوره خلافت القائم بامرالله بود. اولین وصلت سیاسی سلجوقیان و خلفای عباسی با هدف تحکیم دوستی و بزرگداشت طغرل انجام شد.^۲ به پیشنهاد وی، ارسلان خاتون،^۳ برادرزاده طغرل، در ۴۴۸ق به عقد القائم بامرالله (ف. ۴۶۷ق) درآمد.^۴ نتیجه تدریجی و نهایی این وصلت تسلط طغرل بر عراق بود.^۵ در مجلس عقد، بزرگان سیاسی و نظامی، قضات و علما از هر دو طرف حضور داشتند و مهریه عروس صد هزار دینار تعیین شد.^۶

دومین وصلت برای تحکیم ارتباط با خلیفه و کسب مشروعیت حداکثری بود. طغرل بیگ از دختر خلیفه خواستگاری نمود، اما خلیفه به سختی پذیرفت که دختر خود را به وصلت سلطان ترک درآورد، زیرا این امر در میان خلفا به سبب جایگاه والا و معنوی خلافت سابقه نداشت.^۷ با این حال، به دلیل ضعف خلافت و ترس از عواقب احتمالی قطع روابط دوستانه، عقد در ۴۵۴ق توسط وکیل خلیفه، ابوالغنایم ابن محلبان، در تبریز بسته شد.^۸ این خود نشان‌دهنده قدرت سلجوقیان و ناتوانی خلیفه در مخالفت با آنان است. گزارش‌ها حاکی از مراسم باشکوه این پیوند و رضایت فراوان طغرل است.^۹

سومین وصلت سیاسی بین سلجوقیان و خلفای عباسی در دوره القائم صورت گرفت. این بار خلیفه در ۴۶۴ق با ارسال خلعت‌های فاخر از سفری خاتون، دختر آلپارسلان، برای ولیعهد خود المقتدی بامرالله خواستگاری کرد تا رشته اتحاد دو خاندان دوباره مستحکم گردد. سلطان با این درخواست موافقت کرد^{۱۰} و عمیدالدوله به وکالت از ولیعهد، عقد را در نیشابور جاری ساخت.^{۱۱} خواستگاری خلیفه از اهمیت حفظ

۱. احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲ (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱)، ص ۴۲۳-۴۴۰.
۲. «مقصود خلیفه از این وصلت احترام و بزرگداشت طغرل بود تا دشمنان به این پیوند راهی برای بریدن رشته دوستی آنها پیدا نکنند.» (فتح بن علی بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی، مترجم محمدحسین جلیلی (تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۶)، ص ۱۲ و ۱۳.
۳. اسم این بانو خدیجه دختر داوود بود. بار دوم به ازدواج علاءالدوله علی بن ابی‌منصور درآمد (ابن اثیر، ج ۱۷، ص ۸۲).
۴. ابن اثیر، ج ۹، ص ۶۱۷؛ ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۶۷.
۵. «با پیوندهای زناشویی سلجوقیان امیدوار بودند که بر خلیفه مسلط گردند و از ادعای قدرت عرفی و دنیایی او جلوگیری کنند» (کارلا کلوزنر، دیوانسالاری در عهد سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۴۱).
۶. ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۴؛ ابن خلدون، ج ۲، ص ۷۱۲.
۷. نقش آلتون‌جان (ف. ۴۵۳ق)، همسر طغرل، که توانست خلیفه القائم را به وصلت با امرا متقاعد نماید، حائز اهمیت است. ابن خاتون سلجوقی علاوه بر خلیفه، سلطان را نیز به پیوند با خاندان پیامبر (ص) ترغیب نمود و برای ایجاد این پیوند ثروت شخصی خود را به دختر خلیفه هدیه داد (ابن اثیر، ج ۶ ص ۲۱۲؛ ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۱۶۳). همچنین در کارسازی این وصلت نقش وزیر ایرانی، عمید الملک کندی، و ارسلان خاتون، همسر القائم، مهم است.
۸. ابن جوزی، ج ۸، ص ۲۲۰.
۹. همان، ج ۱۶، ص ۷۵؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۳۷۹.
۱۰. ابن اثیر، ج ۶، ص ۴۶.
۱۱. تتوی، ج ۴، ص ۲۴۰۵؛ ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۱۰۵.

روابط دوستانه با سلجوقیان برای دستگاه خلافت خبر می‌دهد.

پس از آنکه خلیفه المقتدی بر مسند خلافت تکیه زد، علاوه بر ازدواج قبلی با خاندان سلجوقی، برای تعمیق دوستی با ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۷۴ق از دخترش مه‌ملک‌خاتون خواستگاری کرد که به شرط عدم ازدواج خلیفه با زنی دیگر با این وصلت موافقت شد.^۱ این امر نشان می‌دهد سلجوقیان قدرت لازم را به دست آورده بودند و برای خلیفه شرط تعیین می‌کردند. گفتنی است ملک‌شاه امید داشت با فرزندآوری دخترش، قدرت و موقعیت سلجوقیان تحکیم یابد. ابوالفضل جعفر بن مقتدی از این مادر متولد شد، اما در سال ۴۸۶ق وفات یافت و سلطان به هدفش نرسید.^۲ یکی از نشانه‌های اهمیت این ازدواج‌ها باشکوه بودن جشن و میزان جهیزیه بود که در خصوص مه‌ملک‌خاتون گزارشات اغراق‌آمیزی وجود دارد.^۳

خلیفه المستظهر (ف. ۵۱۲ق) همانند پدرش در جهت تحکیم روابط با سلطان سلجوقی از دختر ملک‌شاه (خواهر سلطان محمد) در ۵۰۲ق خواستگاری نمود. خطبه عقد در اصفهان با صد هزار دینار مهریه توسط قاضی ابوالعلاء صاعد بن محمد نیشابوری جاری شد.^۴ در منابع به ازدواج المسترشد بالله (ف. ۵۲۹ق) با دختر سلطان سنجر نیز اشاره شده، اما اطلاعات چندانی در این خصوص داده نشده است.^۵ با توجه به اینکه سلجوقیان در این دوره قدرتمند بودند، احتمالاً این ازدواج نیز در جهت تعمیق دوستی بوده است. در دوران خلافت المقتفی (ف. ۵۵۵ق) نیز برای تحکیم روابط با سلطان مسعود سلجوقی (ف. ۵۴۷ق)، ازدواج دو سویه‌ای شکل گرفت که طی آن در سال ۵۳۱ق خلیفه با فاطمه‌خاتون دختر محمد بن ملک‌شاه (خواهر سلطان مسعود)^۶ ازدواج کرد و در این مراسم بزرگانی چون علی بن مراد الزینی، وکیل خلیفه، و کمال الدرکزینی، وزیر سلطان، حضور داشتند.^۷ سلطان نیز با دختر خلیفه به نام زبیده‌خاتون ازدواج کرد،^۸ اما ازدواجشان به خاطر کمی سن عروس، ۵ سال بعد در بغداد و با تأخیر انجام شد. مهریه هر دو ازدواج صد هزار دینار گزارش شده است.

خلفای عباسی و سلاطین سلجوقی سعی در ایجاد پیوند سببی با یکدیگر داشتند تا ضمن تعمیق دوستی از حمایت همدیگر مطمئن شوند.

۱. خواندمیر، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ میرخواند، ج ۵، ص ۲۷۳۳؛ مستوفی، ص ۳۵۶؛ ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۳. خواندمیر، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴. ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۴۷۱؛ ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۱۷۰؛ ابن جوزی، ج ۱۷، ص ۱۱۲.

۵. ذهبی، ج ۳۵، ص ۳۰۲؛ ابن جوزی، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

۶. دختر سلطان مسعود (ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۷۷).

۷. ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۴۱۲؛ هندوشاه بن سنجر نخجوانی، *تجارب السلف*، مصحح عباس اقبال آشتیانی (تهران: طهوری، ۱۳۵۷)، ص ۳۰۵.

۸. ذهبی، ج ۴۱، ص ۳۲۵؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۷.

۶. تهدید و تحقیر

پیوندهای زناشویی علاوه بر کارکردهای مرسوم خود، گاه برای تهدید، تحقیر و دشمنی صورت می‌گرفت. پژوهشگر به نمونه‌های اندکی از آن در تواریخ عمومی دست یافت که به آنها اشاره می‌شود. گاهی ازدواج‌ها با اجبار و به قصد تهدید طرف مقابل انجام می‌شد. در قرن پنجم زمانی که علاءالدوله دیلمی به نیابت از سلطان مسعود غزنوی حاکم اصفهان شد، بعد از مدتی ادعای استقلال کرد. به همین سبب، سلطان مسعود به آنجا حمله کرد. علاءالدوله گریخت و خواهرش گروگان گرفته شد. سلطان برای جلوگیری از جنگ، با تحقیر و تهدید، خواهر علاءالدوله را به عقد خود درآورد، اما بعد از آنکه متوجه شد وی قصد حمله دارد، پیغام داد که خواهرش را به دست او باش خواهد داد. علاءالدوله در جواب گفت: «خواهر من زن توست و اگر او را طلاق دهی مطلقه تو. و سرانجام این سخنان در سلطان مسعود مؤثر افتاد و در کمال احترام خواهر علاءالدوله را نزد برادرش فرستاد.»^۱

ازدواج‌هایی نیز با اجبار و تهدید برای تثبیت حکومت بود. در دوران سلطان عبدالرشید بن محمود غزنوی (ف. ۴۴۳ق)، شخصی به نام طغرل حاجب (غلام سلطان محمود) که به «کافر نعمت» نیز مشهور بود، دست به طغیان زد و بر غزنین استیلا یافت. او تمامی شاهزادگان را به قتل رسانید و برای کسب مقبولیت و اعتبار در بین غزنویان با اجبار و اکراه، دختر مسعود بن سلطان محمود را به عقد خود درآورد.^۲ در مواردی ازدواج با تهدید و اجبار برای تسلیم حاکمیت انجام می‌شد و پذیرش آن برای نجات جان و مال بود. زمانی که غزنه به دست غوریان^۳ (۶۱۲-۴۰۱ق) تصرف شد، خسرو شاه غزنوی (ف. ۵۸۲ق) به لاهور پناه برد. غوریان که قدرتمند شده بودند، در ۵۷۹ق لاهور را نیز محاصره کردند. شهاب‌الدین غوری (ف. ۶۰۲ق) ضمن تهدید خسرو شاه، قول داد در صورت تسلیم شهر و خواندن خطبه به نام برادرش «جان و مال و خانواده اش در امان خواهند بود... و دختر خود را هم به پسر او، یعنی پسر خسروشاه، خواهد داد.»^۴ خسرو شاه ابتدا نپذیرفت، اما در نهایت با قبول شروط شهر را تسلیم کرد و حکومت غزنویان فقط محدود به هند شد. در دوره افول سلجوقیان، رقابت بین اتابکان (۴۹۷-۹۳ق) در به قدرت رساندن شاهزاده‌های سلجوقی امری معمول بود که به تبع آن پیوندهای سببی زیادی شکل گرفت و به ناچار گاه از ازدواج به‌عنوان ابزاری برای دفع تهدید استفاده شد. زمانی که اینانج، اتابک ری (ف. ۵۶۴ق)، به حمایت از سلیمان شاه سلجوقی همدان را محاصره کرد، ایلدگز، اتابک آذربایجان (ف. ۶۲۲ق)، برای حمایت از ارسلان شاه سلجوقی

۱. خواندمیر، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷.

۲. همان، ص ۳۹۵.

۳. غوریان یا آل شنسب دودمان ایرانی بودند که در قرن‌های چهارم و پنجم در نواحی صعب غور، واقع در کوهستان‌های مابین هرات و غزنه، فرمانروایی می‌کردند (باسورث، ص ۵۶۸-۵۷۰).

۴. ابن اثیر، ج ۲۶، ص ۲۲۳.

همدان را فتح کرد و ضمن تهدید اینانج او را مسئول اتفاقات دانست. اینانج از ترس او و برای دفع تهدید «دختر به پهلوان پسر ایلدگز داد و او را به همدان فرستاد.»^۱ در مواردی هم اتابکان به منظور دشمنی به ازدواج روی می‌آوردند. پهلوان ایلدگز (ف. ۵۸۲ق)، اتابک ارسلان‌شاه، ری را تصرف کرد و اینانج، حاکم ری، به قتل رسید.^۲ پس از آن پهلوان با دختر وی، قتیبه‌خاتون، ازدواج کرد. پس از مرگ پهلوان برادرش قزل‌ارسلان (ف. ۵۸۵ق) جانشین وی شد. قتیبه‌خاتون که قصد داشت فرزندش قتلغ‌اینانج را به‌جای پدر بنشاند، با قزل‌ارسلان ازدواج کرد و با نقشه‌ای وی را به قتل رساند تا زمینه حکومت پسرش فراهم شود. اما طغرل بن ارسلان‌شاه (ف. ۵۹۰ق) بر قتلغ‌اینانج پیروز شد و برای خاموش کردن آتش آشوب با قتیبه‌خاتون ازدواج کرد. اما مادر و پسر با توطئه قصد قتل وی را نمودند که موفق نشدند.^۳ دو ازدواج آخر این خاتون به قصد از میان برداشتن رقبای پسرش و به دست گرفتن حکومت بود. بنابراین، در این مورد کارکرد ازدواج‌ها تهدید طرف مقابل، کسب مقبولیت، تسلیم و یا دشمنی و قتل رقبای برای جانشینی بود.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی مصادیق ازدواج سیاسی در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش می‌توان گفت ازدواج سیاسی رخدادی چندوجهی و فرهنگ سیاسی مرسوم میان حکومت‌های متقارن بود که حاکمان در تدبیر مسائل سیاسی تا حد امکان در لایه‌های مختلف حکومتی از آن بهره می‌گرفتند. این پیوند به‌عنوان ابزاری کارآمد و اطمینان‌بخش در شرایط صلح موازنه قدرت را حفظ می‌کرد و در شرایط جنگ عامل بازدارنده از خشونت بود. حاکمان از نظر اخلاقی به تعهداتی که در ازدواج‌ها داده می‌شد، پایبند بودند. راهکار ازدواج سیاسی چنان مهم بود که اختلافات مذهبی و قومی را تحت الشعاع قرار می‌داد. در شرایط برابر این ازدواج‌ها دوسویه بود و به تنظیم روابط حکومت‌ها کمک و نتایج مورد انتظار را برآورده می‌کرد، گرچه همواره نتیجه‌بخش نبود. تسهیل و تضمین روابط و تکمیل معاهدات مهم‌ترین کارکرد این ازدواج‌ها محسوب می‌شد.

در مجموع براساس تواریخ عمومی شصت و یک مورد ازدواج استخراج شد که بیشترین کارکرد مربوط به تعمیق دوستی و صلح است. بنابراین، کارکرد این پیوندها سازنده و مثبت ارزیابی می‌شود. سلجوقیان و غزنویان با اغلب حکومت‌های متقارن، اعم از نیمه‌مستقل و محلی، پیوند سببی برقرار می‌کردند. یافته‌ها

۱. ابن خلدون، ج ۲، ص ۸۰۶.

۲. اسماعیل بن علی ابوالفداء، تاریخ‌ای الفداء، مصحح محمود دیوب، ج ۲ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ م)، ص ۱۲۴.

۳. اسحاق بن ابراهیم سجاسی، فرزند السلوک، مصحح غلامرضا افراسیابی (تهران: انتشارات پازنگ، ۱۳۶۸)، ص ۲۱؛ مستوفی، ص ۴۶۸.

نشان می‌دهد سلجوقیان با اهداف مختلف بیشترین ازدواج سیاسی را با خلفا داشتند، اما غزنویان پیوندی با خلفا نداشتند و با حکومت‌های هم‌عرض رابطه سببی برقرار می‌نمودند. حکومت‌های محلی با بیشترین سهم ازدواج، به‌عنوان بازیگران سیاسی، همواره مورد توجه حکومت‌های بزرگ به‌ویژه آل بویه بودند. در یک مقایسه تطبیقی، آل بویه در تثبیت قدرت، سلجوقیان در تحکیم روابط با خلافت، غزنویان برای توسعه قلمرو، قراخانیان در رقابت‌های درون‌خاندانی بیشترین بهره را از ازدواج‌های سیاسی برده‌اند. بررسی وجه اجتماعی این ازدواج‌ها، مانند کودک‌همسری و برقراری پیوند اجباری فارغ از عشق و تأثیر آن در روابط حکومت‌ها، پیشنهاد نگارندگان برای پژوهشی دیگر است.

کتابنامه

آل داود، سیدعلی. «آل مأمون»، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۲، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۳.

ابن اثیر، علی بن محمد. *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۶ق.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. *العبر، مترجم عبدالحمید آیتی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

ابن خلکان، احمد بن محمد. *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، محقق احسان عباس، قم: الشریف رضی، ۱۳۶۴.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. *البدایه و النهایه*، اعداد خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸.

ابوالفداء، اسماعیل بن علی. *تاریخ ابی الفداء*، محقق محمود دیوب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷م.

اذکائی، پرویز. «آل حسنیویه»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۴۰۷.

باسورث، کلیفورد ادموند. *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.

_____ سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.

بنداری اصفهانی، فتح بن علی. *تاریخ سلسله سلجوقی*، مترجم محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۶.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، تعلیقات منوچهر دانش‌پژوه، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۷۶.

تنوی، قاضی احمد. *تاریخ الفی*، مترجم غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

ترکمنی آذر، پروین. «آل بویه، عباسیان و تشیع»، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۷، ش ۲۵، ۱۳۸۵، ص ۸۳-۱۰۰.

جودکی، محمدعلی. «ازدواج‌های سیاسی عصر سلجوقی»، فصلنامه تاریخ پژوهی، ش ۲۸-۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۱-۱۸.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. *تاریخ حبیب السیر*، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۸۰.

- داعی الاسلام، سید محمدعلی، فرهنگ نظام، ج ۲، تهران: شرکت دانش، ۱۳۶۳.
- ذهبی، محمد بن احمد. تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، محقق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: ناشر دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق.
- رحیم پور ازغدی، طاهره. «مشارکت سیاسی خواتین سلجوقی در ایران»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۸، ش ۲۶، ۱۳۹۶، ص ۱۰۹-۱۳۰.
- رشیدالدین فضل الله. جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)، مصحح محمد روشن، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- رودراوری، محمد. ذیل تجارب الامم، به کوشش آمد رز، قاهره، ۱۳۳۴ق.
- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- سجادی، صادق. «آل بویه»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۴۲.
- سجاسی، اسحاق بن ابراهیم. فرائد السلوک، مصحح غلامرضا فراسیابی، تهران: انتشارات پازنگ، ۱۳۶۸.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری: تاریخ الامم والملوک، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: بی تا.
- طهماسبی، ساسان. «شاهینیان بطایح»، تاریخ اسلام، س ۶، ش ۲۱، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳-۱۶۰.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار. تاریخ یمینی، مترجم ناصح بن ظفر جرفادقانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- عنصرالمعالی کیکاوس. قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح امین عبدالمجید بدوی، تهران: انتشارات سینا، ۱۳۳۵.
- فروزانی، ابوالقاسم. «روابط سلجوقی با قراخانیان»، فرهنگ، ش ۴۳، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷-۱۱۶.
- فروغی، اصغر. «ازدواج‌های سیاسی تاریخ بیهقی»، پیام زن خرداد، س ۱۳، ش ۱۴۷، ۱۳۸۳، ص ۳۴-۳۹.
- کلوزنر، کارلا. دیوانسالاری در عهد سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک. زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- مجمل التواریخ و القصاص، مصحح سیف‌الدین نجم‌آبادی، آلمان: دمونده نیکاروهون، ۱۳۷۸.
- مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده، مترجم عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۹.
- مسکویه، ابوعلی. تجارب الامم، ترجمه علی منزوی، ج ۶، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- منهاج السراج جوزجانی، عثمان بن محمد. طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: ناشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- مهرآبادی، میترا. تاریخ سلسله زیاریان، مشهد: دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. تاریخ روضه الصفا، مصحح جمشید کیان فر، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر. تجارب السلف، مصحح عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری، ۱۳۵۷.
- نوبری، احمد بن عبدالوهاب. نه‌ایه الأرب فی فنون الأدب، قاهره: ناشر دارالکتب و الوثائق القومیه، بی تا.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. معجم البلدان، بیروت: دار صادر، بی تا.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب. تاریخ یعقوبی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

بررسی و تحلیل رویکرد تاریخ‌نگاری دوره صفویه در قبال حملات شاه طهماسب به گرجستان

نوع مقاله: پژوهشی

محمود مهمان‌نواز^۱

چکیده

گرجستان به‌عنوان سرزمینی مسیحی‌نشین در دوران صفویه بسیار مورد توجه شاهان این سلسله بود. شاهان صفوی، به‌ویژه شاه طهماسب، با هدف جهاد در راه خدا و کسب غنائیم به این سرزمین حمله می‌کردند. نوع و چگونگی بازتاب حملات شاه طهماسب در تاریخ‌نگاری صفوی موضوعی است که این پژوهش درصدد پرداختن بدان است. پیش‌فرض پژوهش این است که به سبب ماهیت مذهبی حکومت صفویان و به‌طور کلی جهان‌بینی مذهبی حاکم بر این دوره، تاریخ‌نگاری نیز تابع این شرایط بوده و حملات شاه طهماسب به گرجستان به‌گونه‌ای مذهبی روایت شده است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر گردآوری اطلاعات از منابع تاریخی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مورخان صفوی در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان دو شیوه را دنبال کرده‌اند: اول، بزرگ جلوه دادن موفقیت‌های شاه طهماسب که استفاده از تعابیر حماسی در روایت‌ها پیرو همین رویکرد بوده است. دوم، توجیه قتل و غارت‌های روی داده در این حملات، با بهره‌گیری از استدلال‌هایی چون مشرک و کافر معرفی نمودن گرجیان که طبیعتاً در چنین حالتی کشتار و غارت آنان نیز مشروع می‌شد، دفاع شاه صفوی از مرزهای اسلام و ترویج اسلام که وظیفه هر حاکم مسلمانی بود، و تقدیرگرایی به این معنا که چنین سرنوشتی برای گرجیان از ازل رقم خورده است و راه گریزی از آن نیست.

واژگان کلیدی: شاه طهماسب، گرجستان، تاریخ‌نگاری، صفویه، روایت.

A Study and Analysis of the Safavid Historiographical Approach to Shah Tahmaseb Attacks on Georgia

Mahmoud Mehmannaaz²

Abstract

Georgia was a Christian land that was of special interest to the kings of this dynasty during the Safavid period. Most of the Safavid attacks on Georgia took place during the reign of Shah Tahmaseb, which were carried out to achieve the two goals of jihad in the way of God and gaining booty. The type and manner of reflection of these attacks in Safavid historiography is a topic that this study seeks to address. The presupposition of the research is based on the fact that due to the religious nature of the Safavid rule and in general the religious worldview prevailing in that period, historiography in that period is also subject to conditions and Shah Tahmaseb attacks on Georgia are religious. It has been narrated. The present study has been done with a descriptive-analytical approach and relying on the method of collecting information from historical sources. Findings show that Safavid historians have followed two methods in narrating the attacks of Shah Tahmaseb on Georgia: First; To magnify Shah Tahmaseb success was to turn to the use of epic expressions in the narrative of Tahmaseb attacks on Georgia. Second; Justification for the killings and looting that took place in these attacks, using arguments such as: - Introducing the Georgians as polytheists and infidels, whose killing and looting was naturally legitimate in such a situation - Defending the Safavid Shah from the borders of Islam and promoting Islam That's the duty of every Muslim ruler - destiny in the sense that such a fate has been recorded for Georgians from the beginning and there has been no escape from it.

Keywords: Shah Tahmaseb, Georgia, Historiography, Safavid, Narrative.

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. *تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۲/۱۵ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۲/۳
2. Assistant professor, Department of History, Yasouj University, Yasoj, Iran. Email: mehmannavaz286@gmail.com

مقدمه

گرجستان سرزمینی مسیحی‌نشین بود که حاکمان مسلمان اغلب با هدف جهاد و غزا به آن حمله می‌کردند. برای مثال می‌توان به حملات آلبارسلان سلجوقی^۱ و یا حملات متعدد تیمورلنگ^۲ به این سرزمین اشاره کرد. حاکمان مسلمان از این حملات دو منظور داشتند: اول، کسب ثواب اخروی که به اعتقاد مسلمانان جنگ علیه غیرمسلمانان جهاد محسوب می‌شود و فارغ از پیروزی یا شکست، ثوابی اخروی به همراه دارد. و دوم، کسب غنیمت. تقریباً در میان همه حاکمان مسلمانی که شرایط و توانایی حمله به گرجستان را داشته‌اند، این روند تکرار شده است. با شکل‌گیری حکومت صفویه در قرن دهم قمری، سرزمین گرجستان نیز در معادلات شاهان این سلسله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید، چنانکه یکی از چهار ایالت مهم آن دوره به حساب می‌آمد. عواملی چون منافع اقتصادی، نظامی، سیاسی و منبع مهم نیروی انسانی سبب اهمیت گرجستان در این دوره شده بود. شاردن درباره منابع اقتصادی گرجستان می‌گوید که به لحاظ حاصلخیزی منطقه‌ای کم‌نظیر و دارای منابع فراوان کشاورزی و دامی است.^۳ منابع صفوی نیز به طلا و جواهرات فراوان موجود در کلیساهای گرجستان بارها اشاره کرده‌اند که منبعی غنی برای خزانه صفوی بودند.^۴ تسلط بر این سرزمین می‌توانست سبب برتری سیاسی و نظامی صفویان بر عثمانی‌ها در منطقه شود. همچنین گرجستان منبع مهمی برای تأمین نیروی نظامی صفویان بود که این امر از طریق حملات متعدد به آن منطقه و گرفتن اسرای فراوان حاصل می‌شد. البته صفویان هیچ‌گاه نتوانستند همه این سرزمین را در اختیار بگیرند و همواره با حکومت عثمانی بر سر آن اختلاف داشتند. صفویان حتی پیش از تأسیس، یعنی در زمان شیخ‌چنید و شیخ‌حیدر، به گرجستان توجه داشتند و با نام جهاد و غزا حملات متعددی به آن دیار کردند. از همان ابتدای شکل‌گیری به گرجستان به‌عنوان منبع تأمین نیروی مادی و انسانی چشم داشتند. چنانکه در زمان شاه طهماسب اسرای گرجی، به همراه اسرای چرکسی و ارمنی، سبب ایجاد تغییرات مهمی در ساختار جامعه صفوی شدند و بر نهادهای نظامی، سیاسی و حتی وضعیت اقتصادی کشور تأثیرات عمده‌ای گذاشتند. مستوفی بافقی درباره حملات شاهان صفوی به گرجستان می‌نویسد: «همواره اقدام به لوازم غزا و جهاد مکنون خاطر حق‌پرست سلاطین

۱. صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی حسینی، *زبدۀ التواریخ، اخبار الامراء و الملوك السلجوقیه*، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، مصحح محمد نورالدین (تهران: انتشارات ایل شاهشون بغدادی، ۱۳۸۰)، ص ۶۹.

۲. شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، مصحح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱ (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷)، ص ۵۶۴ و ۷۹۷ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۸ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۱۹۵ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۵.

۳. ژان شاردن، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۱ (تهران: توس، ۱۳۷۲)، ص ۳۳۰-۳۳۱.

۴. قاضی احمد بن حسین حسینی‌فمی، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۳۵؛ فضلی خوزانی‌اصفهانی، *افضل التواریخ*، به کوشش احسان اشراقی و قدرت‌الله پیش‌نمازاده، ج ۳ (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۸)، ص ۳۱۹؛ حسن‌بیگ روملو، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: بابک، ۱۳۵۷)، ص ۲۵۶ و ۴۵۴-۴۵۵.

علیه صفویه بوده و هست، در هنگام فرصت متوجه غزای گرجستان شده‌اند.^۱ این رویه در زمان شاه طهماسب به اوج خود رسید و او چهار بار به گرجستان لشکر کشید (به سال‌های ۹۴۷، ۹۵۳، ۹۵۸ و ۹۶۱ق). البته در این بین، سرداران وی نیز گاه به حملات پراکنده دست می‌زدند. حاصل حملات شاه طهماسب و فرماندهانش به گرجستان، به دست آوردن غنایم و اسرای فراوان و البته ترویج ظاهری دین اسلام در این منطقه بود.

مورخان صفوی همواره در پی مشروعیت‌بخشی به شاهان این سلسله و اقدامات آنها بوده‌اند. از این رو، می‌توان تاریخ‌نگاری صفوی را یکی از مبانی مشروعیت‌ساز این سلسله محسوب کرد. حال در این پژوهش می‌کوشیم نوع نگاه و رویکرد مورخان صفوی را در قبال حملات شاه طهماسب به گرجستان دریابیم و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که روایت مورخان صفوی از حملات شاه طهماسب به گرجستان دارای چه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی است؟ فضای غالب بر تاریخ‌نگاری صفوی که عمدتاً نگاهی مذهبی به حوادث داشته، در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان چگونه بازتاب یافته است؟ در این روایت‌ها رویکرد حماسی از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟

تاکنون در این زمینه پژوهش مستقلی صورت نگرفته و فقط در برخی از تحقیقات به حملات صفویان به گرجستان اشاره شده است. عباس پناهی در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای لشکرکشی‌های شاه طهماسب به قفقاز و گرجستان»، همان‌گونه که از نام مقاله پیداست، به مطالعه چگونگی لشکرکشی‌های شاه طهماسب و پیامدهای آن پرداخته است. «مناسبات سیاسی شاهان صفوی با گرجی‌ها» نیز عنوان مقاله‌ای از عباسقلی غفاری فرد است که در آن مناسبات و روابط سیاسی صفویان با گرجی‌ها در کل دوره صفویه بررسی شده و نویسنده در بخشی از مقاله به حملات شاه طهماسب به گرجستان اشاره کرده است. این دو پژوهش به مسئله رویکرد تاریخ‌نگاری صفویه در قبال حملات شاه طهماسب به گرجستان نپرداخته و بیشتر بر تحولات سیاسی-نظامی این حملات تمرکز کرده‌اند. در پژوهش حاضر نوع نگاه مورخان صفوی به این حملات و بازتاب آن در تاریخ‌نگاری دوره صفویه بررسی می‌شود و برخلاف پژوهش‌های پیشین، جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی این حملات به هیچ روی مد نظر نیست.

رویکرد مذهبی

در دوران صفویه رویکرد مذهبی حکومت و ایدئولوژی تشیع بر همه ابعاد جامعه غلبه داشت. تاریخ‌نگاری صفوی نیز از این مقوله مستثنا نبود و مورخان آن دوره سعی کرده‌اند در روایت رخداد‌های عصر خود از

۱. محمد مفید بن محمود مستوفی بافتی، مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)، به کوشش ایرج افشار و محمدرضا ابوبی مهریزی (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰)، ص ۳۴۷.

تعبیرات مذهبی استفاده نمایند. بپراه نرفته‌ایم اگر بگوییم شاخصه اصلی تاریخ‌نگاری صفویان رویکرد مذهبی بوده است. همه کارها و اقدامات شاهان صفوی در قالب مذهب روایت و قضاوت می‌شدند. مورخان صفوی از حملات شاهان صفوی به گرجستان، به سبب تضاد دینی صفویان و اهالی گرجستان، به جنگ‌های جهادی تعبیر کرده‌اند. رویکرد مذهبی تاریخ‌نگاری صفویان را در قبال این حملات می‌توان در چند وجه بررسی کرد:

آیه‌نگاری در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان

استفاده از آیات قرآن در تاریخ‌نگاری دوره صفوی امری تقریباً مرسوم بوده که در روایت مورخان از جنگ‌های آن دوره شکلی ویژه به خود گرفته است. مورخان سعی می‌کردند از آیاتی که جنبه جهادی و همچنین تقابل خیر و شر یا کفر و اسلام در آنها برجسته است استفاده کنند. بنابراین، در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان آیات جهادی بیشترین کاربرد را داشته‌اند. به سبب آنکه مردم گرجستان عمدتاً مسیحی بودند، حمله به این غیرمسلمانان امری جهادی تلقی می‌شد و باور بر این بود که چنین جنگ‌هایی، بدون توجه به حق یا ناحق بودن طرف مقابل، جهادی محسوب می‌شوند.

در لشکرکشی شاه طهماسب آیه ۷۳ سوره توبه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ [ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر]» بیشترین کاربرد را داشته است.^۱ این آیه در زمانی به کار رفته که شاه قصد عزیمت به گرجستان را داشته است. معلوم است که منظور مورخان از جهاد علیه کفار در این آیه مشخصاً عیسوی‌مذهبان گرجی است، اما منافقین چه کسانی هستند؟ به نظر می‌رسد منظور از منافقین آن دسته از گرجیانی باشند که در دربار صفویان رشد یافته و اسلام آورده بودند و یا اینکه در منطقه خویش به ظاهر مسلمان شده و مورد اعتماد صفویان بوده‌اند. این نوع اسلام آوردن احتمالاً صرفاً ظاهری و براساس منافع بوده است و آنها در فرصت مناسب سعی می‌کردند خود را از قید صفویان خارج نمایند. از اسلام برگشتن عیسی‌خان گرجی و تلاش‌های وی برای فرار از دربار صفویان که نهایتاً سبب گرفتار شدن وی گردید،^۲ از جمله این موارد است. گرچه در این دوره موردی مشخص از شورش بزرگان گرجی که اسلام آورده بودند وجود ندارد، نباید از نظر دور داشت که در هنگام حملات شاه طهماسب به گرجستان، همه مغلوبان ملزم به پذیرفتن دین اسلام بودند و در غیر این صورت به قتل می‌رسیدند.^۳ طبیعتاً چنین افرادی پس از بازگشت نیروهای صفوی مجدداً به دین اصلی خود

۱. روملو، ص ۴۵۳؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. روملو، ص ۵۳۷؛ عبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی، وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲)، ص ۴۸۲.

۳. اسکندریبگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، مصحح ایرج افشار، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۸۵؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۲۹۴.

برمی‌گشتند و در شورش‌های بعدی در زمرة نیروهای گرجی قرار می‌گرفتند. از این رو، احتمالاً منظور مورخین صفوی از منافقین چنین کسانی هستند که صرفاً به سبب منافع خویش اسلام می‌آوردند و بعد هم به راحتی از اسلام روی گردان می‌شدند و در صف نیروهای دشمن قرار می‌گرفتند. بنابراین، مورخان صفوی هدف از این حملات را نه تنها جهاد علیه کفار بلکه مقابله با چنین منافقانی می‌دانستند. علاوه بر این، با استفاده از آیه ۳۱ سوره سبا^۱ از نیروهای گرجی به عنوان مخالفان قرآن نیز یاد شده است. مورخان صفوی برای اینکه تقابل طهماسب با گرجی‌ها را به مثابه تقابل نیروهای اسلام و کفر جلوه دهند، از آیات دیگری نیز به صورت تلویحی و غیرمستقیم استفاده نموده‌اند. از جمله در تاریخ ایلچی از گرجی‌ها به «کفره فجره» تعبیر شده است^۲ که به آیه ۴۲ سوره عبس^۳ اشاره دارد.

حملات شاه طهماسب به گرجستان منجر به کشتار گسترده‌ای در آن مناطق شد که می‌توان در نوشته‌های مورخان آن دوره از میزان چنین قتل‌عام‌هایی مطلع شد. حسینی قمی می‌گوید: «اکثر آن بی‌دینان را به قتل رسانیدند.»^۴ گرچه ممکن است در این مورد مبالغه‌هایی هم صورت گرفته باشد، اما آمار بالای اسیران گرجی که حتی در آینده سپاهی از آنها تشکیل گردید، به خوبی گویای تعداد زیاد کشته‌شدگان گرجی است. مورخان صفوی سعی می‌کنند، با استفاده از آیات قرآن، این عمل شاه طهماسب و نیروهای صفوی را امری الهی تلقی نمایند و در این زمینه حتی از تغییر کلماتی از آیات قرآن ابایی ندارند. آیه ۳۶ سوره مبارکه توبه در توجیه کشتارهای طهماسب بیشترین کارایی را داشته است. در قسمتی از این آیه آمده است «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً [همگی با مشرکان بچنگید]»، اما مورخان صفوی با تغییر کلمه «قَاتِلُوا» به «اقتلو» جنگیدن را به صورت کشتن درآورده^۵ و به این شیوه در پی توجیه کشتارهای وحشتناک شاه طهماسب و مشروعیت‌بخشی به آن برآمده‌اند. البته برخی از مورخین نیز به آیاتی استناد کرده‌اند که مستقیماً به کشتار کفار اشاره دارند. مؤلف تاریخ ایلچی در همین خصوص از قسمتی از آیه ۸۹ سوره مبارکه نساء بهره برده است.^۷

از نگاه مورخان، گرجیان کشته‌شده در حملات شاه طهماسب به همان سرنوشت کفار دچار خواهند شد و عاقبتشان جهنم خواهد بود. آنها برای نشان دادن جایگاه اخروی کشته‌شدگان گرجی از آیات مختلفی

۱. لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ [نه به این قرآن].

۲. خورشاه قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هاندا (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۱۵۸.

۳. أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ [آنان همان کافران بدکارند].

۴. حسینی قمی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۷؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۶.

۶. اَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ [آنها را در هر کجا یافتید به قتل رسانید].

۷. قباد الحسینی، ص ۱۵۹.

از جمله آیه ۱۸ سوره مبارکه رعد، آیه ۱۴۵ سوره مبارکه نساء^۲ و آیه ۱۲ سوره مبارکه آل عمران^۳ استفاده می‌کنند.^۴ همچنین از تعبیرات دو کلمه‌ای قرآنی چون «بئس المصیر»^۵ و «بئس المهتاد»^۶، به معنای بدترین منزل و جایگاه، بهره می‌برند. قائل شدن چنین جایگاهی برای نیروهای مخالف به این معناست که کشته‌های خودی شهید محسوب می‌شوند که به تبع آن جایگاهشان هم بهشت است. همه این تعابیر و تفاسیر مسلماً برای موجه و مشروع جلوه دادن حملات شاه طهماسب به گرجستان بوده است.

مورخان صفوی از تشبیهات قرآنی نیز بهره می‌برند و با استفاده از دسته‌بندی‌های قرآنی، مانند تقابل خیر و شر، رویارویی شاه طهماسب با گرجیان را در این گونه دسته‌ها جای می‌دهند. مثلاً با استفاده از آیه ۹۴ سوره مبارکه کهف «يَا جُوجُ وَ مَا جُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» گرجی‌ها را به قوم یاجوج و مأجوج تشبیه می‌کنند.^۷ یاجوج و مأجوج از دیدگاه مسلمانان قومی منفورند و در سنت اسلامی همواره «قومی ناشناخته، رازآلود و در عین حال دهشتناک» معرفی شده‌اند.^۸ این رویکرد به قوم یاجوج و مأجوج همواره در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی وجود داشته است. مورخان صفوی نیز به پیروی از این سنت، گرجی‌ها را که دشمنانی غیرمسلمان بوده‌اند، به قوم یاجوج و مأجوج تشبیه می‌کنند و با استفاده از بخشی از آیه ۹۶ سوره مبارکه انبیاء «وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ [و آنها از هر پشته‌ای بتازند]» میان عاقبت گرجی‌ها و قوم یاجوج و مأجوج شباهت و پیوند برقرار می‌نمایند.^۹ به هر روی، به نظر می‌رسد مورخان صفوی با ایجاد این شباهت در پی چند هدف بوده‌اند: اول، تشبیه خشونت رفتاری گرجی‌ها به قوم یاجوج و مأجوج. دوم، تشبیه کثرت جمعیت نیروهای گرجی به قوم یاجوج و مأجوج، به گونه‌ای که فضلی‌خو زانی می‌نویسد جمعیت گرجی‌ها از مور و ملخ بیشتر است.^{۱۰} سوم، تشبیه ناپدید شدن ناگهانی گرجی‌ها در برابر نیروهای صفوی به ناپدید شدن ناگهانی قوم یاجوج و مأجوج در پی اقدامات ذوالقرنین. فضلی‌خو زانی می‌نویسد گرجی‌ها «مانند سیماب از محل و مکان خود ناباب گشتند و به جنگلی که از تشابک [= انبوه و ازدحام]

۱. و مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بئس المهتاد [و جایشان در دوزخ است و چه بد جایگاهی است].

۲. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا [اری، منافقان در فروترین درجات دوزخ‌اند، و هرگز برای آنان یابوری نخواهی یافت].

۳. قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بئس المهتاد [به کسانی که کفر ورزیدند بگو: «به زودی مغلوب خواهید شد و [سپس در روز رستاخیز] در دوزخ محشور می‌شوید، و چه بد بستری است].

۴. روملو، ص ۴۵۱ و ۴۹۱؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۶؛ محمدیوسف واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲)، ص ۲۸۷.

۵. ترکمان، ج ۱، ص ۸۶.

۶. روملو، ص ۴۹۱؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸؛ قزوینی اصفهانی، ص ۳۷۳.

۷. روملو، ص ۴۸۸؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۷؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۶؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۸. مدرس سعیدی، مصطفی جرفی، «یاجوج و مأجوج: تحولات شناختی مسلمانان درباره زیستگاه آنان تا دوره مغول»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۱۳، ش ۲۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، ص ۷۶.

۹. روملو، ص ۴۸۸؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۶.

۱۰. خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۶.

اشجار، نسیم را به دشوار در آن گذار میسر شدی، درآمدند.»^۱ چهارم، پی‌گرفتن خط سیر تقابل خیر و شر در روایت حملات نیروهای صفوی به گرجستان. فضلی‌خوزانی با بهره‌گیری از آیه ۷۴ سوره مبارکه حجر^۲ در پی تشبیه گرجیان به قوم لوط برآمده^۳ و سنگ‌باران و توپ‌باران قلاع گرجی را به بارش سنگ بر قوم لوط تشبیه کرده است. از جمله تشبیهات دیگر در این خصوص تشبیه کشته‌شدگان گرجی به شیاطین است. استفاده از بخشی از آیه ۶۵ سوره مبارکه صافات «كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ [چون کله‌های شیاطین است]» بیانگر نگاه منفی مورخان صفوی به نیروهای گرجی است.^۴

مورخان صفوی حتی در توصیف معارضات داخلی گرجستان نیز که میان مدعیان قدرت در آن منطقه درگرفته بود، از آیات قرآن بهره می‌گیرند. در جنگی که میان دو برادر گرجی، داوودخان و سماویون یا سیماوون (سیمون) رخ داد، داوود به نمایندگی از دولت صفویه در گرجستان حکومت می‌کرد. مورخان صفوی، به طرفداری از داوود، با استفاده از آیه ۲۴۹ سوره مبارکه بقره «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ [امروز ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش نیست]» مخالفان او را به جالوت و لشکریان جالوت تشبیه می‌کنند.^۵ آنها به وقایع داخلی گرجستان حساس‌اند و در روایت حوادث این کشور، حتی در جایی که خبری از دخالت مستقیم شاه طهماسب نیست، خط سیر تقابل خیر و شر را بر مبنای روایت قرآنی حفظ می‌کنند.

مورخان در پاره‌ای از موارد تمسک به آیات قرآن را سبب پیروزی نیروهای صفوی دانسته‌اند، از جمله توسل جستن به آیه ۲۵۰ سوره مبارکه بقره^۶ در وقایع سال ۹۶۸ق که سماوون‌خان و گرگین‌خان قصد تصرف تفلیس و تمام گرجستان را داشتند و شاهوردی‌خان به مقابله با آنها رفته بود.^۷ آن‌گونه که از منابع صفوی استنباط می‌شود، در این تقابل به دلیل لشکرکشی گسترده و تعداد بالای نیروهای گرجی، امکان پیروزی نیروهای صفویه بسیار اندک بود، اما نهایتاً این تقابل با موفقیت نیروهای مرکزی خاتمه یافت. به نظر می‌رسد هر زمان نیروهای صفوی در تنگنا بودند، رویکرد مورخان محتاطانه بوده است. در این مواقع آنها سعی می‌کردند از تعبیر و آیاتی که نشانه پیروزی و غلبه‌اند، کمتر استفاده کنند و بیشتر از آیاتی بهره جویند که نشانه‌های تضرع به درگاه خداوند برای پیروزی در آنها وجود دارد. در نهایت نیز

۱. همان، ج ۳، ص ۳۷۶؛ همچنین بنگرید به: ترکمان، ج ۱، ص ۸۷.

۲. فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمُ سَافِلِيهَا وَ أَنْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ [و آن شهر را زیر و زبر کردیم، و بر آنان سنگ‌هایی از سنگ گل بارانیدیم].

۳. خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴. روملو، ص ۵۳۱؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۴۸۹.

۵. روملو، ص ۵۵۷؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۹؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۵۰۸.

۶. رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [پروردگارا، بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای].

۷. روملو، ص ۵۳۰؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۴۸۹؛ سید حسین بن مرتضی حسینی استرآبادی، از شیخ صفی‌تاشاهی، به کوشش احسان اشراقی (تهران: علمی، ۱۳۶۶)، ص ۴۲۰.

موفقیت نیروهای صفوی در چنین نبردهایی به یاری خداوند و توجه همیشگی او به حکومت صفوی نسبت داده می‌شد.

منابع عصر صفوی، با استناد به آیات قرآن، دو دلیل مهم را برای پیروزی‌های صفویان بر گرجی‌ها بیان کرده‌اند: الف) شکست قطعی و همیشگی کافران، به دلیل آنکه خداوند همواره بر کفار تسلط دارد. برای اثبات این تفکر از آیه ۱۹ سوره مبارکه بقره «وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ [خدا بر کافران احاطه دارد]» استفاده شده است.^۱ در اینجا منظور از کافرین همان گرجیان مسیحی هستند. ب) یاری نمودن خداوند به نیروهای شاه صفوی؛ مورخان با استفاده از آیه یک^۲ و بخشی از آیه ۱۰۳ سوره مبارکه فتح، عامل پیروزی‌های صفویان را خداوند می‌دانند. از نظر آنان دست یاری پروردگار در این موفقیت‌ها هویداست.^۳ در این بین، روملو عملاً با کمک بخشی از آیه ۱۳ سوره مبارکه صف «نَصْرُ مِنَ اللَّهِ» در پی اثبات این باور است که پیروزی از جانب خداوند است و نیروهای صفوی صرفاً مجری اوامر الهی هستند، و خداوند نیز آنها را در دستیابی به این هدف یاری می‌نماید.^۵

تعبیرات و تشبیهات مذهبی در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان

تاریخ‌نگاری صفویه در وصف نیروهای صفوی و مخالفان آنها، یعنی گرجیان، از تعبیراتی بهره می‌برد که دارای بار معنایی مذهبی ویژه‌ای هستند. این تعبیرات در مفاهیم قرآنی و احادیث ریشه دارند که به طور کلی می‌توان آنها را به دو بخش تقسیم کرد: تعبیراتی که در ستایش نیروهای صفوی هستند و مفاهیم و تعبیراتی که در وصف نیروهای گرجی به کار رفته‌اند.

دو مفهوم «غزا» و «دارالکفر یا دارالکفر» دارای بار معنایی خاصی در تاریخ‌نگاری اسلامی هستند. دارالکفر یا دارالکفر به سرزمین‌های خارج از قلمرو اسلامی می‌گویند که در آن کفار زندگی می‌کنند و ساکنان آنها با مسلمانان در جنگ‌اند. غزا نیز مفهومی دینی است که از ابتدای اسلام به کار برده می‌شد و به معنای جنگ با دشمنان ساکن در دارالکفر یا دارالکفر است. به مسلمانی که در دارالکفر با دشمنان می‌جنگید لقب غازی داده می‌شد. این لقب سبب ایجاد مشروعیتی برای صاحبان آن، به‌عنوان مدافعان و مروجان دین اسلام می‌شد. گرجستان در دوره صفویه مصداق دارالکفر بود و بر همین اساس، نیروهایی که به جنگ با گرجیان می‌رفتند غازی خوانده می‌شدند. در منابع صفوی می‌توان موارد متعددی از کاربرد واژگان غزا، غازی و غازیان را برای وصف جنگ‌ها و نیروهای شرکت‌کننده در جنگ‌های صفوی و

۱. روملو، ص ۴۵۳؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲. [نَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا] اما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی].

۳. يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قُوْا لِلّٰهِ فَتُؤْتُوْا اٰيٰتِهٖم [دست خدا بالای دست‌های آنان است].

۴. روملو، ص ۵۷۰ و ۴۹۰؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۵۲۴ و ۳۷۷؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵. روملو، ص ۵۷۰.

گرگی مشاهده کرد.

در بررسی متون دوره صفوی مشخص شد که در روایت حملات صفویان به گرجستان ۱۰۶ بار از واژگان غازی، غازیان و غزا استفاده شده است. برخی واژگان موازی با غازیان و غزا نیز به کار رفته که مهم‌ترین آن کلمات مجاهد و شهید و شهادت است. در جدول شماره ۱ میزان واژگانی که منابع تاریخی این دوره در ستایش نیروهای مهاجم صفوی به کار برده‌اند ذکر شده که بیانگر نگاه مذهبی تاریخ‌نگاری این دوره به حملات شاه طهماسب است.

جدول شماره ۱. واژگان مذهبی به کار رفته در ستایش نیروهای مهاجم صفوی (در حملات شاه طهماسب به گرجستان) و تعداد دفعات تکرار آنها

جدول	منابع	واژگان				
		غزا و غازیان	امداد غیبی، توفیقات و تأییدات الهی	سپاه، لشکر و جنود اسلام	مجاهدان	شهید و شهادت
۱	عالم‌آرای عباسی	۲۳	-	۳	۳	۲
۲	احسن التواریخ	۱۷	۲	۲	-	۱
۳	افضل التواریخ	۲۱	۳	۱	-	-
۴	خلاصه التواریخ	۳۲	۵	۳	-	۱
۵	تاریخ ایلچی	۳	-	-	-	-
۶	روضه الصفویه	۲	-	-	-	-
۷	تاریخ جهان‌آرای عباسی	۶	-	-	-	۱
۸	تکمله الاخبار	۳	-	-	-	-
۹	از شیخ صفی تا شاه صفی	۲	-	-	-	-
۱۰	خلد برین	۴	-	-	۱	-
۱۱	حبیب السیر	۱	-	-	-	-
۱۲	وقایع السنین و الاعوام	۱	-	-	-	-
۱۳	مجموع	۱۱۵	۱۰	۹	۴	۵

تاریخ‌نگاری صفوی در توصیف دشمنان و مخالفان این سلسله از کلمات مذهبی‌ای استفاده کرده است که بار معنایی منفی دارند. دایره واژگانی که بر ضدیت با گرجیان دلالت دارند، بسیار گسترده‌تر از واژگان مثبتی است که در وصف صفویان به کار رفته‌اند. مورخان صفوی بیشتر بر کلماتی تکیه می‌کنند که بر

بی‌دینی‌گری‌ها تأکید دارند. در این بین، واژگان گبر، کفر و مشرکین به همراه مشتقات آنها بیشترین کاربرد را دارند. واژگانی مانند گبران، گبران ضلالت، گبران ناپاک، بی‌دینان، بی‌ایمان، کفره ضلاله، جنود کفر، کفار مشرکین، کفار نابکار، کفار فجار، ارباب کفر، فرقه ضلاله و... مجموع کلماتی هستند که مورخان در توصیف گرجی‌ها به کار برده‌اند (بنگرید به: جدول شماره ۲). احتمالاً علت استفاده از این همه واژگان منفی مشروعیت بخشیدن به حملات شاه صفوی و توجیه غارت‌های او باشد. همچنین به نظر می‌رسد کافر و بی‌دین خواندن گرجی‌ها تلاشی برای القای دارالحراب بودن گرجستان به مخاطبان است. حتی خود شاه طهماسب نیز در تذکره شاه طهماسب از گرجی‌ها با عنوان «کافر حربی» یاد کرده است.^۱ باید در نظر داشت که نیروهای شاه طهماسب غالباً به مناطقی از گرجستان حمله می‌کردند که در قلمرو صفویان قرار داشتند و در بسیاری از موارد هدف از این لشکرکشی‌ها نه سرکوب شورشی خاص بلکه صرفاً کسب غنایم و گرفتن اسیر بود. این رویه می‌توانست بر ذهن سایر مردمان قلمرو صفوی اثری منفی بگذارد. به همین جهت، استفاده از واژگان منفی مذهبی می‌توانست به توجیه و توضیح علل حملات شاه طهماسب به گرجستان برای اتباع مسلمان کمک نماید و به آنها چنین القا کند که شاه طهماسب در مقام یک غازی و مدافع اسلام به کفار و مشرکین حمله کرده است. حال آنکه گرجی‌ها مسیحی بودند و قاعدتاً مطابق معیارهای اسلامی، کافر و یا مشرک محسوب نمی‌شدند. اما مورخان صفوی به تبعیت از تاریخ‌نگاری اسلامی سعی می‌کردند نیروهای غیرمسلمان را (در اینجا تأکید بر مسیحیان است) کافر و یا مشرک قلمداد نمایند که در این صورت نیروهای خودی غازی و شهید به حساب می‌آمدند.

یکی از وجوه مهم تاریخ‌نگاری صفوی ایجاد نوعی شبیه‌سازی میان شاهان صفوی و ائمه معصومین است که در جهت همان مشروعیت‌بخشی به اقدامات شاهان این سلسله بوده است. به طور کلی، شبیه‌سازی یکی از شگردهای مورخان برای تمجید از افراد مورد نظر خویش و تأیید اقدامات آنان است. البته این رویه در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان، جز در موارد معدودی، مشاهده نمی‌شود. مثلاً حسینی‌قمی نیروهای قزلباش را به غازیان حسینی تشبیه می‌کند.^۲ اما مورخان صفوی میان اقدامات شاه طهماسب و اقدامات پیامبران و به‌خصوص پیامبر اسلام (ص) تشابه برقرار می‌کنند. برخی به صورت غیرمستقیم حمله شاه طهماسب به کلیساها و غارت آنها و همچنین شکستن مجسمه‌های قدیسان آن کلیساها را با اقدام ابراهیم نبی در شکستن بت‌ها مقایسه می‌کنند.^۳ برخی دیگر در توصیف استحکامات و قلاع گرجی‌ها، با پیوند زدن مسیحیان گرجستان به یهودیان خیبر، استحکامات گرجی‌ها را به قلعه خیبر

۱. شاه طهماسب، تذکره شاه طهماسب، به اهتمام عبدالشکور (برلن: چاپخانه کاپلانی و آفتاب، ۱۳۴۳ق)، ص ۷۰.

۲. حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳. حسینی استرآبادی، ص ۷۶.

تشبیه می‌نمایند.^۱ فضلی‌خوزانی کوبیدن قلاع گرجی توسط نیروهای صفوی را به باریدن سنگ بر سر اصحاب فیل تشبیه کرده است.^۲ به هر روی، مورخان صفوی نتوانسته‌اند میان حملات شاه طهماسب به گرجستان و اقدامات بزرگان دینی و به‌ویژه ائمه معصومین شباهت چندانی بیابند. شاید علت این امر آن باشد که در تشیع نمونه‌های مشابه چندانی وجود ندارد و اساساً امامان شیعه در حیات خویش رویکرد تهاجمی و به‌اصطلاح جهادی (آن نوع جهاد مد نظر مورخان مسلمان) نداشته‌اند. حتی جنگ‌های صدر اسلام در زمان پیامبر (ص) نیز غالباً جنبه دفاعی داشته‌اند و نمی‌توان میان آنها و حملات صفویان به گرجستان (غیر از مواردی معدود که اشاره شد) شباهت چندانی پیدا نمود.

جدول شماره ۲. واژگان مذهبی به‌کار رفته در وصف نیروهای گرجی (در حملات شاه طهماسب به گرجستان) و تعداد دفعات تکرار آنها

واژگان					منابع	ردیف
سایر واژگان	مشرکین	گبران، گبران ضلالت و گبران ناپاک	کفره ضاله، جنود کفره، کفره و کفار	بی‌دینان و بی‌ایمان		
۹	۵	۵	۱۲	۶	عالم‌آرای عباسی	۱
۹	۴	۱۴	۱۳	۶	احسن‌التواریخ	۲
۲	-	۳	۶	۶	افضل‌التواریخ	۳
۴	۲	۱۲	۱۸	۷	خلاصه‌التواریخ	۴
-	۱	-	۲	۲	تاریخ ایلچی	۵
-	-	-	۱	-	روضه الصفویه	۶
-	-	-	۱	-	تاریخ جهان‌آرای عباسی	۷
-	-	-	۱	-	از شیخ صفی‌تاشاه صفی	۸
-	-	-	۳	-	زیده‌التواریخ	۹
۲	-	-	۷	-	خلد برین	۱۰
-	-	-	-	۱	حبیب‌السیر	۱۱
-	-	-	-	۱	وقایع‌السنین و الاعوام	۱۲
۱	-	-	۱	-	تذکره شاه طهماسب	۱۳
۲۷	۱۲	۳۴	۶۴	۲۹	مجموع	۱۴

۱. روملو، ص ۴۵۳؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۷.

شاه طهماسب در نقش مدافع و مروج اسلام

یکی از ویژگی‌های کسب مشروعیت در جامعه اسلامی، معرفی حاکمان به‌عنوان مدافع و مروج اسلام است. مدافع اسلام به معنای آنکه حاکم مانع از دست‌درازی و تجاوز غیرمسلمانان به سرزمین‌های اسلامی شود. ترویج اسلام نیز در گذشته معمولاً به شیوه نظامی و لشکرکشی رخ می‌داد. منابع صفوی از شاه طهماسب به‌عنوان شاه‌غازی یاد می‌کنند که از حمله به گرجستان به دنبال دو هدف بوده است: اول، دفاع از سرزمین‌های اسلامی، بدین معنا که حملات او جنبه دفاعی دارد و در حقیقت وی پیش‌دستی کرده و مانع از حملات گرجیان غیرمسلمان به حدود اسلامی شده است. ترکمان در این باره می‌نویسد: «ولایت شیروان و شکی به گرجستان اقرب است. بعضی اوقات که ولات آنجا را استقلالی و اقتداری نبوده کفره گرج لشکر به حواشی آن ملک کشیده و متعرض مسلمانان می‌شدند.»^۱ ترکمان از این حملات گرجیان با عنوانی چون «دست‌درازی به حواشی و دیار اسلام»^۲ و «دست‌درازی به حدود و ثغور اسلام»^۳ یاد کرده است. به کار بردن چنین توصیفات می‌تواند در حکم صدور مجوزی برای حملات شاه طهماسب به گرجستان باشد. «لهذا تنبیه متمردان گرجی بر ذمت همت خسروانه لازم گردیده، کسب منویات غزا محرک آن مدعا گشت»^۴ تا از طریق این حملات شر گرجیان را از «حامیان اسلام دور سازد.»^۵ به علاوه، معرفی شاه طهماسب به‌عنوان مدافع اسلام و در واقع متجاوز قلمداد نمودن گرجیان می‌توانست توجیه‌گر حملات شاه طهماسب به آن دیار باشد. چنانکه به گفته ترکمان لشکر شاه طهماسب به گرجستان و شهر تفلیس حمله نمود و «در آن ظلمت‌آباد کفر بنیاد آتش نهب و قتل و غارت افروخت.»^۶

دوم، گسترش و ترویج دین اسلام، بدین معنا که مورخان صفوی شاه طهماسب را در ردیف حاکمان غازی در تاریخ اسلام قرار داده‌اند که جنگ‌های آنها علیه مسیحیان به‌منظور ترویج اسلام و گسترش مرزهای مسلمانان بوده است. برخی پا را فراتر گذاشته و مدعی شده‌اند که شاه طهماسب «بعد از فوت القاص میرزا با امرای نامدار و عساکر نصرت‌شعار قرار داده بود که من بعد با مسلمانان جنگ و نزاع ننماید» و اگر جنگی در گرفت با کفار چرکس و گرجی باشد.^۷ مطابق تذکره شاه طهماسب نیز شاه طهماسب تصمیم می‌گیرد در ماه مبارک رمضان به‌جای رفتن به الکای مسلمانان به جانب گرجستان

۱. ترکمان، ج ۱، ص ۸۴.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۹۰.

۴. همان، ص ۸۴.

۵. قزوینی اصفهانی، ص ۳۵۵.

۶. ترکمان، ج ۱، ص ۸۴.

۷. قباد الحسینی، ص ۱۷۷؛ همچنین بنگرید به: حسینی قمی، ج ۱، ص ۳۵۰.

برود.^۱ مورخان صفوی بارها روایت کرده‌اند که هدف از لشکرکشی به گرجستان تقویت دین اسلام است: «برای تقویت دین حضرت سید المرسلین و از کمال حمیت پادشاهانه به قصد تخریب دیار کفار گرج به دولت و سعادت علم عزیمت برافروخت.»^۲ حسینی قمی ضمن به کار بردن تعبیر «لشکریان اسلام» برای نیروهای شاه طهماسب، حملات آنها را برای نصرت و تقویت دین اسلام می‌داند^۳ و نیروهای صفوی را «مروجان مذهب خیر الانام علیه و آله افضل الصلوه و الاسلام»^۴ می‌خواند.

مورخان صفوی بر این عقیده‌اند که شاه طهماسب باعث تقویت دین اسلام در بلاد کفر شده است و به واسطه حملات او عده بسیاری اسلام آورده‌اند. حسینی قمی می‌نویسد برخی از مناطقی که به دست شاه طهماسب در گرجستان فتح شدند تا آن زمان «مطلقاً آثار شعار دین خیر الانام به گوش ساکنان آن حصار» نرسیده بود.^۵ براساس این ادعا شاه طهماسب اولین غازی مسلمانی بوده که توانسته است اسلام را در این ناحیه گسترش دهد. برافراشتن پرچم اسلام در گرجستان و خطبه خواندن به نام ائمه معصومین در تفلیس، از دیگر دستاوردهای شاه طهماسب در گرجستان بیان شده است.^۶ البته مورخان صفوی از ذکر این حقیقت خودداری کرده‌اند که حملات شاه طهماسب به گرجستان تأثیری در تثبیت دین اسلام در آن ایالت نداشت و مردمان گرجی کماکان بر دین خویش باقی می‌ماندند. این امر به خوبی بیانگر آن است که هدف حملات شاه طهماسب بیش از آنکه تثبیت و ترویج اسلام در گرجستان باشد، کسب غنیمت بوده است.

شاه طهماسب برای پذیرش و گسترش اسلام در گرجستان، چنانکه مورخان صفوی هم اشاره کرده‌اند، از زور و خشونت استفاده می‌کرد. ظاهراً وی دستور عمومی صادر کرده بود که همه گرجیان باید اسلام بیاورند و هر کس را که از این امر سرپیچی کند به قتل برسانند.^۷ طبیعتاً چنین روشی برای ترویج اسلام کارآمد نبود و افراد از روی اجبار و برای در امان ماندن جان و مال خویش اسلام می‌آوردند. بسیاری از گرجیان صرفاً به صورت ظاهری مسلمان می‌شدند. حتی برخی از افراد مشهوری که اسلام آوردند، بعدها از این امر روی گردان شدند. نکته دیگر اینکه به نظر می‌رسد اکثر کسانی که در گرجستان اسلام آوردند از افراد مشهور و سران بودند. به گفته حسینی قمی اکثر «سرداران آن دیار را میل به اسلام شده»^۸ که

۱. شاه طهماسب، ص ۶۹-۷۰؛ همچنین بنگرید به: قباد الحسینی، ص ۱۸۳-۱۸۴.

۲. روملو، ص ۴۸۸.

۳. حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴. همان، ص ۳۵۰.

۵. همان، ص ۳۷۱؛ همچنین بنگرید به: روملو، ص ۴۹۰.

۶. روملو، ص ۴۵۶؛ خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۲.

۷. ترکمان، ج ۱، ص ۸۵؛ خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۹۴؛ *عالم‌آرای شاه طهماسب*، به کوشش ایرج افشار (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰)، ص ۱۳۴؛ محمدحسن مستوفی، *زبده‌التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵)، ص ۷۶.

۸. حسینی قمی، ج ۱، ص ۳۵۲.

از جمله این افراد می‌توان به «داودبیگ ولد لواسان با جمعی از ناوران از گرجستان»^۱ و «عیسی‌خان ولد لوندخان»^۲ اشاره کرد. اسلام آوردن این افراد قطعاً ظاهری و به خاطر حفظ منافع بود. چنانکه برخی از آنها مانند عیسی‌خان بعداً از اسلام برگشتند و مسیحی شدند.^۳ گرچه اقدامات شاه طهماسب در تغییر دین گرجیان در منابع بازتاب گسترده‌ای داشت، عملاً در ترویج حقیقی دین اسلام در گرجستان و گسترش اسلام در این ناحیه کارایی و تأثیری نداشت. دیگر اینکه منابع صفوی کمتر سعی کرده‌اند شاه طهماسب را مدافع و یا مروج مذهب تشیع در گرجستان جلوه دهند و بیشتر تمرکز خویش را بر آن گذاشته که وی را مروج اسلام معرفی نمایند. این امر شاید برای آن بوده که از شاه طهماسب چهره‌ای فرامذهبی بسازند و او را یک قهرمان و غازی اسلامی و نه صرفاً شیعی نشان دهند.

رویکرد حماسی

مورخان صفوی به حملات شاه طهماسب به گرجستان صورتی حماسی بخشیده و برای این کار از ابزار شعر بهره گرفته‌اند. آنها هم نسبت به نیروهای صفوی و هم نسبت به نیروهای گرجی رویکردی حماسی داشته و در واقع برای مهم جلوه دادن پیروزی‌های صفویان، به صورت مبالغه‌آمیز، برای دشمنان آنها نیز اشعاری سروده‌اند. در اینجا ابتدا به برخی از اشعار آنان در وصف استحکامات دشمن می‌پردازیم. خوزانی اصفهانی در وصف قلعه تفلیس می‌سراید:

محیط فلک خنده آن حصار
نه کس را برو دست جز کردگار^۴

وی همچنین درباره استحکامات قلعه گوری می‌گوید:

چه کوهی که رویین تنی سخت‌سر	ز روز فروماندگی سخت‌تر
درافتد کلاه از سر مهر و ماه	کند گر به بالاش گاهی نگاه
ز بالا چو نخچیرش آید به آب	خورد آب از چشمه آفتاب
بزش از فلک سبزه دلپذیر	به بزغاله‌اش آسمان داده شیر
عقابش کند صید مرغ فلک	بود آشیانش فراز فلک
ستاره بر اطراف پیرامنش	درخشنده چون لاله در دامنش
در آن سنگلاخان ددان کرده جای	وطن گاه گیران مردم‌ربای ^۵

۱. روملو، ص ۵۳۶؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۴۷۷؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۴۰۹؛ بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸)، ص ۲۲۱.

۳. روملو، ص ۵۳۷؛ منشی قزوینی، ص ۲۲۲.

۴. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۱.

۵. همان، ص ۲۳۲.

درباره قلعه وردزیا و کلیسای آن وصفی مشترک در *احسن التواریخ* و *افضل التواریخ* آمده است:
حصاری که از غایت محکمی
نماید ز رفعت به چرخ برین
دو صد قرن اگر نصر طایر پرد
به سالی شدی مرغ از آن بر فراز

در وصف قلعه آیدین نیز آمده است:

طیور وهم عمری بر پریده
ز برج او کمند وهم کوتاه
به جنب او فلک بی اعتباری
جهان در عرصه بومش خرابی
در او کنجی گرفته ربع مسکون
به دیوار فصیلش نارسیده
بود یک روزن از دیوار او ماه
سحاب از خاکریز او غباری
فلک بر خندقش کمتر حبابی
سر از یک برج او بر کرده گردون^۱

در منابع صفوی اشعار زیادی در وصف قلاع مستحکم گرجی آمده است که بیان همه آنها سبب اطالعه کلام می‌گردد.^۲ یکی از ویژگی‌های مهم حماسه‌سرایی «وصف» است. مورخان صفوی در اشعار خود به وصف قلاع و بزرگ‌نمایی استحکامات قلاع گرجی توجهی ویژه دارند. هدف از اتخاذ چنین رویکردی می‌تواند ارزشمند جلوه دادن پیروزی‌های شاه طهماسب و نیروهای تابع وی باشد. در ادامه به برخی از اشعاری که در وصف این پیروزی‌ها سروده شده است اشاره می‌شود:

دویدند شیران به بارو دلیر
شد آن قلعه سهمگین برج شیر^۳

و یا

گرفتند گردان سپرها به چنگ
مشبک حصار از خدنگ سپاه
شدند اهل آن قلعه زار و ذلیل
ز هر سو گشادند درهای جنگ
چو از انجم این نیلگون بارگاه
به سنگ تفک همچو اصحاب فیل^۴

موارد متعددی را می‌توان یافت که مورخان صفوی پیروزی‌های نیروهای صفوی را به زبان شعر روایت می‌کنند.^۵ آنها در بیان شجاعت و حماسه‌سازی‌های نیروهای شاه طهماسب از کلمات قصار حماسی نیز

۱. همان، ص ۳۱۶؛ روملو، ص ۴۵۴.

۲. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۳۸۷؛ روملو، ص ۴۹۰-۴۹۱.

۳. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۵۲۳ و ۳۷۷؛ روملو، ص ۴۸۹-۴۹۰؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۸؛ روملو، ص ۴۹۱؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵. روملو، ص ۴۵۵.

۶. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: روملو، ص ۵۶۹ و ۵۳۱-۵۳۰؛ خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۴۸۹ و ۲۳۰؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۲۱.

بهره می‌جویند، کلماتی چون «به ضرب دست دلاوری»، «شیران عرین»^۲، «نهنگان دریای جلادت»^۳، «هژبران لشکر قاجار»^۴، «عساکر شیرشکار»^۵. مخاطب آنان در این عبارات معمولاً فرد مشخصی (مثلاً یکی از فرماندهان و یا سربازان) نیست و به طور کلی به همه نیروهای صفوی اشاره دارند. این حماسه‌سرایی‌ها اغلب با مبالغه همراه است. خوزانی اصفهانی در وصف تصرف قلعه تفریس آورده «هرگز هیچ یک از پادشاهان به ضرب دست تا آن وقت نگرفته» بود. روشن است که منظور او نه پادشاهان صفوی پیش از طهماسب بلکه حاکمان و پادشاهان مسلمان از ابتدای اسلام تا آن زمان است. البته که این ادعای خوزانی اصفهانی نادرست است و بعید به نظر می‌رسد که این اشتباه ناشی از ناآگاهی وی بوده باشد، زیرا قطعاً او به کتب تاریخی پیش از خویش دسترسی داشته است. احتمالاً علت چنین ادعایی اعتبار بخشیدن به کارهای شاه طهماسب در فتح تفریس باشد.

در دوران صفویه ایدئولوژی دینی بر دیگر جنبه‌ها غلبه داشت و رویکرد حکومت در همه ابعاد دینی و مذهبی بود. اما در همین دوره رویکرد ملی‌گرایانه نیز کم‌وبیش مورد توجه بود و حتی شاهان صفوی بی‌میل نبودند علاوه بر ائمه معصومین، میان خویش و شخصیت و نمادهای باستانی پیوند برقرار نمایند. نگاشتن چندین شاهنامه در این دوره و استفاده از اسامی باستانی مصداق این تمایل است. در روایت مورخان صفوی از حملات شاه طهماسب به گرجستان نیز کم‌وبیش رویکرد ملی‌گرایانه وجود دارد و مورخان به نمادها و اسطوره‌های باستانی گوشه‌چشمی دارند. آنها بارها نیروهای صفوی را به رستم، پهلوان اسطوره‌ای ایرانیان، تشبیه کرده‌اند.^۶ استفاده از عناوین باستانی چون «خسرو فریدون فر»، «خسرو سپهر» و «شاه جم‌جاه»^۷ نیز از نمونه‌های دیگر است. البته در این موارد هم از پیوند زدن ملی‌گرایی با مذهب غافل نبوده‌اند. چنانکه اسم رستم در کنار کلمه‌ی غازیان آمده است: «غازیان رستم‌توان». اما، در مجموع، رویکرد ملی‌گرایی در قیاس با رویکرد مذهبی بسیار کم‌رنگ و ناچیز بوده است که این امر نیز، چنانکه گفته شد، می‌تواند ناشی از غلبه بیش از اندازه‌ی رویکرد مذهبی در حکومت صفویان، و به‌ویژه در دوران شاه طهماسب، باشد.

۱. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. حسینی قمی، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳. روملو، ص ۵۳۰.

۴. همان، ص ۴۸۹.

۵. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۲۹.

۶. همان، ص ۲۳۰.

۷. بنگرید به: خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۴۸۸ و ۳۷۷؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۹۴ و ۳۵۲.

۸. حسینی قمی، ج ۱، ص ۴۳۷ و ۳۷۰ و ۳۵۰.

رویکرد تقدیرگرایانه

تفکر تقدیرگرایی در همه طبقات جامعه دوره صفویه رخنه کرده بود. شاردن می گوید مردم معتقدند بر سر هر کس همان می رود که پروردگار در ازل مقدر فرموده است. به سخن دیگر، به رضای دل تسلیم تقدیرند، و برخلاف بیشتر اقوام هرگز در برابر نامالایمات سر به طغیان و شورش بر نمی دارند، و اگر رنج و آسیبی بدانان برسد ناشاد و خسته دل نمی گردند، و با آرامش باطن می گویند: «مکتوب است»، یعنی در لوح تقدیر و از ازل این بلا برای من بوده است.^۱

مورخان دوره صفویه نیز چون متأثر از افکار رایج در جامعه بوده اند، «میراثی عظیم از تفکرات تقدیرگرایانه را از مورخان بزرگ اسلام و ایران پیش از عصر خویش به ارث برده»^۲ و از نگاه تقدیرگرایانه به حوادث غافل نبوده اند. چنین رویکردی را در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان نیز می بینیم که می توان آن را از دو جهت بررسی کرد: اول، تقدیرگرایی به مثابه توجیهی برای اتفاقات ناگوار و شکست ها، برای مثال درباره شکست نیروهای صفوی در تقابل میان لهراسب گرجی و شاهوردی سلطان، به سال ۹۶۳ق، روملو چنین نگاشته است: «لواسان را قائل تقدیر به صوب معرکه داروگیر در حرکت آورد و عنان توجه به صوب غازیان بی سر تاخت و دلاوران بعد از ظاهر ساختن مردی و مردانگی شکست یافتند.»^۳ و دوم، تقدیرگرایی در پیروزی ها، بدین معنا که مورخان موفقیت ها را با نوعی تقدیرگرایی ناشی از تأییدات الهی می دانستند. به سبب آنکه حملات صفویان به گرجستان در دوره شاه طهماسب عمدتاً با موفقیت توأم بود، مورد کارایی بیشتری داشت. مثلاً از نظر ترکمان و حسینی استرآبادی، مرگ لهراسب در معرکه جنگ با نیروهای صفوی ناشی از تقدیر الهی بوده است.^۴ در خلد برین نیز از اسارت گرجیان به دست نیروهای شاه طهماسب، به اسارت در کمند تقدیر تعبیر شده است.^۵ همچنین مورخان صفوی با نگاهی تقدیرگرایانه در برخی موارد توفیقات شاه طهماسب را در گرجستان ناشی از تأییدات و موافقت باری تعالی دانسته و صرفاً این عامل را عامل اصلی و اساسی ذکر کرده اند.^۶

مورد دیگری که آن را نیز در زمره نگاه تقدیرگرایانه مورخان صفوی می توان قرار داد، نسبت دادن پیروزی ها به قدرتی ماورایی به نام اقبال شاهی است. اقبال شاهی مختص شاهان صفوی بود و از نظر

۱. شاردن، ج ۲، ص ۷۶۱.

۲. فاطمه سرخیل، «درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندریبگ منشی ترکمان در عالم آرای عباسی»، تاریخ اسلام، س ۱۲، ش ۴۶-۴۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، ص ۱۰۹.

۳. روملو، ص ۵۰۴.

۴. حسینی استرآبادی، ص ۸۱؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸.

۵. قزوینی اصفهانی، ص ۳۵۶.

۶. بنگرید به: روملو، ص ۴۹۰؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۵۵۹ و ۳۷۱.

مورخان صفوی بسیاری از موفقیت‌های شاه و تابعان وی با تکیه بر این نیرو به دست آمده است. تحلیل علل موفقیت‌ها در این چارچوب ریشه در نگاه تقدیرگرایانه دارد. کشته شدن لهراسب گرجی یکی از مهم‌ترین حوادث مربوط به تحولات گرجستان در دوره شاه طهماسب است که مورخان صفوی آن را ناشی از اقبال شاه صفوی دانسته‌اند.^۱ ترکمان با نگاهی تقدیرگرایانه این حادثه را روایت نموده است. روملو نیز از واژه اقبال شاهی استفاده نکرده، اما از تعبیر «دولت شاهی» بهره برده^۲ که مترادف همان اقبال شاهی است.

نتیجه‌گیری

مورخان صفوی در بیان حملات شاه طهماسب به گرجستان رویکردهای مختلفی داشته، اما بیشتر به روایت مذهبی متکی بوده و این حملات را با نگاهی مذهبی روایت کرده‌اند. این امر می‌تواند حاصل سه عامل باشد: اول، ماهیت سلسله صفوی که در آن ایدئولوژی مذهبی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و همه چیز با معیار مذهب سنجیده می‌شد. در چنین فضایی طبیعتاً مورخان بیشتر تحت تأثیر این تفکر بودند و نگاه دینی و مذهبی بر دیگر خوانش‌ها غلبه داشت. دوم، علاوه بر سلسله صفویه، جامعه ایران نیز در آن دوره جامعه‌ای دینی بود و رویکرد مذهبی تفکر و دیدگاه غالب بر همه امور جامعه بود. بنابراین، مورخان در روایت حوادث می‌بایست ذاتقه و تفکر جامعه را در نظر می‌گرفتند. سوم، مواجهه با دشمن غیرمسلمان طبیعتاً مورخان را به سمت روایت دینی از این حملات سوق می‌داد. زمانی که از تقابل بین مسلمان و غیرمسلمان سخن به میان می‌آید، اولین چیزی که مورخان مسلمان بدان توجه می‌نمایند، نگرش جهادی است و این جنگ‌ها را غزا در راه اسلام محسوب می‌کنند. بنابراین، تحت تأثیر این سه عامل، در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان نگاه و خوانش مذهبی بر رویکرد تاریخ‌نگاری صفوی غلبه دارد. مورخان در تبیین این نوع نگاه از عناصر و ابزار مختلفی استفاده کرده‌اند، از جمله به کار بردن آیاتی از قرآن کریم که با روایت حملات به گرجستان همخوانی داشته باشد. تعبیرات و تشبیهات نیز عنصر دیگری است که مورخان برای توصیف روایتی مذهبی از آن بهره گرفته‌اند. به هر روی، تاریخ‌نگاری صفوی در پی آن بود تا این حملات را همسو با اهداف اسلام و ترویج اسلام در بلاد کفر نشان دهد. هدف چنین روایتی تلطیف نمودن خشونت شاه صفوی در گرجستان نیز بود. خصوصاً آنکه مورخان در این امر از اندیشه تقدیرگرایی بهره برده‌اند. تقدیرگرایی هم در روایت موفقیت‌ها و هم در توصیف معدود ناکامی‌های نیروهای صفوی در گرجستان کارایی داشت. مورخان صفوی گاه موفقیت‌ها

۱. خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۴۲۴؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸.

۲. روملو، ص ۵۰۴.

را به عواملی چون تأییدات الهی و اقبال شاهی نسبت می‌دهند و اندک ناکامی‌ها را نیز ناشی از تقدیر الهی و یا موافقت نمودن رأی تقدیر با نیروهای گرجی می‌دانند و به این طریق آن شکست را توجیه می‌کنند. نگاه حماسی به این رخدادها نیز از موارد دیگری است که در روایت مورخان صفوی از حملات شاه طهماسب به گرجستان می‌توان به آن اشاره نمود. در حماسه‌سرایی‌های مورخان صفوی دو خط سیر مورد توجه بود: اول، تمجید و ستایش از دشمن و بزرگ جلوه دادن استحکامات، نیروها و استعدادها. آن. مورخان صفوی برای نیل به این هدف از اشعار حماسی استفاده کرده و به‌ویژه در بیان ویژگی‌های قلاع دشمن از «وصف» که یکی از ویژگی‌های مهم اشعار حماسی است، بهره برده‌اند. دوم، مبالغه بیش از اندازه در بیان دستاوردهای صفویان در گرجستان. به نظر می‌رسد رویکرد حماسی مورخان صفوی در روایت جنگ‌های صفوی-گرجی متأثر از رواج گسترده ادبیات نقالی و شاهنامه‌ای در این دوره بوده است. مورخان در رویکرد حماسی خود نیم‌نگاهی هرچند ضعیف به مباحث ملی‌گرایانه نیز داشته‌اند. به طور کلی، در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان جنبه مذهبی بر دیگر جنبه‌ها غلبه دارد.

کتابنامه

- پناهی، عباس. «پیامدهای لشکرکشی‌های شاه طهماسب به قفقاز و گرجستان»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- ترکمان، اسکندریبگ. تاریخ عالم‌آرای عباسی، مصحح ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- حسینی خاتون‌آبادی، عبدالحسین. وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی. زبده التواریخ، اخبار الامراء والملوک السلجوقیه، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، مصحح محمد نورالدین، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰.
- حسینی استرآبادی، سید حسین بن مرتضی. از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی، ۱۳۶۶.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن حسین. خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- خوزانی اصفهانی، فضل. افضل التواریخ، به کوشش احسان اشراقی و قدرت‌الله پیشمنانزاده، ج ۳، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۸.
- روملو، حسن‌بیگ. احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ۱۳۵۷.
- سرخیل، فاطمه. «درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندریبگ منشی ترکمان در عالم‌آرای عباسی»، تاریخ اسلام، س ۱۲، ش ۴۶-۴۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- سعیدی، مدرس و مصطفی جرفی. «یأجوج و مأجوج: تحولات شناختی مسلمانان درباره زیستگاه آنان تا دوره مغول»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۲۵، س ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۶.

- شاردن، ژان. *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۲، تهران: توس، ۱۳۷۲.
- شاه طهماسب. *تذکره شاه طهماسب*، به اهتمام عبدالشکور، برلن: چاپخانه کویانی و آفتاب، ۱۳۴۳ ق.
- شیرازی، عبدی بیگ. *تکمله الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
- عالم‌آرای شاه طهماسب*. به کوشش ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- غفاری فرد، عباسقلی. «مناسبات سیاسی شاهان صفوی با گرجی‌ها»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، س ۸، ش ۲۹، زمستان ۱۳۹۱.
- قبادالحسینی، خورشاه. *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- قزوینی اصفهانی، محمد یوسف واله. *خلد برین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- مستوفی بافقی، محمدمفید بن محمود. *مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)*، به کوشش ایرج افشار و محمدرضا ابوی مهریزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰.
- مستوفی، محمدمحسن. *زبده التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵.
- منشی قزوینی، بوداق. *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- یزدی، شرف‌الدین علی. *ظفرنامه*، مصحح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

ریشه‌های ایرانی-گنوسی باورهای فرجام‌شناسانه کیش مانوی

نوع مقاله: پژوهشی

سید توفیق حسینی^۱

چکیده

رسیواکاوی ریشه‌های باورهای کیش مانوی همواره از مهم‌ترین مباحث مورد علاقه محققان این کیش کهن و پرابهام باستانی بوده است. بخش عمده‌ای از این ابهام ناشی از کمبود دسترسی به منابع دست اول این کیش است و بخش دیگری از آن به پیچیدگی خود باورهای مانوی مربوط می‌شود که ریشه در ماهیت تلفیقی این باورها دارد. چنانکه درباره ریشه‌های اساطیری این کیش در مورد سرانجام جهان پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته، اما هنوز بخشی از ابعاد آن ناشناخته مانده است. بر این مبنای مسئله اصلی این تحقیق بررسی ریشه‌های باورهای آخرت‌شناسانه کیش مانوی است. این تحقیق با رویکردی تحلیلی و توصیفی، و بر پایه متون دست اول کتابخانه‌ای، نشان می‌دهد باورهای آخرت‌شناسانه کیش مانوی تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانی و گنوسی پیش از مانوی تدوین یافته است. در حقیقت، بن‌مایه‌های اندیشه آخرت‌شناسانه مانوی در بساخت باورهای فرجام جهان ملهم از فضای فکری ایرانی-گنوسی بین‌النهرین بوده است. در این باورها، اساطیر سرانجام جهان با بهره‌گیری از عناصر و بن‌مایه‌های زرتشتی و گنوسی، همچون داوری نهایی، نزول بلایای سرانجام جهان و آتش‌سوزی کیهانی، به تصویر درآمده است.

واژگان کلیدی: کیش مانوی، باورهای گنوسی، باورهای ایرانی، فرجام‌شناسی کیهانی، بلایای فرجام جهان.

Iranian and Gnostic Roots of eschatological Manichaean beliefs

Seyyed Toufigh Hosseini²

Abstract

Analysis of the roots of Manichaean Beliefs, one of obscure and archaic religion, is the one of most important topics that has always been studied by scholars of religion. In fact, on the one hand, Major Part of the ambiguity in the nature and origin of aspects of the Manichaean religion was due to the lack of Primary documents and Resources of this religion that with the discovery of numerous Primary Resources of Manichaean texts from different parts of the world opened new fenestra on ambiguous aspects of this religion and revealed unique aspect of human thought. On the other hand, the ambiguity and complexity of Manichaean myths due to the combined nature of this religion prevented understanding of the nature and roots of this religion. One of the most ambiguous aspects of this cult was the roots of the eschatological beliefs which in this subject much research had been done but its ambiguous dimensions were still unknown. This research with an analytical and descriptive approach based on Primary Resources concludes that the eschatological beliefs of the Manichaean religion are influenced and formed by the ideas of Iranian, gnostic beliefs. In fact, eschatological themes of Manichaean in constructing of apocalyptic beliefs have been inspired by Gnostic and Iranian intellectual space. In this myth, the story of termination of world had depicted by absorbed themes and motifs of Iranian and Gnostic as final judgment and Apocalyptic Catastrophes and Coflagration.

Keywords: Manichaean religion, Gnostic beliefs, Iranian beliefs, Eschatology, Apocalyptic Catastrophe.

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. *تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۳/۲

2. Assistant Professor, History Department, AlZahra University, Tehran, Iran. E-mail: T.hosseini@alzahra.ac.ir

مقدمه

بیشتر ادیان برای توجیه منطقی فلسفه هستی و علل تشریح شرایع دینی‌شان حاوی باورها و اساطیری درخصوص اسطوره آفرینش هستند. به موازات این باورها، برای تضمین اجرای آموزه‌های خود، اساطیری درباره سرانجام جهان دارند که در آنها داستان به سرآمدن یا تباهی آفرینش و داوری نهایی کردارهای بشری به تصویر درآمده است. در اساطیر برخی از ادیان، برای رهایی از پوچی دنیای مادی و رنج و محنت آن، این فرجام هستی گاه با شروع آفرینشی جدید و حکومت مطلوب و آرمانی خداوند همراه می‌شود و گاه در نگاهی بدبینانه به شامگاه خدایان و تباهی کل آفرینش می‌انجامد. در حقیقت، اگر اسطوره آفرینش بیانگر منشأ فلسفه جهان‌بینی ادیان و شرایع دینی باشد، داستان فرجام هستی تضمین‌گر و توجیه‌گر اجرای آن شرایع دینی است. این عقیده که در ادیان از آن با عنوان «باور به فرجام» سخن رفته، گاه در متن خود با باور بازگشت منجی یا نجات‌بخش نیز همراه است.

به عقیده بسیاری از محققان دو گونه سرانجام‌باوری را می‌توان در ادیان باز یافت: یکی سرانجام فردی و دیگری سرانجام جمعی یا فرجام کیهانی. منظور از سرانجام فردی، داستان سرنوشت فرد پس از مرگ است که در آن عاقبت روح پس از مرگ و انتقال به جهانی دیگر، داوری روح، زندگی در بهشت و جهنم یا دنیای پس از مرگ شرح داده می‌شود. اما در باور سرانجام جمعی، ادیان به توصیف روایت‌های سرانجام هستی کنونی در فرجام جهان می‌پردازند.

از جمله ادیانی که در باورهای خود درباره سرانجام جهان اساطیری ویژه دارد، کیش مانوی است. پژوهشگران در بررسی و واکاوی ریشه‌های فرجام هستی در کیش مانوی نظرات گوناگونی را مطرح کرده‌اند. بسیاری از آنان بر این باورند که ریشه بن‌مایه‌های فکری این کیش با پیش‌زمینه فکری خود مانوی، بنیان‌گذار این کیش کهن، بی‌ارتباط نیست. در حقیقت، هر چند در تاریخ ادیان همواره از کیش مانوی به‌عنوان کیشی گنوسی نام برده شده است، باید اذعان کرد که این کیش پیش از آنکه آیینی گنوسی باشد، تلفیقی از باورهای دنیای باستان با نوآوری‌های ویژه‌ی روایی در بازروایت اساطیر کهن ایرانی، میان‌رودانی و گنوسی است. بر این مبنا، مسئله این پژوهش بررسی و واکاوی ریشه‌های گنوسی آخرت‌شناسی در کیش مانوی و تأثیرپذیری این کیش از این باورهاست.

مهم‌ترین بررسی‌های علمی، براساس شیوه‌های نوین، درباره باورهای فرجام‌شناسانه کیش مانوی از قرن هجدهم میلادی شروع شد. از جمله مطالعات معتبر در اوایل این قرن می‌توان به کتاب تاریخ نقد مانوی و کیش مانوی، نوشته اوژن ایزاک دو بوژبر،^۱ اشاره کرد که در بخشی از اثر خود درباره ریشه‌های

1. Isaac de Beausobre, *Histoire critique de Manichée et du Manichéisme*, I-II (Amsterdam: J. F. Bernard, 1734-1739).

باورهای آخرت‌شناسانه کیش مانوی صحبت کرده است. همچنین در سه اثر نظام دینی مانوی، نوشته باور،^۱ مانوی: آموزه و نوشته‌های او، تألیف گوستاو فلوگل،^۲ و مانوی: پژوهش‌هایی درباره کیش مانوی، نوشته کُنراد کسلر،^۳ به عقاید دینی و باورهای مانوی و اعتقادات فرجام‌شناسانه این کیش پرداخته شده است. این مطالعات به دلیل فقدان دسترسی به منابع دست اول مانوی و گنوسی و تکیه صرف بر منابع مخالفان این کیش، در عمل چندان اعتباری ندارند.^۴

مطالعات مانوی در قرن بیستم با کشف متونی دست اول از این کیش متحول شد. این متن‌ها را اولین بار فریدریش ویلهلم کارل مولر رمزگشایی و قرائت کرد.^۵ و سپس محققانی چون کارل زالمان،^۶ فریدریش کارل آندره‌آس و والتر برنو هنینگ^۷ و همچنین مری بويس و ورنر زوندرومان به مطالعه این متن‌ها و بررسی باورهای آخرت‌شناسانه کیش مانوی در آنها پرداختند.^۸

باید اذعان کرد در زبان فارسی هنوز مطالعات جدی و گسترده‌ای درباره باورهای آخرت‌شناسانه کیش مانوی صورت نگرفته است. از معدود پژوهش‌ها در این زمینه می‌توان به مقاله احترام‌السادات حسینی^۹ و نیز مقاله مصطفوی کاشانی و اسماعیل‌پور^{۱۰} اشاره کرد.

نگاهی به باورهای سرانجام‌شناسانه در کیش‌های گنوسی

بازخوانش تعالیم آخرت‌شناسی در متون کیش‌های گنوسی به درک درست اندیشه‌های این کیش‌ها درباره جایگاه انسان در هستی وابسته است که در متون دست اول گنوسی از آنها با عنوان «رستگاری در فرجام هستی» نام برده شده است. در حقیقت، انتظار منجی و رستگاری نهایی، به‌عنوان بن‌مایه‌های اصلی باورهای آخرت‌شناسانه کیش‌های گنوسی، عمیقاً به پنداشت این کیش‌ها از زندگی و حیات دنیوی

1. F. Ch. Baur, *Das manichäische Religionssystem nach den Quellen neu untersucht und entwickelt* (Tübingen, 1831).

2. G. Flügel, *Mani, seine Lehre und seine Schriften: Ein Beitrag zur Geschichte des Manichäismus* (Leipzig, 1862).

3. K. Kessler, *Mani, Forschungen über die manichäische Religion, Ein Beitrag zur vergleichenden Religionsgeschichte des Orients* (Berlin, 1889).

۴. درباره این کتاب‌ها، بنگرید به:

J. P. Asmussen, *Manichaeen Literature* (New York: Delmar, 1975), pp. 1-5.

5. F. W. K. Müller, *Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch-Turkistan* (Berlin, 1904).

6. C. Salemann, *Manichäische Studien* 1, vol. 8, nr. 10 (St. Petersburg: Académie impériale des sciences de St. Pétersbourg, 1908).

7. W. B. Henning, "The Book of the Giants", *BSOAS* 11 (1943), pp. 71-72.

۸. بنگرید به: حسن تقی‌زاده، *مانی‌شناسی، پژوهش‌ها و ترجمه‌ها*، به کوشش ایرج افشار (تهران: توس)، ۱۳۸۳، ص ۱۳-۱۶۸.

۹. احترام‌السادات حسینی، «بررسی متون مانوی درباره مدت آتش‌سوزی در پایان جهان»، *زبان‌شناخت*، س اول، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، ص ۳۷-۴۲.

۱۰. حسین مصطفوی کاشانی، ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، «رستاخیز مانوی در کفالایای قبطی ۱ و تطبیق آن با متون پارسی میانه و پارتی تورفانی، براساس تاریخ ادبیات مانوی»، *تاریخ ادبیات*، ش ۷۹ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، ص ۱۳۷-۱۵۳.

بستگی داشت که خود بر پایه باور به شر بودن حیات و در بند بودن ذرات هستی نور در این دنیای مادی بود.^۱ بنابراین، باور به رستگاری روح بشر در تمام تعالیم کیش‌های گنوسی به روشنی دیده می‌شود که براساس آن، مبحث فرجام جهان نیز به‌عنوان طرحی برای رهایی و نجات ذرات نور از هستی مادی تمهید شده است. به دیگر سخن، در تمام کیش‌های گنوسی اندیشه سرانجام‌باوری بر پایه نگاه این کیش‌ها به دستگاه آفرینش بنیاد نهاده شده و این اندیشه حامل سازوکاری برای رهایی و نجات ذراتی از دنیای نور است که در ابتدای آفرینش در هستی مادی در بند شده‌اند.

در این کیش‌ها نگاهی ثنوتی بر تعالیم آخرت‌شناسانه سیطره دارد که از اصول بنیادی آن وجود تفاوت اساسی بین طبیعت ذرات نور و ماده است که در سرانجام هستی این دو طبیعت ناهمگون از هم گسیخته می‌شوند. این نکته قابل ذکر است که در برخی از کیش‌های گنوسی روح، به‌جای ذرات نور، به‌عنوان اصلی متضاد با جسم انسان پنداشته شده که خود گاه به دو روح حیوانی و روح نورانی تقسیم شده است.^۲ همچنین براساس این باورها، جسم مادی، روح حیوانی و سایر متعلقات زمینی و مادی در تلاش‌اند تا مانع آگاهی انسان از اصل خدایی روح خود یا ذرات نور وجودش شوند. حتی در اصطلاح‌شناسی کیش‌های گنوسی دامنه گسترده‌ای از مفاهیم برای توصیف جهل به منشأ نورانی بشر وجود دارد. از جمله این اصطلاحات می‌توان به مفاهیم رخوت، خواب، مستی و فراموشی اشاره کرد.^۳

کیش‌های گنوسی بر این باورند که اصل آفرینش دنیا رویدادی شیطانی است که موجب درهم‌آمیزی ذرات نور با اجسام مادی شده است. هرچند در پیش‌فرض بسیاری از کیش‌های گنوسی موجودات مادی دارای ماهیتی شیطانی و فناپذیر تصور شده‌اند، در برخی از کیش‌های گنوسی چنین پنداشته شده است که در فرجام هستی بخشی از این ارواح تاریکی به همراه ارواح نورانی رها و رستگار می‌شوند. جدایی این دو اصل ناسازگار هستی، که گاه از آنها به روح شبیح/خدا-ماده تعبیر شده، مبنای کلی علت رویداد فرجام هستی در کیش‌های گنوسی است.^۴ در متن این باور اصل اندیشه منجی حضور دارد که بنا بر آن مهم‌ترین کارکرد منجی آگاهانیدن بشر از ذرات خدایی وجودش است.^۵

1. Hans Jonas, *the Gnostic Religion* (New York: Beacon Press, 2001), p. 94.

۲. هانس یوناس معتقد بود که در کلیت مکاتب گنوسی اصل دوگانه روح و اثیر (*psyche, pneuma*) وجود دارد که ناشی از اصل دوگانه باوری گنوسی است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

Hans Jonas, *Gnosis und spätantiker Geist, Teil 1, Die mythologische Gnosis* (Berlin: Vandenhoeck & Ruprecht, 1988), pp. 210, 212, 238-243.

3. *Ibid.*, pp. 94-118.

4. R. Haardt, *Vom Messias zum Christus. Die Fülle der Zeit in religionsgeschichtlicher und theologischer Sicht* (Wein: Herder, 1964), p. 283.

5. Rudolf Bultmann, *Geschichte und Eschatologie*, 2 (Mohr: Siebeck, 1964), p. 8.

سرنوشت روح پس از مرگ در کیش‌های گنوسی تنوع فراوانی دارد. در برخی عقیده بر این است که جسم دوباره تجسم و تناسخ می‌یابد تا روح از عناصر تاریکی تصفیه و برای ورود به قلمروی نور آماده گردد. باور به تناسخ روح در میان گروه‌های گوناگون گنوسی، به احتمال بسیار، از اندیشه‌های رواقی^۱ یا آموزه‌های شرقی اخذ شده است. بر مبنای این باور، روح فقط در صورت تصفیه کلی قادر به بازگشت به دنیای نور خواهد بود.^۲

از میان باورهای گوناگون درباره سرانجام روح در اندیشه‌های گنوسی، معتقدان کیش والتینی^۳ معتقدند که روح پس از مرگ به فرشته‌ای همزاد^۴ ملحق می‌شود. این پیوستن به همزاد، جفت یا مزوج، نمایان‌گر نهایت آمال باورهای گنوسی است که همان الحاق به هستی نور باشد.^۵

عروج آسمانی روح در کیش‌های گوناگون گنوسی با رویکردهای متفاوتی به تصویر درآمده است. از جمله این توصیفات عبور روح از طبقات آسمان با استفاده از تشریفات جادویی است. این تشریفات وسیله‌ای هستند برای حفاظت روح هنگام عروج از میان طبقات هفت‌گانه بلوری که زمین را در میان گرفته‌اند. با وجود تنوع در باورهای گروه‌های گنوسی، باید اذعان کرد که هدف نهایی تعلیمات آخرت‌شناسانه این کیش‌ها الحاق روح به دنیای نور مشترک است. از این رو، در بررسی این باورها می‌توان دو مفهوم اصلی عروج و رستگاری روح را به‌عنوان مباحثی مشترک بازشناخت.^۶

نکته قابل توجه دیگر اینکه در عموم این کیش‌ها در باورهای فرجام‌شناسانه کیهانی به وقوع بلایای سرانجام جهان اشاره شده است. این اساطیر می‌تواند به‌عنوان فصل مشترک باورهای فرجام هستی در کیش‌های گنوسی و باورهای آخرت‌شناسانه مانوی مورد توجه قرار گیرد. افزون بر این، باید توجه داشت که در باورهای آخرت‌شناسانه گنوسی روند تاریخ خطی و مستقیم است و سرانجامی محتوم و قطعی دارد که به واقعه سرانجام هستی منجر می‌شود. شاید بتوان گفت که این باور نیز بن‌مایه مشترک ادیان شرقی از جمله کیش‌های ایرانی و میان‌رودانی است که در مقابل آن، اندیشه ادواری بودن تاریخ در آرای فلاسفه یونان وجود دارد.^۷

1. Stoic

2. Hardt, pp. 317-328.

3. Valentinian

4. Syzygy

5. G. Quispel, *Jewish and Gnostic Man. Eranos Lectures 3* (Dallas: Spring Publications, 1987), p. 245.

6. Jonas, *Gnosis und spätantiker Geist*, p. 5.

7. H. C. Peuch, *En quête de la gnose*, Tome 2 (Paris: Gallimard, 1978), p. 40.

ریشه‌های مشترک باورهای آخرت‌شناسی کیهانی در کیش مانوی و کیش‌های گنوسی

در واکاوی باورهای سرانجام جهان در متون مانوی می‌توان تصویرسازی بدیعی از داستان فرجام هستی را باز یافت که در قالبی روایی به توصیف درآمده است. گرچه بخشی از این تصویرسازی حاصل خلاقیت مانی در استفاده از جلوه‌ها و آرایه‌های ادبی و هنری است، اما باید اذعان کرد که بخشی دیگر از آن مرهون تنوع و پیچیدگی بن‌مایه‌های اساطیری کهنی است که مانی در بساخت باورهای خود از آنها بهره گرفته است.

از جالب‌ترین بن‌مایه‌های اساطیری که در داستان سرانجام جهان نمود می‌یابد، بن‌مایه‌های رستاخیز، داوری نهایی، رستگاری ذرات نور و آتش‌سوزی بزرگ است. همچنین براساس باورهای آخرت‌شناسانه کیش مانوی قبل از به سرانجام رسیدن هستی، دوره‌ای از عدالت چهره جهان را تغییر خواهد داد. بنا بر متن قبطی *موعظ مانوی*، در این زمان پادشاهی بزرگ حکومت خواهد کرد که در دوره او کیش مانوی گسترش خواهد یافت. در این متن همچنین آمده است که مانی خود در سرانجامین زمان باز خواهد گشت و رهایی و رستگاری بشر به دست او خواهد بود:

... پادشاهی بزرگ خواهد آمد، او همه چیز را درهم خواهد ریخت، آنگاه مانی دیده می‌شود... که موجب رهایی و رستگاری خواهد شد.^۱

البته به عقیده زوندرمان، منظور این است که پادشاهی بزرگ که لقب یا نام او مانی است، به پادشاهی خواهد رسید و کیش مانوی را گسترش خواهد داد. بنابراین، او مسئله بازگشت مانی را منتفی می‌داند. براساس متون مانوی، پس از پایان این پادشاهی دنیا دچار آشوب و سردرگمی و گناه فراگیر خواهد شد و پیامبرانی دروغین ظهور خواهند کرد.^۲ پس از این رشته رویدادها ایزد منجی مانوی، عیسی باشکوه، ظهور می‌کند. پس از عیسی باشکوه، یکی از خدایان آفرینش سوم به نام خریدشهر یزد ظهور خواهد کرد که داستان ظهور و داوری نهایی او در متون قبطی و فارسی میانه *شاپورگان* به تفصیل بازگفته شده است. در قسمتی از *موعظ مانوی* پیشگویی‌هایی درباره داستان داوری بزرگ در حوادث آخرت ذکر شده که در این متن با عنوان نبرد بزرگ به آن اشاره شده است:

همه پیامبران، آن [واقعه] را در سخنانشان آورده‌اند و درباره آن پیشگویی کرده‌اند... [واقعه] بزرگی... روی خواهد داد... صدایش به آسمان بلند خواهد شد... که شر و خوب را اثبات و داوری خواهد کرد...

1. H. J. Polotsky, *Manichäische Homilien* (Stuttgart: W. Kohlhammer, 1934), pp. 20-23.

2. W. Sundermann, "Cosmogony and Cosmology", *Encyclopedia of Iranica*, vol. VI (London: Routledge & Kegan Paul, 1998), p. 569.

جنگی [بزرگ] علیه پادشاه برانگیخته خواهد شد... سختی و تباهی بروز خواهد کرد...^۱

در قطعات برج‌مانده از کتاب *شاپورگان*^۲ نیز، در داستان داوری خردیشهر در سرانجام جهان، چنین توصیفاتى به چشم می‌خورد:

... [پیامبران دروغین] گویند که ما آموزگار ایزدان هستیم... [و] مردم را بیشتر خواهند فریفت و آنان را به کردارهای بد خواهند راند... آن زمان... بر زمین، آسمان، خورشید، ماه، اختران و ستارگان، نشانی شگفت پدید خواهد آمد... پس خردیشهر یزدان (ظهور خواهد کرد)... نیز بدان زمان واپسین، نزدیک فرشگرد خردیشهر... [خواهد] ایستاد و خروشی بزرگ بر [خواهد] آورد [تا] همه جهان را آگاه کند...^۳

ناگفته پیداست که بنا به گفته خود متن قبطی، روایات این متن ملهم از اساطیر ادیان گذشته بوده است، به‌ویژه داستان‌های حکومت پادشاه فرجامین، آشوب پیامبران کاذب و ظهور خردیشهر ایزد منجی که شباهت فراوانی با اساطیر فرجام جهان در دین زرتشتی دارد. در حقیقت، با مقایسه و تحلیل متون اوستایی چنین برمی‌آید که الگوی اصلی این اساطیر باورهای زرتشتی است که در متون فرجام‌شناسانه زرتشتی از آن با عنوان بازگشت پادشاه ورجاوند، داستان آشموغ و شوسیانس منجی آخرین یاد شده است.^۴

از دیگر بن‌مایه‌های روایی جالب توجه این متن پارسی میانه، که با متن قبطی همسانی دارد، بن‌مایه خروش خردیشهر است که خردیشهر به‌واسطه آن تمام جهان را آگاه می‌سازد. داستان این خروش بزرگ که در متن کتاب *شاپورگان* با واژه *wzrg xrwah* آمده، در متن قبطی مانوی با عبارت قبطی *κ περδραχ .καχτσε απε* به معنای «خروشش به آسمان برخاست»، بیان شده است. با واکاوی این اصطلاح در متون گنوسی می‌توان به‌خوبی ریشه‌های آن را در متن کتاب مقدس عهد جدید بازبایی کرد. در کتاب انجیل یوحنا، باب پنجم آیه ۲۸ و ۲۹، در داستان فرجام دنیا چنین آمده است: ... ساعتی خواهد آمد که در آن جمیع کسانی که در قبور هستند، **خروش** او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد برای داوری.^۵

به باور بسیاری از محققان متن انجیل یوحنا، که برخی از بخش‌های آن حاوی باورهای آخرت‌شناسی

1. Polotsky, p. 8.

۲. از متون اولیه کیش مانوی که نوشته خود مانوی است.

۳. ایرج وامق، نوشته‌های مانوی و مانویان (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۳۲۶.

4. Shaul Shaked, "Eschatology I. In Zoroastrianism and Zoroastrian Influence", *Encyclopedia of Iranica*, vol. VIII (London: Routledge & Kegan Paul, 1998), pp. 565-569.

5. Eberhard Nestle, Kurt Aland, *Novum Testamentum Graece Nestle-Aland* (Cologne: Greek New Testament-German Bible Society, 1981), 5: pp. 28-29.

مسیحی است، خوانشی گنوسی از دین مسیحی دارد. بولتمان معتقد است این متن ارتباطی دوگانه با مفاهیم گنوسی دارد. از یک سو دربردارندهٔ دورنمایی گنوسی است که این دورنما در متون مندایی نیز دیده می‌شود و ریشهٔ آن به سنن سریانی فلسطین می‌رسد. از سوی دیگر تصویر و ماهیت منجی در آن هویتی گنوسی دارد.^۱ از مقایسهٔ این متن با *شاپورگان* به خوبی آشکار می‌شود که مانی تحت تأثیر بن‌مایهٔ گنوسی متن *انجیل یوحنا*، داستان خروش عیسی را به خروش خریدشهر تغییر داده و در متن فرجام‌شناسانهٔ خود، یعنی کتاب *شاپورگان*، وارد کرده است.

به علاوه، در بخشی دیگر از کتاب *شاپورگان*، در استعاره‌ها و مفاهیمی همسان با متن *گنوسی انجیل*، دربارهٔ سرانجام هستی و نحوهٔ داوری نهایی و نیز اسطورهٔ خروش خریدشهر چنین آمده است:

[خریدشهر] بایستد و خروشی بزرگ برآورد... و آن ایزدان که... اسیرکنندهٔ دیوان هستند... خریدشهر را آفرین گویند و مردمان اندر جهان بودند و همهٔ دیوان پیش او شوند و آنگاه خریدشهر یزد[ان]، فرستگان به خراسان و خوروران فرستد... و مردم دیندار، با یاران و آن دژکرداران و همکاران آرز، با هم فراز به نزد خریدشهر [شوند].^۲

در ادامهٔ همین متن مانوی، دربارهٔ چگونگی داوری می‌خوانیم که خریدشهر فرستادگانی نزد مردم خوب و بد می‌فرستد و آنها برای اثبات نیکوکاری یا بدکاری نزد او می‌روند. نحوهٔ این داوری این گونه است:

خریدشهر یزد[ان]... آنان را آفرین کرد... آنان را بر دست راست جای داد و دژکرداران را از دینداران جدا کرد و آنان را بر دست چپ جای دادند. آنان را نفرین گویند و چنین گوید که: ... چه که آن گناه که در حق پسر انسان کردید... به دیندارانی که بر دست راست ایستاده‌اند، چنین گویند: خوش آمدید، شما... که گرسنه و تشنه بودم به من آذوقه دادید، برهنه بودم، مرا پوشانید... برده بودم رهانیدید...^۳

با بررسی بن‌مایه‌های متن این داستان، که عنوان آن داوری خریدشهر دربارهٔ پسر انسان است، می‌توان همسانی‌های معنایی و مفهومی آن را با متون گنوسی، از جمله *انجیل مسیحی*، باز یافت. در حقیقت، این منابع گنوسی *انجیل* را باید منشأ اساطیر فرجام هستی در متون مانوی دانست. مؤید این نظر شباهت فراوان این متن مانوی با آیه‌های ۲۶ و ۲۷ باب پنجم کتاب *انجیل یوحنا* است. نکتهٔ قابل ذکر دیگر آنکه نه فقط بن‌مایهٔ روایی این بخش از متن کتاب *یوحنا* مشابه متن مانوی است، بلکه حتی عنوان هر دو نیز همسان است. با بررسی مشابهت‌های این دو متن چنین به نظر می‌رسد که مانی این بخش از داستان فرجام‌شناسانهٔ خود را با الهام از متن کتاب *یوحنا* تدوین کرده است. دیگر آنکه القاب و توصیفات عیسی

1. Rudolf Bultmann, *The Gospel of John, a Commentary* (USA: Basil Blackwell, 1971), pp. 7-9.

۲. وامقی، ص ۳۲۶.

۳. همان، ص ۳۲۷-۳۲۸.

مسیح (ع) در متن *انجیل یوحنا* که ریشه‌ای گنوسی دارد، بسیار مشابه القاب منجی مانوی، خردیشههر، است.^۱ در متن *انجیل یوحنا* در توصیف عیسی مسیح (ع) چنین آمده است:
همچنانکه پدرم سرچشمه حیات است، من نیز سرچشمه حیاتم. او به من قدرت داوری فرزند انسان را وانهاده است، چون من نیز پسر انسان هستم.^۲

این مشابهات آشکار می‌سازد که مانی حتی تصویر منجی در داستان فرجام خود را از متون گنوسی دین مسیحی اخذ کرده است. با بررسی و مقایسه معنایی و لفظی این دو متن، هر گونه تردید در اینکه مانی این متن را اقتباس کرده است، رفع می‌شود. دیوید بُدن اعتقاد دارد که در کیش مانوی کارکردهای عیسی (ع) به خردیشههر یا عقل روشن انتقال پیدا کرده است.^۳ در متن *شاپورگان* درباره داوری نهایی خردیشههر یا عیسی زیوا چنین می‌خوانیم:

[به یاران دست راست چنین گفت:] شما را بهشت پاداش دهم... دیگر آنک به آن دژ‌کرداران که بر دست چپ ایستاده‌اند، چنین گوید: ای دژ‌کرداران اندوهگین و آز کام و بدکنش و پست بودید و من از شما گله‌مندم، چه گرسنه و تشنه بودم و مرا سیر نکردید، برهنه بودم و نپوشانیدید، بیمار بودم و پرستارم نکردید، و آواره بودم به خانه نبردید. و دژ‌کرداران چنین گویند: ای ایزد و خدای ما کی بود و تو که از ما ناشاد بودی، و ما تو را نجات نکردیم...^۴

خردیشههر، پس از داوری میان نیکان و بدکاران، خطاب به آنان، به نیکوکاران بهشت و به بدکاران جهنم را وعده می‌دهد. نکته جالب آنکه همسانی ماهیت ساختاری و معنایی این متن مانوی را با بخشی دیگر از *انجیل* در کتاب متی می‌توانیم باز یابیم. در باب ۲۵ *انجیل متی* آیه‌های ۳۱ تا ۲۶ چنین آمده است:
هنگامی که پسر انسان با جلال خود به همراه فرشتگان بیاید، آنگاه بر تخت باشکوه خود خواهد نشست. تمام ملت‌ها مقابل او خواهند ایستاد و آنها را از هم جدا خواهد کرد، همچون شبانی که گوسفندان و بزها را جدا کند. گوسفندها را در طرف راستش قرار خواهد داد و بزها را در طرف چپش. سپس پادشاه به آنها که در سمت راستش هستند، خواهد گفت: گرسنه بودم و شما مرا غذا دادید، تشنه بودم و مرا سیراب کردید، غریب بودم مرا به خانه خود بردید، برهنه بودم مرا پوشانیدید، بیمار و زندانی بودم به دیدارم آمدید... آنچه به یکی از برادران کوچک من کردید، به من کردید... سپس به

۱. همان، ص ۳۳۰ و ۳۹۲.

2. Nestle, 5: pp. 26-27.

3. Richard Bauckham, *The Fate of the Dead. Studies on the Jewish and Christian Apocalypses, Supplements to Novum Testamentum 93* (Leiden: E. J. Brill, 1998), p. 288.

۴. وامقی، ص ۳۲۶.

کسانی که در طرف چپش قرار گرفته‌اند، خواهد گفت: ای لعنت‌شدگان از من دور شوید و در آتش ابدی وارد شوید که برای شیطان و ملائک او آماده شده است، زیرا گرسنه بودم و به من غذا ندادید، غریب بودم و به من جا ندادید، برهنه بودم و مرا نپوشانیدید و زندانی بودم به ملاقاتم نیامدید... وقتی به برادران من کمک نکردید، گویی به من کمک نکردید...^۱

فارغ از مشابهت‌های لفظی و معنایی دو متن *شاپورگان* و *انجیل متی*، به کارگیری اصطلاحات خاص الهیات انجیلی چون شبان و گوسفندان در متونی چون *زبور مانوی* نیز می‌تواند مؤید دیگری بر تأثیرپذیری عمیق باورهای آخرت‌شناسانه مانوی از دین مسیحی باشد.^۲ می‌توان چنین پنداشت که مانی زمانی که عضو گروه گنوسی الخساییه با گرایش‌های مسیحی یهودی بوده، تحت تأثیر انجیل‌های متی و یوحنا، به پیش‌تدوین بخشی از باورهای فرجام‌شناسانه خود دست زده است. زوندیمان نیز عقیده دارد قسمت گسترده باورهای فرجام‌شناسانه کیش مانوی متأثر از عقاید مسیحیت است.^۳ کوئن هم معتقد است الگوی به‌کاررفته در تدوین هر دو انجیل مهم گنوسی به نام *مکاشفات یوحنا* و *انجیل مرقس* در باورهای فرجام‌شناسانه مانوی بازتدوین و بازتفسیر شده است.^۴ در حقیقت، نفوذ نقش غیرقابل انکار عیسی مسیح (ع) و بن‌مایه داوری سرانجام او در متون مانوی، چون متن M35، و نیز همسانی بن‌مایه‌های به‌کاررفته در این متن و *انجیل متی*، *مرقس* و *لوقس* مؤید این نظر است که داستان فرجام‌شناسانه کیش مانی بنیادهای عمیقی در خوانش‌های گنوسی از انجیل دارد. کوئن همچنین معتقد است که بن‌مایه پادشاهی ابدی مسیح (ع) در بهشت که در متون گنوسی چون *انجیل الیاس* و *پیشگویی‌های هیستاسب*، اثر *لاکتانیوس*^۵، بیان شده، در دستگاه آخرت‌شناسی مانی به کار رفته است. دور از ذهن نیست که این بن‌مایه از طریق همان گروه مسیحی-یهودی الخساییه وارد عقاید مانی شده باشد.^۶

تأثیرات ایرانی باور فرسگرد کیهانی بر داستان فرجام مانوی

از جمله بن‌مایه‌های روایی که براساس متن *شاپورگان* در داستان اساطیر سرانجام کیش مانوی نمود یافته، حادثه‌ای است که مانی در توصیف آن از اصطلاح زرتشتی «فرسگرد» استفاده می‌کند. این اصطلاح که در زبان پهلوی به معنای به کمال رسیدن است، در باورهای فرجام‌شناسانه دین زرتشت اهمیت بسیاری

1. Nestle, 25: pp. 31, 41.

۲. سی. آر. سی آلبری، *زبور مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور (تهران: فکر روز، ۱۳۷۵)، ص ۱۴۹ و ۱۶۵-۱۶۹.

3. Sundermann, p. 570.

4. L. Koenen, "Manichaean Apocalypticism at the Crossroads of Iranian, Egyptian, Jewish and Christian Thought", in L. Cirillo, *Codex Manichaicus Coloniensis* (Cosenza: Atti del simposio internazionale, 1986), pp. 285-332.

5. Lactantius

6. Koenen, pp. 332.

دارد. استفاده از این اصطلاح نشان می‌دهد که مانی در تدوین بخشی از تعالیم آخرت‌شناسانه خود از باورهای فرجام‌شناسانه زرتشتی نیز الهام گرفته است. تحلیل و مقایسه بن‌مایه داستان فرشگرد در متن مانوی *شاپورگان* و متن زرتشتی بندهشن به خوبی این تأثیرپذیری را نشان می‌دهد. در این متن مانوی نه فقط بن‌مایه‌های روایی بلکه پی‌رفت‌های داستانی نیز از اساطیر زرتشتی کتاب بندهشن اخذ شده است. در متن مانوی داستان فرشگرد در سرانجام هستی چنین می‌خوانیم:

... و برف گدازد و چون آن روشنی که اندر جهان‌ها خیزد... آنگاه دیگر بار مهریزد از گردونه خورشید به سراسر جهان بیاید و خروش برآورد و ایزدان... آژ و اهریمن و دیوان و پریان را اسیر کنند و همه آگاه شوند...^۱

از دیگر بن‌مایه‌های روایی مشترک این روایات فرجام‌شناسانه که در اصطلاح‌شناسی ادیان از آن به‌عنوان «بلائیای آخرزمان»^۲ یاد می‌شود، می‌توان به اسطوره سلطه پادشاه تاریکی در سرانجام جهان اشاره کرد که در نتیجه آن گناه و بدکرداری گسترده خواهد شد و تباهی بر زمین غلبه خواهد یافت و مرگی گسترده رخ خواهد داد. در متن فرجام‌شناسانه بندهشن درباره این حادثه چنین آمده است:

پس چون هزاره اوشیدر به سر رسد، ملکوس سیج‌چهره، از تخمه تور برآروش که قاتل زرتشت بود، به پیدایی رسید، به جادو دینی و پری‌کامگی سهمگین بارانی که ملکوسان خوانند، سازد. سه سال به زمستان، آن سرد[ترین] است و به تابستان گرم با بی‌شمار برف و تگرگ آفرینی نابودگر، آن‌گونه همه مردم نابود شدند.^۳

از واکاوای متون مانوی به خوبی آشکار می‌شود که بن‌مایه وقوع بلائیای طبیعی در سرانجام جهان، خصوصاً بارش برف فراوان که موجب تباهی مردمان بسیاری خواهد شد، مضمونی زرتشتی است که به باورهای مانوی راه پیدا کرده است. همچنین در متن مانوی، در ادامه حوادث، به ظهور خریدشهر اشاره می‌شود که نبردی سهمناک با سپاه اهریمن می‌کند و موجب کشتار بسیاری از سپاهیان اهریمن و تاریکی می‌شود. در این زمان خورشید بر فراز آسمان می‌ایستد و شش سال به تمام گیاهان سرسبزی می‌دهد و زمین را به نظم طبیعی برمی‌گرداند. در ادامه داستان فرجام هستی در متن مانوی، همچون متون پهلوی، به ظهور اژدهای تباه‌گر از اباختر اشاره می‌شود.^۴ این اژدها در متن پهلوی ضحاک معرفی شده که او نیز مشابه آنچه در متن مانوی آمده است، زمین را دیوکامانه تباه می‌کند:

۱. وامقی، ص ۳۲۹.

2. Apocalyptic Catastrophe

۳. بندهشن، مهرداد بهار (توس: تهران، ۱۳۶۲)، ص ۱۴۲.

۴. وامقی، ص ۳۲۹.

بیست روز خورشید به بالای آسمان ایستاد، شش سال بر گیاهان سرسبزی دهد. او آن دروج از تخمه را که مار است، با خرفستران نابود کند. پس نزدیک به پایان هزاره اوشیدرمه ضحاک از بند رها شود. بیوراسپ بسی آفریدگان را به دیوکامی تباہ کند.^۱

بن مایه آتش سوزی بزرگ در سرانجام جهان و ریشه‌های گنوسی آن

متون مانوی در ادامه اساطیر فرجام جهان چنین روایت می‌کنند که تمام آسمان بر زمین سقوط خواهد کرد و حادثه‌ای که به آتش سوزی بزرگ مشهور است، رخ خواهد داد. این واقعه که لحظه بسیار مهمی در باورهای فرجام‌شناسانه مانوی است، در بسیاری از متون و منابع کیش مانوی ذکر شده، از جمله در کتاب مانوی *شاپورگان* در این باره چنین آمده است:

[آتش] ۱۴۶۸ سال به خود بیچد و پریشانی برد... [نور] با آن حریق بزرگ از ماده بیرون کشیده شود و پاک شود و به خورشید و ماه فراز شود و به چهر اورمز دیغ یزد شود و ارواح نور از خورشید و ماه با هم به بهشت روند، و اورمز دیغ... با هم، بر آن ساختمان نو، به آن آتش بزرگ تابناک می‌نگرند و آن دینوران که در بهشت‌اند... نگرند... دژ کرداران اندر آتش بزرگ عذاب شوند و گردانده شوند و رنج یابند و آن دینوران را آن آتش بزرگ بدانسان آسیب نرساند. چنانکه اکنون نیز این آتش خورشید و ماه آسیب نرساند و آن دژ کرداران، هنگامی که اندر آن آتش بزرگ... عذاب داده شوند و گردانده شوند...^۲

این آتش سوزی که متون مانوی آن را تمهیدی خدایی برای رستگاری نور می‌دانند، زمانی اجرا می‌شود که ماه و خورشید امکان انتقال ذرات نور را ندارند و سرد می‌شوند، سپس ذرات باقی‌مانده نور در جهان با این آتش سوزی رها می‌شوند و از ماه و خورشید به بهشت نور صعود می‌کنند. آتش دیوان و گناهکاران را مجازات می‌کند، خدایان و نیکوکاران بر مجازات آنان نظاره می‌کنند و دیوان در هنگام سوختن فریاد می‌کنند و یاری می‌طلبند، اما یاری به ایشان نمی‌رسد. در یکی دیگر از متون مانوی به نام *کتاب کوان* شرح آتش سوزی این گونه ذکر شده است:

نیک‌بختی اردوان به ستوه شد... زیرا به آن ناشادی و مشقت جاودان و به آتش، مادر همه سوزش‌ها و بن همه ویرانی‌های سخت، انداخته شوند و هنگامی که آن دروندان گهودکان^۳ اندر آن شکاف‌ها [باشند]... ایزدان با پرهای شکوهمند و بیرون از آتش بزرگ و برتر از آن پرواز کنند و به هوا روند و

۱. بندهشن، ص ۱۴۲.

۲. وامقی، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۳. *guhūdagān*، حرامزادگان، بنگرید به: وامقی، ص ۳۲۹-۳۳۰.

به ژرفنا و بلندی نگرند و از بیرون و از فراز پیرامون ایستند. آنان خود بر آن آتش بزرگ و بر هرچه بر آن اندر است، پادشاه باشند... از آتش بزرگ و ویرانگر که جان‌ها سوزاند، پاک‌تر و نیرومندترند و خود از فراز بر آتش ایستند... درخشندگی آنان افروخته شود و بیرون از آن و برتر از آن پرواز کنند... برای آن جان‌ها که در آن آتش اند نجات آرزو کنند.^۱

در متنی دیگر از متون باقی‌مانده مانوی به زبان پارتی این آتش بزرگ چنین توصیف شده است:
و داستان آتش بزرگ... چون این آتش بزرگ جهان را ببلعد... همچون شیری است که روباهی را به جنگ بردرد، آن چنان آتش بزرگ [همه را] در هم ببلعد...^۲

وجود مشابهت‌های فراوان در نحوه روایت این داستان در متون مانوی و گنوسی نشان می‌دهد که داستان آتش بزرگ بخشی از اساطیر متون گنوسی بوده و مانی تحت تأثیر این متون اسطوره فرجام آفرینش خود را تدوین کرده است. برای نمونه، در یکی از متون گنوسی به نام *مکاشفات آدم* این داستان چنین روایت شده است:

آنان [دیوان] به آن سرزمین خواهند آمد... جایی که مردمان بزرگ ساکن هستند، مردمانی که با هیچ شهوتی فاسد نخواهند شد، اما تباهی از سوی فرشتگان بر آنان نازل شده بود. پس بر سر آنان آتش، گوگرد و قیر خواهند ریخت... و آتش بر آنها غلبه خواهد کرد و چشمانشان تاریک و تباه خواهد شد.^۳

نکته قابل توجه دیگر همسانی نزول فرشتگان و نظارت آنان بر عذاب در این متن و متن آخرت‌شناسانه مانوی است. می‌توان چنین پنداشت که مانی به متن گنوسی *مکاشفات آدم* دسترسی داشته و در تصویرسازی داستان فرجام خود از آن استفاده کرده است. از جمله متون گنوسی دیگری که دربردارنده داستان فرجام‌شناسانه عذاب آتش است، متنی قبطی مشهور به متن *انجیل مصریان* است که در مجموعه نسخ گنوسی قبطی کشف و ترجمه شده است. وجود مشابهت‌های فراوان میان متون مانوی و متن *مکاشفات آدم* و *انجیل مصریان* قطعاً نشانگر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این متون از همدیگر است. در این متن گنوسی در این باره چنین آمده است:

و آتشی بر زمین فرود خواهد آمد و افتخار برای دسته‌ای خواهد بود که از نسل پیامبران اند و حافظان حیات‌اند. این وقایع رخ خواهد داد، چرا که پیامبرانی دروغین نسل‌ها دچار وسوسه و تباهی

۱. همان.

2. Henning, pp. 71-72.

3. James H. Charlesworth, *the Old Testament Pseudepigrapha*, vol. 1 (London: Doubleday & Company, 1983), pp. 714-715.

می‌شوند...^۱

در متن گنوسی دیگری به نام انجیل عهد جدید نیز، در بخش فرجام‌شناسانه آن موسوم به مکاشفات یوحنا، به آتش‌سوزی زمین اشاره‌ای گذرا شده است. احتمال دارد منشأ اشاره به آتش‌سوزی در متون گنوسی این بند از کتاب عهد جدید باشد:

ناگهان فرشته اولین شیپور را نواخت و بر زمین آتش و تگرگ خون جاری شد، تمام زمین به آتش کشیده شد و تمام درختان سوختند.^۲

برخی از محققان بر این باورند که منشأ آن کتاب اشعیا در متن کتاب عهد قدیم است. در نسخه هفتادگانی کتاب اشعیا که براساس مکاشفات ربانی اشعیا است، از درهم پیچیده شدن و ذوب شدن آسمان و ستارگان در روز قیامت بحث شده است.^۳ در بازایی منشأهای اسطوره آتش‌سوزی در سرانجام‌شناسی مانوی، کوئنن بر تأثیر عقاید گنوسی مصری بر عقاید آخرت‌شناسانه مانی اشاراتی دارد. به نظر او، از مهم‌ترین مشابهت‌های داستان آتش‌سوزی سرانجام در اساطیر مصری با داستان فرجام مانوی مدت زمان این آتش‌سوزی است که در اساطیر مصری از آن با نام دوره سوتیسی^۴ یاد شده و به معنای یک دوره خورشیدی و برابر با ۱۴۶۱ سال است. نکته قابل تأمل آنکه مدت این آتش‌سوزی در اساطیر مانوی نیز ۱۴۶۸ سال است.^۵

نتیجه‌گیری

بررسی و واکاوی آثار و متون کیش مانوی مؤید این است که ماهیت انسان در اندیشه گنوسی تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری جهان‌بینی و الهیات کیش مانوی و به‌ویژه باورهای فرجام‌شناختی این کیش داشته است. براساس منابع گنوسی، داستان سرانجام هستی تمهیدی خدایی برای رهایی ذرات دربندشده نور از جسم فانی انسان است. مانی نیز که در آغاز حیات فکری خود از پیروان این کیش‌های گنوسی بود، در تدوین بنیان‌های فکری کیش نوظهور خود، از جمله در اساطیر فرجام‌شناسانه مانند داستان رستاخیز مردگان و داوری نهایی، از این باورها تأثیر عمیقی پذیرفت. در حقیقت، واکاوی متون و مستندات مانوی نشان می‌دهد بخش‌های مهمی از باورهای آخرت‌شناسانه مانی، مانند استفاده از جلوه عیسی مسیح (ع)

1. James Robinson, *Nag Hammadi Library in English. The Definitive Translation of the Gnostic Scriptures*, Complete in One Volume (USA: Harper One, 2000), pp. 215-216.

2. Nestle, 25: pp. 31,41.

3. Bauckham, pp. 198-199.

4. Sothis

5. Koenen, pp. 321.

به شکل یکی از ایزدان مانوی به نام خردیشهر یا عیسی زنده در داستان اسطوره فرجام، ریشه در متون رسمی مسیحیت، از جمله متون اناجیل مسیحی و گنوسی چون انجیل متی و یوحنا دارد و بخشی دیگر از این باورها، مثل داستان آتش‌سوزی سهمناک در فرجام هستی، برگرفته از متون غیررسمی گنوسی دین مسیحی چون مکاشفات آدم است. افزون بر این، مانی در تصویرسازی قسمتی از داستان فرجام هستی خود از اساطیر فرجام‌شناسانه دین زرتشتی استفاده کرده که از جمله آنها داستان نزول بلایای طبیعی چون بارش برف سهمگین، تسلط پادشاهی دژ‌کردار، تجلی منجی و نیز ظهور اژدهای تاریکی است. مستندات و شواهد این کیش نشان می‌دهد مانی با استفاده از منابع و متون متنوع ادیان و باورهای گوناگون، به خلق تصویری تلفیقی و بدیع از اسطوره فرجام هستی دست زده است.

کتابنامه

- آبری، سی. آر. سی. زبور مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
حسینی، احترام‌السادات. «بررسی متون مانوی درباره مدت آتش‌سوزی در پایان جهان»، *زبان‌شناخت*، س اول، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۳۷-۴۲.
مصطفوی کاشانی، حسین و ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق. «رستاخیز مانوی در کفالایای قبطی ۱ و تطبیق آن با متون پارسی میانه و پارتی تورفانی، براساس تاریخ ادبیات مانوی»، *تاریخ ادبیات*، ش ۷۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۳۷-۱۵۳.
وامقی، ایرج. *نوشته‌های مانوی و مانویان*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۸.
بندهشن، مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۶۲.

Baur, F. Ch. *Das manichäische Religionssystem*, Göttingen: C. F. Olander, 1831.

De Beausobre, I. *Histoire critique de Maniché et du Manichéisme*, I-II, Amsterdam: J. F. Bernard, 1734-1739.

Baukham, Richard. *the Fate of the Dead. Studies on the Jewish and Christian Apocalypses, Supplements to Novum Testamentum 93*, Leiden: E. J. Brill, 1998.

Bultmann, Rudolf. *The Gospel of John, a Commentary*, USA; Basil Blackwell, 1971.

—. *Geschichte und Eschatologie*, 2, Mohr: Siebeck, 1964.

Charlesworth, James H. *The Old Testament Pseudepigrapha*, vol. 1, London: Doubleday & Company, 1983.

Eberhard Nestle, Kurt Aland. *Novum Testamentum Graecae*, Cologne: Greek New Testament-German Bible Society, 1981.

Flügel, G. Mani, *seine Lehre und seine Schriften*, Leipzig: F. A. Brockhaus, 1862.

Haardt, R. *Vom Messias zum Christus. Die Fülle der Zeit in religionsgeschichtlicher und*

- theologischer Sicht*, Wein: Herder, 1964.
- Henning, W. B. "The Book of the Giants", *BSOAS* 11, 1943, pp. 71-72.
- Jonas, Hans. *Gnosis und spätantiker Geist, Teil 1, Die mythologische Gnosis*, Berlin: Vandenhoeck & Ruprecht, 1988.
- . *The Gnostic Religion*, New York: Beacon Press, 2001.
- Kessler, K. *Mani, Forschungen über die manichäische Religion, Ein Beitrag zur vergleichenden Religionsgeschichte des Orients*, Berlin, 1889.
- Koenen, L. "Manichaeism at the Crossroads of Iranian, Egyptian, Jewish and Christian Thought", in L. Cirillo, *Codex Manichaicus Coloniensis*, Cosenza: Atti del simposio internazionale, 1986, pp. 285-332.
- Müller, F. W. K. *Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch-Turkistan*, Berlin, 1904
- Peuch, H. C. *En quête de la gnose*, Tome 2, Paris: Gallimard, 1978.
- Polotsky, H. J. *Manichäische Homilien*. Stuttgart: W. Kohlhammer, 1934.
- Quispel, G. *Jewish and Gnostic Man. Eranos Lectures 3*, Dallas: Spring Publications, 1987.
- Robinson, James. *Nag Hammadi Library in English. The Definitive Translation of the Gnostic Scriptures*, Complete in One Volume, USA: Harper One, 2000.
- Salemman, C. *Manichäische Studien* 1, vol. 8, nr. 10, St. Petersburg: Académie impériale des sciences de St.-Petersbourg, 1908.
- Shaked, Shaul. "Eschatology I. In Zoroastrianism and Zoroastrian Influence", in *Encyclopedia of Iranica*, vol. VIII, London: Routledge & Kegan Paul, 1998, pp. 565-569.
- Sundermann, W. "Cosmogony and Cosmology", in *Encyclopedia of Iranica*, vol. VI. London: Routledge & Kegan Paul, 1998, pp. 310-315.

بررسی میراث فرهنگی-تاریخی برجمانده از راه‌آهن شمال ایران

نوع مقاله: پژوهشی

مصطفی نوری^۱/کریم سلیمانی مقدم^۲

چکیده

راه‌آهن سراسری ایران در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی ساخته شد. راه‌اندازی این پروژه عظیم پیامدهایی داشت. بخشی از این پیامدها به حضور چندساله مهندسان، نجاران و بناهای خارجی مربوط می‌شد و بخشی دیگر حاصل شکل‌گیری و راه‌اندازی تشکیلات راه‌آهن بود. در خلال سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۱۵ ش/۱۹۲۷-۱۹۳۶ م که راه‌آهن شمال ایران ساخته شد، صدها مهندس، بنا، نجار و... از اروپا به ایران آمدند و چندین سال در ایران زندگی کردند. کلیسا، آرامگاه کارگران، تلفن‌خانه و ساختمان محل اقامت مهندسان از میراث برجمانده از ساخت راه‌آهن است که ردپای اروپاییان را می‌توان در آنها دید. از سوی دیگر تغییراتی که ساخت راه‌آهن در بافت جمعیتی و مراکز سکونت شمال ایران ایجاد کرد و باعث شکل‌گیری شهرها و آبادی‌ها شد، در کنار کشف معدن زغال‌سنگ، تأسیس کارخانه تأمین برق و تأسیسات انتقال زغال‌سنگ از معدن به ایستگاه راه‌آهن زیرباز از میراث تاریخی برجمانده از راه‌آهن به حساب می‌آید. ضمن آنکه بخشی از سازه راه‌آهن مانند پل ورسک، سه‌خط طلا و تونل گدوک به حدی منحصر به فرد هستند که امروزه می‌توان از آنها به‌عنوان آثار تاریخی یاد کرد. این مقاله با استفاده از منابع مستند، اسناد تاریخی، روزنامه‌های دوره رضاشاه، داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه تاریخ شفاهی و بررسی‌های میدانی می‌کوشد وضعیت این آثار فرهنگی و تاریخی را از زمان احداث تا کنون بررسی کند. واژگان کلیدی: میراث تاریخی مازندران، سوادکوه، راه‌آهن، کامپساکس، اروپاییان.

Assessing the status of historical-cultural heritage of the national railway in the northern region of Iran

Mustafa Nouri³/Karim Soleymani Moghaddam⁴

Abstract

The national railway of Iran was built during the reign of Reza Shah Pahlavi. The launch of this huge project brought with it consequences; Part of these consequences is related to the presence of engineers, carpenters and foreign buildings for many years, and the other part is the result of the formation and operation of railway organizations. During the construction of the railway, several hundred engineers, builders, carpenters, etc. came to Iran from Europe and lived in Iran for several years. The remains of the church, the workers' mausoleum, the telephone exchange and the engineers' residence building are part of the legacy of the founding of the railroad, in which European footprints can be seen. On the other hand, the changes that the construction of the railway made in the population and residential centers of northern Iran and caused the formation of cities and settlements. In addition, part of the railway structure, such as the Versailles Bridge, the Three Gold Lines and the Gaduk Tunnel, are so unique that today they can be considered as historical monuments. The purpose of this study is to look at the deteriorating condition of historical monuments left by the national railway of Iran. The method of this research is library reviews, archival documents, press reports and oral history. The research question is what are the remnants of the construction of the national railway of Iran that have heritage and historical value and what is their current situation.

Keywords: Mazndaran cultural heritage, Savadkuh, railway, Kampsax, Europeans.

۱. دانشجوی دکتری ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای مصطفی نوری با عنوان «راه‌آهن ایران، ساخت، سیاست‌گذاری‌ها و پیامدهای اجتماعی و سیاسی» است.) *تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ *تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۳/۲۶

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

3. PhD Candidate, Iranology Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

E-mail: m_n_savadkouhi@yahoo.com

4. Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

E-mail: soleimanyk@gmail.com

مقدمه

نخستین تلاش برای ساخت راه‌آهن در شمال ایران در اواخر دوره ناصرالدین شاه قاجار صورت گرفت. حاج محمدحسن امین‌الضرب، به‌عنوان اولین ایرانی، امتیاز ساخت راه‌آهن از محمودآباد به آمل و از آنجا به تهران را به دست آورد. او با استخدام مهندسان بلژیکی و ریل‌گذاری از محمودآباد به آمل دست به کار شد، اما به دلایلی مانند آماده نبودن ملزومات کار، کوهستانی بودن مسیر راه‌آهن به تهران و اختلاف با مهندسان بلژیکی نتوانست کاری از پیش ببرد.^۱ آثار برجامانده از این راه‌آهن در سال‌های بعد از بین رفت. اگر از راه‌آهن رشت به پیربازار که در سال‌های جنگ جهانی اول توسط کمپانی خوشتاریا ساخته شد چشم بپوشیم،^۲ کوشش بعدی برای ساخت راه‌آهن در شمال ایران با یکی از مهم‌ترین آمل ایرانیان یعنی احداث راه‌آهن سراسری پیوند دارد.

پس از کودتای ۱۲۹۹ش/فوریه ۱۹۲۱م و برقراری آرامش نسبی در ایران، همزمان با سقوط قاجاریه و روی کار آمدن رضاشاه پهلوی، مسئله ساخت راه‌آهن سراسری در ایران جدی شد.^۳ مجلس، پس از بحث و بررسی، لایحه احداث راه‌آهن سراسری ایران را تصویب کرد. این مسیر از بندرگز در شمال شروع می‌شد و پس از گذشتن از تهران به سواحل جنوب ایران می‌رسید. بعد از تهیه مقدمات، کار ساخت راه‌آهن در مهرماه ۱۳۰۶ش آغاز گردید^۴ و پس از تلاش‌های طاقت‌فرسای مهندسان، نجاران، بناها و کارگران خارجی و ایرانی و طی شدن فراز و فرودهای بسیار راه‌آهن شمال در بهار سال ۱۳۱۵ش/۱۹۳۶م افتتاح شد.^۵ خط راه‌آهن شمال از بندر شاه در ساحل جنوب شرقی دریای مازندران آغاز می‌شود و با شیب حداکثر ۷ در هزار تا شهر شاهی ادامه می‌یابد. بعد به طرف جنوب منحرف و وارد دره تنگ و پرفراز و نشیب تالار می‌گردد و تا ایستگاه پل سفید (کیلومتر ۱۷۵) با شیب حداکثر ۱۵ در هزار به طرف کوهستان می‌رود و در ادامه مسیر از پل سفید تا گدوک را با شیب حداکثر ۲۸ در هزار طی می‌کند.^۶ از تلاش حدوداً ده ساله برای ساخت راه‌آهن در شمال ایران آثاری بر جای ماند که از منظر مطالعات ایران‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما پیش از پرداختن به این آثار تاریخی و فرهنگی جا دارد درباره فراز و فرودهای ساخت راه‌آهن در شمال ایران توضیح مختصری داده شود.

پس از بررسی‌های اولیه تعیین مسیر راه‌آهن توسط مسیو پولند امریکایی، رئیس اداره راه‌آهن ایران،

۱. آنتول ترسکینسکی، *تاریخچه مختصر راه‌آهن در ایران* (تهران: چاپخانه بنگاه راه‌آهن، ۱۳۲۶)، ص ۱۹-۲۰.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۴۰/۵۸۵۱.

۳. آرتور میلساوا، *پنجمین راپرت سه ماهه رئیس کل مالیه ایران* (تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۰۲)، ص ۱۱-۱۷.

۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۰۰۳۲۸۰۱۲ و ۰۰۳۲۸۰۰۸.

۵. کوشش، ۱۳۱۵/۲/۶، ص ۲.

۶. *راه‌آهن دولتی ایران، بندر شاه-طهران*، گزارش وزارت طرق (تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵)، ص ۱۸.

کار احداث راه‌آهن در پاییز سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م آغاز شد. دولت ایران در فروردین ماه ۱۳۰۷ش/مارچ ۱۹۲۸م با سندیکای آلمانی امریکایی برای نقشه‌برداری و ساخت راه‌آهن قرارداد بست.^۱ بنا بر این قرارداد، راه‌آهن شمال ایران از بندر شاه تا شاهی (قائم‌شهر فعلی) توسط شرکت‌های آلمانی ساخته شد. آنان علاوه بر ریل و پل‌های مورد نیاز، بناهای مورد احتیاج از جمله ایستگاه‌ها، خانه‌های مخصوص کارگران و مستخدمان راه‌آهن را ساختند. اما به دلیل نارضایتی دولت ایران از ساخت راه‌آهن توسط امریکایی‌ها در جنوب، قرارداد با سندیکا در اواسط سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م لغو شد.^۲ دو سال بعد، در اوایل سال ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م، دشوارترین و پرخرج‌ترین بخش راه‌آهن آغاز شد. در این میان شرکت دانمارکی کامپساکس^۳ داوطلب قبول مقاطعه راه‌آهن ایران شد و با کوشش محمدعلی فروغی پیشنهاد این کنسرسیوم مورد قبول دولت ایران قرار گرفت و در خرداد ۱۳۱۲ش/می ۱۹۳۳م قراردادی بین کنسرسیوم و دولت ایران بسته شد.^۴ پس از انعقاد قرارداد، مدیران آن دست به کار شدند و بعد از پایان مراحل نقشه‌کشی، کار را به مناقصه گذاشتند. بخش‌های مشکل و پیچیده را به مقاطعه‌کاران بین‌المللی واگذار کردند و بخش‌های آسان‌تر را به مقاطعه‌کاران محلی سپردند. همه خط‌آهن به ۴۲ قسمت تقسیم شد و غیر از مقاطعه‌کاران ایرانی، شرکت‌هایی از آلمان، انگلستان، فرانسه، بلژیک، ایتالیا، اتریش و یونان مشغول به کار شدند. علاوه بر آن، عده زیادی از مهندسان دانمارکی، نروژی و سوئدی نیز به کار گرفته شدند.^۵ کامپساکس توانست با جدیت کار خود را پیش ببرد و حتی شش ماه زودتر از زمانی که تعهد داده بود ساخت راه‌آهن را در شهریور ۱۳۱۷ش/اگوست ۱۹۳۸م به پایان برساند.^۶

چنانکه گفته شد، راه‌اندازی پروژه راه‌آهن سراسری در شمال ایران پیامدهای فرهنگی تاریخی قابل ملاحظه‌ای را به همراه داشت. بافت جمعیتی و محل سکونت مناطقی که راه‌آهن از حدود آن عبور می‌کرد به شدت تغییر یافت و شهرهای جدیدی بنا گردید. از حضور چند ساله اروپاییان در مناطقی که راه‌آهن ساخته شد آثاری به یادگار باقی ماند، از جمله کلیسای سرخ‌آباد که برای برگزاری فرایض مذهبی سازندگان خارجی راه‌آهن در سوادکوه بنا نهاده شد و یا آرامگاه اخوت که به یاد کارگران جان‌باخته در تونل منطقه دوآب ساخته شد. در خلال عملیات اجرایی ساختن راه‌آهن تأسیسات دیگری نیز بنا شدند که با راه‌آهن ارتباط داشتند. کشف معدن زغال‌سنگ در زیرآب که برای سوخت لکوموتیوها و کارخانه‌ها

۱. راه‌آهن دولتی ایران، بندر شاه-طهران، ص ۱۲.

۲. راه‌آهن سراسر ایران، نشریه وزارت طرق به مناسبت پایان ساختمان راه‌آهن سراسری ایران (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۱۷)، ص ۳۶-۳۸.

3. Kampsax

۴. حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۲ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶)، ص ۳۵۱-۳۵۶.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۷۲۰۶۲-۳۱۰.

۶. احمد متین‌دفتری، «خاطراتی از احداث راه‌آهن»، ایران‌شناسی، ش ۵۵ (پاییز ۱۳۸۱)، ص ۶۵۰-۶۵۶؛ محبوبی اردکانی، ص ۳۵۶.

بسیار حیاتی بود، تأسیسات نقاله که امکان حمل زغال از معدن به ایستگاه راه‌آهن را فراهم می‌آورد و نیز کارخانه تأمین برق که در زیرآب بنا نهاده شد از جمله این تأسیسات است. در کنار این آثار، سازه‌های ساخته‌شده برای راه‌آهن مانند پل ورسک، سه‌خط طلا و تونل گدوک چنان منحصر به فرد و شگفت‌انگیزند که به خودی خود جزئی از میراث تاریخی راه‌آهن به حساب می‌آیند.

این آثار مرتبط با ساخت راه‌آهن که در این مقاله به آنها پرداخته می‌شود، در طول دهه‌های گذشته سرگذشت متفاوتی را طی کرده‌اند. برخی از شهرها، مانند بندرشاه، اهمیت استراتژیکی و تجاری خود را از دست داده‌اند، اما شهر شاهی که به کانون تحولات کارگری دهه‌های بعد تبدیل شد، همچنان رو به گسترش است. از سوی دیگر، هرچند تلاش‌هایی برای بازسازی و احیای این آثار صورت گرفته است، مانند مرمت کلیسای سرخ‌آباد، اما آثار تاریخی دیگر در خطر نابودی هستند. این مقاله در تلاش است با پرداختن به وضعیت این آثار، مسئله حیاتی حفظ آثار تاریخی این مرز و بوم را یادآور شود.

درباره پیشینه تحقیق باید یادآور شد که در مورد بخش نخست مقاله، هرچند در دو کتاب نگارشی جغرافیایی به بندر ترکمن، اثر آنا مرادنژاد و رحیم بردی، و قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، اثر طیار یزدان‌پناه لموکی، به موضوع شکل‌گیری بندرشاه و شهر شاهی اشاره شده، اما همان‌گونه که در متن مقاله دیده می‌شود، بررسی حاضر دارای داده‌های بیشتری است. درباره بخش میانی مقاله که موضوع آن میراث باقی‌مانده از ساخت راه‌آهن در روستای شوراب سوادکوه، کلیسای سرخ‌آباد، آرامگاه اخوت، معدن زغال‌سنگ، سازه نقاله و کارخانه برق زیرآب است، به جرأت می‌توان گفت اثر قابل‌اعتنایی تا به امروز منتشر نشده است. اگر از کتابچه‌های اداره میراث فرهنگی که داده‌های آنها درباره این آثار عمدتاً مختصر و گاه نادقیق است^۱ درگذریم، تنها کتابی که به بخشی از این آثار اشاره کرده، کتاب سوادکوه سرزمین خورشید اثر احمد باوند است که آن هم بیشتر یک اثر عکاسی به حساب می‌آید و داده‌های آن شفاهی است. داده‌های تاریخی این کتاب، در بخش مربوط به مقاله حاضر، عمدتاً نادرست است؛ از آلمانی دانستن شرکت کامپساکس گرفته تا نام مهندس آلمانی سازنده پل ورسک. به علاوه، نویسنده در بخش‌های تاریخی اثر خود از هر گونه ارجاع‌دهی به منابع مورد استفاده خودداری کرده است، و در نتیجه قابل‌استناد نیست.^۲ در بخش پایانی مقاله نیز سعی شده است از منابع معتبر استفاده شود، مانند کتابچه راه‌آهن دولتی ایران، بندرشاه-طهران که در همان دوران ساخت راه‌آهن منتشر شد و به معرفی آثاری مانند پل ورسک، تونل گدوک و به طور کلی راه‌آهن شمال پرداخت. اما در دهه‌های بعد از آن دیگر اثر معتبری که به وجه میراثی این بخش از راه‌آهن بپردازد منتشر نشد، مگر کتاب یکصد سال تاریخ

۱. شهربانوی وفاپی، سیمای میراث فرهنگی مازندران (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱)، ص ۱۵۱.

۲. احمد باوند، سوادکوه سرزمین خورشید (ساری: شلفین، ۱۳۸۸)، ص ۷۵ و ۱۰۴.

مهندسی راه‌آهن ایران اثر آرش داودی که آن هم چون منابع مورد استفاده خود را بیان نکرده است، قابل استناد نیست.^۱ با این توضیحات، نویسندگان در مقاله حاضر تلاش می‌کنند علاوه بر منابع مستندی که در طول این سال‌ها منتشر شده است، اسناد تاریخی، روزنامه‌های دوره رضاشاه، داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه تاریخ شفاهی و بررسی‌های میدانی خود را دستمایه قرار دهند تا تصویر نسبتاً روشنی از میراث فرهنگی تاریخی برجامانده از راه‌آهن شمال ایران ترسیم کنند.

گسترش قصبات و شکل‌گیری آبادی‌های جدید

یکی از مهم‌ترین و پایدارترین پیامدهای ساخت راه‌آهن در شمال ایران بنای شهرها و گسترش قصبات در مسیر راه‌آهن بود. تقریباً در همه مناطق شمالی، در کنار ایستگاه‌های راه‌آهن زیستگاه‌های جدیدی شکل گرفت که ساکنان آنها در آغاز از کارکنان راه‌آهن بودند. پس از مدتی اهالی آبادی‌های اطراف نیز به دلیل دسترسی آسان به وسیله حمل و نقل به نزدیکی ایستگاه راه‌آهن نقل مکان کردند. در این میان، شکل‌گیری شهر بندرشاه از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا تا پیش از ایجاد این شهر، در آن محدوده سابقه تمدنی وجود نداشت.

در آغاز ماجرا که کار تسطیح و هموارسازی خطوط راه‌آهن از بندرگز به سمت غرب در جریان بود، گمانه‌زنی‌هایی برای تعیین محل دقیق بندرگاه مطرح بود. هرچند میان کاله یکی از گزینه‌ها بود، مکانی در مدخل خلیج استرآباد برای ساخت بندرگاه انتخاب شد.^۲ در پاییز سال بعد، زمانی که سندیکای امریکایی آلمانی کار را به دست گرفته بود،^۳ تصمیم بر آن شد که بندری در حوالی بندرگز ایجاد شود که هیئت دولت نام آن را بندرشاه نهاد.^۴ در تابستان سال ۱۳۰۸ ش/ ۱۹۲۹ م ساختمان اسکله بندرشاه تقریباً رو به پایان بود و انبارهای بزرگی برای نفت و غیره ساخته شده بود. یک سال بعد نیز برج آب ایستگاه، ساختمان‌های مسکونی، عمارت رئیس کارخانه و کارهای شن‌ریزی ایستگاه مراحل پایانی خود را می‌گذراندند.^۵

در پاییز ۱۳۰۹ ش/ اکتبر ۱۹۳۰ م کارخانه بندرشاه تعمیر لوازم و تجهیزات راه‌آهن را آغاز کرد. در زمستان همین سال، در حالی که عملیات ساختمانی بندر رو به پایان بود، کار لوله‌کشی آب از گرگان‌رود به بندرشاه با سرعت انجام می‌شد. در بهار سال بعد سندیکا راه‌آهن شمال را از بندرشاه تا علی‌آباد (شاهی)

۱. آرش داودی، یکصدسال تاریخ مهندسی راه‌آهن ایران (تهران: آرش داودی، ۱۳۹۶)، ص ۸۴-۱۰۲.

۲. کوشش، ۱۲ آبان ۱۳۰۶، ص ۳؛ ۸ آبان ۱۳۰۶، ص ۲.

۳. راه‌آهن سراسر ایران، ص ۳۶-۳۷.

۴. آنا مرادزاد، رحیم بردی، نگرشی جغرافیایی به بندر ترکمن (گرگان: مختومقلی فراغی، ۱۳۸۷)، ص ۳۴.

۵. کوشش، ۱۳۰۸/۴، ص ۲؛ ۱۳۰۹/۷/۲۱، ص ۲.

به دولت ایران تحویل داد و مهندسان بلژیکی ادامه کار را به دست گرفتند.^۱ در خلال این سال‌ها نه تنها عملیات احداث راه‌آهن سراسری، ایستگاه‌ها و تأسیسات مربوط به آن در بندر شاه به موجودیت این شهر انجامید، بلکه عملیات بندرسازی نیز به صورت همزمان دنبال می‌شد. مجموع این اقدامات باعث شد بندری در پایانه راه‌آهن سراسری ایران شکل بگیرد. در سال‌های نخستین شکل‌گیری بندر، این شهر بیشتر به یک شهرک ارتباطی شباهت داشت و هنوز واحدهای مسکونی در آن گسترش نیافته بود و ساکنان آن را کارکنان فنی راه‌آهن، بندرگاه و کارکنان بومی و مهاجران آذری‌زبان تشکیل می‌دادند. هسته مرکزی این شهر محدوده بسیار کوچکی بود که عمدتاً در اطراف ایستگاه راه‌آهن و تأسیسات آن تجمع یافته بود. از لحاظ جغرافیایی این هسته محدوده‌ای بین ایستگاه راه‌آهن و اداره شهربانی در جنوب و خیابان اسکله در شمال بود که به تدریج تر کمنان گمیشان، گنبد کاوس و روستاهای اطراف برای سکونت و کار مغازه‌داری وارد آن شدند.^۲ در اواسط سال ۱۳۱۰ش/جولای ۱۹۳۱م رسیدگی به امور شهر برعهده شهرداری یا همان بلدیة بندر شاه بود که بر عملکرد کارکنان راه‌آهن بندر شاه و به‌خصوص تحصیل کردگانی که از آلمان بازگشته بودند نظارت می‌کرد و به مقامات مسئول گزارش می‌داد.^۳

با وقوع انقلاب در زمستان سال ۱۳۵۷ش/ژانویه ۱۹۷۹م موجی از تغییر نام شهرها در نواحی مختلف ایران به راه افتاد. این تغییر به‌ویژه شامل شهرهایی می‌شد که در نام آنها یادگار روشنی از سلسله پهلوی هویدا بود، همانند بندر شاه، شاهی، بندر شاهیپور و بندر پهلوی. در گرم‌گرم روزهای انقلاب جلسه‌ای در محل کمیته انقلاب بندر شاه تشکیل گردید و با تغییر نام این شهر به بندر تر کمن موافقت شد. شورای انقلاب هم در جلسه ۱۲ شهریور ۱۳۵۸ش/۳ سپتامبر ۱۹۷۹م این نام را تصویب کرد.^۴

یکی از مهم‌ترین ایستگاه‌های راه‌آهن ایستگاه بهشهر بود. این ایستگاه را شاید بتوان اصلی‌ترین ایستگاه در حد فاصل بین ایستگاه بندر شاه تا ساری دانست. عبور راه‌آهن سراسری، احداث راه شوسه در مسیر جاده شاه‌عباسی و نیز تأسیس کارخانه چیت‌سازی بهشهر که در دهه‌های بعد چند هزار کارگر در آن کار می‌کردند، از عوامل اصلی رونق این شهر در دوران رضاشاه به حساب می‌آمدند.^۵

اما مهم‌ترین مرکز شهری که در این سال‌ها به وجود آمد و عمدتاً به دلیل احداث راه‌آهن از قصبه‌ای کوچک تبدیل به شهر شد، قصبه علی‌آباد (شاهی بعدی و قائم‌شهر کنونی) بود. عبور قطار شمال از این

۱. کوشش، ۱۳۰۹/۱۲/۱۰، ص ۱-۲؛ ۲۹ اسفند ۱۳۰۹، ص ۲-۳؛ ۱۳۰۹/۸/۲، ص ۳؛ ۱۳۱۰/۱/۱۵، ص ۲.

۲. مرادزاد و پردی، ص ۲۵-۳۶.

۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۷۱-۲۹۰.

۴. آرشیو فرمانداری گنبد کاووس، اسناد سال ۱۳۵۸، سند شماره ۱۳۸۸۶/۶.

۵. علی بابا عسکری، بهشهر/شرف‌البلاد (تهران: شرکت سهامی ایران چاپ، ۱۳۵۰)، ص ۱۸۳.

قصبه و نیز شکل‌گیری کارخانه‌های نساجی و گونی‌بافی در ظرف چند سال، این آبادی را به شهری نمونه در نیمه دوم سلطنت رضاشاه پهلوی تبدیل کرد. راه‌آهن سراسری هنگامی از علی‌آباد گذشت که هنوز نام شاهی به خود نگرفته بود و پس از آن بود که به دستور رضاشاه نام «شاهی» در اواخر بهمن ۱۳۱۰ش/فوریه ۱۹۳۲م بر این آبادی نهاده شد.^۱ ساختن کارخانه‌های نساجی، گونی‌بافی، قندسازی و کنسروسازی در شکل‌گیری بافت تازه شهری تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر جای گذاشت. سیلی از کارگران غیربومی و استادکاران ماهر که عمدتاً آذری بودند، در خلال این سال‌ها به شهر شاهی مهاجرت کردند و در آنجا ماندگار شدند.^۲ تأسیس این کارخانه‌ها و عبور راه‌آهن از این ناحیه که کار حمل و نقل را آسان می‌کرد، قریه علی‌آباد را در ظرف چند سال به شهری باشکوه بدل کرد، چنانکه به قول اسماعیل امیرخیزی که در سال ۱۳۱۷ش/۱۹۳۸م از این شهر بازدید کرد: «... بدون تردید می‌توان گفت که یکی از شهرهای کوچک اروپاست که با کمال نظافت درست شده است.»^۳ این نکته نیز حائز اهمیت است که کارگران و رانندگان لکوموتیو راه‌آهن خط شمال عمدتاً در تحولات جنبش کارگری دهه بیست نقش اساسی داشتند. اعتصاب آبان‌ماه ۱۳۲۵ش/نوامبر ۱۹۴۶م کارگران راه‌آهن شمال نمونه‌ای از این تلاش‌ها بود.^۴ این شهر همچنان رو به گسترش است.

گزارشی که در پاییز ۱۳۱۳ش/نوامبر ۱۹۳۴م درخصوص وضعیت ساخت راه‌آهن مازندران تهیه شد، نشان می‌دهد «... خط راه‌آهن از خارخون و شیرگاه گذشته و تا پل سفید رسیده است و اکنون در مراکز مزبور و در تمام خطوطی که معبر راه‌آهن است نقاط پرجمعیت و آبادی به وجود آمده.»^۵ این نقاط پرجمعیت، روستاهایی مانند شوراب را هم دربرمی‌گرفت که با ساختن راه‌آهن اهالی روستاهای اطراف نیز در آنجا اقامت گزیدند و اکثر آنها در راه‌آهن همان منطقه مشغول به کار شدند.^۶

میراث باقی‌مانده در شوراب

با آغاز ساخت راه‌آهن در بخش کوهستانی سوادکوه، ساختمان و تشکیلات اداری عریض و طویلی تأسیس گردید که در چند منطقه از جمله شوراب، ورسک و میان‌کاله متمرکز بودند. عباس مسعودی، مدیر و مؤسس روزنامه/اطلاعات، که در تابستان ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م به مازندران سفر کرد از مشاهداتش

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۴۶۲۷-۲۴۰.

۲. طیار یزدان‌پناه لموکی، قائم‌شهر قطب صنعت مازندران (تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۴)، ص ۱۵۲؛ مرتضی ودادی گرگری (مصاحبه مؤلف)، ساری: تابستان ۱۳۹۵.

۳. اسماعیل امیرخیزی، گردش در مازندران و گیلان، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۲۳۰۹-۱۰.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۳۹۵۳۹.

۵. کوشش، ۱۳۱۳/۸/۸، ص ۱.

۶. برجعلی شیرزاد (مصاحبه مؤلف)، شوراب: مرداد ۱۳۹۹.

چنین نوشت: «... ساختمان راه‌آهن شمال در یک نقطه متمرکز نشده است، بلکه بر طبق اوامری که صادر گردیده در تمام طول بین شاهی و گدوک فیروزکوه عملیات ساختمانی جریان دارد.»^۱

راه‌آهن در شمال ایران پس از گذشتن از ایستگاه پل سفید وارد منطقه کوهستانی شد. حد فاصل بین پل سفید تا گردنه گدوک سوادکوه یکی از پیچیده‌ترین بخش‌های راه‌آهن سراسری ایران است که در بهار ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۶ م به دست رضاشاه افتتاح شد.^۲ کارهای ساختمانی راه‌آهن شمال از شاهی تا تهران به نوزده قطعه تقسیم و هر قطعه به مناقصه واگذار شد. برای اینکه بر کار مقاطعه کاران نظارت کامل شود، در طول این مسیر همواره پنجاه نفر مهندس و هشتاد نفر بازرس فنی مراقب کارهای ساختمانی بودند. این عده غیر از مهندسان و متخصصینی بود که در خدمت مقاطعه کاران بودند. تعداد کارگرانی که از خرداد ۱۳۱۲ ش/ می ۱۹۳۳ م به طور متوسط در تمام مدت در پروژه خط شمال مشغول فعالیت بودند روزانه بالغ بر شانزده هزار نفر بود. تعداد کارگران در اردیبهشت ۱۳۱۴ ش/ آوریل ۱۹۳۵ م به اوج خود، به سی هزار نفر، رسید. این گروه کارگران زیر نظر شصت نفر مهندس و متجاوز از یکصد نفر کارشناس فنی مشغول به کار بودند.^۳

حضور هزاران نفر معمار، بنا، نجار و کارگر که بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان خارجی بودند، باعث به وجود آمدن زیستگاه‌های انسانی موقتی در منطقه سوادکوه شد که از لحاظ تاریخی اهمیت بسیار دارد. یکی از مهم‌ترین این اماکن منطقه شوراب سوادکوه بود. آثار برجامانده از روزگار ساختن راه‌آهن در این روستا امروزه از آثار گردشگری منطقه سوادکوه به حساب می‌آید. بقایای محل سکونت مهندسان خارجی، کارگاه‌های ساختمانی و تهیه ماسه، تلفن‌خانه و آبشار شوراب از جمله این آثار است. اکنون از ساختمانی که محل استقرار سرمهندسان ساخت راه‌آهن، مانند مسیو گرانس^۴، بود، تنها دیواره‌هایی باقی مانده است. در دوران اشغال ایران توسط متفقین، بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش/ آگوست ۱۹۴۱ م، ارتش سرخ از این بنا استفاده می‌کرد و حتی در حیاط آن برای اهالی فیلم سینمایی نمایش داده می‌شد. این اقدام برای تبلیغات بلشویکی در مناطق تحت اشغال شوروی‌ها امری معمول بود. کارگاه تهیه ماسه در شوراب از بناهایی است که آثار اندکی از آن باقی است. در این کارگاه ماسه تهیه و با واگون‌های باری مخصوص و کامیون برای طول خط فرستاده می‌شد. تلفن‌خانه راه‌آهن در روستای شوراب در میان باغی مزروعی بنا شده بود که در سال‌های بعد به عنوان مدرسه روستا نیز مورد استفاده قرار گرفت. مهندسان کامپاسکس با هدایت آب شوری که از زیر پایه چهارم پل شوراب و تونل شماره ۵۲ بیرون می‌زد و رها کردن آن

۱. اطلاعات، ۱۳۱۲/۵/۲۳، ص ۱.

۲. کوشش، ۱۳۱۵/۲/۶، ص ۲.

۳. راه‌آهن دولتی ایران، بندرشاه-طهران، ص ۱۲.

در پایین دست مسیر راه‌آهن، باعث به وجود آمدن یک پدیده طبیعی یعنی آبشار زیبای شوراب شدند که امروزه یکی از جاذبه‌های گردشگری سوادکوه به شمار می‌رود.^۱ سازمان میراث فرهنگی از این بناهای تاریخی هیچ مراقبتی نمی‌کند و فرسایش این آثار کاملاً هویداست.

کلیسای سرخ‌آباد

در گرماگرم ساختن راه‌آهن در حدود سوادکوه، با توجه به اینکه در خطوط شمال ایران خارجانی مشغول به کار بودند که مذهب کاتولیک داشتند، نماینده روحانی پاپ در خرداد ۱۳۱۳ ش/جون ۱۹۳۴ م شرحی به تشکیلات کل نظامی مملکتی نوشت و تقاضای تأسیس یک معبد مذهبی برای آنان کرد.^۲ ظاهراً همین درخواست موجب شد که در حدود سرخ‌آباد سوادکوه، بر فراز تپه‌ای که در کنار جاده شوسه شاه‌عباسی قرار داشت، کلیسای کوچکی بنا شود که از قضا امروزه در فهرست آثار ملی ایران به شماره ۹۲۷۱ ثبت است و کوچک‌ترین کلیسای ایران شناخته می‌شود.^۳ در پرونده ثبتی این اثر مشخصات بنا چنین ذکر شده است:

کلیسای مذکور بنای ساده‌ای با پلان مستطیل شکل و با ابعاد ۴ × ۵ متر و در امتداد شرق به غرب در سمت چپ جاده اصلی مسیر قائم‌شهر به تهران واقع است. مصالح به کاررفته مربوط به عصر حاضر می‌باشد. فرم بام بنا دو شیبه و در اضلاع شمالی و جنوبی آن هر کدام دو پنجره با طاق‌های هلالی مشاهده می‌شود. ورودی بنا از سمت شرق بوده و بقایای محرابی در دیوار ضلع غرب از سمت داخل قابل رؤیت است.^۴

با به پایان رسیدن راه‌آهن شمال ایران در بهار سال ۱۳۱۵ ش/۱۹۳۶ م، مهندسان و کارگران و بناهای اروپایی به تدریج محل اقامت خود در سوادکوه را ترک کردند. با توجه به اینکه مردمان این محدوده اکثراً پیرو مذهب شیعه دوازده امامی هستند، حفظ و نگهداری بنایی مربوط به دین دیگر جدی تلقی نشد. از سوی دیگر دولت نیز به آثاری از این دست که چندان از قدمت آنها نمی‌گذشت، توجهی نداشت. در نتیجه این بنا در طول دهه‌های بعد رو به خرابی گذاشت و تنها دیواره‌های آن باقی ماند.

بنا به اظهارات سعید سلیمانی، مسئول دفتر فنی میراث مازندران، در زمان مرمت این اثر تاریخی در سال ۱۳۸۲ ش/۲۰۰۳ م، هنگامی که میراث فرهنگی مازندران به سراغ این بنا رفت، کلیسای یک بنای مخروبه بدون سقف با محراب شکسته بود که در پشت سرویس بهداشتی یک رستوران مخفی شده

۱. برجلی شیرزاد (مصاحبه مؤلف)، شوراب: مرداد ۱۳۹۹.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۸۴۴۶-۲۹۷.

۳. اداره میراث فرهنگی مازندران، پرونده ثبتی کلیسای سرخ‌آباد.

۴. همان.

و عملاً به محل زباله‌رستوران تبدیل گشته بود و وضعیت بسیار وخیمی داشت. برای مرمت اثر حدوداً چهارده میلیون تومان اعتبار مالی در نظر گرفته شد. کارشناسان میراث فرهنگی مازندران در همان ایام در شهرک هایکاشن نور با خانمی آلمانی ملاقات کردند که پدرش در زمان احداث راه‌آهن محور سوادکوه از مهندسان بود. این خانم درباره نحوه ساخت این بنا به کارشناسان مرمت توضیحاتی داد. سلیمانی درباره ادامه ماجرا می‌گوید: «برای اطلاعات بیشتر به واسطه پدر گوگو که سرپرست شهرک هایکاشن نور بود با پدر آنجلو، ریزن فرهنگی سفارت ایتالیا، آشنا شدیم و قرار شد اسناد و عکس‌های موجود در سفارت را در اختیار بگذارند، اما با ادغام سازمان میراث فرهنگی در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد همه چیز منتفی شد.»^۱

بنابراین، با همت کارشناسان، سعی شد مصالح به‌کاررفته در مرمت دقیقاً با مواد و مصالح اصلی ساختمان کلیسا مطابقت داشته باشد. کل مدت زمانی که برای مرمت این بنا صرف شد حدود دو هفته بود. دیوارها مجدداً با سنگ‌های لاشه‌ای و سیمان بازسازی شد. در بیرون آندود سیمان سفید و در داخل آندود گچ اجرا گردید. سقف را با همان فرم و پوشش چوبی بازسازی کردند. حلب‌های موج‌سقف در زیر لمبه‌کوبی شد. محراب مجدداً در جای خودش نصب گردید. یک نرمة سیمان لیس‌های برای پلکان کلیسا کشیده شد و چراغ‌دان‌های دو طرف هم عیناً بازسازی گردید. برای شکل پنجره هم یک طرح ساده صلیب انتخاب و در چوبی هم نصب شد. سعی کارشناسان مرمت بر آن بود تا با حفظ امانت تاریخی همه چیز در نهایت سادگی باشد. این بنا تا چند سال قبل یکی از بناهای تاریخی برای بازدید گردشگران به حساب می‌آمد، اما در سال‌های اخیر بنا بر برخی ملاحظات محلی و احتمالاً سیاسی در این مکان تاریخی به روی بازدیدکنندگان بسته شده است.^۲

آرامگاه اخوت

در حد فاصل پل سفید تا دوآب و بعد از آبادی طالع، جاده سوادکوه به تهران از کنار سنگ یادبودی عبور می‌کند که به دست یکی از مهندسان در مزار کارگران کشته‌شده در خلال ساختن راه‌آهن در محدوده دوآب بنا شد. طبق تصاویر فیلم پل پیروزی که دکتر اسحق نعمان در باب راه‌آهن کارگردانی کرد، این سنگ یادبود در کنار زمین‌های شالیزار آن حدود ساخته شد.^۳ جاده شوسه سوادکوه به تهران از بالای این بنا می‌گذشت که هنوز آثار آن باقی است. اما در خلال سال‌های دهه ۱۳۵۰ خورشیدی که مسئله

۱. سعید سلیمانی (مصاحبه مؤلف)، ساری: پاییز ۱۳۹۹.

۲. همان.

۳. اسحق نعمان (کارگردان)، پل پیروزی، بی‌تا.

آسفالته کردن جاده مطرح شد،^۱ جاده جدید از قسمت جنوبی این بنا گذشت. بنابراین، حدود نیمی از محدوده حصار کشی شده آرامگاه اخوت تخریب شد و اکنون ستون و سنگ یادبود بنا که درست وسط محدوده حصار کشی بود، در جنوبی‌ترین بخش باقی‌مانده این بنا، درست در چند متری جاده آسفالته، خودنمایی می‌کند. کتیبه این بنا تخریب و مخدوش شده است و بخش میانی آن قابل خواندن نیست. در سطر اول کتیبه نوشته «آرامگاه اخوت» ماهیت این بنا را برای ما آشکار می‌کند. در سطر دوم عبارت «کارگران و مستخدمین [راه‌آهن دولتی ایران؟]»، در سطر سوم عبارت «قسمت دوآب» و در سطر آخر کلمات «یادگار ابدی به کارگران صدیق از طرف...» قابل خواندن است.^۲

وضعیت کنونی آرامگاه اخوت بسیار وخیم است. این اثر تاریخی که شاید از آن بابت که برای ضعیف‌ترین قشر جامعه، یعنی طبقه کارگر، بنا شد کاملاً منحصربه‌فرد است، به امان خدا رها شده و میراث فرهنگی مازندران تا به امروز هیچ اقدامی برای حفظ آن نکرده است. در طی بیست سال گذشته، هر بار از این اثر تاریخی بازدید کرده‌ام، شاهد نابودی تدریجی بیش از پیش آن در محیط بارانی سوادکوه بوده‌ام.

معدن زغال سنگ، سازه نقاله و کارخانه برق زیرآب

با شروع عملیات ساخت راه‌آهن در سال نخست سلطنت رضاشاه، مهندسان ابتدا به نقشه‌برداری پرداختند. از سوی دیگر مسیو مارتین، مهندس راه‌آهن، برای بررسی وضعیت معدن آهن عازم مازندران شد.^۳ ظاهراً در اوایل سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م، ضمن عملیات نقشه‌برداری راه‌آهن شمال، معدن زغال سنگی در حوالی زیرآب کشف شد. روزنامه کوشش درباره این معدن گزارش داد: «... کمیت و کیفیت زغال سنگ آن برای رفع احتیاجات فعلی و آتی راه‌آهن کاملاً مفید و نتیجه امتحان آن در لکوموتیوهای راه‌آهن رضایت‌بخش بوده است.»^۴ کشف این معدن برای اداره راه‌آهن بسیار بااهمیت بود. در اواسط این سال اداره راه‌آهن شمال زغال سنگ مصرفی لکوموتیوها را از این معدن به دست می‌آورد و مسئله حمل زغال از دامغان برای راه‌آهن شمال منتفی شد.^۵ یک سال بعد طرح جامعی برای استخراج زغال سنگ از این معدن فراهم شد. زغال به دست آمده برای ذوب آهن از کیفیت بسیار خوبی برخوردار بود.^۶

در اردیبهشت ۱۳۱۶ش/آوریل ۱۹۳۷م مقامات اداره صنعت و معادن تصمیم گرفتند پنج تن از زغال سنگ معدن زیرآب و پنج تن از زغال سنگ معدن شمشک را برای تجزیه و امتحان جنس آنها

۱. فتح‌الله سوادکوهی (مصاحبه مؤلف)، تهران: ۱۳۸۸.

۲. تحقیقات میدانی نگارنده.

۳. کوشش، ۱۳۰۵/۹/۲۶، ص ۱.

۴. همان، ۱۳۱۰/۵/۱۸، ص ۱-۲.

۵. همان، ۱۳۱۰/۵/۱۸، ص ۱-۲.

۶. همان، ۱۳۱۲/۱/۱۷، ص ۲-۳.

به آلمان بفرستند.^۱ همزمان مناقصه‌ای برای احداث جاده سیم نقاله معدن برگزار شد.^۲ در بهار سال ۱۳۱۷ش/۱۹۳۸م که راه‌آهن سراسری مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند، ساختمان سیم نقاله معدن زغال سنگ زیرآب نیز رو به پایان بود. این سیم نقاله به وسیله واگون‌های مخصوص، در مسیری به طول حدوداً سه کیلومتر، زغال را از معدن به ایستگاه راه‌آهن زیرآب می‌رساند.^۳ در آبان همان سال هنگامی که رضاشاه برای مسابقات اسب‌دوانی با قطار عازم ترکمن صحرا بود، ساختمان سیم نقاله مورد توجه‌اش قرار گرفت. وی با اتومبیل مسیر سه کیلومتری معدن را طی کرد و از تأسیسات معدن و سیم نقاله در قسمت بالادستی بازدید نمود. در این بازدید علی منصور، وزیر پیشه و هنر، توضیحات لازم را داد.^۴ این سازه در دهه‌های بعد بدون استفاده ماند. بقایای آن هنوز در شهر زیرآب وجود دارد، ولی میراث فرهنگی مازندران توجهی به فرسودگی آن ندارد. حال آنکه می‌توان از هر دو بخش این اثر، هم بخشی که در کنار راه‌آهن باقی مانده است و هم قسمت معدن کنیج کلا، به‌عنوان جاذبه گردشگری بهره برد. در تابستان سال ۱۳۱۹ش/۱۹۴۰م بین وزارت پیشه و هنر و شخصی به نام «نشان مصریان» پیمان‌نامه‌ای در باب ساختمان‌های معدن زیرآب بسته شد که به موجب آن مقاطعه کار متعهد شد یک دستگاه منزل برای مهندس، سه دستگاه منزل برای استادکاران، سه دستگاه منزل برای کارگران مجرد و بیست و دو دستگاه منزل برای کارگران متأهل و یک انبار بسازد.^۵ از مجموع این بناها که در معدن زیرآب و روستای کنیج کلا ساخته شدند، تعداد اندکی اکنون باقی است. بخشی از آنها جزئی از پردیس دانشگاه شهید بهشتی در زیرآب شده و بخشی را نیز مالکان محلی تخریب کرده و بناهای جدیدی به جای آن ساخته‌اند.^۶ در دهه‌های بعد تکنیسین‌های شرکت معادن و ذوب فلزات ایران، طی بررسی‌های دقیقی، ذخیره معادن ناحیه زیرآب را در حدود ۵۰ میلیون تن برآورد کردند. زغال سنگ زیرآب سوخت کارخانجات نساجی شمال، سیمان ری و حتی کارخانه برق تهران را هم تأمین می‌کرد.^۷

در اواخر دوره رضاشاه، دولت به فکر تأسیس یک کارخانه برق در حوالی معدن زغال سنگ زیرآب افتاد. در سال ۱۳۱۸ش/۱۹۳۹م وزارت پیشه و هنر کوشید ماشین‌آلات مرکز برق زیرآب را از شرکت چسکومراوسکا کلین دانک^۸ خریداری کند.^۹ پیمانکاری ساخت کارخانه را دو مهندس به نام‌های عظیمی

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۴۸۳۳۴-۲۴۰.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۶۲۶۳۹-۲۴۰.

۳. کوشش، ۱۳۱۷/۲/۵، ص ۲.

۴. همان، ۱۳۱۷/۸/۱۳، ص ۱.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۹۶-۲۴۸.

۶. هدایت خادمیان (مصاحبه مؤلف)، زیرآب: ۱۳۹۹/۵/۹.

۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۸۹۴۴-۲۲۰.

۸. Cheskomrauscaklin Dunk. احتمالاً نام شرکتی از کشور چکسلواکی.

۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۴۷۰۹۱-۲۴۰.

و ایزدی بر عهده گرفتند. اما با پیشامد شهرریور بیست و اشغال این نواحی توسط ارتش سرخ پروژه نیمه‌کاره ماند و ماشین‌آلات برق هم هرگز به زیرآب نرسید.^۱ ساختمان کارخانه از شهریور ۱۳۲۰ش/ آگوست ۱۹۴۱م به بعد به همان صورت نیمه‌کاره رها شد و هیچ استفاده‌ای از آن نشد و اکنون رو به نابودی است.

میراث ریلی (پل ورسک و سه‌خط طلا و تونل گدوک)

یکی از مهم‌ترین و با اهمیت‌ترین بخش‌های راه‌آهن شمال ایران که امروزه از میراث تاریخی این منطقه به حساب می‌آید، حدود بیست کیلومتر از آن، یعنی از کیلومتر ۲۲۰ ایستگاه عباس‌آباد یا ورسک تا کیلومتر ۲۴۰ بعد از تونل گدوک، است. در این محدوده با سه اثر تاریخی روبه‌رو هستیم: پل ورسک، سه‌خط طلا و تونل گدوک. در پاییز ۱۳۱۲ش/ ۱۹۳۳م مناقصه کارهای ساختمانی خط‌آهن شاهی به فیروزکوه برگزار و یک شرکت ایتالیایی به نام «ژ. ر. پیزاگالی»^۲ برنده این قطعه شد.^۳ آثار تاریخی و مهندسی این منطقه چنان با اهمیت و افتخارآمیز بود که یورگن ساکسیلد، مدیر کل کنسرسیوم کامپساکس، برای طرح جلد کتاب خاطراتش، به نام *خاطرات یک مهندس دانمارکی*، از مناظر این ناحیه استفاده کرد.^۴

معروف‌ترین پل راه‌آهن شمال ایران بر روی دره ورسک در نزدیکی عباس‌آباد سوادکوه بنا شده است. دهانه این پل ۶۶ متر و ارتفاع آن از ته دره ۱۱۰ متر است. در آغاز امر چندین طرح از مصالح بنایی، بتون مسلح و آهن برای ساخت پل مطالعه و بررسی شد. در نهایت با توجه به هزینه‌های نگهداری پل، مصالح بنایی به صرفه تشخیص داده شد، هرچند از نوع آهنی گران‌تر بود. به علاوه، پل سنگی برای منطقه کوهستانی مناسب‌تر بود. در ساخت بنا از تخته‌سنگ‌های بتونی استفاده گردید که با ترکیبات دقیقی ساخته می‌شد. قدرت مقاومت این تخته‌سنگ‌ها کمتر از ۳۰۰ کیلوگرم در هر سانتیمتر مربع نبود. حجم این پل ۴۵۰۰ متر مربع و هزینه ساخت آن دو میلیون و ششصد هزار ریال بود.^۵

در توضیح به وجود آمدن بخشی از راه‌آهن شمال که به سه‌خط طلا معروف است، باید یادآور شد مسیر راه‌آهن از پل سفید تا گدوک (کیلومتر ۲۴۲) که در ارتفاع دوهزار و صد متری واقع است، با شیب حداکثر ۲۸ در هزار بالا می‌آید و پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین بخش راه‌آهن شمال ایران را طی می‌کند. تفاوت ارتفاع بین مسیر ریلی پل سفید تا گدوک، یعنی مسافت ۶۷ کیلومتر، یک هزار و ششصد و چهل متر

۱. علی گل‌زیاری (مصاحبه مؤلف)، تهران: ۱۳۸۷/۹/۲۲.

2. Impresa G. R. Pizzagali

۳. کوشش، ۱۳۱۲/۷/۱۴، ص ۴.

4. Jørgen Saxild, *En dansk Ingeniørs Erindringer* (København: Lindhardt og Ringhof, 1971).

۵. راه‌آهن سراسر ایران، ص ۹۵.

است، حال آنکه مسافت مستقیم بین این دو نقطه فقط ۳۲ کیلومتر است. خط آهن برای بالا رفتن این منطقه کوهستانی و تعدیل شیب و حفظ شیب ۲۸ در هزار راه خود را دور کرده و از پیچ و خم‌های متعدد گذشته از تونلی خارج و داخل تونل دیگر می‌شود و از طریق پل‌های عظیم از این دامنه به آن دامنه می‌رود تا بعد از گذشتن از تونل گدوک و ایستگاه آن به طرف فیروزکوه ادامه یابد.^۱ خط آهن بعد از عبور از پل ورسک و طی این مسیر باعث به وجود آمدن سه خط راه آهن در سینه کش کوه شد که امروزه از جاذبه‌های گردشگری سوادکوه به حساب می‌آید.

تونل گدوک طولانی‌ترین تونل خط شمال به طول ۲۸۸۰ متر است.^۲ عباس مسعودی از نخستین کسانی است که در تابستان ۱۳۱۲ ش/۱۹۳۳ م گزارشی از این تونل داد. وی خاطرنشان کرد:

همین تونل مهم را از دو طرف شروع کرده‌اند و موفقیت خوبی هم در این مدت به دست آمده... وقتی داخل تونل می‌شوید و قسمت‌های خاتمه‌یافته را تماشا می‌کنید غرق بهت و تعجب می‌گردید... در آن دهلیز تاریک که از دور عملجات و چراغ‌ها نمودار است هیاهو و سروصدا و جنجال و فعالیت کار دیده می‌شود.^۳

در تابستان ۱۳۹۹ ش/۲۰۲۰ م برای بررسی وضعیت کنونی تونل به ایستگاه گدوک رفتیم. در همان حال که مشغول بررسی اوضاع بودم، قطاری از ایستگاه گذشت و وارد تونل شد. نکته جالب این بود که تونل به شکلی ساخته شده است که پس از عبور قطار از تونل، دود حاصل از لکوموتیو بدون داشتن هیچ دستگاه تهویه‌ای به طور طبیعی از تونل خارج می‌شود. استحکام تونل همچنان پابرجاست و در داخل تونل به فاصله نسبتاً کمی از هم جان‌پناه‌هایی وجود دارد که در صورتی که شخصی در هنگام عبور قطار به هر دلیل در داخل تونل باشد بتواند به آنها پناه برد.^۴

نتیجه‌گیری

یکی از رویدادهای مهم دوران رضاشاه احداث راه آهن سراسری در ایران بود که تقریباً از زمان به سلطنت رسیدن او به طور جدی پیگیری شد. میراث برجامانده از این تلاش در نواحی شمالی ایران نشان از عظمت کاری است که در آن سال‌ها به وقوع پیوست. بنای شهرهایی نظیر بندر شاه و شهر شاهی از لحاظ بررسی زیستگاه‌های انسانی در شمال حائز اهمیت است. کشف معدن زغال سنگ زیر آب نیز دستاوردی قابل ملاحظه تلقی می‌شد که می‌توانست مشکل تأمین سوخت لکوموتیوها و کارخانه‌هایی

۱. راه آهن دولتی ایران، بندر شاه-تهران، ص ۱۸.

۲. راه آهن سراسر ایران، ص ۸۶.

۳. اطلاعات، ۱۳۱۲/۵/۲۳، ص ۱.

۴. تحقیقات میدانی نگارنده.

که در شمال در حال ساخت بودند حل کند. سازه فلزی نقاله که امروزه در نزدیکی ایستگاه زیرآب قرار دارد حاصل همین اقدام است. آینده‌نگری درباره تأمین برق مورد نیاز راه‌آهن و معدن زیرآب به تلاشی نیمه‌کاره برای ساختن کارخانه برق انجامید. این سازه‌ها می‌توانند در رونق گردشگری مازندران بسیار مؤثر باشند، اما تاکنون اقدامی جدی در این زمینه صورت نگرفته است.

از دیگر آثار مربوط به ساخت راه‌آهن که امروزه اعتنایی به آن نمی‌شود و رو به نابودی است، مقبره کارگران جان‌باخته در ساخت راه‌آهن است که اگر فکر عاجلی برای آن نشود از بین خواهد رفت. بسی جای امیدواری است که میراث فرهنگی مازندران در دهه هشتاد به مرمت کلیسای سرخ‌آباد همت گماشت و آن را از خطر نابودی نجات داد. هرچند این بنا هم اکنون وضع نامناسبی دارد و پنجره‌های آن شکسته و محوطه داخلی‌اش به امان خدا رها شده است. محوطه ورسک تا گدوک با توجه به اینکه هنوز از مسیر راه‌آهن آن استفاده می‌شود، خوشبختانه با مراقبت‌های اداره راه‌آهن شمال هنوز سالم و پابرجاست. اما یادگارهای باقی‌مانده در زیستگاه‌هایی مانند شوراب که در روزگار ساخت راه‌آهن پذیرای صدها اروپایی بود، امروزه وضعیت مطلوبی ندارند و برخی از آثار به بهانه نوسازی نابود می‌شوند. در صورتی که اداره میراث فرهنگی مازندران فکری برای حفظ و نجات این آثار گرانبها نکند، چه بسا در آینده نزدیک با یک فاجعه ملی روبه‌رو خواهیم بود و آن نابودی بخشی از هویت تاریخی این سرزمین است!

کتابنامه

- آرشیو فرمانداری گنبد کاووس، اسناد سال ۱۳۵۸، سند شماره ۱۳۸۸۶/۶.
- اداره میراث فرهنگی مازندران، پرونده ثبتی کلیسای سرخ‌آباد.
- اطلاعات (روزنامه). ۱۳۱۲/۵/۲۳، ص ۱؛ ۱۳۱۲/۵/۲۳، ص ۱.
- امیرخیزی، اسماعیل. گردش در مازندران و گیلان (نسخه دست‌نویس)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۲۳۰۹-۰۱. باوند، احمد. سوادکوه سرزمین خورشید، ساری: شلفین، ۱۳۸۸.
- ترسکینسکی، آناتول. تاریخچه مختصر راه‌آهن در ایران، تهران: چاپخانه بنگاه راه‌آهن، ۱۳۲۶.
- خادمیان، هدایت (مصاحبه مؤلف). زیرآب: ۱۳۹۹/۵/۹.
- راه‌آهن دولتی ایران، بندرشاه-طهران (گزارش وزارت طرق)، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵.
- راه‌آهن سراسر ایران، نشریه وزارت طرق به مناسبت پایان ساختمان راه‌آهن سراسری ایران، شهریور ۱۳۱۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۴۰/۵۸۵۱؛ ۲۴۰-۷۲۰۶۲؛ ۰۳۱-۷۲۰۶۲؛ ۲۹۰-۲۷۷۱؛ ۵۳۹۹۳؛ ۲۸۴۴۶-۲۹۷؛ ۴۸۴۳۴-۲۴۰؛ ۱۴۶۲۷-۲۴۰؛ ۶۲۶۳۹-۲۴۰؛ ۲۴۸-۹۶؛ ۴۷۰۹۱-۲۴۰؛ ۸۹۴۴-۲۲۰.
- سلیمانی، سعید (مصاحبه مؤلف). ساری: پاییز ۱۳۹۹.

- سوادکوهی، فتح‌الله (مصاحبه مؤلف). تهران: ۱۳۸۸.
- شیرزاد، برجعلی (مصاحبه مؤلف). شورا: مرداد ۱۳۹۹.
- عسکری، علی‌بابا. بهشهر/اشرف‌البلاد، تهران: شرکت سهامی ایران چاپ، ۱۳۵۰.
- کوشش (روزنامه)، ۱۳۰۹/۱۲/۱۰، صص ۱-۲؛ ۲۹ اسفند ۱۳۰۹، صص ۲-۳؛ ۱۳۰۹/۸/۲، صص ۳؛ ۱۳۱۰/۱/۱۵، صص ۲؛ ۱۲ آبان ۱۳۰۶، صص ۳؛ ۸ آبان ۱۳۰۶، صص ۲؛ ۱۳۰۸/۵/۴، صص ۲؛ ۱۳۰۹/۷/۲۱، صص ۲؛ ۱۳۱۳/۸/۸، صص ۱؛ ۱۳۱۲/۱/۱۷، صص ۲-۳؛ ۱۳۱۰/۵/۱۸، صص ۱-۲؛ ۱۳۱۰/۵/۱۸، صص ۱-۲؛ ۱۳۱۷/۲/۵، صص ۲؛ ۱۳۱۷/۸/۱۳، صص ۱؛ ۱۳۱۲/۷/۱۴، صص ۲-۳؛ ۱۳۱۵/۲/۶، صص ۲.
- گل‌زیاری، علی (مصاحبه مؤلف). تهران: ۱۳۸۸/۹/۲۲.
- متین‌دفتری، احمد. «خاطراتی از احداث راه‌آهن»، *ایران‌شناسی*، ش ۵۵، پاییز ۱۳۸۱، صص ۶۵۰-۶۵۶.
- محبوبی اردکانی، حسین. *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- مرادزاد، آنا و رحیم بردی. *نگرشی جغرافیایی به بندر ترکمن، گرگان: مختومقلی فراغی*، ۱۳۸۷.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۰۳۲۸۰۱۲ و ۰۰۳۲۸۰۰۸.
- میل‌سپاو، آرتور. *پنج‌مین راپرت سه ماهه رئیس کل مالیه ایران*، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۰۲.
- نعمان، اسحق (کارگردان). *پل پیروزی* (فیلم)، بی‌تا.
- ودادی گرگری، مرتضی (مصاحبه مؤلف). ساری: تابستان ۱۳۹۵.
- وفایی، شهربانوی. *سیمای میراث فرهنگی مازندران*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱.
- یزدان‌پناه لموکی، طیار. *قائم‌شهر قطب صنعت مازندران*، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۴.



شوراب در دوران ساختن راه‌آهن (عکس از کمپانی کامپساکس)



ساختمان استقرار مهندسان خارجی (عکس از نگارنده)



کلیسای سرخ‌آباد در دهه‌های بعد از ساخت راه‌آهن که رو به خرابی است



وضعیت کلیسای سرخ‌آباد در پاییز ۱۳۹۹ (عکس از نگارنده)



وضعیت آرامگاه اخوت در پاییز ۱۳۹۹ (عکس از نگارنده)



سازه نقاله زیرآب در سال‌های اخیر (عکس از نگارنده)



ساختمان چراغ برق زیرآب در سال‌های آغاز تأسیس



سه خط طلا (عکس از نگارنده)

آگاهی ایرانیان از اقتصاد کشاورزی آمریکا و الگوبرداری از آن؛ از دوره ناصری تا پایان قاجاریه (با تکیه بر مطبوعات و اسناد منتشر نشده)

نوع مقاله: پژوهشی

فرشته جهانی^۱/علیرضا ملائی توانی^۲

چکیده

از نیمه دوم سده نوزدهم آگاهی ایرانیان از آمریکا و تحولات این کشور در حوزه‌های مختلف گسترش یافت. این آگاهی حاصل اخبار و اطلاعاتی بود که بیشتر در مطبوعات داخل و خارج کشور منتشر می‌شد. یکی از حوزه‌هایی که توجه مطبوعات قاجاریه را به خود معطوف داشت، اقتصاد کشاورزی آمریکا و الگوبرداری از آن با هدف جبران عقب‌ماندگی ایران در این حوزه بود. مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر مطبوعات و اسناد منتشر نشده درصدد تبیین دلایل توجه مطبوعات قاجاریه به اقتصاد کشاورزی آمریکا و پاسخ به این سؤال است که واکنش دولتمردان ایرانی به تحولات کشاورزی آمریکا چه بود و این تحولات چه تأثیری بر اقتصاد ایران گذاشت؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که پیشرفت سریع کشاورزی آمریکا اساس توجه ترقی‌خواهان ایرانی به این حوزه مهم بود. دولتمردان قاجاریه درصدد الگوبرداری از دگرگونی‌های صورت گرفته در ساختار کشاورزی آمریکا برآمدند و ضمن انعقاد قراردادهایی با این کشور، به اعزام دانشجو به آمریکا برای تحصیل در رشته کشاورزی و فلاحت، استخدام متخصصین و مستشاران، وارد کردن ابزار و ماشین‌آلات کشاورزی و بذر گیاهان مختلف از این کشور پرداختند. واژگان کلیدی: اقتصاد کشاورزی، آمریکا، ایران، مستشاران آمریکا، مطبوعات قاجاریه.

Iranians' awareness of the American agricultural economy and its modeling; From the Nasiri period to the end of the Qajar dynasty (Based on Press and Unpublished Documents)

Fereshteh Jahani³/Alireza Mollaiy Tavany⁴

Abstract

From the second half of the nineteenth century, Iranians' awareness of the United States and its developments in various fields expanded. This awareness was the result of news and information that was mostly published in the press inside and outside the country. One of the fields that attracted the attention of the Qajar press was the American agricultural economy and its emulation with the aim of compensating for Iran's backwardness in this field. The present article uses a descriptive-analytical method, relying on the press and unpublished documents, to explain the reasons for the Qajar press to pay attention to the American agricultural economy and answer the question of What was the reaction of the Iranian government to the American agricultural developments and what impact did these developments have on the Iranian economy? The research findings indicate that the rapid development of American agriculture was the basis of Iranian progressives' attention to this important field. The present study also shows that the Qajar rulers sought to emulate the changes made in the agricultural structure of that country. In this regard, concluding agreements with the United States for the development of Iran's agriculture, sending students to that country to study agriculture and welfare, as well as hiring specialists and advisers, importing agricultural tools and machinery, and various seeds and plants from that country. Actions were taken
Keywords: Agricultural Economics, America, Iran, American Advisors, Qajar Press.

۱. دانشجو دکتری تاریخ دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران. *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۰۶ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۴/۲۱
۲. استاد گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ایران.

3. PhD Candidate of History, Department of History, Payam-e Noor University, Tehran, Iran.
Email: fereshtehjahani65@gmail.com

4. Professor, Department of History, Institute for humanities and cultural studies, Tehran, Iran.
Email: mollaiynet@yahoo.com

مقدمه

به دنبال آشنایی ایرانیان با امریکا در نیمه سده نوزدهم میلادی، یکی از مسائلی که مورد توجه محافل مختلف جامعه ایران، به ویژه اصحاب رسانه و مطبوعات، قرار گرفت، پیشرفت این کشور در زمینه اقتصاد کشاورزی بود. توجه ایرانیان به کشاورزی امریکا از طرفی نتیجه تحولات سریع و حیرت‌انگیز این کشور در این عرصه و از طرف دیگر نتیجه بحران‌ها و معضلاتی بود که اقتصاد و جامعه ایران را تحت فشار گذاشته بود. واقعیت این بود که امریکا و کشورهای غربی، متأثر از تحولاتی چون انقلاب صنعتی، دگرگونی عمیقی را در تمامی عرصه‌ها و از آن جمله کشاورزی و فلاحات تجربه کرده بودند و حتی در نقش کشورهای خودکفا محصولات خوراکی به سایر ملت‌ها صادر می‌کردند. توسعه کشاورزی امریکا تا آنجا بود که مردم این کشور به واسطه زراعت پیشرفته، ثروت و مکنّت فراوانی به دست آورده بودند و حتی ادعا می‌شد آبادانی و پیشرفت امریکا نتیجه زراعت مترقی این کشور است. این در حالی بود که کشاورزی ایران در این دوره بر دانش و فنون دوره سنت یا پیشامدرن استوار بود و چون ایران کشوری مبتنی بر نظام کشاورزی و شبه‌فئودالی بود، عمده درآمدهای دولت قاجار نیز از راه مالیات‌هایی که از کشاورزان دریافت می‌کرد، تأمین می‌شد. این مالیات‌ها به دلیل نیاز روزافزون دولت افزایش می‌یافت و در نتیجه فشار بسیاری به کشاورزان وارد می‌آمد. بنابراین، در این زمان، ایران قاجاریه با معضلاتی چون ناکارآمدی کشاورزی بدوی و پیامدهای حاصل از آن، همچون قحطی‌های پنهان و آشکار، دست به گریبان بود.

در شرح بیشتر این قحطی‌ها باید یادآور شد که یکی از مهم‌ترین تحولاتی که در کشاورزی ایران عصر قاجاریه اتفاق افتاد، تبدیل شیوه تولید کشاورزی معیشتی به شیوه تولید تجاری بود. با توجه به اینکه مبنای اصلی اقتصاد ایران بخش کشاورزی بود، کشاورزی ایران از تأمین مایحتاج ضروری مردم به تأمین مواد خام مورد نیاز کشورهای صنعتی تغییر پیدا کرد. بنابراین، تنباکو، توتون و پنبه در حالی به خارج از کشور صادر می‌شد که کمبود غله و دیگر اقلام خوراکی به شدت احساس می‌شد، چنانکه در مقاطعی حتی به قحطی‌های مرگبار انجامید. عقب‌ماندگی جامعه ایران در بهره‌گیری از ابزارها و لوازم پیشرفته و محصولات کشاورزی نیز یکی دیگر از مشکلات اصلی بود. این نابه‌سامانی و رکود، وضعیت دهقانان را که یکی از گسترده‌ترین گروه‌های جمعیتی کشور بودند، تحت شعاع قرار داد. در نتیجه این رویدادها، نویسندگان این دوره به کشاورزی و بهبود آن توجه نشان دادند.

در این میان، آگاهی روزافزون ایرانیان از تحولات امریکا و پخش اخبارهایی همچون مهاجرت مردم ملل مختلف به این کشور، به ویژه به خاطر زمین زیاد و امکانات و تسهیلات کشاورزی و اهمیتی که

حکومت امریکا به کشاورزی و کشاورزان می‌داد، همه و همه باعث شدند آن کشور به کانون اصلی توجه ایرانیان تبدیل شود. در چارچوب پیشرفت‌های امریکا در عرصه کشاورزی و اختراعات زیادی که در صنعت ماشین‌آلات و سموم کشاورزی صورت گرفت، امریکا بیش از پیش به الگوی کشاورزی و فلاح در سراسر جهان تبدیل شد.

عدم پیشینه استعماری امریکا نیز از دیگر دلایل ارجحیت یافتن این کشور بر دیگر کشورهای مرفعی آن زمان بود. این در حالی بود که در این زمان دهقانان مهم‌ترین طبقه تولیدکننده ثروت در کشور محسوب می‌شدند و اقتصاد ایران تا حدود زیادی به کشاورزی وابسته بود. در چنین شرایطی بود که آگاهان و ترقی‌خواهان ایرانی که لااقل از دوره امیرکبیر مجذوب امریکا شده بودند، با تأکید بر نقش برتر این کشور در عرصه اقتصاد کشاورزی، برای بهبود وضعیت کشاورزی ایران راهکارهایی را مطرح کردند که از جمله آن استفاده از تجربیات علمی و عملی امریکا بود. بنابراین، مقاله حاضر در درجه نخست درصدد پاسخ به این سؤال است که دولتمردان ایرانی چه واکنشی به تحولات کشاورزی در امریکا نشان دادند و این تحولات چه نتایج و دستاوردهایی برای اقتصاد ایران به دنبال داشت؟

در تدوین پژوهش حاضر شمار قابل توجهی از مطبوعات عصر قاجاریه بررسی شدند که از آن میان نشریاتی چون وقایع اتفاقیه (۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۷۰، ۱۲۷۴ق)، اختر (۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸ق)، تربیت (۱۳۱۶، ۱۳۱۹ق)، ثریا (۱۳۱۸ق)، مجلس (۱۳۲۶، ۱۳۲۹ق)، حبل‌المتین (۱۳۲۰، ۱۳۲۹ق)، چهره‌نما (۱۳۳۲ق)، مجله بهار (۱۳۲۹ق)، مرد آزاد (۱۳۴۱ق) و نامه فرنگستان (۱۳۰۳ش) کمابیش به مسئله کشاورزی امریکا و تحولات آن توجه نشان داده‌اند. شایان ذکر است که از میان این نشریات، وقایع اتفاقیه دارای اطلاعات مبسوط‌تری است. اسناد منتشرنشده آرشیوهای وزارت خارجه و آرشیو ملی نیز بخش مهم دیگری از منابع پژوهش حاضر هستند که تا حدودی تلاش‌های نمایندگان سیاسی ایران در امریکا را برای بهره‌مندی از دستاوردهای این کشور در عرصه ترقیات کشاورزی بازتاب می‌دهند.

درخصوص پیشینه تحقیق باید یادآور شد مقالاتی در مورد کشاورزی عصر قاجاریه و مشکلات و موانع رشد آن در این دوره نوشته شده‌اند؛ از جمله «موانع توسعه اقتصاد زراعی در ایران دوره ناصری» نوشته شاهدهی عبدالآباد، «کشاورزی تجاری در دوره قاجاریه» نوشته قباد منصوربخت، و «پیشنهادات اصلاحی نویسندگان دوره قاجار درخصوص کشاورزی و دهقانان از دوره ناصری تا مجلس دوم مشروطه» از فاطمه قلاوند. با این حال، تاکنون درباره تأثیر امریکا بر اقتصاد کشاورزی ایران عصر قاجاریه هیچ پژوهشی صورت نگرفته و اهمیت مقاله حاضر در این است که برای نخستین بار با تکیه بر اسناد منتشرنشده و نشریات عصر قاجاریه به بررسی و واکاوی این مسئله می‌پردازد.

تأملی در وضعیت زراعت ایران

ایران در دوره قاجاریه از نظر منابع عایداتی به دو قسمت کشاورزی و تجارت تقسیم می‌شد. اما در حقیقت عایدات مهم تقریباً منحصر به همان محصولات کشاورزی بود، زیرا در ایران استخراج معادن صورت نگرفته بود، کارخانه و مصنوعات مهم تجارتي وجود نداشت و منافعی هم از این راه نصیب کشور نمی‌شد. بنابراین، اهمیت زراعت در این دوره دوچندان بود. بنا به نوشته روزنامه مجلس، «اگر زراعت نباشد یک پای تجارت لنگ است. امروز واردات مملکت ما منحصر به شعبه زراعت است، زیرا که سایر طبقات و اصناف مردم از بزرگ تا کوچک ابداً کاری که جلب منفعتی از خارج به داخل مملکت کند انجام نمی‌دهند.»^۱

اما کشاورزی ایران در دوره قاجار در مجموع ساختارهای سنتی خود را حفظ کرد و تداوم بخشید. در نتیجه ثبات سیاسی و به دنبال فروش زمین‌های خالصه، نظام ارباب‌رعیتی و زمینداری بزرگ مالکی ثبات و قوام بیشتری گرفت. با این حال، بر اثر محرک‌های بیرونی نظام اقتصاد جهانی، از نیمه دوم سده نوزدهم به تدریج پاره‌های تغییرات در زمینه‌های شیوه تولید اجاره‌ای، الگوی مالکیت زمین، شکل‌گیری مناسبات کار دستمزدی و گذار از اقتصاد کشاورزی کاملاً معیشتی به سوی کشاورزی معطوف به بازار و صادرات پدید آمد. تولید برخی محصولات کشاورزی نقدی، مانند ابریشم و تنباکو، برای صادرات اهمیت یافت. شماری از شرکت‌های خارجی در زمینه تولید و صادرات محصولات کشاورزی در ایران شروع به فعالیت کردند که در نتیجه آن بخش‌هایی از کشور که ارتباط بیشتری با جهان خارج داشتند با برخی از ابزار نوین کشاورزی آشنا شدند. با این حال، این تغییرات در مقایسه با تغییرات شتابان رشد صنعتی و کشاورزی در جهان ناچیز بود.^۲ واکنش ایرانیان به پیشرفت‌های این کشورها در امور زراعی و کشاورزی تا حد زیادی به صورت انتقاد از وضعیت زراعی ایران قاجاریه بازتاب پیدا کرده است. چنانکه بیشتر اسناد بلافاصله بعد از ذکر اهمیت زراعت برای ایران، به لزوم استفاده از دانش کشورهای پیشرفته تأکید می‌کنند. برای نمونه حبل‌المتین به ترقیات ملل اروپا و امریکا در امر فلاح و زراعت اشاره می‌کند، اما معتقد است که «ملت بدبخت ایران هنوز هم با همان اصول قدیمی هزار سال قبل زراعت می‌نمایند. نه از علوم جدید زراعی آگاه‌اند و نه از آلات و ادوات جدید زراعتی استفاده می‌نمایند و همه اینها به خاطر نبود علم در ایران است.»^۳ ناظران خارجی هم سطح ابتدایی و عقب‌ماندگی ایرانیان در عرصه زراعت را مورد توجه قرار داده‌اند. برای نمونه جان ویشارد می‌نویسد:

۱. مجلس، ش ۱۱، ج ۴، ۱۳۲۹ق، ص ۴.

۲. ویلم فلور، کشاورزی ایران در دوره قاجار، ترجمه شهرام غلامی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۹)، ص ۳-۷.

۳. حبل‌المتین، س ۱۹، ش ۵، ۱۳۲۹ق، ص ۱۵.

در روستاهای حومه تهران از مزرعه‌ای عبور کردیم که مردی در حال شخم زدن بود. سه پسر به او کمک می‌کردند و خیش را شش گاو قوی‌بنیه می‌کشیدند. در امریکا یک پسر بچه ۱۵ ساله در نصف روز، بیش از تمامی این نیروهایی که در تمام روز فعال‌اند، می‌تواند کار ارائه دهد، چون اینها از وسایل ابتدایی استفاده می‌کنند.^۱

این وضعیت تا اواخر دوره قاجاریه پابرجا بود. روزنامه مرد آزاد در این باره می‌نویسد: «طرز فلاح و زراعت ایران با دوره خاقان مغفور هیچ تفاوتی نکرده است... تا زمانی که این اساس پوسیده و کهن به هم نخورد، تا وقتی که مبنای فلاح بر اساس تجربیات علمی گذاشته نشود، ابداً نباید منتظر نتیجه و ترقی محسوسی در این قسمت بود.»^۲ انتقادات این‌چنینی سبب شد تا از دوره ناصری به بعد ایده بهره‌گیری ایران از دستاوردهای زراعی کشورهای پیشرفته به‌ویژه امریکا نمایان شود. روزنامه لس‌آنجلس هرالد در ۲۱ رجب ۱۳۲۳ ق در تیتری با عنوان «دیدار ژنرال ایرانی (مرتضی‌خان ممتازالملک) از امریکا» به شرح مصاحبه خود با وی پرداخت و به نقل از او نوشت:

... ایران از آنچه به طور معمول تصور می‌شود، بزرگ‌تر است. کشور ما با جمعیت ۱۴ میلیون نفر دارای مناطق وسیع کشاورزی است، ولی روش کاربری ما کم‌وبیش ابتدایی بوده و به همین علت مشتاق دیدن روش‌های نوین کشاورزی هستیم که در امریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۳

بنابراین، از دوره ناصری به بعد ایرانیان برای شکوفایی اقتصادی کشاورزی خود به فکر آشنایی با روش‌های نوین و بهره‌گیری از دانش کشورهای پیشرفته افتادند. به باور متخصصین این دوره، امریکا پیشرفته‌ترین امکانات را در این زمینه به کار برده است. آنها ضمن تأکید بر جایگاه کشاورزی امریکا، این کشور را در عرصه کشاورزی سرمایه‌ساز کشورهای دانستند.

نخستین آگاهی‌ها از وضعیت کشاورزی امریکا

مطبوعات و دیگر منابع مکتوب دوره قاجاریه پیشرفت‌های کشاورزی امریکا و دلایل آن را به شکل گسترده‌ای تشریح کرده‌اند. روزنامه مجلس در ذکر عوامل مؤثر بر رونق کشاورزی امریکا به زمین فراوان، خاک حاصلخیز، زارعین پرکار، ماشین‌آلات تازه نوین، آب و هوای مساعد، و بالاخره به سیاست حمایتی دولت از کشاورزان اشاره می‌کند که به شهروندانش زمین رایگان واگذار می‌کند مشروط بر اینکه در مدت زمان معین آن را آباد سازند. این روزنامه در پایان ابراز امیدواری می‌کند که این رویکرد

۱. جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا (تهران: نوین، ۱۳۶۳)، ص ۱۱۸.

۲. مرد آزاد، ش ۸۲، ۱۳۴۱ ق، ص ۱۱.

۳. علیرضا ساعتچیان (گردآوری و ترجمه)، ایرانیان از نگاه امریکاییان (ایران عهد قاجار در روزنامه‌های امریکا)، (تهران: پارسه، ۱۳۹۷)، ص ۹۶-۹۷.

در ایران هم در پیش گرفته شود تا خلقی از فقر و محنت رهایی یابند.^۱ منابع دیگر هم امریکا را از حیث زراعت غنی‌ترین کشور جهان می‌خوانند و از دلایل عمده رونق و شکوفایی آن را فراوانی زمین و آب و هوای مناسب می‌شمرند که سبب می‌شود انواع میوه‌ها و حبوبات در این کشور به عمل آیند؛ برای نمونه سیب آن در دنیا بی‌نظیر است.^۲ گندم هندی، کوکوا، مانیوک و تنباکو از جمله محصولات مهم این کشور است.^۳ وانیل و کاکائو که میوه‌اش شبیه به بادام است و فرنگیان از آن شکلات می‌سازند نیز از محصولات خاص امریکا هستند. ادعا می‌شد سیب‌زمینی ابتدا در کوهسارهای میانی امریکا به عمل آمده است.^۴ در بحث از محصولات مهم امریکا به پنبه نیز اشاره شده است. پنبه این کشور تا آنجا اهمیت داشت که اغلب کارخانجات نساجی دنیا به پنبه آن وابسته بودند، به گونه‌ای که ۷۰ درصد از پنبه جهان متعلق به امریکا بود. در ۱۳۲۶ق، یعنی دو سال بعد از انقلاب مشروطه، ادعا می‌شد امریکا سالانه ۲۵۰۰ کرور تومان از صادرات پنبه درآمد کسب می‌کند.^۵ از دیگر محصولات معروف بانانیه و ایگنام، کاکتور، چوب‌های صباغی، درخت کین کینا، اپیکا کوانا و جلب و سایر گیاه‌های طبی بود.^۶ درخت بانانیه، یا همان موز، را معین‌السلطنه در یکی از پارک‌های امریکا برای نخستین بار دیده و با حیرت از آن یاد کرده بود.^۷ منابع مکتوب این دوره فراوانی و کیفیت محصولات کشاورزی امریکا را به خوبی توصیف و حتی پیشرفت حیرت‌انگیز این کشور را در زمینه کشاورزی با دیگر کشورهای برتر دنیا مقایسه می‌کنند. برای نمونه رضاقلی میرزای نویسد:

اغلب کشورها، از جمله انگلستان، بیشتر مایحتاج خود از قبیل پشم، پنبه، شکر، برنج، ادویه، قهوه، گندم، جو و سایر حبوبات و پاره‌های میوه و نباتات را از امریکا تأمین می‌کرد، حال آنکه خود امریکایی‌ها هم قبلاً همین متاع و ضروریات را از هندوستان می‌آوردند، اما از نیمه دوم قرن نوزدهم حتی مثقالی از این اقلام از هندوستان وارد نشد.^۸

با این توصیفات، طبیعتاً این سؤال پیش می‌آید که عوامل مؤثر بر شکوفایی زراعت و کشاورزی امریکا کدام‌ها بودند که حتی اروپای متمدن در تأمین مایحتاج خوراکی به آن کشور وابسته شده بود؟

۱. مجلس، ش ۸۱، ج ۲، ۱۳۲۶ق، ص ۲.

۲. کرنیلیوس فندیک، کشف القناع عن احوال الاقالیم و البقاع فی الترجمة مراد الوضیه فی النکره الارضیه، ترجمه فخرالدین بن ابی القاسم الگلپایگانی (بمبئی): بی‌نا، چاپ سنگی، ۱۲۳۱ق، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۳. میرزا آقاخان مهندس میرپنجه محاسب‌الدوله، اصول علم جغرافیا (تهران: بی‌نا، ۱۳۱۸ق)، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۴. ابن المرحوم الفاضل التحریر علی محمد عبدالغفار، اصول علم جغرافیای طبیعی و سیاسی (طهران: بی‌نا، ۱۲۹۸ق)، ص ۱۳۳-۱۳۵.

۵. همان، ص ۱.

۶. همان، ص ۲۵۵.

۷. حاج میرزا محمدعلی معین‌السلطنه، سفرنامه شیکاگو، به کوشش همایون شهیدی (تهران: علمی، ۱۳۶۳)، ص ۱۳.

۸. رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، سفرنامه رضاقلی میرزا، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار (تهران: اساطیر، ۱۳۴۳)، ص ۵۱۹.

عوامل مؤثر بر شکوفایی اقتصاد کشاورزی امریکا از نگاه مطبوعات دوره قاجار

چنانکه اشاره شد، از جمله دلایل برتری بازده کشاورزی امریکا کیفیت، حاصلخیزی و استعداد خاک و زمین‌های این کشور بود. امریکا با دارا بودن سطح زیر کشت بی‌نظیر، نسبت به دیگر کشورها، جایگاهی ممتاز در زراعت و کشاورزی جهانی داشت. بنابراین، باید کمیت و وسعت این زمین‌ها را همچون امتیازی برای آن کشور در نظر گرفت. اهمیت این امر را از این واقعیت می‌توان دریافت که مساحت زمین‌های کشاورزی این کشور تقریباً دو برابر مساحت تمام اراضی هندوستان بود و از حیث اعتدال هوا و حاصلخیزی بر هندوستان برتری داشت.^۱ بدین ترتیب، طبیعی بود که غله برداشتی از این زمین‌ها، علاوه بر سیر کردن مردم امریکا، به دیگر ممالک هم صادر شود.^۲

روزنامه وقایع اتفاقیه یکی دیگر از دلایل پیشرفت کشاورزی امریکا را اهمیت و توجه دولت این کشور به زراعت می‌داند. در نتیجه این توجه، تولیدات کشاورزی به اندازه‌ای بود که نگهداری از آنها مشکل بود. مثلاً در نیمه قرن نوزدهم انبارهای شهرهای امریکا چنان از هر نوع غله و آرد و سایر مأكولات پر بود که جایی برای انبار کردن غله وجود نداشت و بسیاری از غلات بیرون از انبارها مانده بود و کشتی کافی برای حمل و انتقال این آذوقه به فرنگستان وجود نداشت.^۳ در واقع هر وقت در فرنگستان غله کم می‌آمد از امریکا وارد می‌شد.^۴ برای درک میزان توجه حکومت امریکا به کشاورزی و کشاورزان همین بس که گفته می‌شد دولت امریکا از ابتدای سال ۱۹۰۱م تا پایان سال ۱۹۱۰م مبلغ ۱۸ میلیون لیره برای ترقی امور زراعتی هزینه کرده است، حال آنکه عایدات محصولات که در این فاصله زمانی به دست آمده ۱۶ میلیون لیره، یعنی ۲ میلیون کمتر از هزینه‌های صورت گرفته است.^۵ از این نکته پیداست که حکومت امریکا تا چه میزان برای رشد زراعت برنامه‌ریزی‌های درازمدت کرده بود.

وقایع اتفاقیه مهاجرت نیروی کار به امریکا را از دیگر عوامل مؤثر بر پیشرفت کشاورزی در این کشور می‌داند: «هر ساله مردم زیادی از فرنگستان به آنجا مهاجرت می‌کردند و بیشترشان به زراعت مشغول می‌شدند.»^۶ روزنامه مجلس حتی ادعا می‌کند روزی نیست که چند تن از اهالی سوریه و شامات برای کشاورزی و زراعت وارد امریکا نشوند و به حدی اعراب آسیای صغیر در آن نقاط زیاد شده‌اند که چندین

۱. تربیت، ش ۱۳۳، ج ۱، ۱۳۱۶، ص ۵۳۱-۵۳۲.

۲. همان، ش ۲۴۳، ج ۲، ۱۳۱۹، ص ۹۷۶.

۳. وقایع اتفاقیه، ش ۲۶۴، ج ۲، ۱۳۲۰، ص ۱۱۲۸.

۴. همان، ش ۴۱، ج ۱، ۱۳۶۸، ص ۲۱۶.

۵. بهار، س اول، ش ۱۲، ۱۳۳۹، ص ۷۶۶.

۶. وقایع اتفاقیه، ش ۲۰۱، ج ۲، ۱۳۲۰، ص ۱۰۰۲.

روزنامه یومیه به زبان عربی طبع و نشر می‌شوند. مجلس نتیجه می‌گیرد که اگر در ایران نیز ایالات سیستان و بلوچستان، قانات و فارس تعمیر و آباد شوند، کشاورزی ایران همچون امریکا متحول خواهد شد.^۱

مبارزه با حشرات مودی و آفات محصولات زراعی نیز یکی دیگر از عوامل فزونی رشد و شکوفایی کشاورزی امریکا ذکر شده است. بنا بر اسناد وزارت خارجه، در امریکا «مبارزه با حشرات مودی... از طریق استفاده از کود و سموم شیمیایی» بود که یقیناً برای ایرانیان عصر قاجار از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار بوده است.^۲ راهکار بعدی برای مبارزه با حشرات و آفت‌ها، آن گونه که حسین علایی اشاره کرده، بهره گرفتن از پرندگان و حیواناتی بود که از این حشرات مضر تغذیه می‌کردند.^۳ علیقلی خان در خصوص دلایل پیشرفت‌های علمی امریکا در زمینه کشاورزی یادآور می‌شود که شخصاً در کالیفرنیا در کنار دریای محیط پاسیفیک دیده است که یک خانواده دوازده نفری در قطعه زمینی به وسعت پنج جریب امریکایی به قدری حاصل‌های مختلف برمی‌دارند که در عرض سال نه تنها سبزیجات، شیر، تخم مرغ و علوفه مورد نیاز خود را از همان پنج جریب زمین تأمین می‌کنند، بلکه میزان زیادی را هم می‌فروشند که با پول آن می‌توانند فرزندانشان را به مدرسه عالی بفرستند.^۴

تلاش دولت امریکا برای آموزش زارعین نیز از موارد بسیار مهم توسعه کشاورزی این کشور به شمار می‌رود. در این کشور وزارت تجارت و زراعت و شعبه‌های زراعتی محلی که از طرف دولت در هر شهر و بلوکی تأسیس شده بودند، اخبار آخرین یافته‌های علمی مربوط به کشاورزی و زراعت را به شیوه خطابه و اعلان یا از راه جراید به اطلاع زارعان می‌رساندند.^۵ حسین علایی رساله‌ای به وزارت فلاحات ارسال کرده و در توضیح آن نوشته بود:

ناظر امور دهات تحت توجه وزارت فلاحات امریکا رساله‌ای راجع به امتحانات سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ م در مزرعه سن آنتونی منتشر نموده که مندرجات آن از این قرار است: ۱- قلمرو و کار و آزمایشات ۲- وضع زراعتی ناحیه ۳- کشت و کاری و درو ۴- برگرداندن زمین و مرزبندی ۵- امتحانات درخصوص پنبه ۶- امتحانات در باب نخود و سایر غله‌جات ۷- شرح رسایلی که راجع به موضوع نوشته شده است.^۶

۱. مجلس، ش ۸۱، ج ۲، ۱۳۲۶ق، ص ۲-۳.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۹، کارتن ۲۰، پوشه ۱، سند ۲۷۷.

۳. اختر، ش ۳۴، ج ۶، ۱۳۰۷ق، ص ۴۸۸۶.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۹، کارتن ۲۰، پوشه ۱، سند ۲۷۷.

۵. همان، سند ۲۷۵.

۶. همان، سال ۱۳۰۱ش، کارتن ۲۳، پوشه ۱، سند ۷۵.

از این گزارش علایی می‌توان احتمال داد نه‌تنها زارعین آموزش داده می‌شدند، بلکه از آنان امتحان گرفته می‌شد و مقامی با عنوان «ناظر امور دهات» مسئولیت این امر را به عهده داشت. بنابراین، مسئله آموزش زارعین امری نمادین نبوده و با جدیت دنبال می‌شده است.

مطبوعات قاجاریه عامل بعدی شکوفایی زراعت امریکا را بهره‌گیری از وسایل و ماشین‌های «جدیدالاختراع» کشاورزی می‌دانند. روزنامه‌تیریا در بحث از اهمیت این ماشین‌ها و مقایسه آن با ایران معتقد است ممالک متمدن در نتیجه اختراع آلات و ادوات جدید زراعی زمین‌های سنگلاخ را چنان بارور ساختند که کشتزارهای مشهور و ممتاز عالم از یادها رفتند و این در حالی است که در ایران به‌واسطه عدم علم و دانش زراعت نه‌تنها زمین بایری آباد نشد بلکه اراضی حاصلخیز کشور هم بایر و لم‌یزرع شدند.^۱ همچنین به گفته حبل‌المتین اگر زارعین آسیایی زراعت را به روش امریکایی‌ها انجام دهند آینده‌ای بهتر خواهند داشت. نویسنده این نشریه بر این باور است که چنانچه زارعین ایرانی فن زراعت را بیاموزند ده درصد آنان برای فعالیت در بخش کشاورزی کفایت خواهند کرد و سایرین می‌توانند به کارهای دیگر یا به توسعه اداره زراعت بپردازند.^۲ علیقلی خان نبیل‌الدوله نیز در یکی از گزارش‌های خود به وزارت خارجه از تأثیر زراعت بر ثروتمند شدن امریکایی‌ها سخن می‌گوید. به روایت وی، امروزه در امریکا زراعت‌کار از مال دنیا بی‌نیاز است و همچون یک امیر پول خرج می‌کند و صاحب اتومبیلی است که چند هزار دلار قیمت دارد. از نظر وی تمام اینها به خاطر آزادی و به کار بردن شیوه‌ها و ابزارهای علمی است.^۳ مطبوعات قاجاریه و گزارش‌های نمایندگان سیاسی ایران در واشنگتن بر لزوم بهره‌گیری از پیشرفت‌های زراعی امریکا تأکید کرده‌اند. البته نمایندگان سیاسی امریکا در ایران هم از روی آوردن ایرانیان به ادوات و ماشین‌های امریکایی استقبال می‌کردند. چنانکه جان تایلر، نایب سرکنسول امریکا در تهران، تلاش می‌کرد باب صدور مصنوعات امریکایی، به‌خصوص ماشین‌آلات کشاورزی، به ایران گشوده شود.^۴

دستاوردها و تأثیرپذیری ایرانیان از پیشرفت‌های زراعی امریکا

افزایش آگاهی ایرانیان از پیشرفت‌های اقتصاد کشاورزی امریکا، علاوه بر اینکه باعث انتقاد محافل مختلف فکری از وضعیت کشاورزی ایرانیان شد، زمینه‌های گسترش روابط و بهره‌مندی از دانش و فناوری پیشرفته امریکا را فراهم کرد. گروهی به این باور رسیده بودند که تا ایران در مسیر کشورهای پیشرفته و به‌ویژه امریکا گام برندارد و عوامل تولید خود را با دانش روز هماهنگ نکند، امکان بهره‌وری

۱. تیریا، س ۲، ش ۳۷، ۱۳۱۸ق، ص ۱۱.

۲. حبل‌المتین، س ۹، ش ۳۶، ۱۳۲۰ق، ص ۴.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۹ق، کارتن ۲۰، پوشه ۱، سند ۲۷۳.

۴. ابراهم و، ویلیامز جکسن، سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۷)، ص ۶۴-۶۵.

مناسب از کشاورزی را نخواهد داشت.^۱ بنابراین، با الگوگیری از اقتصاد کشاورزی امریکا تلاش کردند تغییرات جدی در کشاورزی ایران ایجاد کنند. بهره‌مندی از دانش و پیشرفت‌های زراعی امریکا از چند طریق محقق می‌شد:

ورود بذر و نهال امریکایی به ایران

یکی از ساده‌ترین راه‌های بهره‌مندی از دانش امریکا استفاده از بذر و تخم محصولات امریکایی بود. به احتمال زیاد نخستین تجربه عملی این کار در سال ۱۲۶۶ق در دوره امیرکبیر بود.^۲ در این سال استاکینگ، کشیش امریکایی، در ارومیه تخم پنبه را در زمینی به مساحت سه طناب زمین کاشت و نمونه‌ای از غوزه شکفته آن را نزد دولت فرستاد و توصیه کرد از کاشت و ترویج آن حمایت کند. امیرکبیر به ترویج زراعت پنبه امریکایی دست زد و تخم آن را توسط عیسی‌خان بیگلربیگی در اطراف تهران میان زارعان پخش کرد.^۳ دو سال بعد روزنامه وقایع/تفاهیه در یکی از شماره‌های خود از مردم خواست هر که از این نوع پنبه کاشته است، درخصوص رشد آن به روزنامه‌ها گزارش دهد تا روشن شود کدام زمین و کدام ناحیه برای کاشت و به عمل آوردن این محصول مستعدتر است که از سال آینده مردم آن ناحیه اقدام به کاشت آن کنند.^۴

بدین ترتیب، نخستین تجربه ایرانیان از کاشت بذر محصولات زراعی امریکا کاملاً رضایت‌بخش بود. این تجربه به احتمال زیاد نتیجه ابتکار عمل خود کشیش استاکینگ بود. اما واکنش روزنامه وقایع/تفاهیه به کاشت پنبه امریکا و درخواستش از مردم برای ارائه گزارش در این زمینه نشان می‌دهد که مطبوعات این دوره هم بر اهمیت این محصول و لزوم کاشت آن در ایران پافشاری کرده بودند. چنانکه از این تاریخ به بعد نیز مرتباً بر لزوم کاشت پنبه و دیگر محصولات امریکایی تأکید داشتند. مقامات دولتی هم به همین ترتیب در سال‌های بعد درخواست‌هایی برای استفاده از تجربه امریکایی‌ها در زمینه کشاورزی داشتند. برای نمونه نصرالله مشیرالدوله در نامه‌ای به مقامات امریکایی از آنها خواسته بود از انواع گردهای موجود در امریکا و همچنین از اقسام گل‌ها و درخت‌ها نمونه‌هایی به ایران ارسال کنند.^۵ طبق سندی دیگر روشن می‌شود رئیس‌جمهور امریکا بذرهای گل و گیاهان مختلف را برای شاه ایران فرستاده بود. نصرالله مشیرالدوله طی نامه‌ای به سفارت امریکا مراتب قدردانی شاه را از این بابت

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۹، کارتن ۲۰، پوشه ۱، سند ۲۷۵.

۲. وقایع/تفاهیه، ش ۳۹۰، ج ۴، ۱۲۷۴ق، ص ۲۶۲۸.

۳. همان، ش ۲۶، ج ۱، ۱۲۶۷ق، ص ۱۸۶؛ فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران (تهران: خوارزمی، ۱۳۸۴)، ص ۳۹۴.

۴. وقایع/تفاهیه، ش ۱۹، ج ۱، ۱۲۶۸، ص ۴۶۵.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۹ق، کارتن ۱۹، پوشه ۲، سند ۴.

به اطلاع رئیس‌جمهور امریکا می‌رساند.^۱ اسحق مفخم‌الدوله نیز در سال ۱۳۲۱ق نهال بادام‌زمینی و گردوی «بی‌پره» را به ایران ارسال داشت.^۲ مرتضی ممتازالملک، وزیر مختار بعدی ایران در امریکا، نیز از ارسال بسته‌های بذر از طرف رئیس‌جمهور امریکا به شاه ایران خبر می‌دهد و در گزارشی از عزم مجدد رئیس‌جمهور امریکا برای ارسال نمونه نشای بوته بعضی از نباتات برای شاه ایران می‌گوید.^۳ طبق سندی در همین سال (۱۳۲۱ق) شاه ایران طی نامه‌ای از رئیس‌جمهور امریکا بابت وصول بسته‌های تخم تشکر و قدردانی می‌کند.^۴

این روند تا اواخر دوران قاجار تداوم یافت. در سال ۱۳۳۹ق وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه از امریکا قلمه و نهال چند نوع درخت و بذر چند نوع گل و بقولات و غله تقاضا می‌کند. علاوه بر این نهال‌ها، اطلاعاتی هم در مورد برخی از میوه‌ها مانند لوگانزی به ایران فرستاده می‌شود. لوگانزی میوه‌ای بود منحصر به امریکا و حاصل پیوند تمشک و توت‌فرنگی که لوگان، قاضی کالیفرنیا، آن را ابداع کرده بود و انتظار می‌رفت زراعت و کشت آن در ایران نتیجه‌بخش باشد.^۵ همچنین در این دوره چند رساله در مورد زراعت و چگونگی پرورش نهال و قلمه‌ها به ایران فرستاده شد.^۶

ورود مستشاران فلاحتی امریکا به ایران

یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی برای رشد کشاورزی ایران بهره‌مندی از مستشاران امریکایی بود. مهدی قلی‌خان هدایت در کتاب خود در خصوص یاری گرفتن از مهندسان امریکایی برای اصلاح و توسعه امور زراعی نقل می‌کند که اسپنسر رایت امریکایی که ظاهراً مهندس فلاحت بوده است، آمادگی خود را برای خدمت به ترقی زراعت ایران اعلام کرده بود. رایت ادعا می‌کرد سرمایه و نیروی کار امریکایی برای ترقی ایران مناسب‌تر از هر جای دیگری است، چرا که دولت امریکا به هیچ وجه درصدد مداخله در امور ایران نیست. همچنین، از نظر او، به همان میزان که توجه به معادن ایران لازم است توجه به امر فلاحت هم ضرورت دارد. او اطمینان خاطر داده بود که دولت ایران می‌تواند پنبه‌کاری را ترقی دهد و در زمان کمی از پارچه پنبه‌ای خارج بی‌نیاز شود.^۷ بنابراین، یاری گرفتن از متخصصان امریکایی ایده جدیدی نبود و حتی خود امریکایی‌ها نیز آماده همکاری بودند.

۱. همان، سال ۱۳۲۱ق، کارتن ۲۱، پوشه ۵، سند ۴۴.

۲. همان، سال ۱۳۲۰ق، کارتن ۱۰، پوشه ۳، سند ۸۰.

۳. همان، سال ۱۳۲۱ق، کارتن ۲۱، پوشه ۵، سند ۴۹، ۲۲.

۴. همان، پوشه ۵، سند ۲۴، ۲۲.

۵. همان، سال ۱۳۳۹ق، کارتن ۱۰، پوشه ۹، سند ۱، ۲.

۶. همان، پوشه ۱، سند ۱۱.

۷. حاج مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، *خاطرات و خطرات* (تهران: زوار، ۱۳۸۵)، ص ۷۵-۷۶.

در چنین موقعیتی بود که علیقلی خان به دولت ایران پیشنهاد کرد برای تجارت و زراعت یک یا دو مستشار از امریکا استخدام کند. تأکید علیقلی خان بر امریکا، بنا به گفته خود او، به دو دلیل بود. نخست اینکه امریکا در حوزه فلاحت بیش از دیگر کشورها ترقی کرده و تجارب ارزشمندی به دست آورده و چنان توانمند شده که قادر است آذوقه جمعیت ۹۲ میلیون نفری خود را تأمین و حتی محصولات خود را به خارج از کشور نیز صادر کند. دلیل دوم این بود که مستشار امریکایی نسبت به دیگر کشورها حقوقی کمتر می‌گرفت.^۱ ده سال بعد از توصیه‌های علیقلی خان، در سال ۱۳۳۹ ق، دولت ایران برای مذاکره در این باره و تعیین جزئیات شرایط استخدام یک مستشار عالی‌رتبه و چند نفر متخصص در امر فلاحت وارد عمل شد و حسین علایی، وزیر مختار ایران در امریکا، را مأمور کرد تا اقدامات لازم را در این خصوص انجام دهد. دولت ایران از دولت امریکا خواسته بود آن چنان که همواره با ایران مساعدت کرده است، در این زمینه نیز با حسین علایی همکاری کند.^۲ جان. ل. کالدول، سفیر امریکا در ایران، موافقت و مساعدت کشور خود را با استخدام یک عده متخصص و مستشار برای توسعه منابع فلاحتی ایران اعلام کرد و گفت دولت امریکا خیرخواه و مشتاق موفقیت هر نهضتی است که برای بهبودی اوضاع مملکت می‌کوشد.^۳

در همین زمان، به دلایلی چند در داخل ایران تمایل و گرایش شدیدی به مساعدت از امریکا در جریان بود. از جمله این دلایل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: یکی اینکه در آستانه انقلاب مشروطه و بعد از آن امریکا در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تحولات سریع و شگفت‌انگیزی را پشت سر گذاشته و در بسیاری از این حوزه‌ها، همچون اقتصاد کشاورزی، به دستاوردهای بدیع و دور از انتظاری رسیده بود، به طوری که حتی کشورهای اروپایی با ستایش و تحسین از این تحولات یاد می‌کردند.^۴ همچنین این کشور، برخلاف برخی از کشورهای اروپایی، سابقه استعماری نداشت و چون فاصله زیادی با ایران داشت نمی‌توانست مطامع استعماری خود را در ایران پیاده کند. از این رو، بسیاری از سیاستمداران راه‌رهایی ایران از چنگال استعمار روس و انگلیس را نزدیک شدن به امریکا به‌عنوان یک نیروی سوم می‌دانستند.^۵ این عوامل موجب شد امریکا به کشور مناسبی برای اخذ الگوهای تجدد و تمدن در حوزه‌های مختلف از جمله کشاورزی تبدیل شود، تا جایی که گفته می‌شد بدون به‌کارگیری مستشار فلاحتی از امریکا دولت ایران به‌تنهایی نمی‌تواند وضعیت زراعت را سروسامان دهد. در توضیح

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۹، کارتن ۲۰، پوشه ۱، سند ۲۷۵.

۲. همان، سال ۱۳۳۹، کارتن ۳۷، پوشه ۲، سند ۱.

۳. همان، کارتن ۴۱، پوشه ۲۲، سند ۳۱.

۴. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: داریوش رحمانیان، فرشته جهانی، «بازتاب نظام آموزشی امریکا در اندیشه ایرانیان دوره قاجاریه و نتایج آن»، جستارهای تاریخی، دوره ۱۱، ش ۱، ش پیاپی ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، ص ۷.

۵. حسین رامتن، امریکایی‌ها در ایران (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۱)، ص ۲.

این امر گفته می‌شد و وزارتخانه تجارت چندین سال است تأسیس شده، اما این تحول عملاً فایده‌ای برای کشور نداشته است. روزنامه *مرد آزاد* در سال ۱۳۴۱ ق نوشته است:

... هفده سال تجربه به ما فهمانده است که ایرانی به دست خود لیاقت اداره مملکت را ندارد، شاید هم بتواند، ولی به این زودی‌ها خیر. باید در این راه به امریکا متوسل شد، زیرا این کشور برای ما مناسب‌تر از دول دیگر است... از حیث فلاحت هم امریکا سرمشق سایر ملل است. اکثر اختراعات جدید فلاحتی منصوب به مخترعین آن ملت است و فلاحت در این مملکت بیش از سایر ممالک رو به ترقی است و ما باید در همان وقتی که مستشاران مالی امریکایی را استخدام کردیم چند نفر امریکایی را هم جهت این وزارتخانه دعوت می‌نمودیم تا به اوضاع تجارت و فلاحت سروسامان بدهند.^۱

این موضع نشریه *مرد آزاد* به‌تنهایی گویای ملاحظات همه‌جانبه ایرانیان نسبت به امریکاست.

ورود ماشین‌آلات کشاورزی امریکا به ایران

استفاده از ماشین‌آلات جدید امریکا از دیگر راهکارهایی بود که متخصصان و نمایندگان سیاسی ایران در واشنگتن بر آن تأکید می‌کردند. دهقان ایرانی از هزار سال قبل با همان گاوآهنی که اینک در دست داشت روی زمین کار کرده بود. او هنوز از آثار اجداد خود دست نکشیده و از اختراعات و ترقیات جدید بهره‌مند نشده بود. مجله *فرنگستان* چاره و درمان تمام مشکلات را انقلاب فلاحتی می‌دانست، زیرا فقر و فاقه را از بین می‌برد. بنابراین، از نظر این مجله، باید به تمدن غرب و به‌ویژه امریکا نزدیک شد و برای اصلاحات فلاحتی نتایج اختراعات و اکتشافات جدید را منتشر کرد و دولت که شخصاً مدیر املاک خالصه است، باید به تدریج ماشین‌آلات فلاحتی جدید را وارد کشور کند و مثلاً به مردم بفهماند که کوت مصنوعی چیست و ماشین‌های مورد نیاز برای حفر قنوت را خریداری نماید.^۲

به دنبال انعکاس اختراعات امریکایی‌ها در عرصه ماشین‌آلات کشاورزی طبیعی بود که پادشاهان قاجار نیز در جریان این اخبار و تحولات قرار گیرند. یکی از نخستین تلاش‌های شاهان قاجار برای برخورداری ایران از پیشرفت‌های امریکا در عرصه زراعت نوین، قراردادی بود که ناصرالدین شاه با طارنس امریکایی منعقد کرد و براساس آن طارنس متعهد می‌شد چاه‌های آرتیزین را حفر کند. در واقع، هدف مقامات ایرانی از اعطای این امتیاز توسعه زراعت و از میان بردن مزارع بی‌آب با کندن چاه‌های طبیعی بود.^۳ مدت این

۱. *مرد آزاد*، ش ۸۵، ۱۳۴۱ ق، ص ۱-۲.

۲. *نامه فرنگستان*، س اول، ش ۱، ۱۳۰۳ ش، ص ۲۵-۲۶.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۰۴ ق، کارتن ۱۹، پوشه ۱۹، سند ۶-۲.

امتیاز ۲۰ سال بود و پس از ختم این مدت، چاه‌های مذکور و مزارع و کشتزارها با همه آلات و اسباب مخصوص آنها به دولت واگذار می‌شد.^۱ روزنامه/اختر این عمل را «موجب آبادی مملکت و تکثیر زراعت و حراثت» دانست و نوشت «به سبب این چاه‌های جدیدالاحداث زراعت رونق می‌یابد و موجب رفاه حال سکنه می‌شود.»^۲ اعتمادالسلطنه نیز اقدام امریکایی‌ها برای احداث چاه‌های مختلف با دستگاه‌های پیشرفته را اختراعی عظیم در زمینه کشاورزی توصیف و از این امتیاز با عنوان «فیض بی‌پایان» برای ایران یاد می‌کند.^۳

مظفرالدین شاه نیز متمایل به بهره‌گیری از اختراعات امریکایی‌ها در عرصه زراعت بود. در این زمان خبر تولید تلمبه‌هایی که آب را از اعماق زمین بیرون می‌کشیدند همه‌جا پیچیده و ایران که در بسیاری از نقاط با مشکل تأمین آب برای شرب و کشاورزی مواجه بود متوجه این اختراع جدید شده بود. به همین خاطر بود که مظفرالدین شاه به اسحاق مفخم‌الدوله، نماینده سیاسی ایران در واشنگتن، دستور داده بود کاتالوگ تلمبه‌هایی که قادرند آب را از ده‌ها ذرع زیر زمین به سهولت بیرون بکشند همراه با قیمت‌های آنها برایش ارسال کند. مفخم‌الدوله در پاسخ به وی درخصوص مزایای این دستگاه‌ها نوشت که باعث آبادانی باغ‌ها و مزارع می‌شوند و در نتیجه آن به ثروت امریکا افزوده می‌شود. اگر از این نوع ماشین‌ها به ایران آورده و به مردمانی داده شود که به خاطر کم‌آبی نمی‌توانند زراعت کنند، طولی نخواهد کشید همه آنها صاحب باغ و مزارع شوند.^۴ علیقلی خان هم که در این ایام (۱۳۳۱ق) کنسول ایران در باطوم بود، در گزارشی از مزایای تلمبه‌های پیشرفته امریکا در باکو و لزوم خریداری آن نوشته بود.^۵

با گذشت زمان و اهمیت یافتن ادوات زراعتی امریکا و بالا رفتن حجم خرید این ادوات از سوی ایران، بالاخره در سال ۱۳۳۸ق شرکتی با عنوان «کمپانی ایران و امریکا» برای توسعه و پیشرفت و حمل وسایل و تجهیزات کشاورزی به ایران تأسیس شد.^۶ چند سال بعد در چارچوب خرید ماشین‌آلات کشاورزی از امریکا، وزارت خارجه ایران در نامه‌ای از سفارت ایران در واشنگتن خواست اطلاعاتی در مورد کمپانی انترناسیونال هاردستر به این وزارت ارسال کند. در این نامه آمده بود که وزارت خارجه با مستر اونس، نماینده امریکا پرشیمان، و ولینمیت اندتردینگ برای خریداری ماشین‌آلات فلاحتی از کمپانی انترناسیونال هاردستر مشغول مذاکره است، اما چون وزیر جنگ (سردار سپه) از موفقیت کمپانی مزبور

۱. اختر، س ۱۵، ش ۱، ج ۶، ۱۳۰۶ق، ص ۴۲۹۶-۴۲۹۷.

۲. همان، س ۱۷، ش ۱۷، ج ۷، ۱۳۰۸ق، ص ۵۱۴۶.

۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۵۵.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۹ق، کارتن ۲۰، پوشه ۱۲، سند ۳۰، ۳۰/۱.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۱ق، کارتن ۲۱، پوشه ۳، سند ۱۲۶.

۶. همان، سال ۱۳۳۸ق، کارتن ۶۹، پوشه ۱، سند ۹.

اطلاعات کافی ندارد و نیز برای اینکه در آتیه ندامتی حاصل نشود لازم است سفارت ایران در امریکا در خصوص ماشین آلات این کمپانی تحقیقات کافی بنماید که آیا آخرین و پیشرفته‌ترین ماشین آلات را داراست یا خیر.^۱ حتی در این دوره کمپانی‌هایی به نام الاموپاکین درباره خربزه ایران به تحقیق پرداختند.^۲ بدین ترتیب، در اواخر دوره قاجاریه کمپانی‌های مختلفی از امریکا وارد ایران شدند و بسیاری از تجار امریکایی آمادگی و تمایل خود را برای خرید مواد خام صنعتی و کشاورزی، به‌ویژه پنبه، ابریشم و توتون، از ایران اعلام کردند.^۳

آگاهی از دانش نوین زراعی امریکا

گزارش‌های سفرا و نمایندگان سیاسی ایران در واشنگتن حاوی اطلاعات مفیدی از پیشرفت‌های امریکا در زمینه کشاورزی و زراعت هستند و این اطلاعات را از وسایل بااهمیت ترقی و ازدیاد ثروت مملکت حاصلخیزی مثل ایران می‌دانند. وزارت تجارت و فلاحات ایران در نامه‌ای از علیقلی خان نبیل‌الدوله درخواست می‌کند در خصوص امور تجارتي و فلاحتي گزارش‌هایی ارسال کند. بدین ترتیب، علیقلی خان کتب و اوراق چاپی در موضوع زراعت و تجارت اتازونی و ۱۰۰ شماره پی‌درپی از مطالب فلاحتی امریکا را به ایران می‌فرستد. وی بر این باور بود از هزاران فایده تجارت و زراعت همین یک فایده بس که سهولت نشر و ترقی آن از راه‌آهن سراسری بیشتر است.^۴ بنابراین، ارسال کتابچه‌های فلاحتی از امریکا تقویت کشاورزی ایرانیان و آگاهی از فناوری‌های امریکا را به همراه داشت.

علاوه بر علیقلی خان، دیپلمات‌های دیگری نیز در تقویت کشاورزی ایران کوشیدند. از آن میان می‌توان به صدیق‌السلطنه سفیر ایران در واشنگتن اشاره کرد که چند رساله در مورد کشاورزی و انواع بذرها به ایران فرستاد. سفارت امریکا هم بنا به سفارش یکی از مأموران وزارت فلاحات و تجارت و فواید عامه مجلات وزارتتی و دهاقین و سالنامه وزارت فلاحات امریکا را برای ایران ارسال کرده بود.^۵ صدیق‌السلطنه در ۱۳۳۹ ق جای خود را به حسین علایی داد. در زمان او هم این تلاش‌ها ادامه یافت. علایی اطلاعات و داده‌های ارزشمندی را در این خصوص از واشنگتن به وزارت فواید عامه ارسال کرد.^۶ او در این زمینه بیشتر و جدی‌تر از سفرای قبل و بعد به عمل کرد و خدمات ارزنده‌ای به ثمر رساند. علایی می‌کوشید در زمینه‌های متعدد ایران را از آخرین ترقیات زراعی امریکا مطلع سازد. برای نمونه نتیجه آخرین تحقیقات

۱. همان، سال ۱۳۰۱ش، کارتن ۲۳، پوشه ۵، سند ۱۹.

۲. همان، سال ۱۳۰۰ش، کارتن ۲۳، پوشه ۲، سند ۵.

۳. همان، کارتن ۲۲، پوشه ۱، سند ۴.

۴. همان، سال ۱۳۳۹ق، کارتن ۲۰، پوشه ۱، سند ۲۷۸.

۵. همان، سند ۸-۱.

۶. همان، سال ۱۳۳۹ق، کارتن ۲۲، پوشه ۱، سند ۹۶، ۱۰۵.

اداره شناخت حشرات (معرفت‌الحشره)، وابسته به وزارت فلاحت امریکا، را به ایران ارسال کرد که احتمالاً درباره سموم دفع آفت‌های محصولات کشاورزی بود و به وزارت فلاحت توصیه کرد آن را ترجمه کند.^۱ وی در اقدامی مهم‌تر ضمن ارسال چهل جلد کتابچه منتشر شده از طرف وزارت فلاحت امریکا گزارش می‌دهد که این کتابچه‌ها اغلب حاوی مطالب مهمی هستند که به کار فلاحت هر مملکتی می‌خورد.^۲ بنابراین، از گزارش سفیران ایران در واشنگتن معلوم می‌شود که آنها ضمن اشاره به پیشرفت‌های افسانه‌وار امریکایی‌ها در عرصه زراعت، کتابچه‌هایی در این خصوص به ایران می‌فرستادند تا وزارت زراعت آنها را نشر دهد و ایرانیان نیز مانند امریکایی‌ها از آنها استفاده کنند.

ایرانیان فارغ‌التحصیل از امریکا در رشته فلاحت و زراعت

دیپلمات‌های ایرانی در اواخر دوره قاجاریه معتقد بودند برای گسترش روابط دو کشور بایستی گروهی از ایرانیان در مدارس امریکا تربیت شوند و مدرسی به سبک نظام آموزشی امریکا در ولایات مختلفه ایران تأسیس گردند. و بنابراین، خواستار اعزام هرچه سریع‌تر محصلان به امریکا بودند. این در حالی بود که میسیون امریکا از زمان ورود به ایران در سال ۱۸۳۵ تا پایان حکومت قاجاریه سرگرم احداث مدارس امریکایی در جای‌جای ایران بود و تا آنجا که شواهد و مدارک نشان می‌دهند، روش‌های آموزشی این مدارس بر پایه نظام آموزشی امریکا بود. با این حال روشن نیست منظور دیپلمات‌های ایرانی مقیم واشنگتن از تأسیس مدارس امریکایی در ایران چه بوده است؛ برای نمونه علیقلی خان معتقد بود از نظر علمی و عملی و اخلاقی مدارس امریکا از تمام کشورهای جهان برتر است. حتی کشورهای اروپایی هم دانشجویان خود را برای تحصیل در تمامی رشته‌ها و علوم و فنون مهندسی و زراعی و فلاحت و غیره به این کشور اعزام می‌کنند. اما آنچه اهمیت داشت این بود که محصلان و افرادی که برای ادامه تحصیل علم به امریکا فرستاده می‌شدند بعد از مدتی به ایران برمی‌گشتند و منبع تحولی عظیم در جامعه بودند.^۳ برخی از آنها با هدف تعلیم به دانش‌آموزان کتاب‌های زیادی از امریکا با خود می‌آوردند.^۴ یکی از این دانش‌آموزان که رشته زراعت را برای تحصیل انتخاب کرد جلیل هاشم‌زاده بود. او از جمله فارغ‌التحصیلان رشته فلاحت در ۱۳۳۹ق بود که در آستانه بازگشت به ایران از وزارت معارف تقاضا کرد مبلغی برای خریداری ماشین‌آلات کشاورزی به او دهد تا ماشین‌آلات مورد نظر را که وجود آنها به نفع

۱. همان، سال ۱۳۰۱ش، کارتن ۲۳، پوشه ۱، سند ۹۴.

۲. همان، سند ۱۲۰، ۱۱۹.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۹ق، کارتن ۳۶، پوشه ۱۴، سند ۱۹.

۴. همان، سال ۱۳۳۲ق، کارتن ۲۷، پوشه ۱۱، سند ۸.

دولت است خریداری کند و با خود به ایران بیاورد.^۱ علایی، دیگر سفیر ایران در امریکا، بر لزوم تحصیل دانش‌آموزان ایرانی در رشته زراعت تأکید می‌کرد و معتقد بود امریکا بیش از هر کشور دیگری به آموزش و تعلیم زراعت و فلاحت توجه می‌کند و مدارس آنها برای این فن از همه کشورهای دنیا کامل‌تر و عملی‌تر است. بنابراین، جوانان ایرانی باید در این رشته‌ها در امریکا تحصیل کنند، چون ترقیات آینده ایران باید از طریق زراعت و فلاحت باشد.^۲ از این رو، شمار محصلان ایرانی در رشته فلاحت در امریکا بسیار زیاد بود.^۳ شاید یکی از دلایلی که در اواخر دوره قاجاریه امریکایی‌ها در ایران مدرسه فلاحت تأسیس کردند، حضور فارغ‌التحصیلان فراوانی از این رشته در ایران بود که در امریکا تحصیل کرده بودند و می‌خواستند به کمک امریکایی‌ها این رشته را در ایران توسعه دهند.^۴

همچنین، بنا به نوشته علیقلی خان، حدود سه هزار نفر ایرانی که عموماً از آسوریان ارومیه بودند، در بلاد مختلف امریکا پراکنده بودند. از این تعداد حدود ۶۰ درصد به زراعت مشغول بودند.^۵ سفیر ایران در واشنگتن درخواست می‌کند برای ایرانیان مقیم آنجا، در ایالات کالیفرنیا، کلونی تشکیل شود تا آنها ضمن یادگیری فنون کشاورزی این کشور موقع بازگشت به ایران بتوانند در این عرصه خدمت کنند.^۶ علاوه بر سفرا، مطبوعات هم بر ضرورت فرستادن محصل به امریکا و توجه به دانش زراعی این کشور تأکید می‌کردند و ثروت امریکا از زراعت را ثمره علم و مدارس می‌دانستند. روزنامه چهره‌نما می‌نویسد: «عایدی امریکا از برکت زراعت ۴۰ میلیارد دلار بوده است. این ثمره علم و نتایج مدارس [است] که بدبختانه هنوز با این همه هیاهوی عالمگیر، هموطنان ما گوششان را پنبه غفلت فرو گرفته و از شهد مصفای علم کامشان بهره ندیده است و مندرجات چهره‌نما را یاوه می‌پندارند.»^۷ طالبوف هم ضمن انتقاد از وضعیت علم و دانش در ایران، یکی از عوامل ثروت امریکا را توجه به دانش کشاورزی ذکر می‌کند.^۸ علاوه بر فرستادن محصل به امریکا، روزنامه‌نگاران و دیپلمات‌ها راه‌حل بسیاری از مشکلات ایران را انقلاب فلاحتی می‌دانستند و بر این باور بودند که ایجاد مدارس کوچک فلاحتی در شهرها و روستاها سبب می‌شود کودکان دهکده به اصول اکتشافات جدید فلاحتی آشنا شوند و فکر آنها روشن گردد.^۹

۱. همان، سال ۱۳۳۹ق، کارتن ۳۰، پوشه ۱۰، سند ۳، ۹.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، سند شماره ۲۹۳/۵۴۲۳.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۸ق، کارتن ۳۰، پوشه ۱۹، سند ۵.

۴. همان، سال ۱۳۰۱ش، کارتن ۱۰، پوشه ۱۲، سند ۱.

۵. همان، سال ۱۳۲۹ق، کارتن ۲۰، پوشه ۱، سند ۳۵۸.

۶. همان، کارتن ۲۹، پوشه ۱، سند ۲۵۹، ۳۶۱.

۷. چهره‌نما، س ۱۰، ش ۲۳، ج ۳، ۱۳۳۲ق، ص ۱۱.

۸. عبدالرحیم طالبوف، کتاب/احمد، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی (تهران: شبگیر، ۱۳۵۶)، ص ۹۶.

۹. نامه فرنگستان، س اول، ش ۱، ۱۳۰۳ش، ص ۲۵ و ۲۶.

همکاری‌های متقابل ایران و امریکا

شکل دیگر بهره‌مندی ایرانیان از فناوری‌های زراعی امریکا همکاری‌های متقابل در این زمینه بود. شرکت ایران در کنفرانس‌های مختلف مهم‌ترین بخش این همکاری بود:

شرکت ایرانیان در کنگره آبیاری: یکی از کنگره‌هایی که در امریکا برگزار شد و ایران نیز در آن شرکت کرد، کنگره آبیاری بود. علیقلی‌خان در دوم رمضان ۱۳۲۹ق از دولت ایران می‌خواهد نماینده‌ای را برای حضور در کنگره ملی اجرای آب در شیکاگو معرفی کند. موضوع این کنگره زراعت و آبیاری اراضی غیرمزرعه و آباد ساختن اراضی بود و متخصصان ماهر و توانا از سراسر جهان در آن حاضر شده بودند. علیقلی‌خان بر این باور بود که چون آینده ایران بسته به ترقی امور زراعتی است، بهتر است مقامات ایرانی از مذاکرات و نتایج اقدامات این کنگره مطلع و بهره‌مند شوند. همچنین شرکت ایران در این کنگره سبب رواج و شهرت اسم ایران خواهد شد و نماینده ایران خواهد توانست تجار معتبر و وزرای عمده امریکا را که در آنجا حاضر می‌شوند ملاقات کند و آنها را به حضور در ایران و تجارت در آنجا وادارد. از اینها گذشته، قبول این دعوت از طرف ایران موجب افزایش مناسبات دوستانه میان امریکا و ایران خواهد شد. علیقلی‌خان ضمن برشمردن فواید بی‌شمار شرکت در کنگره، خاطر نشان ساخت دولت ایران بایستی هر فرصتی را که به تقویت روابط میان ایران و امریکا کمک می‌کند غنیمت بشمارد.^۱

شرکت ایران در کنگره زراعت: در ۱۳۳۰ق دولت امریکا ایران را به کنگره هفتم ملی زراعت بی‌آب (*Dry Farming*) دعوت کرد. در این کنگره نمایشگاهی هم درباره زراعت بی‌آب برپا شد. از جمله افرادی که در این کنگره سخنرانی کرد، علیقلی‌خان شارژدافر سفارت ایران در واشنگتن بود.^۲ در توضیح مسئله کم‌آبی در ایران و واگذاری مأموریت نمایندگی ایران در این کنگره به میرزا علیقلی‌خان، گفته می‌شد شرکت در این کنگره برای دولت ایران علاوه بر منافع سیاسی، از نقطه نظر اقتصادی نهایت اهمیت را دارد، زیرا خاک ایران مانند برخی از نقاط امریکای شمالی خیلی کم‌آب و غیرمرطوب است و زراعت دیمی زیادی ندارد.^۳

این کنگره‌ها همچنان ادامه داشت، تا آنجا که مسیو جان کالدول، وزیر مختار امریکا در تهران، در نامه‌ای به محتشم‌السلطنه، وزیر امور خارجه ایران، از دولت خواست برای شرکت در کنگره بین‌المللی زراعت دیم که از ۲۷ سپتامبر تا ۸ اکتبر ۱۹۱۵ در دنور کولورادو برگزار خواهد شد، نماینده‌ای را اعزام دارد. مقصود از زراعت دیم این بود که برای پیشرفت فن زراعت مخصوصاً در نواحی کم‌باران و کم‌آب و همچنین

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۹ق، کارتن ۵۹، پوشه ۲۸، سند ۱۲.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۰ق، کارتن ۲۱، پوشه ۲، سند ۱۶۷.

۳. همان، کارتن ۵۹، پوشه ۵۹، سند ۳.

در خصوص حفظ رطوبت به روش‌های علمی بهترین راهکارهای ممکن آموزش داده شود.^۱ در تداوم این روند، در هفت آوریل ۱۹۱۷م، کالدول در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران دعوت کرد که نماینده‌ای به کنگره بین‌المللی زراعت که در ۱۹۱۸م در پئوریا واقع در ایلی‌نویز برگزار خواهد شد، اعزام دارد. مقرر بود در جریان این کنگره نمایشگاهی از محصولات فلاحتی هم در آن شهر برپا شود. بنا بود در این کنگره مسائلی چون شیوه‌های مختلف فلاحت و استفاده از ادوات کشت و غرس و حصار و روش مواظبت از باغ میوه و طرز انبار کردن محصولات باغی و زراعی و غیره بررسی شود. و همچنین برای تسهیل کار زارعین در نواحی کم‌باران راهکارهایی علمی برای حفظ رطوبت آموزش داده شود.^۲ مقرر گشت مهدی‌خان امیر تومان، وزیر مختار وقت ایران در واشنگتن، به‌عنوان نماینده ایران در این کنگره شرکت کند. بنابراین، او دو ماه پیش از برگزاری کنگره در نامه‌ای به وزارت فواید عامه تقاضا کرد بعضی اشیای مربوط به فلاحت را که بایستی در آنجا نمایش دهد برایش ارسال دارند.^۳ وی همچنین تقاضا کرد از هر محصول زراعی و باغی معادل یک چارک از طریق پست به سفارت ایران در واشنگتن بفرستند تا او در نمایشگاه آنجا به تماشا بگذارد.^۴ در خصوص زمان و چگونگی برگزاری این کنگره اطلاعاتی در دست نیست. اما همه این کنگره‌ها راهی برای پیشرفت ایران در عرصه کشاورزی باز کردند. شرکت در کنگره بین‌المللی شیمی: یکی دیگر از کنگره‌ها برای توسعه زراعت، هشتمین کنگره بین‌المللی شیمی بود که در سپتامبر ۱۹۱۲م در واشنگتن و نیویورک برگزار شد و ایران برای نخستین بار در آن حضور یافت. علیقلی‌خان بر اهمیت و ضرورت حضور ایران در این کنفرانس تأکید کرد و خود در ۱۱ شوال ۱۳۳۰ق به دعوت تفت، رئیس جمهور امریکا، در این کنگره شرکت نمود.^۵ کنفرانس تریاک: تریاک یکی از مهم‌ترین محصولات کشاورزی تجاری ایران بود که استفاده تخدیری و دارویی از آن، سابقه‌ای بس طولانی در ایران داشت. اما آغاز تجارت حقیقی تریاک را در ایران ۱۲۸۲ق ذکر کرده‌اند. در ۱۲۹۹ق صادرات تریاک و درآمد ناشی از آن به مرتبه‌ای رسید که ناظران داخلی و خارجی همگی بر اهمیت و جایگاه آن در تجارت خارجی صحنه گذاشتند.^۶ وجود این محصول سبب شد ایران نیز همچون بسیاری از دیگر کشورها در این عرصه به تبادل نظر و گفت‌وگو با امریکا بپردازد. امریکا نخستین بار در ۱۳۲۶ق/۱۹۰۷م ایران را به کنفرانس تریاک دعوت کرد و دولت ایران هم این

۱. همان، سال ۱۳۳۳ق، کارت ۵۸، پوشه ۳، سند ۱۹۶.

۲. همان، سال ۱۳۳۵ق، کارت ۵۱، پوشه ۷، سند ۳-۱.

۳. همان، کارت ۵۹، پوشه ۶، سند ۱۰.

۴. همان، سند ۱۴.

۵. همان، سال ۱۳۲۹ق، کارت ۵۹، پوشه ۲۱، سند ۴، ۵؛ همان، سال ۱۳۳۰ق، کارت ۵۹، پوشه ۱۶، سند ۶ و ۶/۱ علیقلی‌خان نبیل‌الدوله در پایان این کنگره، با توجه به اهمیت و فواید آن، چند فقره کتابچه درباره کنگره شیمی به ایران فرستاد.

۶. قباد منصوربخت، «کشاورزی تجاری در دوره قاجاریه»، تاریخ ایران، ش ۵ (تابستان ۱۳۸۸)، ص ۱۳۳-۱۳۵.

دعوت را پذیرفت.^۱ از جزئیات برگزاری این کنفرانس و نتایج احتمالی آن اطلاعی در دست نیست. اگرچه تریاک یک محصول زراعی و تجاری مهم بود، اما به نظر می‌رسد در این کنفرانس‌ها بیشتر در باب هموارسازی یا ایجاد محدودیت‌های حقوقی تولید و پخش این محصول بحث و گفت‌وگو می‌شد و نه درباره راهکارهای بهبود و افزایش حجم تولید آن. این ادعا لااقل در خصوص کنفرانس اول ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م قابل دفاع است. نماینده ایران در این کنفرانس میرزا محمودخان بود که به وزارت خارجه نوشت در این کنفرانس بیش از ۲۰۰ نفر شرکت کرده‌اند. بعد از این کنفرانس، در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۲ قراردادی در مسئله تریاک با قیوداتی چند به امضای نمایندگان دول مزبور رسید. نکته جالب و قابل توجه گزارش میرزا محمودخان اشاره او به همراهی کامل نماینده آمریکا با نماینده ایران و ضدیت نمایندگان روسیه، انگلیس و فرانسه با نمایندگان آمریکا و ایران است.^۲

در کنفرانس بین‌المللی تریاک که در سوم مارس ۱۹۱۵م تشکیل شد به موضوع ورود تریاک و کوکائین پرداخته شد. دولت‌های شرکت‌کننده در این کنفرانس ملزم شدند برای تنظیم ورود تریاک و کوکائین و غیره پاره‌ای اقدامات انجام دهند. بعد از مدتی شارژدافر آمریکا در نامه‌ای به وثوق‌الدوله، وزیر خارجه ایران، می‌نویسد: «معین بفرمایید با چه شرایطی می‌توان تریاک و کوکائین را به این مملکت حمل کرد و ایران در تحت چه شرایطی ورود امتعه فوق‌الذکر را مجاز می‌شمارند.» به نظر می‌رسد وضع این قوانین اساساً برای جلوگیری و منع استعمال تریاک بود. در جواب کاردار آمریکا آمده بود که در ایران چون استعمال تریاک و ترکیبات آن تا به حال آزاد بوده است، هنوز قوانینی شبیه به قوانین آمریکا وجود ندارد، اما در ۱۳۲۹ق که اولیای امور تصمیم گرفتند از راه افزایش قیمت تریاک، مقدار استعمال آن را محدود کنند، مالیات جدیدی برای تریاک وضع شد و مقرر کردند به تدریج در ظرف هفت سال بر میزان این مالیات بیفزایند و بعد از آن از استعمال تریاک جلوگیری کنند. بدیهی است در سال هشتم اگر در قانون ۱۳۲۹ق تغییری عارض نشود، نظامنامه لازم تهیه خواهد شد. فعلاً سوادى از قانون مصوبه ۱۳۲۹ق و نظامنامه اجرایی آن ارسال می‌شود تا در صورت لزوم به سفارت محترمه اتا زونی ارسال فرمایند.^۳

با توجه به آنچه گفته شد، باید اذعان داشت از دوره ناصری به بعد بسیاری از متخصصان و نمایندگان سیاسی ایران در واکنشگتن برای استفاده مناسب از کشاورزی، زمینه‌های گسترش روابط و بهره‌مندی از دانش و فناوری پیشرفته آمریکا را فراهم کردند. آنها ضمن تأکید بر الگو قرار دادن اقتصاد کشاورزی آمریکا تلاش کردند با اقداماتی چند از جمله ورود بذر و نهال امریکایی به ایران، ورود مستشاران فلاحتی

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۶ق، کارتن ۲۵، پوشه ۱۸، سند ۸۴.

۲. همان، سال ۱۳۳۰ق، کارتن ۵۹، پوشه ۲، سند ۱۰.

۳. همان، سال ۱۳۳۵ق، کارتن ۵۹، پوشه ۴، سند ۳، ۹.

و ماشین‌آلات کشاورزی از این کشور، فرستادن کتابچه‌های فلاحی امریکا به ایران، فراهم آوردن تحصیل دانش‌آموزان ایرانی در رشته زراعت در این کشور و شرکت در کنگره‌های بین‌المللی زراعت امریکا تغییرات جدی در کشاورزی ایران ایجاد کنند. البته ارزیابی دقیق تأثیرات عملی این رویکرد نیازمند بررسی دیگری است که خود مستلزم دسترسی به اسناد و مدارکی است که به هر دلیل فعلاً در دسترس نیستند. برای نمونه، به دلیل عدم دسترسی به اسناد، از جزئیات برگزاری و حضور ایران در کنفرانس‌های امریکا و نتایج احتمالی آن اطلاعی در دست نیست. البته با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در عمل نتایج نسبی از این تأثیرات حاصل شده است.

نتیجه‌گیری

به دنبال بازتاب گزارش‌هایی از پیشرفت‌های حیرت‌انگیز اقتصاد کشاورزی امریکا، به تدریج شناخت ایرانیان از امریکا در این عرصه کامل شد و این آگاهی خیلی سریع زمینه همکاری دو کشور را فراهم آورد. ایرانیان علاج عقب‌ماندگی‌های خود را در الگوبرداری از امریکا جست‌وجو می‌کردند. گزارش‌های نمایندگان سیاسی ایران در امریکا، به‌ویژه علیقلی‌خان نبیل‌الدوله و حسین علایی، در کنار مطبوعات و روزنامه‌های آن دوره نقشی قطعی در روشنگری هیئت حاکمه و همچنین افکار عمومی از تحولات امریکا داشتند. مطبوعات ثروت و رفاه امریکایی‌ها را از برکات نظام اقتصادی این کشور، به‌ویژه زراعت آن، می‌دانستند و نمایندگان سیاسی ایران در امریکا نیز با تأیید ضمنی این موارد، ضرورت بهره‌مندی ایران از پیشرفت‌های همه‌جانبه اقتصادی و تجاری امریکا را گوشزد می‌کردند. آنان بر ضرورت استخدام مستشاران فلاحی و ایجاد و گسترش باب تجارت با امریکا به‌شدت تأکید داشتند. با دقت در آنچه گفته شد، باید پذیرفت ایرانیان به‌واسطه گزارش‌های مفصل و دقیق مطبوعات و نمایندگان سیاسی و غیره، اطلاع و شناخت نسبتاً دقیقی از نظام اقتصادی امریکا، به‌ویژه در عرصه زراعت و کشاورزی، پیدا نمودند و دولتمردان قاجاری نیز تحت تأثیر این فضای فکری از دانش و پیشرفت‌های نوین امریکایی‌ها در این عرصه‌ها استقبال کردند. چنانکه در اواخر دوره قاجاریه محصلان زیادی از ایران برای آموزش رشته تحصیلی فلاح و زراعت به این کشور سفر کردند. زراعت و امور زراعی با ورود بذر و نهال گیاهان و درختان، ماشین‌آلات کشاورزی و همچنین رهنمودها و رساله‌های علمی زراعی متحول شد. به جرئت می‌توان گفت حداقل در ربع آخر دوره حکومت قاجاریه هیچ کشوری به اندازه امریکا در عرصه کشاورزی در مطبوعات مورد بررسی قرار نگرفت.

کتابنامه

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.
- آدمیت، طالبوف. امیر کبیر و ایران، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۴.
- جکسن، ابراهم و. ویلیامز. *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)*، ترجمه منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۷.
- رحمانیان، داریوش و فرشته جهانی. «بازتاب نظام آموزشی امریکا در اندیشه ایرانیان دوره قاجاریه و نتایج آن»، *جستارهای تاریخی*، دوره ۱۱، ش ۱، ش پیاپی ۱، ۱۳۹۹.
- رامتین، حسین. *امریکایی‌ها در ایران*، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۱.
- روزنامه اختر*، سال‌های ۱۳۰۶ق، ۱۳۰۷ق، ۱۳۰۸ق.
- روزنامه تربیت*، سال‌های ۱۳۱۶ق، ۱۳۱۹ق.
- روزنامه ثریا*، سال ۱۳۱۸ق.
- روزنامه چهارنما*، سال ۱۳۳۲ق.
- روزنامه حبل‌المتین*، سال‌های ۱۳۲۰ق، ۱۳۲۹ق.
- روزنامه مجلس*، سال‌های ۱۳۲۶ق، ۱۳۲۹ق.
- روزنامه مرد آزاد*، سال ۱۳۴۱ق.
- روزنامه وقایع و اتفاقیه*، سال‌های ۱۲۶۷ق، ۱۲۶۸ق، ۱۲۷۰ق، ۱۲۷۴ق.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، سند شماره ۲۹۳/۵۴۴۳.
- ساعتچیان، علیرضا (گردآوری و ترجمه). *ایرانیان از نگاه امریکاییان (ایران عهد قاجار در روزنامه‌های امریکا)*، تهران: پارسه، ۱۳۹۷.
- طالبوف، عبدالرحیم. *کتاب احمد*، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، تهران: شبگیر، ۱۳۵۶ (۲۵۳۶).
- عبدالعفار، ابن المرحوم الفاضل التحریر علی محمد. *اصول علم جغرافیای طبیعی و سیاسی*، طهران: بی‌نا، ۱۲۹۸ق.
- فلور، ویلم. *کشاورزی ایران در دوره قاجار*، ترجمه شهرام غلامی، انتشارات علمی فرهنگی: تهران، ۱۳۹۹.
- فندیک، کرنیلیوس. *کشف القناع عن احوال الاقالیم و البقاع فی الترجمة مرآة الوضیة فی الکرة الارضیة*، ترجمه فخرالدین بن ابی‌القاسم الکلپایگانی، بمبئی: بی‌نا، چاپ سنگی، ۱۲۳۱ق.
- مجله بهار*، سال ۱۳۳۹ق.
- مجله نامه فرنگستان*، سال ۱۳۰۳ش.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۰۰ش، کارتن ۲۳، پوشه ۲، سند ۵؛ کارتن ۲۲، پوشه ۱، سند ۴.
- _____ سال ۱۳۰۱ش، کارتن ۱۰، پوشه ۱۲، سند ۱؛ کارتن ۲۳، پوشه ۵، سند ۱۹؛ کارتن ۲۳، پوشه ۱، سند ۹۴، ۷۵؛ کارتن ۲۳، پوشه ۱، سند ۱۱۹، ۱۲۰.

- _____ سال ۱۳۰۴ق، کارت ۱۹، پوشه ۱۹، سند ۶-۲.
- _____ سال ۱۳۱۹ق، کارت ۱۹، پوشه ۲، سند ۴؛ کارت ۲۰، پوشه ۱۲، سند ۳۰/۱، ۳۰.
- _____ سال ۱۳۲۰ق، کارت ۱۰، پوشه ۳، سند ۸۰.
- _____ سال ۱۳۲۱ق، کارت ۲۱، پوشه ۵، سند ۲۲، ۲۴، ۴۴؛ کارت ۲۱، پوشه ۳، سند ۱۲۶؛ کارت ۲۱، پوشه ۵، سند ۴۹، ۲۲.
- _____ سال ۱۳۲۶ق، کارت ۲۵، پوشه ۱۸، سند ۸۴.
- _____ سال ۱۳۲۹ق، کارت ۲۰، پوشه ۱، سند ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۵۸؛ کارت ۲۹، پوشه ۱، سند ۳۵۹، ۳۶۱؛ کارت ۳۶، پوشه ۱۴، سند ۱۹؛ کارت ۵۹، پوشه ۲۸، سند ۱۲؛ کارت ۵۹، پوشه ۲۱، سند ۴، ۵.
- _____ سال ۱۳۳۰ق، کارت ۲۱، پوشه ۲، سند ۱۶۷؛ کارت ۵۹، پوشه ۱۶، سند ۶/۱، ۶؛ کارت ۵۹، پوشه ۵۹، سند ۳؛ سال ۱۳۳۰ق، کارت ۵۹، پوشه ۳، سند ۱۰.
- _____ سال ۱۳۳۲ق، کارت ۲۷، پوشه ۱۱، سند ۸.
- _____ سال ۱۳۳۳ق، کارت ۵۸، پوشه ۳، سند ۱۹۶.
- _____ سال ۱۳۳۵ق، کارت ۵۱، پوشه ۷، سند ۱-۳؛ کارت ۵۹، پوشه ۶، سند ۱۰، ۱۴؛ کارت ۵۹، پوشه ۴، سند ۳، ۹.
- _____ سال ۱۳۳۸ق، کارت ۳۰، پوشه ۱۹، سند ۵؛ کارت ۶۹، پوشه ۱، سند ۹.
- _____ سال ۱۳۳۹ق، کارت ۱۰، پوشه ۹، سند ۱، ۲؛ کارت ۱۰، پوشه ۱، سند ۱۱؛ کارت ۲۰، پوشه ۱۰، سند ۸-۱؛ کارت ۲۲، پوشه ۱، سند ۱۰۵، ۹۶؛ کارت ۳۰، پوشه ۱۰، سند ۳، ۹، ۱۳؛ کارت ۳۷، پوشه ۲، سند ۱؛ کارت ۴۱، پوشه ۲۲، سند ۳۱.
- معین السلطنه، حاج میرزا محمدعلی. *سفرنامه شیکاگو*، به کوشش همایون شهیدی، تهران: علمی، ۱۳۶۳.
- منصوربخت، قباد. «کشاورزی تجاری در دوره قاجاریه»، *تاریخ ایران*، ش ۵، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳-۱۳۵.
- مهندس میرینجه، میرزا آقاخان محاسب الدوله. *اصول علم جغرافیا*، تهران: بی نا، ۱۳۱۸ق.
- نایب الایاله، رضاقلی میرزا. *سفرنامه رضاقلی میرزا*، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: اساطیر، ۱۳۴۳.
- ویشارد، جان. *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین، ۱۳۶۳.
- هدایت (مخبر السلطنه)، حاج مهدی قلی. *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، ۱۳۸۵.

پیشکار در ساختار اداری آذربایجان عصر قاجار

نوع مقاله: پژوهشی

عباس قدیمی قیداری^۱/محدثه هاشمیلر^۲

چکیده

منصب پیشکاری یا پیشکار با ریشه‌ای دیرینه در نظام دیوانسالاری ایران در دوره قاجار احیا شد و در ساختار اداری ایران عصر قاجار، دست کم در دوره‌هایی خاص، جایگاه مهم و تأثیرگذاری یافت. می‌دانیم که قاجارها دستگاه دیوانسالاری گسترده‌ای شکل دادند و در کنار احیای مناصب و مشاغل اداری کهن، گاه بنا به ضرورت مناصب جدیدی نیز ایجاد کردند. به تبع ساختار دستگاه دیوانی مرکزی در تهران، در ایالت‌ها و ولایات مختلف هم دستگاه‌های اداری و دیوانی بزرگ و کوچک شکل گرفت. مهم‌ترین و گسترده‌ترین تشکیلات اداری و دیوانی، بعد از تهران، در دارالسلطنه تبریز به ظهور رسید. یکی از مناصب درجه اول که گاه وظایف و اختیارات او با حوزه مسئولیت‌های ولیعهد و مناصب دیگر در دستگاه دیوانی تبریز عصر قاجار تلاقی می‌کرد، منصب پیشکاری بود. دارندگان این مقام و منصب از چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی و نظامی درجه اول قاجاری به شمار می‌رفتند. این مقاله، با تأکید بر منابع دست اول و با روش توصیفی-تبیینی، ضمن تبارشناسی و ردیابی تاریخی منصب پیشکار به موقعیت و دگرگونی این منصب مهم و قلمروی وظایف اداری آن در ساختار دیوانی آذربایجان دوره قاجار پرداخته است. واژگان کلیدی: قاجاریه، نظام دیوانی، آذربایجان، پیشکار، دارالسلطنه تبریز.

Pishkar in the administrative structure of Qajar in Azerbaijan

Abbas Ghadimi Gheidari³/Mohaddeseh Hashemilar⁴

Abstract

The pishkari or pishkar post found its roots in the early Iranian bureaucracy. It was revived in the Qajar era and acquired, at least in certain periods, an important and efficient position in the Iranian administrative structure. We know that the Qajar organized a vast bureaucracy as well as reviving inveterate administrative posts and jobs. And as necessary, they also created new jobs. Due to the structure of the central bureaucracy system in Tehran, it was formed large and small administrative offices in different states and provinces. After Tehran, the most important and most extensive administrative and bureaucratic organizations among the states and provinces of the Qajar era, emerged in Darolsaltaneh of Tabriz. The pishkari was one of the premier positions of the Qajar bureaucracy in Tabriz that sometimes confronted the Crown Prince's authority and other posts. The officiates of this post have been regarded as Qajar's political and military authority figures. This article, in addition to the genealogical and historical tracing studies of the pishkari post at the bureaucratic system of Azerbaijan during the Qajar period; with the help of reliable sources, based on the descriptive-explanatory theory, has a look at the state and alterations of this important post and the administrative duties of it.

Keywords: Qajariye, Administrative system, Azarbaijan, Pishkar, Darolsaltaneh Tabriz.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. *تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۴/۱۵

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

3. Associate Professor, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: ghadimi@tabrizu.ac.ir

4. M. A in History of Islamic Iran, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: Mohaddeseh_hashemilar@yahoo.com.

مقدمه

مناصب دیوانی بنا به ضرورت در دوره‌هایی از تاریخ شکل می‌گیرند، سپس در ادوار بعدی رشد و توسعه می‌یابند و در وظایف آنها تغییراتی صورت می‌گیرد. منصب پیشکاری را می‌توان در نظام اداری و دیوانی ایران از جمله این مناصب به شمار آورد که در دوره‌های مختلف همراه و همپای مناصب قدرتمندی چون خلافت و پادشاهی و یا مقام‌های درجه اول اداری و دیوانی بوده است. با در نظر داشتن منابع تاریخی ادوار مختلف، گویا وزارت بیشترین قرابت معنایی را با منصب پیشکار داشته است که خلیفه یا سلطان به برخی از افراد واگذار می‌کردند. اگرچه به نظر می‌رسد دایره شمول و کاربرد این واژه محدودتر از وزیر بوده است. با آغاز عصر قاجار، تغییرات این منصب دایره لغات و دیوانسالاری این دوره را تحت تأثیر قرار داد؛ کارکرد این واژه عمومیت یافت و به یکی از مناصب اصلی در نظام دیوانی بدل شد. در بین ایالت‌ها، تبریز تنها ایالتی بود که منصب پیشکار در آن رونق یافت. به تعبیری هنگامی که از پیشکار سخن می‌رود، عمدتاً پیشکار تبریز یا آذربایجان به ذهن متبادر می‌شود.

تداوم و احیای این منصب در میان مناصب دیوانی دولت قاجار و کارکرد آن موضوع این تحقیق است. مقاله‌های غلامرضا جمشیدنژاد و مهدی فراهانی منفرد در این باره محدود و شتابان و البته توأم با برخی اشتباهات تاریخی هستند.^۱

ردیابی تاریخی منصب پیشکار در ساختار اداری ایران

پیشکار لغتی است فارسی، به معنی «خدمتگزار»، «ریاست دارایی»، «پیشخدمت»، «خدمتکار»، «نوکر»، «شاگرد»، «نایب اول» و «وزیر».^۲ مورخان ایرانی در طول سده‌ها به فراخور موضوع یکی از این معانی را به کار برده‌اند. با توجه به متون تاریخی، گاه معانی یادشده آن‌چنان با هم قرابت دارند که استنباط و دریافت معنی مورد نظر مشکل است. «مباشر افراد بزرگ و محتشم»، «بزرگ‌ترین چاکر و نوکر هر مرد بزرگ و صاحب دستگاه»، «وزیر عاقل»، «نایب»، «معاون» و «حاکم» از جمله معانی‌ای هستند که در فرهنگ‌نامه‌ها دیده می‌شوند.

نخستین بار در نوشته‌ها و آثار نویسندگان و مورخان قرون نخستین اسلامی با منصب پیشکار مواجه می‌شویم که آن را به معنی خدمتگزار و مباشر به کار برده‌اند. دینوری در گزارشی از دوره ساسانی فردی

۱. غلامرضا جمشیدنژاد اول، «پیشکار»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱ (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵)، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ مهدی فراهانی منفرد، «پیشکار»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵ (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۹۵۵-۹۵۷.

۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به مدخل «پیشکار» در: محمدحسین بن خلف تبریزی (برهان)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین (تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۲)؛ محمد پادشاه (شاد)، *فرهنگ آندراج* (تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۶)؛ علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۵)؛ محمد معین، *فرهنگ فارسی معین*، به اهتمام عزیزالله علی‌زاده و محمود نامنی (تهران: نامن، ۱۳۸۵).

به نام «مردان به» را پیشکار بندوبه می‌داند.^۱ معلوم می‌شود در دوره ساسانی این منصب وجود داشته است. مقدسی، جغرافی دان قرن چهارم، در توصیف روستای «بیکند» از پیشکار سلطان نام می‌برد^۲ که احتمالاً نزد امیر بخارا جایگاه مهمی داشته است. با این حال، موقعیت و جایگاه این منصب در ساختار اداری سامانیان مشخص نیست. در *مجمَل التواریخ و القصص* از پیشکارانی در ساختار اداری آل بویه نام برده می‌شود که خلعت وزارت به تن کرده و در وزارت شریک بوده‌اند.^۳ در تواریخ محلی^۴ هم نشانه‌هایی از منصب پیشکار به چشم می‌خورد.

گاهی متون و منابع تاریخی پیشکار را در معنای وزارت به کار برده‌اند. ثعالی در اندرزی منتسب به فریدون، پادشاه اسطوره‌ای، «دربان و خزینه‌دار و پیشکار و میرآخور و محافظ» را مأموران پنج‌گانه شاه معرفی کرده است.^۵ در دوره غزنویان نیز بیهقی جدا از نقش و معنای مباشر و وزیر برای پیشکار، این منصب را سکویی برای دستیابی به وزارت دانسته است.^۶ در ساختار اداری و دیوانی عصر سلجوقی، در شرح احوال و ذکر نام و موقعیت رجال عصر، مقصود از پیشکار وزیر سلطان و گاه وزیر خلیفه است. منصب سالار ابوالقاسم بوزجانی وزیر نزد برخی مورخان عصر سلجوقی پیشکار ضبط شده است.^۷ در دوره ایلخانان، جوینی در *تاریخ جهانگشا* عبارت «نایب و پیشکار» را آورده است^۸ که نشان از تنزل جایگاه منصب پیشکاری دارد. حافظ ابرو، مورخ دوره تیموری، نیز پیشکار را در معنی وزیر به کار برده است.^۹ دو تاریخ‌نویس خطه شمال ایران با آوردن نامه‌ای خطاب به محمدبزرگ امید، رهبر اسماعیلیان، پیشکار را در دو معنای مباشر و وزیر به کار برده‌اند: «... کاردهای شما را چه کار افتاد، من بی حاجب و پرده‌دار و بی نواب و پیشکار به همه موضع نشسته‌ام...»^{۱۰}

۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، *اخبار الطوال*، برگردان محمود مهدوی دامغانی (تهران: نی، ۱۳۷۹)، ص ۱۳۲.
۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، برگردان علینقی منزوی (تهران: کوشش، ۱۳۶۱)، ص ۴۰۹.
۳. *مجمَل التواریخ و القصص*، تصحیح ملک‌الشعراء بهار (تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸)، ص ۳۹۶-۳۹۷.
۴. ابن بلخی، *فارس‌نامه*، به سعی و اهتمام گای لیسترانچ و رینولد آلن نیکلسون (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۷۱؛ ناصرالدین منشی کرمانی، *سمط‌الطلی للخصره العلیا*؛ در تاریخ قراختائیان کرمان که در فاصله ۷۱۵-۷۲۰ قمری نوشته شده، تصحیح و اهتمام عباس اقبال (تهران: بی‌جا، ۱۳۲۸)، ص ۹۲ و ۷۴.
۵. ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالی، *شاهنامه ثعالی*؛ در شرح احوال سلاطین ایران، برگردان محمود هدایت (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۹.
۶. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، *تاریخ بیهقی*، مقدمه، توضیحات، تعلیقات و فهرس از منوچهر دانش‌پژوه (تهران: هیرمند، ۱۳۷۶)، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۴۱ و ۷۵۹؛ ج ۲، ص ۷۵۹.
۷. ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوقنامه (یا ذیل سلجوقنامه)*، ابو حامد محمد ابراهیم (تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲)، ص ۱۷-۱۹؛ محمد بن علی راوندی، *راحه الصدور و آیه السور*؛ در تاریخ آل سلجوق، به سعی و اهتمام محمد اقبال، با مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر و استاد مجتبی مینوی (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۰۴ و ۱۰۸ و ۱۴۱؛ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ*؛ تاریخ آل سلجوق، تصحیح و تحشیه محمد روشن (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۱۵ و ۱۷ و ۴۱.
۸. عطاملک بن محمد جوینی، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ج ۱ (تهران: هرمس، ۱۳۸۷)، ص ۵۰.
۹. شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو، *زبده التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۳ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۵۷۶.
۱۰. ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، ج ۲ (تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰)، ص ۸۹؛ مولانا اولیالله آملی، تاریخ رویان، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)، ص ۱۲۸.

افزون بر معنای مباشر و وزیر، للگی و اتابکی نیز از وظایف پیشکار دانسته شده است.^۱ شاردن ضمن آنکه گاه صدراعظم و لله را همان پیشکار معرفی می‌کند، وظایفی مانند سرپرستی شاهزادگان و نگهداری از آنها، رسیدگی به امور حرمسرا و کاخ شاه، اداره خزائن و اموال و کارخانه‌ها و برآوردن تمام درخواست‌های خانواده سلطنت را به او نسبت می‌دهد. نفوذ او چنان دایره وسیعی را دربرمی‌گرفت که در جلسات رسمی در سمت راست پس از صدراعظم و قوللر آقاسی می‌نشست.^۲ گفته‌های شاردن منبعی است ارزنده برای آگاهی از کارکرد این منصب در ساختار اداری و دیوانی گسترده عصر صفوی. به دلیل کوچک‌تر شدن ساختار دیوانی و اداری ایران در سلسله‌های افشار و زندیه، منصب پیشکاری در این دوره‌ها دیده نمی‌شود. منصب پیشکار در نظام دیوانی دولت اتابکان موصل، امویان اندلس و گورکانیان هند نیز وجود داشته^۳ که بیانگر دایره نفوذ این منصب به خارج از جغرافیای اداری و سیاسی ایران است.

پیشکار در صدر قاجار: دو نام چند نگاه

با تأسیس دولت قاجار و تکوین نظام اداری و دیوانی گسترده، برخی مناصب و مشاغل اداری و دیوانی احیا شدند. گستردگی ساختار دیوانی و اداری قاجارها به شیوه کشورداری و حکمرانی آنها برمی‌گشت. به این معنا که با انتصاب شاهزادگان قاجاری به حکومت ایالات و ولایات مختلف، علاوه بر دارالخلافه تهران، ایالت‌ها و ولایت‌های دیگر نیز سازمان اداری و دیوانی خود را داشتند. مهم‌ترین سازمان اداری و دیوانی، بعد از دارالخلافه تهران، در دارالسلطنه تبریز تأسیس شد. موقعیت مهم سیاسی آذربایجان، به‌خصوص بعد از جنگ‌های ایران و روس، عباس میرزای ولیعهد را برای همیشه در تبریز مستقر کرد و تبریز تا پایان دوره قاجار به شهر ولیعهدنشین تبدیل شد. سازمان اداری و دیوانی آذربایجان نیز در همین زمان شکل گرفت و به تدریج مناصب مختلفی در آن احیا یا ایجاد شد.

با انتصاب میرزا شفیع به صدرات عظمی، میرزا عیسی فراهانی به وزارت عباس میرزا انتخاب شد و همراه او به تبریز پا گذارد.^۴ میرزا عیسی فراهانی در سال ۱۲۲۴ ق طی فرمانی از سوی شاه به نیابت صدراعظم منصوب گردید و ملقب به قائم‌مقام صدراعظم شد.^۵ اعطای این عنوان منحصر به ایالت آذربایجان بود. این بدان معنی بود که ولیعهد جانشین شاه است و وزیر ولیعهد نیز نماینده یا جانشین

۱. همدانی، ص ۹۸.

۲. ژان شاردن، سفرنامه شاردن، برگردان اقبال یغمایی (تهران: توس، ۱۳۷۴)، ج ۲، ص ۵۵۷؛ ج ۳، ص ۱۲۶۷ و ۱۲۵۹ و ۱۲۷۲-۱۲۷۳ و ۱۳۰۴؛ ج ۴، ص ۱۶۱۴ و ۱۶۰۹ و ۱۴۲۰ و ۱۴۱۲.

۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: جمشیدنژاد اول، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ فراهانی منفرد، ص ۹۵۶.

۴. عبدالرزاق دنبلی، مآثر سلطانیه، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد (تهران: مؤسسه انتشارات روزنامه ایران، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۵؛ میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، تاریخ ذوالقرنین: نامه خاقان، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۵ و ۲۲۰.

۵. خاوری شیرازی، ص ۳۱۰؛ محمدتقی خان سپهر، ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۹۰.

صدراعظم محسوب می‌شود.^۱ فتحعلی شاه وزارت آذربایجان را نیز به میرزا حسن، فرزند قائم مقام، واگذار کرد.^۲ بنابراین، در ساختار اداری آذربایجان در این دوره با دو منصب درجه اول یعنی قائم مقام و وزیر مواجه هستیم.

شناخت وظایف و جایگاه منصب پیشکاری و وزارت در ساختار اداری آذربایجان دوره عباس میرزا چندان آسان نیست. به گفته اعتمادالسلطنه، میرزا عیسی وزیر عباس میرزا و پیشکار تبریز بود که با انتصاب به قائم مقامی صدارت عظمی، فرزندش میرزا حسن به وزارت و پیشکاری ولیعهد رسید.^۳ در مقابل، نادر میرزا میرزا عیسی را «وزیر ملک و پیشکار حضرت ولیعهدی» نامیده است.^۴ کوتز بوئه آلمانی که همراه هیئت روسی به ایران آمده بود، میرزا عیسی قائم مقام را وزیر و پیشکار کل تبریز و هم‌تراز صدراعظم دانسته است.^۵ پس از درگذشت میرزا حسن، میرزا عیسی بار دیگر عهده‌دار وزارت عباس میرزا می‌گردد.^۶ گرچه اعتمادالسلطنه تصریح می‌کند که منصب وزارت بعد از درگذشت میرزا حسن به فرزند دیگر او میرزا ابوالقاسم رسیده است.^۷ جونز انگلیسی که در این زمان در آذربایجان به سر می‌برده است، با اشاره به گفت‌وگوی خود با میرزا حسن، از کناره‌گیری قائم مقام از وزارت عباس میرزا و سپردن وزارت آذربایجان به میرزا حسن خبر می‌دهد و از قصد شاه برای سروسامان دادن به اداره کشور به دست میرزا عیسی سخن می‌گوید.^۸ منابع صدر قاجار از وظایف دقیق این منصب نیز اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. به گفته برخی منابع، آذربایجان دو پیشکار داشته است: نخست پیشکار کل که او را «قائم مقام» می‌نامیدند و دیگر پیشکار مالیه.^۹ به نظر می‌رسد این دیدگاه دقیق نباشد. قائم مقام جز در یک مقطع منصب پیشکاری را بر عهده نداشته است و همچنین در ساختار اداری آذربایجان صدر قاجار پیشکار مالی دیده نمی‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد تعریف دقیقی از منصب‌های پیشکار و وزیر صورت نگرفته و وظایف آنان در ساختار اداری دوره قاجار از هم تفکیک نشده است. گاه یک مورخ فردی را پیشکار می‌داند و مورخی دیگر همان شخص را به لفظ وزارت خطاب می‌کند. گاهی نیز برای حاکم یک ایالت وزیر و پیشکاری

۱. ابراهیم تیموری، «گوشه‌ای از تاریخ ایران»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، س پنزدهم، ش اول و دوم (مهر و آبان ۱۳۲۹)، ص ۱۴۷.
 ۲. دنبلی، ص ۳۲۲؛ سرهار فورڈ جونز، *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران*، برگردان مانی صالحی علامه (تهران: ثالث، ۱۳۸۶)، ص ۱۶۰ و ۲۲۰.
 ۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *صدرالتواریخ یا تاریخ صدور*؛ شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار، تصحیح و تحشیه و توضیح و فهرست‌ها از محمد مشیری (تهران: روزبهان، ۱۳۵۷)، ص ۵۹-۶۰ و ۱۱۷.
 ۴. نادر میرزا، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تبریز: آیدین-بانار، ۱۳۹۳)، ص ۳۵۴.
 ۵. موریس دو کوتز بوئه، *مسافرت به ایران: دوران فتحعلی شاه قاجار*، برگردان محمود هدایت (تهران: جاویدان، ۱۳۶۵)، ص ۹۹.
 ۶. دنبلی، ص ۳۲۱؛ خاوری شیرازی، ص ۳۹۵.
 ۷. اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۷.
 ۸. جونز، ص ۱۶۰-۱۶۱.
 ۹. جمشیدنژاد اول، ص ۱۴۷.

مجزا قائل‌اند.^۱ با توجه به داده‌های تاریخی، به نظر می‌رسد در دوره قاجار ارزش و جایگاه وزارت افزون بر پیشکاری بوده است. گرچه گاه صدراعظم‌هایی چون حاج ابراهیم خان کلانتر یا حاج میرزا آقاسی به‌عنوان پیشکار نیز معرفی شده‌اند.^۲ چنانکه گذشت، میرزا عیسی و فرزندش میرزا حسن نیز پیشکار خطاب شده‌اند. اما با برکناری خاندان قائم‌مقام از قدرت و امور دولتی بود که منصب پیشکاری رونق یافت و به منصبی مهم بدل گردید.

لله نیز مفهوم دیگری است که در نگاه برخی از محققان بار معنایی نزدیکی با مفاهیم وزارت و پیشکاری داشته است.^۳ میرزا عیسی، چنانکه پیش از این گذشت، نماینده و قائم‌مقام صدراعظم بود و با هم‌فکری ولیعهد امور آذربایجان را اداره می‌کرد. اگر بخواهیم کسی را در جایگاه لگی عباس میرزا تعیین کنیم، او کسی نیست جز وزیر آذربایجان، میرزا حسن پسر قائم‌مقام. اما به طور قطع نمی‌توان این را پذیرفت، زیرا در منابع از سلیمان میرزا قاجار اعتضادالدوله یا نظام‌الدوله به‌عنوان اتابک عباس میرزا نام برده شده است.^۴ به عقیده امانت، پیشکار همان لله بوده، اما نه به معنایی که در دوران سلجوقی و صفوی از آن استنباط می‌شده است.^۵ ناگفته نماند که در یک دوره کوتاه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام دوم اتابکی محمدمیرزا ولیعهد را بر عهده گرفت^۶ که این تنها نمونه ایفای نقش لگی یکی از اعضای خاندان قائم‌مقام است.

امیر نظام زنگنه و ارتقای منصب پیشکاری

با آغاز سلطنت محمد شاه، فریدون میرزا و وزیرش میرزا اسحق که پس از عزیمت عباس میرزا به خراسان، به حکومت و وزارت آذربایجان منصوب شده بودند،^۷ همچنان در این سمت‌ها باقی ماندند. گرچه وزارت برعهده میرزا اسحق بود، تمام امور به دست محمدخان زنگنه امیر نظام اداره می‌شد.^۸ گویا عباس میرزا به سبب وجود میرزا ابوالقاسم مجبور به واگذاری چنین سمتی به او شده بود. محمدخان

۱. خاوری شیرازی، ص ۵۷۷؛ رضاقلی خان هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ج نهم، بخش دوم (۱۴) (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۷۸۰۵.

۲. رضاقلی خان هدایت، فهرس التواریخ، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۴۶۳.

۳. تیموری، ص ۱۳۶-۱۵۱.

Abbas Amanat, "AMIR NEZAM", *Encyclopaedia Iranica*, vol. I, Fasc 9 (2011), pp. 965-966.

۴. دنبلی، ص ۱۱۳؛ علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیر التواریخ: تاریخ قاجار از آغاز تا ۱۲۵۹ ه. ق، به اهتمام جمشید کیان‌فر (تهران: ویسمن، ۱۳۷۰)، ص ۳۹۴.

5. Amanat, *ibid*.

۶. اعتضادالسلطنه، ص ۴۳۷.

۷. سپهر، ج ۲، ص ۶۱۲ و ۶۴۹؛ هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج دهم (۱۵)، ص ۸۱۴۵.

۸. خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۷۸۹؛ نادر میرزا، ص ۲۸۹؛ عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲)، ص ۱۷.

زنگنه در این مدت گزارش امور اداری و نظامی آذربایجان را به خراسان ارسال می‌کرد.^۱ با کشته شدن میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، محمدخان امیر نظام به پیشکاری برادر شاه، قهرمان میرزا، منصوب شد و به تبریز بازگشت^۲ و عهده‌دار امور اداری و نظامی گردید. به همین دلیل از او با عنوان «ذوالریاستین» نیز یاد شده است.^۳ به نقش تعیین‌کننده امیر نظام در آذربایجان اشاره دقیق و کافی شده است.^۴ او در جایگاه پیشکاری فوج قهرمانیه را شکل داد.

پس از فوت محمدخان امیر نظام، پیشکاری آذربایجان به نورمحمد خان سردار سپرده شد.^۵ به نظر می‌رسد با مرگ امیر نظام منصب پیشکاری برای مدتی به فراموشی سپرده شد. با ورود ناصرالدین میرزا ولیعهد به آذربایجان، پیشکاری او به میرزا فضل‌الله نصیرالملک علی‌آبادی واگذار شد.^۶ از اقدامات و عملکرد میرزا فضل‌الله در مقام پیشکار خبری در دست نیست، اما به نظر می‌رسد در این زمان پیشکار تحت‌الشعاع میرزا تقی‌خان وزیر نظام (امیرکبیر) بوده است.^۷

افول جایگاه پیشکاری در دوره سلطنت ناصری

پیشکاری آذربایجان در دوران سلطنت ناصرالدین شاه و ولیعهدی مظفرالدین میرزا در دو دوره قابل بررسی است: دوره پیش از ولیعهدی مظفرالدین میرزا و دوره طولانی ولیعهدی او در تبریز. پیشکاری آذربایجان، همزمان با جلوس ناصرالدین شاه، به محمدخان فراهانی واگذار شد. فرونشاندن حادثه بقعه صاحب‌الامر^۸ از اتفاقات دوران پیشکاری او بود. با برکناری محمدخان فراهانی، پیشکاری آذربایجان سه‌مهم میرزا محمد مستوفی شد.^۹ اختلاف میان پیشکار و وزیر نظام، میرزا فضل‌الله برادر میرزا آقاخان نوری، در نهایت منجر به عزل هر دو از تبریز گشت.^{۱۰} بعضی از اقدامات وزیر نظام^{۱۱} را می‌توان ذیل نام

۱. اقبال آشتیانی، همان. همین مقدمه‌ای برای دور شدن از نقش نظامی منصب امیر نظامی بود. برای آشنایی با روند دگرگونی منصب امیر نظامی بنگرید به: عباس قدیمی قیداری، محدثه هاشمیپور، «نگاهی به منصب امیر نظام در دوره قاجار»، *تاریخ اسلام و ایران*، دوره ۲۹، ش ۴۴ (۱۳۹۸)، ص ۹۵-۱۱۶.
۲. *اعتمادالسلطنه*، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ هدایت، *تاریخ روضه الصغای ناصری*، ص ۸۱۷۸ و ۸۱۷۰.
۳. *اعتمادالسلطنه*، ص ۵۲۶.
۴. *لوران دو سرسی*، *ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹*، برگردان احسان اشراقی (تهران: ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲)، ص ۳۱۲ و ۹۷؛ اوژن فلاندن، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۰*، برگردان حسین نورصادقی (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۴)، ص ۱۳۱ و ۱۳۶؛ اقبال آشتیانی، ص ۱۹.
۵. *اعتمادالسلطنه*، ص ۵۲۹.
۶. هدایت، *تاریخ روضه الصغای ناصری*، ص ۸۳۸۶؛ سپهر، ج ۳، ص ۹۰۷؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۹۱.
۷. سپهر، ج ۳، ص ۹۶۲-۹۶۳؛ اعتمادالسلطنه، *صدرالتواریخ*، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، گزارش ایران: قاجاربه و مشروطیت، به اهتمام محمدعلی صوتی (تهران: نقره، ۱۳۶۳)، ص ۶۸.
۸. سپهر، ج ۳، ص ۱۰۷۰-۱۰۷۱؛ اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ص ۱۷۰۰.
۹. سپهر، ج ۳، ص ۱۰۴۰؛ اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ص ۱۶۹۸؛ نادر میرزا، ص ۲۹۶.
۱۰. نادر میرزا، همان.
۱۱. برای آشنایی با اقدامات وزیر نظام بنگرید به: هدایت، *تاریخ روضه الصغای ناصری*، ج ۱۵، ص ۸۵۹۸-۸۵۹۷.

پیشکار بررسی کرد که با توجه به برخی از صفات و ویژگی‌های شخصی پیشکار که به قول نادر میرزا «... مردی مغرور، و مال و ملک به دست او بود...»^۱ نام او را به‌عنوان پیشکار مغفول گذارده است. پیشکار بعدی که دوران پیشکاری او با تلاش‌ها و تکاپوهای چندی توأم بود، میرزا صادق قائم‌مقام بود^۲ که همزمان با صدارت میرزا آقاخان نوری این منصب را از آن خود کرد. او، در پی اصلاح وضع آذربایجان، درآمد و خرج حاکمان ولایات مختلف آذربایجان را کنترل کرد و آنان را از دست‌درازی به اموال مردم بازداشت و امنیت راه‌ها را برقرار کرد و برج و باروی خوی را مرمت نمود.^۳ با انتشار اخباری مبنی بر تلاش میرزا صادق قائم‌مقام برای دستیابی به وزارت، میرزا آقاخان نوری در همدستی با فیروزمیرزا نصرت‌الدوله موجبات قحطی و افزایش قیمت نان را در تبریز فراهم کرد. به دنبال آن مردم و فوج ناصری علیه قائم‌مقام شوریدند و پیشکار را از شهر بیرون راندند.^۴ با عزل میرزا صادق قائم‌مقام، میرزا فضل‌الله نوری، وزیر نظام، برای مدتی به پیشکاری رسید.^۵ گزارشی از عملکرد او در پیشکاری آذربایجان سراغ نداریم.

پس از عزل میرزا آقاخان از مقام صدارت و برافتادن اعضای خاندان او از سمت‌های دیوانی، پیشکاری آذربایجان به عزیزخان مکری، یکی از برکشیدگان امیر کبیر، واگذار شد.^۶ به نوشته اعتمادالسلطنه، عزیزخان اداره تمام امور اداری و نظامی آذربایجان را بر عهده گرفت. به این ترتیب، او نیز مانند محمدخان امیر نظام زنگنه عهده‌دار امور نظامی و اداری شد. پیشکاری آذربایجان در این دوره اعتبار و اهمیت فراوانی یافت، چنانکه رجال برجسته سیاسی و دیوانی حاضر بودند برای دستیابی به این منصب رشوه و پیشکشی قابل توجهی پرداخت کنند.

در سال ۱۲۷۷ق، شاه با انتخاب مظفرالدین میرزا به ولیعهدی، وزارت را به فتحعلی‌خان صاحب دیوان و پیشکاری او را به عزیزخان مکری واگذار کرد.^۷ به نظر می‌رسد منظور از پیشکاری در این مورد خاص همان للگی بوده است. مدتی بعد با رفتن عزیزخان به تهران برای تصدی وزارت جنگ، منصب پیشکاری

۱. نادر میرزا، ص ۳۹۶.

۲. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۷۵۷؛ سپهر، ج ۳، ص ۱۲۱۷؛ هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، ص ۸۶۷۶.

۳. سپهر، ج ۳، ص ۱۲۷۲.

۴. نادر میرزا، ص ۲۹۷ و ۳۶۴-۳۶۵؛ اعتمادالسلطنه، صدر التواریخ، ص ۲۴۰؛ مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من (تهران: زوار، ۱۳۸۹)، ص ۶۱.

۵. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۸۰۲؛ محمدجعفر خورموجی، تاریخ قاجار: حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم (تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۴۴)، ص ۲۲۷.

۶. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۸۱۱؛ نادر میرزا، ص ۳۰۶ و ۲۹۸.

۷. اعتمادالسلطنه، ص ۱۸۴۵ و ۱۸۳۴؛ نادر میرزا، ص ۲۹۸؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۲ (تهران: زوار، ۱۳۷۱)، ص ۳۳۲.

ابتدا به فیروز میرزا نصرت‌الدوله و سپس برای بار دوم به میرزا محمدصادق قائم‌مقام واگذار شد.^۱ میرزا محمدصادق به زودی کنار رفت. احتمالاً مناقشات مذهبی تبریز و مخالفت پنهان میرزا قهرمان، امین لشکر، و عزیزخان مکرری در کناره‌گیری او بی‌تأثیر نبود.^۲

گویا منصب پیشکاری آذربایجان از حیث موقعیت اداری و سیاسی و نیز مزایای مادی مترتب بر آن آنقدر وسوسه‌انگیز بود که رجال سیاسی ایران عصر قاجار بر سر دستیابی آن پنهان و آشکارا با هم رقابت کنند. با کنار رفتن قائم‌مقام، طهماسب میرزا مؤیدالدوله در رقابتی سخت و توأم با پشت‌پرده‌های سیاسی و مالی توانست پیشکاری را از چنگ عزیزخان مکرری درآورد و برای مدتی این منصب را عهده‌دار گردد.^۳ پیشکاری مؤیدالدوله، چنانکه انتظار می‌رفت، با تنش‌ها و تصفیه‌حساب‌های سیاسی همراه گشت. او گزارشی از تخلف مالی میرزا قهرمان امین لشکر به شاه ارسال نمود که خشم و دفاع متحد برجسته و منتفذ امین لشکر، یعنی عزیزخان مکرری، را در پی داشت.^۴ در این رقابت در نهایت مؤیدالدوله عزل شد و مدتی به ترتیب عزیزخان و امین لشکر منصب پیشکاری را عهده‌دار شدند.^۵

در سال ۱۲۸۸ق پیشکاری آذربایجان، با پرداخت پیشکشی، به میرزا فتحعلی‌خان صاحب دیوان داده شد.^۶ روزگار پیشکاری او با موانع و مشکلات عدیده‌ای همراه بود. در سومین سال پیشکاری او، صدیق‌الدوله نوری که چشم طمع به این منصب داشت، خود را «حکمران» و «اتایبگ» ولیعهد نامید و صاحب دیوان را به «وزیر خراج» تنزل داد. او فقط به این کار بسنده نکرد و از راه‌های دیگر نیز به کارشکنی در امور صاحب دیوان پرداخت. صاحب دیوان در دیدار با شاه به «دیوانگی» و «آشفته‌کاری» صدیق‌الدوله در امور آذربایجان اشاره کرد. به سبب این گزارش، ناصرالدین شاه از اقامت صدیق‌الدوله در تبریز ممانعت کرد.^۷ البته ناگفته نماند که صاحب دیوان نیز خود شخصی محافظه‌کار و گاه خودخواه و یکه‌تاز بود. او خود را شخصی صاحب نفوذ و مقتدر در تمام امور آذربایجان قلمداد می‌کرد. سلوک و رفتار او از علل اصلی بروز مشکل میان ولیعهد و پیشکار بود. صفائی با اشاره به نامه‌ای که یکی از رجال حاضر در تبریز در آن مقطع نوشته، از اختلاف میان ولیعهد و پیشکار که دامنه آن رو به گسترش بود، پرده برداشته است.^۸ یکی از اقدامات صاحب دیوان که زمینه برکناری و بازگشت او را به دارالخلافه فراهم کرد، ساخت عمارت قیصریه

۱. اعتمادالسلطنه، ص ۱۸۱۱ و ۱۸۹۸-۱۸۹۹؛ نادر میرزا، ص ۳۰۶ و ۲۹۹؛ بامداد، ج ۲، ص ۱۷۰؛ ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. نادر میرزا، ص ۳۰۷ و ۲۹۹؛ بامداد، ج ۲، ص ۲۳۲ و ۱۹۹، ج ۳، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۳. اعتمادالسلطنه، ص ۱۹۰۳؛ نادر میرزا، ص ۳۰۷ و ۲۹۹.

۴. بامداد، ج ۳، ص ۱۱۲ و ۱۳۳-۱۳۴؛ نادر میرزا، ص ۳۰۱ و ۳۰۷-۳۰۸.

۵. اعتمادالسلطنه، ص ۱۹۱۳؛ نادر میرزا، ص ۳۰۸؛ بامداد، ج ۳، ص ۱۱۳.

۶. اعتمادالسلطنه، ص ۱۹۴۸ و ۱۹۲۶؛ بامداد، ص ۷۰-۷۲.

۷. نادر میرزا، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۸. ابراهیم صفائی، *اسناد نویافته* (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۴۹)، ص ۱۲ و نیز ص ۱۲-۱۵ و ۴۰ و ۴۴-۴۵.

بود.^۱ میرزا حسین خان سپهسالار که آن روزها وزارت خارجه را در کنار وکالت آذربایجان عهده‌دار بود، در همدستی با منشی‌باشی ولیعهد از او خواست «کار او را بسوزاند»^۲ آنها در اقدامی فراتر نیز نظر ولیعهد را نسبت به صاحب دیوان تغییر دادند. همگی این عوامل دستاویزی شد برای کینه‌توزی او‌باش تبریز. آنها با حمله به خانه صاحب دیوان او را مجبور به کناره‌گیری کردند.^۳ در این بازه زمانی، امور آذربایجان بدون عنوان پیشکاری از سوی ولیعهد به میرزا احمد منشی‌باشی واگذار شد.^۴ به دنبال این رویدادها، منصب پیشکاری چندین سال بدون تصدی ماند. در منابع از کسی در مقام پیشکار آذربایجان سخن روشنی نیست. فقط از میرزا یوسف مستوفی‌الممالک به‌عنوان عهده‌دار «مهام مملکت آذربایجان» یاد شده،^۵ اما به نظر می‌رسد در این سال‌ها عملاً میرزا احمد منشی‌باشی وظایف پیشکاری را بر عهده داشته است.^۶

در سال‌های پایانی سده سیزدهم قمری همچنان در تصدی منصب پیشکاری آشفتگی به چشم می‌خورد. از میرزا رضا صدیق‌الدوله نوری به‌عنوان پیشکار آذربایجان در سال ۱۲۹۷ ق نام برده شده است.^۷ حال آنکه اعتمادالسلطنه از سمت وزارت دارالخلافه برای او در همین سال یاد کرده است. همین مورخ در اثر دیگر خود نوری را پیشکار آذربایجان خوانده است. اما این موضوع روشن است که نوری مدتی در همین سال مأموریت اداره امور مالی آذربایجان را یافت.^۸ امین‌الدوله این منصب را «پیشکار مالیات» نامیده است.^۹

با بالا گرفتن غائله عبیدالله کرد و گسترش بحران آذربایجان، ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان سپهسالار متوسل شد و او را با سمت پیشکاری به تبریز فرستاد.^{۱۰} بعد از پایان این غائله و بازگشت سپهسالار از آذربایجان، پیشکاری آذربایجان به محمدرحیم‌خان علاءالدوله قاجار سپرده شد و او عهده‌دار امور اداری و نظامی آذربایجان شد. به نظر می‌رسد او دومین فرد از خاندان قاجار بود که این منصب را یافت.^{۱۱}

۱. همان، ص ۴۳-۴۴.

۲. نادمیرزا، ص ۳۱۵.

۳. همان، ص ۳۱۳-۳۲۲؛ میرزا علی‌خان امین‌الدوله، *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان (تهران: کتاب‌های ایران، ۱۳۴۴)، ص ۷۵.

۴. امین‌الدوله، ص ۲۴۶ و ۷۵. امین‌الدوله او را با قید پیشکار نوشته است.

۵. اعتمادالسلطنه، ص ۲۰۰۹.

۶. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۳)، ص ۵۳؛ بامداد، ج ۱، ص ۱۰۱؛ حسین محبوبی اردکانی، *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*، ج ۲، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۵۷۸؛ نادمیرزا، ص ۳۲۲ و ۳۱۴.

۷. بامداد، ج ۲، ص ۹؛ محبوبی اردکانی، ص ۵۴۰.

۸. اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ص ۲۰۲۰ و ۲۰۰۹؛ اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۵۳.

۹. امین‌الدوله، ص ۹۰.

۱۰. اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ص ۲۰۰۹؛ اعتمادالسلطنه، *صدر التواریخ*، ص ۲۸۷ و ۲۷۷؛ امین‌الدوله، ص ۷۶-۷۷.

۱۱. امین‌الدوله، ص ۸۴.

بعد از علاءالدوله، مظفرالدین میرزا ولیعهد وظایف پیشکاری در اداره امور اداری و نظامی را بر عهده گرفت،^۱ تا اینکه در سال ۱۳۰۲ حسنعلی خان امیر نظام گروسی، از رجال خوشنام عصر، برای مدتی نسبتاً طولانی این منصب را عهده‌دار گردید.^۲ به تصریح غفاری، با آمدن او «... تمام اهالی آذربایجان یأس کلی که حاصل کرده بودند، مبدل به امیدواری‌های بزرگ شد...»^۳ امیر نظام گروسی در دوره پیشکاری خود امنیت، آرامش و رفاه نسبی را برای آذربایجان و تبریز به ارمغان آورد.

قرارداد رژی یا توتون و تنباکو و ماجراهای آن در تبریز، در دوره پیشکاری حسنعلی خان گروسی، تجربه جدیدی بود در مناسبات میان مردم و حاکمیت و دو شیوه برخورد حاکمیت با مردمی که به این قرارداد اعتراض داشتند. حسنعلی خان، در مقام پیشکار آذربایجان، با تدابیری اوضاع ناشی از شورش و اعتراض را کنترل کرد،^۴ اما هنگامی که به کوتاهی در اجرای وظایف متهم شد و برخلاف دستور از برخورد با مردم پرهیز کرد، مجبور به کناره‌گیری شد.^۵

امیر نظام گروسی کناره‌گیری کرد، اما به ولیعهد توصیه نمود از پذیرش پیشکار منصوب از تهران خودداری کند و خود عهده‌دار وظایف پیشکاری گردد. همین‌طور هم شد و ناصرالدین شاه به پذیرش او تن داد.^۶ فیروز میرزا نصرت‌الدوله سالار لشکر که «رئیس قشون آذربایجان»^۷ و «همه‌کاره ولیعهد»^۸ بود، در آرزوی پیشکاری آذربایجان، آشکارا کوشید آنچه امیر نظام گروسی کرده بود تخریب کند و اوضاع را به وضع آشفته قبلی بازگرداند.^۹ اما به آرزوی خود نرسید و با بحرانی شدن اوضاع آذربایجان عبدالرحیم خان ساعدالملک به پیشکاری منصوب شد.^{۱۰}

پیشکاری او در تبریز با مشکل قحطی و افزایش قیمت نان توأم شد، تا جایی که جمعی از معترضان در اعتراض به وضع موجود روانه خانه او شدند. ساعدالملک، به جای رسیدگی، دستور به تیراندازی داد که

۱. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۲۰۴۳.

۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه و فهرس از ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹)، ص ۳۵۰ و ۳۴۶ و ۳۴۴ و ۱۴۷؛ محمدعلی غفاری، خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری: نایب اول پیشخدمت‌باشی (تاریخ غفاری)، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ص ۲۲۵ و ۲۰۹.

۳. غفاری، ص ۲۳۳ و نیز ص ۲۵۷.

۴. محمدعلی غفاری، خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری: تاریخ غفاری، همراه با اسناد دیوان عدالت عظمی و کتابچه تعدیات حشمت‌الدوله، به کوشش عباس زارعی مهرورز، ج ۳ (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۰)، ص ۷۹-۸۳.

۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۷۵: ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، برگردان مهری قزوینی (تهران: کویر، ۱۳۷۶)، ص ۶۴: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهربز: اختر، ۱۳۸۵)، ص ۲۵. همچنین برای آگاهی بیشتر بنگرید به: غفاری، تاریخ غفاری، همراه با اسناد دیوان عدالت عظمی و کتابچه تعدیات حشمت‌الدوله، ص ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۳۵-۱۳۶.

۶. غفاری، ص ۱۵۴.

۷. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۷۵.

۸. همان، ص ۵۹۹.

۹. غفاری، ص ۱۵۴-۱۵۶ و ۱۷۲.

۱۰. همان، ص ۱۷۳ و ۱۸۱-۱۸۲ و ۲۰۴ و ۲۰۷ و ۲۱۵-۲۱۶ و ۲۵۸: اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۱۰۲۶.

ماحصل آن کشتار چند تن از مردم بود.^۱ ضرورت سامان بخشی و بازگشت نظم و امنیت به آذربایجان، شاه را واداشت که از حاکم خوی، عین الدوله، کمک بخواهد.^۲ برخی، با اشاره به نقش تنی چند از رجال آذربایجان، از تلاش‌ها برای عزل پیشکار و عدم دخالت او در امور نوشته‌اند.^۳ نمی‌توان از وضع مقررات نابه‌جا و ستم‌های ساعدالملک^۴ پرده‌پوشی کرد. با استعفای ساعدالملک، شاه انتخاب پیشکار را به ولیعهد واگذار کرد. انتخاب عین الدوله به پیشکاری و موافقت شاه^۵ ماحصل کشاکش شاه و ولیعهد بود.

مشروطه و واپسین سنت پیشکاری در آذربایجان

دوران ولیعهدی محمدعلی میرزا با پیشکاری رجال تحول‌خواهی چون امین الدوله، امیر نظام گروسی و نظام‌السلطنه مافی رقم خورد که در فضای مشروطه با مردم همسو شدند و همین از اسباب اختلاف ولیعهد با آنان بود.

با ابراز نگرانی شاه از وضعیت شهرهای آذربایجان، امین الدوله به‌عنوان پیشکار منصوب شد. مشکل اصلی کماکان موضوع نان بود. او پیش از ورود به تبریز، با گرفتن مبلغی از صرافان، خرید گندم از اطراف را در اولویت قرار داد. کمبود پول، فقدان مالیات و عدم پرداخت حقوق قشرهای مختلف نظامیان، اهل قلم و علما از دیگر مشکلات گریبان‌گیر در سرآغاز ورود امین الدوله به تبریز بود. او تلاش کرد ناآرامی‌های برخی از نواحی مانند ساوجبلاغ را خاموش کند و در زمینه ساماندهی قشون و تشریفات نامرسوم اصلاحاتی به کار بندد.^۶ شیوه کار و نگرش امین الدوله با افکار ولیعهد همخوانی نداشت. از این رو، امین الدوله او را به مشورت در امور فرامی‌خواند. ولیعهد تحت تأثیر اطرافیان خود عرصه را بر امین الدوله تنگ کرد و حتی برای بدنام کردن او اوضاع را متشنج ساخت.^۷ با گسترش اختلافات، امین الدوله در نامه‌ای خواستار بازگشت به تهران شد.^۸

امین الدوله کنار رفت و به تهران بازگشت. شاه برای اصلاح اوضاع حسنعلی خان امیر نظام کارکشته را که انتظار می‌رفت ولیعهد از او حرف‌شنوی داشته باشد به پیشکاری منصوب کرد و در فرمانی ولیعهد را به تبعیت از امیر نظام فراخواند.^۹ اما روحیه استبدادی ولیعهد و تحریک او از سوی اطرافیان، تلاش‌های

۱. اعتمادالسلطنه، *روزنامه خاطرات*، ص ۱۰۲۶-۱۰۲۷ و ۱۰۳۰-۱۰۳۱.

۲. ابراهیم صفائی، *رهبران مشروطه*، دوره دوم (تهران: جاویدان، ۱۳۶۳)، ص ۳۷۶.

۳. غفاری، ص ۲۵۸ و ۲۱۶؛ صفائی، همان.

۴. غفاری، ص ۲۵۸-۲۶۴.

۵. امین الدوله، ص ۲۶۳؛ صفائی، ص ۳۷۹.

۶. امین الدوله، ص ۲۲۴-۲۲۷.

۷. حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی، *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی*، باب اول، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)،

سیروس سعدوندیان، حمید رام‌پیشه (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۲۳۸.

۸. امین الدوله، ص ۲۲۴-۲۲۷.

۹. هدایت، *خاطرات و خطرات*، ص ۹۸.

امیر نظام را ناکام گذارد. بحران نان که می‌رفت به آشوب بزرگی تبدیل گردد، بهانه‌ای شد برای کناره‌گیری امیر نظام از منصب پیشکاری، البته در همراهی با خواست مردم.^۱ محمدعلی میرزا اساساً به منصب پیشکار اعتقادی نداشت و مخصوصاً پیشکاران زده و باتجربه و البته اصلاح‌طلب را مانعی برای اقتدار خود می‌دید.^۲ ولیعهد این نحوه رفتار با پیشکارش را از پدربزرگی به یاد داشت که به پیشکارهای فرزندش توصیه کرده بود دل به حرف ولیعهد و اطرافیانش نسپارند.^۳ و از پدری آموخته بود که خود در انتخاب آخرین پیشکارش برخلاف میل و رضایت شاه^۴ عمل کرده بود. همگی این موارد در شخصیت مستبد ولیعهد بی‌تأثیر نبودند.

پس از برکناری امیر نظام، پیشنهاد صدراعظم برای پیشکاری آذربایجان حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه بود.^۵ در دوره پیشکاری حسین‌قلی خان همان مشکلات سابق ادامه یافت. معضلات آذربایجان و چاره‌اندیشی برای رفع آن زمانی افزون می‌شد که با خلق و خوی ولیعهد به هم گره می‌خورد. محمدعلی میرزا همان رفتار غیرمتعارف با دو پیشکار پیشین را در مورد حسین‌قلی خان نیز به کار گرفت. ولیعهد که متأثر از اطرافیانش، اقامت پیشکار را قبول نداشت، در دشمنی با پیشکار جدید کسانی را اجیر کرد تا به جای خوش‌آمدگویی نامه‌های تهدیدآمیز به او بنویسند. پیش از این ولیعهد در اقدامی بدون کسب اجازه از دولت ظفرالسلطنه، رئیس قشون، را به پیشکاری برگزیده بود.^۶ نظام‌السلطنه با اشراف به کمبود نان و غله پیش از حرکت به تبریز فرارش‌باشی خود را برای خرید گندم راهی خمسه کرد. به علاوه، سه هزار خروار جنس دیوانی «کرفس»^۷ و دو هزار خروار غله خالصه از دولت خریداری کرد.^۸ اما او نیز قربانی مطامع ولیعهد و اطرافیانش شد. روحیه استبدادی و خوی سرشار از خودکامگی ولیعهد وجود پیشکار را برنمی‌تابید. نظام‌السلطنه که به نیت ولیعهد واقف بود، با اصرار به پیشکاری خود پایان داد. در سال ۱۳۲۰ ق محمدباقرخان سردار اکرم با تلاش صدراعظم به پیشکاری منصوب شد.^۹ چندی بعد با برکناری او بار دیگر نظام‌السلطنه مافی به پیشکاری منصوب شد. با سفر شاه به اروپا، ولیعهد به تهران

۱. کسروی، ص ۱۶۰-۱۶۳.

۲. هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۱۰۹.

۳. امین‌الدوله، ص ۲۶۳.

۴. صفائی، ص ۳۷۷-۳۷۹.

۵. نظام‌السلطنه مافی، ص ۲۵۶-۲۵۷.

۶. همان، ص ۲۵۸.

۷. درست آن «کرفس» است؛ نام روستایی در نزدیکی قیدار که مقر حکومت جهانشاه‌خان امیر افشار بود.

۸. نظام‌السلطنه مافی، ص ۲۵۹.

۹. همان، ص ۲۷۶ و ۲۷۹ و ۲۸۵-۲۸۶؛ تاج‌السلطنه، خاطرات، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ص ۸۹-۹۰.

رفت. از این مقطع جدایی دو منصب پیشکار و ولیعهد از همدیگر شدت بیشتری به خود گرفت.^۱ چنانکه ولیعهد در دارالخلافه تهران بدون همراهی پیشکار و پیشکار هم تنها در دارالسلطنه تبریز بود. به تعبیری این دوره مطالعی بود برای از بین رفتن وظایف پیشکار در معنای مصطلح و عمومی آن. پیشکارها از همراهان شاهزادگان در سفر و شکار و مانند آن بودند و اگر آنها را همان معلم و آموزگار تصور کنیم، وجود چنین راهبرانی برای آموزش راه و رسم کشورداری به شاهزادگان ضروری بود. پیشکاری دوم نظام السلطنه گذشته از آنکه بری از این ویژگی‌ها بود، مملو از مشکلات جدیدی^۲ بود که سد راه فعالیت او بودند. او خود از عدم استقلالش در اداره امور آذربایجان نوشته است.^۳ پیشکاری نظام السلطنه صرفاً به «نان نظم و اطراف مؤاخذات و ایرادات دولتی»^۴ محدود و مجزا شده بود.^۵ این تفکیک وظایف و سپردن مناقشه نان هم به او نمایشی بیش نبود.

پیشکار را چنان در تنگنا قرار دادند که قضیه نان هم به ساعدالملک واگذار و نظام السلطنه برکنار شد. نقش نظام السلطنه در اداره ایالت و برطرف کردن معضلات آن برخلاف دور اول بود. به تعبیری اختیارات پیشکار تقسیم و عملاً از آن کاسته شد. با کم‌رنگ شدن منصب پیشکاری، آخرین ایفاگر این نقش محترم السلطنه اسفندیاری بود که با انتخاب محمدحسن میرزا به ولیعهدی آخرین شاه قاجار و ورود او به تبریز، به پیشکاری او منصوب شد.^۶ نقش او این بار عملاً با تعریف پیشکار در ساختار اداری تفاوت داشت، چرا که با جایگزین شدن والی در ساختار اداری آذربایجان، نقش پیشکاری به افول گراییده و محو شده بود.

نتیجه‌گیری

در دوره قاجار، هم به دلیل مقتضیات خاص ایالت آذربایجان و هم به سبب اقامت ولیعهد در این ایالت، پیشکار از جایگاه مهمی برخوردار بود. این منصب به واسطه نقش تربیتی و آموزشی‌اش و نشان دادن راه و رسم کشورداری به شاهزادگان و آشنا کردن آنها با وظایف اداری و سیاسی چند مقطع را در دوره مورد بحث از سر گذراند. مقطع اول که برجسته‌ترین مقطع منصب پیشکاری آذربایجان

۱. نظام السلطنه مافی، باب سوم، ص ۶۹۴-۶۹۵.

۲. همان، ص ۶۹۶ و ۶۹۸ و ۷۰۰-۷۰۲ و ۷۱۳.

۳. همان، ص ۷۰۱.

۴. همان، ص ۶۹۷.

۵. تفکیک اختیارات و وظایف پیشکار در نوع خود پدیده‌ای جدید بود. نظام السلطنه با خاطر نشان کردن این تقسیم‌بندی، «تجارت و عدلیه و نظام» را همراه با اداره «املاک و ولیعهد و ریاست عملجات» متعلق به ساعدالملک بیان کرده است. اداره قشون نیز با سه سردار بود که هر یک در کار خود مستقل بودند (همان، ص ۷۱۱ و ۶۹۷).

۶. سلطان حمیدمیرزا قاجار، واپسین وارث تاج و تخت قاجار، به کوشش حبیب لاجوردی، برگردان امیر سعیدالهی (تهران: ثالث، ۱۳۸۷)، ص ۲۴.

بود، با پیشکاری خاندان قائم‌مقام آغاز شد که بین ولیعهد و پیشکار تفاهم برقرار بود. پیشکارها که ماحصل نظام دیوانی بودند سهم بزرگی در هدایت و زعامت فکری ولیعهد داشتند. در مقطع بعدی، برخلاف مقطع پیش، پیشکارانی انتخاب شدند که اکثراً به‌استثنای امیر نظام‌زنگنه، از تبحر و دانش دیوانی بی‌بهره و با ساختار آذربایجان ناآشنا بودند. پیشکار ولیعهد نقشی در آموزش او نداشت و به‌جای او، وزیر نظام این وظیفه را به انجام می‌رساند. مقطع دیگر که به نوعی دوره ضعف و افول جایگاه پیشکاری بود، با ورود مظفرالدین‌میرزا به تبریز آغاز شد. به دلیل ضعف شخصیت و فقدان اراده ولیعهد، دربار تبریز که جای افراد متملق شده بود، به محملی برای تأثیرگذاری بر ولیعهد و تقابل و رویارویی با پیشکار انتخاب‌شده از تهران تبدیل شد. این ویژگی ضمن آنکه به اختلافات ترک و فارس دامن می‌زد، عملاً راه تعامل پیشکار و ولیعهد را در تنگنا قرار می‌داد. دشمنی این دو رجل مهم دارالسلطنه در این مقطع چنان اوج یافت که در اتفاقی نادر ولیعهد خود به تعیین پیشکار پرداخت. با ولیعهدی محمدعلی‌میرزا این روند شتاب بیشتری گرفت. چنانکه اندیشه و عملکرد سه پیشکار اصلاح‌طلب و تحول‌خواه (گروسی، امین‌الدوله و نظام‌السلطنه مافی) در تضاد با افکار ولیعهد بود. در این مقطع، به سبب کارشکنی ولیعهد، پیشکار با ولیعهد بیگانه شد و از انجام رسالت خود ناتوان گردید. شاهی که می‌توانست به دنبال تربیت و آموزه‌های پیشکار به فردی با کفایت در عرصه زمامداری بدل شود، به شاهی مستبد تبدیل شد که بر اثر هوس‌ها و خودخواهی‌های خود به رویارویی و جنگ با مردم و نمایندگان آنها برخاست. این مقطع آخرین دوره پیشکاری آذربایجان در آستانه انقلاب مشروطه بود. ساختار کهن دیوانی با تمام مناصب و مشاغل دیرپای سنتی در معرض تغییر قرار گرفت. منصب پیشکاری هم با تغییر در ساختار اداری و دیوانی حذف شد و پس از آن والی به‌جای پیشکار نشست.

کتابنامه

- آملی، مولانا اولیاءالله. تاریخ رویان، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان. خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران: کتاب‌های ایران، ۱۳۴۴.
- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، ج ۲، تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰.
- ابن بلخی، فارس‌نامه، به سعی و اهتمام گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- اقبال آشتیانی، عباس. میرزا تقی‌خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا. اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجار از آغاز تا ۱۲۵۹ ه. ق، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن، ۱۳۷۰.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان. صدرالتواریخ یا تاریخ صدور: شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار، تصحیح و تحشیه و توضیح و فهرست‌ها از محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.

_____المآثر و الآثار: چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.

_____تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

_____روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.

بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱-۳، تهران: زوار، ۱۳۷۱.

براون، ادوارد. انقلاب مشروطیت ایران، برگردان مهری قزوینی، تهران: کویر، ۱۳۷۶.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی، مقدمه، توضیحات، تعلیقات و فهرس از منوچهر دانش‌پژوه، ج ۲، تهران: هیرمند، ۱۳۷۶.

تاج‌السلطنه. خاطرات، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
تیموری، ابراهیم. «گوشه‌های از تاریخ ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س پانزدهم، ش اول و دوم (مسلسل ۱۵۸-۱۵۷)، ۱۳۷۹، ص ۱۳۶-۱۵۱.

ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. شاهنامه ثعالبی: در شرح احوال سلاطین ایران، برگردان محمود هدایت، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

جمشیدنژاد اول، غلامرضا. «پیشکار». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶-۱۴۷.

جونز، سرهار فورد. روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، برگردان مانی صالحی علامه، تهران: ثالث، ۱۳۸۶.

جوینی، عطاملک بن محمد. تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ج ۱، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله. زبده التواریخ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله. تاریخ ذوالقرنین: نامه خاقان، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.

خورموجی، محمدجعفر. تاریخ قاجار: حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۴۴.
دنبلی، عبدالرزاق. مآثر سلطانی، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه انتشارات روزنامه ایران، ۱۳۸۳.

دوکوتر بوئه، موریس. مسافرت به ایران: دوران فتحعلی شاه قاجار، برگردان محمود هدایت، تهران: جاویدان، ۱۳۶۵.
دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، بی‌تا.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال، برگردان محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۷۱.
راوندی، محمد بن علی. راحة الصدور و آیه السرور: در تاریخ آل سلجوق، به سعی و اهتمام محمد اقبال، با مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر و استاد مجتبی مینوی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

سپهر، محمدتقی خان. ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.

سرسی، لوران دو. *ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹*، برگردان احسان اشراقی، تهران: ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

شاردن، ژان. *سفرنامه شاردن*، برگردان اقبال یغمایی، ج ۲-۴، تهران: توس، ۱۳۷۴.

صفائی، ابراهیم. *اسناد نویافته*، بی جا: بی نا، ۱۳۴۹.

_____، رهبران مشروطه، دوره دوم، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.

غفاری، محمدعلی. *خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری: نایب اول پیشخدمت باثی (تاریخ غفاری)*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

_____، *خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری: تاریخ غفاری، همراه با اسناد دیوان عدالت عظمی و کتابچه تعدیات*

حشمت‌الدوله، به کوشش عباس زارعی مهرورز، ج ۳، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۰.

فراهانی منفرد، مهدی. «پیشکار»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۹۵۵-۹۵۷.

فلاندن، اوژن. *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۰*، برگردان حسین نورصادقی، بی جا: بی نا، ۱۳۲۴.

قاجار، سلطان حمیدمیرزا. *واپسین وارث تاج و تخت قاجار*، به کوشش حبیب لاجوردی، برگردان امیر سعیدالهی، تهران: ثالث، ۱۳۸۷.

قدیمی قیداری، عباس و محدثه هاشمیلر. «نگاهی به منصب امیر نظام در دوره قاجار»، *تاریخ اسلام و ایران*، دوره ۲۹، ش ۴۴، ۱۳۹۸، ص ۹۵-۱۱۶.

کسروی، احمد. *تاریخ مشروطه ایران*، تبریز: اختر، ۱۳۸۵.

مجمعل التواریخ و التخصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸.

محبوبی اردکانی، حسین. *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*، ج ۲، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

معین، محمد. *فرهنگ فارسی معین*، به اهتمام عزیزالله علی زاده و محمود نامنی. تهران: نامن، ۱۳۸۵.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، برگردان علینقی منزوی، تهران: کومش، ۱۳۶۱.

منشی کرمانی، ناصرالدین. *سمط العلی للحضرة العلیا: در تاریخ قراختائیان کرمان که در فاصله ۷۱۵-۷۲۰ قمری نوشته شده*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: بی جا، ۱۳۲۸.

نادرمیرزا. *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: آیدین-یانار، ۱۳۹۳.

نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی خان. *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی*، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، حمید رام‌پیشه، باب اول و باب سوم، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

نیشابوری، ظهیرالدین. *سلجوقنامه (با ذیل سلجوقنامه)*، ابو حامد محمد ابراهیم، تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۳.

هدایت، رضاقلی خان. *تاریخ روضه الصفا ناصری*، تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، ج نهم، بخش دوم (۱۴) و ج

دهم (۱۵)، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

_____ فهرس التّواریخ، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی قلی. *خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*،

تهران: زوّار، ۱۳۸۹.

_____ *گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت*، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نقره، ۱۳۶۳.

همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. *جامع التواریخ: تاریخ آل سلجوق*، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: میراث

مکتوب، ۱۳۸۶.

Amanat, Abbas, "AMIR NEZAM", *Encyclopaedia Iranica*, vol. I, Fasc 9, 2011, pp. 965-966.

جایگاه باورهای تنجیمی در کیهان‌شناسی عجایب‌نامه‌نویسان (قرون چهارم تا هشتم هجری)

نوع مقاله: پژوهشی

فاطمه زرگری^۱

چکیده

عجایب‌نگاری‌های قرون چهارم تا هشتم هجری با هدف کیهان‌نگاری و نشان دادن عظمت و قدرت خداوند در خلقت موجودات عالم به نگارش درآمده‌اند. تلاش برای درک طبیعت و نحوه تعامل با آن در قالب دو گونه کیهان‌شناسی فلسفی و اسطوره‌ای در عجایب‌نامه‌ها قابل بازشناسی است. اساس کیهان‌شناسی اسطوره‌ای بر اعتقاد به وجود نیروهای اسرارآمیز در تدبیر احوال عالم است. شناخت تنجیمی در پیوند تنگاتنگ با این گونه کیهان‌شناسی قائل به وجود نیروهای ماورایی در اجرام سماوی است. با عنایت به شواهد متعدد تنجیمی در عجایب‌نامه‌ها پرسش اصلی این مقاله این است که باورهای تنجیمی در عجایب‌نامه‌های این دوران چه تأثیری بر نگرش کیهان‌شناسی اسطوره‌ای داشته‌اند؟ در این تحقیق برای توصیف و تحلیل داده‌ها از روش تاریخی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد می‌توان در عجایب‌نامه‌های این دوران تأثیر کواکب و سیارات را در شکل‌دهی به رخدادهای زندگی آدمیان در ذیل اراده خداوندی و به‌عنوان نشانه‌ای از قدرت الهی پذیرفت. واژگان کلیدی: کیهان‌شناسی اسطوره‌ای، عجایب‌نگاری‌ها، باورهای تنجیمی، ایران عصر میانه.

The Role of Astrological Beliefs in Cosmology Mentioned in Wonder Writers (4th to 8th AH.)

Fatemeh Zargari²

Abstract

The aim of *AJĀ'EB AL-MAKLŪQĀT* (The marvels of created things) written in fourth to eighth centuries has been cosmology and showing the power of God in the creation of the world. There are two types of cosmology in *AJĀ'EB AL-MAKLŪQĀT*; philosophical and mythological. Existence of the magical powers in the world is the basis of mythological cosmology. Astrological recognition related to mythological cosmology believes in magical powers in celestial bodies. The main question of this article is that how the astrological beliefs affect the formation of the mythological cosmology. In this study the historical method has been used to describe and analyze the data. The evidence of this article shows that according to *AJĀ'EB AL-MAKLŪQĀT* the effects of the stars on shaping people's life events under the GOD's will is something acceptable.

Keywords: mythological cosmology, *AJĀ'EB AL-MAKLŪQĀT*, astrological beliefs, medieval iran..

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران. * تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۸ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۶/۱۰
2. PhD Candidate of History, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
Email: f_zargari@sbu.ac.ir

مقدمه

عجایب‌نگاری به‌عنوان یکی از انواع جغرافیانگاری در دوران تاریخی قرون چهارم تا هشتم هجری نشان‌دهنده کیهان‌شناسی‌های موجود در تمدن اسلامی است. کیهان‌شناسی موجود در عجایب‌نامه‌ها تلفیقی از آرای گوناگون است. با وجود این، موضوع محوری اکثر این متون مسئله وحدت مبدأ هستی و جاری بودن عظمت و قدرت خداوندی در تمامی مخلوقات است. تشریح رابطه عالم علوی با عالم سفلی، با تمرکز بر نقش ستارگان و کواکب، نیز از دیگر موضوعات مطرح در عجایب‌نامه‌های این دوره است. در عجایب‌نامه‌ها دو رویکرد کلی را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد: کیهان‌شناسی فلسفی و کیهان‌شناسی اسطوره‌ای. بنیاد کیهان‌شناسی فلسفی بر طبقه‌بندی جهان هستی، پدیده‌ها، رخدادها و روابط بین اشیا براساس «طبیعت و سرشت» آنهاست. در این گونه از شناخت انسان می‌کوشد به یاری استدلال و روابط علت و معلولی تفسیری عقلانی از جهان هستی به دست دهد، تفسیر و تصویری که در آن زمین ساکن و در مرکز عالم معرفی می‌گردد و حرکاتی که در اطراف زمین و در دنیای تحت قمر رخ می‌دهد یا رو به مرکزند که زمین در کانون آن است یا رو به محیط که آسمان در کانون آن است. براساس این جهان‌بینی هر چه در آسمان است حرکات دورانی یکنواخت دارد و همه موجودات آسمانی کروی شکل‌اند و از ماده‌ای به نام «اثیر» تشکیل شده‌اند که در آن هیچ تغییر و دگرگونی وجود ندارد. تلاش کیهان‌شناسی فلسفی برای شناسایی جهان پیرامون و درک قوانین موجود در طبیعت با بهره‌گیری از علم نجوم در شکل «هیئت» آن عینیت می‌یابد و در قالب الگوهای هندسی متشکل از افلاک تودرتو واقعی‌تر می‌گردد. در مقابل، رویکرد تنجیمی در بستر کیهان‌شناسی اسطوره‌ای می‌کوشد پیوند میان عالم علوی و عالم سفلی را بر پایه اثربخشی ستارگان بر جهان مادی توضیح دهد. چنین رویکردی در متون عجایب‌نامه‌ای، در کنار شواهد عینی تاریخی، از وجود و پذیرش باورهای عامیانه تنجیمی به‌عنوان بخشی از باورهای رایج در این دوره خبر می‌دهد. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله پیش‌رو این است که باورهای تنجیمی در عجایب‌نامه‌های این دوران چه تأثیری بر نگرش کیهان‌شناسی اسطوره‌ای داشته‌اند؟

عجایب‌نگاری‌ها تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته‌اند و اندک کارها در این زمینه با رویکردهایی متنوع نگاشته شده است. در این میان می‌توان به پنج رویکرد پژوهشی اشاره کرد. اول پژوهش‌هایی که به معرفی صرف عجایب‌المخلوقات در قالب متون دانش‌نامه‌ای پرداخته‌اند، از جمله مقاله اکرم سلطانی با عنوان «بحثی پیرامون عجایب‌نامه‌ها و نظایر آن (معرفی غراب‌الدنیا و عجایب الاعلی شیخ آذری طوسی)» و نیز مقاله محمد پرویزی با عنوان «عجایب‌نگاری در ایران اسلامی: سهم ایرانیان از میراث تمدن اسلامی». دوم پژوهش‌هایی که عجایب‌نامه‌ها را گونه ادبی خاصی قلمداد کرده

و در ساختار ادبیات فانتزی نگاشته شده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به مقالهٔ مریم خوزان با عنوان «داستان وهمناک» اشاره کرد. پژوهش‌های دستهٔ سوم ضمن مخالفت با رویکرد ادبی، این متون را به صورت گونه‌ای مستقل مطالعه کرده‌اند. فاطمه مهری و حمیرا زمردی در مقالهٔ «عجایب‌نامه‌ها و متون عجایب‌نامه‌ای: معرفی ساختار متن‌ها» معتقدند انتخاب شیوهٔ توصیف نقش مهمی در تعیین جایگاه این متون در گسترهٔ آثار زبان فارسی دارد، و از این رو می‌کوشند توصیف جدیدی از این گونه متون به دست دهند. تراویس زاده نیز با تأکید بر اینکه هدف متون عجایب‌نگاری توجه‌دهی به قدرت و عظمت خداوند است، میان این متون و خرافات تفکیک قائل می‌شود.^۱ محمدجعفر اشکوری هم در مقالهٔ «جهان‌شناسی در عجایب‌نگاری‌ها»، با تکیه بر جهان‌شناسی دینی، به مسئلهٔ جهان‌نگاری و اجزا و عناصر شناخت جهان در این متون می‌پردازد. دستهٔ چهارم شامل آن دسته از پژوهش‌هایی است که با رویکردی هنری به این گونه متون پرداخته‌اند. در این رویکرد توجه بیشتر بر تصاویر ذهنی است که به مدد نگارگران چیره‌دست قالبی عینی و ملموس یافته است. با وجود اینکه گاه در ادوار بعدی تصاویری به عجایب‌نگاری‌ها افزوده گردیده است، در نظر محققان توجه به عناصر زیبایی‌شناختی این تصاویر بستری را برای درک و فهم لایه‌های زیرین تفکر و فرهنگ مردمان آن روزگار فراهم می‌کند. مقالهٔ «بررسی آثار چاپ سنگی علیقلی خوبی در کتاب *عجایب المخلوقات* قزوینی»، نوشتهٔ ارکیده ترابی، تلاشی در همین زمینه است. دیانا دلاوری نیز در کتاب *نگارگری موجودات بحری در عجایب المخلوقات* زکریای قزوینی به شکل تخصصی‌تر به این امر پرداخته است. در این بین، دسته‌ای از پژوهش‌ها عجایب‌نگاری‌ها را به‌عنوان ابزاری برای درک تحول صور فلکی و نگاره‌های کیهانی در گذر زمان در نظر گرفته‌اند. کتاب *شمایل‌نگاری صور نجومی در آثار هنر اسلامی*، به‌ویژه مقالهٔ اول آن، از این جمله است. رویکرد جانورشناسانه و پزشکی پنجمین رویکرد است. فاطمه مهری در مقاله‌ای با عنوان «کتاب *الحيوان*: جانورشناسی در تمدن اسلامی» و زهرا آقابابایی خوزانی در مقالهٔ «بررسی ترجمه‌های حیات‌الحيوان و کتب بیطاری در ایران از آغاز تا روزگار قاجار» عجایب‌نگاری‌ها را منبعی برای آشنایی با حیوانات گوناگون و خواص و منافع آنها در پزشکی و دامپزشکی دانسته‌اند.

هدف نویسنده در این تحقیق این است که با عنایت به زمینه‌های تاریخی عجایب‌نامه‌ها، به‌عنوان منابعی مهم در درک ذهنیت جمعی و فرهنگ حاکم بر جامعهٔ ایران عصر میانه، رویکرد تنجیمی این متون را با تأکید بر کیهان‌شناسی اسطوره‌ای مطالعه کند. برای رسیدن به این مقصود، تمرکز مقاله بر «احکام العالم» در معنای دلالت کواکب بر حوادث و وقایع عالم سفلی به‌ویژه اثرگذاری بر سرشت گیاهان،

1. Travis Zadeh, "The Wiles of Creation: Philosophy, Fiction, and the 'Aja'ib Tradition", *Middle Eastern Literatures*, vol. 13, no. 1 (2010), pp. 48-121.

کانی‌ها، خصوصیات خلقی و ظاهری آدمی است. همچنین حوادث جوی و خصوصیات اقلیم هفتگانه نیز مد نظر است. از این رو، کمتر به مباحث طالع‌بینی توجه می‌شود.

زمینه‌های تاریخی

ظهور اسلام در رفتار مذهبی، شکل تفکر و شناخت فرد از خود و رابطه‌اش با کاینات تغییر اساسی به وجود آورد. در طی چند سده، جایگزینی ستیزه‌جویی با سازش زمینه را برای تعاملات فرهنگی و شکل‌گیری نظم نوین فراهم کرد. تثبیت خلافت عباسی و فعالیت دارالحکمه باعث آشنایی هرچه بیشتر مسلمانان با علوم عقلی و عملی مانند فلسفه، طب، کیمیا و نجوم گردید. در این میان، حضور گسترده موالی در مراتب اداری و سیاسی نیز که بر حفظ اندیشه‌ها و باورهای خاص خود تأکید داشتند، در شکل‌گیری سنن فکری متعدد نقش بسزایی داشت. این تلاش جامعه برای کسب معرفت از جهان پیرامون خود به شکل‌های مختلف در متون متفاوت، از جمله در عجایب‌نامه‌ها، بازتاب یافت. اگر بپذیریم که هر گونه معرفت به مجموعه‌ای از باورها اشاره دارد که توسط گروه‌های خاص پذیرفته می‌شود و به نوعی شکل‌دهنده نظام رفتاری آن جامعه تلقی می‌گردد، عجایب‌نامه‌ها را می‌توان منعکس‌کننده خواست‌ها، تمایلات و باورهای جامعه روزگار خود دانست.

روند تاریخی تحول محتوای عجایب‌نگاری‌ها نشان از پیوند آنها با رخدادهای اجتماعی و فرهنگی دارد. در تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای که از عجایب‌نامه‌ها ارائه شده، مهم‌ترین ویژگی دوره نخست پراکندگی این مطالب در قالب متون مختلف با زمینه تاریخی طبیعی است.^۱ تلاش در گردآوری اشعار و آثار شفاهی عامه مردم در کنار اندرزهای سیاسی، آگاهی‌های فنی و میراث علمی سرزمین‌های دیگر از ویژگی‌های بارز این دوره است.^۲ اما همزمان با تضعیف مکتب اعتزال، اندیشه‌های اشاعره در پیوند با قدرت ترکان زمینه را برای توسعه باورهای تقدیرگرایانه در وجه قضا و قدر الهی در جامعه فراهم کرد. از نظر پیروان این مکتب، خیر و شر امور حاصل مشیت الهی و تنها راه دریافت آن از طریق شرع است. اشاعره بر این باورند که همه حوادث و رویدادهایی که در زندگی افراد رخ می‌دهد، از قبل تعیین شده و در لوحی مکتوب نزد خداوند محفوظ است.^۳ از سوی دیگر سیاست‌های خواجه نظام‌الملک (۴۰۸-۴۸۵ق) در ایجاد مدارس

۱. محمدجواد اشکواری، جمال موسوی، مسعود صادقی، «عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره‌بندی»، مطالعات تاریخ اسلام، دوره ۹، ش ۳۳ (تابستان ۹۶)، ص ۴۰-۴۴.

Syrinx von Hees, "Al-Qazwīnī's 'Ajā'ib al-Makhlūqāt: An Encyclopædia of Natural History?", Organizing Knowledge. *Encyclopaedic Activities in the Pre-Eighteenth Century Islamic World* (2006), p. 185.
2. Zadeh, p. 23.

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، توضیح الملل (الملل والنحل)، ترجمه خالقداد عباسی، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، ج ۱، ص ۴ (تهران: اقبال، ۱۳۷۳)، ص ۶۳؛ بوعمران، مسئله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن، ترجمه اسماعیل سعادت (تهران: هرمس، ۱۳۸۲)، ص ۴۱؛ محمد شبلی نعمان، تاریخ علم کلام، ترجمه محمدتقی داعی گیلانی (تهران: رنگین، ۱۳۲۸)، ص ۴۹.

نظامیه که بر پایه مذهب اشعری بنا گردیده بود، زمینه را برای تغییر فضای فرهنگی جامعه از علوم عقلی به علوم نقلی و تثبیت این سنت فکری فراهم کرد.^۱

ورود ترکان به سرزمین‌های اسلامی و حضور گسترده آنان در ارکان خلافت عباسی و بعدتر در قالب سلسله‌های محلی نیز از جمله عوامل مؤثر بر تحول فضای فرهنگی و سیاسی جامعه این دوران است. ترکان با ورود به قلمرو اسلامی، با توجه به فضای خاص حاکم بر مرزهای شرقی جهان اسلام، پذیرای سطحی نازل و ابتدایی از آموزه‌های اسلامی گردیدند.^۲ از این رو، در غالب موارد پس از پذیرش اسلام همچنان به برخی از باورها و اندیشه‌های کهن خود وفادار و معتقد ماندند.^۳ از منابع مکتوب به‌جامانده چنین معلوم می‌شود که آسمان و زمین نزد ترکان اهمیت بسزایی داشته‌اند. چنانکه کاربرد واژه «تنگری» به معنی آسمان نشان می‌دهد که این مفهوم، هم در معنای مادی و هم در معنای کائناتی آن، مورد پرستش این اقوام بوده است.^۴ همچنین پرستش مظاهر طبیعت، همچون ستارگان، و اعتقاد به سحر و جادو از جمله باورهای رایج نزد این قوم بوده است.^۵

به این ترتیب، در این دوره با تفوق مکتب اشعری بر مکتب عقل‌گرا، باور به جبرگرایی و تقدیر بر نظام فکری جهان اسلام مسلط گردید. در وجه سیاسی نیز، باور به قدرت و تأثیر نیروهای اسرارآمیز در شکل تنجیمی بیش از پیش در جامعه گسترش یافت. دگرگونی فضای فرهنگی و اجتماعی محتوای عجایب‌نامه‌ها را نیز دچار تغییر کرد. در تعریف ویژگی‌های دوره دوم محققین بر این باورند که همزمان با افول جغرافیای ریاضی، از قرن چهارم، توجه به جغرافیای کیهان‌نگاری فزونی گرفت و این روند تا اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم همچنان ادامه پیدا کرد و پس از آن در دوره سوم سیر نزولی یافت.^۶

۱. مهدی فرشاد، تاریخ علم در ایران، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵)، ص ۸۶-۸۷ و ۹۱؛ علی ربانی گلپایگانی، «اشعریه»، فرق تسنن، به کوشش مهدی فرمانیان (قم: نشر ادیان، ۱۳۸۲)، ص ۴۹۶.

۲. مذهب حنفیه و اندیشه‌های مرجئه نگرش غالب سرزمین‌های شرقی خلافت بود. در قرن دوم هجری، از نظر مرجئان ساکن در عراق و خراسان ایمان تنها به معنای تسلیم شدن در برابر اسلام بود. از این رو، اعمال مذهبی چندان مورد توجه نبود (بنگرید به: احمد پاکتچی، «اشاعره»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷ (تهران: مرکز بزرگ دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۷)، ص ۷۴۸؛ ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷)، ص ۳۵-۴۵.

۳. برای نمونه می‌توان به مشورت سلطان محمود با منجمان در جریان فتح مولتان اشاره کرد (محمد بن عبدالجبار عتبی، تاریخ یمنی، ترجمه ناصر بن ظفر جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۵)، ص ۱۸۸). همچنین در ماجرای شکست سلطان مسعود از طغرل سلجوقی، بیهقی یکی از علل شکست را ضعف روحیه سلطان به دلیل حضور مولزاده‌ای منجم در درگاه طغرل یک می‌داند (ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، ج ۳ (بی‌جا: دنیای کتاب، ۱۳۷۱)، ص ۸۴۲).

۴. واسیلی ولادیمیر بارتولد، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی (تهران: توس، ۱۳۷۶)، ص ۲۳-۲۸؛ عبدالحسین زرین کوب، در قلمرو وجدان (تهران: سروش، ۱۳۷۵)، ص ۵۳.

۵. محمد بن محمود بن احمد طوسی، عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵)، ص ۸۵ و ۴۲۲؛ ابن محدث تبریزی، عجایب الدنیا، تصحیح لیدیا پاولوونا اسمیرنوا، ترجمه محسن شجاعی (روسیه: ناتوکا، ۱۹۹۳)، ص ۴۰۸.

۶. ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۷؛ پرویز براتی، کتاب عجایب ایرانی: روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه‌ها به همراه متن عجایب نامه‌ی قرن هفتمی (تهران: افکار، ۱۳۸۷)، ص ۲۸.

در متون عجایب‌نامه‌ای این دوره علاوه بر اطلاعات جغرافیایی، مطالب دیگری چون توصیف و طبقه‌بندی دانش‌های رایج، باورها، آداب و رسوم، افسانه‌ها و اساطیر اقوام مختلف نیز وجود دارد.^۱ از این رو، می‌توان این‌گونه متون را متون دانش‌نامه‌ای یا به قولی کیهان‌نگاری‌های عصر خود نامید.^۲ چنانکه در نخستین بخش کتاب *مروج الذهب*، نویسنده به‌تلویح روشن می‌سازد که به موضوعات علمی نیز که چه بسا با معتقدات دینی در تناقض باشد خواهد پرداخت.^۳ کراچکوفسکی هدف این دسته از متون را ایجاد سرگرمی و تفریح برای طبقات اشراف و اعیان جامعه دانسته است.^۴ براتی اما رواج این نوع متون جغرافیایی را ناشی از افول زبان عربی، به‌عنوان زبان علمی آن دوران، و افزایش نگارش متون به زبان فارسی می‌داند.^۵ از زمان ورود اقوام مهاجم و تأسیس نخستین حکومت ترک‌نژاد در ایران تا برپایی حکومت صفویه وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این سرزمین دستخوش دگرگونی‌ها گردید. بخشی از این تغییرات ناشی از بازگشت به اعتقادات و ارزش‌های کهن بود و بخشی دیگر از ورود اندیشه‌ها و باورهای تازه سرچشمه می‌گرفت. بنابراین، عجایب‌نامه‌ها ریشه در باورها، سنن و فرهنگ اجتماع دارند که برآمده از ذهنیت تاریخی مردمان روزگار خود هستند.

عجایب‌نامه‌های قرون چهارم تا هشتم دارای مشترکات ساختاری و محتوایی بسیاری هستند که با تمرکز بر توصیف جایگاه اجرام سماوی، می‌توان از منظری دیگر به آنها نگریست. از جمله مهم‌ترین متون جغرافیایی که در قالب عجایب‌نگاری در سده چهارم تألیف شد، کتاب *مروج الذهب فی معادن الجواهر* اثر مسعودی (۲۸۰-۳۴۶ق) است. مسعودی در این کتاب، به‌ویژه در جلد اول، به طبقه‌بندی اقالیم و ذکر منشأ رودها، کوه‌ها و دریاها پرداخته و از بسیاری رخدادهای زمینی سخن گفته است.^۶ اما مطابق با سنت مکتوب زبان فارسی و شواهد در دسترس، نخستین کتابی که به‌طور مشخص در دسته‌بندی عجایب‌نامه‌ها قرار می‌گیرد، *تحفه الغرائب* منسوب به محمد بن ایوب الحاسب الطبری، دانشمند قرون چهارم و پنجم هجری، است.^۷ پس از آن طی سده ششم و هفتم روند رو به رشد عجایب‌نگاری‌ها ادامه می‌یابد. دو عجایب‌نامه به نثر فارسی از این دوران یکی *نزهت‌نامه علائی* اثر شهردان ابن ابی الخیر رازی (متولد ۴۲۰ یا ۴۲۵ق) و دیگری *فرخ‌نامه* از ابوبکر مطهر جمالی یزدی (متولد ۵۶۲ق) است. نخستین اثری که با عنوان کلی *عجایب المخلوقات* در دسترس قرار دارد، *عجایب المخلوقات و غرایب*

۱. اشکوری، ص ۴۶.

2. Hees, p. 171-186.

۳. فرانتس روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، ج ۲ (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶)، ص ۱۲۸.

۴. کراچکوفسکی، ص ۱۲.

۵. براتی، ص ۱۸.

۶. فرشاد، ص ۲۳۹.

۷. براتی، ص ۲۲.

الموجودات یا عجایب‌نامه است که در اواخر سده ششم به قلم محمد بن محمود بن احمد طوسی به نگارش درآمد و به ابوطالب طغرل بن ارسلان بن طغرل تقدیم گردید.^۱ بعدها عجایب‌نویسان دیگری نیز همین عنوان را برای تألیفات خویش در این زمینه برگزیدند. کتاب دیگر *نادر التبادر لتحفه البهادر* تألیف شمس‌الدین محمد بن امین‌الدین ایوب دنیسری است که در ۶۹۹ هجری تألیف شده است. یکی از معروف‌ترین آثار کیهان‌نگاری در سده هفتم *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات* محمد بن زکریای قزوینی (۶۰۵-۸۲۶ هجری) است. *عجایب الدنیا*، منسوب به ابن محدث تبریزی، عجایب‌نگاری دیگری از این دوران است. در سده هشتم دو اثر ترکیبی دیگر در باب کیهان‌شناسی و جغرافیا نوشته شد؛ یکی کتاب *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر* تألیف شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن ابی طالب انصاری صوفی دمشقی (۶۵۴-۷۲۷ ق) و دیگری *نزهت القلوب* حمدالله مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ ق).^۲ موضوع هر دو اثر خصوصیات شهرها، اماکن، صنایع و مردمان است و هر دو دارای گفتار مفصلی در باب وضعیت جغرافیایی زمین و کوه‌ها و دریاها هستند.

کیهان‌شناسی اسطوره‌ای و تنجیم

از اسطوره تعریف جامعی وجود ندارد. در جوامع مختلف با انواع متنوعی از اساطیر مواجه‌ایم که هم از نظر ظاهر و هم از نظر مضمون و پیام با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. اما اگر بخواهیم تعریفی کوتاه به دست دهیم، می‌توانیم بگوییم اسطوره نوعی حکایت و بازگویی است، داستانی است سنتی که در ضمن آن تصاویر ذهنی جمعی انسان از جهان بیرون و روابط ناظر بر آن به یاری الفاظ و کلمات بیان می‌شود.^۳ پس به لحاظ شکلی اسطوره یک روایت است، داستانی با موضوعاتی چون آفرینش، آفریننده، عالم و مرگ.^۴ اسطوره داستانی کهن از رویدادهای به ظاهر تاریخی^۵ است که هدف آن آشکارسازی گوشه‌ای از دیدگاه جهانی یک ملت، تبیین یک رسم، باور یا پدیده‌ای طبیعی است. اساطیر اغلب پاسخی هستند به سؤالات بی‌شمار مردمان در دوران معینی از تاریخ در باب چگونگی پیدایش عالم و قوانین موجود در طبیعت. بنابراین، ذهنیت اسطوره‌ای نوعی شناخت از جهان را به دست می‌دهد که منطق و مقولات خاص خود را دارد.^۶ از جمله مقولات مهم و سازنده در اندیشه اسطوره‌ای «علیّت» و «زمان» و

۱. طوسی، ص ۱۷.

۲. فرشاد، ص ۲۴۱؛ براتی، ص ۲۱-۲۸.

۳. ارنست کاسیرر، *فلسفه صورت‌های سمبلیک*، ترجمه یدالله موقن (تهران: هرمس، ۱۳۹۶)، ص ۵۳.

۴. ابوالقاسم اسماعیل پور، *اسطوره بیان نمادین* (تهران: سروش، ۱۳۷۷)، ص ۱۷.

۵. اسطوره حکایت خاستگاه‌ها و ریشه‌هاست که در زمان ازلی اتفاق افتاده‌اند، زمانی غیر از زمان واقعی روزمره (کاسیرر، ص ۱۸۲)؛ به بیان دیگر هر اسطوره رویدادی است که به تعبیری زمانی اتفاق افتاده اما همواره نیز اتفاق می‌افتد (کارن آرمسترانگ، *تاریخ مختصر اسطوره*، ترجمه عباس مخبر (تهران: مرکز، ۱۳۹۰)، ص ۵).

۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: کاسیرر، ص ۶۸-۷۱.

«مکان» هستند. اسطوره شیوه خاصی از عینیت بخشیدن به جهان است. در اندیشه اسطوره‌ای هر چیز می‌تواند از چیز دیگری ناشی شود. در این شیوه رابطه علت و معلولی بر مبنای توالی زمانی و مجاورت فضایی میان دو رویداد شکل می‌گیرد.^۱ تنها ابزار ذهن اسطوره‌ای برای شناخت جهان تقسیم‌بندی آن به مقدس و غیرمقدس است. در ذهنیت اسطوره‌ای کل جهان مادی در هاله‌ای از تصاویر نمادین نمایان می‌شود که ساخته و پرداخته تخیل و تفکر اسطوره‌ای هستند. همین تخیل به اشیا رنگ، شکل و خواص ویژه‌ای می‌بخشد. به این ترتیب، تا مدت‌های دراز جهان به صورت مجموعه‌ای از قدرت‌های اسطوره‌ای و تأثیرات جادویی متجلی می‌شد.^۲

انسان باورمند اسطوره‌ای تمامی رویدادها و حوادث جهان پیرامون را درهم‌تنیده و در ارتباط تنگاتنگ با هم می‌دانست. بر همین اساس، آسمان و پدیده‌های آسمانی را جدا از وقایع و رخداد‌های زمین نمی‌پنداشت. از این رو، کوشید به راز افلاک پی ببرد و در حد توانایی خود آنها را بشناسد. با گذر زمان در جریان رصد و مشاهده منظم و همیشگی اجرام سماوی این باور شکل گرفت که کمال مطلوب و نظم کامل در ستارگان یافت می‌شود. در کیهان‌شناسی اسطوره‌ای تکرار متوالی و همزمانی برخی پدیده‌ها، تأثیر خاص و منحصر به فرد وقایع را به سوی «بودن» و «شدن» به‌منزله یک کل معطوف داشت. بر همین اساس تقارن رویداد‌های آسمانی با حوادث زمینی، همچون فصل برداشت محصولات یا طغیان رودخانه‌ها،^۳ نخستین توجه‌کنندگان به آسمان، یعنی کاهن-منجمان ملل قدیم^۴، را به چنین تصویری واداشت که اختران می‌توانند بر نظام طبیعی دنیای خاکی اثرگذار باشند.^۵ وابستگی زندگی انسان به آسمان، قداست بی‌مانندی را نصیب این گنبد مینا کرد. به این شیوه از آگاهی اسطوره‌ای که نه بر پایه ساختار عقلانی و به صورت مفهومی بلکه بر پایه درک بی‌واسطه و تأثیرات عینی، به‌ویژه در پیوند تنگاتنگ با آسمان و اجرام سماوی، به دست می‌آید، شناخت تنجیمی گفته می‌شود. فهم تنجیمی معرفتی است که بر طبق آن همه فرآیندهای جهان به‌مثابه یک کل، در آسمان و قدرت‌های ماورایی نهفته در اجرام سماوی نوعی نظم تکرار شونده را حس می‌کنند. در این اندیشه اجرام سماوی وسایل انتظام‌بخشی عالم سفلی تلقی می‌شوند.^۶ به این ترتیب، در نتیجه همزمانی حرکات اجرام سماوی با برخی از رخداد‌های زمینی همچون جنگ‌ها و شورش‌ها، شیوع قحطی و بیماری، شکل‌گیری مذاهب،

۱. همان، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. حمیدرضا گیاهی یزدی، تاریخ نجوم در ایران (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۸)، ص ۱۱.

۴. هلزی هال، لویس ویلیام، تاریخ و فلسفه علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ (تهران: سروش، ۱۳۶۳)، ص ۲۱.

۵. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۶۸؛ ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه عن قرون الخالیه، ترجمه اکبر داناسرشت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۲۵۸.

۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: کاسیرر، ص ۱۷۹-۱۹۲.

خوشی‌ها و ناخوشی‌ها این فکر به وجود آمد که ستارگان حاکم و اثرگذار بر سرنوشت و مقدرات آدمیان هستند.^۱ با گذر زمان این اندیشه در تمامی زوایای زندگی، روحیات، طرز تفکر و رفتارهای جمعی انسان رشد یافت و نظم اجتماعی دنیای کهن را در قالب نظم کیهانی به وجود آورد.

کیهان‌شناسی در عجایب‌نامه‌ها

از عجایب‌نامه‌ها به‌عنوان دانش‌نامه‌های عمومی یاد می‌شود که در آنها از همهٔ وجوه هستی سخن به میان می‌آید.^۲ موضوع کانونی همهٔ عجایب‌نامه‌ها جهان طبیعت و مظاهر آن با هدف ترسیم تصویری از هستی است. در این بازسازی ذهنی و تجربی جایگاه آسمان و زمین، خشکی‌ها و دریاها، کوه‌ها و رودها، انسان و حیوان، نبات و جماد در قالب سلسله‌مراتبی مشخص بیان گردیده است. در این ساختار طبقه‌بندی‌شده هر پدیده‌ای نخست تعریف و سپس ویژگی‌های ظاهری، خواص و منافعش بیان می‌شود.^۳ کیهان‌شناسی موجود در عجایب‌نامه‌ها تلفیقی از آرای مختلف است. چنانکه طوسی همدانی یکی از دلایل نگارش کتاب خود را آشنا کردن خواننده با اعتقادات و باورهای گوناگون می‌داند.^۴ با وجود این، مقصود اصلی نویسندگان آگاهی از عجایب عالم و تفکر در احوال آن با هدف پی‌بردن به عظمت و قدرت خداوندی است.^۵ علت پرداختن به خواص و منافع پدیده‌های عالم در این متون نیز، از نظر شهردان رازی، بیان حکمت و قدرت خالق در قرار دادن خواص بی‌شمار در آفریده‌هاست.^۶ منابع اصلی عجایب‌نامه‌نویسان کتب مرجع، روایات شفاهی و در مواردی مشاهدات شخصی است. به این ترتیب، مطالعهٔ عجایب‌نامه‌های این دوره تا حدود زیادی به فهم ساختار فرهنگی و باورهای مردمان این روزگار کمک می‌کند. در بحث جایگاه اجرام سماوی و اقالیم نیز می‌توان از رواج دو گونه کیهان‌شناسی فلسفی و اسطوره‌ای در سطح جامعه آگاهی یافت که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

خورشید و ماه

در ادبیات نجومی از خورشید و ماه با عنوان «نیرین» نام برده شده است. نقش خورشید و ماه در فعالیت‌های روزمره در کنار باور به ریاست آنها بر دیگر ستارگان ثابت و کواکب غیرقابل امتزاج^۷ عجایب‌نامه‌نویسان را

۱. ابوریحان بیرونی، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، تصحیح جلال‌الدین همایی (تهران: بابک، ۱۳۶۲)، ص ۵۱۱-۵۱۲.

۲. دیانا دلاوری، نگارگری موجودات بحری در عجایب المخلوقات زکریای قزوینی (تهران: پویان، ۱۳۹۵)، ص ۷۵؛ Zadeh, p. 22.

۳. بنگرید به: شهاب‌الدین محمد دینسری، نوادر التبادر لتحفه البهادر، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)؛ مطهر بن محمد جمالی یزدی، فرخ‌نامه (دایره‌المعارف علوم و فنون و عقاید)، به کوشش ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶)؛ شهردان ابن ابی‌الخیر رازی، زهت‌نامه علائی، تصحیح فرهنگ جهان‌پور (تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲).

۴. طوسی، ص ۲۸.

۵. همان، ص ۴-۵؛ زکریا بن محمد قزوینی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس، ۳۱۴۵۲۷، ص ۴.

۶. رازی، زهت‌نامه علائی، ص ۴.

۷. حسن تقی‌زاده، «تاریخ علوم در اسلام»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۲ (تابستان ۱۳۳۹)، ص ۱۷۹-۱۸۱.

بر آن داشته است تا در فصلی جداگانه به توصیف این دو کوکب پردازند. مسعودی، از نویسندگان پیشرو در این زمینه، بر این باور است که اهل شریعت در باب چگونگی تأثیرگذاری خورشید و ماه بر جهان مادی سخن‌ها گفته‌اند. برخی تأثیر مستقیم ماه و خورشید را بر اموری چون جزر و مد دریاها و رشد و نمو حیوانات، نباتات و کانی‌ها پذیرفته‌اند و برخی دیگر به تأثیر طبایع چهارگانه بر این امور معتقدند.^۱ بر همین مبنا، با وجود رویکرد کیهان‌شناختی فلسفی کتاب انصاری دمشقی، در بحث از کانی‌ها نویسنده از باور اهل کلام در پذیرش اثرگذاری آثار علوی به‌عنوان علل فاعلی یاد می‌کند.^۲ گروهی از نویسندگان با تمرکز بر منافع و خواص پدیده‌های گوناگون به تفکیک دقیق‌تر نجوم و تنجیم پرداخته‌اند. دنیسری اولین مقاله از فن دوم خود در علم ریاضیات را به نجوم در معنای هیئت اختصاص داده و پس از آن به تفصیل به بیان طبایع و مزاج ستارگان، نحوه اثرگذاری آنها بر تمامی اجزا و عناصر عالم مادی در قالب اختیارات و ترسیم زایچه پرداخته است.^۳ جمالی یزدی نیز در فصل دوم از مقاله نهم کتاب خود، در مدخل نجوم، نخست اصطلاحات این فن را تعریف می‌کند و سپس در باب هشتم، ذیل عنوان «در شناختن شهاب»، وارد بحث اختیارات و معنابخشی به اوقات براساس قوت و ضعف ستارگان می‌شود.^۴ طوسی بنا بر عادت معمول با ذکر آیه‌ای از قرآن وجود خورشید و ماه را به‌عنوان مخلوق و نشانه‌ای از عظمت خداوندی تأیید می‌کند.^۵ و پس از آن، همچون سایر عجایب‌نامه‌نویسان، به موضوع اثرگذاری خورشید و ماه بر رخدادهای زمینی می‌پردازد. در اثر او می‌توان به بازنمایی هر دو گونه کیهان‌شناسی دست یافت. او در بحث تعیین ماهیت خورشید و ماه، دوری و نزدیکی آنها به زمین و توصیف مسیر حرکتشان در آسمان کاملاً متأثر از نظام فکری ارسطویی-بطلمیوسی است و در در بخش تشریح اثرگذاری نیرین به گسترش باورهای تنجیمی در قالب اسطوره‌های آن می‌پردازد.^۶

چنانکه گفته شد، در بینش اسطوره‌ای برای هر حادثه علتی وجود دارد. بنابراین، تبیین وقایع براساس اتفاق یا حادثه امری پذیرفته‌شده نیست. هر حادثه علتی دارد و علت واقعی نیز دخالت نیروهای جادویی و قدرت‌های پنهان است.^۷ بنا به باور تنجیمی هر واقعه و رخدادی در جهان تحت قمر متأثر از حرکات و وضعیت ستارگان، سیارات و بروج است. از این رو، تأثیرات ماه بر موجودات عالم خاکی تنها منحصر

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۵۶۶-۵۶۷.

۲. شمس‌الدین محمد بن ابی طالب انصاری دمشقی، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه حمید طیبیان (تهران: اساطیر، ۱۳۸۲)، ص ۸۶.

۳. دنیسری، ص ۴۷-۹۵.

۴. جمالی یزدی، ص ۲۲۳-۲۵۶.

۵. طوسی، ص ۴۶-۴۷ و ۵۴.

۶. قزوینی و رازی هم در ساختار ظاهری و هم در محتوا تا حد زیادی پیرو طوسی همدانی هستند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: قزوینی، عجایب المخلوقات، ص ۱۱ و ۱۳؛ رازی، نزهت‌نامه علائی، ص ۳۵۸-۳۶۲.

۷. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: کاسیرر، ص ۸۰-۱۰۵.

به اوضاع جوی نمی‌شود، بلکه رشد و نمو گیاهان، جانوران، انسان‌ها و البته کانی‌ها را نیز شامل می‌شود. به نزد مطلعان علم نجوم ستارگان هفتگانه که دو نیر و پنج سیاره است و دیگر ستارگان در این جهان اثر دارد. اما تأثیر ماه روشن‌تر است که ماه به این جهان نزدیک‌تر است و ستارگان بسیار دورند... اینکه نتایج حیوانات وقتی در اول ماه شد مولود بزرگ‌تر از مولود آخر ماه شود و هم تأثیر ماه به هنگام کمال در نمو و فزونی مو و مغز و شیر و تخم حیوان و فزونی ماهی به دریاها و رودها و نمو درختان و سبزیجات و میوه‌ها و اینکه همه این چیزها هنگام نقصان ماه نقصان یابد. فلزات نیز در اول ماه جوهر و رونق و صفای دیگر دارد.^۱

از جمله باورهای عامیانه رایج در جامعه پیشامدرن اعتقاد به اثرگذاری ماه کامل بر افزایش بیماری‌های پوستی و شدت و ضعف حملات صرع است.^۲ از جمله گروهی بر این باورند که کاشت درخت به هنگام طلوع ماه نو سبب رشد سریع و جلوگیری از پوسیدگی در آینده می‌گردد، همچنانکه فرزندآوری در بدر دلیل توانایی و تندرستی فرزند است.^۳ نقل حکایت‌هایی در مورد اثرگذاری آفتاب و ماه بر موجودات زمینی سایر اقالیم نیز نشان از مقبولیت باورهای عامیانه تنجیمی در این دوران دارد.^۴ اثربخشی کواکب محدود به خورشید و ماه نبود. باور به نیروهای جادویی در تمام ساختار کیهان بطلمیوسی وجود داشت. بر همین اساس بهره‌گیری از تقویم‌های نجومی که از قرن سوم رواج یافت،^۵ تلاشی بود برای هماهنگی هرچه بیشتر رفتارهای جمعی با نظام کیهانی. شه‌مردان رازی و جمالی یزدی در بحث تقویم و اختیار کردن زمان مناسب به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌کنند.^۶

کواکب و سیارات

برخلاف کیهان‌شناسی فلسفی، در نزد باورمندان تنجیمی هر چیز می‌تواند از چیز دیگر ناشی شود، زیرا هر چیز می‌تواند با هر چیز دیگر در تماس فضایی یا زمانی باشد. در کیهان‌شناسی اسطوره‌ای هم‌زمانی رویدادهای زمینی و کیهانی، مجاورت فضایی و ارتباط بین آنها مطرح است. در تنجیم این هم‌زمانی و هم‌هویتی ناشی از یکسانی ذات اولیه است. بنابراین، روند جهان براساس «تقدیر» است. به عبارت دیگر، امور جهان مسیری از پیش تعیین شده را می‌پیماید. پس تبدیل «بودن» به «شدن» نه به‌منزله رشد و تکوین بلکه در معنای تداوم سرنوشت است.^۷ ترسیم جدول‌های زایجه برای فهم تقدیر رقم‌خورده توسط

۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۶۸؛ طوسی، ص ۵۴-۵۵.

۲. قزوینی، ص ۱۲.

۳. ابن‌محدث، ص ۴۳۳.

۴. طوسی، ص ۵۰-۵۲؛ ابن‌محدث، ص ۴۳۲ و ۴۷۳.

5. David King, "Islamic astronomy", In *Astronomy before the Telescope* (London: The British Museum, 1996), pp. 153-154.

۶. جمالی یزدی، ص ۲۴۰-۲۵۶؛ رازی، نزهت‌نامه علائی، ص ۳۳-۳۵.

۷. کاسیر، ص ۱۵۹-۱۶۰.

کواکب در جامعه عصر میانه رواج بسیار داشت. می‌توان نمونه‌هایی از این ذهنیت تنجیمی را در قالب «علم الانواء» بیان کرد. اعراب در گذشته از منازل قمر برای پیشگویی حوادث جوی در فصول مختلف استفاده می‌کردند، زیرا این حوادث را به طلوع و غروب منازل ماه در هنگام فجر و طلوع خورشید نسبت می‌دادند. آنها سقوط منزلی از منازل قمر را به هنگام فجر در مغرب و طلوع منزل مقابل آن را در جانب مشرق در همان ساعت «نوء» می‌نامیدند و برای آن تأثیراتی از قبیل وزیدن بادهای، ریزش باران، سردی و گرمی هوا متصور بودند و بارش هر باران را نتیجه تأثیر منزل ساقط‌شده می‌دانستند.^۱ البته این باور به عصر جاهلی محدود نماند و در دوره اسلامی نیز در سطح جامعه در شکلی وسیع ادامه یافت.

علاوه بر ماه، سایر کواکب نیز تأثیراتی بر شرایط اقلیمی دارند. عطارد خاصیتی در ابر و باران دارد و چون از برجی به برجی دیگر رود بر حسب طبع وی تغییری پدید می‌آید و مریخ و مشتری نیز بر بادهای اثر گذارند. اجتماع ستارگان در برج حوت دلیل بسیاری آب و جاری شدن سیل است. از سوی دیگر، به باور قدما دقت در حرکات خورشید و ماه در میان بروج و جایگاه سایر سیارات در مواجهه با این دو ستاره سبب ایجاد بارندگی و جاری شدن سیل و یا کم‌آبی و خشکسالی می‌شود.^۲ همچنین سیارات توانایی بسیاری در شکل‌دهی کانی‌ها، گیاهان و وقایع طبیعی دیگر دارند. در نزد جغرافی‌دانان نیز عده‌ای بر این باورند که زلزله و آتشفشان به دلیل تأثیر سیارات و به‌ویژه خورشید بر بخورات و جیوه رخ می‌دهند. انصاری دمشقی در کیهان‌نگاری خود این موضوع را به‌خوبی تشریح کرده است.^۳

از جمله باورهای عامیانه رایج در این دوران اعتقاد به اثرگذاری ستارگان و کواکب بر دوام و بقای شهرها و ابنیه و حفظ آنان از گزند حوادث طبیعی و انسانی بود.^۴ از همین روست که منصور (۹۵-۱۵۸ق) ساخت بغداد را به تعیین ساعت معین توسط دو منجم ایرانی خود ماشاءالله بن ماسویه (حدود ۱۶۳-۲۴۳ق) و نوبخت منوط کرده بود.^۵ دربارهٔ احداث شهر خان‌بالیغ نیز گفته شده که این شهر به طالع مسعود بنا شده است و از این رو امنیت و سعادت آن پایدار خواهد بود.^۶ محدث تبریزی در توصیف شهر تبریز می‌گوید ابوطاهر منجم شیرازی حکم کرد که تبریز بر اثر زلزله ویران خواهد شد. امیر وهسودان بن محمد، از امرای رودی، سخن وی را پذیرفت و بدین ترتیب جمعیت شهر نجات یافت. پس از آن به سال ۴۳۴

۱. بیرونی، التفهیم، ص ۵۱۱-۵۱۲.

۲. شهرمدان بن ابی‌الخیر رازی، روضه المنجمین، تصحیح جلیل اخوان زنجانی (تهران: میراث مکتوب، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۲۸۷-۲۸۹.

۳. انصاری دمشقی، ص ۸۴-۸۵.

۴. نصیرالدین طوسی، شرح ثمره بطلمیوس، تصحیح جلیل اخوان زنجانی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸)، ص ۳۹.

۵. کرلو الفونسو نلینو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹)، ص ۱۸۳.

۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، ج ۱ (تهران: اقبال، ۱۳۶۲)، ص ۶۳۹.

به طالع سعد شهر بار دیگر بازسازی شد و از آن پس تا روزگار مؤلف از گزند حوادث مصون بوده است.^۱ نمی‌توان تأثیر قران سیارات را بر تغییرات عظیم احوال عالم نادیده انگاشت. در قران ساختار کلی کیهان‌شناسی اسطوره‌ای، یعنی شکل کیهان، به طور آشکار و مادی در درک شهودی از سیارات ظاهر می‌شود. برای نمونه، به نقل از کتاب *اشجار و اثمار*، در جریان قرانات کواکب با زحل در مثلثه آتشی و به صورت خاص قران مشتری و زحل تغییر در وضعیت هوا و به اصطلاح بدگشتن هوا رخ می‌دهد و بیماری‌ها و خشکسالی شیوع می‌یابد و البته این تأثیرات در جهت مشرق محسوس‌تر است. همچنین در جریان قران مریخ و زحل کاهش میزان بارندگی، تیرگی هوا و تغییر در مزاج‌ها به‌ویژه در مشرق‌زمین رخ می‌دهد.^۲ باور به نظم کیهانی، هم‌هویتی و اثرگذاری نیروهای جادویی را می‌توان به بهترین شکل در رویداد اجتماع سیارات هفتگانه در برج میزان در جریان قران ۵۸۲ق دریافت. این واقعه که بنا به گفته عتبی (در گذشته ۴۲۷ق) جهان را در آستانه نابودی و ظهور قیامت قرار داده بود، ترس و وحشت عظیمی را در میان مردم موجب شد، تا جایی که بسیاری از بیم طوفان به سرداب‌ها، غارها و کوهستان‌ها پناه بردند و برخی اقدام به ساختن پناهگاه کردند.^۳ نتایج دهشتناک و گسترده‌گی تأثیرات این رویداد تا بدان حد بود که در آثار شاعرانی مانند انوری (در گذشته ۵۷۵ق) و خاقانی (۵۲۰-۵۹۵ق) انعکاس یافته است.^۴ جالب آنکه عدم وقوع طوفان در موعد مقرر، منجمان را مورد طعن و تمسخر اقشار گوناگون قرار داد، به نحوی که تا سال‌ها بعد خاطره این پیش‌بینی در اذهان باقی ماند. از جمله امیر بدرالدین مسعود نخجوانی در یک رباعی بی‌پایه بودن پیش‌بینی‌های منجمان را با اشاره به این قران گوشزد می‌کند.^۵ در نظر عامه قرانات همیشه سبب تخریب و ویرانی نبودند. بنا به قول ناصر خسرو (۴۸۱-۳۹۴ه) در جریان قران ۴۳۷ مردم بر بلندای تپه‌ای گرد آمدند تا حاجت‌ها و خواست‌های خود را طلب کنند.^۶ باور به تأثیر ستارگان بر امور روزمره تا بدان حد در اجتماع پذیرفته شده بود که نویسندگانی چون مرزبان بن رستم و دنیسری آغاز و خاتمه کتاب خود را به طالع سعد قرار دادند تا کتابشان از گزند حوادث در امان ماند و مقبولیت یابد.^۷

۱. ابن محدث، ص ۴۹۸.

۲. علی‌شاه بن محمد خوارزمی بخاری، *اشجار و اثمار*، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ۴۹۱۱۸۷، ص ۳۶-۳۹.

۳. عتبی، ص ۴۱۹-۴۲۰؛ حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۵ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷)، ص ۴۶۴.

۴. بدیل بن علی خاقانی شروانی، *دیوان قصاید خاقانی شروانی*، تصحیح ضیاءالدین سجادی (تهران: زوار، ۱۳۳۸)، ص ۲۶۷؛ انوری، ص ۴۹۳.

۵. ابن محدث، ص ۴۰۰.

۶. ناصر خسرو قبادیانی، *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴)، ص ۱-۳.

۷. دنیسری، ص ۲۸۱؛ مرزبان بن رستم، *مرزبان‌نامه*، ترجمه سعدالدین وراوینی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، ج ۱۰ (تهران: صفی‌علی‌شاه، ۱۳۸۴)، ص ۲۲-۲۳.

اقالیم

در کیهان‌شناسی اسطوره‌های مشاهده می‌شود که چگونه عناصر ناهمگون و کاملاً نامتجانس در یک کل بزرگ در یک طرح بنیادی اسطوره‌ای از جهان با یکدیگر ترکیب می‌شوند. در بخش دسته‌بندی اقالیم، ربع مسکون به منزله یک کل به تبعیت از طبقه‌بندی افلاک هفتگانه به هفت منطقه تقسیم می‌شود. در اسطوره ساختار فضایی اجزا با کل یکی دانسته می‌شود، یعنی هرچه کل را به اجزای تشکیل‌دهنده آن تقسیم کنیم باز هم ساختار کل را می‌یابد. این یکسانی ناشی از یکی بودن ذات اولیه آن اجزاست. ناهمسانی و عدم تشابه در دنیای اسطوره‌های معنایی ندارد. «معنا بخشیدن به فضا» از خصوصیات اساسی تفکر اسطوره‌ای است. بر همین اساس، در کیهان‌شناسی اسطوره‌های ترسیم‌شده در عجایب‌المخلوقات نیز اقالیم هفتگانه با افلاک هفتگانه یکسان پنداشته شدند. اشاره خاقانی به سهم زحل و مریخ از اقالیم در جریان مدح ممدوح خویش نشان از رواج باورهای اسطوره‌ای تنجیمی دارد.^۱

در کیهان‌شناسی اسطوره‌های مبتنی بر تنجیم جهان مطابق با طبقه‌بندی آسمان به هفت اقالیم تقسیم می‌شود. در این دسته‌بندی هر یک از سیارات و بروج جایگاه مکانی مشخصی در دنیای تحت قمر دارند.^۲ این تقسیم‌بندی مبتنی بر تأثیر کواکب و اجرام سماوی بر تمامی عناصر و اجزای جهان مادی است. از جمله می‌توان به تأثیر کواکب بر رویش محصولات خاص کشاورزی و نیز زندگی مردم ساکن در یک منطقه اشاره کرد. این امر چنان پذیرفته شده بود که گاه شهرهای شرق یا غرب جهان قدیم در اقلیمی خاص قرار می‌گرفتند که به تأثیر یکی از سیارات هفتگانه محصول خاصی را تولید می‌کردند. باورمندان به شناخت تنجیمی بر هر اقلیم یکی از سیارات را موکل قرار داده بودند. بر این اساس ساکنان هر اقلیم نیز دارای ویژگی‌های ظاهری و باطنی خاصی بودند که متأثر از کواکب بود. برای نمونه اقلیم اول از آن زحل دانسته می‌شد که شامل هندوستان و غزنین بود.^۳ از میوه‌ها عمدتاً انجیر در این نواحی رشد می‌کرد. اقلیم دوم شامل سرزمین‌های حجاز، حبشه، دمشق و بیت‌المقدس و سیاره مؤثر بر آن مشتری بود. از میوه‌ها آن چه شیرین و بامزه است و از درختان آن چه دارای میوه‌های شیرین و خوشبوی است در این سرزمین می‌رویید.^۴ این‌گونه دسته‌بندی اقالیم، با اندک اختلاف در برخی از اقلیم‌ها و سرزمین‌ها،

۱. تیغ او خواهد گرفتن روم و هند از بهر آنک

۲. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۱-۳۴.

۳. دنیسری، ص ۵۲.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ترجمه علی‌نقی منزوی، ج ۱ (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰)، ص ۲۸ و ۳۲ و ۶۱؛ حبیب بن شیخ موسی الرضا ارومیه‌ای افشاری، مجموعه الرسائل تشتمل علی ست رسائل (بی‌جا: ارومیه، ۱۴۰۲)، ص ۱۲-۱۳؛ ابوالفضل نبی، هدایت طلاب به دانش اسطرلاب «آشنایی با اسطرلاب و روش کار آن» (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۲۷۳.

این دو جا را هست مریخ و زحل فرمانروا (خاقانی شروانی، ص ۲۰۰)

در کتب عجایب‌المخلوقات و احکام نجوم نیز به همین ترتیب دیده می‌شود.^۱ این امر نشان از بازتاب تصویر تنجیمی جهان در کیهان‌شناسی اسطوره‌ای عجایب‌نگاری‌ها دارد. همان‌گونه که اشاره شد، عجایب‌نگاری‌های این دوران ترکیبی از آرای گوناگون است. از این رو، می‌توان شاهد دسته‌بندی‌های دیگری از اقلیم نیز بود.^۲

در متون جغرافیایی که عموماً متأثر از کیهان‌شناسی علمی روزگار خود هستند، تنوع دیدگاه‌های جغرافی‌دانان دوره اسلامی در بحث اقلیم‌شناسی دیده می‌شود. در تقسیم‌بندی مناطق زمین بر مبنای دوائر مداري موازی با دایره استوا عرض جغرافیایی و طول بلندترین روز سال ملاک عمل قرار می‌گرفت.^۳ ابوالفداء (۶۷۲-۷۳۲ق) در *تقویم البلدان* به نقل از منجمان و مشایبان عصر خود زمین را به پنج قسمت تقسیم می‌کند و ملاک این تقسیم‌بندی را دایره‌های موازی با معدل النهار قرار می‌دهد. در توضیح اقلیم هفت‌گانه می‌گوید اهل این صنعت زمین را به هفت اقلیم قسمت کرده‌اند تا هر اقلیمی تحت مداری باشد که احوال همه مواضع آن شبیه به یکدیگر باشد.^۴ در مقابل، حمدالله مستوفی در توصیف شهرها و بلاد تنها بر اساس طول و عرض جغرافیایی سرزمین‌ها عمل می‌کند.^۵ پیشینیان چون باور داشتند مناطق مسکون در نیم‌کره شمالی قرار دارد و نیم‌کره جنوبی خالی از جمعیت است، نیم‌کره شمالی را بر اساس خطوط موازی با استوا به هفت اقلیم تقسیم می‌کردند. در این شیوه فاصله میان خط استوا و دو قطب را ۹۰ درجه تعیین می‌نمودند، فاصله ۲۳ درجه شمال خط استوا تا قطب را مسکونی و مابقی را آب و خالی از سکنه قلمداد می‌کردند. زکریا قزوینی در کتاب دیگر خود با نام *آثار البلاد و اخبار العباد* به توصیف اقلیم بر همین اساس پرداخته است.^۶ نوع دیگری از تقسیم‌بندی مناطق مسکون زمین تقسیم آن به بخش‌هایی است که در اطراف یک اقلیم مرکزی جای گرفته‌اند.^۷ تقسیم‌بندی به اقلیم هفت‌گانه بر اساس کشورها با مرکزیت یک اقلیم خاص از این جمله است.^۸ مقدسی (۳۳۴-۳۸۰ق) در *احسن التقاسیم* تعداد اقلیم‌ها را چهارده اقلیم می‌داند که از آن میان هفت اقلیم آباد و معمور و هفت اقلیم خراب و ویران هستند.^۹ از جمله دسته‌بندی‌های نه‌چندان رایج نیز دسته‌بندی بر اساس اقلیم حقیقی و عرفی است.^{۱۰} در مثالی دیگر، گروه

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۳۴؛ قزوینی، *عجایب المخلوقات*، ص ۱۱-۱۳.

۲. بنگرید به: رازی، *ترهت‌نامه علائی*، ص ۳۰۷-۳۰۸؛ انصاری دمشقی، ص ۳۵-۳۸ و ۴۳-۴۴.

۳. فرشاد، ص ۲۵۲.

۴. اسماعیل بن علی ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۱۲-۱۴.

۵. حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۵ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷).

۶. زکریا بن محمد قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۵۱.

۷. ابواسحاق ابراهیم اصطخری، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰)، ص ۳-۴.

۸. بیرونی، *التفهیم*، ص ۱۹۶؛ نظامی گنجوی، *هفت پیکر*، تصحیح برات زنجانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰)، ص ۸۳-۸۴.

۹. ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی (تهران: مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، ص ۸۳.

۱۰. ابوالفداء، ص ۱۰۰.

اخوان الصفا به تأثیر ستارگان بر ویژگی‌های مزاجی مردمان هر اقلیم اشاره کرده‌اند، آنجا که می‌نویسند: آب‌وهوا و موقعیت شهرها و طبیعت زمین و مطالع بروج این همه... در آمیزه‌های خلط‌هایی که تن آدمی زاده از آن ساخته می‌شود مؤثرند. مثلاً هر کس در برج‌های آتشین مانند برج مریخ زاده شود حرارت و صفرا بر مزاج او غالب و هر کس در برج‌های آبی چون زهره زاده شود رطوبت و بلغم بر مزاج او غالب می‌شود.^۱

در اثر مسعودی نیز به‌وضوح تأثیر کیهان‌شناسی اسطوره‌ای تنجیمی بر طبایع چهارگانه بیان شده است: نقاطی از زمین است که به طبع ستاره‌ای که بر آن نفوذ دارد می‌باید سرد باشد. اما از قعر زمین بسیاری بخارهای گرم نمودار شود و حکم ستاره را دفع کند و غلبه به آن باشد. شهر گرم شود چه بسا باشد در بعضی نقاط زمین تأثیر گرمای ستاره بر بخار سرد آن چیره شود و گرم باشد یا تأثیر سرمای ستاره بر بخار گرم آن چیره شود و سرد باشد.^۲

همین نویسنده در بخشی دیگر از قول بقراط نقل می‌کند که تغییرات آب‌وهوایی خلیقات مردم را تغییر می‌دهد و «... گاه به غضب و گاه به آرامش و غم و خوشی و غیر آن می‌برد...»^۳ این سخن نشان‌دهنده رواج کیهان‌شناسی فلسفی در روزگار اوست. در عین حال به تأثیر ستارگان و خورشید بر تغییرات جوی نیز اشاره دارد. مسعودی بر این باور است که هر کس با این حرکات و تغییرات فصلی آشنا باشد می‌تواند تندرستی و سلامت خود را تضمین کند.

برتری یافتن یک اقلیم بر اقلیم دیگر براساس ستاره‌موکل باز یادآور قانون همانندی و یکسانی جزء با کل و امر ثابت و پایدار با امر متغیر و زودگذر در تفکر اسطوره‌ای است. در تفکر اسطوره‌ای فاصله مکانی میان پدیده‌ها و اشیا نفی می‌شود، زیرا اشیا و پدیده‌های متشابه فقط بیان‌های مختلف یک ذات‌اند که البته این ذات می‌تواند ابعاد مختلفی به خود بگیرد. در تفکر اسطوره‌ای نواحی و جهات تنها زمانی از یکدیگر متمایز می‌شوند یا بر یکدیگر برتری و رجحان می‌یابند که معنایی متفاوت پیدا کنند، یعنی از لحاظ نظام اسطوره‌ای دارای معنای ارزشی متفاوت باشند. تحول احساس اسطوره‌ای از فضا با درک تقابل روز و شب و روشنایی و تاریکی آغاز می‌شود. در این بین خورشید منبع نور و حیات و انتظام دنیای مادی است.^۴ بنابراین، هر گونه تفکیک مکانی و تغییرات خلقی به دوری و نزدیکی از این

۱. رسایل اخوان الصفا و خلان الوفا (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵)، ص ۹۶-۹۷.

۲. مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۴۴-۴۵.

۳. همان، مروج الذهب، ص ۵۸۲-۵۸۳.

۴. طوسی، ص ۴۶-۴۹.

منبع بازمی‌گردد.^۱ در متون جغرافیایی، به‌ویژه عجایب‌المخلوقات، مکرر با مواردی از این دست مواجه می‌شویم. در نزد جغرافی‌نویسان اسلامی مردمان ساکن در ربع مسکون برحسب دوری و نزدیکی به خورشید و اجرام سماوی دارای خصلت‌ها و صفات ویژه‌ای هستند. مسعودی در باب ربع‌های چهارگانه می‌نویسد:

ربع مشرق در مشرق خط جنوبی-شمالی واقع است. مذکر است و نشان درازی عمر و درازی ملک و عزت نفوس. مردم آن راز نگه ندارند، به اظهار کارها تفاخر کنند و این از طبع خورشید است. مردم آنجا از اخبار و تاریخ‌ها و سرگذشت‌ها و تدبیرها و علم نجوم باخبرند... ربع شمالی خورشید از جهت آنها دور شده که از اثر آن سردی و تری است. طبایعشان خشن و اخلاقتان تند و ذهنشان کند و زبانشان سنگین است. نفهمی و خشونت و حیوانیت بر او غالب است. ربع جنوبی اینان زیر خط استوا و زیر مسیر خورشید از شدت گرما و کمی تری به خلاف شمالین‌اند.^۲

زکریای قزوینی نیز به تأثیر جایگاه افلاک بر خلق و خوی مردمان تحت قمر چنین اشاره می‌کند: «... قومی که آفتاب مسامت روش ایشان باشد چون بلاد اسودان اهل ایشان محترق باشد و وجوه ایشان سیاه و ابدان ایشان ضعیف و اخلاق چون اخلاق سباع و...»^۳ تأثیر اجرام سماوی بر سایر اجزای طبیعت نیز پذیرفته شده بود. به باور عامه در یمن رودخانه‌ای جاری است که با طلوع خورشید از مشرق به مغرب روان می‌گردد و همواره مسیر حرکت آب در جهت خورشید است.^۴ طوسی به رواج باور اسطوره‌ای قدرت قطبین، به‌ویژه قطب شمال و ستاره سهیل، در شفابخشی بیماری‌های چشمی اشاره می‌کند.^۵ از نظر قدما هر موجودی را منفعت و خاصیتی است که خداوند در نهاد او قرار داده است. با وجود این، یکی از دلایل دست نیافتن به نتیجه دلخواه را باید ناموافق بودن زمان انتخاب‌شده دانست، زیرا امور عالم سفلی به تدبیر عالم علوی سامان می‌یابد.^۶

با توجه به اینکه کیهان‌شناسی موجود در عجایب‌نامه‌ها در پیوند تنگاتنگ با آموزه‌های دینی است، هر دو رویکرد فلسفی و تنجیمی متأثر از حکمت و عظمت خداوندی دانسته می‌شد. در بحث اجرام سماوی نویسندگان همواره بر حکمت و اراده خداوندی تأکید دارند.^۷ مثلاً در بحث فلاح، باور رایج در نزد مردم

۱. قزوینی، آثار البلاد، ص ۴۳.

۲. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۲۳-۲۹.

۳. قزوینی، عجایب‌المخلوقات، ص ۱۳-۱۴.

۴. دنیسری، ص ۲۰۱.

۵. طوسی، ص ۲۹-۳۱.

۶. دنیسری، ص ۲۱۵.

۷. طوسی، ص ۵۴-۵۵؛ رازی، نزهت‌نامه علانی، ص ۳۰۹، pp. 183-184. Hees.

این بود که محصول فراوان و باکیفیت در نتیجه اثرگذاری ماه و با امر و اراده خداوندی به دست می‌آید.^۱ پذیرش اثرگذاری اجرام سماوی بر امور عالم مادی منطبق با تعالیم دینی در عجایب‌نامه‌ها به خوبی بیان گردیده است.

بعضی از جهال گویند کی آن کس کی آفتاب و کواکب را تأثیر گوید کافر شود خطاست کی آفریدگار در آن آفریده است کی نه کواکب به نفس خویش می‌آفریند و آن که این گوید کفر بود. قال النبی «من آمن بالنجوم فقد کفر» یعنی اگر خالق، نجم و کواکب را داند کافر شود پس اگر مقدر خدا را داند و کواکب را سبب داند محض ایمان بود.^۲

بنابراین، مطابق این رویکرد، ستارگان پیام‌آوران اراده و خواست قادر متعال و نشانه‌ای از عظمت و برتری او هستند.^۳ متون عجایب‌نامه‌ای قرون چهارم تا هشتم در بحث رابطه عالم علوی با عالم سفلی با محوریت ستارگان و کواکب، در هر دو بخش هیئت و تنجیم می‌کوشند حکمت و عظمت آفریدگار را نمایان سازند. وجود شواهد متعدد حاکی از اقبال گسترده باورهای تنجیمی در مقام شکل دهندگان بخشی از نظام هنجاری ساختار جمعی این دوران است.

نتیجه‌گیری

عجایب‌نگاری‌های قرون چهارم تا هشتم هجری ترسیم‌گر معرفتی از طبیعت و کائنات در ذیل دو گونه کیهان‌شناسی اسطوره‌ای و فلسفی است. مهم‌ترین ویژگی کیهان‌شناسی اسطوره‌ای باور به نیروهای جادویی و اسرارآمیز در تمامی اجزای عالم است. باورهای تنجیمی، به‌عنوان تلاشی برای نظام‌بخشی عالم مادی براساس عالم علوی، در ذیل کیهان‌شناسی اسطوره‌ای قابل بررسی است. این انتظام‌بخشی در قالب مباحثی چون توصیف خورشید و ماه، منافع و خواص کواکب و دسته‌بندی اقالیم مطرح می‌شود. با توجه به اینکه عجایب‌نگاری‌های این دوران بستر مناسبی برای بیان باورها و اعتقادات مردمان این روزگار فراهم کرده بوده است، نفوذ باورهای تنجیمی در مباحث کیهان‌شناسی این گونه متون به روشنی دیده می‌شود. همچنین شاهد مثال‌های متعدد در متون این دوره نشان از رواج گسترده ذهنیت اسطوره‌ای در جامعه دارد. باور به اثرگذاری ستارگان نیز در ذیل قدرت و توانایی خداوندی بخشی از ذهنیت اجتماعی این دوران است.

۱. دنیسری، ص ۲۵۷.

۲. طوسی، ص ۵۹.

3. Nicholas Campion, *Astrology and Cosmology in the World's Religions* (New York: NYU Press, 2012), p. 177.

کتابنامه

- ابوالفداء، اسماعیل بن علی. *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ابن محدث تبریزی. *عجایب الدنيا*، تصحیح لیدیا پاولوونا اسمیرنوا، ترجمه محسن شجاعی، روسیه: ناوکا، ۱۹۹۳.
- ارومیه‌ای افشاری، حبیب بن شیخ موسی الرضا. *مجموعه الرسائل تشتمل علی ست رسائل*، بی‌جا: ارومیه، ۱۴۰۲.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. *اسطوره بیان نمادین*، تهران: سروش، ۱۳۷۷.
- اشکوری، محمدجواد و جمال موسوی و مسعود صادقی. «عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره‌بندی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، دوره ۹، ش ۳۳، تابستان ۹۶، ص ۲۹-۵۰.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب، *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه حمید طیبیان، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- آرمسترانگ، کارن. *تاریخ مختصر اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، ۱۳۹۰.
- بالازاده، امیر کاووس. *اسطوره و ذهن اسطوره‌پرداز (بررسی نظریه‌های رایج درباره اسطوره)*، کرمان: مانیا هنر، ۱۳۹۶.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر. *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس، ۱۳۷۶.
- براتی، پرویز. *کتاب عجایب ایرانی: روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه‌ها به همراه متن عجایب‌نامه‌ای قرن هفتمی*، تهران: افکار، ۱۳۸۷.
- بوهران، مسئله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
- بیرونی، ابوریحان. *آثار الباقیه عن قرون الخالیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- _____ *التفهیم لآوائل صناعه التنجیم*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک، ۱۳۶۲.
- بیهقی، ابوالفضل. *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، چ ۳، بی‌جا: دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- پاکتچی، احمد. «شاعره»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- تقی‌زاده، حسن. «تاریخ علوم در اسلام»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۲، تابستان ۱۳۴۹، ص ۱۴۵-۱۸۴.
- مستوفی، حمدالله. *نزهة القلوب*، تصحیح لسترنج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- جمالی یزدی، مطهر بن محمد. *فرخ‌نامه (دایره‌المعارف علوم و فنون و عقایر)*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی. *دیوان قصاید خاقانی شروانی*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۳۸.
- خوارزمی بخاری، علیشه بن محمد. *اشجار و اثمار*، ۴۹۱۱۸۷، نسخه خطی کتابخانه مجلس.
- دلاوری، دینا. *نگارگری موجودات بحری در عجایب المخلوقات زکریای قزوینی*، تهران: پویان، ۱۳۹۵.
- دنیسری، شهاب‌الدین محمد. *نوادر التبادر لتحفه البهادر*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- رازی، شهردان بن ابی‌الخیر، *روضه المنجمین*، تصحیح جلیل‌اخوان زنجانی، تهران: میراث مکتوب، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲.

- _____ نزهت‌نامه علائی، تصحیح فرهنگ جهان‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ربانی گلپایگانی، علی. «اشعریه»، فرق تسنن، به کوشش مهدی فرمانیان، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۲.
- رسایل اخوان الصفا و خاندان الوفا. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵.
- روزنتال، فرانتس. تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، چ ۲، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- زرین کوب، عبدالحسین. در قلمرو وجدان، تهران: سروش، ۱۳۷۵.
- شبللی نعمان، محمد. تاریخ علم کلام، ترجمه محمدتقی داعی گیلانی، تهران: رنگین، ۱۳۲۸.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. توضیح الملل (الملل و النحل)، ترجمه خالقداد عباسی، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، ج ۲، چ ۴، تهران: اقبال، ۱۳۷۳.
- شهیدی، جعفر. شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ابیوردی، چ ۲، تهران: آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۶۷.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد. عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- طوسی، نصیرالدین. شرح ثمره بطلمیوس، تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار. تاریخ یمنی، ترجمه ناصر بن ظفر جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۵.
- فرشاد، مهدی. تاریخ علم در ایران، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- قزوینی، زکریا بن محمد. آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- _____ عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۳۱۴۵۲۷، نسخه خطی کتابخانه مجلس.
- کاسیرر، ارنست. فلسفه صورت‌های سمبلیک، ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس، ۱۳۹۶.
- کراچکوفسکی، ایگناتی بولیانوویچ. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- گیاهی یزدی، حمیدرضا. تاریخ نجوم در ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۸.
- مادلونگ، ویلفرد. مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷.
- مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، چ ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- مسعودی، علی بن حسین. التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- _____ مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مرزبان بن رستم. مرزبان‌نامه، ترجمه سعدالدین وراوینی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ ۱۰، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۸۴.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد. أحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
نبئی، ابوالفضل. هدایت طلاب به دانش اسطرلاب «آشنایی با اسطرلاب و روش کار آن»، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱.

نظامی، جمال‌الدین. هفت پیکر، تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
نلینو، کرلو الفونسو. تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.
هال، هلزی و لوییس ویلیام. تاریخ و فلسفه علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سروش، ۱۳۶۳.
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. جامع التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، ج ۱، تهران: اقبال، ۱۳۶۲.
یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. معجم البلدان، ترجمه علی‌نقی منزوی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰.

King, David A. "Islamic astronomy", In *Astronomy before the Telescope*, London: The British Museum, 1996, pp. 143-174.

Campion, Nicholas. *Astrology and Cosmology in the World's Religions*, New York: NYU Press, 2012.

Hees, Syrinx von. "Al-Qazwīnī's 'Ajā'ib al-Makhlūqāt: An Encyclopædia of Natural History?", *Organizing Knowledge. Encyclopaedic Activities in the Pre-Eighteenth Century Islamic World*, 2006, p. 171-186.

Zadeh, Travis. "The Wiles of Creation: Philosophy, Fiction, and the 'Aja'ib Tradition", *Middle Eastern Literatures*, vol. 13, no. 1, 2010, pp. 48-121.

تأملی بر مشروطه‌خواهی و ثوق‌الدوله: گذر از حکومت انفعالی به حکومت فعال در ایران دوره مشروطه

نوع مقاله: پژوهشی

آمنه ابراهیمی^۱

چکیده

وثوق‌الدوله در شمار مشروطه‌خواهان و از جمله چهره‌هایی بود که در گیرودار عدم تحقق مشروطه، برقراری حکومتی فعال و مقتدر را در سامان بخشیدن به وضعیت پرآشوب ایران آن روزگار مؤثر می‌دانست. به‌زعم بسیاری تمایل وی به روس و انگلیس و نقش او در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م از جمله نقاط سیاهی است که چهره مشروطه‌خواه او را زایل می‌کند و از او چهره‌ای خیانتکار برمی‌سازد. او با نگاهی آسیب‌شناسانه به نقد حکومت انفعالی و تأثیر آن بر ناکامی اجرای مشروطیت می‌پردازد و پیشنهادهای اصلاحی خود را درباره روش و عملکرد مشروطه‌خواهان برای برقراری دولتی مقتدر و قوی، یا به تعبیر خودش حکومت فعال، بیان می‌کند. در این مقاله با روش تحلیل تاریخی و مطالعه سندی سعی می‌شود با توجه به بنیادهای فکری و اصلاح‌گرانه وثوق‌الدوله، بر چگونگی عملکرد او در جهت تحقق مشروطه و برقراری حکومتی فعال تأمل شود. براساس یافته‌های تحقیق، وثوق‌الدوله با نظر به پیامدهای پرآشوب دوران ابتدایی مشروطه، بر رفع دخالت نیروهای مختلف مردمی و حزبی در کار مشروطه‌خواهان و گسترش دایره اختیارات حکومت مشروطه تأکید می‌کند. او فارغ از الگوهای پیشرفت اروپا به نوع بومی این تحول در ایران توجه دارد و البته در جهت اعاده قدرت حکومت مرکزی و حل مسائل داخلی، تکیه ایران به یکی از قدرت‌های پیشرفته خارجی را مجاز قلمداد می‌کند. واژگان کلیدی: وثوق‌الدوله، مشروطه‌خواهی، حکومت انفعالی، حکومت فعال یا مقتدر.

A Reflection on Vosough od-Dowleh's Pro-constitutionalism: A Passive-to-Active Government Transition in Peri-constitutional Iran

Amane Ebrahimi²

Abstract

Vosough od-Dowleh was a pro-constitutionalist and one of the figures who, perplexed by Constitutionalism's failure, considered it effective to establish an active/powerful government in order to deal with Iran's chaotic situation at that time. Many find his tendency towards relationships with Russia and Britain, as well as his conclusion of the 1919 Agreement as black marks that hide his constitutionalist deeds and defame him as a traitor. This study aims to investigate. He views on and actions for the establishment of Constitutionalism and an active government based on his record. He is one of the figures who made corrective suggestions for the constitutionalists' modus operandi for the establishment of a powerful government or, in his own words, an active government. Conducted as secondary historical research, the present study looked at the reformist ideas of him to analyze his work towards enabling a constitutional system and an active government. The study found that Vossug ed-Dowleh, seeing the chaotic and intertwined consequences of early Iranian constitutionalism, worked to realize the movement's goals by not only stopping the interference of the public and political parties in the affairs of the constitutionalists, but also by seeking to expand the scope of the constitutional government's authority. He also sought to bring about a localized brand of constitutionalist change in Iran that did not necessarily follow European ways of progress. Finally, he found it acceptable for Iran to rely on a developed foreign power to restore the authority of the central government and resolve domestic issues.

Keywords: Vosough od-Dowleh, Pro-constitutionalism, Passive government, Active or powerful government.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. * تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۲۳ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

2. Assistant Professor, Department of History, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Email: amenehebrahimi94@gmail.com

مقدمه

منابع تاریخ مشروطه و پژوهش‌ها دربارهٔ این دوره مملو است از قضاوت‌هایی صریح در مورد چهره‌های مختلفی که در رخداد مشروطه نقش داشتند. این چهره‌ها اغلب به دو دستهٔ مشروطه‌خواه و حامی آزادی و قهرمان و مخالف مشروطه و آزادی و خائن و مستبد تقسیم می‌شوند. اما مسئولیت تاریخ‌نگار دورهٔ مشروطه ایجاب می‌کند در خوانش تاریخ این دوره، با رعایت اصل بی‌طرفی و دوری از قضاوت‌های صریح، افراطی و آغشته به غرض و احساس، از وقایع و نقش‌آفرینی افراد مختلف تصویر روشن و جامعی به دست دهد. از سوی دیگر، بهره‌گیری از انبوه اسناد مختلف این دوران در آرشیوهای داخلی و خارجی می‌تواند به فهم بهتر تاریخ‌نگار از موضوعات مختلف کمک کند و گرد ابهام را از چهره‌های این دوره و رخدادهای آن پس زند. یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار این مقطع از تاریخ ایران وثوق‌الدوله است که نقش او در مشروطه، به‌ویژه در جریان انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، آلوده به خیانت است. اما به نظر می‌رسد با تکیه بر منابع اسناد، به‌خصوص اسناد کمیسیون‌های مجلس دوم که به‌تازگی یافت شده، بتوان تا حدی از شدت و حدت این قضاوت‌های منفی در حق او کاست. عملکرد او در بحبوحهٔ انقلاب مشروطه و تلاش‌هایش برای استقرار حکومتی مردمی و مدرن می‌تواند از واقعیت چهرهٔ تاریخ‌ساز او سخن بگوید. بنابراین، پژوهش حاضر براساس اسناد نویافته درصدد پاسخ به این پرسش است که بنیادهای فکری وثوق‌الدوله در برقراری مشروطیت چه بود؟ و چرا وی اجرای اهداف مشروطیت را با برقراری حکومت فعال و مقتدر در پیوند می‌دید؟

در باب افکار مشروطه‌خواهانهٔ وثوق‌الدوله تاکنون پژوهش مستقلی نشده است. اما پژوهشگران تاریخ معاصر دربارهٔ عملکرد او، به‌ویژه در زمان انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، آثاری عرضه کرده‌اند. از آن جمله دو مقالهٔ محمدرضا نایینی است که با نگاهی ژورنالیستی و در حمایت از وثوق‌الدوله نگاشته شده‌اند: «نقض عهد وثوق‌الدوله در مورد قرارداد ۱۹۱۹»^۱ و «خدمات سیدضیاء و وثوق‌الدوله و نقش آنان در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ در حفظ تمامیت ارضی»^۲. نویسنده در مقالهٔ نخست با ذکر تأخیر وثوق‌الدوله در اجرای قرارداد ۱۹۱۹، سیاست او را در برخورد با انگلستان موفق می‌داند. و در مقالهٔ دوم که متن مصاحبهٔ نویسنده با سیدضیاء است، موضوع همفکری وی با وثوق‌الدوله را در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و نقش آن دو را در جلوگیری از تجزیهٔ خوزستان و حل مسئلهٔ ارتباط شیخ خزعل با انگلیسی‌ها مطرح می‌کند. بهمین رضاخانی نیز در نوشتاری با عنوان «دربارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله» به نقد آرای حسن نراقی، جامعه‌شناس، می‌پردازد

۱. سید محمدرضا جلالی نایینی، «نقض عهد وثوق‌الدوله در مورد قرارداد ۱۹۱۹»، حافظ، ش ۲۰ (آبان ۱۳۸۴)، ص ۹۴-۹۵.

۲. سید محمدرضا جلالی نایینی، «خدمات سیدضیاء و وثوق‌الدوله و نقش آنان در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ در حفظ تمامیت ارضی»، حافظ، ش ۶، (۱۳۸۳)، ص ۱۹-۲۱.

که در حمایت از وثوق‌الدوله سخن گفته است.^۱ «میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله هفدهمین وزیر علوم و معارف ایران» مقاله‌ای است از اقبال یغمایی که با نگاهی متعادل تر نقش وثوق‌الدوله را در تاریخ معاصر واکاوی کرده است.^۲ «قرارداد وثوق‌الدوله و حوادث مربوط به آن»، از شمس‌الدین رشیدی، در ضدیت با عملکرد و گرایش‌های سیاسی او به انگلستان نوشته شده است. از منظر نویسنده وثوق‌الدوله خائن است.^۳ «تلاش‌های حکومت بلشویکی روسیه و عواقب کجروی وثوق‌الدوله» از حبیب‌الله کمالی نیز در ضدیت با این چهره است.^۴ ناصر تکمیل همایون در مقاله‌ای موضع دکتر مصدق را در قبال قرارداد وثوق‌الدوله بررسی کرده است. این اثر نیز از شدت مخالفت‌ها با وثوق‌الدوله و تبار او سخن می‌گوید.^۵ اما محمد کلهر و شهرزاد مقیمی در مقاله «زمینه‌های پیدایش دولت مقتدر (۱۲۸۵-۱۳۰۲ش)» مفهوم اندیشه دولت مقتدر را در بازه زمانی‌ای که وثوق‌الدوله نیز از کار به دستان بوده است دنبال کرده‌اند. در این مقاله به صورت موجز به عملکرد مقتدرانه دولت دوم وثوق‌الدوله در حل مسائل کشور اشاره شده است و بیش از این مطلبی در بر ندارد. در واقع تمرکز اصلی نویسندگان بر بحث کودتای ۱۲۹۹ش است.^۶ در پژوهش پیش‌رو، براساس روش تحلیل تاریخی و مطالعه سندی سعی می‌شود با تمرکز بر افکار و اقدامات مشروطه‌خواهانه وثوق‌الدوله، دنیای ذهنی او در تطابق با عملکردش واکاوی شود.

عملکرد وثوق‌الدوله از ابتدای مشروطه تا پایان مجلس دوم

وثوق‌الدوله، خواهرزاده امین‌الدوله، به توصیه این رجل آزادیخواه و خوشنام به تحصیل علوم معمول زمانه پرداخت، زبان انگلیسی و فرانسه آموخت و در کنار او مشغول به کار شد. در سال ۱۳۱۰ق پدرش معتمدالسلطنه، مستوفی اول آذربایجان، او را نزد شاه وقت ناصرالدین شاه آورد. شاه که وثوق‌الدوله را جوانی مستعد و فاضل دید، او را به نیابت پدرش مستوفی آذربایجان کرد و به او لقب و وثوق‌الملک داد. بعد از گذشت دو سال نیز به وثوق‌الدوله ملقب شد. با رخداد مشروطه در ایران وثوق‌الدوله به جمع آزادیخواهان پیوست^۷ و در جریان مشروطه نقش‌آفرینی کرد. او از جمله چهره‌هایی است که به‌رغم اختلاف‌ها درباره رویکردهای اصلاحی‌اش، حتی گاه از نظر مخالفین، فردی کاردان، مدبر و عملگرا معرفی شده است.

۱. بهمن رضاخانی، «درباره قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله»، حافظ، ش ۸۱ (اردیبهشت ۱۳۹۰)، ص ۸۰-۸۱.
۲. اقبال یغمایی، «میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله هفدهمین وزیر علوم و معارف ایران»، مجله آموزش و پرورش، ش ۱۲۳ (اردیبهشت ۱۳۵۰)، ص ۵۶-۶۱.
۳. شمس‌الدین رشیدی، «قرارداد وثوق‌الدوله و حوادث مربوط به آن»، خاطرات وحید، ش ۴۰ (بهمن ۱۳۵۳)، ص ۲۵-۳۶.
۴. حبیب‌الله کمالی، «تلاش‌های حکومت بلشویکی روسیه و عواقب کجروی وثوق‌الدوله»، گنجینه اسناد، ش ۹ (بهار ۱۳۷۲)، ص ۴۶-۵۵.
۵. ناصر تکمیل همایون، «قرارداد وثوق‌الدوله و موضع‌گیری دکتر مصدق»، بخارا، ش ۹۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳)، ص ۳۳۰-۳۵۷.
۶. محمد کلهر، شهرزاد مقیمی، «زمینه‌های پیدایش دولت مقتدر (۱۲۸۵-۱۳۰۲ش)» مسکو، ش ۱۳ (تابستان ۱۳۸۹)، ص ۱۳۱-۱۴۶.
۷. ملک‌الشعرا بهار، «شرح حال مرحوم وثوق‌الدوله»، بغما، ش ۱۱۰ (شهریور ۱۳۳۶)، ص ۲۵۶.

نخستین ردپای مشروطه‌خواهی و وثوق‌الدوله که شاید به نوعی نقش او را در تدوین وجه نظری مشروطه بازمی‌تاباند آن است که وی در زمان کسالت مظفرالدین شاه قانون مشروطه را نزد صنایع‌الدوله آورد تا برای بازبینی و امضا نزد شاه فرستاده شود.^۱ همچنین در بحبوحه حوادث مشروطه قرار می‌شود خانه او جان‌پناه آزادیخواهانی چون ملک‌المکلمین شود، اما وی از قبول این کار عذر می‌خواهد و از این پس چهره مذمومی پیدا می‌کند. گرچه ناظم‌الاسلام معتقد است «زحمات سابقه و لاحقۀ وثوق‌الدوله این گناه را شست،»^۲

وثوق‌الدوله در اولین دوره مجلس شورای ملی از طرف اعیان نماینده تهران شد و مقام نایب اولی رئیس مجلس را نیز بر عهده گرفت.^۳ او در کمیسیون نوشتن متمم قانون اساسی حضور داشت.^۴ و از وکلای آگاه به کار مجلس بود.^۵ برخی او را به‌رغم آگاهی و کاردانی، از مشروطه‌خواهان نمی‌دانستند.^۶ اما جدیت وثوق‌الدوله در رسیدن به اصلاحات مدنظرش و وفاداری‌اش به اهداف جنبش مشروطه، او را در نظر بعضی در ردیف دموکرات‌ها یا تندروها جلوه می‌داد. حال آنکه وی هیچ‌گاه در این حزب عضویتی نداشت^۷ و از لیبرال‌های مستقل محسوب می‌شد. شاید حمایت دموکرات‌ها از او در مجلس اول مسبب چنین تصویری بود.^۸

وثوق‌الدوله در مجلس اول رئیس کمیسیون مالیه نیز بود و در این زمینه «برای توازن و تعدیل بودجه و جلوگیری قرض از اجانب مهم‌ترین کاری که کرد این بود که آن مواجبه‌های گزاف را قطع و کسر کرد و تا حدی موفق شد قلم جمع و خرج را به هم نزدیک کند.»^۹ از این پس کسانی که منافع مادی خود را تضییع شده یا در خطر می‌دیدند به رویارویی با مشروطه‌خواهان پرداختند. وثوق‌الدوله نیز بی‌نصیب نماند و آماج تهمت‌های آنها قرار گرفت. تا جایی که ملک‌المکلمین در گفت‌وگویی با او که متن آن را در روزنامه *حبل‌المتین* به چاپ رساند، سعی کرد به روشن‌داشت چند و چون کار وی در امر مالیه بپردازد. در پایان این گفت‌وگو وثوق‌الدوله به وی وکالت می‌دهد در مورد حقوق دیوانی‌اش با صلاح‌دید خود اقدام کند و ملک‌المکلمین نیز پیرو این معنی از وزیر مالیه می‌خواهد تا هزار تومان از مواجبه وثوق‌الدوله کسر

۱. مهدی قلی‌خان هدایت، *خاطرات و خطرات* (تهران: زوار، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۳.

۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان* (تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۶)، ص ۵۰۰.

۳. همان، ص ۶۴۶.

۴. مهدی ملک‌زاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* (تهران: علمی، ۱۳۷۹)، ج ۱، ص ۴۲۸.

۵. مذاکرات مجلس اول، از ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا جمادی الاول ۱۳۲۶، تهران: ۱۳۲۵، ص ۵۳-۴.

۶. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۱۶۸۳.

۷. منصوره اتحادیه، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی* (تهران: نشر سیامک، ۱۳۸۱)، ص ۸۷.

۸. فریدون آدمیت، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران* (تهران: پیام، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۴.

۹. ملک‌زاده، ج ۱، ص ۴۸۴؛ کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۲۲۸.

کند و به ضعفای ملت ببخشد.^۱

پس از به توپ بسته شدن مجلس اول، وثوق‌الدوله در مجلس عالی عزل محمدعلی شاه حضور داشت.^۲ کار مجلس عالی بر اثر جمعیت زیاد، عدم اتفاق و اختلاف سلاطین افراد به جایی نرسید و لاجرم هیئت مدیره‌ای دوازده نفره تشکیل شد که تا افتتاح مجلس بعدی زمام امور را در دست گیرد. وثوق‌الدوله در این مجلس هم حضور داشت.^۳ تصمیمات این هیئت که وثوق‌الدوله نیز در تصویب آن سهیم بود، دایر بر حل و فصل مسائل مالی، تأسیس خزانه و تمرکز عایدات کشور، اخراج محمدعلی شاه از کشور و گرفتن جواهرات سلطنتی در تصرف شاه مخلوع، رسیدگی به کار مجاهدین و انتخاب ولیعهد و همچنین تأمین زندگی شهدای مشروطه و اعزام سپاه به آذربایجان بود.^۴

چنانکه از منابع برمی‌آید، موارد بالا پیگیری شد و موفقیت وثوق‌الدوله حتی در چشم کسانی که راه مخالفت با او را می‌پیمودند خوش نشست. از جمله عبدالله مستوفی که نگاهی منتقدانه و حتی بدبینانه به عملکرد وثوق‌الدوله داشت، در زمان شرح اصلاح بودجه کشور از اقدامات او و تفاوت آن با دوره مظفری تعریف و تمجید کرد.^۵ لازم به ذکر است در این زمینه تصمیم بر آن بود که از مستشارهای خارجی نیز بهره گیرند.^۶

دیگر نشانی که مهر تأییدی است بر مشروطه‌خواهی وثوق‌الدوله، به وقایع بعد از تشکیل مجلس دوم و پیروزی مجاهدین مربوط می‌شود. در این زمان وثوق‌الدوله در صحن مجلس در مورد ستارخان و باقرخان نطق مهیجی کرد و پیشنهاد او مبنی بر اهدای سپاس‌نامه‌ای به این دو سردار مورد تأیید نمایندگان مجلس قرار گرفت.^۷

وثوق‌الدوله در کابینه سپهسالار تنکابنی به وزارت مالیه رسید و از جمله کسانی بود که از کارکرد کابینه او ناراضی بود. ناکارآمدی این کابینه در حل معضلات کشور و تمایل سپهسالار تنکابنی به مستبدین، به‌ویژه شاه و روس‌ها، آن را به سقوط کشاند.^۸ یکی از سیاست‌های مشروطه‌خواهان در مجلس دوم این بود که از دولت‌های روس و انگلیس قرضی گرفته نشود. بنابراین، وثوق‌الدوله و صنیع‌الدوله، وزیر علوم، با موافقت رئیس کابینه در این زمینه دست به اقدامی نزدند.^۹ اما فشارهای این دو قدرت نقش‌ساز در

۱. ملک‌زاده، ج ۱، ص ۴۸۴-۴۸۹.

۲. ایرج افشار، *اوراق تازه‌یاب مشروطیت* (تهران: جاویدان، ۱۳۵۹)، ص ۱۷۰.

۳. ملک‌زاده، ج ۶-۷، ص ۱۲۵۶؛ افشار، همان.

۴. ملک‌زاده، ج ۶-۷، ص ۱۲۸۱ و ۱۲۸۰.

۵. عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من*، ج ۲ (تهران: زوار، ۱۳۷۱)، ص ۲۵۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۳۲۹.

۷. احمد کسروی، *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۷۷؛ ملک‌زاده، ج ۶-۷، ص ۱۲۹۷.

۸. ملک‌زاده، ج ۶-۷، ص ۱۳۴۰؛ قهرمان‌میرزا عین‌السلطنه، *روزنامه خاطرات*، ج ۵ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۳۳۶۵.

۹. یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، ج ۲ (تهران: انتشارات عطار و انتشارات فردوسی، ۱۳۷۱)، ص ۱۳۱.

عرصه تاریخ معاصر ایران، در پی انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ جریان کار را به سمت و سویی دیگر سوق می‌داد. چنین است که مشاهده می‌کنیم در صفر ۱۳۲۸ و امی به مقدار دوپست تا سیصد هزار لیره که قرار بود وثوق الدوله و صنایع الدوله از یک سندیکای بین‌المللی بگیرند با مداخله انگلیس و روس به سرانجام نرسید.^۱ کوشش‌های پس از این نیز حتی باعث کشته شدن صنایع الدوله شد.

وثوق الدوله در کابینه صمصام‌السلطنه نیز حضور داشت و این بار وزیر امور خارجه شد. این کابینه سران مستبدین و حامیان فتنه محمدعلی شاه را تنبیه و مجازات کرد.^۲ در همین زمان است که وثوق الدوله در قضیه تصرف املاک شعاع‌السلطنه (پسر مظفرالدین شاه) که از تبعه روس‌ها بود، حاضر به معذرت‌خواهی از نماینده روسیه شد. این عملکرد او در آن مقطع حساس به‌زعم برخی نوعی وطن‌پرستی تلقی شد.^۳ چرا که وی هدف مهمی را دنبال می‌کرد و آن اینکه روس‌ها بنا داشتند در پی این عذرخواهی قوای خود را از خاک ایران خارج کنند.^۴ گرچه با وجود حاضر شدن وثوق الدوله در سفارت روس و معذرت‌خواهی او، قوای روس از ایران خارج نشد و این عمل او نوعی خوش‌خیالی قلمداد شد.^۵ در همین باب وثوق الدوله نطقی در مجلس ایراد کرد که نشان روشنی است بر اینکه وی از زورگویی روس‌ها نمی‌هراسد. آنچه ملک‌زاده از وضعیت روحی وثوق الدوله و پاهای لرزان و صدای رنجورش در موقع قرائت متن نطقش آورده است، شدت تأثر وی از اولیتماتوم روس را می‌رساند.^۶

در این دوره دیگر دستاویز فشار روس‌ها بر مجلس ایران اخراج مورگان شوستر امریکایی به سبب مغایرت عملکرد وی با منافع آنها در ایران بود که اولیتماتوم دوم را در پی داشت. درهم‌ریختگی اوضاع در کرمانشاه و تبریز و تهدید قشون خارجی که به نزدیکی پایتخت رسیده بودند، دولت را در شرایط اضطراری تصمیم‌گیری قرار داد. با توجه به اینکه در این زمان دولت نه پول داشت و نه قدرت، وثوق الدوله موافق این بود که به خواست روس‌ها پاسخ داده شود و یا با کمک نیروی مردمی در مقابل روس‌ها ایستادگی شود.^۷ با این حال، فشار روس‌ها و مقاومت مجلس شرایط را به سمتی سوق داد که نایب‌السلطنه انحلال مجلس دوم شورای ملی را اعلام کرد.^۸

۱. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۲.

۲. ملک‌زاده، ج ۶-۷، ص ۱۴۱۷.

۳. حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار (تهران: علمی، ۱۳۷۲)، ص ۴۶۳. درباره اصرار تقی‌زاده به وثوق الدوله برای عذرخواهی بنگرید به: افشار، ص ۳۶۹.

۴. ملک‌زاده، ج ۶-۷، ص ۱۴۵۴.

۵. مورگان شوستر، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، به کوشش فرامرز برزگر و اسماعیل رائین (تهران: صفی‌علیشاه، آبان ۱۳۵۱)، ص ۲۱۰. درباره عذرخواهی وثوق الدوله و درگیری‌های حزبی بنگرید به: محمدعلی دولت‌آبادی، خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی (تهران: انتشارات ایران و اسلام و فردوسی، ۱۳۶۲)، ص ۵۱.

۶. ملک‌زاده، ج ۶-۷، ص ۱۴۶۱.

۷. دولت‌آبادی، خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی، ص ۳۸: اتحادیه، ص ۴۷۴.

۸. احمد کسروی، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۴۸۱.

همین شرح کوتاه درباره نظر و عملکرد وثوق‌الدوله در میانه حوادث مشروطه نشان می‌دهد که مشروطه‌خواهان نتوانستند به اهداف و آرمان‌های خود جامه تحقق ببوشانند. گرچه در ظاهر کشور دارای مجلس و نماینده شده و پای قانون اساسی در میان بود، مشروطه‌خواهان که در درون خود دچار مشکل بودند در برابر حوادث پیش‌بینی نشده، جمعیت‌ها و سلايق و ناآگاهی عامه و فشارهای خارجی نتوانستند کاری از پیش ببرند و تقلاها و فریادها و کوشش‌هایشان فایده نبخشید و «در این هنگام دستگاه مشروطه برچیده شد.»^۱

نظری به آرای و وثوق‌الدوله: آسیب‌شناسی وضعیت انفعالی حکومت مشروطه

در گیرودار مسائل و مصائب داخلی و خارجی، در حین کار مجلس دوم، وثوق‌الدوله که ناکامی تحقق مشروطه را به عینه شاهد بود، کوشید با نگاهی آسیب‌شناسانه به نقد مسائل داخلی کشور بپردازد و برای تحقق حکومتی فعال و مقتدر نظر خود را ابراز دارد. در پی این معنی، وی در نوشتاری دوازده صفحه‌ای از انفعالی بودن حکومت سخن می‌گوید و بر این نکته پای می‌فشرد که مشروطه‌خواهان از وجه ایجابی یا تحقق مشروطه غافل بودند و بنابراین خط حرکتی نداشتند و نمی‌دانستند چگونه با رخدادها مواجه شوند. وی وضع حکومت را مانند آدم بی‌اراده و غافل و شعاری می‌داند که در انتظار آن است چیزی یا کسی از بیرون سرنوشت او را تعیین کند. حکومت انفعالی نیز همچون این آدم بی‌اراده پیشرفتی نخواهد کرد و در برابر رخدادها دچار عجز می‌شود و لاجرم راه نیستی را می‌پیماید.^۲

از منظر او، حکومت انفعالی زیر بار حوادث مختلف به حکومت آنارشی تبدیل خواهد شد که اگر با خطرات خارجی مواجه باشد محکوم به اشغال است. و اگر از خطر خارجی مصون باشد به الیگارش می‌رسد و حکومت به دست افراد زورگو می‌افتد. وی سپس تصریح می‌کند که این نوع حکومت به‌زعم عقلا بدترین نوع حکومت است، چرا که مبنای عقلانی ندارد و قدرت از دست گروهی به دست گروهی دیگر می‌افتد و بالاخره بی‌ثباتی مانع رشد و نمو آن می‌شود.^۳

وثوق‌الدوله مشروطه را زائیده حوادث می‌داند، حادثی که در نتیجه بی‌تدبیری و بی‌فکری و عدم دفع اختلافات و اهمال در برقراری وضع مطلوب حکومت را بیچاره کرده است. وی این رویه را رویه‌ای نابودکننده برمی‌شمرد و برای ترسیم بهتر وضعیت به نقد اوضاع داخلی می‌پردازد. او در این قسمت از اوراق خود یکی از عوامل ایجاد مشکلات را اشخاصی می‌داند که مخالف مشروطه بودند و در مقطع

۱. همان، ص ۴۸۲.

۲. اسناد کمیسیون‌های مجلس دوم، کارتن ۱۴، پرونده ۱، ص ۱.

۳. همان، ص ۱ و ۲.

درگیری‌ها ساکت شدند یا از ابتدا سکوت اختیار کردند و درست در زمانی که فاتحان یا مشروطه‌خواهان ضعیف شدند، دست به فتنه و فساد بردند. این گروه مردم بی‌طرف و مردد را به سمت خود جلب کردند تا در وقت مقتضی از نیروی آنها علیه مشروطه‌خواهان بهره ببرند. از طرفی فاتحان (مشروطه‌خواهان) با دفع مقطعی حوادث و بعد از آن با فاصله گرفتن از اتحاد و همدلی باعث شدند فاسدین در صفوف آنها وارد شوند و اختلافاتی بروز کند.^۱

در قسمت بعدی این سند باز هم وثوق‌الدوله از بی‌طرح و برنامه بودن کار مشروطه‌خواهان می‌گوید و اضافه می‌کند:

اولیای امور ایران در زمان استبداد خاصه در ازمنهٔ اخیره نتوانستند غالب سرجبان‌ها و متنفذین هر طبقه را از خود راضی نمایند یعنی حاصل غارت و یغمای خود را به نسبت مساوی‌تر تقسیم کرده خودشان به سهم کمتر راضی شوند. از این راه اشخاص و دسته‌های مخالف و ناخشنود ایجاد کردند. این دسته‌ها حاضر شدند با هر صدایی که برضد اوضاع آن وقت بلند شود هم‌آواز شده، در برانداختن آن اوضاع شرکت نمایند.^۲

وی عده‌ای از تحصیلکردگان غرب را نیز که منادی مشروطه شدند در برآمدن این وضعیت سهیم می‌داند. کسانی که می‌پنداشتند مشروطه مقاصدشان را برآورده می‌کند و اگر چنین نشد می‌توانند وضع را به صورتی دیگر تغییر دهند. بدین سان با وقوع رخداد مشروطه و عدم تحقق آن، عده‌ای روی کار آمدند که از موقعیت سوءاستفاده و مجلس را از حزب‌های خود پر کردند و در کارها دخیل شدند و به منافع کوتاه‌مدت دست یافتند و بی‌نظمی و «مداخلات مغرضانهٔ عامه» را نتوانستند حل و فصل کنند و در نهایت شکست خوردند تا اینکه مجدداً استبداد رخ نمود.^۳

وثوق‌الدوله بین مشروطه‌خواهان اولیه و اخیر (همزمان با دورهٔ دوم مجلس) تمایز قائل می‌شود. گرچه هر دو را در نداشتن طرح و نقشه برای اجرای مشروطه شبیه یکدیگر می‌داند، بر جدیت اصلاح‌گراانه و مشروطه‌خواهانهٔ طیف جدید تأکید می‌کند. با این همه او شرایط را برای رسیدن به وضعیت مطلوب مناسب تلقی نمی‌کند، چرا که جماعات مختلفی که در صحنهٔ مشروطه ظهور و بروز می‌یابند مختلف‌اند و هر یک بر آشفتگی اوضاع تأثیر می‌گذارند، از جمله بی‌خبران از مشروطه، استبدادپرستان و کسانی که قدرت تمییز خود را از دست داده‌اند. از منظر وی،

اول اقدام این جماعت استفاده از جهل و بی‌خبری عامه و تنفیر طبایع از اصلاحات است. در این اقدام

۱. همان، ص ۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴.

خاصه با انفعالی بودن حکومت هیچ زحمتی ندارد، زیرا که اداره امور مملکت بر اصول مشروطیت مستلزم توسعه ادارات و تقسیم کارها و منع اسرافات اداری و امثال آنها است و بدون تحقق این لوازم مشروطیت فقط لفظ بوده و از تکرار آن جز تجری عامه و ظهور هرج و مرج و مفسد دیگر که هیچ حکومت فعالی از عهده جلوگیری آنها بر نمی‌آید هیچ نتیجه حاصل نمی‌شود.^۱

بدین‌سان وثوق‌الدوله برای آسایش عمومی و برقراری ثبات فراهم‌آوری بودجه را لازم می‌داند. نقش بودجه در نظر او همچون بذری است که بار می‌دهد. وی وظیفه تأمین بودجه را به خاطر عدم کمک بلاعوض دیگر کشورها بر عهده اهالی مملکت می‌داند. از منظر او تأمین بودجه همچون وضعیت سنتی و پیشامشروطه دچار اشکالاتی است و باید با نگاهی عادلانه و براساس تقسیم ثروت و مقام اشخاص انجام گیرد. در این میان، به افراد ثروتمند و فرادست سهم بیشتری تعلق می‌گیرد و این در حالی است که اینان برای حفظ منافع شخصی امکان ضدیت و مخالفت با این طرح را دارند و چه بسا دیگرانی را از سایر طبقات با خود همراه کنند. از طرفی تعدیل مبالغ بودجه و تقسیم آن بین اقویا و ضعفا، با توجه به خرابی وضع دهات و مزارع ضعفا و عدم توانایی آنها در پرداخت، سبب می‌شود اقویا با تعدیل بودجه مخالفت کنند. بدین ترتیب، باز هم مشکلی دیگر رخ می‌نماید.^۲

از سوی دیگر، نفاق میان اصلاح‌طلبان یا آنان که دلسوزانه و مجدانه برای تحقق مشروطه گام برمی‌دارند مزید بر مشکلات است. اختلاف ایشان در طرح راهکاری برای رفع مرض مملکت و ظهور احزاب از میان آنها (مفرط و معتدل و یا اعتدالی) بر مشکلات و مصائب دامن زده است. و با توجه به اینکه این افراد در صحنه سیاسی کشور در نقش و کلاهی ملت یا وزرای دولت حضور دارند، می‌توان به روشنی منتظر بی‌نظمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در امر حکومت چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی بود. در چنین فضایی که مملو از مشکل و حادثه است، به دلیل انفعال حکومت، هیچ‌گاه نظم و ثبات که از وظایف یک حکومت فعال است تأمین نمی‌شود. از منظر وثوق‌الدوله این مسائل بر روابط خارجی تأثیراتی دارد که در وجیزه و نوشته مختصر او نمی‌گنجد.^۳

وثوق‌الدوله علاج کار را تأسیس حکومت فعال می‌داند. به عقیده او، از روزی که نخستین گام برای این کار برداشته شود تاریخی جدید شکل می‌گیرد که به طور حتم از گذشته بهتر است. برای تحقق حکومت فعال لازم است کابینه‌ای متحد شکل بگیرد که این هم وظیفه رئیس وزرا است. وی باید اعضای کابینه‌اش را با اختیار انتخاب و برنامه خود را به آنها ارائه کند. سپس اعضا با صداقت و اعتقاد بر سر آن

۱. همان، ص ۵.

۲. همان، ص ۶ و ۷.

۳. همان، ص ۷ و ۹.

بحث کنند و اگر اختلافی رخ داد در رفع آن بکوشند و به تعهدات خود عمل کنند تا از بروز انفعال در حکومت جلوگیری شود.^۱

داشتن برنامه و تدبیر عقلانی از دیگر موارد است. وثوق الدوله که الگوی فرانسه و انگلستان را در نظر دارد، لزوم تحقق مشروطه را در جزئیاتی چون داشتن ادارات و انجمن‌ها نمی‌داند و بر این نظر است که مشروطه در صورت وجود و اجرای قانون اساسی قابل تحقق است و آنچه اجرای آن را تضمین می‌کند تعامل بین دولت و ملت است. سپس با مقایسه ایران و کشورهای اروپایی، ایران را فاقد ظرفیت لازم برای تحقق جزئیات مشروطه می‌داند و معتقد است که ما باید از امکانات و استعدادهاى فطری خود بهره بگیریم. در واقع، وی مشروطه را از ترقی منفک می‌کند و بر این نکته پای می‌فشارد که ما می‌توانیم مشروطه باشیم و قانون اساسی داشته باشیم اما نمی‌توانیم مثل اروپا ترقی کنیم، چون زمینه‌های لازم در کشور فراهم نیست. مثلاً کافی است خرج و دخل کشور را در نظر آوریم و مشاهده کنیم که خرج آن از درآمدش بیشتر است.^۲ بنابراین، وثوق الدوله بار دیگر تأکید می‌کند که باید با امکانات موجود کار را آغاز کنیم و به یک سری اصلاحات دست بزنیم:

۱. تأمین بودجه از طریق گرو گذاشتن یا فروش جواهرات دولتی و یا از طریق وام گرفتن از شرکتی تجاری و یا یکی از دول همسایه ۲. انتظام امر قشون در شهرها و ولایات ۳. کاهش ترتیبات ادارات و کسر خرج‌ها و حذف مناصب غیرضروری و ایجاد مالیات‌های جدید با ملاحظه و دقت ۴. رفع اختلاف بین مجلس و دولت و کسب موافقت بر سر برنامه مشخص ۵. جلوگیری از مداخله عامه مردم به کار دولت که باعث بی‌نظمی و فساد است ۶. جلوگیری از کار مفسدین و مخالفین و ساکت کردن آنها ۷. تسریع کردن کار مستخدمین خارجی و کمک به کار آنها ۸. ترک سلاح افرادی که غیر از قشون منظم دولتی هستند یا به خدمت گرفتن آنها ۹. ممیزی مالیات ۱۰. جلوگیری از دخالت انجمن‌های بلدی در امور شهرها ۱۱. دقت و اعمال بی‌طرفی در انتخاب مأمورین و حکام سرحدی ۱۲. برای عدم ضدیت و ایجاد مناسبت بین قوانین و برنامه‌های دولت و مجلس شورایی دولتی از ده عضو تشکیل شود و برای هر وزارتخانه دو نفر تعیین و هر یک به وزارتخانه رجوع کند و از قوانین و برنامه‌ها دفاع کرده و از مجلس تأیید بگیرد.^۳

در این سند نظرات و راهکارهای وثوق الدوله برای اجرای بهتر منویات مشروطه‌خواهان چنان روشن است که نیاز به توضیحی ندارد. اما آنچه در اینجا می‌توان در تکمله بعد نظری حکومت فعال یا مقتدر

۱. همان.

۲. همان، ص ۹-۱۱.

۳. همان، ص ۱۱ و ۱۲. در انتهای سند، تاریخ نگارش آن «۱۵ برج سرطان ۱۳۲۸ هجری قمری» ذکر شده است.

آورد آن است که از منظر نظری در علم سیاست حکومت مقتدر در برابر حکومت ضعیف قرار می‌گیرد. حکومت مقتدر به تعبیری حکومتی است که می‌تواند با داشتن ابزار اجرایی امور کشور را اداره کند و نظم و امنیت و عدالت را برقرار سازد. اما در مقابل آن حکومت ضعیف در اجرای این وظایف ناتوان است. اندیشه حکومت مقتدر در بحبوحه مشروطه، آن هم در زمانی که مشروطه‌خواهان همه در جهت رسیدن به آرمان‌ها یکدست نبودند و استبداد خود را به طور کامل تسلیم مشروطه نکرده بود، سبب کارزارها و درگیری‌هایی شد که تا مدت‌ها ادامه داشت، تا اینکه دست‌آخر عده قابل توجهی از نخبگان به آمدن چهره‌ای مقتدر چون رضاخان متمایل شدند و تجربه دیگری از استبداد پدید آمد. این در حالی بود که در درون حکومتی که چهره مشروطه و مردمی به خود گرفته بود، کشش‌ها و کوشش‌های بسیاری شکل گرفت تا تجربه ناقص و ناکامل مشروطه را به صورتی محقق کند.

چنانکه گفته شد، از نگاه وثوق‌الدوله نیز که از انقلابیون مشروطه‌خواه بود و تجربه ناکامی تحقق مشروطه را با چشم خود دیده بود، برقراری حکومتی فعال (مقتدر) جایگاه خاصی داشت. در واقع، شکل‌گیری حکومت ضعیف یا انفعالی پس از امضای فرمان مشروطه که بیشتر نشانگر عدم تناسب مشروطه با الگوی اروپا و ساخت جامعه سنتی ایران بود، وی را از منظر آسیب‌شناسانه متوجه این نکته کرد که انقلابیون باید آرمان‌های دست‌نیافتنی چون ترقی اروپایی را کنار بگذارند و با تشکیل حکومت فعال و سازوکارهای ضروری آن به تجربه مشروطه صورتی بومی و ایرانی دهند و بنا بر مقتضیات کشور وارد عمل شوند.

نکته دیگری که می‌توان به این موارد افزود آن است که تجربه وثوق‌الدوله از مشروطه سبب شده بود که او به نقش نیروها و عناصر مؤثر و فعال در جریان مشروطه یعنی مردم و انجمن‌ها توجه کند و راهکارهایی دهد که به مذاق برخی از مشروطه‌خواهان خوش نیاید و اتهاماتی را متوجه او کند. از جمله آنکه در ابتدای جریان مشروطه عامه مردم که شعارهایی را شنیده بودند مطالبات بسیاری از مجلس داشتند. چنانکه برای حل و فصل هر مسئله‌ای، حتی جزئی‌ترین موارد، به مجلس مراجعه می‌کردند و همین موجب شده بود نظم امور مختل شود. وثوق‌الدوله در این زمان در جلسه ۸۴ مذاکرات روز سه‌شنبه غرة ربیع‌الثانی مجلس شورای ملی می‌گوید: «مردم باید بدانند که مجلس مجبور نیست تمام لوايح و عرایضی که می‌رسد قرائت نماید مگر لوايحی که دارای اهمیت باشد.»^۱ افزون بر این، وثوق‌الدوله که دخالت عامه ناآگاه را در تصمیم‌گیری‌ها باعث درهم‌ریختگی بیشتر اوضاع می‌دانست، می‌کوشید از دخالت مردم در تصمیم‌گیری‌ها جلوگیری کند. از این رو، در چشم برخی به بی‌توجهی به مردم متهم می‌شد.^۲ این در حالی بود که وی در برخورد با مردم در کوچه و بازار روش دیگری داشت. چنانکه

1. https://www.ical.ir/ical/fa/Content/4_artmajles

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

سیدضیاء که از هواخواهان و ثوق‌الدوله است، از روابط حسنهٔ او با مردم می‌گوید.^۱ از طرفی و ثوق‌الدوله زایش بیش از حد تشکیلات حزبی را آفتی در جریان مشروطه تلقی می‌کرد نه کمک کار دولت و مجلس. این مسئله نیز او را در نظر عامه فردی ضد تشکیلاتی جلوه داده بود.^۲ حال آنکه او در کشاکش با اقتدار سلطنت، اختیارات بیشتری را برای دولت مطالبه می‌کرد و برخی چون شیخ محمد خیابانی با این نظر او به دلیل احیای استبداد مخالف بودند.^۳ وی در زمان ریاست‌الوزرای نیز چنین خواستی داشت و این یکی از علل استعفاى او قلمداد شده است.^۴ و ثوق‌الدوله در این اوراق دربارهٔ روابط خارجی چیزی نگفته و تنها به تبعات حکومت انفعالی در روابط خارجی اشاره کرده است. می‌توان سکوت او را ناشی از حساسیت این موضوع دانست. به نظر می‌رسد کمره‌ای نیز که و ثوق‌الدوله را «پهلوان دیپلماسی» معرفی می‌کند چنین گمانه‌ای را می‌پذیرد.^۵ ضمن آنکه با توجه به عملکردش پس از ابراز این نظرات، می‌توان به رویکرد نظری وی در عرصهٔ روابط خارجی نیز پی برد.

عملکرد و ثوق‌الدوله پس از مجلس دوم

براساس آنچه دربارهٔ دیدگاه و ثوق‌الدوله گفته شد، می‌توان عملکرد او را از خلال حوادث دنبال کرد. از این پس در عرصهٔ داخلی بیش از هر چیز اصلاح وضع مالی و و تهیهٔ بودجه، تقویت ارتش و مدرن‌سازی ایران و برقراری آرامش و امنیت مد نظر و ثوق‌الدوله بود و در عرصهٔ مسائل خارجی آنچه برای او اهمیت داشت کاستن از فشارهای خارجی و توازن قوا، ملاحظهٔ شرایط و نزدیکی به یکی از قدرت‌های برتر و مدرن و به‌کارگیری مستخدمین خارجی بود. اینها از جمله مواردی است که در نظرگاه و ثوق‌الدوله و در عملکردش برای برقراری حکومت مقتدر و حفظ تمامیت ارضی ایران بازتاب دارد و سایر مشروطه‌خواهان نیز در این باب با وی هم‌داستان‌اند.

نخستین رخدادی که با هدف اصلاح اوضاع آشفتهٔ مملکت و وضعیت متزلزل مجلس دوم اتفاق افتاد نامهٔ هیئت وزیران مورخ رمضان ۱۳۲۹ به مقام سلطنت بود که در آن وزیران به صورت کلی تغییر سیاست داخلی و خارجی را مطرح می‌کنند و طرح جزئیات آن را هم نوید می‌دهند.^۶ در همین سال است که و ثوق‌الدوله در منصب وزیر امور خارجه، زیر فشارهای روسیه، برای استخدام مستشار خارجی

۱. سیدضیاء‌الدین طباطبایی، *سیدضیاء عامل کودتا*، به کوشش صدرالدین الهی (تهران: فردوس، ۱۳۹۳)، ص ۴۹.

۲. سید محمد کمره‌ای، *روزنامهٔ خاطرات سید محمد کمره‌ای*، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ص ۵۶۴.

۳. علی آذری، *قیام شیخ محمدخیابانی در تبریز* (تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۰)، ص ۴۰-۵۰.

۴. کمره‌ای، ج ۱، ص ۷۱۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۱.

۶. محمد مهدی شریف کاشانی، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج ۳ (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۶۶۹.

ماده‌ای تهیه می‌کند و در پی تصویب آن برمی‌آید. هدایت در این باره می‌نویسد که این کار «در منزل صمصام‌السلطنه قرار است به تصویب وزرا برسد. سردار اسعد به من گفت تو هم برو. رفتیم خوانده شد. اشکال در ماده دوم است که سلب اختیار در خواستن مستشار خارجه می‌کند مگر به تصویب سفارتین. در این ماده بحث بیشتر شد و بر این صورت قرار گرفت که دولت در استخدام مستشاران ملاحظه خواهد کرد که منافی روابط دوستانه با دولتین نباشد.»^۱

پس از انحلال مجلس دوم در محرم سال ۱۳۳۰ ق دوره فترتی آغاز شد که تا رسیدن احمدشاه به سن قانونی به درازا کشید. سه سالی سپری شد و در این مدت ناصرالملک نایب‌السلطنه زمامدار ایران بود و کابینه‌هایی بر سر کار آمدند و تشکیل مجلس سوم به تأخیر افتاد. در این دوره وثوق‌الدوله در کابینه علاء‌السلطنه باز هم سمت وزارت امور خارجه را بر عهده داشت. اما به دلیل تزلزل دولت و اوضاع نابه‌سامان کشور عزیمت به اروپا را ترجیح داد.^۲

وی پس از اینکه به ایران بازگشت، در زمان مجلس سوم در کابینه سوم مستوفی وزارت مالیه را بر عهده گرفت و این بار با طرح جدید خود در زمینه اصلاح مالیه کشور و به‌کارگیری اقوامش در دایره امور مالیه سوءظن‌ها را به خود معطوف ساخت.^۳ در همین برهه روزنامه‌ای روسی از عملکرد وی تمجید کرده و او را دوست معنوی روس‌ها خوانده بود.^۴

پس از این وثوق‌الدوله در کابینه‌های مختلف وزیر خارجه بود و چون در این دوران فشار نظامی روس‌ها بر نواحی آذربایجان همچنان باقی بود و آنها به خواست‌های دولت اعتنایی نمی‌کردند، وثوق‌الدوله در نظر عامه به دوستی با روس‌ها متهم شده بود.^۵ برای فهم بهتر این موضوع باید گفت در این مقطع، برابر با سال ۱۲۹۴ ش/۱۳۳۳ ق، روس و انگلیس از کشورهایی بودند که برای ترمیم و اصلاح امور داخلی مورد اعتنای برخی سیاست‌پیشگان ایران بودند. وثوق‌الدوله هم از جمله این افراد به شمار می‌رفت. و این در حالی بود که وی به‌رغم وابستگی به آلمان‌ها از کمکشان مأیوس شده بود، چون هدف آلمان رویارو کردن ایران با روس‌ها بود.^۶

در این فضای پر از یأس عامه مردم به تاجگذاری احمدشاه دلخوش بودند و عده‌ای از منورالکفران بدین اتفاق چشم امید داشتند. اما وضعیت چنان بود که در چشم واقع‌بینان هیچ کورسوی امیدی نبود. چرا

۱. هدایت، ص ۲۴۱.

۲. کسروی، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، ص ۵۷۱.

۳. مستوفی، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴. مورخ‌الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ (تهران: ادیب، ۱۳۶۲)، ص ۲۰۵.

۵. دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۶۶ و ۳۱۱.

۶. سپهر، ص ۲۱۵.

که به قول یحیی دولت‌آبادی «خالی بودن خزانه همان است که بود. نه دولت را قوتی است و نه ملت را اتفاق و همتی و بالجمله نه زر داریم و نه زور و در دست اجانب مقهور، مگر دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند.»^۱ چنین بود که این مجلس با فشار اتفاقات جنگ جهانی اول و نقش روس و انگلیس ساقط شد.

در بحبوحهٔ چنین رخدادهایی است که در شهریور ۱۲۹۵/ذی‌القعدة ۱۳۳۴، یعنی در خلال جنگ جهانی اول، شاه و وثوق‌الدوله را به رئیس‌الوزاری منصوب می‌کند. دانسته‌های تاریخی حاکی از آن است که وضعیت کشور به دلیل حملهٔ احتمالی عثمانی به تهران و درخواست خروج شاه متزلزل بود، تا جایی که پیشروی عثمانی، تحولات روسیه و تمایل به این کشور برای اعطای امتیازات و عملیات کمیتهٔ مجازات و وثوق‌الدوله را از ادامهٔ کار منصرف کرد.^۲ عامهٔ مردم امیدوار بودند که وثوق‌الدوله بتواند در بحبوحهٔ تبعات جنگ جهانی تا حدی امنیت و ثبات و نظم را برقرار کند. اما کسانی چون شریف کاشانی این را خوش‌خیالی عامه قلمداد کرده‌اند^۳ و مصدق به یأس و وثوق‌الدوله بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و از دست رفتن این حامی دولت اشاره کرده است.^۴

اما بعد از جنگ جهانی اول، عده‌ای از کار به دستان برداشت و تصور دیگری از عملکرد وثوق‌الدوله در ذهن داشتند و احتمال اصلاح کارها را با حضور او و یا سپهسالار تنکابنی در پیوند می‌دیدند.^۵ بدین‌سان با روی کار آمدن دوبارهٔ او امیدها زنده شد. گرچه او محبوب دل‌ها نبود، از منظر برخی از منورالافکران کارآمد و مؤثر بود و می‌توانست در کشاکش مسائل داخلی و خارجی اقتدار حکومت مرکزی را بازگرداند. حتی شاه به‌رغم میل باطنی‌اش با انتخاب او موافقت کرد. ضمن آنکه به دلیل تحولات روسیه سیاست موازنهٔ بین دو قدرت روس و انگلیس امکان‌پذیر نبود و این مسئله موجب انعطاف و وثوق‌الدوله در برابر فشارهای انگلیس شد.^۶

در اینجا هم‌نوا با برخی از پژوهشگران از جمله همایون کاتوزیان می‌توان گفت «دولت او آخرین فرصت ایرانیان برای دستیابی به توافق سیاسی قابل‌اجرایی در چارچوب قانون اساسی ۱۲۸۵ بوده است. شق‌های دیگر یا انقلاب بود یا تجزیهٔ کشور و یا استقرار یک حکومت دیکتاتوری که می‌توانست به

۱. دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲. سپهر، ص ۴۱۴.

۳. شریف کاشانی، ج ۳، ص ۷۸۴.

۴. محمد مصدق، خاطرات و تألمات مصدق، به کوشش ایرج افشار (تهران: علمی، ۱۳۶۵)، ص ۹۸.

۵. از زبان منشی سفارت اتریش میرزا حسین خان (صادق مستشارالدوله، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، مجموعه سوم، به کوشش ایرج افشار (تهران: طلایه، ۱۳۶۷)، ص ۲۳۱).

۶. امیل لوسوتوز، کودتای ۱۲۹۹، ترجمهٔ ولی‌الله شادمان (تهران: اساطیر، ۱۳۷۳)، مقدمه، ص ۱۲.

سرعت و سهولت از دل خود حکومتی استبدادی بیرون بدهد.^۱ از این روست که می‌بینیم وثوق‌الدوله در این زمان مجدانه‌تر از پیش در صدد برقراری حکومت مقتدر و تحکیم پایه‌های سیاسی حکومت برآمد. در پی چنین سیاستی خطر کمیته مجازات که خود او را نیز هدف گرفته بود،^۲ دفع شد و یاغیانی که در کشور باعث ناامنی و تشتت اوضاع شده بودند از صحنه کنار زده شدند. سپس وثوق‌الدوله به کار گیلان رسیدگی کرد و در کنفرانس صلح پاریس نیز حضور یافت و مقدمات انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ را فراهم آورد.^۳ در نظر مردم و ملی‌گرایان، بدنامی وثوق‌الدوله در جریان قرارداد ۱۹۱۹ به دلیل دریافت رشوه تا بدانجاست که نمی‌توان این عمل او را با هیچ آبی تطهیر کرد.^۴ پیش از این نیز درباره عملکرد وی خوش‌بینی فراگیری وجود نداشت و اسناد نشانگر آن است که حین کنفرانس پاریس احتمال سازش او با انگلیسی‌ها برای انعقاد این قرارداد در میان بوده است.^۵ وثوق‌الدوله طبق تلگراف‌هایی که با انگلیسی‌ها داشته، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران تأکید کرده است. اما انگلیسی‌ها که عملکرد ایران را در کنفرانس صلح پاریس با بدبینی می‌نگریسته‌اند، مدتی به طول می‌انجامد تا با وثوق‌الدوله به توافق برسند.^۶ انعقاد این قرارداد موجی از خشم را در جامعه ایران برانگیخت و با افشای قضیه دریافت پول از کشور انگلستان وثوق‌الدوله کاملاً مورد نفرت عمومی قرار گرفت. این در حالی است که منابع انگلیسی، همسو با وثوق‌الدوله، برای کم‌رنگ ساختن چهره منفور وی گزارش می‌کنند که در جریان انعقاد قرارداد او اصراری بر دریافت پول نداشته است.^۷

باید گفت وثوق‌الدوله در آن شرایط اضطرار کشور و در جهت تحقق آرمانش، یعنی برقراری حکومت فعال، همچون سلفش سپهسالار تنکابنی که قرارنامه‌ای سه‌جانبه را با انگلیس و روس و عثمانی به امضا رسانده بود، برای حل مسائل داخلی و اعاده قدرت حکومت مرکزی و تهیه پول و نیروی نظامی، راه‌حل را در تکیه ایران به قدرتی همچون انگلستان می‌دانست و بر این اساس است که می‌توان به دفاعیاتش در مجلس در برابر مخالفت مصدق تأملی دوباره کرد:

اضطرار حقیقی داعی شد که یا ما مملکت را تسلیم حوادث بکنیم و از معرکه بگریزیم، یا با مرکز واحدی که در آن موقع استمداد از آن ممکن بود [انگلیس]، داخل در مذاکره شویم و یک قراری

۱. محمدعلی همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار (تهران: مرکز، ۱۳۷۹)، ص ۸۵.
۲. عمادالکتاب، کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب، به اهتمام محمدجواد مرادی‌نیا (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ص ۷۱؛ کمرهای، ج ۲، ص ۹۸۵.
۳. سید مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه)، خاطرات سیاسی فرخ، به اهتمام و تحریر پرویز لوشانی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷)، ص ۵۲.
۴. برای اطلاع بیشتر از وضعیت مالی وثوق‌الدوله و ثروت‌اندوزی او بنگرید به: عبدالله مستوفی، رساله ابطال الباطل (تهران: مطبعه اخگر، ۱۳۱۱)؛ نطق مصدق در مجلس ششم در رد قرارداد و عدم شایستگی وثوق‌الدوله برای ورود به مجلس، ص ۱۵۱ به بعد.
۵. محمدعلی فروغی، یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی و سفر کنفرانس صلح پاریس، به کوشش محمدافشین وفایی و پژمان فیروزبخش، ج ۲ (تهران: گنجینه پژوهشی ایرج افشار و سخن، ۱۳۹۴)، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۶. همان، ص ۱۵۰.

۷. همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی، به نقل از: Cox to Curzon 14/8/19 BDFPT vol.iv, no.72.

بگذاریم. ان شاء الله یک وقتی این مسائل را در آثار محققین سیاست خواهید خواند. کتاب‌ها خواهند نوشت و آن وقت با فکر یک قدری روشن‌تری در قضایا حکم خواهید کرد.^۱

بدین‌سان با توجه به مخالفت‌های گسترده با قرارداد ۱۹۱۹ که از نظر وثوق الدوله و برخی از مدرن‌گرایان برای تقویت ارتش و مدرن‌سازی کشور مهم می‌نمود، و از منظر مردم و ملی‌گرایان و حتی کشورهای چون آمریکا و فرانسه ناقض منافع ایران و در اختیار قرار دادن کشور به دست انگلیس تلقی می‌شد،^۲ این توافق ملغی اعلام شد و وثوق‌الدوله از صحنه کنار رفت و از این پس شرایط ناپایدار کشور و تزلزل کابینه‌ها به سمت و سوی اجرای کودتا برای روی کار آمدن فردی مقتدر پیش رفت.

وثوق‌الدوله پس از شکست قرارداد با اندوه و ناراحتی از ایران خارج شد و بر اثر اتهامات، موقعیت سیاسی او در ایران افول کرد و به‌رغم مدتی فعالیت سیاسی در اوایل دوره سلطنت پهلوی اول، به‌تدریج از مناصب حکومتی کنار رفت، ضمن آنکه رشوه‌دریافتی را به دولت ایران بازگرداند.^۳

بسیاری از نواندیشان و تحصیلکردگان ایران در زمان شکل‌گیری جنبش مشروطیت و در پی مشروطه شدن نظام سلطنت مطلقه پادشاهان قاجاری، به ایجاد دولتی مدرن و مقتدر دل بسته بودند. وثوق‌الدوله نیز در زمره این دسته از نخبگان حکومتی ایران بود. اما آشفتگی سیاسی ایران در دوره مشروطه، وثوق‌الدوله عملگرا را به این نتیجه رساند که برای پرهیز از ایجاد حکومت آنارشی و یا الیگارش‌ی باید به فکر ایجاد دولت فعال (مقتدر) و گذر از وضعیت دولت انفعالی مشروطه بود و این مهم در گرو نادیده‌انگاشتن برخی شعارها و اصولی است که مشروطه‌خواهان به صورت آرمانی دسترس‌ناپذیر سرلوحه اندیشه و عمل خود قرار داده بودند. وی در مجموعه اصولی که در گزارش خود به مجلس دوم شورای ملی بیان کرده است نشان می‌دهد که از نظر او دولت مقتدر مورد نظر مشروطه‌خواهان محقق نشده است و چاره‌ای جز عملگرایی همراه با واقع‌گرایی در عرصه سیاسی ایران به‌جای آرمانگرایی مشروطه‌خواهانه وجود ندارد. و هنگامی که با رسیدن به ریاست‌الوزاری در پایان جنگ اول جهانی این فرصت برای او فراهم شد، با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ در پی ایجاد دولت فعال و مقتدر برآمد. اسناد به‌جای‌مانده بیانگر این است که تلاش او برای انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ فراتر از رشوه‌گیری معروف او و وزیرانش است و ریشه در عملگرایی سیاسی او دارد. گرچه زیر پا نهادن آرمان‌های ملی جامعه ایران برای او جز شکست سیاسی و در نهایت حذف از مدار قدرت سیاسی حاصلی به بار نیاورد.

۱. دوره ششم مجلس، ۲۹ شهریور ۱۳۰۵، جلسه یازدهم.

۲. احمد واردی، زندگی و زمانه محمدعلی فروغی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ (تهران: نامک، ۱۳۹۴)، ص ۳۴.

۳. تقی‌زاده، ص ۲۱۷.

نتیجه‌گیری

فارغ از نظرات ستایش‌آمیز و سرزنش‌بار موافقان و مخالفان، وثوق‌الدوله مانند هر رجل سیاسی دیگر دارای نقاط مثبت و منفی در کارنامه خود است. او بنا بر فهم و استنباط نظری خود از فحوای مشروطه-مشروطه بومی یا ایرانی- و همچنین با تشخیص موقعیت‌های حساس در عرصه‌های مختلف نقش‌آفرینی کرد. بنابراین، براساس نوع نگاه اصلاحی وی به مشروطه، که خواستار ایجاد دولت فعال و رهایی از انفعال و هرج و مرج بود، می‌توان کارنامه او را نوعی مصلحت‌نگری سیاسی و عملگرایی در مواقع مختلف تلقی کرد. فشارهای خارجی و شرایط نیمه‌استعماری‌ای که روس و انگلیس ایجاد کرده بودند، همزمان با وقوع مهم‌ترین رخدادهای قرن (انقلاب‌های روسیه و جنگ جهانی اول)، او و دیگر سیاست‌پیشگان را به اتخاذ موضعی متمایل می‌کرد که از منظر آنها درست‌ترین رویکرد بود، و از نگاه دیگران تعابیری دیگر داشت. البته منفعت‌طلبی‌های مادی و شخصی وی در جریان رویدادها چهره او را در تاریخ ایران از دیدگاه منتقدین و ایران‌دوستان یکسره منفور ساخته و جایی برای بخشش و تطهیر کارنامه او باقی نگذاشته است.

کتابنامه

- اتحادیه، منصوره. *بیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی*، تهران: نشر سپامک، ۱۳۸۱.
- افشار، ایرج. *اوراق تازه‌یاب مشروطیت*، تهران: جاویدان، ۱۳۵۹.
- آدمیت، فریدون. *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام، ۱۳۶۳.
- آذری، علی. *قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز*، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۰.
- بهار، محمدتقی. *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- بهار، ملک‌الشعرا. «شرح حال مرحوم وثوق‌الدوله»، *یعما*، ش ۱۱، شهریور ۱۳۳۶، ص ۲۵۶.
- تقی‌زاده، حسن. *زندگی طوفانی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۷۲.
- تکمیل همایون، ناصر. «قرارداد وثوق‌الدوله و موضع‌گیری دکتر مصدق»، *بخارا*، ش ۹۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳، ص ۳۳۰-۳۵۷.
- جلالی نایینی، سیدمحمدرضا. «خدمات سیدضیاء و وثوق‌الدوله و نقش آنان در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ در حفظ تمامیت ارضی»، *حافظ*، ش ۶، س ۱۳۸۳، ص ۱۹-۲۱.
- _____ «نقض عهد وثوق‌الدوله در مورد قرارداد ۱۹۱۹»، *حافظ*، ش ۲۰، آبان ۱۳۸۴، ص ۹۴-۹۵.
- دوره ششم مجلس، ۲۹ شهریور ۱۳۰۵، جلسه یازدهم.
- دولت‌آبادی، محمدعلی. *خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی*، تهران: انتشارات ایران و اسلام و فردوسی، ۱۳۶۲.

- دولت‌آبادی، یحیی. *حیات یحیی*، ج ۲، تهران: انتشارات عطار و انتشارات فردوسی، ۱۳۷۱.
- رشدیه، شمس‌الدین. «قرارداد وثوق‌الدوله و حوادث مربوط به آن»، *خاطرات وحید*، ش ۴۰، بهمن ۱۳۵۳، ص ۲۵-۳۶.
- رضاخانی، بهمن. «درباره قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله»، حافظ، ش ۸۱، اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۸۰-۸۱.
- سپهر، مورخ‌الدوله. *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: ادیب، ۱۳۶۲.
- شریف کاشانی، محمدمهدی. *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج ۳، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- شوستر، مورگان. *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، به کوشش فرامرز برزگر و اسماعیل رائین، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۵۱.
- طباطبایی، سیدضیاء‌الدین. *سیدضیاء عامل کودتا*، به کوشش صدرالدین الهی، تهران: فردوس، ۱۳۹۳.
- عمادالکتاب، کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب، به اهتمام محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- فرخ، سیدمهدی (معتصم‌السلطنه). *خاطرات سیاسی فرخ*، به اهتمام و تحریر پرویز لوشانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷.
- فروغی، محمدعلی. *یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی و سفر کنفرانس صلح پاریس*، به کوشش محمدافشین وفایی و پژمان فیروزبخش، ج ۲، تهران: گنجینه پژوهشی ایرج افشار و سخن، ۱۳۹۴.
- قهرمان‌میرزا، عین‌السلطنه. *روزنامه خاطرات*، ج ۵، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- کسروی، احمد. *تاریخ هجده‌ساله آذربایجان*، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- _____ *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- کلهر، محمد و شهرزاد مقیم. «زمینه‌های پیدایش دولت مقتدر (۱۲۸۵-۱۳۰۲ ش)»، مسکویه، ش ۱۳، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۶-۱۳۱.
- کمالی، حبیب‌الله. «تلاش‌های حکومت بالشویکی روسیه و عواقب کجروی وثوق‌الدوله»، *گنجینه اسناد*، ش ۹، بهار ۱۳۷۲، ص ۴۶-۵۵.
- کمرهای، سید محمد. *روزنامه خاطرات سید محمد کمرهای*، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، ج ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- لوسونوز، امیل. *کودتای ۱۲۹۹*، ترجمه ولی‌الله شادمان، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. *اسناد کمیسیون‌های مجلس دوم*، کارتن ۱۴، پرونده ۱.
- مذاکرات مجلس اول. از ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا جمادی‌الاول ۱۳۲۶، تهران: ۱۳۲۵ ش.
- مستوفی، عبدالله. *شرح زندگانی من*، ج ۲، تهران: زوار، ۱۳۷۱.
- _____ *رساله ابطال الباطل*، تهران: مطبعه‌خگر، ۱۳۱۱.
- مصدق، محمد. *خاطرات و تألمات مصدق*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۶۵.
- ملک‌زاده، مهدی. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: علمی، ۱۳۷۹.
- مستشارالدوله، صادق. *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق*، مجموعه سوم، به کوشش ایرج افشار، تهران: طلایه، ۱۳۶۷.

تأملی بر مشروطه‌خواهی و ثوق‌الدوله: گذر از حکومت انفعالی به حکومت فعال در ایران دوره مشروطه / ۱۸۳

کرمانی، ناظم‌الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۶.

واردی، احمد. زندگی و زمانه محمدعلی فروغی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نامک، ۱۳۹۴.

هدایت، مهدی قلی‌خان. خاطرات و خطرات، تهران: زوار، ۱۳۶۳.

همایون کاتوزیان، محمدعلی. دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.

یغمایی، اقبال. «میرزا حسن خان وثوق‌الدوله هفدهمین وزیر علوم و معارف ایران»، مجله آموزش و پرورش، ش ۱۲۳، اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۵۶-۶۱.

https://www.ical.ir/ical/fa/Content/4_artmajles

بررسی تحلیلی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان (۵۴۱-۵۹۰ ق/۱۱۴۶-۱۱۹۴ م)

نوع مقاله: پژوهشی

رضا دریکوندی^۱/سید ابوالقاسم فروزانی^۲

چکیده

در بین دودمان‌های اتابکی عصر سلجوقی، اتابکان ایلدگزی آذربایجان و اران (۵۴۱-۶۲۳ ق/۱۱۴۶-۱۲۲۵ م) به دلیل نقش آفرینی در تحولات سیاسی و افسین دهه‌های حیات سلجوقیان عراق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. این خاندان از سال ۵۴۱ تا ۵۵۶ ق/۱۱۴۶ تا ۱۱۶۰ م در مقام حاکمان دست‌نشانده سلجوقیان عراق مناسبات محدودی با این حکومت برقرار کردند. اما در سال ۵۵۶ ق/۱۱۶۰ م موفق شدند شاهزاده تحت سرپرستی خویش را به مقام سلطنت برسانند. در این دوره که تا فروپاشی حکومت سلجوقیان عراق در سال ۵۹۰ ق/۱۱۹۴ م تداوم داشت، ایلدگزیان به عنوان «اتابکان سلطان» در متن قدرت قرار گرفتند و بنابراین بر اهمیت و میزان مناسبات آنها با حکومت مرکزی افزوده شد. پژوهش پیش‌رو می‌کوشد ضمن شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان، شیوه‌انترکناری این عوامل را بر روابط طرفین به روش تاریخی تحلیل کند. یافته‌ها نشان می‌دهد عواملی همچون پاسداری اتابکان آذربایجان از کیان سلطنت سلجوقی، خلافت عباسی، راهبرد مداخله‌جویانه و توسعه‌طلبانه خوارزمشاهیان، یورش‌های گرجیان به منطقه اران و آذربایجان، و فزون‌خواهی اتابکان آذربایجان و تلاش آنها برای قبضه سلطنت سلجوقی تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری و جهت‌دهی مناسبات آنها داشت. این عوامل متناسب با ماهیت خویش و فضای کلی حاکم بر روابط ایلدگزیان و سلجوقیان عراق، در دو دوره مناسبات آنها، موجب شد روابط آنان از همگرایی به واگرایی تغییر کند. واژگان کلیدی: خلافت عباسی، همگرایی و واگرایی، سلجوقیان عراق، عوامل مؤثر، ایلدگزیان.

The Analytic Study Effective Factors on the Political and Military Relationship of Iraqi Seljuk and Eldiguzids (541-590 A.H/1146-1194 A.G).

Reza derikvandy³/Seyyed Abolghasem Foroozani⁴

Abstract

Eldiguzids (541-622 A.H/1146-1225 A.G) was one of the local Atabegs governments in Seljuk period which played an important role in political changes of Iraqi Seljuk in its late decades. This local government was an obedient of Iraqi Seljuk had some narrow relationship with Iraqi Seljuk (541-556 A.H/1146-1160 A.G). This government managed to give sultanate to the prince who was under its supervision in 556 A.H/1160 A.G. This period continued until collapse of Iraqi Seljuk in 590 A.H/1194 while Eldiguzids governed as Atabegs Sultan and their relationship with central government became more important and gradually increased. The present study with its historical method tends to identify the effective factors behind such a relationship. The findings show that the factors such as protection of Eldiguzids from Seljuk, Abbasids Caliphate, the interventionist and expansionist strategy of Khwarazmian, invasions Georgian to Aran and Azerbaijan and the increasing greeds of Eldiguzids and their attempts to seize the Seljuk monarchy led to the formation of relations between Iraqi Seljuk and Eldiguzids. These factors, in accordance with their nature and the general atmosphere of the relationship between Iraqi Seljuk and Eldiguzids in two periods have caused changes in these relations from the stage of friendship to enmity.

Keywords: Abbasids Caliphate, Friendship and Enmity, Iraqi Seljuk, Effective Factors, Eldiguzid.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. *تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۵/۱۱ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱/۲۲

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

3. PhD Candidate of History, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Email: derikvandyreza@gmail.com

4. Professor, History Department, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: foroozani_s_a@yahoo.com

مقدمه

قدرت گرفتن سلجوقیان را نمی‌توان یک رویداد سیاسی صرف تلقی کرد، گرچه بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی، نخستین بار سلجوقیان توانستند یکپارچگی سیاسی و ارضی ایران را بازآفرینی کنند، مرسوم کردن برخی از سنت‌های اجتماعی ترکان، همچون نهاد اتابکی، این دستاورد آنها را کمرنگ کرد. حضور این قوم در ایران و جهان اسلام با ورود تعداد زیادی از اقوام غز به قلمرو اسلامی آغاز شد.^۱ آنان پس از تشکیل حکومت، برخی از آداب و رسوم، تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی و دولتی خویش را در این سرزمین‌ها مرسوم کردند.^۲ نهاد اتابکی از جمله این سنت‌ها بود که نخستین بار بعد از شکل‌گیری حکومت سلجوقی در ایران رواج یافت.^۳ به موجب این سنت، سلاطین سلجوقی تربیت فرزندان خود را به امیری مجرب، موسوم به اتابک، واگذار می‌کردند. اتابکان در نقش پدر معنوی وظیفه داشتند آنچه برای یک حاکم ضروری بود، از جمله هنرهای رزمی و راه و رسم کشورداری،^۴ را به شاهدگان آموزش دهند تا آنان جامع شایستگی‌های مورد ستایش ترکان شوند.^۵

از نظر سیاسی، یکی از وظایف اتابک نظارت بر ملک و جلوگیری از شورش او در منطقه مخصوص به خود بود.^۶ اما این کارکرد به تدریج تغییر یافت. اتابکان با تسلط بر ولایات و اگذار شده به شاهدگان پس از مدتی از توان اقتصادی و نظامی ویژه‌ای برخوردار شدند.^۷ این مسئله به همراه ضعف نهاد سلطنت، که پس از مرگ سلطان ملک‌شاه اول (۴۶۵-۴۸۵ ق/۱۰۷۲-۱۰۹۲ م) بروز کرد، موجب شد نهاد اتابکی در ایجاد و تشدید گرایش‌های مرکزگرای در درون دولت سلجوقی نقش مهمی ایفا کند. این نهاد به خصوص پس از مرگ سلطان محمد اول (۴۹۸-۵۱۱ ق/۱۱۰۴-۱۱۱۷ م) توسعه یافت و اتابکان به حاکمان واقعی ولایات و اگذار شده به ملک‌های سلجوقی تبدیل شدند.^۸ با توجه به اینکه سلطنت در خاندان سلجوقی موروثی بود، امرا همواره درصد بودند فردی از این خاندان را روی کار بیاورند که بتوانند به نام او و به کام خود حکومت کنند. این نهاد اتابکی بود که چنین شخصی را در اختیار آنها می‌گذاشت. گذشته از این،

1. Cloude Cahen, "Ghuzz", *Encyclopedia of Islam*, vol. 11 (Leiden: 1991), p. 1108.

۲. فاروق سومر، تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، ترجمه وهاب ولی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰)، ص ۲۴.

3. Cloude Cahen, "Atabak", *Encyclopedia of Islam*, vol. 1 (Leiden: 1986), p. 731.

4. Andrew Peacock, *The great Seljuk Empire* (Edinburgh: University press, 2015), p. 93.

۵. شهرام یوسفی‌فر، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان (تهران: انتشارات پیام‌نور، ۱۳۸۶)، ص ۲۰۰.

۶. آن کاترین لمبتون، سبیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۴۷.

۷. سید ابوالقاسم فروزانی، سلجوقیان از آغاز تا فرجام (تهران: سمت، ۱۳۹۳)، ص ۵ و ۴۷۷.

8. Clifford Edmund Bosworth, "The political and Dynastic History of the Iran World (A. D. 1000-1217)", in *The Cambridge History of Iran, the Saljuq and Mongol Periods*, editet by J. A. Boyle, vol. 5 (Cambridge: University Press, 1968), p. 200.

تأسیس سلسله‌هایی در ایالات دوردست برای آنها ساده‌تر از تسلط بر خود سلطنت بود.^۱ یکی از مهم‌ترین این دودمان‌ها اتابکان آذربایجان بود که در سال ۵۴۱/ق ۱۱۴۶م توسط شمس‌الدین محمد ایلدگز (۵۴۱-۵۶۸/ق ۱۱۴۶-۱۱۷۲م) در منطقه اران و آذربایجان تأسیس شد. ایلدگز غلامی قبیچاقی بود که بعد از طی مدارج ترقی مورد توجه سلطان مسعود قرار گرفت. در نتیجه سلطان مؤمنه‌خاتون، همسر برادر متوفای خود طغرل دوم (۵۲۶-۵۲۹/ق ۱۱۳۱-۱۱۳۴م)، را به عقد وی درآورد و او را مسئول تربیت ارسلان بن طغرل نمود.^۲ ایلدگز پس از تسلط بر قلمرو که به وی واگذار شده بود، رفتار شایسته‌ای با رعایای این منطقه کرد و بر مشروعیت دولت خویش افزود.^۳ موقعیت جغرافیایی اقطاع ایلدگز از دو جهت در پیشبرد اهداف سیاسی‌شان مؤثر واقع شد. آنها از یک سو برای دفاع از اران در برابر تهاجمات گرجیان سپاه نیرومندی تشکیل دادند^۴ و از سوی دیگر دور بودن اقطاعشان از کانون تحولات سیاسی در عراق موجب شد که کمتر در این منازعات شرکت کنند و توان خویش را برای روز موعود نگه دارند.^۵

عوامل مؤثر بر مناسبات سلجوقیان عراق و ایلدگزیان و شیوه تأثیرگذاری این عوامل بر مناسبات آنها در دو دوره قابل بررسی است. در دوره نخست که فاصله زمانی شکل‌گیری دودمان اتابکان آذربایجان تا جلوس ارسلان بن طغرل به تخت سلطنت را در بر می‌گیرد (۵۴۱-۵۵۶/ق ۱۱۴۶-۱۱۶۰م)، ایلدگزیان بیشتر مشغول تحکیم پایه‌های قدرت خویش در اقطاعشان بودند. در این دوره، به‌رغم ضعف نهاد سلطنت، اتابکان آذربایجان، دست کم از لحاظ نظری، هنوز دست‌نشانده حکومت مرکزی بودند. البته آنها پس از تثبیت حکومتشان، به‌منظور افزایش قدرت خویش، گاه در برخی از منازعات سلجوقیان عراق با دیگر عناصر سیاسی دخالت و در نتیجه مناسباتی با حکومت مرکزی برقرار می‌کردند. در دوره دوم که از جلوس ارسلان‌شاه به تخت سلطنت تا انقراض سلجوقیان عراق ادامه می‌یابد (۵۵۶-۵۹۰/ق ۱۱۴۶-۱۱۷۰م)، اتابکان آذربایجان به‌عنوان همه‌کاره سلطنت در کانون تحولات سیاسی قرار گرفتند. بنابراین، مناسبات گسترده‌ای میان آنها و سلجوقیان عراق شکل گرفت.

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود به این سؤالات پاسخ داده شود که چه عواملی موجب شکل‌گیری مناسبات میان سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان شد؟ و این عوامل چه تأثیری بر مناسبات آنها

۱. لمبتون، ص ۵۰.

2. Gulay Ogun Bezer, "Ildeniz Semseddin Ildenizliler Hanedaninin Kurukusu Ve İlk Hukumdari (1148-1175)", chilt 22 (Ankara: Turkiye Diyanet Vakfi, islam ansiklopedisi, 2000), p. 81.

۳. محمد بن خاوندشاه بن محمود (میرخواند)، *روضه الصفای سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر*، ج ۷ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۳۵۹۸.

۴. ملیحه ستارزاده، *سلجوقیان (تهران: سمت، ۱۳۹۲)*، ص ۱۵۸.

۵. علی بن ناصر بن علی الحسینی، *اخبار الدوله السلجوقیه، تصحیح محمد اقبال (بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۹۹۳م)*، ص ۱۲۸.

گذاشت؟ فرض ما بر این است که فراوانی و ماهیت این عوامل و میزان تأثیرگذاری آنها در این دو دوره متفاوت بود. در دوره نخست که روابط میان این دو حکومت محدود بود، عوامل مؤثر بر این مناسبات نیز کم بودند. همچنین چون اتابکان آذربایجان تعهد چندانی در قبال منافع سلطنت نداشتند، این عوامل بیشتر موجب واگرایی در مناسبات آنان می‌شد. مهم‌ترین عامل اثرگذار بر مناسبات طرفین در این دوره خلافت عباسی بود.

در دوره دوم مناسبات، ایلدگزیان به‌عنوان حامیان سلطنت در کانون حوادث قرار گرفتند. همچنین ایلدگز از مادر سلطان ارسلان صاحب دو پسر به نام‌های جهان‌پهلون محمد و قزل ارسلان عثمان شد که بعد از وی به منصب اتابکی سلاطین عراق رسیدند. بدین ترتیب، اتابکان آذربایجان و سلجوقیان عراق به اتفاق عهده‌دار سلطنت شدند و مناسبات آنها وارد مرحله جدیدی شد. پاسداری ایلدگزیان از کیان سلطنت، مداخلات خوارزمشاهیان، فزون‌خواهی اتابکان آذربایجان و تلاش آنها برای غصب سلطنت به همراه تهاجمات گرجیان به آذربایجان و اران از جمله عواملی بودند که موجبات شکل‌گیری روابط دو طرف را فراهم آوردند. در این دوره هرگاه روابط میان سلجوقیان و ایلدگزیان حسنه بود، منافع مشترک آنها ایجاب می‌کرد که در جهت تقویت روابطشان بکوشند، اما زمانی که بینشان اختلافی درمی‌گرفت، اکثر این عوامل به ابزاری برای تشدید واگرایی میان دو حکومت مبدل می‌شد.

در پژوهش‌های متعددی همچون تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان،^۱ سلجوقیان از آغاز تا فرجام، و تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان مختصری از تاریخ دودمانی اتابکان آذربایجان و روابط آنها با سلجوقیان عراق بیان شده است. در کتاب دولت اتابکان آذربایجان^۲ نیز مناقشات این خاندان با سلجوقیان عراق که منجر به تسلط ایلدگزیان بر نهاد سلطنت شد، بررسی شده است. در پایان‌نامه «مناسبات اتابکان آذربایجان با سلجوقیان عراق، خوارزمشاهیان و خلافت عباسی»^۳ صرفاً به چند نمونه از مناسبات سلجوقیان عراق با ایلدگزیان اشاره‌ای کوتاه شده است. توجح تیموری نیز در مقاله‌ای با عنوان «روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با خلفای عباسی» ضمن بررسی اوضاع سیاسی سلاجقه عراق، مناسبات اتابکان آذربایجان با نهاد خلافت را واکاوی کرده است. اما در پژوهش حاضر راهبردهای متفاوت نهاد خلافت که به واگرایی یا همگرایی در مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان منجر شد، مورد توجه است. به علاوه، دلایل اتخاذ این راهبردها و راهکارهای نهاد خلافت در این زمینه تبیین شده است. در مقاله «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در

۱. عباس پرویز، تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان (تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱).

۲. ضیاء بنیادوف، دولت اتابکان آذربایجان، ترجمه علی حسین‌زاده داشقین (تهران: اختر، ۱۳۸۳).

۳. فرزاد استاد، «مناسبات اتابکان آذربایجان با سلجوقیان عراق، خوارزمشاهیان و خلافت عباسی» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ارومیه، ۱۳۹۶).

عصر دوم سلجوقی^۱ تحولات سیاسی گرجستان و تأثیر آن بر مواجهه با اتابکان آذربایجان بررسی شده است. در پژوهش‌های مشابه دیگری همچون «روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک ابوبکر ایلدگری (۶۰۷-۵۸۷ق/۱۲۱۰-۱۱۹۱م)»^۲ و «روابط اتابکان آذربایجان با گرجی‌ها در دوره شمس‌الدین ایلدگر»^۳ مسائلی همچون موقعیت بازرگانی و سوق‌الجیشی قفقاز و تلاش گرجیان برای حل بحران‌های داخلی از طریق معطوف نمودن اذهان به مبارزه با اتابکان، از عوامل مؤثر بر مناسبات گرجیان با ایلدگریان معرفی شده‌اند، ولی به نقش حملات گرجیان در مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان اشاره‌ای نشده است. کیهان نیز در پژوهشی^۴ روند قدرت‌یابی ایلدگر و چگونگی چیرگی وی بر نهاد سلطنت را مد نظر داشته است. اما در پژوهش حاضر تلاش می‌شود علت این موضوع مشخص شود که چرا حملات گرجیان به اقطاع اتابکان آذربایجان در یک برهه به همگرایی و در برهه دیگری به واگرایی در مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان عراق انجامید. در واقع، نوآوری پژوهش پیش‌رو در این است که نگارندگان ابتدا عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان عراق را بررسی کرده و سپس به شیوه تأثیرگذاری این عوامل بر روابط میان آن دو پرداخته‌اند.

عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان پاسداری اتابکان آذربایجان از سلطنت سلجوقی

اتابکان آذربایجان تا برهه‌ای به شیوه‌های مختلف از کیان سلطنت در برابر مخالفان آن دفاع می‌کردند. این مؤلفه که در برخی مواقع با همراهی سلاطین سلجوقی انجام می‌گرفت، موجب همگرایی در مناسبات طرفین می‌شد. در دوره اول مناسبات آنها، به دلیل آنکه ایلدگریان بیشتر تلاش خود را صرف تثبیت پایه‌های قدرت خویش در اقطاعشان می‌کردند و از جانب دیگر شاهزاده‌ها تحت سرپرستی آنها هنوز به سلطنت نرسیده بود، این مؤلفه نقش کمتری در مناسبات طرفین داشت. البته در این دوره مادامی که ایلدگریان علیه منافع حکومت مرکزی عمل نمی‌کردند، پاسدار سلطنت محسوب می‌شدند. اما تنها تلاش علنی آنها در این زمینه همکاری با سلطان مسعود برای سرکوب مخالفان سلطنت بود. فشار امرای نظامی بر سلجوقیان عراق در دوره سلطنت مسعود غیر قابل تحمل شده بود.^۵ در چنین شرایطی، تنها

۱. ناصر صدقی و محمد عزیززاد، «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی (۵۱۵-۶۲۲ م)»، *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۳، ش ۲۰، (زمستان ۱۳۹۲)، ص ۸۷-۱۰۷.

۲. محمد عزیززاد و علیرضا کریمی، «روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک ابوبکر ایلدگری (۶۰۷-۵۸۷ق/۱۲۱۰-۱۱۹۱م)»، *تاریخ روابط خارجی*، س ۱۶، ۶۳ (تابستان ۱۳۹۴).

۳. هوشنگ خسروبیگی، محمد عزیززاد و میرصمد موسوی، «روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره شمس‌الدین ایلدگر»، *تاریخنامه ایران* بعد از اسلام، س ۴، ش ۵ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱).

4. Huseyin Kayhan, "Azerbaijan Atabeyli Ginin Kurulusu Ve Atabey Ildeniz", *Turkiat mecmuasi*, N 28 (2018).

5. *Ibid*, p. 46.

راهکار سلطان برای مهار قدرت روزافزون امرا و تثبیت سلطنت خود، تفرقه‌افکنی در بین آنها بود.^۱ اتحاد عبدالرحمن طغایرک، عباس و بزابه بر ضد مسعود در سال ۵۴۱ق/۱۱۴۶م نمونه‌ای از زیاده‌خواهی‌های امرا بود که خطرات جدی را متوجه کیان سلطنت می‌کرد. مسعود با همکاری ایلدگز ابتدا عبدالرحمن و عباس را با اتخاذ تدابیر خاصی از میان برداشت،^۲ سپس به کمک سپاه اتابکان آذربایجان بزابه را نیز به قتل رساند.^۳

نقش این مؤلفه در دوره دوم مناسبات دو حکومت بسیار پررنگ‌تر شد. پس از آغاز سلطنت ارسلان (۵۵۶-۵۷۱ق/۱۱۶۱-۱۱۷۵م) کارشکنی‌های زیادی علیه وی صورت گرفت. محوریت ایلدگز در اداره امور دشمنی برخی از امرا به سرکردگی امیر اینانج، حاکم ری، را به همراه داشت. ایلدگز تلاش کرد با انعقاد پیوندی زناشویی وی را از ادامه دشمنی با سلطنت بازدارد. بر این اساس، در سال ۵۵۶ق/۱۱۶۱م دختر اینانج به نکاح پهلوان محمد پسر ایلدگز درآمد. اینانج گرچه نسبت به سلطان سوگند وفاداری خورده بود، در همین سال با هدف خلع ارسلان شاه با اتابکان سلغری فارس متحد شد. اما این اتحاد در همین سال به دست ایلدگز درهم شکسته شد.^۴ همزمان سلطان ارسلان ضمن غارت دارایی‌های اینانج در شهر ری، بخشی از اقطاع وی همچون گلپایگان و ساوه را از کنترل او خارج کرد.^۵ در سال ۵۶۱ق/۱۱۶۵م هنگامی که با خواسته اینانج برای واگذاری مجدد این اقطاع موافقت نشد، وی مجدداً طغیان کرد و در شرایطی که تحت تعقیب ایلدگز قرار داشت، به علاءالدوله شرف‌الملک حسن باوندی (۵۶۰-۵۶۸ق/۱۱۶۴-۱۱۷۲م) حکمران طبرستان پناهنده شد.

اینانج می‌خواست با وساطت باوندیان اقطاع سابق خویش را به دست آورد، اما چون میانجی‌گری علاءالدوله اثری نبخشید،^۶ از ایل ارسلان خوارزمشاه (۵۵۱-۵۶۷ق/۶۱۵-۱۱۷۱م) درخواست کمک کرد و به پشتوانه سپاه نیرومند و اموال فراوانی که خوارزمشاه در اختیارش قرار داد،^۷ در سال ۵۶۱ق/۱۱۶۵م حمله گسترده‌ای به قلمرو سلجوقیان تدارک دید، اما جز غارت برخی از نواحی توفیقی کسب نکرد و در شرایطی که تحت تعقیب سپاه مشترک سلجوقیان و ایلدگزیان بود، مجبور به فرار شد. با این حال، در همین سال با پشتیبانی مجدد باوندیان موفق شد سپاه سلجوقی به فرماندهی سلطان ارسلان و

1. Peacock, p. 97.

۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح محمد روشن (تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۸۲ و ۸۸-۸۷.

۳. ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوقنامه* به همراه ذیل سلوqنامه (تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲)، ص ۵۸-۶۳-۶۴.

۴. عزالدین ابی‌الحسن علی بن الاثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱ (بیروت: دارالصاد، ۱۳۸۶ق)، ص ۲۶۸-۲۷۱.

۵. عمادالدین محمد بن محمد البنداری الاصفهانی، *تاریخ دولة آل سلجوق*، ج ۳ (بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق)، ص ۲۷۳.

۶. همدانی، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۷. الحسینی، ص ۱۴۷-۱۴۸.

پهلوان محمد بن ایلدگز را شکست دهد.^۱ گویا در همین تاریخ به موجب پیمانی ری دوباره به اینانج واگذار شد، زیرا ابن اثیر دلیل حمله ایلدگز به ری، در سال ۵۶۳ق/۱۱۶۷م، را نقض عهدنامه صلحی می‌داند که دو سال پیش میان او و اینانج منعقد شده بود. ایلدگز پس از محاصره ری، برای نجات سلطنت از کارشکنی‌های متعدد اینانج، وی را با کمک گروهی از غلامانش از میان برداشت.

اتابکان احمدیلی مراغه از دیگر مخالفان سلطنت بودند که با اهتمام ایلدگریان از مواضع خویش عقب نشستند. ارسلان آبه بن آقسنقر (۵۲۸-۵۷۰ق/۱۱۳۳-۱۱۷۴م) در نخستین مخالفت علنی خویش با سلطنت در سال ۵۵۶ق پنج هزار سوار برای کمک به اینانج به ساوه فرستاد. ایلدگز با شکست دادن این سپاه، ارسلان آبه را به بیعت با سلطان فراخواند، اما وی به دستور اتابک اعتنایی نکرد. بنابراین، ایلدگز سپاهی به فرماندهی پسرش به مقابله با ارسلان آبه فرستاد. ارسلان آبه سپاه سلجوقی را در کرانه سپیدرود شکست داد، سپس در سال ۵۶۳ق/۱۱۶۷م تلاش کرد فرزند^۲ سلطان محمد را که تحت سرپرستی‌اش قرار داشت به سلطنت بگمارد، اما با شکستی که از سپاه ایلدگز خورد، از مواضع خویش عقب نشست.^۳ دیگر حمایت مهم اتابکان آذربایجان از نهاد سلطنت مقابله آنها با اقدامات زیاده‌خواهانه سلغریان بود. اتابک سنقر بن مودود (۵۴۳-۵۵۶ق/۱۱۴۸-۱۱۶۰م) در سال ۵۵۶ق/۱۱۴۸م شاهزاده محمود بن ملکشاه را به‌عنوان سلطان معرفی کرد.^۴ به‌رغم توفیقات اولیه سلغریان و شکست‌های جزئی که به سپاه مشترک سلجوقیان و ایلدگریان وارد آمد، ایلدگز موفق شد در نبرد مهمی که در همین سال در صحرای ساوه رخ داد، سپاه سلغری را شکست دهد.^۵ بعد از این رخداد، سنقر که از حضور در دربار سلطان بیمناک بود، به درخواست ایلدگز برای بیعت با ارسلان واقعی ننهاد. مرگ سنقر در همین سال^۶ موجب عقب‌نشینی سلغریان از مواضع پیشینشان شد. اتابک زنگی، برادر و جانشین سنقر، در سال ۵۶۰ق/۱۱۶۴م به حضور سلطان رسید و به وی اظهار وفاداری نمود. سپس به‌عنوان خراجگزار سلجوقیان حاکمیت وی بر فارس تمدید شد.^۷ با اهتمام اتابکان آذربایجان، اتابکان زنگی موصل نیز به اطاعت از سلجوقیان عراق گردن نهادند.^۸

۱. همدانی، ص ۱۱۵-۱۱۷.

۲. منابع بدون اشاره به نام این فرزند می‌گویند سلطان محمد که می‌دانست سپاهیان از جانشینی طفل صغیرش حمایت نمی‌کنند، در هنگام مرگ او را به امانت به آقسنقر سپرد. بنگرید به: عمادالدین علی بن ابی الفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، تحقیق محمد عزب، یحیی سید حسین و حسین مونس، ج ۳ (قاهره: دارالمعارف، ۱۱۹ق)، ص ۴۷؛ زین‌الدین عمر بن مظفر بن وردی، *تاریخ ابن وردی*، ج ۲ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق)، ص ۶۰.

۳. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۶۸-۲۷۰ و ۳۳۲ و ۳۴۸.

۴. محمد بن عبدالرحمان بن خلدون، *العبر*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۴ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ص ۱۴۱.

۵. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۷۰.

۶. احمد بن محمد غفاری کاشانی، *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی (تهران: کتابفرشی حافظ، ۱۴۰۴ق)، ص ۱۵۰.

۷. نیشابوری، ص ۷۸.

۸. الحسینی، ص ۱۶۴.

ایلدگز در برابر تهدیدات کوچک‌تر نیز به خوبی از منافع سلطنت دفاع کرد. وی اصرارهای مکرر اتابک شمله، حکمران خوزستان، مبنی بر واگذاری نهب‌اند را نپذیرفت، تهاجمات برخی از گروه‌های مهاجم ترکمان به دینور و همدان را خنثی کرد^۱ و با همکاری سلطان ارسلان علیه اسماعیلیان الموت که توانسته بودند در اطراف شهر قزوین استحکامات نظامی برآورند، عملیات نظامی موفق تدارک دید. در نتیجه همکاری‌های اتابک و سلطان «امرای اطراف سر بر خط بندگی نهادند و رعایا در سایه عدل و عاطفت بیاسودند.»^۲

پس از مرگ ایلدگز در سال ۵۶۸ق/۱۱۷۲م، فرزندش پهلوان محمد (۵۶۸-۵۸۲ق/۱۱۷۲-۱۱۸۶م) که اینک به منصب اتابکی سلطان ارسلان رسیده بود، راه او را ادامه داد. پهلوان در نخستین اقدام با قتل اتابک شمله به تجاوزات وی به قلمرو سلجوقیان عراق خاتمه داد. همچنین از سلطنت طغرل سوم (۵۷۱-۵۹۰ق/۱۱۷۴-۱۱۹۴م) در برابر مدعیان جدید قدرت دفاع کرد. وی با اتخاذ تدابیری ویژه و فشار آوردن بر متحدان شاهزاده محمد، فرزند طغرل دوم، تلاش او برای کسب سلطنت را ناکام گذاشت.^۳ در پی مخالفت اتابک فلک‌الدین (۵۷۰-۵۸۴ق/۱۱۷۴-۱۱۸۸م) با سلطان طغرل، در سال ۵۷۰ق/۱۱۷۴م، پهلوان با تدارک یک لشکرکشی موفقیت‌آمیز، توانست ضمن تحمیل برتری خویش به احمدیلیان، تبریز را تصرف و قلمرو آنها را به مراغه محدود کند.^۴ همچنین بعد از آنکه روابط سلجوقیان و سلغریان در دوره اتابک تکه (۵۷۰-۵۹۰ق/۱۱۷۴-۱۱۹۳م) تیره شد و «با ملوک عراق او را خصومت افتاد»،^۵ «چند بار به نفس نفیس خود بدان صوب حرکت فرمود.»^۶ نخستین بار در سال ۵۷۵ق/۱۱۷۹م از غیبت اتابک تکه استفاده کرد و «به دارالملک شیراز آمد و اهلش را قتل و اموالش را غارت کرده عود نمود.»^۷ در سال ۵۸۱ق/۱۱۸۵م نیز موفق شد ضمن شکست سپاه بزرگ سلغری که آماده حمله به قلمرو سلجوقیان عراق بود، تکه را وادار به تبعیت از حکومت مرکزی نماید.^۸ پهلوان در اقدامی هوشمندانه با تقاضای صلاح‌الدین ایوبی برای سرکوب اسماعیلیان الموت در همین سال مخالفت کرد و بدین ترتیب مانع از مداخلات خارجی در امور حکومت سلجوقیان عراق شد.^۹ تأثیرگذاری این مؤلفه بر مناسبات طرفین با مرگ پهلوان در سال ۵۸۲ق/۱۱۸۶م و ایجاد دشمنی شدید میان ایلدگزیان و سلجوقیان عراق به پایان رسید.

۱. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۳۹۰ و ۳۹۴-۳۹۵.

۲. محمد راوندی، *راحه الصدور و آیه السورور*، به کوشش محمد اقبال، تصحیح مجتبی مینوی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳)، ص ۴ و ۲۸۶ و ۲۸۹.

۳. الحسینی، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۴. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۴۲۳.

۵. عثمان بن محمد جوزجانی، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۲۷۱.

۶. راوندی، ص ۳۳۵.

۷. میرزا حسن حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۲۵۰.

۸. محمد بن حسن بن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، به همت محمد رمضانی، ج ۲ (تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰)، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۹. راوندی، ص ۳۳۷.

فزون خواهی و سلطنت طلبی اتابکان آذربایجان

اقدامات اتابکان آذربایجان در دفاع از کیان سلطنت با محدود کردن اختیارات سلاطین عراق و افزایش توان خویش همراه بود. این مسئله زنجیره‌ای از کنش و واکنش‌های مختلف را در میان طرفین به دنبال داشت که به تدریج شدت یافت، تا اینکه به مرحله بحران رسید. در دوره نخست مناسبات دو حکومت این مؤلفه نقش محدودی داشت. تلاش ایلدگز برای خلع سلطان محمد دوم (۵۴۸-۵۵۴ق/۱۱۵۳-۱۱۵۹م)، شاخص‌ترین اقدام ایلدگریان برضد سلطنت محسوب می‌شود. محمد در آغاز سلطنت خویش برخلاف پیمانی که با یکی از امرای بزرگ دربار موسوم به خاصبک منعقد کرده بود، به تحریک رقبای خاصبک وی را به قتل رساند. سپس به منظور بازداشتن ایلدگز از هرگونه نافرمانی سر خاصبک را نزد وی فرستاد. ایلدگز با نكوهش اقدام ناجوانمردانه سلطان، به کمک گروهی از امراء سلیمان شاه بن محمد (۵۵۵-۵۵۶ق/۱۱۵۹-۱۱۶۰م) را به سلطنت گماشت. سلیمان شاه که با رفتارهای ناشایست خود موجبات نارضایتی امرا را فراهم

کرده بود،^۱ پس از مدتی به دلیل شنیدن شایعه دستگیری خویش توسط امرا به مازندران گریخت.^۲ به‌رغم نگرانی فراوان ایلدگز از بازگشت محمد به قدرت و دلخوری سلطان از این اقدام اتابکان آذربایجان، محمد با تساهل از خطای ایلدگز گذشت و با وی عهدنامه صلح منعقد کرد.^۳ از آنجا که پس از جلوس ارسلان شاه به تخت سلطنت، ایلدگریان زمام امور سلطنت را به دست گرفتند، این عامل نقش بیشتری در واگرایی مناسبات طرفین گذاشت. اگرچه ایلدگز لقب «مطواع‌ترین بندگان» آل سلجوق را یدک می‌کشید،^۴ اقدامات وی زمینه چیرگی اتابکان آذربایجان بر مقدرات نهاد سلطنت را فراهم آورد. ایلدگز فرزندان و امرای طرفدار خویش را در مناصب سلطانی برگماشت، به‌گونه‌ای که ارسلان فقط در ظاهر شاه بود و این او بود که اختیار تمام امور را در دست داشت.^۵ اگرچه ایلدگز بر سکه‌های خود اصطلاح «سلطان‌المعظم» را برای ارسلان به کار می‌برد، لقب «ملک‌الاعظم»^۶ را که معمولاً به شاهزادگان سلجوقی^۷ تعلق داشت بر خود نهاد که بیانگر نقش مساوی یا بیشتر ایلدگز در اداره امور سلطنت بود.^۸ بر این اساس، این روایت که ارسلان را پادشاهی صبور معرفی می‌کند که «از غایت علو

۱. البنداری الاصفهانی، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۲. همدانی، ص ۹۹.

۳. البنداری الاصفهانی، ص ۲۲۴.

۴. راوندی، ص ۲۳۳.

۵. الحسینی، ص ۱۴۳ و ۱۶۶-۱۶۷.

۶. سید جمال ترابی طباطبائی، سکه‌های شاهان اسلامی ایران (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۰)، ص ۵۴.

۷. مشهورترین دارنده این لقب سنجر بود که در دوره امارتش بر خراسان (۴۹۰-۵۱۳ق/۱۰۹۶-۱۱۱۹م) لقب ملک داشت (بنگرید به: رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ [تاریخ ایران و اسلام]، تصحیح محمد روشن، ج ۲ (تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۹۲)، ص ۱۴۹۵). البته یکی از امرای بزرگ سنجر موسوم به مؤید آیه نیز لقب ملک داشت. مؤید بعد از مرگ سنجر در سال ۵۵۲ق بر قومس، نیشابور، طوس و نسا مسلط شد (ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۹۳).

۸. پرستو قاسمی اندرود، «سکه‌های اتابکان آذربایجان مکشوفه در استان زنجان»، پیام بهارستان، س ۶، ش ۱۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، ص ۱۱۴.

همت به تحقیق جمع و خرج ممالک التفاتی نمی فرمود»^۱ نادرست است و کناره گیری وی از اداره امور را باید ناشی از تحکیمات ایلدگز دانست. حسینی می گوید سلطان در موارد بسیاری از خودکامگی ایلدگز ناراحت می شد، ولی توان آن را نداشت که در این باره با او سخن بگوید. وقتی هم که این موضوع را با مادر خویش در میان گذاشت، مادرش با بیان خدماتی که ایلدگز در راه اعتلای سلطنت وی انجام داده است، او را از هرگونه مخالفت با اتابک برحذر داشت.^۲ اگرچه این خاتون که کرمانی او را «دایه سلطنت» می نامد، نقش مهمی در جلوگیری از بروز تنش جدی میان سلطان و اتابک داشت،^۳ ارسال تلاش کرد برای مقابله با زیاده خواهی های ایلدگریان، از طریق ایجاد ارتباط با مؤید آی ابه متحد جدیدی پیدا کند.^۴ با مرگ ایلدگز و همسرش در سال ۵۶۸ق/۱۱۷۲م و آغاز اتابکی پهلوان محمد زیاده خواهی ایلدگریان تشدید شد. محمد اگرچه نام ارسال و جانشین وی طغرل سوم را بر سرکه های خویش حک می کرد، در اقدامی بی سابقه به خود لقب «السلطان المعظم اتابک اعظم» داد.^۵ وی صراحتاً از ارسال درخواست کرد به لقب فرمانروا اکتفا کند و در اداره امور مداخله نکند.^۶ اما ارسال که به تبعیت از اتابکان آذربایجان رغبت چندانی نداشت، با مغتنم شمردن مرگ ایلدگز، علناً به نافرمانی از جانشین وی پرداخت.^۷ گذشته از این، برخی از امرا که مخالف چیرگی ایلدگریان بر مقدرات سلطنت بودند، در سلطان می دمیدند که تنها در صورتی سلطنتش استوار خواهد شد که اتابکان آذربایجان را از میان بردارد. ارسال با حمایت امرا درصدد این کار برآمد، اما بیماری^۸ و سپس مرگ مشکوک وی مانع از برآورده شدن خواسته اش شد.^۹ گزارش ها نشان می دهد سلطان با توطئه پهلوان محمد مسموم شد.^{۱۰} پهلوان با حذف ارسال و گماشتن فرزند هفت ساله وی به مقام سلطنت^{۱۱} نفوذ خود بر نهاد سلطنت را کامل کرد، چنانکه در شهرها خطبه سلطنت به نام طغرل خوانده می شد، ولی عملاً او هیچ اختیاری نداشت.^{۱۲} با این حال، پهلوان محمد که ادامه این وضعیت را به صلاح آینده مناسبات طرفین نمی دید، برادر و جانشین خود، قزل ارسالان

۱. غیاث الدین بن همادالدین الحسینی خواندمیر، حبیب السیر، مقدمه جلال الدین همائی، زیر نظر محمود دبیرسیاقی، ج ۲ (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۳)، ص ۵۳۰.

۲. الحسینی، ص ۱۶۷.

۳. افضل الدین ابوحماد کرمانی، تاریخ افضل، فرآورده مهدی بیانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶)، ص ۴۳.

۴. ابن الاثیر، ج ۱۱، ۲۹۲-۲۹۳.

۵. قاسمی اندرود، ص ۵۴-۵۶.

۶. البنداری الاصفهانی، ص ۲۷۵.

7. Clifford Edmund Bosworth, "Saldjukids", *Encyclopedia of Islam*, vol. 8 (Leiden: Encyclopedia of Islam, 1995), p. 944.

۸. الحسینی، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۹. مرگ وی در نیمه ربیع الآخر سال ۵۷۱ق/۱۱۷۵م در نتیجه تحمل اندوه ناشی از مرگ مادرش بیان شده است. بنگرید به: میرخواند، ج ۶ ص ۳۲۵۴.

۱۰. میرخواند، ج ۶ ص ۳۲۵۴؛ البنداری الاصفهانی، ص ۲۷۵.

۱۱. میرخواند، ج ۶ ص ۳۲۵۸ و ج ۷ ص ۳۲۵۴.

۱۲. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۵۲۵-۵۲۶.

عثمان (۵۸۲-۵۸۷ق/۱۱۸۶-۱۱۹۱م)، را به فرمانبرداری از طغرل سفارش نمود.^۱ ولی طولی نکشید که مناسبات قزل ارسلان و طغرل نیز جنبه خصمانه به خود گرفت. هر چند منابع تلاش می کنند ریشه بروز این اختلافات را به «جماعت فتانان و بدگویان عراق» نسبت دهند،^۲ دلیل آن را می بایست در قدرت طلبی قزل ارسلان و اقدامات پیشین اتابکان آذربایجان جست و جو کرد.

قزل ارسلان می کوشید در قبال نهاد سلطنت همان راهبرد نیاکانش را ادامه دهد،^۳ اما طغرل که اینک به سن بلوغ رسیده بود، در صدد احیای مقام سلطنت برآمد. وی برای تحقق این راهبرد^۴ در سال ۵۸۳ق/۱۱۸۷م کنترل بیشتر شهرهای عراق را به دست گرفت. بعد از آن دو طرف به منظور پیروزی بر یکدیگر در صدد یافتن متحدانی برآمدند. قزل ارسلان موفق شد حمایت خلیفه الناصر (۵۷۵-۶۲۲ق/۱۱۷۹-۱۲۲۵م) را جلب کند،^۵ اما درخواست کمک طغرل از صلاح الدین ایوبی (۵۶۹-۵۸۹ق/۱۱۷۳-۱۱۹۳م) میانجی گری بی سرانجام ایوبیان را به همراه داشت.^۶ طغرل توانست سپاه نخست خلیفه را به دلیل ناهماهنگی میان سپاه او و قزل ارسلان درهم شکند،^۷ اما در برابر سپاه تجدید سازمان یافته خلیفه مجبور شد پایتخت را به مقصد آذربایجان ترک کند.^۸ در جریان درگیری های متعددی که در فاصله سال های ۵۸۴ تا ۵۸۷ق/۱۱۸۸ تا ۱۱۹۱م میان آنها صورت گرفت، دو طرف در تعقیب و گریز یکدیگر بین همدان و آذربایجان در رفت و آمد بودند، چنانکه «اتابک را رفتن همان بوذ و سلطان را آمدن همان و این مسئله دور شد»^۹ تا اینکه طغرل به دلیل خیانت برخی از امرای سپاهش به اسارت اتابک درآمد. قزل ارسلان قصد داشت با گماشتن شاهزاده ای دست نشانده، سنجر بن سلیمان شاه، به روال سابق عمل کند، اما با تحریک نهاد خلافت خود را سلطان نامید.^{۱۰}

قزل ارسلان در سکه ای که گویا در همین تاریخ ضرب کرد، نام سلجوقیان را حذف کرد و به خود لقب «سلطان القاهر شهنشاه ایران قزل ارسلان» داد.^{۱۱} با این حال، سلطنت مستعجل وی بیش از یک روز

۱. الحسینی، ص ۱۷۳.

۲. همدانی، ص ۱۲۵.

۳. قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان آراء، مقابله علامه قزوینی (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳)، ص ۱۲۵.

۴. البنداری الاصفهانی، ص ۳۷۵.

۵. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۵۶۰.

۶. جمال الدین محمد بن سالم بن واصل، مفرج الکررب فی اخبار بنی ایوب، تصحیح جمال الدین شیال، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۲ (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۳۶۵.

۷. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۵۶۰ و ج ۱۲، ص ۲۵.

۸. الحسینی، ص ۱۷۸.

۹. راوندی، ص ۳۴۸.

۱۰. خواندمیر، ج ۲، ص ۵۳۴.

۱۱. ترازی طباطبائی، ص ۵۸.

دوام نیاورد و در همان شبی که قرار بود صبحش به تخت سلطنت بنشیند، به قتل رسید.^۱ برخی از منابع گروه‌هایی همچون فداییان اسماعیلی و امرای نظامی را عامل قتل اتابک معرفی کرده‌اند.^۲ اما حسینی این حادثه را توطئهٔ اینانج‌خاتون و پسرانش می‌داند و دلیل این اقدام آنان را غلام‌بارگی قزل‌ارسلان و بی‌توجهی وی به خاتون ذکر می‌کند.^۳ با توجه به نزاع قدرت در میان جانشینان پهلوان محمد،^۴ در اینکه اینانج‌خاتون عامل قتل اتابک بوده است، تردیدی وجود ندارد. اما می‌بایست انگیزهٔ اصلی وی را تصاحب قدرت دانست.^۵ پس از این حادثه ابوبکر (۵۸۷-۶۰۷ ق/۱۱۹۱-۱۲۱۰ م) بر آذربایجان مسلط شد و اینانج‌خاتون و پسرانش نیز در ظاهر مالک عراق شدند.^۶ انتظار می‌رفت، با توجه به اسارت طغرل، حاکمیت فرزندان خاتون بر عراق پایدار بماند. اما با آزاد شدن سلطان منازعات سابق تداوم یافت. اینانج‌خاتون که بعد از مرگ پهلوان به امیرالامرای فرزندان قانع بود،^۷ بعد از سنت‌شکنی قزل‌ارسلان در تصاحب عنوان سلطنت، دامنهٔ انتظارانش بالا رفته و خواستار مقام شاهی برای فرزندان خویش بود.^۸ اما در نبردی که در سال ۵۸۸ ق/۱۱۹۲ م در اطراف قزوین میان طغرل و فرزندان خاتون رخ داد، سلطان پیروز شد. بعد از این رخداد، اینانج‌خاتون با ارسال نامه‌ای متملقانه، ریاکارانه، از مخالفان سلطنت برائت جست و اظهار داشت در صورت تمایل سلطان، حاضر است به نکاح وی درآید.^۹ سلطان برای زدودن کدورت‌ها به این پیوند رضایت داد. به‌رغم حسن نیت طغرل و اهتمام وی برای کاهش تنش‌ها،^{۱۰} هدف خاتون مکار از نزدیکی به سلطان به قتل رساندن وی بود. چنانکه در پوشش همسر سلطان، از یک سو به‌منظور یافتن پشتیبانی نیرومند، باب مکاتبه با تکش خوارزمشاه (۵۶۷-۵۹۶ ق/۱۱۷۱-۱۱۹۹ م) را گشود^{۱۱} و از سوی دیگر با همکاری قتلغ‌اینانج در صدد مسموم کردن سلطان برآمد. اما توطئهٔ آنان افشا شد و به قتل خاتون و زندانی

۱. غفاری قزوینی، ص ۱۲۵.

۲. میرخواند، ج ۶، ص ۳۲۶؛ عبدالله بن عمر بیضاوی، نظام‌التواریخ، تصحیح هاشم محدث (تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۴.

۳. الحسینی، ص ۱۸۰-۱۸۲.

۴. وراث ذکرور پهلوان چهار تن بودند. قتلغ‌اینانج محمود و عمر از همسر اصلی پهلوان، اینانج‌خاتون، زاده شدند و ابوبکر و ازبک کنیززاده بودند. پهلوان در زمان حیات خویش ابوبکر را تحت سرپرستی قزل‌ارسلان به حکومت آذربایجان گماشت، همدان را به ازبک بخشید و بقیهٔ عراق را به قتلغ‌اینانج و عمر واگذار کرد (الحسینی، ص ۱۷۲-۱۷۳). بعد از مرگ پهلوان، اینانج‌خاتون کوشید قتلغ‌اینانج را به منصب اتابکی طغرل بگمارد، اما در رقابت با قزل‌ارسلان ناکام ماند (خواندمیر، ج ۲، ص ۵۵۸). اینانج‌خاتون که شاهد سهم‌اندک پسرانش از میراث پهلوان بود، برخی از امرا را به حمایت از آنان فراخواند، اما در این راه نیز توفیقی به دست نیاورد. این اختلاف بعد از مرگ قزل‌ارسلان میان وارثان پهلوان محمد نیز ادامه یافت. قتلغ‌اینانج و عمر بعد از شکست از ابوبکر (در سال ۵۸۸ ق) به هم‌پیمانی با گرجیان برضد وی روی آوردند (الحسینی، ص ۱۷۴ و ۱۸۴-۱۸۸).

۵. ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۶. راوندی، ص ۳۶۳.

۷. میرخواند، ج ۷، ص ۳۶۰-۳۶۲.

۸. راوندی، ص ۳۶۳.

۹. الحسینی، ص ۱۸۲-۱۸۵.

۱۰. خواندمیر، ج ۲، ص ۵۳۶.

۱۱. ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۱۵۷.

شدن فرزندش انجامید. طغرل، در اقدامی نادرست، بنا به شفاعت ارکان دولت قتلغ‌اینانج را آزاد کرد،^۱ اما این انعطاف مانع کینه‌ورزی و زیاده‌خواهی ایلدگریان نشد. قتلغ‌اینانج که تا پیش از این داعیه قدرت داشت، اکنون در مقام خونخواهی از مادرش نیز برآمده بود. وی در دو مرحله از خوارزمشاهیان کمک طلبید. با وجود فرار در مقابل سپاه خوارزمشاه، در سال ۱۱۹۲/ق ۵۸۸م، تکش موفق به تصرف ری شد. سپس براساس عهدنامه‌ای که با طغرل منعقد کرد، حاکمیت او بر شهر ری به رسمیت شناخته شد. اقدام طغرل در حمله به ری و اخراج گماشتگان تکش موجب شد قتلغ‌اینانج با بهره‌گیری از این اوضاع برای دومین بار خوارزمیان را به مقابله با سلجوقیان فراخواند. بنابراین، تکش در سال ۱۱۹۴/ق ۵۹۰م بار دیگر به ری حمله کرد و بعد از پیوستن قتلغ‌اینانج به وی، طغرل را شکست داد و بر سراسر قلمرو سلجوقیان مسلط شد.^۲

خلافت عباسی

سلطه سلجوقیان تا مدت‌ها خیزش سنی‌مذهبانی تلقی می‌شد که هدفشان تجدید قدرت خلفای عباسی، براندازی حکومت‌های شیعی‌مذهب و ترویج تسنن است. با این حال، روابط سلجوقیان و خلفای عباسی هیچ‌گاه مطلوب نبود.^۳ یک دهه پیش از ظهور ایلدگریان، نهاد خلافت تلاش‌های گسترده‌ای را برای بازیابی توان دنیوی خویش آغاز کرده بود.^۴ نقش آفرینی در مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان عراق نیز از جمله اقدامات خلفا برای تحقق این راهبرد بود. در واقع، از این تاریخ تغییر بزرگی در روابط سلطنت و خلافت روی داد و اتابکان آذربایجان جایگزین سلاطین سلجوقی در روابط با خلفای عباسی شدند.^۵ در دوره اول مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان، خلافت به دو شیوه از توان نظامی اتابکان برضد سلجوقیان بهره‌برداری می‌کرد. در شیوه نخست شرایط را برای حمایت ایلدگز از مدعیان سلطنت فراهم می‌نمود. به دنبال تلاش سلیمان‌شاه برای کسب سلطنت عراق، خلیفه المقتدی لامرالله^۶ (۵۵۵-۵۳۰/ق ۱۱۳۶-۱۱۶۰م) به نام سلیمان‌شاه خطبه خواند. سپس به موجب پیمانی قرار بر آن شد که بعد از جلوس

۱. میرخواند، ج ۷، ص ۳۶۰۴.

۲. ابن الاثیر، ج ۱۲، ص ۱۰۶-۱۰۹.

3. David Durand Guedy, "New Trends in The Political History of Iran Under the Great Saljuqs (11th-12th Centuries)", *History Compass*, N 13 (2015), p. 323.

۴. ابوالفرج اهرن بن عربی، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمدعلی تاج و حشمت‌الله ریاضی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۲۷۴؛ محمد بن علی بن طباطبائی بن طلققی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمودحیدر گلپایگانی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰)، ص ۴۰۷-۴۰۹.

۵. تورج تیموری، «روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با خلفای عباسی»، *تاریخ ایران*، ش ۱۸ (تابستان و پاییز ۱۳۹۴)، ص ۵۳.

۶. المقتدی در پی احیای توان دنیوی نهاد خلافت، با صرف اموال فراوان، سخن‌چینی را به همه سرزمین‌های اسلامی فرستاد تا هیچ خبری از وی پنهان نماند (ابوالعباس قلقلشندی، *مأثر الأتافه فی معالم الخلفاء*، تحقیق عبدالستار احمد زاج، ج ۲ (بیروت: عالم‌الکتب، بی‌تا)، ص ۳۷). این خلیفه بعد از مرگ سلطان سنجر در سال ۵۵۲ق خطبه سلجوقیان را قطع کرد و به حاکمان شام و جزیره نیز دستورات مشابهی در این مورد صادر کرد (شمس‌الدین احمد بن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقه احسان عباس، ج ۲ (بیروت: دارصاد، بی‌تا)، ص ۴۲۸).

سلیمان شاه به تخت سلطنت، عراق به خلیفه واگذار شود و سلیمان شاه صرفاً مالک مناطقی گردد که در خراسان به تصرف وی درمی‌آید.^۱ خلیفه با این تدبیر زیرکانه قصد داشت هم سلجوقیان عراق را براندازد و هم سلیمان شاه را در مقابل سلطان سنجر قرار دهد. براساس همین رویکرد ضمن پشتیبانی مالی و نظامی از سلیمان شاه، او را به منظور جلب حمایت ایلدگز روانه آذربایجان کرد. اما اتحاد ایلدگز و سلیمان شاه در سال ۱۱۵۱/۵۵۶م توسط سلطان محمد درهم شکسته شد.^۲ ایلدگز نامه‌ی دوستانه‌ای به سلطان نوشت و ضمن اینکه خود را بنده‌ی سلجوقیان نامید، گفت که صرفاً به دلیل نسب شاهی سلیمان شاه از وی حمایت کرده است. سلطان محمد، به رغم دلخوری فراوان از هم‌سویی ایلدگز با راهبردهای خلافت، به منظور خنثی‌سازی تدابیر خلیفه، ضمن نادیده گرفتن خطای ایلدگز با او پیمان وفاداری بست.^۳

خلافت در شیوه‌ی دوم وعده داد به نام شاهزاده‌ی تحت سرپرستی ایلدگز خطبه‌ی سلطنت بخواند و بدین طریق در جهت واگرایی مناسبات سلجوقیان و ایلدگز گام برداشت. محمد بعد از شکست دادن سلطنت‌طلبان، به منظور کین‌خواهی از کارشکنی‌های متعدد خلافت، در سال ۱۱۵۱/۵۵۶م به بغداد حمله کرد.^۴ خلیفه برای رفع محاصره‌ی بغداد ایلدگز را قانع کرد که در ازای خواندن خطبه به نام شاهزاده ارسلان به پایگاه سلطنت در همدان یورش برد.^۵ زمانی که این خبر در میان سپاه سلطان منتشر شد، «لشکر از جهت نان و خان و مان و بستگان در گریختن آمدند.»^۶ ایلدگز که از تصرف همدان ناتوان مانده بود، بعد از تحقق خواسته‌ی خلیفه در رفع محاصره‌ی بغداد، عازم آذربایجان شد. سلطان محمد مصمم بود ایلدگز را به دلیل نقض عهد و هم‌پیمانی مجدد با سیاست‌های خلیفه تنبیه کند، اما مرگ مجال این کار را به وی نداد.

خلافت عباسی در دوره‌ی دوم مناسبات سلجوقیان عراق و ایلدگز، نقش دوگانه‌ای در روابط آنها ایفا نمود. این نهاد از آغاز سلطنت ارسلان تا مرگ پهلوان محمد (۵۵۶-۵۸۲/۱۱۶۰-۱۱۸۶م) برای تحقق راهبرد سابق خویش به تحریک عناصر مختلف برضد سلجوقیان پرداخت. چون در این دوره ایلدگز، به‌عنوان مدافعان سلطنت، با همکاری سلجوقیان، به خنثی‌سازی توطئه‌های خلافت اقدام می‌کردند، خلافت به عاملی در جهت همگرایی مناسبات آنها مبدل شد. پس از آغاز سلطنت ارسلان،

۱. ابی الفرج عبدالرحمان بن علی الجوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، دراسته و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۹ (بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا)، ص ۱۰۶؛ ابی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، *البدایه والنهایه*، تحقیق عبدالله بن عبدالحسن ترکی، ج ۱۶ (قاهره: مرکز البحوث والدراسات العربیه و الاسلامیه، ۱۴۱۹ق)، ص ۳۷۶.

۲. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۳. الحسینی، ص ۱۴۲.

۴. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۱۲. مستوفی زمان این حمله را سال ۵۵۳ق ذکر کرده است (حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسن نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۴۶۰). ولی مقریزی معتقد است این حمله در اواخر ربیع‌الآخر سال ۵۵۲ق روی داده است (نقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، *السلوک لمعرفة دول الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق)، ص ۱۴۷).

۵. الحسینی، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۶. راوندی، ص ۲۶۷.

خلیفه المستنجد بالله (۵۵۵-۵۶۶ق/ ۱۱۶۰-۱۱۷۱م) با وعده خواندن خطبه سلطنت به نام شاهزاده تحت سرپرستی اتابکان احمدیلی، فلک‌الدین را به نافرمانی از سلطان ارسلان ترغیب نمود. المستنجد در سال ۵۶۳ق/ ۱۱۶۸م نیز در ازای دریافت مبالغی و تصرف تمام سرزمین عراق با سلطنت شاهزاده تحت سرپرستی فلک‌الدین موافقت کرد. این راهبرد خلافت موجب شد ایلدگریان و سلجوقیان عراق برای مقابله با مدعیان سلطنت با هم متحد شوند. عملیات نظامی مشترک آنها برضد احمدیلیان اگرچه در سال ۵۵۶ق/ ۱۱۶۰م ناموفق بود، اما در سال ۵۶۳ق/ ۱۱۶۸م توانستند فلک‌الدین را شکست دهند و با انعقاد عهدنامه صلحی توطئه خلافت را ناکام گذارند.

خلیفه در ادامه همین راهبرد به اتابک سنقر سلغری وعده داد در صورتی که ایلدگر را شکست دهد، به نام محمود بن ملک‌شاه که نزد سلغریان بود، خطبه سلطنت می‌خواند. اما سلغریان هم در سال ۵۵۶ق/ ۱۱۶۰م در صحرای ساوه مغلوب سپاه سلجوقی به فرماندهی ایلدگر شدند. بدین ترتیب، این اقدام خلیفه نیز موجب همگرایی بیشتر در مناسبات سلجوقیان و ایلدگریان شد.^۱ خلافت چون نتوانست از طریق برانگیختن مخالفان سلطنت به هدف خویش دست یابد و از طرفی حکومت سلجوقیان نیز در نتیجه اقدامات ایلدگریان به ثبات نسبی رسیده بود، موقتاً از مواضع خویش عقب‌نشینی کرد. اما آگاهی سلجوقیان و ایلدگریان از تهدیدات بالقوه نهاد خلافت موجب شد که این دو حکومت ضمن تأکید بر همگرایی خویش، بر حفظ مناسبات دوستانه با این نهاد اهتمام ورزند. با این حال، فضای کلی حاکم بر مناسبات آنها در اواخر حیات ایلدگر بر بی‌اعتمادی بود.^۲ این نهاد در دوره اتابکی پهلوان محمد به حمایت از سلجوقیان در برابر مخالفان آنها روی آورد. به همین منظور از شورش ملک محمد برضد طغرل سوم که با هدف غصب سلطنت صورت گرفته بود، حمایت نکرد.^۳

در شیوه دوم که دوره زمانی مرگ پهلوان محمد تا برافتادن سلجوقیان را شامل می‌شد (۵۸۲-۵۹۰ق/ ۱۱۸۶-۱۱۹۴م)، خلافت با مشاهده اختلاف میان ایلدگریان و سلجوقیان، در پی اتحاد با اتابکان ایلدگری برآمد تا این دشمنی‌ها را تشدید کند. قزل‌ارسلان در سال ۵۸۳ق/ ۱۱۸۷م با بیم دادن الناصر از اقدامات طغرل برای احیای سلطنت از خلیفه درخواست کمک کرد.^۴ اتابک که خود را بنده عباسیان معرفی می‌کرد، متعهد شد در ازای این خدمت احکام خلافت را در عراق جاری کند. خلیفه در همین سال سپاه مجهزی^۵

۱. ابن‌الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۱۵ و ۳۳۲ و ۲۶۷-۲۷۰.

۲. ابن‌الاثیر، ج ۱۱، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۳. الحسینی، ص ۱۷۰ و ۱۷۲.

۴. ابن‌الاثیر، ج ۱۱، ص ۵۶۰؛ ابن‌وردی، ج ۲، ص ۹۷.

۵. همدانی تعداد این سپاه را پانزده هزار سوار ذکر کرده است (همدانی، ص ۱۲۶). الحسینی می‌گوید که خلیفه برای تجهیز این سپاه شصدهزار دینار هزینه کرده بود (الحسینی، ص ۱۷۷).

به فرماندهی وزیر خویش ابن یونس به یاری قزل ارسلان فرستاد.^۱ پذیرش خواسته قزل ارسلان توسط الناصر و یاری رساندن او به اتابک، بیشترین نقش را در برهم خوردن مناسبات میان ایلدگزیان و سلجوقیان و فروپاشی نهایی این حکومت ایفا نمود.^۲ تأخیر اتابک در پیوستن به سپاه خلیفه و عجله وزیر برای مضاف با سپاه سلجوقی موجب شد که طغرل با بهره‌گیری از این وضعیت در سال ۵۸۴ق/۱۱۸۸م سپاه خلیفه را در دایم‌رج شکست دهد.^۳ الناصر سپاه دیگری به یاری ایلدگزیان فرستاد. این سپاه طغرل را به آذربایجان متواری کرد و قزل ارسلان لقب «نصیر امیر المؤمنین» گرفت. بعد از این رخداد، طغرل نامه فروتنانه‌ای به خلیفه نوشت و ضمن اظهار بندگی از وی درخواست کرد که اجازه دهد به‌عنوان نایب خلافت به سلطنتش ادامه دهد.^۴ الناصر از طغرل خواست به دلیل حرمت دیوان عزیز یکی از پسران خویش را به بغداد بفرستد.^۵ سلطان نیز آلب ارسلان خردسال را کفن‌پوش روانه بغداد کرد تا بدین طریق رضایت خلیفه را جلب نماید. الناصر در ظاهر به نکوداشت این طفل پرداخت،^۶ اما چون مصلحت خلافت را در ادامه دشمنی میان ایلدگزیان و سلجوقیان می‌دانست، با درخواست طغرل موافقت نکرد. واکنش خلیفه به رویدادهای بعد از اسارت طغرل به‌خوبی بیانگر این رویکرد خلافت بود. قزل ارسلان با وجود اختلافات عمیقی که با سلجوقیان داشت، تصمیم گرفت سنجر بن سلیمان شاه را به سلطنت برساند.^۷ اما «ناگاه از دارالخلافت مطلقه‌ای به اتابک فرستادند مشتمل بر آنکه ترا خود بر تخت سلطنت می‌باید نشستن به دیگری چه ضرورت و به قبله دیگر چه حاجت.»^۸ الناصر با بیان اینکه «پادشاه تویی و حامی تو منم»^۹ به قزل ارسلان جسارت بخشید. در نتیجه او نیز «سنجر را با قلعه فرستاد و خود بر تخت سلطنت نشست و آیینی نو نهاد.»^{۱۰} بعد از مرگ قزل ارسلان نیز خلیفه همچنان به نقش خود در تشدید دشمنی میان طرفین ادامه داد. این نهاد از یک طرف باب مکاتبه با دولتمردان سلجوقی را گشود تا شاید بتواند بدین طریق آنان را به سوی خویش جلب کند^{۱۱} و از جانب دیگر همگام با ایلدگزیان به تحریک

۱. الحسینی، ص ۱۷۶-۱۷۷.

2. Faruk Sumer, "Kizilarслан Azerbaijan Atabeg", chilt 25 (Ankara: Türkiye Diyanet Vakfi: islam ansiklopedisi, 2000), p. 544.

۳. ابن الاثیر، ج ۱۲، ص ۲۴-۲۵.

۴. الحسینی، ص ۱۷۸-۱۸۰.

۵. همدانی، ص ۱۲۸.

۶. شمس‌الدین ابوالمظفر سبط بن جوزی، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج ۲۱ (حیدرآباد: مطبعه معارف العثمانیه، ۱۳۷۰ق)، ص ۳۷۷.

۷. راوندی، ص ۳۶۳.

۸. محمد بن عبدالله بن نظام الحسینی یزدی، العراضه فی حکایه السلجوقیه، به کوشش مریم شمسی (تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۸)، ص ۱۵۱. نخجوانی با در نظر داشتن این واقعیت می‌گوید: «ناصر با خود مقرر کرد که سلطان طغرل را براندازد.» (هندشاه نخجوانی، تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، تصحیح عباس اقبال (تهران: بی‌نا، ۱۳۱۳)، ص ۳۲۴).

۹. میرخواند، ج ۷، ص ۳۶۰۳.

۱۰. راوندی، ص ۳۶۳.

۱۱. نیشابوری، ص ۹۰.

خوارزمشاهیان برای حمله به عراق پرداخت.^۱

حملات گرجیان به آذربایجان و اران

سلجوقیان پس از تثبیت پایه‌های قدرت خویش در ایران، از سال ۴۴۲ق/۱۰۵۰م حملاتی را به قلمرو گرجیان ترتیب دادند و موفق شدند آنها را خراجگزار خویش کنند. گرجیان در این زمان به دلیل نفوذ اشراف زمیندار و کلیسای کاتولیک در موضع ضعف بودند. اما به دنبال اصلاحات مهم داوید چهارم (۴۸۱-۵۱۸ق/۱۰۸۹-۱۱۲۵م) که منجر به احیای وحدت سیاسی و ارضی گرجستان شد، ترکمانان از این منطقه بیرون رانده شدند.^۲ پیروزی گرجیان در نبرد موسوم به دیدگوری^۳ (۵۱۵ق/۱۱۲۱م) که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین پیروزی در تاریخ میانه گرجستان یاد می‌شود، موجب تسلط آنها بر تفلیس شد.^۴ بعد از این رویداد توازن قوا در منطقه قفقاز به هم ریخت و گرجیان راهبردی تهاجمی در قبال سلجوقیان اتخاذ کردند.^۵ تا قبل از شکل‌گیری دودمان ایلدگری، سلجوقیان خود تهاجمات گرجیان به منطقه اران و آذربایجان را دفع می‌کردند. بعد از ظهور اتابکان آذربایجان وظیفه دفاع از این منطقه به آنان سپرده شد. تهاجمات گرجیان به اقطاع ایلدگریان در فاصله زمانی شکل‌گیری این دودمان تا مرگ پهلوان محمد (۵۴۱-۵۸۲ق/۱۱۴۶-۱۱۸۶م) موجب همگرایی در مناسبات طرفین شد.

در دوره اول مناسبات دو حکومت، گزارش‌هایی درباره مقاومت ایلدگریان در برابر یورش‌های گرجیان به اران موجود است که این مقاومت نقش مهمی در همگرایی آنان با سلجوقیان داشت.^۶ اما نقش این مؤلفه در دوره دوم مناسبات آنها پررنگ‌تر بود. در شرایطی که ایلدگر مشغول تحکیم پایه‌های سلطنت ارسلان بود، گرجیان با اغتنام فرصت در سال ۵۵۶ق/۱۱۶۱م به اقطاع ایلدگریان حمله کردند^۷ و شهرهای آنی و دوین را عرصه قتل و تاراج قرار دادند. ایلدگر ابتدا شخصاً به مقابله با گرجیان رفت،^۸ ولی به‌تنهایی قادر به رویارویی با آنان نبود. بنابراین، از سلطان ارسلان تقاضای کمک کرد. سلطان نیز با سپاه بزرگی عازم آذربایجان شد. اتابک و سلطان علاوه بر عقب راندن گرجیان، به‌منظور تضعیف روحیه آنان عملیات نظامی پیروزمندانه‌ای در خاک گرجستان انجام دادند.^۹ به دنبال تصمیم گرجیان برای حمله به اران در

۱. ابن الاثیر، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۲. صدقی و عزیزنژاد، ص ۹۰-۹۴.

3. Didgori.

4. William Edward David Allen, *A History of the Georgian People* (London; 1932), p. 98-99.

۵. صدقی و عزیزنژاد، ص ۹۸.

۶. الحسینی، ص ۱۲۸.

۷. نیشابوری، ص ۷۷.

۸. ابن‌خلدون، ج ۴، ص ۱۴۳.

۹. الحسینی، ص ۱۵۷-۱۶۲.

سال ۵۶۸ هـ/ق ۱۷۳۳ م ایلدگز مجدداً از سلطان ارسلان درخواست کمک کرد.^۱ اگرچه سلطان بعد از ورود به آذربایجان به دلیل بیماری نتوانست در نبرد با گرجیان حضور یابد، اما اتابک به پشتوانه سپاه سلطان و دلگرمی ناشی از حضور وی بر گرجیان پیروز شد.^۲ بعد از این موفقیت، سلطان پنجاه روز در نخجوان ماند و به عاملان این پیروزی خلعت پوشاند. بدین ترتیب، در این مورد نیز تهاجمات گرجیان موجب همگرایی در مناسبات طرفین شد.^۳ شکست‌های سختی که در دوره ایلدگز بر گرجیان وارد آمد، به همراه اقتدار پهلوان محمد موجب شد که گرجیان توان ادامه راهبرد سابق را نداشته باشند، تا جایی که پهلوان محمد در آغاز سلطنت طغرل عملیات نظامی بازدارنده‌ای را در خاک گرجستان انجام داد.^۴

اختلافات لاینحلی که بعد از مرگ پهلوان میان جانشینان وی و سلجوقیان عراق به وجود آمد، سبب شد همکاری دو حکومت در همه زمینه‌ها از جمله در مقابله با گرجیان قطع شود. در نتیجه اتابکان آذربایجان ناگزیر شدند به تنهایی به دفع حملات گرجیان بپردازند. این حملات علاوه بر اینکه به اتابک ابوبکر فرصت نمی‌داد به امور داخلی عراق عجم رسیدگی کند،^۵ موجب تحلیل رفتن بخش زیادی از توان نظامی ایلدگزیان نیز شد. بنابراین، سلجوقیان نتوانستند از این فرصت در جهت تثبیت موقعیت خویش در عراق بهره ببرند. عملیات تهاجمی قزل ارسلان در گرجستان در بحبوحه درگیری وی با طغرل را، که منجر به تصرف تفلیس شد، می‌توان در همین راستا توجیه کرد.^۶ همچنین بعد از شکست فرزندان اینانج‌خاتون از سلطان طغرل در سال ۵۸۸ هـ/ق ۱۱۹۲ م، آنان به بهانه اینکه ابوبکر در این جنگ یاری‌شان نداده است، در آذربایجان به مصادف با وی رفتند. قتلخ اینانج و عمر بعد از شکست خوردن از ابوبکر، به دربار ملکه تامارا (۵۷۹-۵۹۰ هـ/ق ۱۱۸۴-۱۲۱۳ م) حاکم گرجستان پناهنده شدند و با کمک وی توانستند ابوبکر را شکست دهند و بر گنجه مسلط شوند. این در حالی بود که طغرل با استفاده از این فرصت ری و اصفهان را به تصرف درآورد و به حکمران بلامنازع عراق تبدیل شد. بعد از این رخداد نیز در نتیجه حملات مداوم گرجیان به آذربایجان عملاً فرصت هرگونه مخالفت احتمالی ابوبکر با سلجوقیان از میان رفت.^۷

۱. ابن ازرق الفاروقی، *تاریخ فاروقی* (قاهره: بی‌نا، ۱۳۷۹ق)، ص ۳۶۴-۳۶۵.

۲. نیشابوری، ص ۸۱.

۳. همدانی، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۴. الحسینی، ص ۱۷۱.

۵. عزیزنژاد و کریمی، ص ۱۰۸.

۶. بنیادوف، ص ۹۲.

۷. الحسینی، ص ۱۸۴-۱۹۰.

راهبرد مداخله جویانه و توسعه طلبانه خوارزمشاهیان

از آغاز سلطنت ارسلان تا مرگ پهلوان محمد، خوارزمشاهیان^۱ به عنوان تهدیدی مشترک موجب همگرایی سلجوقیان و ایلدگزیان شدند. نخستین مداخله خوارزمشاهیان در امور داخلی حکومت سلجوقیان عراق به حمایت ایل ارسلان از امیراینانج مربوط می‌شد. چنانکه پیش از این گفته شد، اینانج بعد از طغیان در برابر سلجوقیان در سال ۵۶۱ق/۱۱۶۶م به ایل ارسلان پناهنده شد و با وعده واگذاری عراق به خوارزمشاهیان از وی یاری طلبید. خوارزمشاه نیز با کمک‌های مالی و نظامی خود به حمایت از این عنصر شورشی پرداخت.^۲ اینانج با حمایت خوارزمشاهیان تلاش کرد اقطاع خویش را بازپس بگیرد، اما موفق به این کار نشد و بعد از غارت برخی از نواحی در مقابل سپاه سلطان و اتابک مجبور به فرار شد.^۳ چون بعد از مرگ سنجر، ملک مؤید تابعیت سلجوقیان عراق را پذیرفته بود،^۴ لذا حمایت ایلدگز از وی در برابر حمله ایل ارسلان را نیز می‌بایست در ذیل همین مؤلفه گنجانده. در سال ۵۶۲ق، مؤید در برابر حمله ایل ارسلان به نیشابور از ایلدگز درخواست کمک کرد. ایلدگز علاوه بر نامه هشدارآمیزی که در این مورد به خوارزمشاه نوشت، سپاهی نیز برای رفع محاصره نیشابور تجهیز کرد. اما هنگامی که از مصالحه میان مؤید و ایل ارسلان آگاه شد، به آذربایجان برگشت. زمانی که در نتیجه اقدامات ایلدگز حکومت سلجوقیان به ثبات نسبی رسید، خوارزمشاهیان موقتاً از راهبرد خویش دست کشیدند، اما همچنان تهدیدی بالقوه محسوب می‌شدند. در سراسر دوره اتابکی پهلوان محمد میان وی و تکش (۵۶۸-۵۹۶ق/۱۱۷۳-۱۲۰۰م) مناسبات نیکویی برقرار بود و نامه‌های دوستانه^۵ و هدایایی میان آنان ردوبدل می‌شد.^۶

خوارزمشاهیان که مترصد فرصت مناسبی برای تصرف عراق بودند، زمانی که اختلاف میان ایلدگزیان و سلجوقیان را مشاهده کردند، برای تحقق دایه‌های توسعه طلبانه خویش در تصرف عراق،^۷ درخواست اتابکان برای حمله به این منطقه را اجابت کردند و بدین ترتیب در واگرایی میان ایلدگزیان و سلجوقیان کوشیدند. اینانج خاتون بعد از اینکه به نکاح طغرل درآمد، به منظور یافتن متحدی برای حذف طغرل، نامه‌های عاشقانه و هدایایی برای تکش فرستاد. خوارزمشاه نیز «از لطافت طبع و میل و رغبتی که او را به

۱. برای کسب آگاهی درباره چگونگی پایه‌گذاری حکومت خوارزمشاهیان و مناسبات آنها با سلجوقیان بنگرید به: اللهیار خلعتبری و محبوبه شرفی، تاریخ خوارزمشاهیان (تهران: سمت، ۱۳۹۸)، ص ۱۵-۳۹.

۲. الحسینی، ص ۱۴۷.

۳. همدانی، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۴. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۵. برای مطالعه این نامه‌ها بنگرید به: بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی، التوسل الی التوسل، تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۶۵-۱۸۲.

۶. الحسینی، ص ۱۶۲ و ۱۷۱.

۷. نیشابوری، ص ۹۰.

زنان بود به مجلس شراب درپوشیدی.»^۱ اما نخستین دعوت رسمی از خوارزمشاهیان برای حمله به عراق توسط قتلغ‌اینانج صورت گرفت. وی بعد از شکستی که در سال ۵۸۸ق/۱۱۹۲م در مقابل طغرل متحمل شد، به ری پناه برد و از تکش یاری طلبید. اما با نزدیک شدن سپاه خوارزمشاه، به دلیل بی‌اعتمادی^۲ از مقابل تکش گریخت. با این حال، تکش ری را تصرف کرد و به موجب پیمانی که با طغرل منعقد نمود، رسماً اداره این شهر را در اختیار گرفت. طغرل در سال ۵۹۰ق/۱۱۹۴م ری را از تصرف گماشتگان خوارزمشاه خارج کرد. نقض عهد طغرل به همراه درخواست دوباره قتلغ‌اینانج از تکش، موجب حمله مجدد خوارزمیان به عراق شد. پس از پیوستن قتلغ‌اینانج به خوارزمیان، سلطان طغرل بدون اتخاذ تدابیر نظامی به مقابله با آنان رفت. اما در جریان نبردی که در همین سال در حوالی ری رخ داد، به دست قتلغ‌اینانج کشته شد.^۳

نتیجه‌گیری

پاسداری اتابکان آذربایجان از سلطنت سلجوقی، خلافت عباسی، حملات گرجیان به آذربایجان و اران، راهبرد توسعه‌طلبانه و مداخله‌جویانه خوارزمشاهیان و فزون‌خواهی اتابکان آذربایجان در جهت محدود کردن اختیارات سلاطین سلجوقی و متعاقب آن تلاش برای غصب سلطنت پنج‌عاملی بودند که در دوره ۴۹ ساله همزمانی سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان بر شکل‌گیری و جهت‌دهی روابط آنها تأثیر گذاشتند. دوره اول مناسبات آنها که برهه ۱۵ ساله پایه‌گذاری سلسله اتابکان آذربایجان تا جلوس ارسلان به تخت سلطنت را شامل می‌شد، به دلیل کوتاهی این دوره و اشتغال ایلدگزیان به تثبیت پایه‌های قدرتشان در آذربایجان و اران محدود بود. اما در دوره دوم که برهه ۳۴ ساله جلوس ارسلان به تخت سلطنت تا فروپاشی سلجوقیان عراق را دربرمی‌گرفت، به دلیل قرار گرفتن ایلدگزیان در متن قدرت، مناسبات میان آنها تأثیرگذاری بیشتری داشت. این عوامل از نظر نوع تأثیری که بر مناسبات طرفین گذاشتند، به دو گروه تقسیم می‌شوند. پاسداری اتابکان آذربایجان از کیان سلطنت سلجوقی تنها عاملی بود که موجب همگرایی آن دو شد. چهار عامل دیگر به تناسب شرایط و نوع مناسبات دو حکومت اثرگذاری دوگانه‌ای بر مناسبات آنها گذاشتند. بدین ترتیب که در برهه‌هایی موجب همگرایی می‌شدند و در مواقعی دیگر موجبات واگرایی در مناسبات طرفین را فراهم می‌آوردند. این عوامل از لحاظ منشأ شکل‌گیری به دو گروه داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. حملات گرجیان به آذربایجان و اران و مداخلات خوارزمشاهیان عوامل خارجی و سه عامل دیگر جزء عوامل داخلی به شمار می‌آیند.

۱. ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. جوینی علت فرار قتلغ‌اینانج را ترس وی از آوازه قدرت تکش ذکر کرده است (علاءالدین عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، ج ۲ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، ص ۲۸).

۳. ابن الاثیر، ج ۱۲، ص ۱۰۶-۱۰۹.

کتابنامه

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن. *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، به همت محمد رضائی، ج ۲، تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰.
- ابن ازرق الفاروقی، احمد بن یوسف. *تاریخ فاروقی*، قاهره: بی‌نا، ۱۳۷۹ق.
- ابن الاثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱ و ۱۲، بیروت: دارصاد، ۱۳۸۶ق.
- ابن جوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی. *المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم*، دراسته و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۹، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمن. *العبر*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۴، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد بن بکر. *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقه احسان عباس، بیروت: دارصاد، بی‌تا.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. *تاریخ فخری*، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ابن عبری، ابوالفرج اهرن. *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمدعلی تاج و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
- ابن کثیر، ابی‌الفداء اسماعیل بن عمر. *البدایه و النهایه*، تحقیق عبدالله بن عبدالحسن التركي، ج ۱۶، قاهره: مرکز البحوث و الدراسات العربیه و الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن واصل، جمال‌الدین محمد بن سالم. *مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب*، تصحیح جمال‌الدین الشیال، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۲، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ابن وردی، زین‌الدین عمر بن مظفر. *تاریخ ابن وردی*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ابی‌الفداء، عمادالدین علی. *المختصر فی اخبار البشر*، تحقیق محمد عزب، یحیی سید حسین و حسین مونس، ج ۳، قاهره: دارالمعارف، ۱۱۱۹ق.
- البندری الاصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد. *تاریخ الدوله آل السلجوق*، ج ۳، بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
- الحسینی، علی بن ناصر بن علی. *اخبار الدوله السلجوقیه*، تصحیح محمد اقبال، بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۹۹۳م.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید. *التوسل الی الترسل*، تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- بنیادوف، ضیاء. *دولت اتابکان آذربایجان*، ترجمه علی حسین‌زاده داشقین، تهران: اختر، ۱۳۸۳.
- بیضوی، عبدالله بن عمر. *نظام التواریخ*، تصحیح هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۲.
- تیموری، تورج. «روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با خلفای عباسی»، *تاریخ ایران*، ش ۱۸، ۱۳۹۴، ص ۴۲-۸۰.
- ترابی طباطبائی، سید جمال. *سکه‌های شاهان اسلامی ایران*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۰.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک. *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- جوزجانی، عثمان بن محمد. *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- حسینی فسائی، میرزا حسن. *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، با مقدمه جلال‌الدین همائی، زیر نظر محمود

- دبیرسیاقی، ج ۲، چ ۲، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۳.
- خلعتبری، اللهیار و محبوبه شرفی. *تاریخ خوارزمشاهیان*، تهران: سمت، ۱۳۹۸.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. *راحه الصدور و آیه السرور*، به سعی محمد اقبال، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳.
- سبط ابن جوزی، شمس‌الدین ابوالمظفر. *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، ج ۲۱، حیدرآباد: مطبوعه معارف العثمانیه، ۱۳۷۰ق.
- سومر، فاروق. *تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها*، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ستارزاده، ملیحه. *سلجوقیان*، چ ۷، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
- صدقی، ناصر و محمد عزیزنژاد. «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی (۵۱۵ - ۶۲۲ ه.ق)»، *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۳، ش ۲۰، ۱۳۹۲، ص ۸۷-۱۰۷.
- عزیزنژاد، محمد و علیرضا کریمی. «روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک ابوبکر ایلدگری (۶۰۷-۵۸۷ق/۱۲۱۰-۱۱۹۱م)»، *تاریخ روابط خارجی*، س ۱۶، ش ۶۳، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷-۱۳۳.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد. *تاریخ جهان‌آرا*، با مقابله علامه قزوینی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد. *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴ق.
- فروزانی، ابوالقاسم. *سلجوقیان از آغاز تا فرجام*، تهران: سمت، ۱۳۹۳.
- قاسمی‌اندرد، پرستو. «سکه‌های اتابکان آذربایجان مکشوفه در استان زنجان»، *پیام بهارستان*، س ۶، ش ۱۱، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۲۱.
- قلقشندی، ابوالعباس. *مآثر الأتافه فی معالم الخلافه*، تحقیق عبدالستار احمد زاج، ج ۲، بیروت: عالم‌الکتب، بی‌تا.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد. *تاریخ افضل*، فرآورده مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
- لمبتون، آن کاترین. *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی. *السلوک لمعرفة دول الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود. *روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۶ و ۷، چ ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- نیشابوری، ظهیرالدین. *سلجوقنامه به همراه ذیل سلجوقنامه*، تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- _____ . *جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۹۲.
- یوسفی‌فر، شهرام. *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان*، تهران: انتشارات

پيامنور، ۱۳۸۶.

یزدی، محمد بن عبدالله بن نظام حسینی. *العراضه فی حکایه السلجوقیه*، به کوشش مریم شمسی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۸.

Allen, William Edward David. *A History of The Georgian People*, London: 1932.

Bosworth, Clifford Edmund. "Saldjukids", *Encyclopedia of islam*, vol. 8, Leiden: 1995, pp. 936–959.

_____. "The political and Dynastic History of the Iran World (A. D 1000–1217)", in *The Cambridge history of Iran, the saljuq and mongol periods*, editet by J. A. Boyle, vol. 5, Cambridje: University Press, 1968.

Bezer, Ogun Bezer. "Ildeniz Semseddin ildenzililer Hanedaninin kurukusu ve ilk Hukumdari (1148–1175)", chilt 32, Ankara: Turkiye Diyanet Vakfi, islam ansiklopedisi, 2000.

Cahen, Cloude. "Atabak", *Encyclopedia of islam*, vol. 1, Leiden: 1986, pp. 731–732.

_____. "Ghuzz", *Encyclopedia of islam*, vol. 2, Leiden: 1991, pp. 1106–1109

Guedy, David Durand. "New Trends in The Political History of Iran Under the Great Saljuqs (11th–12th Centuries)", *History Compass*, N 13 (2015), pp. 321–327.

Kayhan, Huseyin. "Azerbaycan Atabeyli Ginin Kurulusu Ve Atabey ildenziz", *Turkiat mecmuasi*, N 28, 2018, pp. 45–65.

Sumer, Faruk. "Kizilarслан Azerbaycan Atabeg", chilt 25, p. 504. Ankara: Turkiye Diyanet Vakfi, islam ansiklopedisi, 2000.

Peacock, Andrew. *The great Seljuk empire*, Edinburgh: University press, 2015.

دولت قاجاری در کشمکش با سیاست توسعه‌طلبانه عثمانی بر سر مالکیت خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان

نوع مقاله: پژوهشی

علی قاسمی^۱ / ایرج ورفی نژاد^۲

چکیده

در اسناد و مدارک تاریخی دوره قاجار و پارهای از پژوهش‌های جدید اخبار جسته‌گریخته‌ای درباره اقدامات تجاوزکارانه دولت عثمانی در بندر خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان وجود دارد. با این حال، درباره عوامل و چگونگی این مسئله روایت به‌هم‌پیوسته و منسجمی بیان نشده است. این مقاله با رویکردی تاریخی و با توصیف و تحلیل منابع و اسناد دوره قاجار، در قالب روایت «سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک» عثمانی، در پی توضیح این مسئله برآمده است. یافته‌های این پژوهش به شرح زیر است: نخست، موقعیت سوق‌الجیشی خرمشهر و جزایر این منطقه امکان تسلط و نفوذ بر بصره، بین‌النهرین و مسیرهای تجاری و نظامی منتهی به آبراهه مهم خلیج فارس را برای رقیبان عثمانی فراهم می‌ساخت. از این رو، این مسئله برای دولت حساسیت‌برانگیز و تهدیدآمیز بود. دوم، تسلط احتمالی بر منطقه زرخیز خرمشهر و آبادان می‌توانست ثروت قابل توجهی را از محل فروش محصولات کشاورزی و نیز درآمدهای مالیاتی نصیب دولت عثمانی و پاشای بغداد کند. سوم، درهم‌تنیدگی جغرافیای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناحیه خرمشهر با حوزه بصره و بغداد، حساسیت‌های امنیتی و اهمیت اقتصادی این ناحیه مهم را برای دولت عثمانی افزون کرده بود. بنابراین، دولت عثمانی، براساس سیاستی توسعه‌طلبانه، با استفاده از عهدنامه‌های ناشفاف و عدم تعیین قطعی مرزهای فی‌مابین، تغییراتی که اروندرود در مرزها ایجاد می‌کرد و جغرافیای درهم‌تنیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این نواحی با منطقه بین‌النهرین، در این مناطق مکرر به اقدامات اشغالگرانه دست زد و در جریان مذاکرات با دولت قاجاری نیز بر دعاوی تمامیت‌خواهانه خود اصرار ورزید. با این همه، به دلیل سیاست‌ورزی صحیح دیپلمات‌های دولت قاجاری در رسیدن به اهداف خویش ناکام ماند و ازگان کلیدی: کشمکش، قاجاری، عثمانی، توسعه‌طلبی، خرمشهر، جنوب غرب خوزستان.

Qajar Government in Conflict with Ottoman Expansionist Policy over Ownership of Khorramshahr and Iranian Islands Southwest of Khuzestan

Ali Ghasemi¹/Iraj Varfinezhad⁴

Abstract

In the historical documents of the Qajar period and some of the new researches, there is a fleeting news about the aggressive actions of the Ottoman government regarding the port of Khorramshahr and the Iranian islands southwest of Khuzestan. However, there is no coherent narrative about the factors and how this is done. This article seeks to explain this issue with a historical approach and by describing and analyzing the sources and documents of the Qajar period, in the form of the narrative of the Ottoman "strategic expansionist policy". The findings of this study are as follows: First, the strategic location of Khorramshahr and the islands of the region allowed the Ottoman rivals to dominate Basra, Mesopotamia, and the trade and military routes leading to the crucial Persian Gulf waterway, which was sensitive and threatening for this government. Second, the possible domination of the fertile areas of Khorramshahr and Abadan could have yielded considerable wealth from the sale of agricultural products and tax revenues to the Ottoman government and the pasha of Baghdad. Third, the entanglement of the political, social, and economic geography of the Khorramshahr region with the Basra and Baghdad basins had increased the security sensitivities and economic importance of this important region for the Ottoman government. Hence, the Ottoman government pursued a policy of expansionism, using opaque treaties and not definitively defining the boundaries between them; The changes that the Arvand River brought to the borders, and the intertwined political, social, and economic geography of these areas with the Mesopotamian region, led to repeated occupations in these areas; And during the negotiations with the Qajar government, he insisted on his totalitarian claims. However, due to the correct politicking of the diplomats of the Qajar government, it failed to achieve its goals.

Keywords: conflict, Qajar, Ottoman, expansionism, Khorramshahr, southwest of Khuzestan.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهیدچمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهیدچمران اهواز، اهواز، ایران. *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱/۱۷ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۵/۲۳

3. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: a.ghasemi@scu.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: varfinezhad@scu.ac.ir

مقدمه

سقوط حکومت صفوی موجب شد دولت فرصت طلب عثمانی به ایران حمله کند و سرزمین‌های شمال غرب و غرب کشور را اشغال نماید. از این رو، کشمکش‌های پیشین ارضی دولت‌های صفوی و عثمانی در دوره نادرشاه افشار بازتولید شد. با وجود جنگ‌های متناوب و شدیدی که میان دو دولت در گرفت، سرانجام در سال ۱۱۵۹ ق/ ۱۷۴۶ م پیمان‌نامه صلح کردن براساس عهدنامه زهاب (۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م) منعقد گردید. پیامد فوری این معاهده تثبیت حاکمیت دولت عثمانی در کشور عراق کنونی بود. بدین ترتیب، سراسر مرزهای ایران از نواحی شمال غرب تا دهانه خلیج فارس عرصه رقابت‌های آشکار و پنهان دولت‌های قاجار و عثمانی برای به دست آوردن و حفظ خواست‌های اقتصادی، سیاسی و مذهبی گردید. در اسناد و مدارک دوره قاجاری موارد متعددی از داده‌های تاریخی وجود دارد که موضوع اصلی آنها اقدامات اشغال‌گرانه دولت عثمانی در بندر خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان است. با این همه، در منابع تاریخی و پژوهش‌های نوین روایت همه‌جانبه و منسجمی از عوامل و روند این اقدامات دولت عثمانی به دست داده نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر، با تکیه بر اسناد و مدارک دوره قاجار، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. چه عواملی در اتخاذ سیاست توسعه‌طلبانه دولت عثمانی در قبال خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان نقش داشتند؟
۲. نحوه مواجهه و دیپلماسی دولت قاجار در برابر توسعه‌طلبی دولت عثمانی چگونه بود؟
۳. روند و سرانجام اقدامات زیاده‌خواهانه عثمانی در خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان به چه صورت بود؟

به نظر می‌رسد قرار گرفتن خرمشهر و جزایر ایرانی این ناحیه بر کرانه‌های شرقی اروندرود تأثیر بسزایی بر افزایش امنیت و رونق تجارت عثمانی در بصره، بین‌النهرین و خلیج فارس داشته است. به‌ویژه اگر دولت قاجاری تجارت بندر خرمشهر را رونق می‌بخشید و یا با ساختن قراولخانه و استقرار ارتش، قدرت دفاعی و امنیتی این نواحی را افزایش می‌داد، حساسیت این مسئله برای دولت عثمانی افزون‌تر می‌گردید. از این رو، از منظر عثمانی‌ها، این مسئله می‌توانست تهدیدی برای امنیت مسیرهای تجاری و نظامی میان بصره، بین‌النهرین و آبراهه مهم خلیج فارس محسوب شود. افزون بر این، با توجه به درآمدهای بالای کشاورزی این مناطق و مالیاتی که از ایلات این ناحیه به دست می‌آمد، تسلط احتمالی عثمانی بر این منطقه ثروتمند برای دولت عثمانی و پاشای بغداد وسوسه‌انگیز بود. سرانجام اینکه جغرافیای درهم‌پیوسته سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این مناطق با نواحی بصره و بین‌النهرین عاملی برای تقویت

سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و مداخله‌جویانه دولت عثمانی بود، چرا که این پیوند هم حساسیت‌های امنیتی و استراتژیکی خرمشهر و آبادان را برای دولت عثمانی افزایش می‌داد و هم بهانه‌ای بود تا دولت عثمانی با طرح دعاوی‌ای نظیر تعلق این مناطق به حوزه بصره و بغداد، سیاست توسعه‌طلبانه خود را پیگیری کند.

بنابراین، دولت عثمانی از عواملی مانند عدم تعیین قطعی مرزهای بین دو دولت، شفاف نبودن قراردادهای فی‌مابین، تغییراتی که اروندرود در مرزها به وجود می‌آورد و نیز خلأ امنیتی ناشی از ضعف حضور نظامی و اداری دولت مرکزی ایران در این نواحی استفاده کرد و بارها ضمن اشغال این مناطق، ادعای تملک بر آنها را مطرح ساخت. با این همه، به دلیل اینکه دیپلمات‌های دولت قاجاری سیاست اصولی و صحیح تأکید بر مفاد عهدنامه‌ ارزنه‌الروم دوم و فشارهای دیپلماتیک را در پیش گرفتند، دولت عثمانی در رسیدن به اهداف خویش با شکست مواجه گردید.

جست‌وجو برای یافتن پیشینه این پژوهش نشان داد که تاکنون در زمینه تحلیل عوامل حمله دولت عثمانی به بندر خرمشهر و اشغال جزایر این ناحیه در دوره قاجار پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. با وجود این، در برخی پژوهش‌های نو مطالبی به صورت دسته‌گریخته در باب حمله عثمانی به بندر محمره و اشغال برخی از جزایر این منطقه بیان شده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تاریخ خوزستان از سلسله‌افشاریه تا دوران معاصر، تألیف موسی سیادت (۱۳۷۹)؛ جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، نوشته عباس میریان (۱۳۵۲) و پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان، تألیف عبدالنبی قیوم (۱۳۹۳).

اما این آثار به‌رغم ارزش علمی‌شان در زمینه خوزستان‌پژوهی، در باب مسئله این پژوهش ضعف‌هایی دارند: نخست، برخی از این آثار، همانند پژوهش‌های سیادت و میریان، حمله دولت عثمانی به بندر محمره را ناشی از پیشی گرفتن تجارت محمره و افت تجاری بندر بصره ارزیابی کرده و بنابراین، نتوانسته‌اند این موضوع را به صورت کامل و همه‌جانبه تحلیل نمایند. دوم، تداوم سیاست تجاوزکارانه دولت عثمانی در باب جزایر این ناحیه را به بحث و بررسی نگذاشته‌اند. سوم، برخی از این پژوهش‌ها، نظیر تألیف قیوم، گرچه به نقش کنسول فرانسه در تحریک والی بغداد برای حمله به بندر محمره اشاره کرده و همچنین اشغال جزیره سلحه توسط دولت عثمانی را به بحث و بررسی گذاشته و جایگاه نظامی و سوق‌الجیشی این جزیره را علت اشغال آن دانسته‌اند، با این همه، به نظر می‌رسد نتوانسته‌اند عوامل حمله عثمانی به بندر محمره و اقدامات زیاده‌خواهانه این دولت در باب جزایر این منطقه را در قالب روایتی منسجم و به‌هم‌پیوسته، در یک سیر زمانی درازآهنگ، توضیح دهند.

مقاله حاضر از چند جهت با این آثار پژوهشی متمایز است. نویسندگان اشغال محمره و سیاست‌های زیاده‌خواهانه عثمانی را در باب جزایر ایرانی این ناحیه همسو با استراتژی توسعه‌طلبانه این دولت می‌دانند، چرا که با وجود انعقاد قراردادهایی میان دو دولت و مذاکرات سیاسی، تجاوز کاری‌های دولت عثمانی تا پایان دولت قاجار تداوم داشت. دیگر اینکه استراتژی توسعه‌طلبانه دولت عثمانی را ناشی از حساسیت‌ها و جذابیت‌های سوق‌الجیشی، امنیتی و اقتصادی نواحی خرمشهر و آبادان تلقی می‌کنند. حال آنکه آثار پژوهشی پیشین، تحلیل کاملی از این عوامل در بستر تاریخی درازدامن به دست نداده‌اند. و آخر اینکه کوشیده‌اند برای بازنمایی این سیاست دولت عثمانی از مجموعه اسناد و مدارک موجود دوره قاجار استفاده کنند، در صورتی که آثار پژوهشی قبلی به‌اختصار و با کم‌ترین استفاده از اسناد و مدارک تاریخی، تنها بخشی از این مسئله را، آن هم به صورتی جدا از هم، بازسازی کرده‌اند.

به‌جز تألیفات پیشین، علی بحرانی‌پور نیز در مقاله «نقش اقتصادی و مواصلاتی دهانه اروندرود در روابط حکومت‌های محلی منطقه با خلافت عباسی» (۱۳۹۱) به بررسی نقش مواصلاتی و اقتصادی اروندرود در سرنوشت حکومت‌های محلی و روابط آنها با خلافت عباسی پرداخته است. این مقاله از جنبه بررسی تاریخی جایگاه اروندرود در قرون نخستین اسلامی دارای اهمیت است. با وجود این، مقاله حاضر از نظر دوره زمانی مورد پژوهش، توجه به خرمشهر و جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان و نیز تلاش برای واکاوی و فهم سیاست‌های دولت عثمانی در این ناحیه پراهمیت تمایزی اساسی با مقاله گفته‌شده دارد. از نظر محدوده مکانی پژوهش می‌توان گفت که خوزستان جنوبی شامل سه بخش است: نخست، سواحل اروندرود (خرمشهر، آبادان و قصبه)؛ دوم، سواحل آب‌جراحی (شادگان و جراحی) و سوم، سواحل رود هندیان (هندیجان). تمرکز پژوهش حاضر بر بخش نخست یا منطقه کرانه‌ای اروندرود است. منطقه ساحلی اروندرود از جانب غرب به اروندرود و مرز عراق محدود می‌شود، از سمت شرق به خورموسی، خورد و رقستان مرتبط است، از شمال به اهواز و از جنوب به آبراهه مهم خلیج فارس پیوند می‌یابد.^۱

دولت عثمانی و حمله به خرمشهر؛ سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک

با استقرار قطعی دولت عثمانی در سرزمین عراق کنونی، اختلافات تاریخی بین ایران و عثمانی در دوره قاجار نیز تداوم یافت. در زمان فتحعلی شاه این کشمکش‌ها موجب جنگ میان نیروهای قاجاری و عثمانی گردید.^۲ سرانجام در تاریخ ۱۹ ذی‌قعدة سال ۱۲۳۸ ق/ ۲۸ جولای ۱۸۲۳ م، معاهده ارزنه‌الروم یکم بین دو دولت منعقد گردید. با وجود این، مواد این عهدنامه از لحاظ تعیین نوار مرزی میان دو

۱. محمدعلی امام‌شوشتری، تاریخ جغرافیایی خوزستان (بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۱)، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۲. علی‌اصغر شمسی، ایران در دوره سلطنت قاجار، ج ۱ (تهران: انتشارات بهزاد، ۱۳۸۷)، ص ۱۸۹.

دولت چندان روشن نبود،^۱ چرا که براساس مصالحه‌نامه سال ۱۱۵۹ ق/ ۱۷۴۶ م قید شده بود که حدود و سنور میان دو دولت همان مرزهای قدیمی باشد.^۲ همچنین، در ماده دوم این عهدنامه مقرر گردیده بود که دولت عثمانی از مال‌التجاره‌های زوار ایرانی عوارض گمرکی زیادی نگیرد و «دولت ایران نیز با تجار طرف عثمانی و اهالی ایشان برین وجه معامله نماید.»^۳ مفاد این ماده مبهم از دو جهت مهم بود: نخست، با توجه به ناشفاف بودن مرزها، زمینه تجاوزات و دعاوی ارضی دولت توسعه‌طلب عثمانی را فراهم می‌ساخت. دوم، نشان‌دهنده تضاد شدید منافع اقتصادی دو دولت بود که در تیرگی روابط آتی دو دولت، در جریان حمله سال ۱۲۵۴ ق/ ۱۸۳۸ م عثمانی به بندر محمره،^۴ انعکاس یافت.^۵

ظاهراً دولت قاجار بخشی از صادرات و واردات خود را از طریق بندر بصره انجام می‌داده است. اما به علت هزینه‌های بالایی که دولت عثمانی بر بازرگانان ایرانی تحمیل می‌کرد، به دستور محمد شاه قاجار راهنمایی شیخ غیث کعبی، در محل اتصال کانال عضدی و اروندرود، بندر محمره ساخته شد. در دوران حاج یوسف، و به‌ویژه در زمان حاجی جابرخان، بندر محمره آباد شد و از آن پس، واردات و صادرات کالاهای ایرانی از طریق بصره انجام نمی‌گرفت. افزون بر این، موقعیت مناسب جغرافیایی این بندر در کرانه خلیج فارس، اعلام آزادی ورود کشتی‌های تجاری به محمره و حقوق گمرکی زیادی که تجار می‌بایست در بندر بصره بپردازند، سبب توجه بازرگانان به محمره و رونق تجاری آن گردید.^۶ در برخی از تحلیل‌ها و داده‌های تاریخی این مسئله عامل اصلی حمله عثمانی به این بندر دانسته شده است، زیرا میزان و حجم بازرگانی بندر محمره بر بندر بصره که در ضلع مقابل اروندرود قرار داشت، پیشی گرفته بود. در نتیجه، محاصره شهر هرات در سال ۱۲۵۴ ق/ ۱۸۳۸ م توسط نیروهای محمد شاه قاجار، فرصت لازم را برای علیرضاپاشا، والی بغداد، فراهم ساخت. وی با یورش زمینی و دریایی، بندر محمره را به تصرف خود درآورد و شهر را آماج قتل‌و‌عام و غارت قرار داد.^۷ برخی از تحلیل‌ها نیز به نقش فرانسه

۱. ادوین آرویدوویچ گرانوفسکی، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز (تهران: پویش، ۱۳۵۹)، ص ۳۳۴.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی؛ دوره قاجاریه (۷۰-۱۲۱۱ ه.ق)، ج ۱ (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹)، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۳. همان، ص ۲۹۶.

۴. منظور خرمشهر کنونی است. در بیان وجه‌تسمیه محمره گفته شده «بناشده در ساحل زمین سرخ‌رنگ و آب سبزرنگ.» بنگرید به: موسی سیادت (طرفی سعیدی)، تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان (تهران: مؤسسه چاپ و نشر آژان: نشر سپند، ۱۳۷۴)، ص ۳۲۵.

۵. رضاقلی بن محمدهادی هدایت، فهرس التواریخ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۴۵۰-۴۵۱؛ محمدجعفر بن محمدعلی خورموجی، تاریخ قاجار، حقایق الاخبار ناصری، ج ۱ (تهران: زوار، ۱۳۴۴)، ص ۲۷.

۶. عباس میریان، جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان (تهران: کتابفروشی بوذرجمهری، ۱۳۵۲)، ص ۳۹۳ و ۳۹۵-۳۹۶ و ۳۹۹-۴۰۰؛ موسی سیادت، تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر، ج ۱، ج ۱ (قم: دفتر خدمات و چاپ نشر عصر جدید، ۱۳۷۹)، ص ۳۰۱.

۷. رضاقلی هدایت، تاریخ روضه الصفا ناصری، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ج ۱۰ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۸۳۳-۸۳۳؛ گرانوفسکی، ص ۳۳۴؛ شمیم، ص ۱۹۰؛ احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۴)، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ علیقلی بن حسینقلی سردار اسعد، تاریخ بختیاری (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۵۰۰.

و انگلیس در تحریک عثمانی و طرح دعاوی اشغالگرانه این دولت اشاره دارند.^۱ با این همه، بررسی دقیق‌تر داده‌های تاریخی و جریان رویدادهای آتی نشان می‌دهد که حمله پاشای بغداد به محمره در چارچوب استراتژی مشخص و توسعه‌طلبانه امپراتوری عثمانی در جنوب غربی ایالت زرخیز خوزستان و دهانه آبراهه مهم خلیج فارس قابل تحلیل و ارزیابی است.^۲ از این منظر، عوامل و زمینه‌های مهم دیگری نیز در ترغیب دولت عثمانی برای یورش به بندر محمره و ادامه سیاست‌های اشغالگرانه این دولت در جنوب غرب خوزستان نقش داشته‌اند:

الف. اهمیت سوق الجیشی و امنیتی خرمشهر

موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی محمره در ایجاد امنیت تجاری بین‌النهرین، بندر بصره، مسیرهای تجاری حوزه خلیج فارس و تجارت جنوبی ایران بسیار مهم و حیاتی بود، چرا که این بندر در محل پیوند دو رودخانه مهم کارون و اروندرود قرار داشت. فاصله آن تا خلیج فارس حدود ۴۵ کیلومتر و تا بندر استراتژیک بصره حدود پنج فرسنگ^۳ بود.^۴ بنابراین، این بندر می‌توانست نقش تأثیرگذاری در توزیع کالا و افزایش امنیت کاروان‌های تجاری نواحی مذکور ایفا نماید. چنانکه در نامه شماره ۳۵۰ مورخ ۱۳ رجب سال ۱۳۱۹ق/۱۹۰۱م، کارگزاری خرمشهر به وزارت امور خارجه تأکید می‌کند که «همه جنس شوستر از بصره و هند و محمره می‌رود.»^۵ از قرار معلوم، شیوخ محمره می‌توانستند ضمن ضبط مال التجارهایی که به بندر محمره وارد می‌شدند، از صاحبان آنها به دلخواه جریمه و حقوق گمرکی بستانند.^۶ همچنین بندر محمره دروازه آبی ورود نیروهای نظامی به بین‌النهرین، خلیج فارس، شبه جزیره عربستان و نواحی داخلی ایران بود. از این رو، نجم‌الدوله به درستی از واژه «مفتاح ایران» برای محمره استفاده کرده است. به باور وی، نمی‌توان برای این بندر قیمتی تعیین کرد.^۷ شاید به خاطر اهمیت زیاد امنیتی و دفاعی این ناحیه است که برای نخستین بار نام خرمشهر در تاریخچه کعب به صورت «کوت‌المحمره»، به معنای «دژ و حصار»، آمده است. بنابراین، چنین پیداست که علت شکل‌گیری شهر محمره جایگاه نظامی و سوق الجیشی آن بوده است.^۸ همچنین در طرف غربی محمره، کوت فیلیه، توسط حاجی

۱. سیادت، تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۲. ظاهراً نیروهای دولت عثمانی دوباره در طی سال‌های ۶۹-۱۲۶۸ق به محمره حمله و با بی‌رحمی مردم این شهر را قتل‌عام کرده بودند. بنگرید به: سیادت، تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان، ص ۵۹-۶۰.

۳. حدود سی کیلومتر.

۴. هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۵۹۱.

۵. حسن حبیبی، بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس (تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۷)، ص ۲۶۵.

۶. عبدالحسین سپهر، مرآت الوقایع مظفری، به تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱ (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۳۹۰.

۷. عبدالغفار بن علی محمد نجم‌الدوله، سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶)، ص ۳۷.

۸. کسروی، ص ۱۸۶؛ میریان، ص ۴۰۵.

جابرخان، ساخته شد.^۱ در جلو این عمارت توپی قرار داشت که کشتی‌های کمپانی انگلیسی هنگام گذر از آنجا به افتخار شیخ محمره شلیک می‌کردند، زیرا پدر او چند سال پیش «یکی از کشتی‌های کمپانی را که گرفتار دزدان دریایی عرب شده بود، از خطر نجات» داده بود.^۲ در کانال حفار نیز برجی ایرانی وجود داشت. در جریان جنگ سال ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م ایران با بریتانیا، این قلعه دفاعی به همراه بناهای دیگری که در کرانه شمالی بودند، به‌عنوان یک دژ مستحکم دفاعی عمل کردند.^۳

ظاهراً حاج میرزا آقاسی تصمیم گرفته بود دژی در محمره برپا سازد و بدین وسیله راه حاجیان مکه را به سوی نجد و جبل تغییر دهد.^۴ از این رو، دولت قاجار می‌توانست با اقدامات نظامی لازم در منطقه محمره بر رویدادهای مهم شبه‌جزیره عربستان نیز تأثیر بگذارد که تحت تسلط دولت عثمانی بود. موقعیت سوق‌الجیشی این ناحیه و امکانات مالی و نظامی شیخ محمره و همکاری‌هایی که می‌توانست با دولی مانند انگلستان داشته باشد، نه تنها دربار ایران را مرعوب کرده، بلکه سبب ترس عثمانی، همسایه دیوار به دیوار آن، نیز شده بود. به همین خاطر، تقویت تدریجی استحکامات نظامی و دست زدن به اقدامات تجاوزکارانه در نواحی مرزی، به‌منظور دستیابی به موقعیت برتری نظامی و امنیتی، یکی از دغدغه‌های مهم دولت عثمانی تا پایان دوره قاجاری بود.^۵ از قرار معلوم، عمارت صاحبقرانیه در نقطه استراتژیک الحاق بهمن‌شیر (کارون) و شط‌العرب قرار داشت. کشتی‌هایی که از بمبئی و بوشهر می‌آمدند از دو فرسخی نمایان بودند و در مسیر حرکت به سوی بصره از پای عمارت صاحبقرانیه گذر می‌کردند. از این رو، به باور برخی از ناظران این دوره، «وجود توپخانه و سربازخانه در این نقطه لازم است و می‌بایست همیشه عده قشونی در آنجا ساخلو باشند.»^۶ نقش سوق‌الجیشی منطقه محمره در مسیر کاروان‌های تجاری‌ای که میان خلیج فارس و بصره در تردد بودند، در نامه کارپرداز وزارت خارجه در بمبئی به وزارت خارجه ایران، در قالب سند شماره ۲۹ به تاریخ ۱۲۷۲ق/ ۱۸۵۵-۱۸۵۶م، به‌صراحت بیان شده است:

حال که امام مسقط اموال تجار یزد و کرمان را در جزیره قشم محجر کرده و این جسارت بزرگ را هم کرده چون بغله‌جات اهالی مسقط به سمت بصره آمدوشد دارند، دو سه جا هست در حوالی محمره [خرمشهر] روی دریا که اگر اهالی محمره بخواهند آنها را مانع از عبور شوند یا گرفته محجر

۱. هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۵۹۱.

۲. جورج ناتانل کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام‌علی وحیدمازندرانی، ج ۵، ج ۲ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۳۹۵.

۳. همان، ص ۴۰۹.

۴. کسروی، ص ۱۹۷.

۵. بن‌گرید به: گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی؛ دوره قاجاریه (۱۳۴۳-۱۳۲۴ق)، ج ۱، ج ۶ (تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲)، ص ۱۱۸.

۶. عبدالله بن مصطفی قلی فراگوزلو همدانی، مجموعه آثار حاجی عبدالله‌خان فراگوزلو امیرنظام همدانی (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۲)، ص ۶۳؛ همچنین بن‌گرید به: غلامحسین افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ص ۲۴۷.

کنند، میسر است. مقرر فرمایید در این باب حکمی به نواب مستطاب احتشام‌الدوله صادر فرمایید. شاید انشاءالله سفاین متعدده از آنها در آنجا محجر شود تا مال تجار را از قشم مستخلص نمایند.^۱

همچنین در سند شماره ۲۷۶ به تاریخ ۱۲۹۲ق/۱۸۷۵م، در قالب نامه معین‌الملک به کارگزاری محمره، بر نقش مهم امنیتی محمره، به‌عنوان یکی از حلقه‌های مسیر کشتی‌های شرکت‌های تجاری بین‌المللی که میان خلیج فارس و بصره در تردد بودند، تأکید شده است.^۲

اهمیت سوق‌الجیشی و امنیتی منطقه محمره در مسیر راه‌های تجاری و نظامی بین‌النهرین و خلیج فارس وقتی بیشتر قابل درک می‌شود که قدرت نظامی شیخ محمره و افزایش تجهیزات و نیروهای نظامی ایران در این ناحیه در نظر گرفته شود. گفته می‌شود که در سال ۱۸۳۱م/۱۲۴۶ق، شیخ محمره پانزده هزار نفر پیاده و شش تا هفت هزار نفر سوار در رکاب خود داشته است.^۳ از قرار معلوم، از جنگ انگلیس به بعد، یک فوج سرباز به همراه چهار، پنج توپ در محمره مستقر گردید و سوری نیز بر اطراف آن کشیده شد.^۴ در سال ۱۳۰۵ق، نظام‌السلطنه عمارتی در صاحبقرانیه که محل تلاقی اروندرود و عبور جہازات جنگی و تجاری بود، احداث کرد و در سوی دیگر اروندرود سربازخانه و توپخانه مستقر گردانید.^۵ در سال ۱۳۱۶ق، حکمران بندر محمره در پانزده نقطه شط‌العرب و شط محمره قراولخانه ساخت و سیصد تفنگچی کار نگهبانی آنها را بر عهده گرفتند.^۶ بنابراین، ناحیه محمره و حوزه اروندرود و قدرت‌های محلی آن برای حفظ امنیت تجاری و نظامی دولت عثمانی از اهمیت شایانی برخوردار بودند. شاید به همین علت بود که «عثمانی‌ها حضور هر دولت دیگری را در حوالی شط‌العرب با نظر بخل و حسادت» می‌دیدند.^۷ با وجود اینکه ساخت‌وساز در منطقه کارون و اروندرود برای دولت عثمانی سختی و خرج زیادی به همراه داشت،^۸ این دولت بین سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۰م/۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷ق ساخت سه قلعه نظامی را در نواحی فاو و شمال محمره آغاز کرد.^۹ حساسیت حوزه اروندرود برای دولت عثمانی به‌گونه‌ای بود که روابط این دولت با انگلیس بر سر ساخت دو بنا در فاو، که برای سکونت مأموران دو کشور احداث می‌گردید، تیره شد. ظاهراً هنگامی که مدیری انگلیسی دیواری در جلو اقامتگاه خود ساخته

۱. حبیبی، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۳۳۵.

۳. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. کسروی، ص ۲۱۹.

۵. افضل‌الملک، ص ۲۴۷.

۶. سپهر، ج ۱، ص ۲۸۴.

۷. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۶.

۸. حسین‌قلی نظام‌السلطنه مافی، *خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*، ج ۲ (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۳۹۶.

۹. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۰۸.

بود، باب عالی که به کار همه، غیر از کار خودشان، توجه داشت، بی‌درنگ بر ضد محکم‌کاری «عنصری متخاصم» در سرزمین خود اعتراض کرد.^۱ عثمانی‌ها حاضر بودند برای پشتیبانی مناسب از پرسنل خود هزینه‌های زیادی را متقبل شوند. چنانکه یک باب مریضخانه در برابر بصره در شط‌العرب ساختند که سی هزار لیبره، معادل صد هزار تومان ایران، صرف ساخت آن گردید.^۲

توسعه‌طلبی استراتژیک دولت عثمانی در حوزه اروندرود و محمره در اقدام والی بغداد به طرز معناداری بازتاب می‌یابد. وی در هنگام حمله به بندر محمره، مناطق مورد طمع خود را به زبان «ترکی» نام‌گذاری کرده بود.^۳ تداوم اقدامات زیاده‌خواهانه دولت عثمانی - به‌رغم قراردادهای فی‌مابین - تا اوایل سده بیستم میلادی شاهد محکمی است بر سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک این دولت در حوزه اروندرود و محمره. گزارش کارگزاری محمره، به شماره سند ۱۰۴۶ مورخ ۲۹ شوال سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م، گویای این مطلب است. در این گزارش چنین آمده است:

چندی است که در امر صاص و سایر نقاط شط‌العرب بر عده نفوس عساکری که داشتند افزوده خیال دارند که در وعیجی و حنین که حدود است هر جایی یک تاپور عسکر بگذارند... این اوقات که قرار تحدید حدود ایران و عثمانی داده شده، گویا مأمورین عثمانی می‌خواهند در پشت نخلستان‌های یسار شط‌العرب از ابتدای شهر بوارین که نزدیک قیله و قصر سردار است تا انتهای شهر صویب که نزدیکی قورنه است در چند جا قراولخانه تشکیل عسکر بگذارند که شاید بدین وسیله مالکیت خودشان بر این نقاط بتوانند ثابت نمایند و حال اینکه در موقع بستن عهدنامه ارزروم حدود اصلی ایران شهر صویب تا حوالی قورنه است، و گویا وعیجی هم جزء این نقاط است. می‌خواهند قبل از رسیدن مأمورین سرحدی احدات قراولخانه و نصب مستحفظ را سند مالکیت خود در نقاط مزبوره قرار دهند.^۴

ب. ارزش اقتصادی منطقه خرمشهر

وفور آب رودهای کارون و اروندرود و جریان مدی که در طول شبانه‌روز دو مرتبه روی می‌داد، باعث آبیاری این ناحیه با کم‌ترین زحمت می‌شد.^۵ همچنین حاصلخیزی خاک و هوای مناسب محمره، این ناحیه را مستعد کاشت درختان نخل کرده بود. از این رو، محمره را نخلستان‌ها فرا گرفته بود و طایفه

۱. همان، ص ۴۰۸.

۲. نجم‌الدوله، ص ۹۳.

۳. سیادت، تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۴. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۶، ص ۱۱۸.

۵. قراگوزلو همدانی، ص ۶۱.

کعب به کار خرید و فروش خرما در کارون اشتغال داشتند.^۱ تمام منافع شیخ محمره از نخلستان بود. قریب بیست فرسخ مسافت به عرض یک فرسخ و نیم تا دو محل فرسخ، محل نخلستان محمره بود. بدین ترتیب، زیادت از دو کرور^۲ نخل در اطراف محمره وجود داشت^۳ و محصول خرما می هر نخل هم نزدیک دوازده من تبریز بود.^۴ با محاسبه ارقام پیشین، کل نخلستان‌های محمره سالیانه حدود ۳۶۰۰۰ تن خرما تولید می‌کردند. به گفته نجم‌الدوله، خرماها با کشتی به خارج حمل می‌شد و «فروش تمام خرماهای محمره را سالی تا یک صد هزار و اندی تومان» گفته‌اند.^۵

از سوی دیگر، اقتصاد برخی از طوایف این ناحیه، مانند محیسن، چند محصولی بود و بر کشت گندم و جو، پرورش درختان خرما و دامپروری اتکا داشت.^۶ گندم و جوی که در سمت شرق کارون کاشته می‌شد «غالباً به بصره و بمبئی حمل» می‌گردید.^۷ به گفته کرزن، استعداد طبیعی ناحیه خرمشهر و جنوب خوزستان در زمینه کشاورزی به‌گونه‌ای بود که با مراقبت کافی تبدیل به انبار غله بزرگی می‌شد که «درآمد آن برای پر کردن خزانه خالی دولت بسیار معتنم بود.»^۸ در گزارش اوایل سده بیستم انگلیسی‌ها نیز از فراوانی و صادرات محصولات کشاورزی دره رود کارون صحبت شده است.^۹ این مسئله با در نظر گرفتن این نکته که دولت عثمانی موفق شده بود کرانه‌های غربی اروندرود را آباد سازد، قابل تأمل است، چرا که این دولت می‌توانست با در اختیار داشتن این ناحیه آنجا را همانند بصره آباد سازد. در همین خصوص، قراگوزلو همدانی می‌نویسد: «باغات محمره منحصر به قلیلی درخت نارنج و لیمو است... ولی در اطراف بصره انگور و همه قسم میوه‌جات بیلاقی وفور دارد و اگر در محمره هم بکارند به مراتب بهتر از بصره عمل خواهد آمد.»^{۱۰} تفاوت سیاست‌های اقتصادی و کشاورزی دول عثمانی و قاجار در بیان نجم‌الدوله به‌خوبی انعکاس یافته است: «خرمای بصره عجب مال التجاره معتبری شده. از ینگی دنیا^{۱۱} و فرنگستان تجار مخصوصاً می‌آیند برای خرید. حیف از محمره که با آن استعداد آب و خاک خراب و

۱. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۹ و ۴۱۵.

۲. هر کرور ۵۰۰۰۰۰ است.

۳. بنا به روایت نظام‌السلطنه مافی، در محمره ده کرور نخل وجود داشته است. بنگرید به: مافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰-۶۱.

۵. نجم‌الدوله، ص ۹۱.

۶. مصطفی انصاری، تاریخ خوزستان، ۱۸۷۸-۱۹۲۵ (دوره شیخ خزعل) مطالعه‌ای در خودمختاری ایالتی و تحول، ترجمه محمد جواهر کلام (تهران: نشر

شادگان، ۱۳۷۷)، ص ۳۳-۳۴.

۷. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰.

۸. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۸.

9. Iran political diaries, 1881-1965, Volume 3: 1906-1907, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman (Archive Editions, 1997), p. 20 & 388.

۱۰. قراگوزلو همدانی، ص ۶۱.

۱۱. ترکیبی ترکی-عربی است، به معنای دنیای جدید (امریکا). «ینگی» در زبان ترکی معنای «جدید» می‌دهد.

ویران و لاینفع مانده!»^۱

ماهی گیری، پرورش دام و چهارپایان و تولید لبنیات و پشم نیز از جمله کارهای مساعدی بود که طوایف محمره به آن مشغول بودند.^۲ به طور طبیعی ایلات این ناحیه می توانستند منبع مهم تولید و تأمین این اقلام برای بندر بصره و حتی شهر استراتژیک بغداد باشند. طبق پژوهشی جدید، قحطی مهلک سال ۳۳۰ق بغداد ناشی از فشار سلسله بریدیان بر گلوگاه های دجله و اروند بوده است.^۳ به گفته نجم الدوله، در گذشته «سالی ۵ تا ۱۰ هزار رأس اسب از راه محمره به عثمانی می بردند.»^۴ به همین خاطر بود که شیخ مزعل از راه تجارت اسب با بمبئی ثروت سرشاری اندوخته بود.^۵ همچنین سالی ۵۰۰ کشتی هیزم که هر کدام ۱۰ تا ۲۰ تومان قیمت داشت، از محمره به بصره برده می شد.^۶

قرارگیری بندر محمره در کرانه های کارون و اروندرود موجب حفظ اهمیت بازرگانی آن می شد.^۷ از این رو، درآمدهای تجاری و گمرکی این بندر نیز برای دولت عثمانی رشک برانگیز بود. در سال ۱۸۳۱م/ ۱۲۴۶ق، شیخ محمره شصت هزار تومان درآمد داشت. احتمال اینکه بخش مهمی از این درآمد مربوط به بندر محمره باشد، زیاد است، چرا که در همین سال محمره بندری آزاد اعلام گردید. همچنان که گفته شد، این مسئله یکی از عوامل حمله سال ۱۲۵۴ق/ ۱۸۳۷م والی بغداد به محمره بوده است.^۸ پیش از این رخداد، در سال ۱۲۵۰ق کالاهای تجار ایرانی غارت شد. به همین خاطر بود که در جریان مذاکرات سال ۱۲۵۵ق/ ۱۸۳۹م بغداد، مسئله امنیت تجار و رفع اجحاف مأمورین دولت عثمانی مطرح شد.^۹

این رویدادهای دنباله دار هم از عمق اختلافات تجاری و اقتصادی دولت های ایران و عثمانی، به ویژه در حوزه بین النهرین و بغداد، حکایت می کند و هم از استراتژی های مشخص و درازدامن دولت عثمانی در این ناحیه. اقدامات تجاوزکارانه این دولت در نواحی خرمشهر و آبادان تا پایان دوره قاجاری تداوم یافت. در همین باره کرزن می نویسد:

[عثمانی ها] از پیشرفت تجارتنی محمره و رونق راه بازرگانی کارون حسادت بسیار می ورزند، زیرا که مقداری از تجارت بصره و بغداد به راه جدید خواهد افتاد و از طریق گمرک خانه های ایران کالا به

۱. نجم الدوله، ص ۹۰.

۲. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۹.

۳. علی بحرانی پور، «نقش اقتصادی و مواصلاتی دهانه اروندرود در روابط حکومت های محلی منطقه با خلافت عباسی»، پژوهش نامه تاریخ های محلی ایران، س ۱، ش ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، ص ۱۱.

۴. نجم الدوله، ص ۹۱.

۵. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۶. نجم الدوله، ص ۹۱.

۷. بئر پرسی مولزورث سایکس، تاریخ ایران/سایکس، ج ۲ (تهران: افسون، ۱۳۸۰)، ص ۷۳۸.

۸. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۹. محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۵۲.

داخل این کشور خواهد رسید. به این مناسبت با وسایل گوناگون در صدد ایجاد موانع و کارشکنی و تحریک برمی‌آیند. از جمله کارهای زنده‌ایشان برپا ساختن قلعه بزرگی بر یکی از تپه‌های شنی در فاو است که از طرف جنوب نظارت و تسلط تام به مدخل شط‌العرب خواهد داشت.^۱

نگرانی‌ها و حساسیت‌های دولت عثمانی در پیشنهاد‌های عملی ناظران آگاهی مانند همدانی تبلور می‌یابد، جایی که وی به دولت قاجاری توصیه می‌کند که با توجه به سهولت بارگیری کشتی‌ها در اسکله صاحبقرانیه و نیز نزدیکی بیشتر آن نسبت به بصره، چنانچه به آبادانی و رونق این اسکله توجه شود، «به مراتب وضع بندریت آن بهتر از بصره خواهد شد.»^۲ شاید به همین خاطر بود که دولت عثمانی از شکوفایی بندر محمره هراس داشت و اجازه می‌داد صادرات اسب «از طرف بصره و عماره صورت گیرد. بنابراین، صادرات اسب از طریق بندر محمره تنزل یافت.»^۳

محمره ضمن اینکه بندر بزرگ کشتی‌رانی تجارت خارجی خوزستان بود، مرکز بزرگ توزیع کالا در خوزستان جنوبی به شمار می‌رفت.^۴ بنابراین، مزعل خان ضمن دریافت حقوق گمرکی از کالاهای تجار خارجی، از مال‌التجاره‌های تجار داخلی و ایلات باوی نیز حقوق گمرکی می‌گرفت.^۵ جمعیت محمره در سال ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م ۴۵۰۰۰ نفر بود. بر این اساس، سهمیه مالیاتی خوزستان در سال ۱۳۰۰ق/۱۸۸۳م ۱۷۲۰۰۰ تومان بود و محمره با پرداخت ۴۵۰۰۰ تومان بیشترین میزان پرداخت سهمیه مالیاتی این ولایت را به خود اختصاص داده بود.^۶ اهمیت اقتصادی این بندر به گونه‌ای بود که در سال ۱۳۱۶ق رئیس‌التجار محمره به خطاب «جنابی» مفتخر گردید.^۷

این مطالب نشان‌دهنده توان اقتصادی بالای ناحیه محمره است. بدین ترتیب، تسلط و یا نفوذ بر منابع اقتصادی این ناحیه ثروتمند در مرکز سیاست توسعه‌طلبانه دولت عثمانی و پاشای بغداد قرار داشت. روند رخدادهایی که در طی سده ۱۹م روی داد، حاکی از تلاش زیاد این دولت برای الحاق این ناحیه و یا دست‌کم مناطقی از خرمشهر و آبادان است. اهمیت اقتصادی این ناحیه برای عثمانی‌ها در این گفته‌والی بغداد به ناصرالدین‌شاه به‌خوبی نمایان است: «اگر حکومت محمره را به من بخشی و پنج سال مالیات نگیری، در سال ششم حوضی احداث نموده که در طول و عرض و عمق شش ذرع شاه باشد، همه ساله

۱. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۷.

۲. قراقرزلو همدانی، ص ۶۳-۶۴.

۳. نجم‌الدوله، ص ۹۱.

۴. انصاری، ص ۴۹.

۵. قراقرزلو همدانی، ص ۶۱.

۶. انصاری، ص ۳۱ و ۷۹.

۷. سپهر، ج ۱، ص ۲۴۸.

عوض مالیات مملو از لیرای طلا کرده تحویل دولت ایران بنمایم.»^۱

ج. درهم‌تنیدگی اجتماعی و سیاسی خرمشهر با بصره؛ حوزه استراتژیک بصره و بغداد

فاصله محمره تا بصره پنج فرسنگ بود.^۲ این دو ناحیه، علاوه بر فاصله نزدیک جغرافیایی، از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز پیوندهای تنگاتنگی داشتند، چرا که این ناحیه محل زندگی ایلات متحد عربی بود که در دو سوی مرز زندگی می‌کردند و دارای پیوندهای قبیله‌ای و فامیلی بودند. برای نمونه، طوایف بنی‌کعب از سواحل غربی خلیج فارس به حدود باتلاقی مصب دجله و فرات آمدند و تبعه دولت عثمانی شدند و سپس بر اثر خشکسالی و فشار طوایف دیگر در حوالی کارون جای گرفتند.^۳ از این رو، رؤسا و افراد عضو این ایلات علایق خود را در دو سوی مرز پیگیری می‌کردند. چنانکه قبایل بنی‌کعب هم به عثمانی و هم به ایران خراج می‌پرداختند^۴ و یا ظاهراً مزعل‌خان در دوره‌ای تهدید کرده بود که به خاک عثمانی خواهد رفت.^۵ همچنین، براساس گزارشی مربوط به سال ۱۹۰۰م، در جریان ساخت دژی در نوار مرزی ایران، رهبر قبیله بنی‌لام عثمانی‌ها را همراهی کرد. این در حالی بود که بنی‌لام به سرزمین حویزه پناه آورده بودند.^۶ شیوخ پیشین بنی‌کعب نیز گاه به چنین اقداماتی بر ضد دولت عثمانی دست زده بودند. در واقع، عشایر عرب این ناحیه به علت نوع خاص زندگی قبیله‌ای، آشنایی با محیط جغرافیایی منطقه و پشتیبانی از یکدیگر بر برخی از رویدادهای مهم بین‌النهرین و خلیج فارس تأثیرگذار بودند. برای مثال، در سال ۱۱۷۰ق/۱۷۵۷م شیخ سلمان، رئیس طایفه بنی‌کعب، از والی بغداد رنجیده شد و با ۲۰۰۰ خانوار از حوالی بغداد به دورق فارس آمد. چنین پیداست که والی بغداد از دست‌اندازی بنی‌کعب بر اطراف بصره شکایت کرده و کریم‌خان زند وعده داده بود یا آنها را تنبیه کند و یا روانه خاک عثمانی سازد.^۷ در سال ۱۱۷۱ق/۱۷۵۸م شیخ سلمان درصدد برآمد تا نیروی دریایی ایجاد کند. وی تا سال ۱۱۷۸ق/۱۷۶۵م به قدری بانفوذ و توانا شده بود که کریم‌خان لشکری به قصد سرکوبی او فرستاد، اما شیخ با وعده پرداخت مرتب باج و خراج خود را از این مخاطره رهانید. او در برخورد نظامی با کشتی‌های انگلیسی نیز پیروز گردید.^۸ از قرار معلوم، پس از دوران شیخ سلمان، طایفه بنی‌کعب گاهی به حکومت عثمانی و گاهی به

۱. همان، ص ۳۳۵.

۲. هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری ج ۱۰، ص ۸۵۹۱.

۳. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۱.

۴. همان، ص ۳۹۳.

۵. نجم‌الدوله، ص ۷۶.

6. *Iran political diaries, 1881-1965, Volume 1: 1881-1900*, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman (Archive Editions, 1997), p. 639.

۷. حسن بن حسن فسایی، فارسنامه ناصری، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۱۴۱۳.

۸. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۲.

دولت ایران اظهار اطاعت می‌کردند.^۱ با وجود این، این عشیره می‌توانست با قبول تابعیت دولت ایران و حمله به بندر بصره، امنیت آن را به خطر بیندازد. چنانکه یکی از عوامل حمله والی بغداد به محمره هجوم گاه و بی‌گاه کعبیان به بندر بصره دانسته شده است.^۲

به نظر می‌رسد دخالت والیان بغداد در کار کعبیان این ناحیه عامل حمله بنی‌کعب به بصره بوده است.^۳ از سال ۱۸۳۷م/۱۲۵۴ق که علیرضاپاشا به محمره حمله کرد، خطرات امنیتی شیوخ محمره برای منطقه بصره بیشتر شد، چرا که حاجی جابرخان ضمن برخورداری از مزایای سوق‌الجیشی حوضه اروندرود و نفوذ در میان قبایل بصره، از سوی دولت ایران نیز عنوان رسمی «حاکم» را دریافت کرد. وی تا سال ۱۲۹۸ق/۱۸۸۱م که درگذشت، به نمایندگی از دولت ایران حکومت منطقه را در اختیار داشت.^۴ شاید به همین علت و نیز برای تسلط بر این ناحیه بود که درویش‌پاشا، نماینده عثمانی در جریان مذاکرات مربوط به انعقاد عهدنامه آرزنه‌الروم دوم، به‌نیرنگ کعبیان را برمی‌انگیخت تا خود را رعیت دولت عثمانی بخوانند و وعده می‌داد که مالیات ده سال را از ایشان نخواهد ستاند.^۵

بنابراین، گرایش شیوخ منطقه به دولت ایران می‌توانست برای دولت عثمانی و پاشای بغداد دردسر ایجاد کند. چنانکه در نامه ذی‌الحجه ۱۲۷۹ق سفارت عثمانی به وزارت خارجه ایران، از شورش مکرر مسلحانه شخصی به نام «فیصل منشد»، از مشایخ عشیره البومحمد، در قلمرو پاشای بغداد شکایت شده است. ظاهراً فرد مذکور در هنگام طغیان رودخانه دجله از شرایط طبیعی و هورهای منطقه استفاده و با گردآوری نیروی طایفه‌ای بلوا و ناامنی ایجاد می‌کرد. از قرار معلوم، به علت فرار مکرر این شیخ به قلمرو والی حویزه و نیز استفاده از هورهای طبیعی این ناحیه، والی بغداد از عهده سرکوب وی بر نمی‌آمد.^۶ پیش‌تر، در مفاد مصالحه‌نامه آرزنه‌الروم دوم بر اهمیت این مسئله و نگرانی‌های امنیتی دولت عثمانی از بابت آن تأکید شده بود. در فقره هشتم این قرارداد آمده بود که «برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت از طرف عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند، تدابیر لازمه را اتخاذ کرده و مجری دارند...»^۷ نگرانی‌های امنیتی دولت عثمانی از تحركات عشایر عرب به حدی بود که با کم‌ترین حضور و جابه‌جایی عشیره‌ای مانند بنی‌طرف، نیروهای گشتی و پاسبانی خود را در ناحیه شط‌العرب (اروندرود) افزایش می‌داد.^۸

۱. همان، ص ۳۹۳.

۲. سیادت، تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۳. کسروی، ص ۱۸۷.

۴. کرزن، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۵. محمدتقی لسان‌الملک سپهر، *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۹۹۵-۹۹۶.

۶. *گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی*، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۸۱: اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۸۱-۱۶۸۲.

8. *Iran political diaries, 1881-1965, Volume 2: 1901-1905*, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman (Archive Editions, 1997), p. 72.

بدین ترتیب، دولت عثمانی می‌بایست در قبال شیوخ منطقه و به‌ویژه شیخ محمره سیاست زیرکانه‌ای در پیش می‌گرفت، سیاستی مبتنی بر مدیریت و احترام. به‌ویژه اینکه محمره مقرر حکومت شیخ‌المشایخ، حکمران تمامت ملک و عشیرت کعب نیز بود.^۱ شیخ محمره می‌توانست با یک فراخوان جذاب اقتصادی و ایلی، افراد زیادی از طوایف عرب نواحی بصره و فاو را برای کار کشاورزی و یا ادغام در طوایف موجود محمره و آبادان جذب نماید.^۲ بنابراین، شیخ محمره با چنین عقبه قبیله‌ای و اجتماعی که در بصره داشت، در میان اهالی بصره و مأمورین دولت عثمانی نیز دارای نفوذ و «اعتبار مخصوصی» بود.^۳ دامنه نفوذ او در قلمرو عثمانی به‌گونه‌ای بود که تمامی پول نقد و اسباب نفیسه مرحوم حاجی جابرخان در سبیریات، یکی از دهات بصره، انبار بود. یک‌صد نفر تفنگچی از ثروت جابرخان نگهداری می‌کردند و تصرفی در آن صورت نمی‌گرفت. وی همچنین املاک، عمارت و نخلستان‌های زیادی در خاک عثمانی داشت.^۴ ارتباطات تنگاتنگ شیخ محمره و منطقه بصره چنان بود که شیخ خزعل در سال ۱۹۱۱/م ۱۳۲۹ق هر روز از بصره دیدن می‌کرد و به محمره بازمی‌گشت.^۵ مطابق گزارش والی بصره به کنسول ایران در بصره، به تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۱۰/م ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ق، از پناهندگی مکرر اتباع ایرانی ساکن محمره به منطقه بصره و ایجاد ناامنی و آشوب توسط آنها و حمایت ضمنی شیخ خزعل از این مسئله شکایت شده است. ^۶ به نظر می‌رسد این مسئله از یک سو به دلیل پیوندهای قبیله‌ای و نژادی مردم دو سوی مرز بود و از سوی دیگر، از سیاست زیرکانه دولت عثمانی در جهت جلب تجار، کشاورزان و افراد بانفوذ ایرانی و نیز سوءسیاست دولت قاجاری ناشی می‌شد. این موضوع را نجم‌الدوله به‌روشنی بیان کرده است: حاجی ملارضا شهبندر بصره به اتفاق ۲۵ نفر از تجار عجم و معارف کسبه، از سادات و غیرسادات، آمدند به دیدن و از قرار مذکور دو سه نفر از آنها بیش، به رعیتی ایران باقی نیستند. مابقی از سوءسلوک شهبندرها به تدریج رعیتی عثمانی را اختیار نموده‌اند و از قرار مذکور حالا قریب یک‌هزار نفر فلاح ایرانی در نخلستان‌های بصره هستند.^۷

از قرار معلوم، تمام تبعه ایرانی حاضر بودند به محمره بیایند و در آنجا به ساخت عمارت و آبادی و تجارت

۱. هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصرى ج ۱۰، ص ۸۵۹۱.

۲. انصاری، ص ۳۹.

۳. قراکوزلو همدانی، ص ۶۳.

۴. همان.

5. *Iran political diaries, 1881-1965, Volume 5: 1910-1920*, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman (Archive Editions, 1997), p. 328.

6. Qatar Digital Library, IOR/L/PS/10/133: File 345/1908 Pt 2 "Mohammerah: situation. Sheikh's dispute with the Vali of Basra. decoration for Sheikh. renewed assurances to Sheikh".

۷. نجم‌الدوله، ص ۱۰۱.

مشغول شوند. با وجود این، بی‌توجهی دولت ایران و اختصاص ندادن امکانات و زیرساخت‌های ضروری موجب عدم بازگشت آنها به این منطقه شده بود.^۱ در مقابل، دولت عثمانی ذیل استراتژی توسعه‌طلبانه ارضی خود در خرمشهر و آبادان، ضمن ادعای تعلق این نواحی به حوزه بصره و بغداد^۲، توانسته بود سرمایه‌های ایرانی این ناحیه را به خود جذب کند.

انقضای عهدنامه ارزنه‌الروم دوم و زمینه‌سازی برای تداوم سیاست توسعه‌طلبی عثمانی

پس از حمله سال ۱۲۵۴ق/۱۸۳۸م والی بغداد به بندر محمره، دولت عثمانی با طرح این مسئله که محمره جزء خاک عثمانی است، سفیری به دربار قاجار فرستاد.^۳ از سوی دولت قاجاری نیز نمایندگانی به سفارت عثمانی اعزام شدند. در جریان این مذاکرات، مسئله درخواست جبران خسارت‌های وارد شده به محمره، به مبلغ پنج کرور زر مسکوک، مطرح گردید.^۴ سرانجام با وساطت وزرای دول انگلیس و روسیه میان طرفین سازش برقرار شد.^۵ مقرر گردید که در شهر ارزنه‌الروم نشست برگزار شود و دو دولت درباره ادعاهای یکدیگر «تحقیق دعوی نمایندند»^۶ پس از چهار سال مذاکره، در تاریخ شانزدهم جمادی‌الثانی سال ۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م، معاهده دوم ارزنه‌الروم، در قالب نه ماده، به امضای نمایندگان ایران و عثمانی رسید. نمایندگان دول انگلستان و روسیه نیز به‌عنوان ناظر و ضامن اجرای این مصالحه‌نامه آن را امضا کردند.^۷

مطابق فقره اول این معاهده، دولت ایران می‌بایست از ادعای طلب زیان‌های وارد شده به بندر محمره دست برمی‌داشت.^۸ براساس ماده دوم نیز دولت عثمانی می‌بایست قویاً تعهد می‌کرد که «شهر و بندر محمره و جزیره الخضرق و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شط‌العرب را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند به ملکیت در تصرف ایران» به رسمیت بشناسد.^۹ مفاد این ماده از این جهت مهم بود که روند رویدادهای آتی نشان داد دولت زیادخواه عثمانی به مواد این عهدنامه کم‌ترین توجهی نداشته است. این دولت نه تنها به مفاد آن اعتنایی نکرد، بلکه تا پایان دولت

۱. همان، ص ۹۰.

۲. هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۳۳۳؛ محمدامین ریاحی، سفارت‌نامه‌های ایران (گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران)، ج ۱ (تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸)، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۳. هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۳۳۳-۸۳۳۴.

۴. کسروی، ص ۱۹۵.

۵. اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۶۰؛ سردار اسعد، ص ۵۰۰؛ شمیم، ص ۱۹۰.

۶. هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۸۳۳۴؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۷۲.

۷. شمیم، ص ۱۹۰-۱۹۵؛ ریاحی، ص ۲۳۹؛ لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۸۹۴.

۸. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۴۷۹؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۸۰-۱۶۸۱.

۹. یکی از اسامی تاریخی آبادان است.

۱۰. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۴۷۹؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۸۱.

قاجاریه نیز، به صورت مکرر، جزایر ایرانی این ناحیه را اشغال کرد و یا دعاوی ارضی نسبت به آنها مطرح ساخت. افزون بر این، طبق ماده دوم قرارداد، مسئله کشتی‌رانی در اروندرود براساس آزادی کامل و حقوق مساوی طرفین حل و فصل گردید.^۱

در فقره سوم این عهدنامه تأکید شد که «سایر ادعاهایی که در باب اراضی داشتند متروک داشته و مهندس و مأمور تعیین نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین الدولتین را معین نمایند.»^۲ مندرجات این ماده از این جهت مهم بود که با وجود اشاره صریح ماده نخست مبنی بر تعلق اراضی شرق اروندرود به دولت ایران، عثمانی‌ها از ماده سوم استفاده کردند و با پیش کشیدن مشخص نبودن مرزهای دو طرف، بارها به اشغال جزایر ایرانی جنوب غرب خوزستان پرداختند. بنابراین، یک سال پس از این قرارداد، میرزا جعفرخان مشیرالدوله به اتفاق سفرای دول روس، انگلیس و عثمانی به محرمه رفت تا سرحد اراضی دولتین را تشخیص دهد.^۳ مطابق ماده سوم، پنج سال پس از انعقاد عهدنامه، دوباره بنای تحدید حدود دولتین گذاشته شد، اما با وجود تعیین یک خط فرضی از کوه اقری داغ تا خلیج فارس، مسئله تعیین حدود حل و فصل نگردید و تنها بنای مذاکرات بعدی گذاشته شد.^۴ بدین ترتیب، این مذاکرات تا اواخر دوره قاجاری ادامه یافت.

مطلب مهمی که در جریان انعقاد معاهده ارزنه‌الروم پیش آمد و دستاویز سیاست‌های غاصبانه دولت عثمانی در حوزه اروندرود و جزایر ایرانی آن گردید، نقشه دولت عثمانی در طرح سؤال و جواب بین معاون اول وزارت خارجه ایران و نمایندگان دول عثمانی، یعنی انگلیس و روس، بود. در واقع، عثمانی هنگامی که مفاد عهدنامه ارزنه‌الروم را همسو با منافع دولت خود ندید، مفاد آن را با طرح نقشه‌ای معین نقض کرد. اشتباهات سفیر ایران نیز موجب سوءاستفاده دولت عثمانی شد و دستاویزهای لازم را برای اقدامات متجاوزانه آتی این دولت فراهم گرداند. این رویداد پس از انعقاد معاهده ارزنه‌الروم و بازگشت امیرکبیر به ایران و در جریان سفر معاون وزارت خارجه ایران به پاریس و گذر وی از استانبول روی داده بود. به گفته لسان‌الملک سپهر، دولت عثمانی با قید جمله «محمره و لنگرگاه و حفار و جزیره‌الخضر را **ملکیه** به دولت ایران واگذار می‌نماید» عملاً منکر تعلق تاریخی این نواحی به کشور ایران شده بود، زیرا قید این نکته که تملک ایران منحصرأ بر بندر محمره و الخضر است، دست عثمانی را برای اقدامات تجاوزکارانه در سایر نواحی باز می‌گذاشت. به‌ویژه، در فقره دوم سؤال و جواب، برای نخستین بار از تعلق

۱. اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۸۱.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳. اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۹۴.

۴. مرتضی مدرس گیلانی، تدبیل تاریخ نگارستان (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴)، ص ۴۷۵ و ۴۸۶.

همزمان اراضی ساحل چپ و راست شطالعرب به دولت عثمانی صحبت شده بود.^۱ طبق روایت لسان‌الملک سپهر، سفیر ایران ابتدا پیشنهادها را نپذیرفته بود، ولی دادن جایزه چهار هزار تومانی از جانب عثمانی‌ها و تضمین وزرای دولت‌های انگلیس و روسیه در باب راضی کردن میرزا آقاسی سبب شد خواسته‌های مورد نظر عثمانی به عهدنامه‌ی ارزنه‌الروم دوم اضافه شود. اگرچه دولت ایران زیر بار پذیرش این موضوع نرفت.^۲ از قرار معلوم، دولت انگلستان نقش ویژه‌ای در این داستان به نفع دولت عثمانی ایفا کرد. این مسئله در نامه‌ای که سفارت انگلستان به وزارت خارجه‌ی ایران (به شماره‌ی سند ۱۰۴۵ مورخ ۶ جمادى‌الاول ۱۲۶۶ق) نوشت، بازتاب یافته است.^۳

بدین ترتیب، با افزوده شدن سؤال و جواب‌ها به معاهده‌ی ارزنه‌الروم دوم و نیز به علت اینکه پذیرفتن مرز بر روی کروکی و نقشه با روی زمین تفاوت زیادی داشت، روند تعیین قطعی مرزها نزدیک هفتاد سال به طول انجامید.^۴ دولت عثمانی بارها به بهانه‌های مختلف نظیر مشخص نبودن مرزها و تغییراتی که اروندرود در حدود ایجاد می‌کرد، ضمن اشغال این نواحی، سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را درباره‌ی کرانه‌های شرق اروندرود یا جزایر آبادان و خرمشهر پیگیری نمود.

جایگاه سوق‌الجیشی آبادان و جزایر جنوب غرب خوزستان؛ تجاوزات و اشغال‌گری دولت عثمانی (الخضر، المحله، شلحه)

از نظر اقتصادی، معیشت کشاورزی ناحیه‌ی آبادان تحت تأثیر شرایط خاک و اقلیم این ناحیه قرار داشت. سرازیر شدن گل‌ولای رودخانه‌های کارون و دجله و فرات (اروندرود) موجب پیدایش جزایری مانند آبادان شد. رونق کشاورزی در جزیره‌ی آبادان امری تدریجی بود، زیرا شوری خاک این ناحیه مانع عمارت و آبادانی آن می‌شد.^۵ فعالیت کشاورزی در شاخه‌هایی که با خاک و اقلیم این جزیره سازگاری داشت، به تدریج رونق گرفت. به طوری که در دوره‌ی قاجار، در حدود یک‌سوم این ناحیه نخلستان‌هایی ایجاد شد.^۶ به همین خاطر بود که نجم‌الدوله پیشنهاد کرد «قطعه قطعه شده و به قیمت نازل به افراد فروخته شود تا آنجا را آباد» نمایند.^۷

در واقع، می‌توان گفت اقتصاد کشاورزی نواحی آباد جزیره‌ی آبادان در دوره‌ی قاجار امتداد زمین‌های آباد منطقه‌ی محمره بود. نخلستان‌ها از طریق فشاری که جزر و مد دریا به شطالعرب و کارون و بهمن‌شیر وارد

۱. لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۸۹۵-۹۰۱؛ گزیده‌ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۸۹۹-۹۰۲.

۳. گزیده‌ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۶، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۴. دنیس رایت، نقش انگلیس در ایران، ترجمه‌ی فرامرز فرامرزی، ج ۱ (تهران: فرخی، ۱۳۶۱)، ص ۲۱۶.

۵. ابن بطوطه، سفرنامه‌ی ابن بطوطه، ترجمه‌ی دکتر محمدعلی موحّد، ج ۶، ۱ (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۶)، ص ۲۳۳.

۶. نجم‌الدوله، ص ۹۴ و ۹۷.

۷. همان، ص ۹۴.

می کرد، خودبه خود آبیاری می شدند.^۱ در قطعات آباد جزایر آبادان اندکی شلوتک کاری، زراعت گندم و جو آبی نیز انجام می شد.^۲ به گفته همدانی، قریب نصف طوایف محیسن و ادیس و نصار در آبادان و الخضر ساکن بودند و همه قسم زراعت می کردند.^۳ بنابراین، با توجه به پیوستگی جغرافیایی و اقلیمی آبادان و خرمشهر، ارزش اقتصاد کشاورزی ناحیه آبادان در امتداد منطقه خرمشهر بود. بدین ترتیب، تسلط و یا مالکیت احتمالی بر بخشی از این سرزمین می توانست برای دولت عثمانی و سوسه برانگیز و جذاب باشد. با این همه، جزیره آبادان از نظر سوق الجیشی و نظامی دارای اهمیت بسیاری بوده و هست، چرا که از چهار سو به آب محدود می گردد و این موضوع از نظر نظامی و دفاعی امتیاز بزرگی محسوب می شود. آبادان از سمت شرق محدود است به بهمن شیر، از سوی غرب به اروندرود و از سمت جنوب به خلیج فارس پیوند می یابد و از طرف شمال به کانال عضدی و خرمشهر ختم می گردد.^۴ اهمیت این مسئله از نگاه ناصر خسرو نیز پنهان نمانده است، آنجا که می نویسد: «عبادان بر کنار دریا نهاده است، چون جزیره ای که شط آنجا دو شاخ شده است چنانکه از هیچ جانب به عبادان نتوان شد الا به آب گذر کنند.»^۵ این موقعیت ویژه جغرافیایی موجب استقرار نیروهای نظامی و قلعه های دفاعی در آبادان شده بود. چنانکه در ادوار مختلف تاریخی جنگجویانی از صفویه تا قطریه، دزدان دریایی و نیز مرزداران در آن استقرار داشته اند.^۶ مثلاً در جریان جنگ و نزاعی که در سال ۱۲۶۷ق/ ۱۸۵۱م بین شیخ هاشم و شیخ فارس در گرفت، شیخ هاشم توانست از نیروی عشیره ای و تجهیزات نظامی قبایل عرب ناحیه آبادان علیه برادر خود استفاده نماید.^۷

موقعیت ویژه جغرافیایی آبادان و به تبع آن اهمیت نظامی این ناحیه در تأمین امنیت کاروان های تجاری و مسافرتی در منابع تاریخی قرن پنجم هجری نیز بازتاب یافته است. ناصر خسرو از نوعی فانوس دریایی و برج دیدبانی سخن می گوید که کارش نظارت بر امنیت کشتی های تجاری و مسافرتی و یاری رساندن به کشتی هایی بوده است که به علت جزر آب در گل می نشستند.^۸ کرزن نیز گرفتار شدن کشتی های تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس را در گل ولای دهانه اروندرود تأیید می کند. این کشتی ها که در مسیر

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳ (تهران: زوار، ۱۳۸۴)، ص ۶۳۴.

۲. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۵۹-۶۰.

۴. امام شوشتری، ص ۲۵۹؛ سیادت، تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان، ص ۳۱۰-۳۱۱.

۵. ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: انتشارات کتابفروشی زوار، ۱۳۳۵)، ص ۱۱۹.

۶. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در «صوره الارض»). ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۶.

۷. مسیو چریکوف، سیاحتنامه مسیو چریکوف، ترجمه ابرار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، ج ۱ (تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۸)، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۸. ناصر خسرو، ص ۱۱۹-۱۲۰.

بین بمبئی و بصره در تردد بودند، «بعضی اوقات تا چند روز در میان گل گرفتار» می‌ماندند.^۱ افزون بر این، موقعیت جزیره آبادان به‌گونه‌ای بود که می‌توانست بر امنیت داخلی نواحی بین‌النهرین، شبه‌جزیره عربستان، جزایر و بنادر خلیج فارس و حتی نواحی داخلی ایران تأثیرات زیادی بگذارد. می‌توان گفت این جزیره به دلیل قرار گرفتن در ورودی خلیج فارس به بهمن‌شیر و اروندرود، از خرمشهر نیز استراتژیک‌تر بود. به قول همدانی، حتی «آبادی و وجود محمره» بستگی به این جزیره داشت.^۲ شاید به همین علت بود که انگلیسی‌ها بی‌اندازه طالب جزایر الخضر و محله^۳ بودند. این دو جزیره مفتاح اصلی خوزستان بودند. انگلیسی‌ها دو سه مرتبه برای خرید جزیره محله اقدام کردند، اما دولت قاجاری نپذیرفت.^۴ مطابق گزارشی مربوط به سال ۱۹۰۱/م ۱۳۱۹ق، دزدان دریایی شطالعرب برای کشتی‌های هندی‌ای که در این رودخانه در تردد بودند، ناامنی ایجاد می‌کردند.^۵ بنابراین، به نظر می‌رسد این جزایر در کنار اهمیتشان برای نفوذ انگلیسی‌ها در خوزستان، در حفاظت از کشتی‌هایی هم که در مسیر خلیج فارس و بصره از اروندرود تردد می‌کردند نقش مهمی داشتند.

در نامه‌ای به شماره سند ۷۷۰ به تاریخ ۲۰ رمضان ۱۳۱۶ق، که از سوی دولت ایران به کارگزاری محمره نوشته شده، بر اهمیت سوق الجیشی این نواحی در نگاه دولتمردان ایرانی تأکید شده است. دولت مرکزی در باب تعلق اراضی انتهایی جزیره الخضر که جنوب آن به دریا متصل می‌گردید، خاطرنشان می‌کند که این اراضی با وجود مغروقه بودن، به هیچ وجه از جزیره الخضر جدا نیست و با تمام جزیره الخضر و «سایرة ممالک محروسه ایران ملکا مساوی و در حکم وجود واحد است.» از این رو، به حاکم محمره توصیه می‌کند که «در نگهداری و امنیت بری و بحری آن نقطه اهتمام فرموده از تصورات دیگر خودداری» نماید.^۶

موقعیت جغرافیایی جزیره آبادان به‌گونه‌ای بود که حکام این ناحیه می‌توانستند جریان ورود و خروج کشتی‌های تجاری و نظامی را به نواحی بین‌النهرین، بصره و خلیج فارس - که حوزه استراتژیک دولت عثمانی بود - مسدود سازند و یا امنیت کشتی‌های در تردد را به خطر بیندازند. در نامه‌ای به شماره سند ۴۱، مورخ ۲۳ صفر ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۶م، کارپرداز ایران در بمبئی خطاب به وزارت خارجه این مسئله را به‌صراحت بیان کرده است: «جزیره عبادان که در میان شطالعرب واقع است و اطراف آن آب است و

۱. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۶.

۲. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰.

۳. یکی از جزایر ناحیه آبادان.

۴. نجم‌الدوله، ص ۸۸.

5. *Iran political diaries, 1881-1965, Volume 2: 1901-1905, p. 34.*

۶. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۴، ص ۴۳۸.

اصلاً آبادی ندارد و از همه طرفش جهاز می‌رود، خشکی و راه محمره و بصره را می‌توانند بعد از تصرف و توقف در آن جزیره سد نمایند و مانع عبور و مرور از روی آب شوند.^۱

جایگاه استراتژیک و نظامی جزایر جنوب غرب خوزستان، در تأمین امنیت حوزه بین‌النهرین و خلیج فارس، سبب جلب توجه دولت عثمانی به این جزایر و در پیش گرفتن سیاستی توسعه‌طلبانه شد. به‌ویژه، وجود استحکامات نظامی دولت قاجاری در این نواحی بر حساسیت‌های دولت عثمانی می‌افزود. چنانکه یک ماه پس از نامه کارپرداز ایران در بمبئی، سفارت عثمانی در تهران، طی دو نامه جداگانه، تخریب استحکامات ایران در ناحیه آبادان را از دولت قاجاری مطالبه نمود. در نامه نخست، به شماره سند ۲۴۷ مورخ ۳ ربیع‌الاول سال ۱۲۷۳ق، سفارت عثمانی به صدراعظم میرزا آقاخان نوشت که استحکامات جزیره الخضر و المحله باید تخریب شود. با توجه به اینکه دولت ایران در این خصوص قول و قراری نداده بود، سفیر عثمانی خواهان پاسخ صریح و سریع دولت ایران شد.^۲ اهمیت این موضوع برای عثمانی چنان بود که سفارت این دولت شش روز بعد، یعنی در تاریخ ۹ ربیع‌الاول سال ۱۲۷۳ق، طی نامه‌ای به شماره سند ۲۴۸، باز هم بر تخریب استحکامات این جزایر و پاسخ سریع دولت ایران پافشاری کرد.^۳ مفاد نامه چهار ماه بعد سفارت عثمانی در تهران، به شماره سند ۲۴۹ و تاریخ ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۲۷۳ق، خطاب به صدراعظم ایران میرزا آقاخان، حاوی چند نکته اساسی است: نخست، پیداست که اقدامات دولت ایران در حوزه اروندرود و جزایر جنوب غرب خوزستان مطابق با توصیه‌های سفیر ایران در بمبئی بوده است. دوم، این نامه نشان می‌دهد که دولت قاجاری از طریق ایجاد استحکامات نظامی لازم در ناحیه آبادان توانسته بود مقدمات نفوذ امنیتی و نظامی خود را بر اروندرود فراهم سازد. سوم، اهمیت بالای سوق‌الجیشی و تجاری محمره و جزایر جنوب غرب خوزستان در سیاست‌های استراتژیکی دولت عثمانی به‌خوبی هویدا می‌شود. چهارم، معلوم می‌شود که با وجود نامه‌های مکرر دولت عثمانی در خصوص تخریب استحکامات نظامی ایران، دولت قاجاری با اتخاذ سیاستی صحیح، نفوذ نظامی و امنیتی خود را بر حوزه اروندرود حفظ کرده است. بر این اساس، سفیر عثمانی شکایت می‌کند که کاغذی که حاوی به منع گشت و گذار سفاین حربیه و غیرحربیه در شط‌العرب نوشته بودند رسید. چون محمره و جزیره الخضر و جزیره المحله در نظر معالی منظر سلطنت سنییه زیاد از محالات معتنابه می‌باشد، از این جهت منع آمد شد سُنن مختلفه مهمم به جهت منافع و حقوق دولت علیه عثمانیه و هم برای تجارت موجب عُسرت است. بناء علیه دولت ایرانیه محال مذکوره را نایست

۱. حبیبی، ص ۲۰۸.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. همان، ص ۳۴۷.

مثل جاهای دیگر نظر نموده قیام به حرب و تسلط و استحکام بکند. اگرچه آن جناب امجد اشرف این خصوص را شفاهاً به دوستدار و عد فرموده بودند، ولی چون مصلحت اهم مهم و واجب الاعتنا است از این جهت وعد مذکور را تجدید و تحریر بفرمایند.^۱

احتمالاً سیاست دژسازی ایران در جزایر الخضر و المحله سبب شده بود دولت عثمانی نیز که کرانه‌های جنوبی اروندرود را قلمرو و حوزه استراتژیک خود می‌پنداشت^۲، در اواخر سده ۱۹م به ساخت مخفیانه دژ باستیونی در جزیره فاو مبادرت کند. از نگاه ناظر کاردانی مانند نجم‌الدوله دولت قاجاری نیز می‌بایست، در مقابل قلعه عثمانی، در آخر جزیره الخضر (آبادان) دژی بسازد و جمعی را ساخلو گذارد، چرا که آبادان «دریخانه دولت است، نه محمره و بعد از ساختن قلعه رسمی آخر جزیره الخضر، مقابل فاو، ضرر ندارد که در محمره هم مختصری بسازند.»^۳

بنابراین، اهمیت استراتژیک الخضر و جزایر متصل به آن دولت عثمانی را بر آن داشت تا سیاست دژسازی را در نواحی مهم حوزه اروندرود در پیش گیرد. افزون بر این، با آوردن بهانه‌هایی مانند عدم تعیین قطعی حدود میان دو دولت و تغییرات بستر اروندرود، ضمن اشغال جزایر ایرانی این منطقه، دعاوی ارضی خود را درباره آنها مطرح سازد. این کشمکش‌ها تا اواخر دوره قاجاری ادامه داشت. بی‌توجهی دولت عثمانی به عهدنامه ارزنه‌الروم دوم و در پیش گرفتن سیاست توسعه‌طلبی و تجاوز در نامه وزارت خارجه ایران به صدراعظم روسیه و وزیر امور خارجه انگلستان، به شماره سند ۲۸۱ مورخ ذیحجه ۱۲۹۰ق، انعکاس یافته است.^۴

جزیره محله از جمله جزایری بود که مورد ادعای دولت عثمانی قرار گرفت و محل مناقشات میان دو دولت گردید. این جزیره در حوضه سوق الجیشی اروندرود قرار داشت.^۵ طول آن یک فرسخ و عرضش نیم فرسخ و نصفش آباد بود.^۶ با توجه به استقرار نیروهای نظامی دولت قاجار در آن،^۷ در تأمین امنیت کاروان‌های تجاری و نظامی در حال تردد میان بین‌النهرین و مدخل خلیج فارس و اروندرود اهمیت بسیار داشت. در نامه‌ای به شماره سند ۲۵۰ مورخ ۱۲۹۳ق، وزیر خارجه مسئله طمع‌ورزی‌های دولت عثمانی در باب جزیره المحله را به ناصرالدین شاه گوشزد کرده است. از قرار معلوم، دولت عثمانی از طریق دول

۱. همان، ص ۳۴۹.

۲. کرزن، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳. نجم‌الدوله، ص ۸۷.

۴. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۵۴.

۵. نجم‌الدوله، ص ۱۰۷.

۶. همان، ص ۹۴.

۷. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۵۱.

واسطه تقاضایی مبنی بر تصاحب این جزیره را مطرح ساخته بود، اما وزیر خارجه ایران بر حفظ وضع نظامی و مالکیتی جزیره محله تأکید داشت. ناصرالدین شاه هم در پاسخ نوشته بود: «هرگز حکم به تخلیه جزیره محله نخواهیم فرمود، زیرا که آن خاک را ملک طلق می دانیم.»^۱

سال ۱۲۹۳ ق نقطه اوج رویدادهایی است که از سال ۱۲۷۳ ق بین ایران و عثمانی آغاز شده بود، چرا که در این سال دولت عثمانی اقدام به اشغال جزیره شلحه به عنوان یکی از جزایر مهم و سوق الجیشی حوضه اروندرود نمود.^۲ به نظر می رسد فهم معنای شلحه و موقعیت جغرافیایی قرارگیری آن در ناحیه اروندرود به درک عوامل و دستاویزهای دولت عثمانی برای اشغال این جزیره کمک زیادی نماید. بارندگی های فصل زمستان و ورود جریان سیلاب ها به حوضه اروندرود سبب انباشت گل ولای و رسوبات در مسیر رودخانه می شود. به این وضعیت طبیعی در اصطلاح محلی «شله» می گویند. تداوم چند ساله این شرایط موجب ایجاد برآمدگی در آب و تغییر مسیر جریان رود می شود. پس از گذر چند سال، گیاهانی مانند چولان، بردی و مران در این نواحی می رویند و در هنگام روییدن علف مران، این شله ها قابل رفت و آمد می شوند و تبدیل به چراگاهی برای حیوانات می گردند. به تدریج، هنگامی که شله مرتفع تر شود، جریان آب به آن دسترسی پیدا نمی کند. سپس به صورت زمینی خشک درمی آید و بر اثر شدت آفتاب علف های موجود در آن می خشکد. از این زمان زمین شله یا جزیره برای ساخت خانه و کاشت نخل آماده می شود. ظاهراً جزایری مانند مینو، شله راهم، شله معاویه، شله معامر و شله حاج حسین که در امتداد اروندرود قرار دارند، به همین علت به وجود آمده اند.^۳

چنین پیداست که جزیره شلحه نزدیک جزیره الخضر و محله بوده و در سال ۱۳۰۵ ق در آن آبادی ایجاد شده است.^۴ طبق پژوهشی نو، جزیره شلحه در حدود ۳۰ مایلی جنوب خرمشهر و شش مایلی شمال گمرک دواسر واقع است. فاصله این جزیره تا ساحل ایران ۹۰۰ متر و تا ساحل همسایه غربی ایران ۱۸۰۰ متر است.^۵

با توجه به رخدادهایی که پیش تر توضیح داده شد، به نظر می آید اشغال جزیره شلحه توسط دولت عثمانی به دو علت مهم بود: نخست، دولت عثمانی کرانه جنوبی اروندرود را جزء قلمرو استراتژیک خود محسوب می کرد. دوم، جزیره شلحه دارای اهمیت سوق الجیشی بود؛ از یک سو بر امنیت مسیر تجاری و نظامی میان خلیج فارس و بین النهرین تأثیر گذار بود و به همین دلیل اشغال آن می توانست پاسخی باشد

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. میریان، ص ۲۴-۲۶.

۴. قراگوزلو همدانی، ص ۶۰.

۵. عبدالنبی قیوم، پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان» تألیف احمد کسروی، (تهران: اختران، ۱۳۹۳)، ص ۴۱۲.

به سیاست قلعه‌سازی و استقرار نیروی نظامی دولت قاجار در نواحی مهم الخضر و المحله. از سوی دیگر، تسلط بر این جزیره می‌توانست منجر به استیلای تدریجی عثمانی بر منطقه خرمشهر و آبادان گردد. بر این اساس، دولت عثمانی برای اجرای سیاست توسعه‌طلبانه خود در جزیره شلحه از دو دستاویز استفاده کرد: نخست، با بهره‌گیری از مفاد سؤال و جواب‌هایی که در جریان انعقاد عهدنامه ارزنه‌الروم دوم طرح گرداند، زمینه دخالت در جزیره شلحه را فراهم کرد، چرا که به نظر این دولت، مراد از مالکیت ایران در ماده دوم این معاهده تنها شهر، بندر و لنگرگاه محمره و الخضر بود و درباره مالکیت سایر نواحی و بنادر خارج از این مناطق حرفی زده نشده بود.^۱ دوم، از نحوه شکل‌گیری جزیره شلحه که تازه سر از آب بیرون آورده بود، استفاده کرد و این مسئله را دستاویز ادعای مالکیت اولیه بر آن قرار داد. در نامه سفارت عثمانی به وزارت خارجه ایران، به شماره سند ۲۵۲ مورخ ۲۱ محرم ۱۲۹۳ق، بهانه‌های فوق‌الذکر برای ادعای تملک عثمانی بر این جزیره بیان شده است.^۲

دو روز بعد، دولت ایران در پاسخ به نامه سفارت عثمانی، ضمن محکوم کردن اقدامات متجاوزانه و غاصبانه ناصرپاشا والی بغداد در باب «جزیره حادثه متصل به جزیره الخضر»^۳، استدلال‌های زیر را در پاسخ به دعاوی دولت عثمانی مطرح ساخت: نخست، بر اتصال جزیره شلحه به جزیره الخضر به‌عنوان «ملک صریح مصداق بالانزاع دولت علیه ایران» تأکید نمود. دوم، دولت ایران به‌درستی به فصل دوم عهدنامه ارزنه‌الروم دوم تکیه کرد. در این ماده تصریح شده بود شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و تمام اراضی ساحل شرقی اروندرود که در تصرف عشایر متعلقه معروفه ایران است به مالکیت در تصرف دولت ایران خواهد بود. از این رو، با توجه به اتصال شلحه به جزیره الخضر و نیز قرار گرفتن آن در کرانه شرقی اروندرود، در باب تعلق آن به دولت ایران جای هیچ‌گونه شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. و از نظر دولت ایران، اقدام ناصرپاشا به دلیل بصیرت او به عهد مقدسه، تجاوز و تخطی و حرکت غاصبانه صرف است. با توجه به نزدیکی این جزیره به نواحی سوق‌الجیشی خرمشهر و آبادان، اشغال آن توسط دولت عثمانی مسئله‌ای خطرناک برای دولت قاجاری محسوب می‌شد. از این رو، دولت قاجار تهدید کرد که اگر ناصرپاشا این جزیره را ترک نکند با اقدامات قهری دولت ایران مواجه خواهد شد.^۴

در سال ۱۲۹۴ق، کشمکش‌های دولت قاجار و عثمانی بر سر جزیره شلحه ادامه یافت. وزارت خارجه ایران در نامه‌ای به سفارت عثمانی در تهران، همان استدلال‌های پیشین را در باب تعلق این جزیره به

۱. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. منظور شلحه است. در متن نامه‌هایی که از سال ۱۲۹۴ق میان دولتین رد و بدل شده، به‌کرات از شلحه با عنوان «جزیره حادثه متصل به الخضر» یاد شده است.

۴. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹.

دولت ایران تکرار کرد. همچنین به سه مراسله وزارت خارجه در سال ۱۲۹۳ق در باب منع ناصرپاشا از اشغال جزیره شلحه اشاره و گوشزد کرد که در صورت عدم تخلیه شلحه، دولت ایران به قوای نظامی متوسل خواهد شد.^۱ ناصرالدین شاه نیز در نامه‌ای به وزیر خارجه تأکید نمود که عثمانی به هیچ وجه حق تصرف شلحه را ندارد.^۲

اهمیت استراتژیک این جزیره برای دولت قاجاری به حدی بود که قصد داشت از طریق ساخت استحکامات نظامی و به یاری قوه قهریه آن را از اشغال دولت عثمانی خارج سازد، اما وزیر مختار انگلستان با فرستادن نامه‌ای، به شماره سند ۲۵۴ مورخ ۱۲ جمادی‌الاول سال ۱۲۹۴ق، دولت قاجاری را از این کار بازداشت.^۳

وزارت خارجه ایران در نامه‌ای به وزیر مختار انگلیس، به تاریخ ۲۳ جمادی‌الاولی سال ۱۲۹۴ق، از اشغال جزیره شلحه توسط دولت عثمانی ابراز نارضایتی کرد.^۴ در نامه دیگری به همین دولت نیز، به تاریخ ۲۵ جمادی‌الاولی سال ۱۲۹۴ق، اتصال این جزیره به الخضر و نوپدید بودن آن را مبنای استدلال خود در تعلق شلحه به ملک ایران قرار داد. نکته مهم این نامه این بود که مقامات دولت قاجار در آن به درستی به سیاست توسعه‌طلبانه درازآهنگ دولت عثمانی در قبال ملک ایران اذعان کردند. به باور دولتمردان ایرانی، عثمانی‌ها بنا به عادت «در هر فرصتی در پی غصب حقوق و ملک صریح ایران» برآمده‌اند. اکنون نیز از طریق علامات تصرفی که در شلحه ایجاد کرده‌اند، قصد مالکیت آنجا را در سر می‌پروراند.^۵

اهمیت نظامی و سوق‌الجیشی جزیره شلحه برای دولت عثمانی از مفاد نامه وزیر مختار انگلیس، به شماره سند ۲۵۵ مورخ ۲۸ جمادی‌الاولی سال ۱۲۹۴ق، به وزارت خارجه ایران آشکار می‌گردد. دولت عثمانی شرط کرده بود: «در صورتی که دولت عثمانی ترک مداخله در جزیره مزبور بنماید دولت ایران تعهد کرده است که مادامی که قرار این مسئله مابعدا داده شود در آنجا نه زراعت بنماید و نه جایی احداث کند و نه عسکر ایرانی بگذارد.»^۶ ظاهراً در طی نشست‌هایی که بین دولت عثمانی و قاجار در استانبول برگزار شد، دولت عثمانی با تأکید بر اینکه دولت ایران در شلحه «استحکامات عسکریه نسازد تا عمل سرحد بگذرد»، حاضر به تخلیه این جزیره شد. اهمیت این جزیره برای دولت ایران به حدی بود که از والی پشت کوه و مأمورین سرحدات خوزستان خواسته بود هنگام تخلیه این جزیره از اقدامات تحریک‌آمیز

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ق، سند ۹۹۸/۲۷۳.

۲. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۳. همان، ص ۳۶۱.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ق، سند ۹۹۸/۳۴۴.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ق، سند ۹۹۸/۳۴۴.

۶. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۶۳.

علیه عثمانی خودداری کنند.^۱

ظاهراً عثمانی تحت فشار دولت‌های قاجار و انگلستان جزیره شلحه را ترک کرد. با وجود این، گزارش حاجی جابر خان نشان می‌دهد دولت عثمانی این جزیره را مجدداً اشغال کرده است.^۲ بر این اساس، وزارت خارجه ایران طی نامه‌ای به وزیر مختار انگلستان، به شماره سند ۲۵۶ مورخ ۷ رمضان ۱۲۹۴ق، خواهان آن شد که دولت عثمانی، براساس قرارداد رسمی فی‌مابین، جزیره مزبور را تخلیه کند.^۳ گویا دولت عثمانی برای تداوم اشغال این جزیره، تلگراف جابر خان به حاکم محمره را قبول نکرد و در پیامی به وزیر مختار انگلیس اشغال مجدد جزیره را رد کرد.^۴ اشغال مجدد این جزیره نشان از اهمیت زیاد آن از نظر دولت عثمانی و پاشای بغداد دارد، چرا که تملک بر این جزیره به معنای تسلط آتی این دولت بر کرانه‌های شرقی اروندرود و حتی خوزستان بود. از این رو، دولت ایران با پیش گرفتن یک سیاست اصولی بر تخلیه جزیره شلحه پافشاری کرد. پس از بازرسی‌هایی که از این جزیره صورت گرفت، مشخص شد که این جزیره قبل از اشغال شدن توسط دولت عثمانی، در تصرف زارعان ایرانی و از توابع محمره بوده است. از قرار معلوم، سرانجام دولت عثمانی ناچار به تخلیه این جزیره سوق‌الجیشی شده است.^۵

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عاملی که دستاویز محکمی برای دولت عثمانی فراهم ساخت تا به مداخله و اشغالگری خود ادامه دهد، مسئله اضافه کردن سؤال و جواب‌ها یا ایضاحات به مفاد عهدنامه ارزنه‌الروم دوم بود. با وجود این، دولت ایران کوشید تا پایان دوره قاجاری زیر بار مسئله ایضاحات مورد نظر عثمانی نرود و در جریان تحدید مرزهای دو طرف نیز معاهده ارزنه‌الروم دوم را اساس قرار دهد. در نامه‌ای که وزرای مختار دول روسیه و انگلستان، به شماره سند ۱۰۳۶ مورخ ۱۳۳۰ق، به دولت ایران نوشته‌اند، این موضوع به‌روشنی مشخص است، زیرا آنها انصراف دولت قاجار از پذیرش ایضاحات را به معنای عدم قبول مفاد قرارداد ارزنه‌الروم تلقی کردند و آن را به زیان منافع ایران دانستند.^۶ از این رو، به علت نپذیرفتن ایضاحات، مسئله مالکیت حقوقی محمره و الخضر تا پایان دولت قاجاری محل کشمکش‌های نمایندگان سیاسی ایران و عثمانی قرار گرفت. در نامه سفیر ایران در لندن به وزارت خارجه، به شماره سند ۱۰۴۰ مورخ ۲۴ شعبان ۱۳۳۰ق، همین موضوع مورد توجه قرار گرفت. سفیر ایران توصیه می‌کند برای تملک حقوقی ایران بر محمره و نصف زهاب و پذیرش قرارداد ارزنه‌الروم

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ق، سند ۹۹۸۳۴۵.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۲۹۴ق، سند ۹۹۸۳۰۲.

۳. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴. همان، ص ۳۶۷.

۵. قیم، ص ۴۱۳.

۶. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۶، ص ۷۷-۷۸.

دوم از سوی دولت عثمانی، بهتر است دولت ایران ایضاحات مد نظر را بپذیرد.^۱ مباحثات درباره مسئله تعیین حدود، سه سال پس از انعقاد عهدنامه ارزنه‌الروم دوم آغاز گردید که نتیجه‌ای از آن گرفته نشد. کمیسیون‌های دیگری نیز در سده ۱۹م تشکیل شد. از مفاد نامه مؤتمن‌الملک به معین‌الملک، به شماره سند ۲۵۹ مورخ ۱۹ محرم سال ۱۳۰۰ق، مشخص می‌شود که در این زمان مسئله محمره، شط‌العرب و جزیره الخضر هنوز حل نشده است.^۲ ظاهراً به‌رغم پذیرش ایضاحات مد نظر عثمانی در سال ۱۳۱۹ق/۱۹۰۲م، کار تحدید حدود به پایان نرسید و مقرر گردید که دولت انگلستان نقشه ناحیه محمره را تهیه نماید. بنابراین، کار تعیین حدود در ذی‌الحجه ۱۳۳۱ق نیز پایان نپذیرفت.^۳ در نامه‌ای که ارفع‌الدوله در تاریخ ۱۰ شعبان سال ۱۳۲۵ق به وزارت خارجه ایران نوشت، دوباره دولت ایران را به پافشاری بر مفاد عهدنامه ارزنه‌الروم، در مقابل دعاوی دولت عثمانی فرا خواند.^۴ سرانجام در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م مسئله تعیین حکمیت و نقشه‌برداری از حدود طرفین با همراهی مأموران دو دولت انگلستان و روسیه شکل نهایی به خود گرفت. به موجب صورت‌جلسه کمیسیون‌ها، خط سرحد غربی خوزستان در ناحیه خرمشهر و آبادان منطبق بود بر شط‌العرب. این خط از دهانه خلیج فارس آغاز می‌شد و تا قریه دعیچی در بالای خرمشهر ادامه می‌یافت.^۵

نتیجه‌گیری

مطالعه اسناد و مدارک تاریخی دوره قاجار و برخی پژوهش‌های نو در مورد تاریخ خوزستان نشان می‌دهد که موارد متعددی از تجاوزات و زیاده‌خواهی‌های دولت عثمانی در باب نواحی خرمشهر و آبادان کنونی وجود دارد. به نظر می‌رسد داده‌های پراکنده و غیرمنسجم اسناد و منابع تاریخی و البته برخی از تحلیل‌هایی که پژوهش‌های نو درباره این رویدادها به دست داده‌اند، حاوی روایت کامل، منسجم و معناداری از عوامل و روند اشغال این نواحی و در ادامه، زیاده‌خواهی‌های دولت عثمانی در جریان مذاکرات میان دو دولت نیستند. از این رو، در این مقاله کوشش شد از طریق پیوند معنادار شواهد و مدارک تاریخی در یک فرایند کرونولوژیک، عوامل اشغال و زیاده‌خواهی‌های دولت عثمانی درباره این نواحی در قالب روایتی منسجم و به‌هم‌پیوسته توضیح داده شود.

تمرکز نویسندگان این مقاله بر «سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک» دولت عثمانی است. مفهوم سیاست

۱. همان، ص ۹۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۴۸-۱۵۱.

۴. همان، ص ۱۲-۱۳.

۵. امام‌شوشتری، ص ۹۲-۹۳؛ سایکس، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۶.

توسعه‌طلبی استراتژیک به معنای کنش‌های با برنامه، معنادار و آینده‌نگر یک دولت در حوزه سیاست خارجی است که تأکید آن بر توسعه‌طلبی ارضی و یا دست‌کم ایجاد نواحی نفوذ منطقه‌ای، برای به دست آوردن بیشترین میزان منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی است. از این منظر، مطالعه اسناد و مدارک تاریخی دوره قاجار نشان داد که اقدامات تجاوزکارانه و کنش‌های زیاده‌خواهانه امپراتوری عثمانی در حوزه خرمشهر و آبادان تنها ناشی از علل ظاهری نیست که بعضاً در منابع تاریخی و یا برخی پژوهش‌های نو به آنها اشاره شده است، بلکه این اقدامات در چارچوب سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک این دولت قابل تحلیل و ارزیابی است. عواملی که موجب شد دولت عثمانی در قبال جنوب غرب خوزستان چنین سیاستی در پیش گیرد، شامل موارد زیر است:

نخست، موقعیت مهم سوق‌الجیشی و نظامی نواحی خرمشهر و آبادان نقش بسزایی در طرح‌ریزی چنین سیاستی و پافشاری دولت عثمانی بر اجرای آن در حوزه جنوب غرب خوزستان داشت، چرا که از نظر موقعیت جغرافیایی، خرمشهر و آبادان از طریق رودهای اروندرود و بهمن‌شیر در نقطه اتصال خلیج فارس، بین‌النهرین، شبه‌جزیره عربستان و نواحی داخلی ایران قرار گرفته بودند. بدین ترتیب، این نواحی می‌توانستند نقش دوگانه‌ای در تأمین یا عدم تأمین امنیت کشتی‌های تجاری، مسافرتی و نظامی که در این مسیرها در رفت‌وآمد بودند، ایفا کنند. از سوی دیگر، جایگاه استراتژیک این نواحی که در نقطه اتصال و ورودی مناطق بین‌النهرین، ایران، شبه‌جزیره عربستان و خلیج فارس قرار داشتند، می‌توانست امنیت داخلی این نواحی را هم با خطر مواجه سازد. از این رو، تسلط و یا دست‌کم نفوذ بر این منطقه سوق‌الجیشی پراهمیت، به طور حتم در چارچوب سیاست‌های توسعه‌طلبانه مشخص این دولت قرار می‌گرفت. چنانکه این سیاست در روند رویدادها و اسناد و مدارکی که در این باره ارائه شد، انعکاس یافت. دوم، آب فراوان و شرایط اقلیمی مناسب، نواحی خرمشهر و آبادان را به قطب مهمی در زمینه تولید خرما و برخی محصولات کشاورزی و دامی دیگر تبدیل کرده بود. بنابراین، تسلط احتمالی بر این منابع اقتصادی و همچنین درآمدهای مالیاتی و گمرکی که می‌توانست از این نواحی به دست آید، برای دولت عثمانی و پاشای بغداد وسوسه‌انگیز بود.

سوم، جغرافیایی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به‌هم‌پیوسته نواحی خرمشهر، آبادان و بصره دو پیامد مهم به همراه داشت: نخست، بر حساسیت‌های امنیتی و نظامی این نواحی برای دولت عثمانی می‌افزود. به همین خاطر بود که این دولت در پی جذب رؤسای ایلیاتی این نواحی و یا تسلط نظامی و امنیتی بر آنها بود. دوم، این مسئله دستاویز لازم را برای اقدامات متجاوزانه دولت عثمانی، به بهانه تعلق استراتژیک این نواحی به حوزه بصره و بغداد، فراهم می‌کرد.

بر این اساس، دولت عثمانی با توسل به دستاویزهایی مانند ناشفاف بودن عهدنامه‌های میان دو دولت و تفسیر ناصحیح این قراردادها، تغییراتی که ارون‌درود در مرزهای میان دو دولت به وجود می‌آورد و درهم‌تنیدگی جغرافیای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی خرمشهر و آبادان با نواحی بصره و بغداد، بارها ضمن اشغال برخی از این نواحی، ادعای تملک بر آنها را در مذاکرات با دولت قاجاری پیگیری کرد. به نظر می‌رسد نمایندگان سیاسی دولت قاجار نیز با درپیش گرفتن سیاست صحیح تأکید بر مفاد قرارداد ارزنده‌الروم دوم و بیان استدلال‌های مناسب در این باره و فشار آوردن بر دولت عثمانی، توانستند مانع اهداف توسعه‌طلبانه امپراتوری عثمانی در منطقه آبادان و خرمشهر شوند.

*قدردانی از حامی اعتبار پژوهشی:

بدینوسیله از حمایت مالی و امکانات معاونت پژوهشی دانشگاه شهید چمران اهواز (شماره پژوهانه SCU.LH99.33160) تشکر و قدردانی می‌شود.

کتابنامه

- ابن بطوطه. *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، ج ۶، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
- ابن حوقل. *سفرنامه ابن حوقل (ایران در «صوره الارض»)*، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- افضل‌الملک، غلامحسین. *افضل‌التواریخ*، به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- امام‌شوشتری، محمدعلی. *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۱.
- انصاری، مصطفی. *تاریخ خوزستان*، ۱۸۷۸-۱۹۲۵ (دوره شیخ خزعل) مطالعه‌ای در خودمختاری ایالتی و تحول، ترجمه محمد جواهر کلام، تهران: نشر شادگان، ۱۳۷۷.
- بحرانی‌پور، علی. «نقش اقتصادی و مواصلاتی دهانه ارون‌درود در روابط حکومت‌های محلی منطقه با خلافت عباسی»، *پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران*، س ۱، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- چریکوف، مسیو. *سیاحت‌نامه مسیو چریکوف*، ترجمه ابکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، ج ۱، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
- حبیبی، حسن. *بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس*، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۷.
- خورموجی، محمدجعفر بن محمدعلی. *تاریخ قاجار*، حقایق الاخبار ناصری، ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۴۴.
- دولت‌آبادی، یحیی. *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: عطار، ۱۳۷۱.
- رایت، دنیس. *نقش انگلیس در ایران*، ترجمه فرامرز فرامرزی، ج ۱، تهران: فرخی، ۱۳۶۱.

ریاحی، محمدامین. *سفارت‌نامه‌های ایران (گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران)*، ج ۱، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. *سندهای شماره ۹۹۸/۲۷۳؛ ۹۹۸/۳۰۲؛ ۹۹۸/۳۴۴؛ ۹۹۸/۳۴۵*.
سایکس، سر پرسی مولزورث. *تاریخ ایران/سایکس*، ج ۲، تهران: افسون، ۱۳۸۰.
سپهر، عبدالحسین. *مرآت الوقایع مظفری*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

سردار اسعد، علیقلی بن حسینقلی. *تاریخ بختیاری*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
سیادت، موسی (طرفی سعیدی). *تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر آزان: نشر سهند، ۱۳۷۴.
_____ *تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوره معاصر*، ج ۱، ج ۱، قم: دفتر خدمات و چاپ نشر عصر جدید، ۱۳۷۹.

شمیم، علی اصغر. *ایران در دوره سلطنت قاجار*، ج ۱، تهران: انتشارات بهزاد، ۱۳۸۷.
فسایی، حسن بن حسن. *فارسنامه ناصری*، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
قبادیانی مروزی، ناصر خسرو. *سفرنامه ناصر خسرو*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار، ۱۳۳۵.

قراگوزلو همدانی، عبدالله بن مصطفی قلی. *مجموعه آثار حاجی عبدالله خان قراگوزلو امیرنظام همدانی*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
قیم، عبدالنبی. *پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان»* تألیف احمد کسروی، تهران: اختران، ۱۳۹۳.

کرزن، جورج. *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام‌علی وحیدماندردانی، ج ۲، ج ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
کسروی، احمد. *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۴.
گرائتوفسکی، ادوین آرویدوویچ. *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، تهران: پویش، ۱۳۵۹.
گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی؛ *دوره قاجاریه (۱۲۷۰-۱۲۷۱ ه.ق)*، ج ۱، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹.

_____؛ *دوره قاجاریه (۱۳۱۳-۱۳۱۴ ه.ق)*، ج ۲، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹.

_____؛ *دوره قاجاریه (۱۳۳۴-۱۳۱۳ ه.ق)*، ج ۴، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.

_____؛ *دوره قاجاریه (۱۳۴۳-۱۳۲۴ ه.ق)*، ج ۶، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲.

لسان‌الملک سپهر، محمدتقی. *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، ج ۲ و ۳، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
مدرس گیلانی، مرتضی. *تذییل تاریخ نگارستان*، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴.

مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، ج ۳، تهران: زوار، ۱۳۸۴.

میریان، عباس. جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، تهران: کتابفروشی بوذرجمهری، ۱۳۵۲.

نجم‌الدوله، عبدالغفار بن علی محمد. سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶.

نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی. خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، ج ۱ و ۲، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

هدایت، رضاقلی بن محمدهادی. فهرس التواریخ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

_____ تاریخ روضه الصفای ناصری، به تصحیح و تحشیة جمشید کیان‌فر، ج ۱۰، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

Iran political diaries, 1881-1965. Volume 1: 1881-1900, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman, Archive Editions, 1997.

Iran political diaries, 1881-1965. Volume 2: 1901-1905, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman, Archive Editions, 1997.

Iran political diaries, 1881-1965. Volume 3: 1906-1907, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman, Archive Editions, 1997.

Iran political diaries, 1881-1965. Volume 5: 1910-1920, general editor, R.M. Burrell; research editor, Robert L. Jarman, Archive Editions, 1997.

Qatar Digital Library, IOR/L/PS/10/133: File 345/1908 Pt 2 "Mohammerah: situation. Sheikh's dispute with the Vali of Basra. decoration for Sheikh. renewed assurances to Sheikh".

تبیین عملکرد کدخدایان در مدیریت بحران‌های طبیعی روستاهای استان اصفهان در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵-۱۹۷۸ م)

نوع مقاله: پژوهشی

شهرزاد محمدی آئین^۱/علی اکبر جعفری^۲/علی اکبر کجباغ^۳

چکیده

تا پیش از اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۳۱ ش/۱۹۶۲ م، در مدیریت روستایی، کدخدا پس از مالک نقش محوری داشت. هرچند نهاد کدخدایی از گذشته در ساختار جامعه روستایی وجود داشت، در دوره پهلوی و با تشکیل دولت مدرن در ایران، همزمان با تلاش روزافزون دولت برای نفوذ در جامعه روستایی، تغییراتی در وظایف، ساختار و کارکرد این منصب ایجاد شد. هدف این مقاله تبیین کارکرد منصب کدخدا با رویکرد مدیریت بحران‌های طبیعی در روستاهای استان اصفهان در دوره پهلوی است. سؤال اصلی تحقیق این است که عملکرد کدخدایان روستاهای استان اصفهان در رویارویی با بحران‌های طبیعی در دوره پهلوی چگونه بود؟ مطالعه به روش توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد کدخداهای در سراسر دوره پهلوی عملکرد فعال، مؤثر و مثبتی در مدیریت بحران‌های طبیعی نداشتند. ضمن اینکه عواملی چون نداشتن تخصص و آگاهی علمی، تسلیم‌پذیری در برابر بحران‌های طبیعی، نداشتن قدرت تصمیم‌گیری و ابتکار عمل، به دلیل نظام اداری متمرکز، بر عملکرد کدخداهای تأثیر داشت و ازگان کلیدی: کدخدا، روستا، بحران‌های طبیعی، تمرکزگرایی، دوره پهلوی.

Explanation the performance of Kadkhodayan in the management of natural crises in the villages of Isfahan province in the Pahlavi period of 1978-1925

Shahrzad Mohammadi Aeen⁴/Ali Akbar Jafari⁵/Ali Akbar Kajbaf⁶

Abstract

Prior to land reform in 1962, Kadkhoda played a pivotal role in rural management after the owner. Although Kadkhodayi is a structure in rural society, since the Pahlavi period and the formation of the modern government in Iran, changes in the duties, structure and function of Kadkhoda's position have been made as the government seeks to influence rural society. The purpose of this article is to explain the function of Kadkhoda position with the approach of natural crisis management in the villages of Isfahan province in the Pahlavi period. The main question of the research is Kadkhoda's action in dealing with natural crises in the villages of Isfahan province. What was the Pahlavi period like? The study is descriptive and analytical and is based on collecting information from library and documentary sources. The findings show that throughout the Pahlavi period, the Kadkhodas did not have an active, effective and positive function in managing natural crises. In addition, factors such as lack of scientific knowledge, expertise, succumbing to natural disasters, lack of decision-making power and initiative due to the centralized administrative system, were challenges affecting the performance of the Kadkhodas.

Keywords: Kadkhoda, village, natural crises, centralism, Pahlavi period.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری شهرزاد محمدی آئین با عنوان «تبیین تاریخی مدیریت بحران‌های ناشی از بلایای طبیعی در استان اصفهان ۱۳۵۷-۱۳۰۴ ش» است
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۲/۱۴ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۶/۱۳
۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

4. PhD Candidate in the History of Islamic Iran, Isfahan University, Esfahan, Iran.

Email: shahrzadmohammadiaeen@yahoo.com.

5. Associate Professor, Department of History, Isfahan University, Esfahan, Iran. Email: a.jafari@ltr.ui.ac.ir

6. Professor, Department of History, Isfahan University, Esfahan, Iran. Email: aliakbarkajbaf@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

کدخدا در دوره‌های مختلف تاریخ ایران عمدتاً به رئیس گروه‌های اجتماعی اولیه‌ای گفته می‌شد که به واسطه ارتباطات رودررو در چندین بافت اجتماعی اعم از روستا، رؤسای اصناف و محله‌های شهری شناخته می‌شد. جمع‌آوری مالیات و عوارض، قضاوت و انتظامات روستا، مجازات متخلفان، گماشتن کارگران و بیگاران، پذیرایی از مهمانان دولتی و خارجی از جمله وظایف کدخدا بود.^۱ در اولین دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی، در سال ۱۲۸۶ ش/۱۹۰۷م، با تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، برای نخستین بار در محافل دولتی از کدخدا نام برده شد و اداره امور روستا به او واگذار گردید. با تصویب این قانون، کدخدا مانند حاکم و نایب‌الحکومه اداره نظامیه شهری به حساب می‌آمد که با رضایت روستاییان، تأیید مالک و تصویب نایب‌الحکومه انتخاب می‌شد.^۲ تصویب این قانون سرآغاز تحولاتی در حوزه مدیریت روستایی بود. در دوره پهلوی از کدخدا انتظار می‌رفت با سازمان‌هایی که مسئولیت اجرای برنامه‌های مختلف را در روستاها داشتند، همکاری نماید. بنابراین، بخشی از وظایف انتظامی، اجرای مقررات وزارتخانه‌های دادگستری، کشاورزی، کشور، فرهنگ و بهداری در روستا به کدخدا واگذار شد. او در همه مسائل مربوط به امنیت محلی، ملی و بحران‌های طبیعی در برابر دولت مسئول شناخته می‌شد و موظف بود تمامی اتفاقات روستا را به بخشداری‌ها گزارش دهد. او خود یک کشاورز خرده‌مالک به شمار می‌آمد و در منافع عمومی روستا با کشاورزان سهیم بود. اهمیت نهاد کدخدایی تا سال ۱۳۵۴ ش/۱۹۷۶م همچنان حفظ شد و مطابق قانون هیچ روستایی نمی‌توانست بدون کدخدا باشد.^۳ در هنگام وقوع بحران‌های طبیعی کدخدا اولین فرد از سلسله‌مراتب مدیریتی شناخته می‌شد و همراه با سایر روستاییان از پیامدهای بحران‌های طبیعی برکنار نبود.

مدیریت نقش مهم و سازنده‌ای در اداره مطلوب امور جوامع دارد.^۴ مدیریت علم هماهنگی کوشش‌های اعضای سازمان و استفاده از منابع برای رسیدن به اهداف معین است.^۵ مدیریت روستایی به معنای اداره امور محلی یک روستا توسط گروهی از نمایندگان مردم محل است که نیازمند مسئولیت‌پذیری و مهارت‌افزایی است. حفظ کالبد روستا با هدف ارتقای شرایط کار و زندگی و حفظ امنیت روستاییان در

۱. ویلم فلور، «کدخدا»، ترجمه نرگس صالح‌نژاد، پیام بهارستان، ش ۲۱ (پاییز ۱۳۹۲)، ص ۵۳؛ ژان شاردن، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج

۸ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵)، ص ۳۰۶.

۲. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۳۱۸-۱۳۱۴، قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام (بی‌جا: چاپ سنگی، بی‌تا)، مواد ۲۷۶ تا ۲۸۵.

۳. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۳۱۸-۱۳۱۴، قانون کدخدایی، ص ۱-۲۰.

۴. حسن حسینی ابری، «کدخدا»، تحقیقات جغرافیایی، ش ۶۰ (۱۳۸۰)، ص ۵۲.

۵. مهدی الوانی، مدیریت عمومی (تهران: نی، ۱۳۸۴)، ص ۱۷.

برابر بحران‌های طبیعی مانند سیل، خشکسالی، زلزله و غیره از وظایف مدیریت روستایی است.^۱ روستاها به دلیل ارتباط نزدیک با محیط طبیعی، تحت تأثیر پیامدهای این همجواری هستند. بنابراین، لازم است میان مدیریت روستایی و مدیریت بحران‌های طبیعی، با هدف رفع چالش‌های توسعه روستایی، هماهنگی و تعامل برقرار گردد.

حوادث طبیعی تغییری هستند در شرایط محیطی که سبب گسسته شدن روند زندگی مردم و قرار گرفتن آنها در معرض عناصر مضر و خطرناک محیط می‌شوند.^۲ بلایای طبیعی مخاطراتی هستند که تکوین و تشکیل آنها متکی به عوامل طبیعی است و در صورت بروز گاه می‌توانند به بحران نیز تبدیل شوند. این گروه از بحران‌ها را به طور کلی می‌توان به دو بخش بحران‌های طبیعی حاصل از فرایندهای جوّی (هواشناسی، اقلیمی)، مانند سیل، توفان، خشکسالی، یخبندان و غیره، و بحران‌های طبیعی با منشأ زمینی، همچون زلزله و آتشفشان، تقسیم نمود.^۳ در جوامع روستایی به دلیل توسعه نیافتگی، ارتباط نزدیک افراد با محیط مخاطره‌آمیز، زندگی در ساختمان‌های فرسوده، فرهنگ مشارکت مردمی پایین، آمادگی کمتر برای مقابله با بحران‌های طبیعی و نوع معیشت مردم، بلایای طبیعی حیطه گسترده‌تری را دربرمی‌گیرند.^۴ حوادث طبیعی همواره ملازم و همراه زندگی انسان‌ها هستند و نمی‌توان از وقوع آنها جلوگیری کرد. به همین دلیل بحران‌های طبیعی یکی از موانع دستیابی به توسعه روستایی محسوب می‌شوند. اما با برنامه‌ریزی‌های مناسب مانند رعایت حریم رودخانه‌ها، مقاوم‌سازی ساختمان‌ها، اصلاح بذر، مدیریت مصرف آب، اصلاح الگوی کشت، درختکاری، رعایت بهداشت و موارد دیگر می‌توان خسارت‌های بحران‌های طبیعی را کاهش داد و بعضی از آنها را در حد امکان کنترل کرد.

بخش زیادی از جمعیت ایران تا سال ۱۳۵۰ ش/۱۹۷۲ م در روستاها سکونت داشتند و اساس معیشت آنها بر اقتصاد کشاورزی استوار بود، روستاهایی که کدخدا شناخته شده‌ترین فرد آنها محسوب می‌شد. مجلس شورای ملی در سال ۱۳۸۶ ش/۱۹۰۷ م کدخدا را به‌عنوان مهم‌ترین مأمور محلی پذیرفت و آن را نماینده دولت و جزء سلسله‌مراتب اداری روستا دانست. با تشکیل دولت مدرن و متمرکز پهلوی، وظایف کدخدا به دلیل لزوم نظارت دولت بر امور روستاها گسترده‌تر شد.

استان اصفهان که میان دامنه‌های شرق زاگرس و دشت کویر قرار دارد و متشکل از نواحی کوهستانی و

۱. علی‌رضا دربان آستانه و محمدرضا رضوانی، مبنای مدیریت روستایی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۴)، ص ۶۲ و ۶۵.

۲. محمد بهزادی، ایمان کیانی و غلامحسین پرمون، آمادگی و مقابله در برابر بلایای طبیعی و سوانح جمعی (تهران: فن‌آوران، ۱۳۹۴)، ص ۱۲.

۳. اصغر نوروزی، مبنای مدیریت بحران در نواحی روستایی (اصفهان: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۶)، ص ۵۱؛ منوچهر فرج‌زاده، مخاطرات اقلیمی ایران (تهران: سمت، ۱۳۹۲)، ص ۶.

۴. علی بدری، طاهره صادقلو و نسرین کاظمی، مدیریت بحران با تأکید بر نواحی روستایی (تهران: نور علم، ۱۳۹۷)، ص ۲۶۲؛ مصطفی ازکیا، غلامرضا غفاری، توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران (تهران: نی، ۱۳۹۲)، ص ۲۱۴.

جلگه‌ای است، براساس قانون تقسیمات کشوری که تحت عنوان قانون تشکیل ایالات و ولایات در سال ۱۳۱۶ش/۱۹۰۷م به تصویب رسید، به عنوان ولایت شناخته شد. اما در قانون تقسیمات کشوری دی‌ماه ۱۳۱۶ش/۱۹۳۹م به عنوان استان دهم انتخاب گردید و شامل شهرستان‌های اصفهان، چهار محال و بختیاری و یزد شد. این تقسیمات در سال‌های بعد دستخوش تغییراتی شد، اما تا سال ۱۳۴۸ش/۱۹۷۰م که استان یزد به عنوان فرماندار کل از استان اصفهان جدا شد، همچنان گستره جغرافیایی استان اصفهان مطابق تقسیمات سال ۱۳۱۶ش بود. استان اصفهان به لحاظ موقعیت جغرافیایی خود مستعد بحران‌های طبیعی سیل، توفان، خشکسالی، تگرگ، زلزله، آفات نباتی و دیگر حوادث طبیعی است.^۱ در کنار شرایط جغرافیایی و اقلیمی، مدیریت ضعیف دولت پهلوی سبب شد بحران‌های طبیعی تقریباً به صورت دوره‌ای، خسارت‌های اقتصادی و اجتماعی فراوانی به روستاهای استان اصفهان وارد سازند. بر این اساس، هدف این پژوهش تبیین عملکرد کدخدایان در مدیریت بحران‌های طبیعی روستاهای استان اصفهان در دوره پهلوی است.

در زمینه مدیریت روستایی و جایگاه و نقش کدخدا پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. محور اغلب تحقیق‌ها تأثیرگذاری اصلاحات ارضی بر کارکرد منصب کدخدا و مدیریت روستایی است. حسینی ابری در مقاله «کدخدا» به مقایسه ویژگی‌ها و نقاط ضعف و قوت نظام کدخدایی در پیش از انقلاب اسلامی و شوراهای اسلامی پرداخته است. در مقاله «مدیریت روستایی در ایران معاصر»^۲ نیز بر چگونگی تغییرات ساختار قدرت و کنترل مدیریت روستایی در دوره معاصر تأکید شده است. شهرام یوسفی فر و شهناز جنگجو هم در مقاله «جایگاه و ساختار منصب کدخدا در مدیریت روستایی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول»^۳ به تحلیل جایگاه و ساختار این منصب در مدیریت اداری روستایی پرداخته‌اند. محور پژوهش «تحلیل کیفی بعد اجتماعی مدیریت متمرکز روستایی از مشروطه تا اصلاحات ارضی»^۴ بر تحلیل مدیریت روستایی با عاملیت مالک است و نویسندگان به اختصار به نقش منصب کدخدایی اشاره کرده‌اند. در هیچ یک از این پژوهش‌ها عملکرد کدخدا و نقش او در مدیریت بحران‌های طبیعی در روستاها تحلیل و بررسی نشده است.

۱. سیروس شفیق، *جغرافیای اصفهان* (اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱)، ص ۴۲ و ۵۳؛ لیلیا امینی و دیگران، *مخاطرات جوی و مدیریت بحران* (اصفهان: ارکان دانش، ۱۳۹۱)، ص ۸۰ و ۱۵۵.
 ۲. عبدالعلی لہسایی‌زاده، «مدیریت روستایی در ایران معاصر»، *تعاون و کشاورزی*، ش ۲۰۲ و ۲۰۳ (۱۳۸۸).
 ۳. شهرام یوسفی فر، شهناز جنگجو، «جایگاه و ساختار منصب کدخدا در مدیریت روستایی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول (۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ش/۱۹۰۶ تا ۱۹۴۱م)»، *پژوهش‌های تاریخی*، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۹۳).
 ۴. شاپور سلمانوندی، حسین ایمانی جاجرمی و مهدی طالب، «تحلیل کیفی بعد اجتماعی مدیریت متمرکز روستایی از مشروطه تا اصلاحات ارضی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۱ (۱۳۹۷).

مدیریت بحران‌های طبیعی

اصول مدیریت بحران تا حدود زیادی همان اصول شناخته‌شده مدیریت است.^۱ فرایند برنامه‌ریزی در مدیریت بحران‌های طبیعی نیز هدفمند و در جهت پیشگیری، مقابله، کاهش خسارت‌ها و بازگرداندن جامعه به حالت عادی است. البته همسانی اصول به معنای این نیست که شیوه‌های عملکردی این نوع مدیریت با دیگر انواع آن تفاوتی ندارد. سرعت در تصمیم‌گیری، خلاقیت، ریسک‌پذیری، قدرت رهبری توانمند، استفاده از همه امکانات موجود و به‌کارگیری آنها در همه سطوح به دلیل محدودیت زمان و امکانات از ویژگی‌های مهم این شیوه مدیریت است.^۲ با پیچیده شدن جوامع و تشکیل نهادهای سیاسی و همچنین ضرورت پاسخگویی حاکمان به مردم و به رسمیت شناخته شدن حقوق اساسی ملت نزد آنها، مسئله مدیریت بحران‌های طبیعی نیز شکل جدی‌تری به خود گرفت و دولت‌ها ملزم شدند در جهت پیشرفت و توسعه جامعه و حفاظت از داشته‌های ملی و اتباع خود در مقابل حوادث طبیعی به این موضوع توجه کنند.^۳ بنابراین، مدیریت بحران، به‌عنوان نیازی برای تداوم حیات اجتماعی، همواره جزء برنامه‌ها و فعالیت‌های حاکمان و مدیران بوده است.^۴

در ایران، تشکیل جمعیت شیر و خورشید سرخ در سال ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۴ م، تشکیل سازمان آتش‌نشانی در سال ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۵ م، تأسیس سازمان دفاع غیرنظامی در سال ۱۳۳۷ ش/ ۱۹۵۸ م و تصویب قانون کاهش اثرات ناشی از سیل در سال ۱۳۴۸ ش/ ۱۹۶۹ م از جمله مراحل تکوین تدریجی اقدامات سازمان‌یافته مدیریت بحران کشور در دوره پهلوی محسوب می‌شوند.^۵ اهمیت کار نهادهای محلی در مدیریت بحران این است که با استفاده از امکانات و مهارت‌های مختلف، احتمال وقوع حوادث و اثرات زیانبار آن را کاهش می‌دهند. در واقع، در صورت بروز شرایط بحرانی، به دلیل زمان‌بر بودن تجهیز امکانات فرمانطقه‌ای و ملی در مدیریت بحران‌های محلی، این نهادهای محلی هستند که می‌توانند ضمن جلوگیری از تشدید و تعمیق سوانح، اقدامات و امدادرسانی اولیه را برای کاهش آسیب‌ها و رفع خطرات ثانوی انجام دهند. به این اعتبار، مدیریت بحران توسط نهادهای محلی سنگ زیرین بنای مدیریتی است که در مواقع بحرانی در سطوح بالاتر از محل بحران شکل می‌گیرد و موفقیت عملکرد این نهادها بستگی زیادی به مدیریت آنها در اولین ساعات وقوع بحران دارد.

۱. علی ربیعی، سمیرا پورحسینی، مدیریت بحران، مفاهیم، الگوها و شیوه‌های برنامه‌ریزی در بحران‌های طبیعی (تهران: سیئا، ۱۳۹۶)، ص ۴۴.

۲. نوروزی، ص ۲۹؛ ربیعی و پورحسینی، ص ۵۷-۵۸.

۳. علی حیدری نجات، دولت و مقابله با حوادث طبیعی در یکصد و ده سال گذشته (یزد: یادداشت نو، ۱۳۹۸)، ص ۲۳.

۴. ربیعی و پورحسینی، ص ۵۰.

۵. مازیار حسینی و دیگران، مدیریت بحران (تهران: مؤسسه نشر شهپر، ۱۳۸۷)، ص ۸۳؛ محمد حجازی، میهن ما (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۲۸)، ص

نهاد کدخدایی و مدیریت بحران‌های طبیعی

پیش از دوره مشروطیت، دولت به‌جز دریافت مالیات، در امور عمومی روستاها مداخله چندانی نمی‌کرد و امور مختلف روستاها تحت ریاست کلی مالکان و عوامل آنها، مانند مباشر و کدخدا، اداره می‌شد. قضاوت در دعوی جزئی و تعیین سهم مالیات و جمع‌آوری آن از کشاورزان منحصراً از وظایف کدخدا محسوب می‌شد. او سپس مالیات جمع‌آوری شده را به محصلان مالیاتی تحویل می‌داد.^۱ مدیریت روستایی، به شکلی که بیان شد، در ایران سابقه‌ای به بلندای تاریخ اجتماعی ایران دارد، لیکن این نوع مدیریت در چارچوب ساختارها تعریف نشده بود و عمدتاً مبتنی بر فرهنگ سنتی بود. به همین دلیل تاریخ نظام کدخدایی در روستاهای ایران حداقل تا قبل از دوران مدرن تاریخی تحولی نداشته است. بررسی نقش، جایگاه و عملکرد کدخدایان در روستاها در طول تاریخ ایران نشان می‌دهد این منصب تحول اساسی و عمیقی نداشته، هرچند به اقتضای هر دوره تغییرات اندکی کرده است. پس از نهضت مشروطه، با تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، مصوب مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۶ ش/۱۹۰۷ م، نفوذ دولت در روستاها به صورت رسمی شروع شد. در نتیجه کدخدا با تصویب مباشر، مالک و امضای نایب‌الحکومه مشخص می‌شد. بر وظایف او نیز افزوده گشت که شامل این موارد می‌شد: اجرای قراردادهای اداره ناحیتی، مراقبت از راه‌ها، معابر و پل‌های روستا، وصول مالیات دولتی، نظارت بر مدارس و مطبخخانه‌ها، نظارت بر دفاتر نفوس، جلوگیری از تخریب جنگل‌ها و مزارع، دستگیری مجرمین، کمک برای جلوگیری از بیماری‌های مسری، حریق و سایر بلاها و اطلاع‌رسانی اخبار به مأمورین امنیه محلی.^۲

در دوره پهلوی اول، با تصویب قانون کدخدایی در سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م، به قدرت کدخداها اعتبار قانونی داده شد. در این قانون، کدخدا از بین ساکنان دائمی روستا به معرفی مالک، پیشنهاد بخشدار و حکم فرماندار انتخاب می‌شد و نماینده دولت و مالک و اداره‌کننده یک یا چند روستا بود. هرگاه کدخدا از انتظامات امور زراعی فروگذار می‌نمود به تقاضای مالک عزل می‌شد. شرایط انتخاب کدخدایان و وظایف آنها را وزارت داخله به موجب نظامنامه‌ای تعیین می‌کرد که به تصویب هیئت وزیران می‌رسید.^۳ رسیدگی به امور مربوط به نظام وظیفه و ثبت احوال، تنبیه افراد متخلف، جمع‌آوری هزینه‌های عمرانی روستاها، شکایت از اخلاص‌گران روستا که منجر به اخراج آنها می‌شد و دستور ترمیم دیوارها و سقف‌های شکسته از

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱ (تهران: زوار، ۱۳۹۸)، ص ۱۰۱؛ اوژن اوبن، ایران امروز (خاطرات سفیر فرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت)، ترجمه علی‌اصغر سعیدی (تهران: علم، ۱۳۹۱)، ص ۴۲.

۲. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۲۸۶، قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستور المل حکام (بی‌جا: چاپ سنگی، بی‌تا)، مواد ۲۷۶ تا ۳۸۵.

۳. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۳۱۶، قانون تقسیمات کشور، ص ۳۰۸-۳۱۴.

جمله وظایف کدخدا در این دوره بود. در حوزه مدیریت بحران‌های طبیعی نیز اجرای مفاد قانون معاینه سلامت دام‌ها، اعلام بیماری‌های دام و انسان، اعلام وقوع هر نوع بحران طبیعی، همکاری با مأموران جلوگیری از آفات نباتی، اجرای تمامی مقررات بهداشتی و عمرانی، مراقبت در نظافت و بهداشت محیط، برآورد خسارت‌های ناشی از بحران‌های طبیعی، مراقبت از قنات‌ها و نظارت بر ارزاق عمومی از جمله کارهای او به شمار می‌آمد که تا پایان جایگاه مدیریتی کدخدا در روستا این وظایف پابرجا بود.^۱

در دوره پهلوی دوم نیز، تا پیش از اجرای قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ ش/۱۹۶۳ م، حضور دولت در روستاها به دلیل قدرت مالکان اندک بود. پس از اجرای اصلاحات ارضی، با تصویب قانون تشکیل انجمن‌های ده و اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات و شرکت‌های تعاونی در سال ۱۳۴۲ ش/۱۹۶۴ م، کدخدا از اعضای هیئت مدیره و مسئول اجرایی شد. سرانجام با تصویب قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی در اسفندماه سال ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۶ م، کدخدا جایگاه مدیریتی خود را از دست داد و دهبان به‌عنوان مأمور رسمی اداری، جانشین او گردید.^۲

در رویکرد مدیریت جامعه‌محور مردم فعالانه در فرایند برنامه‌ریزی و شناسایی خطرهای ناشی از سوانح و بحران‌ها شرکت می‌کنند تا از میزان آسیب‌پذیری بکاهند و ظرفیت‌های موجود را ارتقا بخشند.^۳ اما مسلماً این کار بدون آموزش عمومی میسر نیست. بخش آموزش کشور در سراسر دوره پهلوی با کمبود آموزگاران و کارشناسان فنی مواجه بود^۴ و همکاری نیروهای سپاه دانش نیز به دلیل آنکه فقط به بعضی از روستاها اعزام می‌شدند، این کمبود را برطرف نمی‌کرد.^۵ بنابراین، امکان آموزش رسمی روستاییان وجود نداشت. رویکرد مدیریت جامعه‌محور برای آشنایی مردم با شیوه‌های مدیریت بحران از آموزش غیررسمی (کارگاه‌های آموزشی) نیز به‌عنوان ابزاری مؤثر برای آماده‌سازی جوامع در برابر بحران‌ها استفاده می‌کند. برگزاری این کارگاه‌ها سبب می‌شود مدیران محلی با راه‌های کنترل بحران‌های طبیعی و مقابله با آنها آشنا گردند و در ضمن امکان انتقال دانش و آگاهی از طریق گردآوردن روستاییان در مکان‌هایی مانند مسجد، حسینیه، قهوه‌خانه و حتی مجالس خانگی فراهم شود.^۶

۱. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۳۱۸-۱۳۱۴، قانون کدخدایی، ص ۱-۲؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۷، سند ۲۹۱/۲۶۲۰؛ سال ۱۳۲۰، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱؛ سال ۱۳۴۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۸۸۲.

۲. مصوبات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۴، قانون سازمان عمرانی کشور و ازدیاد سهم کشاورزان، ص ۱۷۰؛ مصوبات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۳، قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی، ماده ۶.

۳. ربیعی و پورحسینی، ص ۱۲۷.

۴. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین (بی‌جا: هفته، ۱۳۶۳)، ص ۷۴؛ میخائیل ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزیابی و حسن قائم‌پناه (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۶)، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۵. جولیان باری یرو، اقتصاد ایران، به کوشش مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی سازمان برنامه (بی‌جا: پرچم، ۱۳۶۳)، ص ۲۰۱؛ فرد هالیدی، ایران: دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع (تهران: علم، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۱.

۶. مقدمه‌ای بر مدیریت سانحه، ترجمه علیرضا صادقیان و اسماعیل صالحی (تهران: آوای قلم، ۱۳۹۵)، ص ۷۳ و ۱۰۰.

دولت پهلوی از مفهوم مشارکت به صورت ابزاری استفاده می‌کرد. به این معنا که با استفاده از نیروی کار محلی و تأمین بخشی از بودجهٔ عمرانی از طریق روستاها هزینه‌ها را کاهش می‌داد. بنابراین، به نظر می‌رسد دولت پهلوی اگرچه به رویکرد مدیریت مشارکتی تمایل نشان می‌داد، اما عملاً به مدیریت مشارکتی و جامعه‌محور به‌ویژه در روستاها اعتقادی نداشت، زیرا برای آموزش کدخداها و روستاییان و آگاهی‌بخشی به آنان در زمینهٔ مدیریت بحران‌های طبیعی برنامه‌ای نداشت و کاری نمی‌کرد. از کدخدا و کشاورزان فقط اطاعت کامل می‌خواست و آنها را در برنامه‌های مدیریتی دخالت نمی‌داد. مصداق این مسئله دعوت نکردن از کدخداهای توابع شهرستان نایین در کمیسیون دفع حشرهٔ سن در سال ۱۳۱۹ش بود. طبق دستور فرماندار یزد، از کدخداها فقط خواسته شد نیروی کار لازم را برای کمک به مأموران ادارهٔ کشاورزی فراهم کنند.^۱ در زمینهٔ مبارزه با بیماری مالاریا نیز کدخداهای یزد و اصفهان در سال‌های ۱۳۴۴ش و ۱۳۴۸ش تنها موظف بودند در تأمین نیروی مورد نیاز و محل اقامت مأموران بهداشتی همکاری کنند.^۲ این رویکرد غیرمشارکتی در مراحل تصمیم‌گیری تا اجرا به تداوم ناآگاهی مدیران روستایی و در نتیجه اهالی روستاها می‌افزود. مدیریت مؤثر بحران‌های طبیعی بیشتر با ایجاد و تقویت گروه‌های کوچک محلی و مشارکت اجتماعات آنها قابل دستیابی است.^۳ در این باب، مدیران روستایی، که در دورهٔ مورد بحث ما کدخداها بودند، مسئولیت‌ها و وظایف مهمی داشتند که لازم بود به آنها توجه نمایند، موضوعی که در ادامه بررسی خواهد شد.

آفات نباتی

حشرهٔ سن مهم‌ترین آفت گندم و جو در کشورهای غرب و مرکز آسیا، و به‌ویژه ایران، است. در استان اصفهان ریزش حشرهٔ سن تا حد زیادی به میزان دما، به‌ویژه در روزهای یخبندان، بستگی دارد. چنانکه با کاهش تعداد روزهای یخبندان، ریزش آفت زودتر شروع می‌شود.^۴ شرایط آب‌وهوایی استان اصفهان موجب فراهم آمدن شرایط رشد و نمو آفت سن و وارد آمدن خسارت‌های فراوان به محصول گندم و جو استان و بروز قحطی در دورهٔ پهلوی گردید. در سال ۱۳۱۶ش، سن محصولات کشاورزی روستای ارمنی‌نشین کتک چهارمحال را تباہ کرد. این مسئله موجب کمبود نان و قحطی در آنجا گردید، تا جایی که کدخدا در نامه‌ای به مسئولان نوشت: «نظر به اینکه ما خودمان از گرسنگی تلف می‌شویم و مسئولیت

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۹، سند ۹۷/۲۹۳/۱۸۵۵.

۲. همان، سال ۱۳۴۴، سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۷۸۴؛ سال ۱۳۴۸، سند ۹۷/۳۲۰/۳۸۷۸.

۳. عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و دیگران، «تحلیل نگرش‌های مردم برای کاهش آثار بلایای طبیعی در مناطق روستایی با تأکید بر مدیریت مشارکتی»، جغرافیا، ش ۲۸ (بهار ۱۳۹۰)، ص ۳۳.

۴. غلامعلی مظفری و فریبا اقبالی آبادی، «تحلیل ویژگی‌های دما و بارش بر تاریخ ریزش آفت سن گندم در شهرستان اصفهان»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دورهٔ ۱۷، ش ۸۱ (پاییز ۱۳۹۲)، ص ۴۱.

اتلاف نفوس رعیت به عهده حکومت محلی است، اقدامی بفرمایید که اداره مالیه اجازه دهند آنچه گندم مازاد مخارج شخصی مالک باشد به رعایا بدهند که از گرسنگی تلف نشویم.»^۱ در سال ۱۳۱۹ش نیز آفت سن به کشت گندم و جو شهرستان‌های نجف آباد، شهرضا، فلاورجان، اردستان و نایین آسیب فراوان زد و روستاها با قحطی و کمبود شدید نان مواجه شدند.^۲ شرایط به اندازه‌ای بحرانی شد که فرماندار استان اصفهان شرحی برای وزیر کشور نوشت و درخواست کرد کمبود گندم مورد نیاز استان اصفهان، که حدود ۱۵ هزار تن بود، از استان‌های دیگر تأمین شود.^۳ در همین سال، تهاجم سن و از بین رفتن گندم روستاهای خورزوق، شهرستان (جی)، اصفهانک، سودرجان لنجان، برزان و کوجان سده، سهلوان فلاورجان و کردآباد کوهپایه موجب نگرانی کدخدایان این مناطق از بروز قحطی و مرگ و میر اهالی شد، تا جایی که از فرماندار استان اصفهان درخواست نمودند به‌منظور تأمین نان اهالی و بذر کشت پاییز کشاورزان، مجوز حمل گندم را از سایر شهرستان‌ها صادر کند.^۴ سن‌زدگی روستاهای زردنجان جی، کلبعلی فریدن، سیان شهرضا، فتح‌آباد لنجان و بلوک گرکن لنجان سبب ویرانی محصولات شد. کدخدایان در نامه خود نوشتند اگر دولت کمک نکند، مزارع بدون کشت می‌ماند و کشاورزان به علت نداشتن نان و بذر متواری خواهند شد. کدخدای گرکن تهدید نمود، «چنانچه توجهی بدان نفرمایند ناچار باید برای رسیدگی به مقامات عالی‌مرتب شکایت نماییم.»^۵ در سال ۱۳۲۹ش، مزارع گندم و جو بخش اردل چهارمحال نیز آلوده به آفت سن شد. کدخدای روستای مریک از توابع اردل شکایت نمود که از سال ۱۳۲۵ش تا ۱۳۲۹ش، به علت بروز حشره سن، گندم آنها از بین رفته است و چنانچه به این مشکل رسیدگی نشود، دویست نفر جمعیت روستا بر اثر قحطی یا تلف می‌شوند و یا به روستاهای دیگر خواهند رفت. محصولات گندم و جو روستاهای گوجان، چلیچه و راست‌آب نیز ابتدا دچار آفت اندکی شدند، اما در طی چند روز میزان آفت آنها افزایش یافت و به گفته کدخدایان در آخر به کلی نابود شدند.^۶

ملخ دریایی از دیرزمان یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های محصولات کشاورزی بوده است. معمولاً پرواز ملخ‌ها پس از هر بارندگی در فصل بهار تا چند روز یا در مواقعی که هوا ابری است، انجام می‌گیرد. تخم‌ریزی ملخ دریایی با باران‌های موسمی، سرما و جریان باد ارتباط دارد. بیشترین شدت تخم‌ریزی این حشره در استان اصفهان در نیمه دوم اردیبهشت است. در دوره مورد بحث ما، ناحیه نزدیک بین پل

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۶، سند ۲۹۱/۳۶۰۱.

۲. عباسقلی گلشانیان، *خاطرات من* یا مجموعه گذشته‌ها و اندیشه‌ها، ج ۱ (تهران: انیشتین، ۱۳۷۷)، ص ۴۲۳-۴۲۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران،

سال ۱۳۱۹، سند ۳۱۰/۲۵۷۴؛ سال ۱۳۱۶، سند ۲۹۱/۳۵۶۶.

۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۹، سند ۳۱۰/۲۵۷۴؛ سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۶۳۱.

۴. همان، سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۵۶۶؛ سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۶۳۱.

۵. همان، سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۶۳۱؛ سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۵۶۶.

۶. همان، سال ۱۳۲۹، سند ۲۹۳/۱۲۱۹۱۲.

شهرستان و پل خواجو یکی از محل‌های مناسب رشد و نمو دسته‌های ملخ بود.^۱ ملخ نیز مانند آفت سن به صورت دوره‌ای به مزارع کشور و استان اصفهان وارد می‌شد و علاوه بر خسارت اقتصادی، موجب کمبود غلات و قحطی می‌گردید.^۲ از این رو، دولت در سال ۱۳۰۹ ش بخشنامه دفع ملخ را تصویب کرد. در این بخشنامه آمده بود که کدخدایان و مالکان موظف‌اند به محض اطلاع از وجود ملخ در روستاها به مأموران یا وزارت اقتصاد ملی گزارش دهند و مأمورانی که در اجرای این وظیفه مسامحه کنند، تحت تعقیب محاکم قضایی قرار می‌گیرند.^۳ وزارت کشاورزی به علت اهمیت این موضوع و کمبود کارشناس کشاورزی از تجربیات علمی کارشناسان روسی و انگلیسی استفاده می‌کرد.^۴ در سال ۱۳۲۵ ش، وقتی یکی از کدخداها هجوم ملخ به باغ‌های میوه بدهند و قودجان خوانسار را گزارش نداد، بخشدار در نامه‌ای او را توبیخ کرد: «علت اینکه به بخشداری گزارش ندهاید که اقدامی بشود چیست؟ کدخدایی که به درد رعیت و محل نرسد چه فایده دارد.»^۵ در سال ۱۳۲۹ ش، دسته‌های ملخ به مزارع کتک، ده ترکان، ارجنک و مرغملک چهار محال و بختیاری خسارت وارد آورد. این پیشامد از سال گذشته شروع شده بود که مسامحه و گزارش دیرنگام کدخدایان، خطر قحطی و متواری شدن اهالی را به دنبال داشت.^۶ همچنین تعلق کدخدای دهستان سامان در شرح گزارش آفت لیس (آفت درختان میوه) سبب شد بخشی از درختان این ناحیه از بین برود. گرچه او سپس مقامات را تهدید نمود که باید به سرعت به این مسئله رسیدگی کنند.^۷ در آگهی سازمان دفع حشره سن استان اصفهان، از کدخدایان خواسته شده بود کشاورزان را از اهمیت جمع‌آوری حشره سن مادر آگاه کنند تا دامنه انتشار این آفت در نتیجه غفلت شیوع پیدا نکند.^۸ اما کدخداها به آگهی‌های سازمان دفع آفات نباتی استان اصفهان که با هدف سازماندهی گروهی کشاورزان و مبارزه سریع با حشره سن و ملخ منتشر می‌شد، توجهی نداشتند و در این زمینه اقدامی نمی‌کردند.^۹

در زمینه سمپاشی محصولات زراعی، طبق اطلاعیه اداره کشاورزی استان اصفهان موافقت شد که برای

۱. فرد ریچاردز، *سفرنامه فرد ریچاردز*، ترجمه مهین دخت صبا (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ص ۱۰۷.
 ۲. آرتور میلیسبو، *مأموریت آمریکائی‌ها در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: پیام، ۱۳۵۶)، ص ۲۲۷.
 ۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۰۹، سند ۲۹۰/۶۴۷۹؛ شهرام غلامی، *اقتصاد کشاورزی ایران دوره پهلوی اول* (تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶)، ص ۳۲.
 ۴. حیدرقلی بیگلری، *خاطرات یک سرباز* (تهران: چاپخانه ارش، ۱۳۵۰)، ص ۱۱۲؛ ریدر بولارد، *نامه‌هایی از تهران*، ترجمه غلامحسین میرزاصالح (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۸)، ص ۸۱؛ *گاهنامه پنجاه سال پادشاهی پهلوی*، ج ۱ (پاریس: سهیل، ۱۳۶۴)، ص ۲۱۷.
 ۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۲۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۵۸۰.
 ۶. همان، سال ۱۳۲۹، سند ۲۹۳/۱۲۱۹۱۲.
 ۷. همان.
 ۸. همان.
 ۹. همان، سال ۱۳۲۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۵۸۰؛ همان، سال ۱۳۲۹، سند ۲۹۳/۱۲۱۹۱۲.

مبارزه با آفات مزارع روستاهای گلپایگان در سال ۱۳۲۴ش و نخیلات خور و بیابانک در سال ۱۳۳۸ش، انواع سموم و وسایل سمپاشی در ازای پرداخت بهای آنها در اختیار کشاورزان قرار گیرد، اما کشاورزان این مناطق چون خرده‌مالک بودند و استطاعت پرداخت بهای سم را نداشتند، از اجرای عملیات سمپاشی خودداری نمودند.^{۱۰} به نظر می‌رسد چون دولت برای کاهش هزینه‌های مربوط به مبارزه با آفات سن و ملخ از نیروی محلی استفاده می‌کرد،^{۱۱} کدخداها می‌توانستند به دولت پیشنهاد دهند که در ازای کار سمپاشی محصولات کشاورزان و پرداخت درصدی از محصول سال آینده، تسهیلات سمپاشی را بدون دریافت بهای آن در اختیار کشاورزان قرار دهد. این راهکاری بود که بسیاری از کشاورزان در ازای دریافت بذر از دولت در سال‌های وقوع بحران‌های طبیعی انتخاب می‌کردند.^{۱۲} این بی‌تصمیمی و منتظر اقدام دولت شدن موجب افزایش خسارت‌ها و آسیب رساندن به کشاورزان می‌شد. دلیل آن نداشتن آگاهی و آمادگی و نیز احساس ناتوانی و تسلیم در مواجهه با بحران‌های طبیعی بود. بر این اساس، عملکرد کدخدایان در حل این بحران در اغلب مواقع موفقیت‌آمیز نبود و به نتیجه دلخواه نمی‌رسید. به همین دلیل در بسیاری از مصادیق ذکر شده شاهد بحران کمبود گندم و جو، قحطی، مهاجرت و حتی مرگ و میر در روستاهای استان هستیم.

خشکسالی

خشکسالی که منشأ آن کاهش باران است، به‌عنوان بحران طبیعی، به پوشش گیاهی، حیوانات و مردم آسیب می‌زند. کشاورزی مهم‌ترین بخش فعالیت‌های اقتصادی است که بر اثر خشکسالی دچار خسارت سنگین می‌شود.^{۱۳} تأثیرات خشکسالی به سه دسته پیامدهای زیست‌محیطی (پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی، فرسایش خاک و غیره)، اقتصادی (افزایش قیمت محصولات کشاورزی و دامی، کاهش تولید مواد غذایی) و اجتماعی (فقر، کاهش کیفیت زندگی و مهاجرت) تقسیم می‌شود.^{۱۴} خشکسالی یکی از مهم‌ترین بحران‌های طبیعی استان اصفهان در دوره پهلوی محسوب می‌شد. در سال ۱۳۱۶ش، بنا بر ارزیابی کدخدای مهاباد اردستان، بر اثر خشکسالی تعداد فراوانی از احشام آنجا از جمله ۶۰۲۰ رأس گوسفند، ۶۸۰۰ رأس بز، ۶۰۰ شتر تلف شدند.^{۱۵} خشکسالی سال ۱۳۲۳ش موجب کم‌آبی و کاهش گندم در روستای لاغره فریدن شد و کشاورزان به‌سختی نان به دست می‌آوردند. کدخدا نیز هشدار داد چنانچه

۱۰. همان، سال ۱۳۲۴، سند ۹۷/۲۹۳/۱۷۲۳۵. همان، سال ۱۳۳۸، سند ۹۷/۲۹۳/۱۱۰۴۸.

۱۱. همان، سال ۱۳۳۱، سند ۹۷/۲۹۳/۲۱۵۸۴. مصوبات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۴، قانون دفع آفات نباتی و حیوانی، ص ۷۴.

۱۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۰۶، سند ۲۴۰/۴۱۶۸۵؛ سال ۱۳۳۵، سند ۲۳۰/۲۹۲۱۲.

۱۳. زهرا حجازی‌زاده، سعید جوی‌زاده، مقدمه‌ای بر خشکسالی و شاخص‌های آن (تهران: سمت، ۱۳۹۶)، ص ۱۱ و ۵۴ و ۶۷.

۱۴. یوسف قنبری، «بررسی و شناسایی اثرات خشکسالی بر خانوارهای روستایی شهرستان سمیرم»، روستا و توسعه، س ۱۶، ش ۴ (زمستان ۱۳۹۲)، ص ۵۷.

۱۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۶، سند ۳۹۱/۱۱۹۸.

دولت رسیدگی نکند، «لا علاج استغائۀ خود را به مقامات مربوطه عرضه می‌داریم.»^۱ همچنین به گفته کدخدای حسن‌آباد مبارکه به علت خشکسالی، نابودی بذرهای گندم و گرسنگی اهالی اوضاع نامساعد بود.^۲ خشکسالی، مخروبه شدن قنات و سختی معیشت اهالی پیکان شهرضا در سال ۱۳۳۲ش موجب نارضایتی کدخدا و کشاورزان شد.^۳ استان اصفهان در سال‌های دهه ۱۳۴۰ش درگیر خشکسالی‌های مستمر بود.^۴ در سال ۱۳۴۲ش، گزارش کدخدای مارچین درباره خشکسالی و خشک شدن قنات حاکی از کاهش تولید و درآمد کشاورزان بود.^۵ مزارع روستای لای‌سیاه نایین از سال ۱۳۳۷ش تا ۱۳۴۲ش دچار خشکسالی شدید بود و کشاورزان درآمدی نداشتند. کدخدا هم از بخشدار درخواست نمود از دریافت عواید عمرانی صرف‌نظر کند.^۶ در شهرضا و روستاهای آن، از جمله عطاآباد، از سال ۱۳۴۰ش تا ۱۳۴۵ش خشکسالی‌های پی‌درپی کشاورزان را از نظر تأمین آب آشامیدنی و زراعی در مشقت قرار داد که نتیجه آن خشک شدن محصولات و درختان میوه و در پی آن مهاجرت بیش از نیمی از جمعیت روستا بود.^۷ این گزارش‌ها نشان می‌دهد به‌رغم پرخطر بودن و آسیب‌زایی فراوان خشکسالی در روستاهای استان اصفهان در دوره پهلوی، متأسفانه کدخداها که نماینده دولت در روستاها محسوب می‌شدند، در این مورد اقدام عملی و مؤثری انجام ندادند. اسناد بررسی شده نشان می‌دهد کدخداها به نامه‌نگاری بسنده کرده‌اند. این در حالی بود که با استفاده از راهکاری مانند مدیریت مصرف آب کشاورزی، تغییر الگوی کشت با توجه به شرایط اقلیمی، منحرف نمودن سیلاب‌ها به حوضچه‌های مخصوص باران می‌توانستند تا اندازه‌ای آثار زیانبار خشکسالی را کاهش دهند. آنها در این حوزه حتی از مشورت کارشناسان فنی بهره نمی‌گرفتند. خروجی چنین عملکردی بحران‌زایی این آسیب طبیعی در روستاهای استان بود.

بحران‌های طبیعی با فراوانی کم در گزارش کدخدایان روستاهای استان اصفهان

استان اصفهان از نظر زمین‌ساختی در ایران مرکزی و جزء مناطق لرزه‌خیز کشور است.^۸ گزارش‌های کدخداها در مورد خسارات زلزله‌ها اندک است. یکی از این موارد گزارش کدخدای فرّخی خور و بیابانک در سال ۱۳۳۱ش است. این موضوع نشان‌دهنده بی‌توجهی یا کم‌توجهی بالاترین شخص روستا به

۱. همان، سال ۱۳۳۳، سند ۲۹۱/۱۳۳۹.

۲. همان، سال ۱۳۳۳، سند ۲۹۱/۳۶۷۳.

۳. همان، سال ۱۳۳۲، سند ۲۹۳/۷۷۵۱۶.

۴. معزالدین مهدوی، داستان‌هایی از پنجاه سال (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۸)، ص ۲۷۳.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۴۲، سند ۹۷/۳۲۰/۲۷۵۴.

۶. همان، سال ۱۳۴۲، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۵۴۳.

۷. همان، سال ۱۳۴۰، سند ۹۷/۲۹۳/۳۷۷۰؛ سال ۱۳۴۵، سند ۹۷/۲۹۳/۲۶۴۷۸.

۸. زهرا اسماعیلیان، «نقش مدیریت واحد در بحران‌های طبیعی شهری (مطالعه موردی شهر اصفهان)»، پایان‌نامه دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تبریز، ۱۳۹۰، ص ۶۱.

تکالیف خود است.^۱ گزارشی هم کدخدایان فریدن و نجف‌آباد در سال ۱۳۱۹ش در مورد یخبندان و سرمازدگی و از بین رفتن محصول غلات و میوه‌ها داده‌اند.^۲ این دسته از بحران‌های طبیعی در مناطق سردسیر و برف‌گیر استان اصفهان می‌تواند مشکلات فراوانی برای ساکنان این مناطق، به‌ویژه روستاییان، به همراه داشته باشد. این فقدان گزارش‌ها این شائبه را ایجاد می‌کند که کدخداها در این حوزه وظیفه‌ای نداشته‌اند، اگرچه با توجه به جایگاه کدخداها در روستاها این فرض منتفی است.

سیل

پس از زلزله، سیل دومین حادثه طبیعی است که در اصفهان خسارت‌های فیزیکی فراوانی به بار می‌آورد.^۳ براساس گزارش‌های موجود از کدخداهای استان اصفهان، در دوره پهلوی جاری شدن سیل موجب خسارت‌های فراوانی می‌گردیده است، از جمله مرگ و میر اهالی، تخریب خانه‌ها، تلف شدن دام‌ها و چهارپایان برابر، از بین رفتن غلات و درختان، ویرانی و مسدود شدن قنات‌ها. سیل بزرگی در سال ۱۳۱۴ش در روستای کچومثقال اردستان جاری شد که دلیل آن تخریب و فرسودگی تدریجی آب‌بند روی رودخانه محلی بود. در حقیقت سهل‌انگاری کدخدا در تعمیر آن باعث شد این روستا و تمامی روستاهای مجاور رودخانه خسارت‌های فراوانی ببینند.^۴ نامه‌های کدخدایان نابین در سال ۱۳۳۲ش، روستای قمیشلو سمیرم در سال ۱۳۳۹ش و خور در سال ۱۳۴۵ش، درباره خسارت‌های سیل در این نواحی، به درخواست وام از دولت و کوچ کشاورزان دلالت دارد.^۵ همچنین سیل عظیمی در سال ۱۳۳۳ش در کوهپایه جاری شد. اهالی به علت تخریب خانه‌ها متواری و در سرمای شدید به کوه‌ها و بیابان‌ها پناهنده شدند. کدخداها برای سیل‌زدگان از استاندار چادر، پوشاک و غذا درخواست کردند.^۶ سیل میمه و توابع آن در سال ۱۳۳۶ش را باید یکی از مهیب‌ترین سیل‌هایی به شمار آورد که در دوره پهلوی در استان اصفهان به وقوع پیوست و تأثیرات مخرب بسیاری بر جای نهاد. کدخدای توابع برای جلوگیری از خرابی‌های مجدد، از بخش‌داری و ژاندارمری برای جمع کردن اهالی و بازسازی سیل‌بند کمک خواست.^۷ در حوزه مدیریت سیل نیز، به‌جز یک مورد، هیچ اقدام خودجوشی از سوی کدخدایان برای پیشگیری از سیل در حد امکانات موجود و حداقل جابه‌جایی مردم به مکان‌های امن روستا یا

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۳۱، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۴۳۲.

۲. همان، سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۵۶۶.

۳. ربیعی و پورحسینی، ص ۳۹.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۴، سند ۲۹۱/۱۳۱۹.

۵. همان سال ۱۳۳۲، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۴۳۲؛ سال ۱۳۳۹، سند ۹۷/۲۹۳/۲۰۴۳۱؛ سال ۱۳۴۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۸۸۲.

۶. همان، سال ۱۳۳۳، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۰۱۹.

۷. همان، سال ۱۳۳۶، سند ۹۷/۲۹۳/۲۳۵۷۵.

بلندی‌ها صورت نگرفته است. در نامه کدخدای لای‌مزیک نایین، در سال ۱۳۳۷ش، استفاده از جمله کشاورزان «دست قهر هستند»، تأییدی بر نگرش تقدیرگرایانه و احساس ناامیدی و ناتوانی در برابر سیل است.^۱ چنین باورهایی با آموزش مهارت‌های لازم تغییرپذیر بود و می‌توانست فرد را در امدادسانی به خود و دیگران توانمند کند.^۲ در واقع نحوه عملکرد کدخدایان روستاهای استان اصفهان در مقابله با این بحران سنجه قابل توجهی برای بررسی و تحلیل عملکرد آنها در دوره مورد بحث محسوب می‌شود. گزارش‌های باقی‌مانده نشان می‌دهد کدخدایان در این مورد مهم نیز کارنامه قابل قبولی نداشتند و در اجرای وظایف خود که از سوی دولت به آنها سپرده شده بود، به‌درستی عمل نکردند و موفق نبودند.

بیماری‌های واگیر

بیماری‌های مسری ممکن است به مرگ دسته‌جمعی افراد منجر شود. بنابراین، می‌توان آنها را بحران دانست. نواحی روستایی به دلیل سطح پایین دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی، ارتباط بیشتر با محیط طبیعی، به‌ویژه آب و خاک آلوده، و همچنین نامناسب بودن امکانات زیستی و مسکن و تغذیه، فقر و سطح پایین سواد بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌ها قرار دارند.^۳ در روستاهای ایران حتی تا دهه ۱۳۴۰ش بهداشت عمومی وضع نامناسبی داشت و همه‌گیری‌های بومی مانند تیفوئید (حصه)، مالاریا، آبله و وبا به طور ادواری در بین روستاهای کشور شیوع می‌یافت.^۴ این بیماری‌ها در روستاهای استان اصفهان نیز به صورت مقطعی شایع می‌شد. در سال ۱۳۱۵ش، کدخدای روستای طاقانک دستورات پزشک را در مورد خشکاندن باتلاق روستا (که محل رشد و نمو پشه مالاریا بود)، نظارت بر بهداشت محیط و جلوگیری از شست‌وشوی اجساد اموات در آب حمام اجرا نمی‌کرد.^۵ همچنین بر اثر بی‌توجهی و اهمال کدخدای روستای فرادنبه چهار محال و بختیاری در سال ۱۳۱۹ش، باتلاق آنجا که به دستور پزشک سه سال قبل خشکانده شده بود، مجدداً محل تجمع فاضلاب خانه‌های روستا و در نتیجه رشد و نمو پشه مالاریا شده بود. بخشدار به کدخدا دستور داد هرچه سریع‌تر باتلاق را خشک کند و نهایت مراقبت را به عمل آورد تا مجدداً آب در آن جمع نشود. در غیر این صورت، تحت تعقیب قرار خواهد گرفت.^۶ در سال ۱۳۲۰ش نیز کدخدای مبارکه به دلیل تکمیل نکردن ساختمان غسلخانه و

۱. همان، سال ۱۳۳۷، سند ۹۷/۲۹۳/۱۱۴۳۲.

۲. ربیعی و پورحسینی، ص ۱۲۹.

۳. نوروزی، ص ۱۲۳؛ مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی (تهران: کوهسار، ۱۳۹۷)، ص ۵۶-۵۷.

۴. ایوانف، ص ۲۰۲.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۵، سند ۳۹۳/۱۲۱۰۰۳.

۶. همان، سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۳/۱۱۸۶۱۲.

شست‌وشوی اموات در جوی آب آشامیدنی، به‌منظور بازجویی در مورد این سهل‌انگاری به فرمانداری احضار شد.^۱ با آنکه وزارت بهداشتی بارها به کدخداهای استان اصفهان تأکید کرده بود که با پزشکان و مأموران بهداشتی همکاری کنند،^۲ برخی کدخداها، مانند کدخدایان ماریین و نهر خلیج فریدن در دی‌ماه سال ۱۳۲۰ش، در جداسازی افراد مبتلا به تیفوئید و سرخچه از افراد سالم از دستورهای پزشکان سرپیچی می‌نمودند.^۳ کدخداهای بن و سورشجان چهار محال و بختیاری در تیرماه سال ۱۳۲۱ش، فخرآباد و طزنج یزد در سال ۱۳۳۵ش و کدخدای ضامن‌آباد گلپایگان نیز در همین سال از حاضر نمودن کودکان برای تلقیح واکسن آبله و همکاری با پزشکان و کادر درمانی خودداری کردند.^۴ بعضی از کدخداها، از جمله کدخدای گهرو در سال ۱۳۱۷ش و سال ۱۳۲۲ش و کدخدای شوراب و سورشجان چهارمحال در سال ۱۳۲۰ش، با گزارش دیر هنگام بیماری‌های آبله، مالاریا و سرخک باعث افزایش تلفات و انتشار بیشتر بیماری شدند. بازرس بانک کشاورزی پس از آگاهی از مرگ هشت کودک و شیوع بیماری مسری، کدخدای شوراب را ملزم کرد این موضوع را به بخشداری گزارش دهد و خواهان اعزام پزشک شود. فرماندار استان اصفهان از بخشدار چهارمحال خواست کدخدای شوراب را بازخواست کند.^۵

البته برخی از کدخداها پس از بروز بیماری در روستا، وضعیت را فوراً به بخشداری اطلاع می‌دادند، مانند گزارش انتشار بیماری مالاریا توسط کدخدای جشوقان کوهپایه در سال ۱۳۱۸ش.^۶ همچنین کدخدای وانان چهارمحال در بهمن‌ماه سال ۱۳۲۱ش با ابراز نگرانی از شیوع آبله و احتمال مرگ و میر کودکان از بخشداری درخواست اعزام پزشک نمود.^۷ کدخدای روستای کاهکش چهار محال و بختیاری نیز در همین سال شکایت نمود: «چند مرتبه راپرت داده‌ام که در کاهکش بچه‌ها در اثر سرخک و گلودرد و تب مریض هستند جوابی برای بنده نیامد. از سال گذشته هرچه راپرت کردم نیامدند.»^۸ شکایت‌نامه کدخدای طاقانک نیز مبنی بر تأخیر بیست روزه در رسیدگی به بیماران مبتلا به تیفوئید بود.^۹ برخی از کدخدایان نیز، مانند کدخداهای علویچه نجف‌آباد در سال ۱۳۲۷ش، سبیک فریدون شهر در سال ۱۳۵۲ش و

۱. همان، سال ۱۳۲۰، سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۵۱.

۲. همان، سال ۱۳۲۰-۱۳۱۸، سند ۲۹۳/۱۱۹۰۱۲، سال ۱۳۲۰، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱.

۳. همان، سال ۱۳۲۰، سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۴۱، سال ۱۳۲۰، سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۴۷.

۴. همان، سال ۱۳۲۱، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱، سال ۱۳۳۵، سند ۲۹۳/۱۰۰۷۲، سال ۱۳۳۵، سند ۲۹۳/۹۶۴۳.

۵. همان‌سال ۱۳۱۷، سند ۲۹۳/۱۲۰۹۹۶، سال ۱۳۲۰، سند ۲۹۳/۱۱۹۰۱۲، سال ۱۳۲۲، سند ۲۹۳/۱۲۰۲۶۴.

۶. همان، سال ۱۳۱۸، سند ۲۹۱/۲۲۸۶.

۷. همان، سال ۱۳۲۱، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱.

۸. همان، سال ۱۳۱۸، سند ۲۹۳/۱۱۹۰۱۲.

۹. همان، سال ۱۳۲۱، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱.

تودشک کوهپایه در سال ۱۳۵۵ ش، در پیشگیری از بیماری‌های مسری خواهان اعزام پزشک دائمی به روستا و لوله‌کشی آب آشامیدنی بودند.^۱

برخی از کدخداها با اجرای قوانین پیشگیری از بیماری‌های دامی مخالفت می‌نمودند. کدخدای روستای هارونی چهار محال در سال ۱۳۱۷ ش از حاضر نمودن دام‌ها و همکاری با مأمور دامپزشکی برای تلقیح دام‌ها علیه بیماری شارین (سیاه‌زخم) خودداری کرد.^۲ در سال ۱۳۳۵ ش، کدخداهای خرانق یزد به دلیل آنکه شیوع بیماری سیاه‌زخم در بین گوسفندان را به‌موقع گزارش ندادند، تلفات سنگینی به دام‌ها وارد ساختند.^۳ کدخدای دولاب یزد نیز در سال ۱۳۴۸ ش فقط به گزارش شیوع بیماری تب برفکی در میان گوسفندان اکتفا نمود.^۴ در دوره پهلوی، بخش بهداشت و درمان نیز با کمبود پزشک مواجه بود و پزشکان در روستاها در دسترس نبودند.^۵ بنابراین، نمی‌توانستند در کسب آگاهی از علت شیوع بیماری‌ها و نحوه مهار آنها عملکرد مؤثری داشته باشند.

گزارش‌های موجود از عملکرد کدخدایان روستاهای استان اصفهان نشان می‌دهد که آنها در زمینه مقابله با بیماری‌های واگیر رفتاری دوگانه داشته‌اند. در مقایسه با سایر بحران‌ها، از یک سو شاهد عملکرد فعال‌تر کدخدایان در این زمینه هستیم که به احتمال زیاد به دلیل آن بوده که این دسته از بحران‌ها سلامت روستاییان را در معرض خطر قرار می‌داد و امکان فراگیری آنها بیشتر بود. از سوی دیگر می‌توان نوعی انفعال و حتی مخالفت و سستی را در عملکرد آنها دید. اینکه چرا کدخدایان، به‌ویژه در موضوع باتلاق‌ها و آبگیرها و نیز موضوع واکسیناسیون، خلاف دستور صریح مقامات مافوق عمل می‌کردند، هم می‌تواند به محدودیت‌ها و مشکلات زیست‌محیطی و معیشتی مربوط شود و هم به باور و اعتقاد آنها به طبابت سنتی و بی‌توجهی‌شان به دستاوردهای طب جدید. در واقع برخی از کدخدایان، همچون بسیاری از اهالی روستاها، باور نداشتند که آبگیرها محل اصلی رشد پشه مالاریا و گسترش بیماری مالاریا هستند و یا اینکه با واکسن زدن می‌توان در مقابل بیماری‌ها مقاومت‌سازی کرد. بنابراین، به‌رغم اینکه می‌توان گفت عملکرد کدخدایان در مقابله با بلایای طبیعی مؤثر بر سلامت موفقیت‌آمیزتر از عملکرد آنها در مقابله با بلایای طبیعی مؤثر بر معیشت روستاییان بود، اما این امر حتمی و قطعی نبود. این دوگانگی‌ها در رفتار کدخداها و نتایج حاصل از عملکرد آنها نشان می‌دهد

۱. همان، سال ۱۳۲۷، سند ۹۷/۲۹۳/۶۹۳۳؛ سال ۱۳۵۲، سند ۹۷/۲۹۳/۱۳۶۸۳؛ سال ۱۳۵۶، سند ۲۹۳/۸۳۴۹۳.

۲. همان، سال ۱۳۱۷، سند ۳۹۱/۸۰۸.

۳. همان، سال ۱۳۳۵، سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۰۷۲.

۴. همان، سال ۱۳۴۸، سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۸۶۰.

۵. هالیدی، ص ۱۱۱.

که مدیریت کدخداهای روستاهای اصفهان در زمینهٔ مقابله با بلایای طبیعی در دورهٔ پهلوی یک سیر منطقی و ثابت نداشته است و با اینکه مدیریت روستاها طبق قانون به کدخدایان واگذار شده بود، اما اساساً مدیریت بحران‌های طبیعی حلقهٔ فراموش‌شده‌ای در مجموعه فعالیت‌های کدخدایان در این دوره محسوب می‌شد.

نتیجه‌گیری

مدیریت بحران فرایندی گروهی است و تخصص‌ها و وظایف میان اعضای گروه تقسیم می‌شود. اما مدیریت بحران در روستاها در دورهٔ پهلوی از یک سو ماهیت مشارکت‌جویانه و جامعه‌محور نداشت و از سوی دیگر وظیفه‌محور و قانونمند نبود. از زمان تصویب قانون کدخدایی، کدخداها فقط تأمین‌کنندهٔ نیروی کار محلی و مجری بخشنامه‌های دولتی بودند. مسئولان شرایط لازم را برای افزایش آگاهی و مشارکت کدخدایان در حوزه‌های اجتماعی و مدیریت بحران‌های طبیعی فراهم نمی‌کردند و چون به آنها اجازهٔ فعالیت داده نمی‌شد، آنان نمی‌توانستند کارآمد و تأثیرگذار باشند و گاهی نیز کنش منفی داشتند. دولت در سطوح مختلف کشوری تا روستایی خود را مسئول مدیریت بحران می‌دانست و از شرکت دادن کدخداها به‌عنوان مدیران روستایی در برنامه‌ریزی‌ها خودداری می‌کرد. کدخدا نمی‌توانست خارج از چارچوب مقررات و اختیاراتی که دولت به او تفویض کرده بود، ابتکار عمل را در دست گیرد و نیروهای محلی را برای مقابله با بحران‌های طبیعی سازماندهی کند. بر همین اساس، عملکرد کدخدایان روستاهای استان اصفهان در مقابله با بحران‌های طبیعی بسیار ضعیف بود، زیرا آنها در برابر بحران‌های تهدیدکنندهٔ روستا آمادگی و آگاهی ذهنی و عملی نداشتند و به دلیل تمرکزگرایی دولت فاقد قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بودند. آنها به‌رغم اینکه براساس قواعد و قوانینی که از مجلس اول مشروطه به بعد تدوین و تکمیل شدند، نمایندگان دولت در روستا محسوب می‌شدند و قاعدتاً باید همچون مسئولان شهری در سطوح مختلف بحران‌ها مدیریت و فعالیت می‌کردند، اما این‌گونه عمل نکردند. همچنین عملکرد متفاوت آنها در نوع بحران‌ها و تفاوت عملکرد آنها در بحران‌های مؤثر بر سلامت با بحران‌های مؤثر بر معیشت مردم، کارنامهٔ موفقی از کدخداها نشان نمی‌دهد. پیامد حضور کم‌رنگ کدخداها در مدیریت بحران‌های طبیعی، در کنار عملکرد متفاوت آنها، وارد آمدن خسارت‌های فراوان مالی و جانی به روستاییان بود که همین یکی از علت‌های توسعه‌نیافتگی اجتماعی و اقتصادی روستاها به شمار می‌آید.

کتابنامه

- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری. توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران: نی، ۱۳۹۲.
- اسماعیلیان، زهرا. «نقش مدیریت واحد در بحران‌های طبیعی شهری (مطالعه موردی شهر اصفهان)»، پایان‌نامه دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۰.
- افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین و دیگران. «تحلیل نگرش‌های مردم برای کاهش آثار بلایای طبیعی (سیل) در مناطق روستایی با تأکید بر مدیریت مشارکتی»، جغرافیا، ش ۲۸، ۱۳۹۰.
- الوانی، مهدی. مدیریت عمومی، تهران: نی، ۱۳۸۴.
- امینی، لیلا و دیگران. مخاطرات جوی و مدیریت بحران، اصفهان: ارکان دانش، ۱۳۹۱.
- اوبن، اوژن. ایران امروز (خاطرات سفیر فرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت)، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: علم، ۱۳۹۱.
- ایوانف، میخائیل. تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۶.
- باری‌یر، جولیان. اقتصاد ایران، به کوشش مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی سازمان برنامه، بی‌جا: پرچم، ۱۳۶۳.
- بدری، علی، طاهره صادقلو و نسربین کاظمی. مدیریت بحران با تأکید بر نواحی روستایی، تهران: نور علم، ۱۳۹۷.
- بولارد، ریدر. نامه‌هایی از تهران، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۸.
- بهزادی، محمد، ایمان کیانی و غلامحسین پرمون. آمادگی و مقابله در برابر بلایای طبیعی و سوانح جمعی، تهران: فن‌آوران، ۱۳۹۴.
- بیگلری، حیدرقلی. خاطرات یک سرباز، تهران: چاپخانه ارتش، ۱۳۵۰.
- پارسونز، آنتونی. غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین، بی‌جا: هفته، ۱۳۶۳.
- تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: کوهسار، ۱۳۹۷.
- حجازی، محمد. مهین ما، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۳۸.
- حجازی‌زاده، زهرا و سعید جوی‌زاده. مقدمه‌ای بر خشکسالی و شاخص‌های آن، تهران: سمت، ۱۳۹۶.
- حسینی ابری، حسن. «کدخدا»، تحقیقات جغرافیایی، ش ۶۰، ۱۳۸۰.
- حسینی، مازیار و دیگران. مدیریت بحران، تهران: مؤسسه نشر شهر، ۱۳۸۷.
- حیدری نجات، علی. دولت و مقابله با حوادث طبیعی در یکصد و ده سال گذشته، یزد: یادداشت نو، ۱۳۹۸.
- دریان آستانه، علیرضا و محمدرضا رضوانی. مبانی مدیریت روستایی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
- ربیعی، علی و سمیرا پورحسینی. مدیریت بحران، مفاهیم، الگوها و شیوه‌های برنامه‌ریزی در بحران‌های طبیعی، تهران: سیپا، ۱۳۹۶.
- ریچاردز، فرد. سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. سال ۱۳۰۶، سند ۲۴۰/۴۱۶۸۵.
- _____ سال ۱۳۰۹، سند ۲۹۰/۶۴۷۹.
- _____ سال ۱۳۱۴، سند ۲۹۱/۱۳۱۹.

تبیین عملکرد کدخدایان در مدیریت بحران‌های طبیعی روستاهای استان اصفهان در دوره پهلوی / ۲۵۹

- _____ سال ۱۳۱۵، سند ۲۹۳/۱۲۱۰۰۳.
- _____ سال ۱۳۱۶، سند ۲۹۱/۱۱۹۸؛ سند ۲۹۱/۳۶۰۱.
- _____ سال ۱۳۱۷، سند ۲۹۳/۱۲۰۹۹۶؛ سند ۲۹۱/۳۶۲۰؛ سند ۲۹۱/۸۰۸.
- _____ سال ۱۳۱۸، سند ۲۹۱/۳۲۸۶.
- _____ سال ۱۳۲۰-۱۳۱۸، سند ۲۹۳/۱۱۹۰۱۲.
- _____ سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۳/۱۱۸۵۵؛ سند ۹۷/۲۹۳؛ سند ۳۱۰/۲۵۷۴؛ سند ۲۹۱/۳۵۶۶؛ سند ۲۹۳/۱۱۸۶۱۲.
- _____ سال ۱۳۲۰، سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۵۱؛ سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۴۱؛ سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۴۷.
- _____ سال ۱۳۲۰-۱۳۲۱، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱.
- _____ سال ۱۳۲۲، سند ۲۹۳/۱۲۰۲۶۴.
- _____ سال ۱۳۲۳، سند ۲۹۱/۱۳۳۹؛ سند ۲۹۱/۳۶۷۳.
- _____ سال ۱۳۲۴، سند ۹۷/۲۹۳/۱۷۲۳۵.
- _____ سال ۱۳۲۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۵۸۰.
- _____ سال ۱۳۲۷، سند ۹۷/۲۹۳/۶۹۳۳.
- _____ سال ۱۳۲۹، سند ۲۹۳/۱۲۱۹۱۲.
- _____ سال ۱۳۳۱، سند ۹۷/۲۹۳/۲۱۵۸۴.
- _____ سال ۱۳۳۲-۱۳۳۱، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۴۳۲.
- _____ سال ۱۳۳۲، سند ۲۹۳/۱۷۷۱۶.
- _____ سال ۱۳۳۳، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۰۱۹.
- _____ سال ۱۳۳۵، سند ۲۳۰/۲۹۲۱۲؛ سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۰۷۲؛ سند ۹۷/۲۹۳/۹۶۴۳.
- _____ سال ۱۳۳۶، سند ۹۷/۲۹۳/۲۳۵۷۵.
- _____ سال ۱۳۳۷، سند ۹۷/۲۹۳/۱۱۴۳۲.
- _____ سال ۱۳۳۸، سند ۹۷/۲۹۳/۱۱۰۴۸.
- _____ سال ۱۳۳۹، سند ۹۷/۲۹۳/۲۰۴۳۱.
- _____ سال ۱۳۴۰، سند ۹۷/۲۹۳/۳۷۷۰.
- _____ سال ۱۳۴۲، سند ۹۷/۳۲۰/۲۷۵۴؛ سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۵۴۳.
- _____ سال ۱۳۴۴، سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۷۸۴.
- _____ سال ۱۳۴۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۸۸۲؛ سند ۹۷/۲۹۳/۲۶۴۷۸.
- _____ سال ۱۳۴۸، سند ۹۷/۳۲۰/۳۸۱۷۸؛ سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۸۶۰.
- _____ سال ۱۳۵۲، سند ۹۷/۲۹۳/۱۳۶۸۳.
- _____ سال ۱۳۵۶، سند ۲۹۳/۸۳۴۹۳.

- شاردن، ژان. سیاحت‌نامه‌ی شاردن، ترجمه‌ی محمد عباسی، ج ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱.
- غلامی، شهرام. اقتصاد کشاورزی ایران دوره‌ی پهلوی اول، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶.
- فرج‌زاده، منوچهر. مخاطرات اقلیمی ایران، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
- فلور، ویلم. «کدخدا»، ترجمه‌ی نرگس صالح نژاد، پیام بهارستان، ش ۲۱، ۱۳۹۲.
- قنبری، یوسف. «بررسی و شناسایی اثرات خشکسالی بر خانوارهای روستایی شهرستان سمیرم»، روستا و توسعه، ش ۴، ۱۳۹۲.
- گاهنامه‌ی پنجاه سال پادشاهی پهلوی. ج ۱، پاریس: سهیل، ۱۳۶۴.
- گلشائیان، عباسقلی. خاطرات من یا مجموعه گذشته‌ها و اندیشه‌ها، ج ۱، تهران: انیشتین، ۱۳۷۷.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی. «مدیریت روستایی در ایران معاصر»، تعاون و کشاورزی، ش ۲۰۳-۲۰۲، ۱۳۸۸.
- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، تهران: زوار، ۱۳۹۸.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستور المل حکام، ۱۲۸۶.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون کدخدایی، ۱۳۱۴.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون تقسیمات کشور، ۱۳۱۶.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون دفع آفات نباتی و حیوانی، ۱۳۳۴.
- مصوبات مجلس شورای ملی، قانون سازمان عمرانی کشور و ازدیاد سهم کشاورزان، ۱۳۳۴.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی، ۱۳۵۴.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی، ۱۳۵۳.
- مظفری، غلامعلی و فریبا اقبالی بآبادی. «تحلیل ویژگی دما و بارش بر تاریخ ریزش آفت سن گندم در شهرستان اصفهان»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۷، ش ۸۱، پاییز ۱۳۹۲.
- مقدمه‌ای بر مدیریت سانه. ترجمه‌ی علیرضا صادقیان و اسماعیل صالحی، تهران: آوای قلم، ۱۳۹۵.
- مهدوی، معزالدین. داستان‌هایی از پنجاه سال، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۸.
- میلسپو، آرتور. مأموریت آمریکائی‌ها در ایران، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران: پیام، ۱۳۵۶.
- نوروزی، اصغر. مبانی مدیریت بحران در نواحی روستایی، اصفهان: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۶.
- هالیدی، فرد. ایران: دیکتاتوری و توسعه، ترجمه‌ی محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: علم، ۱۳۵۷.

Contents

Institution of Tazallomat in Safavid Iran; From the Divan-e Adl to the Divan-e Edalatbonyan	1
<i>Hosein Qasemi/Ataollah Hasani</i>	
The Function of political Marriages in regulating of the relations of Concurrent Governments 4th/10 –7th/13 centuries (based on general histories)	25
<i>Parisa Ghorbannejad/Fariba Pat</i>	
A Study and Analysis of the Safavid Historiographical Approach to Shah Tahmaseb Attacks on Georgia	45
<i>Mahmoud Mehmannaavaz</i>	
Iranian and Gnostic Roots of eschatological Manichaeian beliefs	65
<i>Seyyed Toufigh Hosseini</i>	
Assessing the status of historical-cultural heritage of the national railway in the northern re- gion of Iran	81
<i>Mustafa Nouri/Karim Soleymani Moghaddam</i>	
Iranians' awareness of the American agricultural economy and its modeling; From the Nasiri period to the end of the Qajar dynasty (Based on Press and Unpublished Documents)	101
<i>Fereshteh Jahani/Alireza Mollaiy Tavany</i>	
Pishkar in the administrative structure of Qajar in Azerbaijan	125
<i>Abbas Ghadimi Gheidari/Mohaddeseh Hashemilar</i>	
The Role of Astrological Beliefs in Cosmology Mentioned in Wonder Writers (4th to 8th AH.)	143
<i>Fatemeh Zargar</i>	
A Reflection on Vosough od-Dowleh's Pro-constitutionalism: A Passive-to-Active Govern- ment Transition in Peri-constitutional Iran	165
<i>Amane Ebrahimi</i>	

The Analytic Study Effective Factors on the Political and Military Relationship of Iraqi Seljuk and Eldiguzids (541–590 A. H/1146–1194 A. G). 185

Reza derikvandy/Seyyed Abolghasem Foroozani

Qajar Government in Conflict with Ottoman Expansionist Policy over Ownership of Khorramshahr and Iranian Islands Southwest of Khuzestan 209

Ali Ghasemi/Iraj Varfinezhad

Explanation the performance of Kadkhodayan in the management of natural crises in the villages of Isfahan province in the Pahlavi period of 1978–1925 241

Shahrzad Mohammadi Aeen/Ali Akbar Jafari5/Ali Akbar Kajbaf

Transcription and transliteration of Ancient languages (Avestan, Old Persian, Middle Persian etc.) are exception and should follow their own academic system.

Submitting articles:

- All articles should be submitted electronically (MS Word Document) via our Online Submission Manager (OSM) available at <http://irhj.sbu.ac.ir/> . A registration in OSM is required before submission.

-JHI reserves the right to edit accepted articles.

-The time considered for the review process is average 4 months.

-In case of accepted articles ,corresponding author will be informed after approval by referees.

-Publication of the article is subjected to approval of JHI editorial board.

Journal of Iran History

Instructions for contributors

Aims and Scope: *Iran History (JHI)* is an academic double-blinded peer-reviewed journal devoted to the study of Iranian history, published by Shahid Beheshti University. The journal publishes original research articles that have not been published previously nor submitted for publication consideration elsewhere. Articles shall examine Iranian history within the areas of cultural, social, economic and political history of Iran, as well as Iranian foreign relations from an analytical-historical perspective.

General Guideline:

- Faculty staff, Ph.D. Alumni and graduated students –given the confirmation of their supervisor regarding academic authenticity of the article – are encouraged to submit their original research articles to the journal.
- Plagiarism cannot be tolerated under any circumstances, and submitted articles have to be the result of an original research conducted by contributors aiming to examine a historical problem.
- Authors are responsible for the scientific authenticity and credibility of their articles.
- Submitted articles should not have been published previously; nor can they be submitted elsewhere for publication consideration unless the article was either rejected by JHR or has been withdrawn by the respective authors.

Manuscript Format:

- Articles should follow this pattern: author(s) name, abstract (in Persian and English), introduction, body text, conclusion and bibliography in 9000 words.
- Articles must be submitted as MS WORD documents. For the Persian and Arabic scripts please use B Mitra font (size 13.5 for text and size 10 for footnotes) and for the Latin script please use Times New Roman font (size 12 for text and size 9 for footnotes).
- For figures and illustrations, please include them separately in JPG format, with the resolution of 300 dpi. The maximum size of submitted file is 700 KB.
- Abbreviations: H. (Hijri), S.H. (Solar Hijri), B.C. (Before Christ), A.D. (Anno Domini), p. (page).
- Text citation and references should adhere to the recent edition of Chicago citation style Footnote/Endnote (Chicago A). Footnote numbering must be in continuous order. Chicago citation style is available at The Chicago Manual of Style Online website:
https://www.chicagomanualofstyle.org/tools_citationguide/citation-guide-1.html
- In transliteration of historical proper names and name-places, JHI follows the system designed by Encyclopædia Iranica available at <http://www.iranicaonline.org/pages/guidelines>.

In the name of God

Journal of
Iran History

Address:

Journal of Iran History
Department of History,
Faculty of Letters and Human Sciences
Shahid Beheshti University
Evin, Tehran 1983963113 Iran
Tel: 009821 29905168
Fax: 0098 21 22431710
ISSN: 2008-7357
E-ISSN: 2588-6916



Publisher

Faculty of Letters and Human Sciences, *Shahid Beheshti University*

Editorial Director

Ghobad Mansourbakht
Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Editor-in-Chief

Mohammad Ali Akbari (Ph.D.)
Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Managing Director:

Michael Vahidi Rad
Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Editorial Board

Mohammad Ali Akbari (Ph.D.)
Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Aṭaollah Hassani (Ph.D.)
Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University

Abdol Rasoul Khairandish (Ph.D.)
Associate Professor, Department of History, Shiraz University

Christoph Werner (Ph.D.)
Professor, Marburg University

John Edmond Woods (Ph.D.)
Professor, University of Chicago

Sohrab Yazdani (Ph.D.)
Associate Professor, Department of History, Teacher Training University

Gholam Hosayn Zargarinezhad (Ph.D.)
Professor, Department of History, University of Tehran

Operator & Designer: Arezoo Ansari

Uniform & Arm Designer: Arman Khorramak

On-site copy: <http://pub.sbu.ac.ir>; www.isc.gov.ir